روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

مشهور به:

تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی

تألیف:

حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی نیشابوری

[illegible]

جلد ۱۴

[illegible]

به کوشش و تصحیح

دکتر محمدجعفر یاحقی - دکتر محمدمهدی ناصح

بسم الله الرحمن الرحیم

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن

نویسنده:

ابوالفتوح رازی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - جلد ۱۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ق.

عنوان قراردادی : روض‌الجنان و روح‌الجنان

عنوان و نام پدیدآور : روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن/ تالیف حسین‌بن علی‌بن محمدبن احمدالخزاعی‌النیشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمدمهدی ناصح.

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳ -.

یادداشت : فهرستنویسی براساس جلد شانزدهم، چاپ ۱۳۶۵.

یادداشت : ج. ۳ (چاپ: ۱۳۷۰).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ: ۱۳۷۲).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ: ۱۳۶۶).

یادداشت : ج. ۱۸ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۱۹ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۲۰ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : عنوان دیگر کتاب" تفسیر ابوالفتوح رازی."

عنوان دیگر : تفسیر ابوالفتوح رازی.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق.

موضوع : نثر فارسی-- قرن ۶ق.

شناسه افزوده : یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶-، مصحح

شناسه افزوده : ناصح، محمدمهدی، ۱۳۱۸ -، مصحح

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۹۴/۵/الف۲ر۹ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی : م۶۵-۲۰۲۲

شماره جلد : ۵ صفحه : ۱۴

صفحه : ۱ [جلد پنجم]

[جلد چهاردهم]

[سورة المؤمنون]

«۱» بدان که اینکه سورت مکّی است بی خلاف، و او صد و هژده آیت است در کوفی، و نوزده در بصری و مدنی، و در او ناسخ و

منسوخ نیست الّا آنچه روایت کرده‌اند«۲» در بدایت شرع روا بودی که در نماز از اینکه جانب و از آن جانب باز نگردیدندی منسوخ شد، بقوله تعالی: فِی صَلاتِهِم خاشِعُون«۳»، قالوا و الخشوع هو النظر الی«۴» موضع السّجود.

و هزار و هشتصد و چهل کلمت است، و چهار هزار و هشتصد و دو حرف است.

و روایت است از زرّ حبیش از ابیّ کعب که، رسول- صلّی اللّه علیه و اله- گفت: هر که او سورة المؤمنین«۵» بخواند، فرشتگان او را بشارت دهند به روح و ریحان بر وجهی که چشم او روشن بود وقت نزول ملک الموت به او.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۲]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قَد أَفلَحَ المُؤمِنُونَ (۱) الَّذِینَ هُم فِی صَلاتِهِم خاشِعُونَ (۲) وَ الَّذِینَ هُم عَنِ اللَّغوِ مُعرِضُونَ (۳) وَ الَّذِینَ هُم لِلزَّکاةِ فاعِلُونَ (۴)
وَ الَّذِینَ هُم لِفُرُوجِهِم حافِظُونَ (۵) إِلاّ عَلی أَزواجِهِم أَو ما مَلَکَت أَیمانُهُم فَإِنَّهُم غَیرُ مَلُومِینَ (۶) فَمَنِ ابتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ (۷) وَ الَّذِینَ هُم لِأَماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعُونَ (۸) وَ الَّذِینَ هُم عَلی صَلَواتِهِم یُحافِظُونَ (۹)
أُولئِکَ هُمُ الوارِثُونَ (۱۰) الَّذِینَ یَرِثُونَ الفِردَوسَ هُم فِیها خالِدُونَ (۱۱) وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن سُلالَةٍ مِن طِینٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلناهُ نُطفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقنَا النُّطفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقنَا العَلَقَةَ مُضغَةً فَخَلَقنَا المُضغَةَ عِظاماً فَکَسَونَا العِظامَ لَحماً ثُمَّ أَنشَأناهُ خَلقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحسَنُ الخالِقِینَ (۱۴)
ثُمَّ إِنَّکُم بَعدَ ذلِکَ لَمَیِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّکُم یَومَ القِیامَةِ تُبعَثُونَ (۱۶) وَ لَقَد خَلَقنا فَوقَکُم سَبعَ طَرائِقَ وَ ما کُنّا عَنِ الخَلقِ غافِلِینَ (۱۷) وَ أَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسکَنّاهُ فِی الأَرضِ وَ إِنّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ (۱۸) فَأَنشَأنا لَکُم بِهِ جَنّاتٍ مِن نَخِیلٍ وَ أَعنابٍ لَکُم فِیها فَواکِهُ کَثِیرَةٌ وَ مِنها تَأکُلُونَ (۱۹)
وَ شَجَرَةً تَخرُجُ مِن طُورِ سَیناءَ تَنبُتُ بِالدُّهنِ وَ صِبغٍ لِلآکِلِینَ (۲۰) وَ إِنَّ لَکُم فِی الأَنعامِ لَعِبرَةً نُسقِیکُم مِمّا فِی بُطُونِها وَ لَکُم فِیها مَنافِعُ کَثِیرَةٌ وَ مِنها تَأکُلُونَ (۲۱) وَ عَلَیها وَ عَلَی الفُلکِ تُحمَلُونَ (۲۲)
«۶»

[ترجمه]

به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

ظفر یافتند مؤمنان.

آنان که ایشان در نمازشان تضرّع کنند.

و آنان که ایشان از بازی برگردند.

---

(۱). اساس: ندارد، آوا، آب، آج، لب: سورة المؤمنین، با توجه به آز و دیگر نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها که.

(۳). سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۲.

(۴). همه نسخه بدلها: فی.

(۵). مش: المؤمنون.

(۶). اساس: ندارد: با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۲

و آنان که ایشان زکات بدهند.

و آنان که ایشان فرجهاشان«۱» نگاه دارند.

[۶۲- ر]

الّا بر زنانشان یا آنچه دارند«۲» دستهاشان که ایشان را ملامت نبود.

هر که«۳» جوید بالای آن ایشان ظالمان باشند.

و آنان که ایشان اماناتشان«۴» و زنهارشان نگه دارند.

و آنان که ایشان بر نمازشان«۵» محافظت کنند.

ایشان میراث گیران‌اند«۶».

آنان که به میراث برگیرند فردوس«۷» بهشت را، ایشان در آن جا همیشه باشند.

و بدرستی بیافریدیم آدمی را از پاره‌های«۸» از گل.

پس کردیم آن را آبی در جای آرامیده.

[۶۲- پ]

پس بیافریدیم آب«۹» را خون بسته، و گردانیدیم خون بسته را گوشت خاییده«۱۰»، و گردانیدیم گوشت خاییده«۱۱» را استخوانها، و بر«۱۲» پوشانیدیم«۱۳» بر استخوانها گوشت، پس بیافریدیم او را«۱۴»

---

(۱). آب، مش را، آل: فرجهای خود.

(۲). آط، آب، مش: دارد، آج، لب: آنچه مالك ایشان شود، آل: آنچه مالك آن شود.

(۳). آب، مش: پس هر که.

(۴). آب، مش: امانتهاشان را، آج، لب: مر امانتهایشان را. [.....]

(۵). آب، مش: نمازهاشان.

(۶). آج، لب، آل: به میراث برداراند.

(۷). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۸). آج، لب، مش، آل: خلاصه.

(۹). آب، آج، لب: نطفه، مش: آن.

(۱۱- ۱۰). آب: جاییده.

(۱۲). آب، آج، لب، مش، آل: پس.

(۱۳). آج، لب: پدید کردیم.

(۱۴). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه از مش، افزوده شد.

صفحه : ۳

آفرینش دیگر، بزرگوار است خدای که نیکوترین آفرینندگان است.

پس شما پس از آن بمیری.

پس شما را روز قیامت بر انگیزند.

و بیافریدیم ما از بالای شما هفت آسمان، و«۱» نبودیم از آفریدن غافل.

و فرو فرستادیم از آسمان آبی به اندازه، ساکن کردیم آن را در زمین و ما بر بردن آن توانائیم.

بیافریدیم برای شما به آن بستانهایی«۲» از خرما و انگور، شما را در آن جا میوه‌های بسیار است و از آن بخوری«۳».

[۶۳. ر]

و درختی که بیرون«۴» آید از کوه طور سینا، می‌رویاند روغن و نان خورش خورندگان«۵».

و شما را در چهارپایان عبرتی است می‌دهیم«۶» شما را از آنچه در شکم ایشان است، و شما را در آن منفعتهاست بسیار، و از آن خوری«۷».

و بر آن و بر کشتیها نشانند شما را«۸».

قوله تعالی: قَد أَفلَحَ المُؤمِنُون، «قد»، برای تحقیق فعل است، و گفتند: قد لتقریب الفعل الماضی من الحال، کقولهم: قد رکب الأمیر، یعنی اینکه ساعت بر نشست. گفت: فلاح یافتند، و فلاح ظفر باشد و بقاء من«۹» قوله: و لقد افلح من کان

---

(۱). آط، آب، مش ما.

(۲). آب، مش: بهشتها.

(۳). آب، آج، لب، آل، مش: می‌خورید، آط: می‌خوری.

(۴). آب، آج، مش می.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش را. [.....]

(۶). آج، لب: می‌آشامانیم.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: می‌خورید.

(۸). اساس: ایشان را، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد، آب، مش: می‌نشانند شما را.

(۹). آج، لب، آل: یقاس، آز: و یقال من.

صفحه : ۴

صبر«۱»، و منه فی الاذان: حیّ علی الفلاح، ای بادروا الی ما فیه الظفر و البقاء.

المؤمنون، گرویدگان، باور دارندگان خدای را و پیغامبران را و فرشتگان و کتابهای او را.

الَّذِینَ هُم فِی صَلاتِهِم خاشِعُونَ، آنان که در نماز خاشع باشند و متذلل و متواضع خدای را.

و در معنی خشوع در نماز خلاف کردند مفسّران، عبد اللّه عبّاس گفت: خاشعون اذلاء لله، خدای را تذلل نمایند. حسن و قتاده

گفتند: خائفون، از خدای بترسند.

مقاتل گفت: متواضعون، متواضع«۲» باشند و فروتن. مجاهد گفت: آن باشد که چشم بر هم نهد از ترس خدای. عمرو بن دینار گفت: خشوع در نماز نه به رکوع و سجود باشد، انّما خشوع در نماز به سکون حسن هیأت«۳» باشد. إبن سیرین گفت: خشوع در نماز آن باشد که چشم از جای سجده بر ندارد، و گفتند: در بدایت شرع روا بودی که از جوانب«۴» نگریدندی از راست و چپ و بالا«۵»، چون اینکه آیت آمد نیز چشم از جای سجود بر نداشتند. ربیع گفت: آن باشد که التفات نکند«۶» به چپ و راست.

ابو هریره روایت کرد از رسول- صلی اللّه علیه و اله- که گفت: چون بنده در نماز ایستد، خدای تعالی به او نگرد، چون بنده به جانبی«۷» نگرد، خدای تعالی گوید:

بنده من؟ به تو می‌نگرم، تو به که می‌نگری به کسی می‌نگری که او که او تو را از من بهتر است! روی به من آر، که از من بهتر تو را کسی نباشد. عطا گفت: خشوع در نماز آن باشد که به جوارح خود بازی نکند، و روایت کرد که: رسول- علیه السلام- مردی را دید که در نماز دست به محاسن فرو می‌آورد، گفت: اگر دل اینکه [۶۳- پ]

مرد خاشع بودی اعضای او خاشع بودی. و أبو ذر غفاری روایت کرد که، رسول- علیه السلام- گفت: چون یکی از شما روی به نماز آرد، رحمت روی به او آرد، نباید

---

(۱). اساس: ضمیر، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۲). آب، آز، مش: متواضعان، آط، آج، لب: گفت: متواضعون.

(۳). همه نسخه بدلها: و حسن نیّت.

(۴). همه نسخه بدلها: جوانبی.

(۵). همه نسخه بدلها: به بالا.

(۶). آج، لب: نکنند.

(۷). آب، مش: به جایی.

صفحه : ۵

تا به سنگ‌ریزه مسجد بازی کند. و حسن بصری مردی را دید که به سنگ ریزه مسجد بازی می‌کرد در تعقیب نماز و می‌گفت: اللّهم زوجنی من الحور العین، بار خدایا مرا جفتی ده از حور العین؟ گفت: بئس الخاطب انت تخطب و انت تلعب، بد خواهنده‌ای از خدای، خطبه می‌کنی و به دست بازی می‌کنی. بعضی دگر گفتند:

خشوع در نماز آن باشد که همّت جمع کند و همه نماز را باشد، نه آن که به تن در نماز باشد و به دل در بازار.

گفتند ابو العبّاس جوالیقی«۱» مردی بود جوال فروش، روزی جوالی به کسی داد، و فراموش کرد که به کی«۲» داده است؟ چندان که اندیشه می‌کرد یادش نمی‌آمد. روزی به نماز رفت، در نمازش یاد آمد با دوکان«۳» آمد و شاگرد را گفت: یا فلان؟ مرا یاد آمد که«۴» جوال به که داده‌ام، به فلان کس داده‌ام. گفت: چگونه‌ات یاد آمد! گفت: در نماز بامداد«۵». گفت:«۶» استاد؟ تو به نماز کردن بودی یا به جوال جستن! مرد خویشتن را دریافت و دوکان«۷» رها کرد و به طلب علم رفت، چندان علم بیاموخت تا مفسّری شد.

ابو بکر واسطی گفت: خشوع در نماز آن باشد که نماز خالص کند خدای را، و بر او طمع عوضی«۸» ندارد. دیگری گفت: نماز کن«۹» را چهار چیز«۱۰» باید تا خاشع باشد، الیقین التّمام، و اعظام المقام، و اخلاص المقال، و جمع الهمّة.

سلمهٔ بن دینار گفت: بنزدیک زین العابدین علیّ بن الحسین- علیهما السّلام و الصّلوهٔ- نشسته بودم، مردی در آمد و او را گفت: نماز دانی کردن! من خواستم تا او را بزنم و جفا کنم، مرا رها نکرد و گفت:

«۱۱»«۱۲» مهلا یا با« حازم فانّ العلماء هم الحلماء الرّحماء»،

ساکن باش که عالمان حلیم و رحیم باشند. آنگه روی به سایل آورد و

---

(۱). آط، آب، آز، آل، مش: ابو العبّاس جوالقی.

(۲). کی/ چه کسی.

(۷- ۳). همه نسخه بدلها: دکّان. [.....]

(۴). همه نسخه بدلها آن.

(۵). همه نسخه بدلها: نماز یادم آمد.

(۶). همه نسخه بدلها یا .

(۸). همه نسخه بدلها: عوض طمع.

(۹). آج، لب، آل: نماز کردن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: شرط.

(۱۱). همه نسخه بدلها: ابا.

(۱۲). آج، لب، آل گفت.

صفحه : ۶

گفت: آری نماز دانم کردن، گفت: پیش«۱» نماز بر تو فریضه چیست برای نماز!

گفت هفت چیز: نیّت، طهارت، و در طهارت«۲» عورت پوشیدن، و جای سجده پاك کردن، و وقت شناختن، و جامه پاکیزه کردن، و روی به قبله آوردن. گفت: به چه نیّت از خانه بیرون آیی! گفت: به نیّت زیارت. گفت: به چه نیّت در مسجد شوی«۳»! گفت: به نیّت عبادت. گفت: به چه نیّت قیام کنی به نماز! گفت: به نیّت خدمت. گفت: به چه نیّت کنی اینکه خدمت! گفت: به نیّت عبودیّت مقرّ و معترف خدای را به وحدانیّت. گفت: روی به چه به قبله آری! گفت: به سه فریضه و یك سنّت. گفت: آن کدام است! گفت: توجّه به قبله فرض است، و نیّت و تکبیر احرام«۴»، و دست برداشتن عند آن سنّت. گفت: تکبیرات چند است بر تو! گفت:

اصل تکبیرات نود«۵» است، پنج از آن فرض است و باقی سنّت. گفت: به چه در نماز روی! گفت: به تکبیر. گفت: برهان نماز چیست! گفت: قراءت. گفت: خشوع نماز چیست! گفت: نظر در جای سجده. گفت: تحریم نماز چیست! گفت: به تکبیرش. گفت: تحلیلش چیست! گفت: سلامش. گفت: جوهرش چیست!

گفت: تسبیحش. گفت: شعارش چیست! گفت: دعای تعقیبش. گفت: تمام«۶» نماز چیست! گفت: صلات«۷» بر محمّد و آل محمّد. گفت: سبب قبولش چیست!

گفت:

ولایتنا و البراءهٔ من اعدائنا،

ولایت ما و بیزار شدن از دشمنان ما. گفت: هیچ حجّت رها نکردی کس را بر خود برخاست«۸» و می‌گفت: اللّه أَعلَمُ حَيثُ

یَجعَل«۹» قَد أَفلَحَ المُؤمِنُون، الَّذِینَ هُم فِی صَلاتِهِم خاشِعُون، انا حرام علی کلّ بخیل و مراء، گفت: فلاح یافتند آن مؤمنان که در نماز خاشع باشند. آنگه [۶۴- ر]
گفت: من حرامم بر هر بخیلی و مرائی.
وَ الَّذِینَ هُم عَنِ اللَّغوِ مُعرِضُون، و آنان که ایشان از لغو«۳» و سخن بیهده«۴» و کار عبث اعراض کنند و عدول نمایند. عبد اللّه عبّاس گفت: لغو، باطل باشد. سدّی گفت: دروغ باشد. کلبی گفت: خلف وعد«۵» باشد. بهری دگر گفتند: مراد آن است که ایشان را نهی کردند«۶» از دشنام کافران، چون کافران ایشان را دشنام دادندی. و لغو در کلام عرب، هر قولی یا فعلی باشد که در او فایده نباشد«۷»، و اینکه بر اینکه وجه قبیح باشد.
وَ الَّذِینَ هُم لِلزَّکاةِ فاعِلُون، آنان«۸» که ایشان فاعل زکات باشند، یعنی زکات مال بدهند چون بر ایشان واجب شود. و قوله: لِلزَّکاةِ فاعِلُون، از فصیحات«۹» قرآن است، و اینکه لفظ در کلام عرب آمد، قال امیّة بن الصّلت- شعر:

المطعمون الطّعام فی السّنة الازمة و الفاعلون للزّکوات
وَ الَّذِینَ هُم لِفُرُوجِهِم حافِظُون، و آنان که اندامهای خود را نگاه دارند از حرام و زنا.
إِلّا عَلی أَزواجِهِم، مگر بر زنانی که بر ایشان عقد بسته باشند. أَو ما مَلَکَت«۱۰»فَمَنِ ابتَغی وَراءَ ذلِکَ، هر که بیرون از اینکه طلب کند، یعنی گذشته از زن

---

(۱). همه نسخه بدلها بجز آل چنان.
(۲). همه نسخه بدلها آن.
(۳). آب، آز: لغوا.
(۴). لب، آل: بیهوده.
(۵). همه نسخه بدلها وعده.
(۶). آج، لب، آل: نکردند.
(۷). همه نسخه بدلها: نبود.
(۸). همه نسخه بدلها: و آنان. [.....]
(۹). اساس: فصحات، با توجه به همه نسخه‌ها و منابع لغت تصحیح شد.
(۱۰). همه نسخه بدلها ایمانهم.
(۱۱). همه نسخه بدلها: پرستارانی.

صفحه : ۸

حلال و پرستار مملوکه، فَأُولئِکَ هُمُ العادُون، ایشان عادی و متعدّی و ظالم نفس خود و متجاوز حدّ شرع باشند. و «عادی»، در آیت زانی است.
وَ الَّذِینَ هُم لِأَماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعُون، و آنان که امانات و عهد خود را مراعات کنند، امانات نگه دارند تا به جای باز رسانند در او خیانت ناکرده، و عهدی که با کسی کنند نگاه دارند و نقض آن نکنند و آن را خلاف نکنند. إبن کثیر خواند: «لامانتهم» بر واحد، و باقی قرّاء بر جمع. إبن کثیر طلب مطابقه کرد بینها و بین العهد، برای آن که عهد واحد است.

وَ الَّذِینَ هُم عَلی صَلَواتِهِم«۱»أولئِکَ هُمُ الوارِثُونَ، ایشان باشند که وارثان و میراث گیران باشند.

آنکه بیان کرد به میراث چه بردارند، گفت: الَّذِینَ یَرِثُونَ الفِردَوسَ، گفت:

آنـان که بهشت فردوس به میراث بردارنـد، و برای آن به لفـظ میراث گفت که از کافران باز مانـده باشـد- چنان که بیان کردیم در خبری از رسول- علیه السلام- و اقوال در فردوس گفته‌ایم در سورهٔ الکهف. و قول آنان که گفتند به لغت روم بستان باشد، مراد نه آن است که در قرآن لغت رومی باشد«۳»، اتّفاق باشد بین اللّفظین«۴».

راوی خبر گفت: که چون وحی فرو آمـدی بر رسول، بنزدیک«۵» او دویّ«۶» و آوازی بودی چون آواز منج انگبین. یک روز او را وحی آمد و ما مستمع و منتظر بودیم ساعتی بود دست«۷» برداشت و می گفت:

اللّهمّ زدنا و لا تنقصنا و اکرمنا و لا تهنّا و آثرنا و لا تؤثر علینا.

آنگه گفت ده آیت بر من فرود آمـد که هر کس که بر آن کار کنـد به«۸» بهشت شـود، آنگه اینکه ده آیت از اوّل اینکه سورت بر ما خواند.

---

(۱). آط، آج، لب، مش: صلاتهم.

(۲). مش خود.

(۳). همه نسخه بدلها: هست، آب، آز، مش بل.

(۴). همه نسخه بدلها: اللّغتین.

(۵). آط، آب، آج، لب وحی.

(۶). اساس: ودی، به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد.

(۷). اساس: داست، با توجّه به ضبط نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). آج، لب، آل: در.

صفحه : ۹

قوله تعالی: وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن سُلالَةٍ مِن طِینٍ، حق تعالی از اینکه جا در قصه خلق آدمی و آدم«۱» گرفت، گفت: وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ، بدرستی که ما انسان را از سـلاله گل آفریدیم. و عبد اللّه عبّاس گفت و مجاهد که: مراد به انسان هر آدمی است، برای آن که اصل هر آدمی از آدم است و آدم را از گل آفریدند«۲». و اینکه قول نیکوست تا مطابق بود آن را که«۳» گفت:

ثُمَّ جَعَلناهُ نُطفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ. و آدم نطفه نبوده است در قراری. و گفتند مراد به سـلاله صـفوت و خلاصه«۴» آدم است. آنگه «من طین» راجع باشـد با آدم، و تقدیر آن که: خلقنا اولاد آدم من مائه و آدم من طین، آنگه اجمال کرد برای آن که مخاطب هر یک به جای خود بنهد. و سلالهٔ الرّجل، ولده. و کذلک [۶۴- پ]

سلیله، لأنّه کان«۵» قد استلّ منه، پنداری فرزند«۶» از پـدر بیرون آورده‌انـد. و «فعاله» بنـایی باشـد برای هر چیز که از چیزی بیفتـد، کالقلامهٔ و القمامهٔ«۷» و النّخامهٔ و النّشارهٔ«۸»، قال الشّاعر- شعر:

و هل کنت الّا مهرهٔ عربیّهٔ سلیلهٔ أفراس تجلّلها بغل

و قال آخر- شعر:

فجاءت به عضب الأديم غضنفرا سلالة فرج كان غير حصين

و قال آخر- شعر:

يقذفن فی اسلابها بالسّلايل

و قال آخر- شعر:

إذا انتجت«۹» منها المهاری تشابهت علی العود«۱۰» الّا بالأنوف سلائله

و قال آخر- شعر:

سليلة سابقين تناجلاها اذا نسبا يضمّهما الكراع

---

(۱). همه نسخه بدلها: آدمی.

(۲). همه نسخه بدلها: آفريد.

(۳). همه نسخه بدلها: آن بود كه: [.....] ۴. همه نسخه بدلها گل.

(۵). آط، آج، لب: كانّه.

(۶). همه نسخه بدلها: فرزند را.

(۷). آب، آز: الغمامة.

(۸). ديگر نسخه بدلها: ندارد.

(۹). آب، آز، مش: انتجت.

(۱۰). كذا در اساس و ديگر نسخه بدلها، طبری و تبيان: القود.

صفحه : ۱۰

ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَكِينٍ، آنگه آن انسان را كه فرزنـد آدم است آن«۱» را نطفه‌ای كرديم در قرارگـاهی ممكّن اوّل در صـلب پدر آنگه در رحم مادر. آنگه بيان كرد كه ما آدمی را در وقت آفريدن از چند حال به حال گردانيديم، گفت:
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، اينكه «خلق»، به معنی تقدير است و به معنی جعل و تصيير«۲». گفت آنگه آن نطفه را علقه گردانيديم، و علقه خون«۳» بسـته باشـد، ای علق بعضـها بعضا و تعلّق بعضـها ببعض، آنگه آن علقه را مضـغهٔ گردانيـديم، و مضـغهٔ پاره گوشت خاييـده باشد، فعلهٔ به معنی مفعول«۴». آنگه آن مضغهٔ را استخوان در او پديد كرديم«۵». و آنگه آن استخوان را گوشت بر«۶» پوشانيديم ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ، آنگه او را خلقی دگر آفريـديم، يعنی حيات در او آفريـديم. اينكه قول عبـد اللّه عبّاس است. بعضـی دگر گفتنـد: مراد بـه خلقی دگر آن است كه او را مـوی برويانـد و دنـدان بر آرد. بعضـی دگر گفتنـد: به آن كه عقلش بيافرينـد«۷». بعضی دگر گفتنـد: به آن كه نر از مـاده پديـد كنـد. فَتَبـارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخـالِقِينَ، متعـالی است قـديم- جلّ جلاله- از ميان همه خلقان قـديم- سبحانه و تعالی- از آن جا كه مقتضی«۸» حكمت اوست آدمی را از اينكه آبی كه آن را نطفه خواند«۹»، و آن آبی است كه از ميان پشت و استخوانهای«۱۰» سينه بيرون«۱۱» آيد چنان كه گفت: يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ«۱۲» ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ. بر آن كه او را بكشـد ديت تمـام باشـد. اگر نرينه بود هزار دينار سـرخ و اگر مادينه بود پانصـد دينار سـرخ. آنگه آن از ميان مادر و پـدر باشـد،

لِلذَّكَرِ مِثلُ حَظِّ الأُنثَيَين«۱۴» فَتَبارَكَ اللّهُ أَحسَنُ الخالِقِينَ اشتقاق «تبارك» از بركت باشد و اصل او من«۲» بروك البعير، و معنى راجع باثبات و بقا. و قوله: أَحسَنُ الخالِقِينَ دليل است بر بطلان قول آنان كه گفتند: لا خالق الّا اللّه، براى آن كه خداى تعالى خالقين به جمع گفت، اثبات كرد خالقانى جز او.

اگر«۳» لا خالق الّا اللّه روا بودى كقولنا: لا اله الّا اللّه بايستى، كه اگر گفتندى:

فتبارك اللّه احسن الالهة«۴» روا بودى، و اجماع است كه اينكه كفر است. دگر آن كه ما بيان كرديم كه خلق اخراج مقدور باشد از عدم به وجود به آمدنى تقدير«۵»، و اينكه در افعال ما بسيار افتد، پس ممتنع نباشد كه ما را«۶» خالق خوانند [الّا آن است كه منع كرده است كه ما را بر اطلاق خالق خوانند]

«۷» براى آن كه افعال ما بيشتر«۸» مقدّر بر نيايد بر آن تقدير كه ما خواهيم از آن كه ما را علم نباشد به تفاصيل«۹» تقدير آن، و انّما- ما را به تقييد«۱۰» خالق خوانند. كخالق الاديم [يقول العرب: خلقت الأديم نعلا، اذا قدّرته كذلك]

«۱۱»، قال الشاعر:

و لأنت تغرى ما خلقت و بع ض القوم يخلق ثمّ لا يفرى

و قال آخر:

و لا يبطّ بأيدى الخالقين و لا أيدى الخوالق الّا جيّد الادم

چنان كه يكى را از ما ربّ نخوانند بر اطلاق، مگر بر تقييد«۱۲» گويند: ربّ الدّار و ربّ الضّيعة.

---

(۱). همه نسخه بدلها: مادينه.

(۲). همه نسخه بدلها: از.

(۳). آط، آج، لب، مش نه.

(۴). آل: الاله.

(۵). آط، آل: يا خلق ضربى تقدير، آب، آز، مش: با ضربى تقدير، آج، لب: ما خلق ضربى تقدير.

(۶). آب بر اطلاق.

(۱۱- ۷). اساس، افتادگى دارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۸). مش به.

(۹). همه نسخه بدلها: اجزاء.

(۱۰). همه نسخه بدلها: تقيّد.

(۱۲). لب: تقيّد.

صفحه : ۱۳

و در خبر است كه دبيرى بود رسول را- صلّى اللّه عليه و آله- نام او عبد اللّه بن«۱» ابى سرح. چون اينكه آيت بر او دادند او مى‌نوشت. چون به آخر رسيد گفت: فَتَبارَكَ اللّهُ أَحسَنُ الخالِقِينَ. گفتند بنويس كه خداى چنين فرستاد او در خويشتن گفت: اگر محمّد پيغمبر است كه قرآن بر او وحى مى‌كنند، من نيز پيغامبرم كه اينكه در دل من فگندند«۲» و مرتد شد و برخاست«۳» و از

مدینه بگریخت و به مکّه رفت«۴».

ثُمَّ إِنَّکُم بَعدَ ذلِکَ لَمَیِّتُون، گفت: پس شما پس از اینکه بمیری. اشهب العقیلی در شاذّ خواند: لمایتون، و مایت آن بود که مرگش نزدیک بود«۵» و نمرده باشد هنوز. و میّت، به تشدید آن بود که حیات رفته باشد«۶» از او.

ثُمَّ إِنَّکُم یَومَ القِیامَهِٔ تُبعَثُون، پس شما را روز قیامت زنده کنند و برانگیزند.

وَ لَقَد خَلَقنا فَوقَکُم سَبعَ طَرائِقَ، و ما بیافریدیم«۷» بالای شما هفت راه، یعنی هفت آسمان و برای آن آسمان را طریقه«۸» خواند که بعضی بر بالای بعضی نهاده است و عرب هر چیزی را که بر بالای چیزی باشد«۹» آن را طریقه خوانند«۱۰»، هر آسمان از آن طریقتی«۱۱» است، و جمعه طرائق. بعضی دگر گفتند: برای آن طرایق«۱۲» خواند آن را که راههای فریشتگان است. و گفتند: اراد سبع طبقات فکلّ طبقهٔ طریقهٔ. وَ ما کُنّا عَنِ الخَلقِ غافِلِینَ، و ما از خلق غافل نبوده‌ایم گفتند از خلق آسمان. و بیشتر مفسّران گفتند: ما از جمله خلقان غافل نه‌ایم بل بر احوال ایشان مطّلعیم و به افعال ایشان عالمیم«۱۳» تا هر یکی را به سزای خود جزا دهیم از ثواب و عقاب. و گفتند: معنی آن است که ما غافل نه‌ایم از حفظ اینکه هفت آسمان معلّق که نگاه می‌داریم تا بر سر اینکه خلایق نیفتد. و بعضی دگر گفتند معنی آن است که: هر که از خلق و احوال ایشان غافل نباشد از حفظ آسمان غافل نباشد، و تفصیل ذلک فی قوله تعالی:

---

(۱). همه نسخه بدلها سعد بن.

(۲). همه نسخه بدلها: افگندند، مه: افگنند.

(۳). آب، لب، آز، مش: برخواست.

(۴). همه نسخه بدلها: شد.

(۵). آط، آب، آز، مش: رسد.

(۶). همه نسخه بدلها: برفته بود.

(۷). همه نسخه بدلها از.

(۸). مش: طریق.

(۹). آط، آج، لب: نهند.

(۱۰). همه نسخه بدلها که. [.....]

(۱۱). همه نسخه بدلها: طریقی.

(۱۲). همه نسخه بدلها: طریقه.

(۱۳). آب، آز، مش: عالم.

صفحه : ۱۴

إِنَّ اللّهَ یُمسِکُ [۶۵- پ]

السَّماواتِ وَ الأَرضَ أَن تَزُولا- الآیهٔ. حسن گفت: معنی آن است که ما غافل نه‌ایم از آنچه اینکه خلق زمین را به کار باید«۱» از باران که سبب معاش ایشان باشد. و «غفلت»«۲» سهو باشد، و هما ذهاب المعنی عن النّفس، و مرجع معنی او با نفی علم باشد.

وَ أَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ، و ما فرو فرستادیم از آسمان آبی به اندازه، یعنی آب باران چون از آسمان فرود آوردیم به اندازه حاجت به زمین فرو بردیم تا به وقت خود از چشمه و کاریز برون می‌آید، چه آبهای زمین جمله از«۳» آسمان است و ما چنان که

آوردیم قادریم بر آن که ببریم تا اینکه خلقان همه به تشنگی بمیرند و زمین ویران«۴» شود. نظیره قوله تعالی: قُل أ رَأَیتُم إِن أَصبَحَ ماؤُکُم غَوراً«۵».

فَأَنشَأنا، بیافریدیم، مبتداء بی اصلی و سببی، لَکُم، برای شما، بِهِ، به آب باران بستانهایی از درختان خرما و انگور، لَکُم فِیها، شما را در آن بستانها میوه‌ها بسیار است از هر نوعی و صنفی. و تخصیص خرما و انگور برای آن کرد که میوه اهل حجاز خرما باشد و میوه اهل طایف انگور. چیزی گفت با ایشان که ایشان شناختند.

وَ مِنها تَأکُلُونَ، و شما از آن میوه‌ها می‌خوری، چیزی نیست که شما را در آن شکّی یا شبهتی است.

وَ شَجَرَةً«۶»، و انشأنا ایضا شجرة، و نیز بیافریدیم درختی. تَخرُجُ مِن طُورِ سَیناءَ، از کوه طور سیناء برمی‌آید، و آن درخت زیتون است. و قرّاء خلاف کردند در سیناء، ابو عمرو و اهل حجاز سیناء خواندند به کسر «سین». و باقی قرّاء به فتح «سین». و در معنی سیناء خلاف کرده‌اند. مجاهد گفت: معنی او برکت باشد، یعنی کوهی مبارك و اینکه روایت عطیّه است از عبد اللّه عبّاس. قتاده گفت: معنیش حسن باشد یعنی کوهی نکو. ضحّاك گفت: سیناء به لغت نبط حسن باشد. معمر گفت: کوهی باشد که بر

---

(۱). آط، آب، آز، مش: می‌باید، آج، لب، آل: می‌آید.

(۲). اساس و، که با توجّه به اتّفاق نسخه بدلها و فحوای عبارت زاید بنظر می‌رسد.

(۳). آط، آب، آج، لب، مش: همه از آب، آز: هم از آب. کلمه «آب» با خطی متفاوت بعدا به متن هم افزوده شده است.

(۴). آط، آب، آز، مش: بیران.

(۵). سوره ملك (۶۷) آیه ۳۰.

(۶). همه نسخه بدلها یعنی.

صفحه : ۱۵

او درختان بسیار باشد. و گفته‌اند: سیناء«۱» من السناء و هو الارتفاع.

إبن زید گفت: آن کوه است که موسی- علیه السلام- با خدای«۲» مناجات کرد، و آن کوهی است میان مصر و أیله. مقاتل گفت: اینکه کوه را«۳» تخصیص کرد به زیتون که اوّل کوهی که زیتون رویانید کوه طور بود. و گفتند: اول درخت که بر زمین برست درخت زیتون بود از پس طوفان نوح- علیه السّلام- قوله تعالی: تَنبُتُ بِالدُّهنِ، بیشتر قرّاء به فتح «تا» ی اوّل خواندند و ضمّ «تا» ی دوم«۴»، من نبت ینبت. و «با» بر اینکه قراءت تعدیه را باشد، گفت: اینکه کوه«۵» درخت روغن می‌رویاند، یعنی چیزی می‌رویاند که در او روغن است و آن زیتون است. و إبن کثیر و ابو عمرو خواندند:

تنبت به ضمّ «تا» و کسر «با»، من الانبات. آنگه آن را دو معنی باشد: یکی آن که «با» زیادت بود، یعنی تنبت الدهن، چنان که گویند: اخذت ثوبه و اخذت بثوبه، و بطشته و بطشت به، قال الرّاجز- شعر:

نحن بنو جعدة ارباب الفلج نضرب بالسّیف و نرجوا«۶» بالفرج

ای نرجوا الفرج. و وجه دیگر آن که نبت و انبت دو لغت باشد به یک معنی، قال زهیر- شعر:

رأیت ذوی الحاجات، حول بیوتهم قطینا«۷» لهم، حتّی اذا انبت البقل

ای، حتّی اذا نبت. و وجهی دیگر محتمل است، و آن آن است که «با» به معنی «مع» باشد، ای تنبت ما تنبته«۸» و معه الدهن، برویاند

آنچه روياند و روغن با آن باشد. و صبغ للآكلين، اى ادام«۹»، و نان خورشى باشد خورندگان را، و ادم«۱۰» را براى آن صبغ خواند كه نان از او مصبوغ شود.

---

(۱). همه نسخه بدلها فيعال است.

(۲). همه نسخه بدلها: كه موسى بر او.

(۳). همه نسخه بدلها براى آن.

(۴). اساس: و ضمّها، به قياس با نسخه آط، و ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۵). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۶). آب، آز، مش: نرجو.

(۷). آب، آز: قطعنا، مش: قطنا.

(۸). آط، آج، لب، آل: منبت ما نبته، آب، مش: تنبت ما نبت، آز: تنبت ما تنبت.

(۹). آط، آب، آج، لب، آز، آل: ادم.

(۱۰). همه نسخه بدلها: ادام.

صفحه : ۱۶

وَ إِنَّ لَكُم فِي الأَنعامِ لَعِبرَةً، گفت: و شما را در چهارپايان عبرتى است«۱» آن را كه تأمّل كند در احوال ايشان از گاو و گوسپند و شتر. نُسقِيكُم، إبن عامر و نافع و ابو بكر عن عاصم خواندند: نَسقِيكُم به فتح «نون» و باقى قرّاء به ضمّ «نون»، و هما لغتان، يقال: سقاه و اسقاه بمعنى، و گفتند: سقاه بيده الى فيه، و اسقاه اذا مكّنه من الشرب، و اينكه را بيان رفته است. مِمّا فِي بُطُونِها، از آنچه در شكم ايشان است از شير. وَ لَكُم فِيها مَنافِعُ، و شما را در اينكه انعام و چهارپايان منافع بسيار است، از تحمّل اثقال و انتفاع به اصواف و اشعار و اوبار ايشان و دگر انواع كه [۶۶- ر]

در او هست از منافع. وَ مِنها تَأْكُلُونَ، و از آن مى‌خورى يعنى از گوشت آن مى‌خورى.

وَ عَلَيها وَ عَلَى الفُلكِ تُحمَلُونَ، و بر اينكه چهارپايان و نيز بر كشتيها [شما را]

«۲» حمل مى‌كنند تا بارهاى گران گاه بر ايشان مى‌نهى و گاه بر كشتيها، [در سفر برّ، بر چهارپايان مى‌نشينى و در سفر بحر، در كشتيها]

«۳».

[سوره المؤمنون (۲۳): آيات ۲۳ تا ۵۶]

[اشاره]

وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلى قَومِهِ فَقالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقالَ المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَومِهِ ما هذا إِلاّ بَشَرٌ مِثلُكُم يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيكُم وَ لَو شاءَ اللّهُ لَأَنزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعنا بِهذا فِي آبائِنَا الأَوَّلِينَ (۲۴) إِن هُوَ إِلاّ رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتّى حِينٍ (۲۵) قالَ رَبِّ انصُرنِي بِما كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوحَينا إِلَيهِ أَنِ اصنَعِ الفُلكَ بِأَعيُنِنا وَ وَحيِنا فَإِذا جاءَ أَمرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسلُكْ فِيها

مِن کُلٍّ زَوجَینِ اثنَینِ وَ أَهلَکَ إِلّا مَن سَبَقَ عَلَیهِ القَولُ مِنهُم وَ لا تُخاطِبنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُغرَقُونَ (۲۷)
فَإِذَا استَوَیتَ أَنتَ وَ مَن مَعَکَ عَلَی الفُلکِ فَقُلِ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی نَجّانا مِنَ القَومِ الظّالِمِینَ (۲۸) وَ قُل رَبِّ أَنزِلنِی مُنزَلًا مُبارَکاً وَ أَنتَ خَیرُ المُنزِلِینَ (۲۹) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ وَ إِن کُنّا لَمُبتَلِینَ (۳۰) ثُمَّ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخَرِینَ (۳۱) فَأَرسَلنا فِیهِم رَسُولًا مِنهُم أَنِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۲)
وَ قالَ المَلَأُ مِن قَومِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الآخِرَةِ وَ أَترَفناهُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا ما هذا إِلّا بَشَرٌ مِثلُکُم یَأکُلُ مِمّا تَأکُلُونَ مِنهُ وَ یَشرَبُ مِمّا تَشرَبُونَ (۳۳) وَ لَئِن أَطَعتُم بَشَراً مِثلَکُم إِنَّکُم إِذاً لَخاسِرُونَ (۳۴) أَ یَعِدُکُم أَنَّکُم إِذا مِتُّم وَ کُنتُم تُراباً وَ عِظاماً أَنَّکُم مُخرَجُونَ (۳۵) هَیهاتَ هَیهاتَ لِما تُوعَدُونَ (۳۶) إِن هِیَ إِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا نَمُوتُ وَ نَحیا وَ ما نَحنُ بِمَبعُوثِینَ (۳۷)
إِن هُوَ إِلّا رَجُلٌ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً وَ ما نَحنُ لَهُ بِمُؤمِنِینَ (۳۸) قالَ رَبِّ انصُرنِی بِما کَذَّبُونِ (۳۹) قالَ عَمّا قَلِیلٍ لَیُصبِحُنَّ نادِمِینَ (۴۰) فَأَخَذَتهُمُ الصَّیحَةُ بِالحَقِّ فَجَعَلناهُم غُثاءً فَبُعداً لِلقَومِ الظّالِمِینَ (۴۱) ثُمَّ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قُرُوناً آخَرِینَ (۴۲)
ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَستَأخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرسَلنا رُسُلَنا تَترا کُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها کَذَّبُوهُ فَأَتبَعنا بَعضَهُم بَعضاً وَ جَعَلناهُم أَحادِیثَ فَبُعداً لِقَومٍ لا یُؤمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرسَلنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلطانٍ مُبِینٍ (۴۵) إِلی فِرعَونَ وَ مَلائِهِ فَاستَکبَرُوا وَ کانُوا قَوماً عالِینَ (۴۶) فَقالُوا أَ نُؤمِنُ لِبَشَرَینِ مِثلِنا وَ قَومُهُما لَنا عابِدُونَ (۴۷)
فَکَذَّبُوهُما فَکانُوا مِنَ المُهلَکِینَ (۴۸) وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ لَعَلَّهُم یَهتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلنَا ابنَ مَریَمَ وَ أُمَّهُ آیَةً وَ آوَیناهُما إِلی رَبوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ (۵۰) یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعمَلُونَ عَلِیمٌ (۵۱) وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُم أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُم فَاتَّقُونِ (۵۲)
فَتَقَطَّعُوا أَمرَهُم بَینَهُم زُبُراً کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرهُم فِی غَمرَتِهِم حَتّی حِینٍ (۵۴) أَ یَحسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُم بِهِ مِن مالٍ وَ بَنِینَ (۵۵) نُسارِعُ لَهُم فِی الخَیراتِ بَل لا یَشعُرُونَ (۵۶)

[ترجمه]

بدرستی که بفرستادیم ما نوح را به قومش، گفت: ای قوم؟ بپرستی خدای را، نیست شما را خدای جز او نمی‌پرهیزی«۴»!
گفت«۵» گروهی«۶» از آنان که کافر شدند از قوم او: نیست اینکه مگر آدمی مانند شما می‌خواهد که افزونی جوید بر شما، و اگر خواستی«۷» خدای بفرستادی«۸» فریشتگان را پیغامبری، نشنیدیم ما به«۹» اینکه در پدران پیشین ما.
نیست او مگر مردی، او را

---

(۱). همه نسخه بدلها: هست.
(۳- ۲). اساس: ندارد، از، آط افزوده شد.
(۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش: نمی‌ترسی/ نمی‌ترسید.
(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: گفتند.
(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: اشراف.
(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: خواهد.
(۸). آط، آب، آج، لب، آل، مش: فرو فرستد.
(۹). آج، لب، آل: مثل.

صفحه : ۱۷

دیوانگی است انتظار کنی«۱» به او تا مدّتی.

گفت نوح: خدای من؟ یاری ده مرا به آنچه به دروغ داشتند مرا [۶۶- پ]

.

وحی کردیم ما به او که بساز کشتی به چشمهای ما و به فرمان ما، چون در آید فرمان ما و برجوشد«۲» آب از تنور در بر در کشتی«۳» از هر جنسی دو جفت«۴» و قوم خود را الّا آنان که سابق شده است بر او قول«۵» از ایشان و با من خطاب مکن در آنان که ستم کردند که ایشان غرقه شدگان‌اند«۶».

چون راست بایستی«۷» تو و هر که با تو است در کشتی، بگو: سپاس خدای را آن که برهانید مرا از گروه ستمکاران.

و بگو: خداوند من؟ فرود آر مرا«۸» جایی مبارك«۹» و تو بهترین فرود آورندگانی.

که در آن آیاتی است و«۱۰» بودیم ما امتحان کننده«۱۱» [۶۷- ر]

.

پس پدید آوردیم از پس ایشان قرنی«۱۲» و جماعتی دیگر را.

---

(۱). آط، آب، آج، لب، مش: گوش داری. [.....]

(۲). آب، مش: برجوشید.

(۳). آط، آب، مش: در او.

(۴). آط، آب، مش: هر دو جفت دو، آج، آل، لب: هر دو جفت دو عدد.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل: گفتار.

(۶). آط، مش: غرقه خواهند کرد.

(۷). آط، آج، لب، آل، مش: راست شوی.

(۸). آط، آج، لب به.

(۹). آب، مش: با برکت.

(۱۰). اساس، آط، آب، آج اگر، که با توجّه به معنی آیه در قسمت تفسیر (ص ۲۳) زاید تشخیص داده شد.

(۱۱). اساس: امتحان کرده، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۲). آط، آج، آل، لب: گروهان، آب، مش: گروهی.

صفحه : ۱۸

بفرستادیم در ایشان رسولی از ایشان که، بپرستی خدای را، نیست شما را از خدای جز او، از خدای نمی‌ترسی شما!

[الملأ]

«۱»، گفتند اشراف«۲» قوم آنان که کافر شدند و به دروغ داشتند ثواب آخرت، و رها کردیم«۳» ایشان را در زندگانی دنیا، نیست اینکه مگر آدمی چون شما، می‌خورد از آنچه می‌خوری شما از او، و می‌آشامد از آنچه می‌آشامی شما.

و اگر فرمان بری شما آدمی را چون«۴» شما که شما آنگاه زیانکار«۵» باشی.

وعده می‌دهد شما را که شما چون بمیری و گردی«۶» خاکی و استخوانی پوسیده که شما را بیرون آرند!

دور است و به غایت دور است آنچه شما را وعده می‌دهند [۶۷- پ]

.

نیست آن مگر زندگانی ما در دنیا، مرده می‌شویم و زنده می‌شویم، و نیستیم ما از برانگیختگان.

نیست او مگر مردی که فرو«۷» می‌بافد بر خدای دروغ، و نیستیم ما گرویدگان«۸».

گفت ای خدای یاری ده مرا به آنچه به دروغ داشتند مرا.

گفت«۹» اندک که در روز آیند پشیمان شوندگان«۱۰».

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۲). آب، آز: اشرف.

(۳). آط: نعمت داشت، آب، آج، لب، آل، مش: در نعمت داشتیم. [.....]

(۴). آط، مش: مانند خود.

(۵). آط، آب، مش: زیانکاران.

(۶). آط، آب، آج، لب، مش: باشی/ باشید.

(۷). آط، آب، آج، لب، مش: فرا.

(۸). آج، لب، آل: باور دارندگان.

(۹). اساس آنچه، که با توجّه به معنی کلمه و ترجمه مجدد آن در متن (ص ۲۵) زاید می تشخیص داده شد.

(۱۰). آج، لب، آل: باشند.

صفحه : ۱۹

بگرفت ایشان را صیحت«۱»، بدرستی کردیم ایشان را خاشه‌ای«۲» دوری باد«۳» گروه ستمکاران را.

پس بیافریدیم از پس ایشان قرنهای«۴» دیگر را.

سبق نبرد«۵» از امّتی«۶» مرگ آن«۷» و باز پس [نه ایستد]

«۸».

[۶۸- ر]

پس فرستادیم پیغامبران ما پیاپی هر گاه که آید«۹» به امّتی«۱۰» رسول آن، دروغ داشتند او را، پسرو گردانیدیم بهری را از ایشان به بهری، کردیم ایشان را حدیثی«۱۱»، دوری«۱۲» باد گروهی را که ایمان نیاوردند.

پس فرستادیم ما موسی را و برادر او را هارون به دلایل ما و حجّت«۱۳» روشن.

به فرعون و گروه او گردن کشی کردند و بودند گروهی متکبّر و مترفّع«۱۴».

گفتند ایمان آریم«۱۵» دو آدمی را مانند ما و گروه ایشان ما را پرستندگان«۱۶» اند.

---

(۱). آط، آب، مش: بانگ، آج، لب، آل: آواز هایل.

(۲). آب، آج، لب، آل، مش: خاشاك، مه: خاشاکی.

(۳). آط، آب، آج، لب، مش: هلاك باد.

(۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش: گروهان، مه: گروهها.

(۵). آط: پیش بنشود، آب، مش: پیش نشود، آج، لب، آل: پیشی نگیرد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل: هیچ امّت.

(۷). آط، آج، لب: وقتش را، آب: وقت اجلشان. [.....]

(۸). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۹). آط، آج، لب: هر آنگه که آمد.

(۱۰). آب، مش: گروهی را.

(۱۱). آج، لب: اخبار عجیب.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، مش: هلاك.

(۱۳). آط، آب، آج، لب، آل، مش: حجّتی.

(۱۴). آط، آب، آج، لب: گروهی بزرگواران.

(۱۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: بگرویم به.

(۱۶). آب، مش: پرستنده.

صفحه : ۲۰

به دروغ داشتند ایشان را و بودند از هلاک شدگان.

و بدرستی که بدادیم موسی را کتاب«۱» تا مگر ایشان راه یافتگان باشند.

[۶۸- پ]

و کردیم ما پسر مریم را و مادر او را حجتی«۲»، و باز جای بردیم«۳» ایشان را با«۴» بلندی خداوند آرام«۵» و آب روشن«۶».

ای جماعت پیغامبران بخوری از پاکیها و کنی کارهای نیک که من به آنچه شما می‌کنی داناام.

بدرستی که اینکه امّت شما یک امّت‌اند و من خداوند شماام، بپرهیزی با من«۷».

ببریدند کار ایشان میان ایشان پاره پاره، هر گروهی به آنچه نزدیک ایشان«۸» شادمانه‌اند.

دست بدار از ایشان«۹» در گمراهی ایشان تا مدّتی.

می‌پندارند که ما اینکه زیاده«۱۰» که می‌دهیم به او از مال«۱۱» و پسران«۱۲».

که ما مسارعت«۱۳» می‌کنیم ایشان را در خیرات، بل نمی‌دانند.

---

(۱). آج، لب، آل: توریت.

(۲). آط، مش: نشانی، آج، لب، آل: دلیلی.

(۳). آج، لب: و جا دادیم، مه: باز آوردیم.

(۴). آج، لب: به سوی.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: قرار. [.....]

(۶). آط، آب، مش: آبی روان.

(۷). آط، آب، مش: شمام از من بترسی، آل: بترسید از من.

(۸). آط، آب: باشند، مش: باشد.

(۹). آط، آب، آل، مش: رها کن ایشان را.

(۱۰). آط، آب، مش: مدد.

(۱۱). آط، آب، مش: خواسته.

(۱۲). آط: فرزندان.

(۱۳). آط، آب، مش: شتاب.

صفحه : ۲۱

قوله تعالی: وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ، حق تعالی گفت: بدرستی که ما بفرستادیم نوح را به قومش، گفت، یعنی نوح، قومش را که: ای قوم؟ اعبُدُوا اللّه، خدای را پرستی که شما را جز او خدای نیست، یعنی در عبادت با او همتا و انباز مگیری، چه جز او مستحقّی [۶۹- ر]

دیگر نیست عبادتها«۱» را، از آن جا که جز او قادری نیست بر اصول نعم تا انعام کند به آن بر مردمان و مکلّفان. آنگه بترساند«۲» ایشان را گفت: أ فَلا تَتَّقُون، شما از خدای نمی‌ترسی که با او در عبادت انباز گیری.

فَقالَ المَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا، گفتند اشراف کافران قوم او: ما هذا إِلّا بَشَرٌ مِثلُکُم، اینکه نیست- یعنی نوح- الّا آدمی همچون شما، و اینکه از آن جا گفتند«۳» که ایشان را مستبعد می‌آمد که آدمی پیغامبر باشد، و گمان ایشان آن بود که پیغامبر باید تا فرشته باشد. یُرِیدُ أَن یَتَفَضَّلَ عَلَیکُم، می‌خواهد تا بر شما به تکلیف«۴» فزونی گوید«۵». وَ لَو شاءَ اللّهُ لَأَنزَلَ مَلائِکَةً، و اگر خدای خواستی که پیغامبری فرستد، فرشتگان را فرو فرستادی. ما سَمِعنا بِهذا فِی آبائِنَا الأَوَّلِینَ، ما اینکه نشنیدیم در پدران پیشین ما، یعنی ما را نگفتند پدران ما که پیغامبری خواهد آمدن از پس آن«۶».

آنگه گفتند: إِن هُوَ إِلّا رَجُلٌ، «ان» به معنی «ما» ی نفی است، نیست اینکه نوح«۷» مگر مردی. بِهِ جِنَّةٌ، به او دیوانگی«۸» است، یعنی دیوانه است. و الجنّة، الجنون، و الجنّة الجنّ ایضا، قال اللّه تعالی: مِنَ الجِنَّةِ وَ النّاسِ«۹» وَ جَعَلُوا بَینَهُ وَ بَینَ الجِنَّةِ نَسَباً«۱۱» فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتّی حِینٍ، مدّتی در حقّ او انتظار کنی باشد که بهتر شود یا بمیرد. و «حین»، عبارت باشد از مدّتی نا معیّن جز که دلیلی باشد بر آن که زمانی معیّن است.

نوح- علیه السّلام- چون از قوم چنین شنید، بر ایشان دعا کرد گفت: بار خدایا؟

---

(۱). همه نسخه بدلها: عبادت.

(۲). همه نسخه بدلها: بترسانید.

(۳). اساس: گفت، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، و فحوای عبارت تصحیح شد.

(۴). آط، آب، آز: تکلّف.

(۵). همه نسخه بدلها: جوید.

(۶). همه نسخه بدلها: از بشر. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها، بجز مش: نوع.

(۸). آج، لب: دیونگی.

(۹). سوره ناس (۱۱۴) آیه ۶.

(۱۰). آج، لب: قوله.

(۱۱). سوره صافّات (۳۷) آیه ۱۵۸.

(۱۲). همه نسخه بدلها است.

صفحه : ۲۲

مرا یاری ده بر اینان که مرا تکذیب می‌کنند و به دروغ می‌دارند. [و نصر علیه ضدّ نصره باشد، چنان که اعانه و اعان علیه، اعنی چون با «علی» گوید یار خصمش باشد بر او، و مثله: شهد له و علیه، و مثله قوله: حین حلّت علینا الولایا و العدوّ المباسل] «۱». فَأَوحَينا إِلَيهِ، ما به او وحی کردیم که کشتی بساز. بِأَعيُنِنا، به چشمهای ما. در او دو قول گفتند: یکی آن که، به جایی که ما بینیم، چنان که کسی را به چیزی نگران باشد، و مراد آن که به حفظ ما و عنایت ما و نگاهداشت ما. و قولی دگر آن که: باعین ملائکتنا، به چشم فرشتگان ما، چنان که«۲»: يُؤذُونَ اللّهَ ...«۳» وَ وَحيِنا، و به فرمان و اشارت ما. فَإِذا جاءَ أَمرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ، چون فرمان ما در آید و آب از تنور برجوشد، و خدای تعالی جوشیدن از«۴» تنور به علامت ایشان کرد در باب هلاک. و گفتند خدای تعالی گفت: وقت هلاک ایشان آنگه باشد که من به معجز تو آبی بر آرم«۵» از میان تنوری تافته، خدای تعالی از میان آتش آب بر آورد، و در عهد نوح در بدایت طوفان و در آخر طوفان آتش از میان آب پدید آورد تا ایشان را از میان آب به آن آتش بسوختند، و ذلک قوله تعالی: أُغرِقُوا فَأُدخِلُوا ناراً«۶»فَاسلُك فِيها مِن كُلٍّ زَوجَينِ اثنَينِ، گفت: در کشتی بر از هر جنسی دو جفت، یعنی نر و ماده. و «سلک»، هم لازم است و هم متعدّی جز که مصدر لازم سلوک باشد، و مصدر متعدّی سلک باشد، یقال: سلکت الطّریق و سلکت غیری و اسلکته«۷» بمعنی، قال الشّاعر- شعر:

و کنت لزاز خصمک لم اعرّد و قد سلکوک فی یوم عصیب

و قال الهذلی- شعر:

حتّی اذا اسلکوهم فی قتائدهٔ شلا کما تطرد الجمّالهٔ الشّردا

وَ أَهلَكَ، و نیز اهل خود را و قوم خود را که به تو ایمان آورده‌اند، إِلّا مَن سَبَقَ عَلَيهِ القَولُ مِنهُم، الّا آنان که قول بر ایشان سابق شده است از جفت تو که کافر

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها گفت.

(۳). سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۷.

(۴). آط، آب، آج، آز، مش، مه: آب.

(۵). همه نسخه بدلها: برانم.

(۶). سوره نوح (۷۱) آیه ۲۵.

(۷). همه نسخه بدلها: اسلکه.

صفحه : ۲۳

است. وَ لا تُخاطِبنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا، و با من خطاب مکن در باب ظالمان، یعنی کافران که ایشان لا محال«۱» غرق خواهند شدن. فَإِذَا استَوَیتَ أَنتَ وَ مَن مَعَکَ عَلَی الفُلکِ، چون راست شده باشی تو و آنان که با تواند در کشتی [متمکّن بنشسته باشی. و استواء، اینکه جا به معنی استیلاست، به قرینه «علی» و به معنی قصد باشد فی قوله: ثُمَّ استَوی إِلَی السَّماءِ«۲» فَقُلِ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی نَجّانا مِنَ القَومِ الظّالِمِینَ، بگو سپاس آن خدای را که ما را برهانید از قوم ظالمان.

وَ قُل، نیز بگو: رَبِّ أَنزِلنِی مُنزَلًا مُبارَکاً، فرود آر [مرا]

«۴» فرود آوردنی مبارک.

جمله قرّاء خواندند: منزلا به ضمّ «میم» و فتح «زا» علی المصدر، مگر ابو بکر عن عاصم که او خواند: منزلا به [فتح «میم» و]

«۵» کسر «زا» علی الموضع. وَ أَنتَ خَیرُ المُنزِلِینَ، و تو بهترین فرود آورندگانی.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ، در اینکه حدیث که رفت از قصه نوح [۶۹- پ]

آیاتی و علاماتی و عبرتی است. وَ إِن کُنّا لَمُبتَلِینَ، «ان» مخفّفه است از ثقیله و ضمیر شأن و کار در او مقدّر است، و التّقدیر: و انّه کنّا ای«۶» انّ الشّأن و الامر کنّا [لمبتلین، و ما ایشان را ابتلا و آزمایش کردیم به آن. و کوفیان گفتند: معنی آن است که ما کنّا]

«۷» الّا مبتلین، ما نبودیم الّا آزماینده ایشان را- و نظایر اینکه برفت- یعنی آنچه ما کردیم با ایشان از تمکین و امهال و انظار«۸»، معامله کسی بود که امتحان کند کسی را.

ثُمَّ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخَرِینَ، پس آنگه از پس ایشان قرنی و جماعتی دگر را بیافریدیم. و قرن اهل عصری باشد«۹».

فَأَرسَلنا فِیهِم رَسُولًا مِنهُم، مفسّران گفتند: آن قرن عاد بودند، و اینکه پیغامبر هود بود. أَنِ اعبُدُوا اللّهَ، آن پیغامبر قوم خود را گفت: خدای را پرستی که شما را جز او خدای نیست. روا باشد که اینکه جا قول مضمر باشد، یعنی فقال لهم:

---

(۱). همه نسخه بدلها: لا محاله. [.....]

(۲). سوره بقره (۲) آیه ۲۹، و فصلت (۴۱) آیه ۱۱. (۷- ۵- ۳). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۴). اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها و.

(۸). همه نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی: انزار.

(۹). همه نسخه بدلها: باشند.

صفحه : ۲۴

أَنِ اعبُدُوا اللّهَ و شاید که «ان» مع الفعل در جای مصدر بود و محلّ او خبر بود به تقدیر حرف جرّ، و آنگه محلّ جار و مجرور نصب باشد بوقوع الفعل علیه، و التّقدیر: ارسلنا رسولا بان اعبدوا اللّه، ای بعبادة اللّه. أَ فَلا تَتَّقُونَ، و گفت: از خدای نمی‌ترسی شما!

وَ قالَ المَلَأُ، گفتند اشراف و سادات آن قوم او«۱» آنان که کافر بودند و مکذّب به آیات ما و دروغ دارند«۲» و ایمان ندارند«۳» به قیامت و سرای باز پسین. وَ أَترَفناهُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا، ما ایشان را معمّر«۴» بکرده‌ایم و در نعمت دنیا رها کرده. ما هذا، نیست اینکه پیغامبر الّا آدمی چون شما، از آن طعام می‌خورد که شما می‌خوری و از آن شراب می‌خورد که شما می‌خوری، یعنی فرشته نیست که مستغنی باشد از طعام و شراب، همچون شما محتاج طعام و شراب است.

وَ لَئِن أَطَعتُم بَشَراً، و اگر چنان که شما فرمان آدمی بری همچون خود زیانکار باشی، و «اذا» اینکه جایگاه ملغاست از عمل برای آن که در میان مبتدا و خبر افتاد«۵».

أَ یَعِدُکُم، اینکه پیغامبر شما را وعده می‌دهد که: شما چون مرده باشی و«۶» خاك شده باشی و استخوانها«۷» گشته، شما را زنده خواهند کردن و از گورها بیرون آوردن.

هَیهاتَ هَیهاتَ لِما تُوعَدُونَ، و دور است و به غایت دور است آنچه شما را وعده می‌دهند از بعث و نشور. و «هیهات» از جمله اسماء افعال است، اعنی اسمی است که معنی او فعل«۸» باشد ماضی، ای بعد، الّا آن است که هیهات بلیغتر باشد از بعد. و ابو جعفر هیهات خواند به کسر «تا»، و نصر بن عاصم، هیهات خواند به ضمّ «تا». و ابو حیاۀ الشّامی به ضمّ و تنوین خواند: هیهات. و عامۀ قرّاء به فتح «تا» خوانند بی«۹» تنوین و گفتند: مبنی است بر فتح، چون: «کیف» و «اینکه». و فرّاء گفت: فتح او چون فتح «ثمّت» و «ربّت» است، و آن که مضموم خواند گفت: چون «منذ» و «حیث» است.

و آن که مکسور خواند گفت: چون «هؤلاء» و «امس» است. و آن که مفتوح خواند

---

(۱). آج، لب: و.

(۲). همه نسخه بدلها: دارنده آن را.

(۳). همه نسخه بدلها: نداشتند.

(۴). همه نسخه بدلها: منعّم، که با ظاهر عبارت سازگارتر می‌نماید.

(۵). آج، لب: افتاده.

(۶). آط، آب، آج، آز، آل، مش در خاك.

(۷). آج، لب خاك.

(۸). آط، آب، آز، مش: فعلی. [.....]

(۹). اساس: به، به قیاس با نسخه بدلها و فحوای عبارت، تصحیح شد.

صفحه : ۲۵

وجهی دگر گفت، و گفت: دو کلمه مرکّب است و: «هی» و «هات»، هی تنبیه را، و هات بمنزلت خمسۀ عشر، و قال الشّاعر فی رفعها و تنوینها«۱»:

تذکّرت ایّاما مضین من الصّبا و هیهات هیهات الیك رجوعها

و قال آخر«۲»- شعر:

لقد باعدت ام الحمارس دارها و هیهات من امّ الحمارس هیهاتا

و کسائی در وقف اینکه «تا» را «ها» کرده است، گوید: هیهاه، و «لام» برای آن به صله او کردند که او بمنزلت حرف است در آن که متصرّف نیست.

إِن هِیَ إِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا، گفتند: هیچ حیات دیگر نیست الّا اینکه حیات که ما می‌بینیم در دنیا. نَمُوتُ وَ نَحیا، زنده می‌باشیم مدّتی و آنگه مرگ به ما می‌رسد و مبعوث و برانگیخته و زنده کرده نخواهیم بودن«۳».

إِن هُوَ، نيست او، يعنى كه اينكه رسول را كه به ما فرستاده‌اند، إِلّا رَجُلٌ افتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً، الّا مردى كه دروغى فرا بافته است بر خداى، و ما به او ايمان نياريم و او را باور نداريم.

قالَ، گفت: يعنى اينكه پيغامبر: رَبِّ انصُرنِى، بار خدايا؟ مرا نصرت كن با آنچه مرا تكذيب مى‌كنند و دروغ مى‌دارند.

قالَ عَمّا قَلِيلٍ لَيُصبِحُنَّ نادِمِينَ، گفت: از اندك«۴» روزگار ايشان بر اينكه كفر و تكذيب كه مى‌كنند پشيمان باشند، و «ما» زيادت است فى قوله [۷۰- ر]

: «عمّا»، و المعنى عن قليل.

فَأَخَذَتهُمُ الصَّيحَةُ، بگرفت ايشان را صيحت«۵» عذاب، بِالحَقِّ به حق و استحقاق. فَجَعَلناهُم غُثاءً، كرديم ايشان را غثاء، و آن رود آورد«۶» بود كه سيل بر سر گيرد. فَبُعداً لِلقَومِ الظّالِمِينَ، هلاك باشد قوم بيدادكاران را، [و اوليتر آن است كه: بر دعا تفسير كنند، يعنى هلاك باد ايشان را. و نصب او بر اضمار فعلى باشد لازم

---

(۱). همه نسخه بدلها: و التّنوين.

(۲). مه فى فتحها.

(۳). آط، آب، آز: نخواهم رفت، آج، لب، آل: نخواهيم رفت، مش: نخواهيم شد.

(۴). همه نسخه بدلها: اندر كم.

(۵). همه نسخه بدلها و بانگ.

(۶). آج، لب، آل: زودازود.

صفحه : ۲۶

الاضمار، يقال: بعدا له و سحقا و جدعا، اى ابعده اللّه بعدا، اى اهلكه هلاكا. و البعد الاسم، و الابعاد المصدر منه]

«۱».

ثُمَّ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قُرُوناً آخَرِينَ، پس بيافريديم از پس ايشان جماعتى ديگر را.

ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَستَأخِرُونَ، سبق نبرد هيچ امّت وقت مرگ«۲» را، و باز پس ندارند«۳» ايشان را از آن، يعنى از اجل مضروب كه ايشان را بود، و آن وقت معيّن هلاك و مرگ ايشان را در تقديم و تأخير نرود«۴».

ثُمَّ أَرسَلنا رُسُلَنا تَترا، آنگه بفرستاديم پيغامبران«۵» را پياپى. إبن كثير و ابو عمرو و ابو جعفر خواندند: تترى به تنوين بر توهّم آن كه « يا » اصلى است، كمعزى و«۶» معزا و بهمى و بهما، و باقى قرّاء به « يا » خواندند«۷»، گفتند«۸»: « يا «۹»» تأنيث راست، كغضبى و سكرى، و گفت«۱۰»: لا ينصرف است. و آن كه به «الف» خواند، گفت: منصرف است، و اصل «تترى»، «وترى»«۱۱» من المواترة، كالتّقوى من وقيت، و التّكلان من وكلت [اليه]

«۱۲» الامر، و محلّ او نصب است بر حال. [اى متواترة. و گفتند: مصدر است، كالتّقوى براى آن حال كرده است آن را از جماعت]

«۱۳». كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ، هر گه كه رسولى به امّت خود آمد او را به دروغ داشتند. فَأَتبَعنا بَعضَهُم بَعضاً، يعنى فى الهلاك بهرى را بر اثر بهرى هلاك كرديم پياپى بى تأخيرى.

وَ جَعَلناهُم أَحادِيثَ، جمع احدوثه، و ايشان را مثلى«۱۴» ساير كرديم كه: ايشان مثل زنند و عبرت برگيرند با ايشان، و اينكه لفظ در شرّ به كار دارند، لا يقال جعلته احدوثة فى الخير. فَبُعداً لِقَومٍ لا يُؤمِنُونَ، هلاك باد قومى را كه به خداى ايمان نيارند.

(۱۳- ۱۲- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: مرگش.

(۳). همه نسخه بدلها: نمانند.

(۴). همه نسخه بدلها: تأخیری نبود.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز مش ما، مش را ما.

(۶). اساس نهما، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۷). همه نسخه بدلها آن که به یا خواند. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها: گفت.

(۹). اساس: تا، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

(۱۰). آب، آز، مش: گفتند.

(۱۱). همه نسخه بدلها: بوده است.

(۱۴). آج، لب، آل: مثل.

صفحه : ۲۷

ثُمَّ أَرسَلنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ، آنگه بفرستادیم موسی را و برادرش هارون را به آیات ما و دلالات و معجزات.

إِلی فِرعَونَ وَ مَلَائِهِ، به فرعون و اشراف قوم او. فَاستَکبَرُوا، تکبر و تجبّر کردند.

وَ کانُوا قَوماً عالِینَ، و گروهی [بودند]

«۱» متکبر که ترفّع می‌کردند از آن که به خدای ایمان آرند.

فَقالُوا أَ نُؤمِنُ لِبَشَرَینِ مِثلِنا، گفتند: ما ایمان آریم به دو آدمی همچون ما، یعنی موسی و هارون و قوم ایشان که بنی اسرائیل‌اند، ما را می‌پرستند و خدمت ما می‌کنند. و اینکه برای آن گفتند که، ایشان بنی اسرایل را استعباد کرده بودند و بنده گرفته.

فَکَذَّبُوهُما، ایشان را به دروغ داشتند، یعنی قوم فرعون موسی را و هارون را.

فَکانُوا مِنَ المُهلَکِینَ، از جمله هلاک‌شدگان«۲» شدند، یعنی ما هلاک کردیم ایشان را.

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ، ما موسی را کتاب دادیم، یعنی توریت. لَعَلَّهُم یَهتَدُونَ، تا باشد که ایشان مهتدی و ره یافته شوند.

وَ جَعَلنَا ابنَ مَریَمَ وَ أُمَّهُ آیَةً، آنگه گفت: ما کردیم پسر مریم را، یعنی عیسی را- علیه السّلام- و مادرش را- مریم را- آیتی و علامتی و نشانی. و در آن که «آیت» گفت و آیتین نگفت، و عیسی و مادرش دو بودند چند قول گفتند: یکی آن که: اراد«۳» جعلنا کلّ واحد منهما ایة، ما هر یکی از ایشان را آیتی کردیم، چنان که گفت:

کِلتَا الجَنَّتَینِ آتَت أُکُلَها«۴» إِنَّمَا الخَمرُ وَ المَیسِرُ وَ الأَنصابُ وَ الأَزلامُ رِجسٌ مِن عَمَلِ الشَّیطانِ«۶» وَ آوَیناهُما إِلی رَبوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ، و ایشان را یعنی عیسی را و مادرش را با جای بردیم که بلند بود و خداوند قرار و آب روان بود.

سعید بن المسیّب گفت از عبد اللّه سلام که: مراد دمشق است. ابو هریره گفت:

رمله است. قتاده و کعب گفتند: بیت المقدّس است. کعب الاحبار گفت: اینکه زمین به آسمان نزدیکتر است از همه زمینها به بیست و هشت میل. إبن زید گفت: مصر است. ضحّاک گفت: غوطه دمشق است. ابو العالیه گفت: ابلّه است و زمین مقدّسه.

و مراد به «ذات قرار» زمینی راست که در او بتوان نشستن و مسکن ساختن. و «معین»، آبی باشد [۷۰- پ]

ظاهر بر روی زمین، من عانه«۴» اذا ابصره بعینه فهو عاین و ذاک معین. او مفعول باشد، و گفتند که: شاید که وزن«۵» فعیل باشد من

معن یمعن من الماعون معین، ای ماعون، و الماعون الماء. و الرّبوة، الارض المرتفعة«۶»، و فیها«۷» ثلاث لغات: بالفتح و الضّمّ و الکسر. و عاصم و إبن عامر «ربوة» را به فتح «را» خواندند، و باقی قرّاء به ضمّ «را» خواندند، و کسر هیچ کس نخواند، و کذلک رباوة و رباوة بالضمّ و الکسر.

یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ، بعضی مفسّران گفتند: خطاب با عیسی است.

و بعضی گفتند: خطاب با رسول ماست به لفظ جمع. بعضی دگر گفتند: در کلام اضماری است، و آن آن است«۸»: و قلنا للرّسل یا ایّها«۹» الرسل، عطفا علی قوله تعالی: وَ آوَیناهُما، آنگه ضمّ کرد دیگر پیغامبران را با عیسی و امر کرد ایشان را، و معنی اباحت و اگر چه صورت امر دارد. کُلُوا، بخوری از طعامهای پاکیزه لذیذ. گفتند:

---

(۱). آج، لب، آل: نشانی.

(۲). آج، لب: چون. [.....]

(۳). آل: یک معجز است و یک آیت.

(۴). اساس: عاین، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها او.

(۶). در اساس و همه نسخه بدلها: المرتفع، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۱۴۱) و فحوای جمله تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها فیه.

(۸). همه نسخه بدلها که.

(۹). اساس: و ولد للرّسل بها: به قیاس با نسخه آط و اتّفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۲۹

مراد حلال است. و طیّب دو معنی دارد: هم خوش باشد و هم پاک. و بعضی دیگر گفتند: امر است بر سبیل وجوب، و معنی آن که: از حلال خوری دون حرام.

وَ اعمَلُوا صالِحاً، و عمل صالح کنی. إِنِّی بِما تَعمَلُونَ عَلِیمٌ که من عالمم و دانا با آنچه شما می‌کنی.

وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُم أُمَّةً واحِدَةً، کوفیان و إبن عامر خواندند: «و انّ» به کسر همزه، و إبن عامر «نون» را تسکین کرد، بر اینکه قراءت مخفّفه باشد از ثقیله، و باقی قرّاء به فتح همزه خواندند و تشدید «نون». آن که همزه مکسور خواند، گفت: عطف است علی قوله: إِنِّی بِما تَعمَلُونَ عَلِیمٌ وَ إِنَّ هذِهِ، و آن که مفتوح خواند گفت: به اضمار «لام» علّت چنین شد، و التّقدیر: لأنّ هذه. أُمَّتُکُم، مفسّران در معنی امّت خلاف کردند، حسن و إبن جریج گفتند: امّت، به معنی دین است، یعنی که دین شما یک دین است، نظیره قوله: إِنّا وَجَدنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ ...«۱» أُمَّةً واحِدَةً، نصب بر حال است، و معنی آن که دین و ملّت یکی است و شما همه یکی هستید در باب آن که بندگان اویی و خدای شما منم. وَ أَنَا رَبُّکُم فَاتَّقُونِ، از من بترسی و از«۳» معاصی من اجتناب کنی.

فَتَقَطَّعُوا أَمرَهُم بَینَهُم، یعنی پس از آن که یک امّت بودند امّا در خلقت و امّا در ملّت، کار خود یعنی دین خود مقطّع و مفرّق کردند، هر گروهی از ایشان اختیار دینی کردند و اختیار کتابی جز«۴» دین و کتاب دیگران، تا«۵» جهودان که به موسی و توریت ایمان داشتند به عیسی و انجیل کافر شدند، و ترسایان به موسی و توریت کافر شدند، و هر دو فرقه به محمّد و قرآن کافر شدند، اینکه قول قتاده و مجاهد است. و بعضی دیگر گفتند: مراد آن است که نوشته آن«۶» از بر خود بنهادند که به آن احتجاج«۷» کردندی بر

---

(۱). سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۲.

(۲). آل: یک امّتید.

(۳). آل مناهی و.

(۴). اساس: چون، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). اساس: با، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۶). همه نسخه بدلها: نوشته‌ای از.

(۷). آج، لب، آل: اجماع. [.....]

صفحه : ۳۰

صحّت مذهب خود، و قوله تعالی: زُبُراً، ای کتبا«۱»، جمع زبور کرسول و رسل. و اهل شام خواندند: زبرا به فتح [«با» جمع] «۲» زبره، ای قطعا و فرقا کقطع الحدید، یعنی دین خود و ملّت خود مقطع کردند، پاره پاره، چون پاره‌های آهن، و اصل اینکه کلمه در پاره‌های آهن باشد، قال اللّه تعالی: آتُونِی زُبَرَ الحَدِیدِ«۳».

کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ، هر گروه به آنچه که بنزدیک ایشان باشد خرّم باشند، یعنی هر کس به دین و مذهب خود شادند از آن جا که اعتقاد کرده‌اند که حقّ است.

فَذَرهُم فِی غَمرَتِهِم حَتّی حِینٍ، آنگه رسول را- علیه السّلام- گفت: رها کن ایشان را در حیرت و ضلالت و کفر خود تا به وقت آجال ایشان از مرگ و هلاکت«۴».

و اصل «غمره»، معظم الماء باشد من غمره اذا ستره، و مراد در آیت حیرت و غفلت است که ره علم و یقین بر ایشان پوشانیده«۵» است.

أَ یَحسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُم بِهِ مِن مالٍ وَ بَنِینَ، آنگه گفت: می‌پندارند اینکه کافران که اینکه مدد و زیادت [۷۱- ر] که ما ایشان را می‌دهیم در مال و فرزندان مسارعت است از ما در حقّ ایشان به خیرات«۶». بَل لا یَشعُرُونَ، بل نمی‌دانند ایشان که ما اینکه نعمت با ایشان بر سبیل استدراج می‌کنیم، و مثلها فی المعنی قوله تعالی: وَ لا یَحسَبَنَّ«۷»ض من‌ض من، و قوله تعالی: وَ لا تُعجِبکَ أَموالُهُم وَ«۹»خدا از خدا از ...، و آن چه در تأویل اینکه آیتها گفته‌ایم، اینکه جا مطوّل«۱۱»

---

(۱). اساس: کتبنا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). سوره کهف (۱۸) آیه ۹۶.

(۴). همه نسخه بدلها: هلاک.

(۵). آج، لب: بپوشیده.

(۶). آج، لب: فی الخیرات، آل فی الخیرات، در نیکیها.

(۷). اساس: تحسبنّ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۸). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷۸.

(۹). اساس لا، به قیاس با همه نسخه بدلها و متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۱۰). سوره توبه (۹) آیه ۸۵.

(۱۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: مطرد، آز: مسطور.

صفحه : ۳۱

باشد- فلا- وجه لإعادته. [و محلّ او رفع است به ابتدا، و تحقیق او آن است که «ما» موصوله است، و «یحسبون» و «نسارع لهم»، در جای خبر اوست، و التّقدیر: انّ الّذین یفعل بهم من امداد المال و البنین، مسارعهٔ منّا لهم فی الخیرات]

«۱» اینکه وجهی است. و وجهی دیگر گفتند در معنی آیت، و آن آن است که: أ یَحسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُم، یعنی انّ الّذی نمدّهم به من اجل ما لهم و بنیهم، می‌پندارند که اینکه زیادت که ما در حقّ ایشان می‌کنیم که«۲» ایشان را مال و فرزندان است، بل برای ضربی«۳» مصلحت می‌کنیم نه برای آن که ایشان گمان بردند. و وجهی دگر گفتند: و آن، آن است که در آیت حذفی باشد، و تقدیر آن که: می‌پندارند که آنچه ما می‌کنیم با ایشان از مدد مال و فرزندان واجب است بر ما، یا حقّی است ایشان را بر ما، و آنچه محذوف بود از کلام خبر مبتدا باشد، و التّقدیر: انّ الّذی نمدّهم به من مال و بنین حقّ لهم علینا، او واجب علینا فعله.

و قوله تعالی: نُسارِعُ لَهُم فِی الخَیراتِ، کلامی باشد مبتدا محقّق مقطوع«۴» از کلام اوّل، یعنی ما خود بر حقیقت در حقّ ایشان مسارعت نمودیم در خیرات، جز آن که ایشان نمی‌دانند و حقّ آن نمی‌گزارند«۵» و شکر آن نمی‌گویند. و آنچه لایق است به ظاهر کلام، قول اوّل است و اینکه قولهای باز پسین متعسّف است- و اللّه اعلم بمراده من کلامه«۶».

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۱۱۸]

[اشاره]

إِنَّ الَّذِینَ هُم مِن خَشیَةِ رَبِّهِم مُشفِقُونَ (۵۷) وَ الَّذِینَ هُم بِآیاتِ رَبِّهِم یُؤمِنُونَ (۵۸) وَ الَّذِینَ هُم بِرَبِّهِم لا یُشرِکُونَ (۵۹) وَ الَّذِینَ یُؤتُونَ ما آتَوا وَ قُلُوبُهُم وَجِلَهٌ أَنَّهُم إِلی رَبِّهِم راجِعُونَ (۶۰) أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الخَیراتِ وَ هُم لَها سابِقُونَ (۶۱)

وَ لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها وَ لَدَینا کِتابٌ یَنطِقُ بِالحَقِّ وَ هُم لا یُظلَمُونَ (۶۲) بَل قُلُوبُهُم فِی غَمرَهٍ مِن هذا وَ لَهُم أَعمالٌ مِن دُونِ ذلِکَ هُم لَها عامِلُونَ (۶۳) حَتّی إِذا أَخَذنا مُترَفِیهِم بِالعَذابِ إِذا هُم یَجأَرُونَ (۶۴) لا تَجأَرُوا الیَومَ إِنَّکُم مِنّا لا تُنصَرُونَ (۶۵) قَد کانَت آیاتِی تُتلی عَلَیکُم فَکُنتُم عَلی أَعقابِکُم تَنکِصُونَ (۶۶)

مُستَکبِرِینَ بِهِ سامِراً تَهجُرُونَ (۶۷) أَ فَلَم یَدَّبَّرُوا القَولَ أَم جاءَهُم ما لَم یَأتِ آباءَهُمُ الأَوَّلِینَ (۶۸) أَم لَم یَعرِفُوا رَسُولَهُم فَهُم لَهُ مُنکِرُونَ (۶۹) أَم یَقُولُونَ بِهِ جِنَّهٌ بَل جاءَهُم بِالحَقِّ وَ أَکثَرُهُم لِلحَقِّ کارِهُونَ (۷۰) وَ لَوِ اتَّبَعَ الحَقُّ أَهواءَهُم لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِیهِنَّ بَل أَتَیناهُم بِذِکرِهِم فَهُم عَن ذِکرِهِم مُعرِضُونَ (۷۱)

أَم تَسأَلُهُم خَرجاً فَخَراجُ رَبِّکَ خَیرٌ وَ هُوَ خَیرُ الرّازِقِینَ (۷۲) وَ إِنَّکَ لَتَدعُوهُم إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ (۷۴) وَ لَو رَحِمناهُم وَ کَشَفنا ما بِهِم مِن ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغیانِهِم یَعمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَد أَخَذناهُم بِالعَذابِ فَمَا استَکانُوا لِرَبِّهِم وَ ما یَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

حَتّی إِذا فَتَحنا عَلَیهِم باباً ذا عَذابٍ شَدِیدٍ إِذا هُم فِیهِ مُبلِسُونَ (۷۷) وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَهَ قَلِیلاً ما تَشکُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُم فِی الأَرضِ وَ إِلَیهِ تُحشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِی یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ لَهُ اختِلافُ اللَّیلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۸۰) بَل قالُوا مِثلَ ما قالَ الأَوَّلُونَ (۸۱)

قالُوا أ إذا مِتنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أ إنّا لَمَبعُوثُونَ (۸۲) لَقَد وُعِدنا نَحنُ وَ آباؤُنا هذا مِن قَبلُ إن هذا إلّا أَساطِيرُ الأوَّلِينَ (۸۳) قُل لِمَنِ الأَرضُ وَ مَن فِيها إن كُنتُم تَعلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلّهِ قُل أ فَلا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُل مَن رَبُّ السَّماواتِ السَّبعِ وَ رَبُّ العَرشِ العَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلّهِ قُل أ فَلا تَتَّقُونَ (۸۷) قُل مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيهِ إن كُنتُم تَعلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلّهِ قُل فَأَنّى تُسحَرُونَ (۸۹) بَل أَتَيناهُم بِالحَقِّ وَ إنَّهُم لَكاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللّهُ مِن وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِن إلهٍ إذاً لَذَهَبَ كُلُّ إلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعضُهُم عَلى بَعضٍ سُبحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ (۹۱)

عالِمِ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ فَتَعالى عَمّا يُشرِكُونَ (۹۲) قُل رَبِّ إمّا تُرِيَنِّي ما يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلا تَجعَلنِي فِي القَومِ الظّالِمِينَ (۹۴) وَ إنّا عَلى أن نُرِيَكَ ما نَعِدُهُم لَقادِرُونَ (۹۵) ادفَع بِالَّتِي هِيَ أَحسَنُ السَّيِّئَةَ نَحنُ أَعلَمُ بِما يَصِفُونَ (۹۶)

وَ قُل رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِن هَمَزاتِ الشَّياطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أن يَحضُرُونِ (۹۸) حَتّى إذا جاءَ أَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكتُ كَلّا إنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إلى يَومِ يُبعَثُونَ (۱۰۰) فَإذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنسابَ بَينَهُم يَومَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ (۱۰۱)

فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ (۱۰۲) وَ مَن خَفَّت مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۱۰۳) تَلفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُم فِيها كالِحُونَ (۱۰۴) أ لَم تَكُن آياتِي تُتلى عَلَيكُم فَكُنتُم بِها تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قالُوا رَبَّنا غَلَبَت عَلَينا شِقوَتُنا وَ كُنّا قَوماً ضالِّينَ (۱۰۶)

رَبَّنا أَخرِجنا مِنها فَإن عُدنا فَإنّا ظالِمُونَ (۱۰۷) قالَ اخسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِن عِبادِي يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ أَنتَ خَيرُ الرّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذتُمُوهُم سِخرِيًّا حَتّى أَنسَوكُم ذِكرِي وَ كُنتُم مِنهُم تَضحَكُونَ (۱۱۰) إنِّي جَزَيتُهُمُ اليَومَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُم هُمُ الفائِزُونَ (۱۱۱)

قالَ كَم لَبِثتُم فِي الأَرضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قالُوا لَبِثنا يَوماً أو بَعضَ يَومٍ فَسئَلِ العادِّينَ (۱۱۳) قالَ إن لَبِثتُم إلّا قَلِيلاً لَو أَنَّكُم كُنتُم تَعلَمُونَ (۱۱۴) أ فَحَسِبتُم أَنَّما خَلَقناكُم عَبَثاً وَ أَنَّكُم إلَينا لا تُرجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعالَى اللّهُ المَلِكُ الحَقُّ لا إلهَ إلّا هُوَ رَبُّ العَرشِ الكَرِيمِ (۱۱۶)

وَ مَن يَدعُ مَعَ اللّهِ إلهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ بِهِ فَإنَّما حِسابُهُ عِندَ رَبِّهِ إنَّهُ لا يُفلِحُ الكافِرُونَ (۱۱۷) وَ قُل رَبِّ اغفِر وَ ارحَم وَ أَنتَ خَيرُ الرّاحِمِينَ (۱۱۸)

[ترجمه]

آنان که ایشان از ترس خدای«۷» ترسان باشند.

و آنان که ایشان به آیتهای خدایشان ایمان دارند.

و آنان که ایشان به خدای خود شرك نیارند.

---

(۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها برای آن می‌کنیم که.

(۳). همه نسخه بدلها: جزئی. [.....]

(۴). آز: مقطع.

(۵). اساس و دیگر نسخه بدلها: نمی‌گذارند.

(۶). آل قوله تعالی.

(۷). آط، آج، لب، آل: خدایشان، آب، مش: خدای خویش.

صفحه : ۳۲

و آنان که بدهند آنچه دهند و دلهای ایشان ترسان«۱» که ایشان با خدای خود شوند«۲».

ایشان بشتابند«۳» در خیرات و ایشان آن را سبقت برند«۴» [۷۱- پ]

.

و تکلیف نکنیم ما هیچ کس را الّا طاقت او، و بنزدیک ما کتابی است که سخن گوید براستی و بر ایشان ظلم نکنند.

بل دلهای ایشان در غفلتی است از اینکه و ایشان را کارهایی است بجز اینکه که ایشان آن را می‌کنند.

تا آنگه که بگرفتیم«۵» منعّمان ایشان را به عذاب آنگاه ایشان زاری می‌کردند«۶».

و زاری مکنی امروز که شما را از ما یاری نکنند.

بودند آیات ما که می‌خواندند«۷» بر شما، بودی بر پاشنه‌هایتان«۸» می‌گردیی«۹».

تکبر کننده به آن سمر«۱۰» گوینده هذیان می‌گفتی.

اندیشه نمی‌کنند«۱۱»

---

(۱). آط، آب، آج، لب، مش باشد.

(۲). آب، آج، لب: باز گردند.

(۳). آج، لب، آل: شتابانند.

(۴). آج، لب: سبق گیرند، آب، مش، مه: سبق برند.

(۵). آط، آب، آج، لب، مش: بگیریم.

(۶). آط، آب، مش: زاری می‌کنند، آج، لب: زاری کننده‌اند.

(۷). آط، آب، مش: ما بود که می‌خواندیم، آج، لب: آیتهای من خوانده می‌شد.

(۸). آط، آب: پیهاتان، آج، لب، آل: پاشنه‌های شما، مش: پشتهای شما.

(۹). همه نسخه بدلها، بجز آز: می‌گردیدید.

(۱۰). آج، لب: افسانه. [.....]

(۱۱). آط، آل: اندیشه نکردند، آب: امّا اندیشه نکردند، آج، لب: آیا اندیشه نکردید، مش: ای پس اندیشه نکردید.

صفحه : ۳۳

اینکه گفتار«۱»، یا آمد به ایشان آنچه نیامد به پدران پیشینه«۲» ایشان [۷۲- ر]

.

یا نشناختند پیغامبران ایشان«۳»، ایشان او را منکرند.

یا می‌گویند به او دیوانگی است، بل آمد بدیشان براستی و بیشترینه ایشان حق را کاره‌اند.

و اگر پسروی«۴» کند حق هواهای ایشان را تباه شود آسمانها و زمین، و آنان که«۵» در اواند، بل با ایشان آوردیم کتابشان و ایشان از کتاب«۶» بر می‌گردند«۷».

یا می‌خواهی«۸» از ایشان خراجی، خراج خدای تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

و تو می‌خوانی ایشان را با راه راست.

و آنان که نگروند«۹» به قیامت از ره راست برگردیده باشند.

[۷۲- پ]

و اگر ببخشاییم بر ایشان، باز گشاییم«۱۰» آنچه با ایشان است از سختی، لجاج برند در ضلالتشان سر در نهاده.

و بگرفتیم ایشان را به عذاب، تضرّع نکردند خدایشان را و نیز«۱۱» نکنند.

تا آنگه که

---

(۱). همه نسخه بدلها، بجز آز را.

(۲). آط، آج، لب: پیشین.

(۳). آط: پیغامبراشارا.

(۴). آج، لب: پیروی.

(۵). آط، آب، مش: آنچه، آج، لب: آن که.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش، مه: کتابشان.

(۷). آج، لب: برگردندگان‌اند.

(۸). اساس: می‌خواهند، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۹). آب، آج، لب، آل: نگرویدند.

(۱۰). آج، لب: و کشف کنیم.

(۱۱). آج، لب، آل تضرّع.

صفحه : ۳۴

برگشاییم برایشان دری خداوند عذابی سخت ایشان در آن نومید باشند.

او آن است که بیافرید شما را گوش و چشمها و دلها اندك شکر می‌کنید«۱».

او آن است که بیافرید شما را در زمین و با او جمع کنند«۲» شما را.

و او آن است که زنده کند و بمیراند و او راست گردیدن شب و روز،«۳» خرد نداری شما!

[۷۳- ر]

بل گفتند مانند آنچه گفتند پیشینگان.

گفتند چون ما بمیریم و خاك گردیم و استخوانهای«۴» ما را زنده خواهند کردن!

ما را وعده دادند و پدران ما را اینکه از پیش«۵» نیست اینکه الّا فسانه«۶» پیشینگان.

بگو: که راست اینکه زمین و آنان که در اواند اگر شما دانی!

گویند خدای [را]

«۷» بگو اندیشه نمی‌کنی!

بگو کیست خداوند آسمانهای هفت و خداوند عرش بزرگوار.

«۸»

گویند که خدای [را]

«۹» است، بگو«۱۰» نمی‌ترسی!

بگو کیست که به دست اوست پادشاهی همه چیز، و او با پناه گیرد«۱۱»، و بر او با پناه

---

(۱). آط، مه: شکر می‌کنی، آج، لب: می‌گویند، آل: شکر می‌گویید.

(۲). آج، لب، آل: جمع کرده خواهید شد. [.....]

(۳). آج، لب ای پس.

(۴). آط: استخنها/ استخوانها.

(۵). آط، آب: از اینکه پیش، آج، لب: پیش از اینکه.

(۶). آب: آفسانهای.

(۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۸). اساس: اللّه، به قیاس با نسخ دیگر و با توجّه به متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه مش و معنی آیه آورده شد.

(۱۰). آل ای پس.

(۱۱). آج، لب، آل: و او فریاد می‌رسد هر بیچاره را.

صفحه : ۳۵

نگیرند«۱»، اگر شما دانی.

[۷۳- رپ]

بگویند خدای [را]

«۲» است بگو چگونه می‌گردانند«۳» شما را!

بل با ایشان آوردیم حق، ایشان دروغزن‌اند«۴».

نگرفت خدای«۵» فرزنـدی و نبود با او از خدایی که پس ببردی هر خدای آنچه آفریده بود«۶» و بزرگواری کردی بهری از ایشان بر بهری، منزّه است خدای و بزرگوار از آنچه وصف می‌کنند.

داننده نهان«۷» و آشکار است بزرگوار است از آنچه انباز«۸» گیرند با او.

«۹»

بگو«۱۰» خدای من، اگر با من نمایی آنچه ایشان را وعده می‌دهند.

خدای من، مکن مرا در قوم ستمکاران.

ما بر آن که با تو نماییم آنچه وعده می‌دهیم ایشان را تواناایم.

بازدار با آنچه آن نکوتر باشد بدی ما بهتر دانیم آنچه وصف می کنند [۷۴- ر]

.

بگو خدای من، پناه با تو می‌دهم از اشارات دیوان.

---

(۱). آج، لب، آل: و او فریاد رسیده نشود.

(۲). اساس: ندارد، از مش، افزوده شد.

(۳). اساس: می گرداند، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد، لب: پس از کجا فریفته می‌شوید.

(۴). آب: دروغزنان‌اند.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آز از. [.....]

(۶). آط، آب، آج، لب، مش بودی.

(۷). آط، آج، لب، آل، مش، مه: دانای پنهان.

(۸). آب: همباز.

(۹). اساس: ان ما، با توجّه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

(۱۰). اساس اگر، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

صفحه : ۳۶

و پناه با تو می‌دهم خدای من از آنچه حاضر آیند«۱» به من.

تا آنگه که آید به یکی از ایشان مرگ، گوید خدای من باز پس بری«۲» مرا.

تا همانا«۳» من کنم کاری نیک در آنچه بگذاشتم نباشد، از آن سخنی است که او گوید آن«۴»، و از پس«۵» ایشان مانعی است تا به روز آن که«۶» برانگیزند«۷».

چون دردمند در صور نسبها نباشد میان ایشان آن روز و نه«۸» یکدیگر را پرسند.

هر که گران باشد ترازوهای او ایشان ظفر یافتگان باشند.

هر که سبک باشد ترازوهای ایشان، آنان باشند که زیان کنند خود را در دوزخ همیشه باشند.

[۷۴- پ]

بسوزد رویهای ایشان آتش، و ایشان در آن جا ترش روی باشند.

نه آیات ما می‌خوانند بر شما، بودی آن را دروغ داشتی«۹»؟

گویند خدای ما، غلبه کرد بر ما دبختی ما، و بودیم ما گروهی گمراهان.

خدای ما بیرون آر ما را از آن اگر با

---

(۱). اساس: حاضر آمد، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۲). آب، آج، لب، مش: باز پس بر.

(۳). آج، لب، آل: تا مگر.

(۴). آب، مش: او گوينده آن است.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آز: پيش.

(۶). آج، لب، آل: روزى كه.

(۷). آج، لب، آل: برانگيزانند ايشان را.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آز نيز.

(۹). آج، لب، آل: و بوديد كه به آن تكذيب مى‌نموديد. [.....]

صفحه : ۳۷

سر گناه شويم كه ستمكاره«۱» باشيم.

گويد: دور شويد در اينكه جا و سخن مگويى با من.

كه بودند گروهى از بندگان من، مى‌گويند: خداى ما بگرويديم، بيامرز ما را و ببخشاى بر ما، و تو بهترين بخشايندگانى.

بگرفتى ايشان را به استهزاء تا از ياد شما ببردند حديث من، و بودى از ايشان مى‌خنديدى«۲».

من پاداشت دادم ايشان را امروز بدان صبر كه كردند كه ايشان رستگاران‌اند.

[۷۵- ر]

گويد«۳» چند مقام كرديد در زمين عدد سالها!

گويند«۴»: مقام كرديم روزى يا بهرى از روز، بپرس شمارندگان.

گويد«۵» مقام نكردى«۶» الّا اندك«۷»، اگر شما دانسته باشى.

پنداشتى«۸» كه ما بيافريديم شما را به بازى، و شما با ما نخواهى آمدن!

بزرگوار است خداى پادشاهى بسزا«۹»، نيست خداى مگر او خداوند عرش كريم است.

---

(۱). آج، آل: ستمكاران.

(۲). آب: كه ايشان مى‌خنديدند.

(۳). آط، آب، مش: گفت.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آز: گفتند.

(۵). آط، آب: گفتند، آج، لب، مش: گفت.

(۶). اساس: اگر مقام كردى، كه نادرست مى‌نمود و با توجّه به نسخه بدلها تصحيح شد.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مه: مگر اندكى.

(۸). آج، لب، آن: اى پنداشتيد.

(۹). آب، مش كه.

صفحه : ۳۸

و هر كه خواند با خداى خداى ديگر را، حجّت نباشد او را بدان، امّا شما او بنزديك خداى او كه او ظفر نيابند كافران.

و بگو: بار خدایا؟ بیامرز و ببخشای، و تو بهترین بخشایندگانی [۷۵- پ]

.

قوله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ هُم مِن خَشيَةِ رَبِّهِم مُشفِقُون، آنگه خدای تعالی چون طرفی ذکر کافران و فاسقان بگفت، در قصه اوصاف مؤمنان و متّقیان گرفت تا متقابل و متکافی شوند که هر چیز در برابر ضدّ و خلاف خود«۱» پیدا شود، گفت: آنان که ایشان از ترس خدای خود ترسان«۲» باشند. و خشیت«۳» و خوف یکی باشد، و آن ظنّ بود به وصول مضرّت، و نقیض او امن و امنه باشد، و رمّانی گفت: الخشیهٔ انزعاج النّفس لتوهّم المضرّهٔ، و شک نیست که ظنّ وصول مضرّت«۴» خایف را مضطرب«۵» دارد«۶» اشفاق حذر باشد، یعنی حذر کنند«۷» از معاصی خوف و«۸» عقاب خدای را.

وَ الَّذِينَ هُم بِآياتِ رَبِّهِم يُؤمِنُون، و آنان که به آیات خدای- جلّ جلاله- بگروند و ایمان آرند، و روا بود«۹» «بایات»، کتابهای او باشد که مشتمل است بر آیات خواندنی، و روا بود که مراد به آیات دلالات و بیّنات و معجزات باشد که دلیل صدق پیغامبران و ائمه کند.

وَ الَّذِينَ هُم بِرَبِّهِم لا يُشرِكُون، و آنان که به خدای- عزّ و جل- شرک نیارند، و با او انبازی در عبادت او فرو ندارند، و بیرون او هیچ چیز نپرستند.

وَ الَّذِينَ يُؤتُونَ ما آتَوا وَ قُلُوبُهُم وَجِلَةٌ، و آنان که بدهند آنچه بدهند، و دلهای ایشان ترسان بود از آن که رجوع ایشان با خدای خواهد بودن. و «واو»

---

(۱). همه نسخه بدلها، بجز آز نیک.

(۲). آج، لب: ترسایان.

(۳). آج، لب: خشیه.

(۴). همه نسخه بدلها نفس.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز مه: مضرّت. [.....]

(۶). آط و.

(۷). آج، لب: حذر کنید.

(۸). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۹). همه نسخه بدلها که مراد.

صفحه : ۳۹

فی قوله: [وَ قُلُوبُهُم]

«۱» إِنَّما نُطعِمُكُم لِوَجهِ اللّهِ لا نُرِيدُ مِنكُم جَزاءً وَ لا شُكُوراً، إِنّا نَخافُ مِن رَبِّنا يَوماً عَبُوساً قَمطَرِيراً«۲»، اینکه قراءت عامّه قرّاء است. و عایشه روایت کرد که رسول- علیه السّلام- خواند: و الّذین یأتون ما أتوا، من الایتان الّذی هو المجیء، [یعنی]

«۳» یفعلون ما فعلوا و قلوبهم وجلهٔ، و آنان که کنند آنچه کنند و دلهای ایشان ترسان بود، گفت، من گفتم: یا رسول اللّه؟ اینان آنان باشند که«۴» خمر خورند و زنا کنند و دزدی کنند، و برین افعال و معاصی از خدای ترسند! گفت: نه، آنان باشند که نماز کنند و روزه دارند و صدقه می‌دهند و می‌ترسند از آن که مقبول نباشد، و اینکه قراءت اگر درست شود عامتر است بر اعطاء و جز اعطاء برافتد، برای آن که عرب [گوید]

«۵»: اتیت الامر اذا فعلته، قال- شعر:

لم یأت ما یأتی من الامر هاینا

و معنی آیت همان است که معنی بیت بر اینکه قراءت، جز که بر عکس الّا آن است که اینکه قراءت شاذّ است و جز عایشه تنها روایت نکرد.

أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الخَیراتِ، اینکه خبر مبتداست من قوله تعالی: إِنَّ الَّذِینَ هُم مِن خَشیَةِ رَبِّهِم مُشفِقُونَ، گفت: آنان که موصوف باشند با اینکه صفات که در آیت گفت، آنانند که مسارعت کنند در خیرات و کارهای نیکو. وَ هُم لَها سابِقُونَ، و ایشان آن خیرات را سابق باشند، یعنی رها نکنند که از ایشان فوت شود و سابق شود ایشان را، بل ایشان سابق شوند آن خیرات را.

آنگه گفت: اینکه صفات که ما بر شمردیم، نه تکلیفی ما لا یطاق است که بدین نمی‌توان رسیدن، بل کاری سهل و آسان است چه در عدل ما نباشد که تکلیف ما لا یطاق کنیم. وَ لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها، ما هیچ کس را تکلیف نکنیم الّا به مقدار وسع و طاقت او. و اگر اندیشه کنند، خدای تعالی تکلیف نه به اندازه قدرت و آلت کرده است، چه معلوم است به جاری مجرای ضرورت که ما را قدرت بیش از آن

(۵- ۳- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). سوره دهر (۷۶) آیه ۹ و ۱۰.

(۴). آج، لب، مه نماز کنند و.

صفحه : ۴۰

است که در شبان روز«۱» هفده«۲» رکعت نماز کنیم یا هفتاد یا هفتصد«۳»، با آن که قدرت هفتصد [یا]

«۴» هزار رکعت داده، تکلیف«۵» هفده«۶» رکعت کرد تا بدانند که او تکلیف کم از آن کند که آلت دهد، چنان که امیر المؤمنین«۷»- علیه السّلام- گفت:

«۸»«۹»«۱۰» انّ اللّه تعالی امر عباده تخییرا و نهاهم تحذیرا، و کلّفهم یسیرا» و لم یکلّف« عسیرا، و اعطی علی القلیل کثیرا، و لم یطع مکرها، و لم یعص مغلوبا، و لم یرسل الأنبیاء لعبا، و لم ینزل الکتب للعباد عبثا [۶۷- ر]

و لم یخلق السّموات و الارض و ما بینهما باطلا، ذلک ظنّ الّذین کفروا فویل للّذین کفروا من النّار»،

در جواب مسأله آن شامی اینکه رفته است در اینکه«۱۱» کتاب در جای دیگر.

وَ لَدَینا کِتابٌ یَنطِقُ بِالحَقِّ، و بنزدیک ما نامه‌ای است ناطق به حقّ، یعنی نامه اعمال بندگان که در او طاعت و معصیت نبشته باشند فریشتگان موکّل بر او. آنگه گفت: هیچ ظلم نکنند بر ایشان، و حقّ ایشان را هیچ نقصان نکنند، و ایشان را بدانچه کرده«۱۲» باشند مؤاخذه کنند«۱۳»، و آیت سرتاسر دلیل است بر بطلان مذهب مجبره.

آنگه خبر داد و گفت: بَل قُلُوبُهُم فِی غَمرَةٍ مِن هذا، بل دلهای اینکه کافران در غفلت و حیرت است از اینکه روز و از اینکه نامه و از اینکه جزا. وَ لَهُم أَعمالٌ مِن دُونِ ذلِکَ هُم لَها عامِلُونَ، آنگه خبر داد از احوال ایشان در مستقبل ایّام، گفت: و ایشان را پس از اینکه اعمالی باشد جز از اینکه که امروز در نامه‌های ایشان نبشته است که ایشان خواهند کردن، و اینکه بر سبیل معجز باشد که رسول- علیه السّلام- خبر داد«۱۴» از غیب به اعلام خدای تعالی، و خبر موافق مخبر بود. و بعضی دگر گفتند: مِن دُونِ ذلِکَ، اشارت است به اعمال مؤمنان، فی قوله: إِنَّ الَّذِینَ هُم مِن خَشیَةِ رَبِّهِم مُشفِقُونَ

---

(۱). همه نسخه بدلها: شبانه روزی.

(۶- ۲). آط، آب، آز، مش: هوده.

(۳). آب، آج، لب، آز، مش: هفصد.

(۴). اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها: یا هفصد، یا هزار رکعت و او تکلیف.

(۷). همه نسخه بدلها علی.

(۸). آط، آب، مش: تسیرا. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: یلزم.

(۱۰). سوره ص (۳۸) آیه ۲۷.

(۱۱). همه نسخه بدلها: برفته است به سر.

(۱۲). همه نسخه بدلها: با آنچه نکرده.

(۱۳). همه نسخه بدلها: نکنند.

(۱۴). همه نسخه بدلها: خبر دهد.

صفحه : ۴۱

- الایات، گفت: اینکه اعمال«۱» کافران، جز اعمال آن مؤمنان باشد که ذکر ایشان رفت.

حَتّی إِذا أَخَذنا مُتَرَفِیهِم بِالعَذابِ، تا آنگه که ما بگرفتیم مترفان و منعّمان ایشان را. و مترف، آن بود که او را رها کنند در ملک و نعمت تا بر مراد خود می‌رود من التّرفهٔ، و هی النّعمهٔ. بِالعَذابِ، به عذاب. در اینکه عذاب خلاف کردند، عبد اللّه عبّاس گفت: یعنی به شمشیر روز بدر. ضحّاک گفت: یعنی قحط و گرسنگی، و اینکه آنگه بود که رسول- علیه السّلام- بر ایشان دعا کرد و گفت:

۲» اللّهمّ اشدد وطأتک علی مضر و اجعلها« علیهم سنین کسنی یوسف،

گفت: بار خدایا؟ عذابت بر مضر سخت کن، و ایشان را قحطی ده چون قحط ایّام یوسف- علیه السّلام. خدای تعالی ایشان را به قحط ابتلا کرد تا حال ایشان به جایی رسید که هر کجا مرداری یا سگی بود بخوردند«۳» و استخوان سوخته و پوست بر آتش نهاده، و تا بعضی از فرزندان خود را بخوردند. إِذا هُم یَجأَرُونَ، که نگاه کردی ایشان ضجیج و جزع و فریاد می‌کردند. و «جؤار» آواز بلند کردن باشد به تضرّع بمانند گاو، قال الاعشی یصف بقرهٔ- شعر:

فطافت«۴» ثلاثا بین یوم و لیلهٔ و کان النّکیر ان تضیف و تجئرا

و قال ایضا- شعر:

یراوح [من]

«۵» صلوات الملی ک طورا سجودا و طورا جؤارا

و بعضی دگر گفتند: یجئرون، ای یصرخون بالتّوبهٔ، در وقت نزول عذاب به ایشان، بانگ می‌زدند«۶» به توبه، ایشان را گفتند: لا تَجأَرُوا الیَومَ، بانگ مدارید امروز که امروز توبه مقبول نباشد، و اینکه قول محمول باشد بر حالت الجاء. إِنَّکُم مِنّا لا تُنصَرُونَ، شما را

از من ناصری نباشد و کس شما را از من«۷» فریاد نرسد.
قَد کانَت آیاتِی تُتلی عَلَیکُم، «کان» برای تخصیص فعل باشد به ماضی، پیش از اینکه، آیات«۸» من بر شما«۹» می‌خواندند. فَکُنتُم عَلی أَعقابِکُم تَنکِصُون، شما

---

(۱). همه نسخه بدلها: اعمال اینکه.

(۲). همه نسخه بدلها: و اجعل.

(۳). مش: بودی بخوردندی.

(۴). اساس: فطاف، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آج، لب: می‌دادند.

(۷). آج، لب، آز: ما.

(۸). مش که. [.....]

(۹). اساس: ایشان، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها و نیز ترجمه آیه در صفحات پیشین، تصحیح شد.

صفحه : ۴۲

بر پی پای می‌گردیدی، و هو الرّجوع القهقری، و اینکه آن باشد که پیش باز می‌رود و روی در خلاف جهت رفتن دارد. گفتند: برای آن چنین گفت که اینکه زشت‌تر رفتنی است، خدای تعالی حال ایشان تشبیه کرد باقبح حال الماشی. سیبویه گفت: برای آن گفت که آن کس که چنین رود، جای قدم خود نبیند و نداند تا پای کجا فرو می‌نهد، بر عمیا و جهالت رود، ایمن نباشد که از پس پشت چاهی است یا حفره‌ای که او در آن جا فتد، همچنین حال کافر که او بر نصرت نباشد از کار خود، فذلک النّکوص.
مُستَکبِرِینَ بِهِ، نصب او بر حال است. در اینکه ضمیر خلاف کردند که راجع با کیست! بعضی گفتند که: راجع است با رسول- علیه السّلام- که ایشان بر دیگران فخر آوردندی به مکان رسول- علیه السّلام- که از ایشان بود«۱». عبد اللّه عبّاس و حسن و قتاده و مجاهد و ضحّاک گفتند: مُستَکبِرِینَ بِهِ، ای بحرم اللّه کنایة [۷۶- پ]
عن غیر مذکور، بر دیگران تکبّر می‌کردند«۲» که: نحن اهل حرم اللّه و نحن جیران اللّه، و مانند اینکه. سامِراً تَهجُرُون، نصب «سامرا» بر حال است و واحد«۳» در جای جمع بنهاد چه بر ظاهر «سمّارا» می‌بایست برای آن که در جای مصدر نهاد، چنان که مصدر در جای حال نهند. و بعضی دگر گفتند: در جای وقت نهاد، کانّه قال: سامرا ای لیلا فی السّمر، کما قال الشّاعر- شعر:

من دونهم ان جئتهم سمرا عزف القیان و مجلس غمر
ای لیلا و هم یسمرون. سامر، آن باشد که به شب حدیث کند، و سمر، حدیث شب باشد، و ایشان به شب پیرامن کعبه بنشستندی و سمر گفتندی. تَهجُرُون، هذیان می‌گفتی«۴» من الهجر، و هو الکلام الّذی یهذی به المریض و النّائم، و قیل: تهجرون من الهجر، یعنی از حق هجران و اعراض می‌کند، و اینکه قول عبد اللّه عبّاس است، و قول اوّل قول سعید جبیر است و مجاهد و إبن زید. و نافع تنها خواند«۵»: تهجرون بضمّ «تا»

---

(۱). همه نسخه بدلها: که او از ایشان بود با کفرشان.

(۲). همه نسخه بدلها به حرم.

(۳). اساس: واو حال، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آل: گفتندی، آل: می گفتند، مه: می گفتی.

(۵). همه نسخه بدلها بجز آل: خواندند.

صفحه : ۴۳

و کسر «جیم» من الاهجار، و هو الافحاش، یقال: اهجر«۱» فی کلامه اذا افحش«۲»، و سبب آن بود که ایشان در آن سمر که گفتندی، رسول را- علیه السّلام- دشنام دادندی.

أَ فَلَم یَدَّبَّرُوا القَولَ، اندیشه و تدبّر و تفکّر نمی‌کنند«۳» اینکه قول را، یعنی قرآن را!

أَم جاءَهُم ما لَم یَأتِ آباءَهُمُ الأَوَّلِینَ، یا «۴» چیزی به ایشان«۵» که به پدران ایشان نیامد، یعنی کتاب فرستادن خدای تعالی و پیغامبر فرستادن نه کاری«۶» بدع«۷» است، پیش از ایشان«۸» پیغامبران آمدند به پدران اینان«۹» و کتابها آوردند، چرا چندین تعجّب می«۱۰» نمایند و اندیشه نمی‌کنند.

أَم لَم یَعرِفُوا رَسُولَهُم، [یا]

«۱۱» نمی‌شناسند پیغامبر«۱۲» خود را که مردی مجهول است! فَهُم لَهُ مُنکِرُونَ، منکرند او را از آن که اصل و نسب و نفس و خلق و سیرت و طریقت او نمی‌دانند.

أَم یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ، یا می‌گویند که او دیوانه است، و به او علّت دیوانگی است.

بَل جاءَهُم بِالحَقِّ آن نیست که ایشان گفتند تا«۱۳» اینکه پیغامبر حق آورد با ایشان، و لکن بیشترینه ایشان حق را کاره‌اند.

وَ لَوِ اتَّبَعَ الحَقُّ أَهواءَهُم، و اگر چنان که حق متابعت هوا و رای ایشان کردی، آسمان و زمین تباه شدی و هر چه در آسمان و زمین است، و اینکه برای آن گفت که حق داعی حسنات باشد، و هوا داعی قبایح، و اگر حق متابعت هوا کند آنچه داعی حسن بود، داعی قبح گردد و فساد و اختلاط پدید آید و ادلّه باطل شود و وثوق برخیزد از استدلال«۱۴» بر مدلول به ادلّه، و مردم ایمن نباشند«۱۵» از وقوع ظلم، و وثاقت برخیزد به وعد و وعید و ایمن نباشند از انقلاب حال حکیم.

---

(۱). همه نسخه بدلها: هجر.

(۲). آل: فحشه، دیگر نسخه بدلها: فحش.

(۳). آج، لب، آل: نمی‌کردند.

(۴). مش: تا.

(۵). همه نسخه بدلها آمد.

(۶). همه نسخه بدلها است.

(۷). آب، آج، لب، آز، آل، مش: بدعت.

(۸). همه نسخه بدلها: اینان. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: ایشان.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آز: نمی.

(۱۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۲). اساس: پیغامبران، به قیاس با نسخه آج، تصحیح شد.

(۱۳). همه نسخه بدلها: بل.

(۱۴). آط: استدلالی.

(۱۵). آط، آب: نباشد.

صفحه : ۴۴

بعضی دگر از مفسران گفتند: مراد به حق، خداست- جلّ جلاله- یعنی اگر خدای تعالی متابعت هوای ایشان کردی و آن کردی که ایشان خواستندی، آسمان و زمین و هر چه در اوست تباه شدی و مصالح ضایع گشتی.
جبّائی گفت: مراد به حق توحید است، یعنی اگر توحید من بر مراد و هوای ایشان بودی، با من انبازان بودندی، و اگر چنین بودی آسمان و زمین تباه شدی، لقوله تعالی: لَو کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللّه لَفَسَدَتا«۱» بَل أَتَیناهُم بِذِکرِهِم،«۲» ما به ایشان آوردیم ذکر ایشان، یعنی ذکری مختصّ با ایشان. عبد اللّه عبّاس گفت: مراد به ذکر بیان است اینکه جا، و بعضی دگر گفتند: مراد به ذکر قرآن است چه و آن را چند جای ذکر خواند. و معنی اضافت قرآن با ایشان از آن جا باشد که مذکّر«۳» ایشان است و منزل بر ایشان. و بعضی دگر گفتند: مراد به ذکر، شرف است، ما شرف ایشان به ایشان آوردیم، چنان که گفت: وَ إِنَّه لَذِکرٌ لَکَ وَ لِقَومِکَ«۴» فَهُم عَن ذِکرِهِم مُعرِضُون، جز آن است که ایشان از آن عدول و اعراض می‌کنند.
أَم تَسأَلُهُم خَرجاً«۵» فَخَراجُ رَبِّکَ خَیرٌ، ای خیره و ثوابه و رزقه، آن خیر و روزی که خدای مرا می‌دهد«۱»، و ثواب که وعده می‌دهد آن جا، آن بهتر است.
وَ هُوَ خَیرُ الرّازِقِین، و او بهترین روزی دهندگان است.
وَ إِنَّکَ لَتَدعُوهُم إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ، و تو ایشان را با راه راست می‌خوانی، و اینکه دلیل اسلام است.
وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَة، و آنان که به قیامت ایمان ندارند از اینکه صراط [که]
«۲» ره دین حق است بر می‌گردند. و «ناکب»، عادل باشد، یقال: نکب عن الحقّ اذا عدل عنه و مال، منه الرّیح النّکباء، از اینکه جا گویند نکباء آن باد را که نه شمال باشد و نه جنوب نه صبا نه دبور، و گفتند: به صراط راه بهشت خواست، یعنی به بهشت ره نبرند.
وَ لَو رَحِمناهُم، اگر ما بر ایشان رحمت کنیم، و کشف اینکه بلا- و آفت کنیم که با ایشان است، از قحط و وبا برداریم، لَلَجُّوا فِی طُغیانِهِم یَعمَهُون، ایشان لجاج برند و سر در گمراهی و جهالت و تعدّی نهند. و بعضی دگر گفتند: مراد آن است که اگر ما عذاب دوزخ از ایشان کشف کنیم و ایشان را با دنیا آریم، بر سر کفر و ضلالت شوند، چنان که گفت: ... وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنه«۳».
وَ لَقَد أَخَذناهُم بِالعَذابِ، ما ایشان را به عذاب بگرفتیم. فَمَا استَکانُوا لِرَبِّهِم، خاشع نشدند خدای را و تضرّع و لابه نکردند. و گفتند: مراد به عذاب قحط است و وبا. و آن که گفت: «استکانت»، طلب سکون باشد که گمان برد که«۴» «سین» طلب است که در استفعل باشد خطا کرد، برای آن که استکان«۵» افتعل باشد من السّکون، و استفعل، و استسکن باشد، و بنای افتعال به معنی طلب نیامده است.

---

(۱). همه نسخه بدلها آن جا.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). سوره انعام (۶) آیه ۲۸.

(۴). همه نسخه بدلها اینکه.

(۵). همه نسخه بدلها تا پايان سطر بعدى چنين است: استفعل من الكون، و استفعل و فعل به يك معنى باشد اينكه جا، كانّه قال: كان للّه لا لغيره فخضع له غاية الخضوع، و شايد كه سين طلب باشد، اى طلب و رغب ان يكون للّه، و المعنى واحد. و استفعل از سكون استسكن باشد.

صفحه : ۴۶

حَتّى إِذا فَتَحنا عَلَيهِم باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ، تا بر ايشان گشاديم درى خداوند عذاب سخت. عبد اللّه عبّاس گفت كه: در«۱» عذاب قتل روز بدر است. مجاهد گفت: قحط است. جبّائى گفت: عذاب دوزخ است. إِذا هُم فِيهِ مُبلِسُون، «اذا» مفاجات است، كه بنگرى ايشان در آن عذاب نوميد باشند.

آنگه تقريع و ملامت كرد ايشان را به تذكير«۲» نعمتهاى خود بر ايشان، گفت:

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ، و آن خداست كه بيافريد شما را گوشها و چشمها و دلها كه آلت شنيدنى و ديدنى و دانستنى«۳» است. قَلِيلًا ما تَشكُرُون، «ما» مصدرى است، و نصب «قليلا» بر حال است، در حالى كه شما او را شكر اندك كردى«۴»، و قلّت شكر شما او را حمل نكرد براى آن«۵» كه نعمت از شما باز گيرد.

وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُم فِي الأَرضِ، و او آن خداست كه شما را بيافريد در زمين.

و الذّرء الخلق، يقال: ذرأ اللّه الخلق و برأهم و انشأهم و فطرهم و خلقهم و ابدعهم و ابتذعهم، بمعنى. وَ إِلَيهِ تُحشَرُون، و حشر شما با او خواهد بودن، و مرجع و مآب با اوست در آخرت براى جزا.

وَ هُوَ الَّذِي يُحيِي وَ يُمِيتُ، او آن خداست كه احيا و امانت كند، بميراند زندگان را و زنده كند مردگان را. و اختلاف شب و روز، يعنى آمد و شد ايشان.

گفتند: اختلاف ايشان در لون- كه اينكه روشن است او«۶» تاريك- او راست و به فرمان اوست. أَ فَلا تَعقِلُون، عاقل نهايد شما و خرد ندارى، يعنى كه با كسى مانيد كه خرد ندارد از قلّت تفكّر.

آنگه گفت: اينكه هيچ نيست، بَل قالُوا، اينان همان«۷» گفتند كه آنان كه پيش اينان بودند.

قالُوا أَ إِذا مِتنا وَ كُنّا تُراباً، گفتند: چون ما بميريم و خاك شويم و استخوان

---

(۱). همه نسخه بدلها: گفت اينكه در.

(۲). آج: تذكّر.

(۳). همه نسخه بدلها: شنيدن و ديدن و دانستن.

(۴). آج، لب، آل: اندك گوييد.

(۵). همه نسخه بدلها: بر آن. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: است و آن.

(۷). همه نسخه بدلها: همين.

صفحه : ۴۷

شويم و گوشت از ما بشود و استخوانهاى ما در خاك پوسيده شود چون خاك، إِنّا لَمَبعُوثُون، ما را بر خواهند انگيختن و زنده كردن! و اينكه بر سبيل استبعاد گفتند از آن كه نديده بودند كه مرده‌اى را كه زنده شود، و انديشه نكردند كه خداى تعالى قادر

است بر اختراع اجسام [۷۷- پ]

که ایشان را بیافریند لا عن اصل، قادر باشد بر اعادت آن، که اعادت از روی قیاس آسانتر بود از ابتدا.

آنگه گفتند: لَقَد وُعِدنا نَحنُ وَ آباؤُنا، وعده دادند ما را و پدر [ان]

«۱» ما را اینکه وعده بعث و نشور. مِن قَبلُ، پیش از اینکه. آنگه چون واقف نشدند بر حقیقت آن، گفتند: إِن هذا إِلّا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ، اینکه نیست الّا فسانه پیشینگان، یعنی اینکه وعده بعث و نشور فسانه‌ای است.

ای محمّد؟ تو ایشان را بر سبیل احتجاج و تنبیه بگو: لِمَنِ الأَرضُ وَ مَن فِيها، اینکه زمین که راست با هر چه در زمین است، اگر شما دانی!

ایشان بگویند: به هر حال که خدای راست، و نتوانند تا اینکه را منکر شوند، تو عند آن به جواب ایشان بگو که: أَ فَلا تَذَكَّرُونَ، پس شما اندیشه نکنی که آن کس که قادر باشد که در«۲» زمین با هر چه در زمین است«۳» بیافریند، قادر باشد بر آن که احیای موتی کند و اعادت کند مردگان را پس از آن که خاک شده باشند.

قُل مَن رَبُّ السَّماواتِ السَّبعِ وَ رَبُّ العَرشِ العَظِيمِ، آنگه [گفت]

«۴»، بگو که ایشان را که: خداوند آسمانهای هفت کیست، و خداوند عرش بزرگ«۵»!

سَيَقُولُونَ، تا ایشان بگویند: لِلّهِ، خدای راست. قراءت عامّه قرّاء، للّه است به خلاف ظاهر و آنچه از پس اینکه است همچنین للّه خواندند. و ابو عمرو و اهل بصره «اللّه» خواندند هر دو جای«۶»، وجه قراءت ایشان ظاهر است برای آن که جواب مطابق سؤال است، از آن که نه در سؤال «لام»«۷» است نه در جواب، و در اوّل خلاف

(۴- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۳). آج، لب، آل: هر چه در اوست.

(۵). آج، لب تا.

(۶). همه نسخه بدلها و.

(۷). اساس: سلام، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۴۸

نکردند برای آن که در سؤال و جواب «لام» است، فامّا وجه قراءت قرّاء فی- الموضعین، که در سؤال «لام» نیست در جواب است، آن است که: بر معنی حمل کردند، برای آن که: مَن رَبُّ السَّماواتِ ... وَ رَبُّ العَرشِ، و«۱» معنی آن باشد که:

لمن السّموات و لمن العرش«۲»! لا جرم در جواب باز آمد که: لِلّهِ، و مثله قول القایل لغیره«۳»: من مولاك! فیقول: لفلان«۴» لأنّه حكّمه«۵» على المعنى، و هو لمن انت! فيقول:

لفلان. و اگر بر لفظ حمل کند، گوید که: فلان، بی «لام»، و هر دو روا باشد، و در کلام عرب و اشعار آنان«۶» هر دو آمد، قال الشّاعر- شعر:

و اعلم انّنی ساكون ميتا اذا صار النّواعج لا تسير

فقال السّائلون لمن حفرتم«۷» فقال المخبرون لهم وزير

و اگر بر لفظ حمل كردى، «للوزير» بايستى به «لام» يعنى، القبر للوزير، و لكن بر معنى حمل كرد و گفت: الميت وزير، براى آن كه معنى «لمن حفرتم» آن باشد كه من مات فتحفرون له، فقال وزير. و قال آخر على عكس البيت الاوّل- شعر:

اذا قيل من ربّ المزالف و القرى و ربّ الجياد الجرد قيل لخالد

كانّه قال: لمن هذه المواضع و هذه الاشياء، فقال لخالد«۸». و اخفش گفت: «لام» زيادت است.

قُل مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيءٍ، بگو كه كيست كه ملك و ملكوت هر چيزى به دست اوست! و ملكوت، فعلوت باشد من الملك، «واو» و «تا» براى مبالغت زيادت كرد، و مثله: الجبروت و الرّغبوت و الرهبوت. و هو يجير، و او حمايت كند و با جوار و پناه گيرد. و لا يجار عليه، و كس بر او حمايت نتواند كردن، كيست آن كه بر اينكه صفت است! اگر دانى بگوى.

---

(۱). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۲). اساس: لمن الارض العرش، به قياس با نسخه آط، و اتّفاق ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۳). اساس: به صورت «لعزّة» هم خوانده مى‌شود.

(۴). همه نسخه بدلها اى انا لفلان.

(۵). همه نسخه بدلها: حمله.

(۶). همه نسخه بدلها: اشعار ايشان. [.....]

(۷). مش: حضرتم.

(۸). آط، آب، لب، آز، مش و هذا البيت على وزان الاية فى اللّفظ و المعنى.

صفحه : ۴۹

سَيَقُولُونَ لِلّهِ، بگويند خداى راست. قُل فَأَنّى تُسحَرُونَ، بگو ايشان را:

[چگونه]

«۱» مى‌افريبد«۲» شما را، و قيل معناه، فانّى تصرفون، شما را كجا مى‌بر- گردانند.

بَل أَتَيناهُم بِالحَقِّ بل ما حق به ايشان آورديم«۳». وَ إِنَّهُم لَكاذِبُونَ و ايشان دروغ مى گويند.

مَا اتَّخَذَ اللّهُ مِن وَلَدٍ، خداى تعالى هيچ فرزند نگرفت، و آنچه مشركان بر او گفتند«۴» از اتّخاذ فرزندان از ملائكه، دروغ گفتند، و همچنين جهودان و ترسايان در عزير و مسيح. وَ ما كانَ مَعَهُ مِن إِلهٍ، «من» زيادت است براى تأكيد نفى، و با او هيچ خداى نبوده است. «اذاً»، اينكه جواب شرطى محذوف است، و التّقدير: لو كان معه الهة اذا، لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ، پس ببردى [هر]

«۵» خداى آنچه آفريده بودى.

وَ لَعَلا بَعضُهُم عَلى بَعضٍ، و بهرى بر بهرى [۷۸- ر]

ترفّع و استعلا جستى، و اينكه معنى دليل ممانعت است و متكلّمان آن دو«۶» دليل از اينكه دو آيت«۷» استخراج كردند، اينكه آيت و قوله تعالى: لَو كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا«۸»سُبحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ«۱۰»عالِمِ الغَيبِ«۱۱»، ابن كثير و ابو عمرو و ابن عامر و حفص عن عاصم، «عالم الغيب» خواندند به جرّ صفت لقوله: سُبحانَ اللّهِ، و باقى قرّاء به رفع «ميم» خبر المبتدا المحذوف، اى هو عالم الغيب و الشّهادة، و خداى تعالى عالم است به پنهان و آشكارا. فَتَعالى عَمّا يُشرِكُونَ، متعالى و افراشته«۱۲» از آن كه با او انباز

توان گرفتن.

آنگه خدای تعالی رسول را دعا بیاموخت علی سبیل الرّغبهٔ فیه و الخشوع له

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). اساس: می‌آفریند، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۰- ۳). آط، آب، آز، مش: آوریم.

(۴). آط، آب، آج، لب، آز: گرفتند.

(۵). همه نسخه بدلها هر.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). آب، آج، لب، آز: روایت.

(۸). سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۲.

(۹). آل: الایهٔ تا آنگه که.

(۱۱). اساس: عالم الغیب، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۱۲). آز، مش: انباشته است، آط، آب، آج، لب، مه است.

صفحه : ۵۰

و الانقطاع الیه، گفت بگو: قُل رَبِّ إِمّا«۱»وَ إِنّا عَلی أن نُرِیَکَ ما نَعِدُهُم لَقادِرُون، آنگه گفت: ما قادریم و توانیم که با تو نماییم آنچه ایشان را به آن وعید می‌کنیم از عذاب و هلاک، یعنی تعجیل کنیم تا تو ببینی، و لکن برای مصلحت تکلیف را تأخیر کردیم تا قیامت.

آنگه رسول را- علیه السّلام [گفت]

«۳»: تو دفع سیّئه به چیزی کن که نیکوتر باشد، یعنی جواب ایشان و مدافعت با ایشان و منازعت با کافران بر نیکوتر وجهی کن، یعنی چون ایشان سخنهای منکر گویند، تو در برابر آن«۴» حجّت گو، و موعظه«۵» کن تا باشد که ایشان [را]

صرف کند بر وجه لطف از آنچه می‌کنند و می‌گویند. آنگه بر سبیل تهدید و وعید گفت: نَحنُ أَعلَمُ بِما یَصِفُون، ما عالمتریم به آنچه ایشان وصف می‌کنند و می‌گویند تا بحقّ ایشان رسم«۶» و جزا به سزا«۷» در کنار ایشان کنم.

آنگه رسول را- علیه السّلام- گفت بگو- و او را دعا و تضرّع بیاموخت:

ربّ اعوذ بک من همزات الشّیاطین.

، من پناه با تو می‌دهم از اشارات«۸» و وسوسه شیاطین و دیوان، و اصل الهمز الضّرب و الدّفع«۹»، و منه المهماز للحدیدهٔ فی اسفل الخفّ، برای آن که بر چهارپای زنند، و الهمز و الغمز و الرّمز نظایر، جز که همز سخت‌تر«۱۰» باشد، و غمز

---

(۱). اساس: ان ما، با توجّه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها با.

(۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). اساس: دربران، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها: مواعظت.

(۶). همه نسخه بدلها: برسم.

(۷). آج، لب، آل: و سزا.

(۸). همه نسخه بدلها بجز آل: اشارت، آل: اساءت.

(۹). آط، آب، آج، لب، آل: الرّفع.

(۱۰). آط، آج، لب، آل: سختر.

صفحه : ۵۱

آسانتر، و رمز از هر دو کمتر.

وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَن یَحضُرُونِ، و بار خدایا؟ پناه با تو می‌دهم از آن که شیاطین بر من حاضر آیند و مرا وسواس و اغوا کنند و از حق مشغول گردانند مرا.

حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعُونِ، تا آنگه که حاضر آید یکی از ایشان را مرگ، گوید: رَبِّ بار خدای من«۱»؟ مرا با دنیا بری و باز گذاری، یعنی ربّ ارجعون الی الحیوهٔ، اینکه معنی در در مرگ گوید. اگر گویند چگونه گفت: رَبِّ ارجِعُونِ، خطاب با خدای است- جلّ جلاله- و او یکی است، و اینکه ضمیر جمع چراست! گوییم: دو وجه گفتند در اینکه: یکی آن که، جمع بر سبیل تعظیم کرد حملا علی قوله: إِنّا أَنزَلناه«۲» إِنّا أَوحَینا«۳»لَعَلِّی أَعمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکتُ، تا همانا که من عملی کنم صالح در اینکه که رها کرده‌ام و عذری خواهم آن تقصیر را که کرده‌ام و تلافی کنم آن تفریط که کرده‌ام«۵». کَلّا، کلمه زجر و ردع است، یعنی حاشا و هرگز نباشد. إِنَّها کَلِمَهٌ، و قیل معناه: حقّا انّها«۶» قسم است، و «انّ» جواب او، یعنی حقّا که اینکه کلمتی است که او می‌گوید به زبان و آن را حقیقتی نیست. و (انها)، ضمیر کلمه است- ضمیر قبل الذّکر علی شریطهٔ التّفسیر. وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إِلی یَومِ یُبعَثُونَ، و از پس«۷» ایشان برزخی است تا به روز قیامت که ایشان را حشر کنند [و]

«۸» برانگیزند. و بیان کردیم که «وراء» دو معنی دارد: یکی خلف، [۷۸- پ]

و یکی قدّام، و اینکه به معنی قدّام است، قال الشّاعر- شعر:

الیس ورائی ان تراخت متیّتی لزوم العصا تحنی علیها الاصابع

و برزخ، حاجز و مانع باشد، قال اللّه تعالی: بَینَهُما بَرزَخٌ لا یَبغِیانِ«۹»، یعنی مانع

---

(۱). اساس: بار خدایا من، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). سوره قدر (۹۷) آیه ۱.

(۳). سوره نساء (۴) آیه ۱۶۳، همه نسخه بدلها و انّا ارسلنا.

(۴). همه نسخه بدلها: جمع.

(۵). اساس: کرده‌ایم، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها کلمه.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: پیش.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). سوره رحمن (۵۵) آيه ۲۰.

صفحه : ۵۲

باشد ايشان را از رجوع كه مصلحت اقتضا نكند رجوع ايشان با دنيا، اينكه قول مجاهد است. عبد اللّه عبّاس گفت: حجاب باشد. سدّى گفت: اجل باشد. قتاده گفت:

بقيّه دنياست. إبن زيد گفت: آن مدّت كه از ميان مرگ و بعث باشد. ابو امامه گفت: مراد گور است، و گفتند: امهال باشد.

روايت كردند از رسول- صلّى اللّه عليه و اله- كه او گفت كه: چون مؤمن فريشتگان مرگ را ببيند، او را گويند: اختيار كنى تا تو را باز گذاريم تا با دنيا روى- بر طريق امتحان! گويد: نه كه دنيا سراى بلا و محنت است، بل قد [و]

«۱» ما الى اللّه تعالى، بل خواهم تا قدوم من بر خداى باشد. و امّا كافر چون فريشتگان را بيند گويد: رَبِّ ارجِعُونِ- الايۀ، و اينكه خبر قوّت قول آن كس باشد كه گفت: خطاب با فريشتگان است.

فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنسابَ بَينَهُم يَومَئِذٍ- الايۀ، چون صور دردمند از ميان ايشان نسب«۲» نباشد«۳»، يعنى روز قيامت به نسب فخر نيارند چنان كه در دنيا. وَ لا يَتَساءَلُونَ، و يكدگر را نپرسند. ابو العاليه گفت اينكه مانند آن است كه گفت: وَ لا يَسئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً«۴» ... فَصَعِقَ مَن فِي السَّماواتِ وَ مَن فِي الأَرضِ«۶» فَلا أَنسابَ بَينَهُم يَومَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ امّا روز قيامت چنان باشد كه: ... ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخرى فَإِذا هُم قِيامٌ يَنظُرُونَ، وَ أَقبَلَ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ يَتَساءَلُونَ«۷» فَلا أَنسابَ بَينَهُم يَومَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ خداى تعالى مى گويد: حقّ اينان بده. گويد: بار خدايا؟ از كجا آرم! دنيا رفت و مال دنيا فانى شد، و مرا چيزى نيست كه با ايشان دهم. حق تعالى گويد: از ثواب و«۸» اعمال او بگيرى«۹» و به اصحاب حقوق دهى به مقدار حقّ ايشان تا خشنود شوند. آنچه او را باشد بگيرند و به مدّعيان حقها دهند، اگر او را مثقال حبّة من خردل حسنه‌اى«۱۰» بماند، خداى تعالى آن را مضاعف كند و به آن به بهشت برد او را، آنگه بر خواند«۱۱» كه: ... لا يَظلِمُ مِثقالَ ذَرَّةٍ وَ إِن تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفها وَ يُؤتِ مِن لَدُنهُ أَجراً عَظِيماً«۱۲» وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى«۲» فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ، وَ مَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ«۳» إِنَّ اللّهَ لا يَظلِمُ النّاسَ شَيئاً«۴»فَمَن«۵» فَأُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ، ايشان ظفر يافتگان«۸»، رستگاران باشند.

وَ مَن خَفَّت مَوازِينُهُ، و هر كس را كه بر عكس اينكه ترازوى حسنات«۹» سبك باشد، فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم، ايشان آنان باشند كه خويشتن را زيان كرده باشند، يعنى نقصان حظّ خود كرده باشند از ثواب. و اصل خسران، نقصان بود. فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ، در دوزخ هميشه باشند.

تَلفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ، آتش رويهاى ايشان مى‌سوزد، و «لفح»، سوختن باشد.

وَ هُم فِيها كالِحُونَ، و ايشان در دوزخ ترش روى باشند، اينكه قول عبد اللّه عبّاس است. بعضى دگر گفتند كه: «كلوح»، آن باشد كه لبها از دندانها باز شود چنان كه دندانها پديد آيد. عبد اللّه مسعود را گفتند كه: «كلوح»، چه باشد! گفت: سر گوسپند بريان كرده ديده باشى دندانها پيدا شده باشد همچنان باشد، قال الاعشى- شعر:

و له المقدم لا مثل له ساعة الشّدق عن النّاب«۱۰» كلح

ابو الهيثم روايت كند از ابو سعيد خدرى كه، رسول- صلّى اللّه عليه و اله- گفت در«۱۱» آيت قوله: تلفح وجوههم النّار، گفت: چون آتش به او رسد لب زورين«۱۲» او بر

---

(۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۲). آب، آز، مش سیّد.

(۳). آط، آب، آز، مش که.

(۴). همه نسخه بدلها: کردن.

(۵). اساس: و من، به قیاس با نسخه آط و با توجّه به متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۶). همه نسخه بدلها: حسناتش.

(۷). آج، لب، آل: به آن گیرد.

(۸). همه نسخه بدلها و.

(۹). آل، مش: حسناتش.

(۱۰). اساس و همه نسخه بدلها: النّار.

(۱۱). همه نسخه بدلها اینکه.

(۱۲). آل: زبرین، آج، لب، مش: زیرین.

صفحه : ۵۶

بالا جهد چنان که به میان سرش رسد، و لب زیرین او چندانی فرو فتد تا به نافش رسد.
قوله: أَ لَم تَکُن، در کلام محذوفی هست، و التّقدیر: یقال لهم، عند آن حال ایشان را گویند که: نه آیات«۱» بر شما می‌خواندند و شما به آن تکذیب می‌کردی و دروغ می‌داشتی! ایشان به جواب گویند: رَبَّنا غَلَبَت عَلَینا شِقوَتُنا«۲» شِقوَتُنا، به کسر «شین» بی «الف»، بار خدایا؟ شقاوت بر ما غالب شد، و شقاوت مضرّتی باشد که به عاقبت برسد«۳» [و سعادت منفعتی باشد که به عاقبت برسد«۴»] «۵» و اینکه کس که او در رنجی عظیم باشد از بیماری و جز آن گویند: شقیّ بکذا، و آن کس که از کسی منتفع نبود«۶» به چیزی، گویند: شقیّ است به او، قال الشّاعر- شعر:

و انی شقیّ باللّئام و لا تری«۷» شقیّا بهم الّا کریم الشّمایل

و قال آخر- شعر:

تشقی اناس و تشقی آخرون بهم و یسعد اللّه اقواما باقوام

و معصیت را شقاوت برای آن خواند که عاقبت آن دوزخ باشد و عقاب او. و بعضی دگر گفتند: مراد به شقاوت آن عذاب است که ایشان در آن باشند. وَ کُنّا قَوماً ضالِّین، و ما در دار دنیا گروهی بودیم از ره راست گمره شده«۸» و باز مانده.
و آنگه در دعا«۹» تمنّای محال کردند«۱۰»: رَبَّنا [۷۹- پ]
أَخرِجنا مِنها، بار خدایا؟ ما را«۱۱» از اینکه دوزخ بیرون آر و با دنیا بر، اگر ما بر سر نافرمانی و معصیت شویم، پس ما ظالم باشیم، و با آن که اینکه گویند روا باشد که اگر ایشان را با دنیا آرند با سر معصیت شوند، برای آن که شهوت عاجل باشد و مهلت در پیش باشد، و به انواع

---

(۱). همه نسخه بدلها ما. [.....]

(۲). اساس: شقاوتنا، با توجّه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۳). آج، لب، آل: به عافیت نرسد.

(۴). آج، لب، آل: به عافیت برسد.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). لب: شود.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: یری.

(۸). همه نسخه بدلها: گمشده.

(۹). آط، آج، لب، آل و.

(۱۰). همه نسخه بدلها: گیرند و گویند.

(۱۱). اساس: مرا، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، و معنی آیه، تصحیح شد.

صفحه : ۵۷

غرور«۱» مغتر باشند و ملجأ نباشند«۲» با آنچه کننـد، از اینکه جا گفت: وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنه«۳» اخسَؤُا فِیها، دور«۴» شوی در دوزخ، و قول العرب: «خسأت الکلب»، ای قلت له اخسأ، ای ابعـد«۵» بعـد غیرک من الکلاب، یعنی دور شو چنان که سگان دیگر دور«۶»، و مثله«۷» قوله تعالی: کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِین«۸» وَ لا تُکَلِّمُونِ، با من سخن مگویی. گفتند: اینکه بر سبیل اذلال و اهانت باشد و مبالغت در مکروه. و بعضـی دگر گفتند: معنی آن است که، در اینکه باب سخن مگویی که اینکه مسموع نخواهد بودن و عذاب از شما مدفوع و مرفوع نخواهد بودن.

إِنَّه کانَ فَرِیقٌ مِن عِبادِی یَقُولُون، «ها» فی «انّه» ضـمیر شأن و امر است، که شأن و امر چنان فتاد که گروهی از بندگان من در دار دنیا می‌گویند«۹» در وقت تضرّع و دعـا: رَبَّنـا، بـار خـدایا؟ مـا ایمـان آوردیـم، بیـامرز مـا را و بر مـا رحمـت کن، و تـو بهـترین رحمت کنندگانی.

شما که کافرانی، ایشان را با اینکه گفتار سخریّت گرفتی و بر ایشان استهزاء کردی تا به حدّی رسانیدی که از استهزاء بر ایشان«۱۰» ذکر من فراموش کردی«۱۱» آنگه برای آن که نسیان ذکر خدای عند سخریّت به ایشان بود و اشتغال به آن، نسیان آن را حوالت با مؤمنـان کرد لوقوع ذلک عنـد السّخریّهٔ منهم و الاستهزاء بهم، چنان که گفت در سورهٔ التّوبـهٔ: وَ إِذا ما أُنزِلَت سُورَةٌ فَمِنهُم مَن یَقُولُ أَیُّکُم زادَته هذِهِ، ای هذه

---

(۱). اساس در، به قیاس با همه نسخه بدلها و فحوای عبارت، زاید می‌نماید.

(۲). اساس: باشند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). سوره انعام (۶) آیه ۲۸.

(۴). آج، لب، آل: در. [.....]

(۵). مش کما.

(۶). همه نسخه بدلها اند.

(۷). همه نسخه بدلها: منه.

(۸). سوره بقره (۲) آیه ۶۵.

(۹). همه نسخه بدلها: می‌گفتند.

(۱۰). همه نسخه بدلها که از یاد شما ببردند ذکر من، یعنی.

(۱۱). همه نسخه بدلها به آن سبب.

صفحه : ۵۸

السّورة إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتهُم إِيماناً وَ هُم يَستَبشِرُون، وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزادَتهُم رِجساً إِلَى رِجسِهِم«۱» وَ كُنتُم مِنهُم تَضحَكُون، و از ایشان و دعا و گفتار«۲» ایشان می‌خندیدی«۳». کوفیان خواندند مگر عاصم: «سخريّا» به ضمّ «سين» اينكه جا و در سوره ص«۴»، و باقی قرّاء هر دو جا به کسر «سين» خواندند.

خلیل و سیبویه گفتند: هما لغتان«۵»، نحو درّیّ و درّیّ و لجّیّ و لجیّ و کرسیّ و کرسیّ. و کسائی و فرّاء گفتند: میان ایشان فرق است، و آن آن است که چون به کسر گویی، معنی استهزاء باشد از گفتار، و چون به ضم گویی معنی تسخیر و تذلیل و استعباد باشد.

إِنِّي جَزَيتُهُمُ اليَومَ بِما صَبَرُوا، من جزا دادم ایشان را، یعنی مؤمنان را. و جزاء، مقابله عمل باشد به آنچه بر او مستحق باشند«۶» از ثواب یا عقاب«۷»، و قوله: بِما، «ما» مصدری است، ای بصبرهم. أَنَّهُم هُمُ الفائِزُون، حمزه و کسائی خواندند: «انّهم» بکسر الالف علی الاستیناف، و باقی قرّاء خواندند: «انّهم»، به فتح «الف» تعليقا بالجزاء، ای جزيتهم اليوم الفوز [بالجنّة]

«۸»، گفت: من ایشان را برای«۹» صبری که برای من کردند در«۱۰» بلا و محنت شما را«۱۱» رستگاری دادم ایشان را و ظفر به بهشت.

قالَ كَم لَبِثتُم فِي الأَرضِ، گوید خدای تعالی آن کافران را که: شما چند گاه در زمین مقام کردی!

در اینکه خلاف کردند که مراد به مقام در زمین چیست! بعضی گفتند: مدّت

---

(۱). سوره توبه (۹) آیه ۱۲۴ و ۱۲۵.

(۲). همه نسخه بدلها و تضرّع.

(۳). آج، آب، لب: می‌خندیدند، آز، آل، مش: می‌خندید.

(۴). اساس: المؤمن، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و با توجّه به موضع شاهد، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها بمعنی.

(۶). همه نسخه بدلها: باشد.

(۷). آب: عتاب. [.....]

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). همه نسخه بدلها آن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: بر.

(۱۱). آط، آب، آز، مش: ندارد.

صفحه : ۵۹

مقام ایشان خواست در دار دنیا. [ایشان جواب دهند که: يَوماً أَو بَعضَ يَومٍ، روزی یا بهری از روزی. فَسئَلِ العادِّينَ، از شمارکنان بپرس. سؤال کردن«۱» بر اینکه قول«۲» چگونه گویند: ما در دنیا روزی بودیم یا بهری از روزی! از اینکه دو جواب]

«۳» گفتند:

[یکی آن که]

«۴»، خدای«۵» از یاد ایشان ببرد که چندگاه در دنیا بودند و یا از شدّت و عذاب مدّت مقام در دنیا فراموش کنند«۶»، گفتند: اینکه برای استدلال«۷» و استحقار گویند، یعنی بس مقام نبود ما را در دنیا به اضافت با لا یتناهی«۸». و گفتند: مراد مقام ایشان است در گور. ایشان [را]

«۹» گویند: چند گاه است تا شما در شکم زمینی اینکه جا«۱۰»! از آن جا که مرده باشند و ندانند، گویند: یَوماً أَو بَعضَ یَومٍ، روزی یا بهری از روزی. فَسئَلِ العادِّین، اینکه معنی از شمار کنان«۱۱» بپرسی، و گفتند: مراد آن است که فسئل الملائکهٔ، اینکه معنی از فرشتگان پرس [۸۰- ر]

که ایشان حصر اعمال بندگان دانند. حمزه و کسائی خواندند: قل کم لبثتم، و قل ان لبثتم در [هر]

«۱۲» دو [جای]

«۱۳» بر صیغت امر، و در مصاحف ایشان بی «الف» است. و باقی قرّاء (قال) خواندند به «الف» مگر إبن کثیر که او اوّل «قال» خواند بر خبر، و دوم «قل» خواند بر امر.

قالَ إِن لَبِثتُم، خدای گوید ایشان را که: شما مقام نکردی مگر اندکی اگر دانی، [و بر قراءت آنان که «قل» خواندند، معنی آن باشد که: یا محمّد؟ بگو، یا خطاب با ملائکه باشد، و جواب همچنین حوالت بر اینان باشد]

«۱۴».

أَ فَحَسِبتُم، آنگه خطاب کرد با جمله خلقان، گفت: شما پنداشتی که ما شما را به بازی آفریدیم! سیبویه گفت: نصب او بر مصدر است، و التّقدیر: عابثین.

ابو عبیده گفت: صفت مصدری محذوف است، ای خلقا عبثا. بعضی دگر گفتند: بر

---

(۱). آج، لب، آز، مش: سؤال کردند.

(۲). مش که. (۱۴- ۱۳- ۱۲- ۹- ۴- ۳). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۵). اساس را، به قیاس با همه نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۶). همه نسخه بدلها و.

(۷). اساس: استقلال، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). اساس: پادشاهی، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد، آج، لب، آل، مش: بما لا یتناهی.

(۱۰). همه نسخه بدلها ایشان.

(۱۱). آج، لب، آل: شمارندگان.

صفحه : ۶۰

مفعول له است«۱». وَ أَنَّکُم إِلَینا لا تُرجَعُون، و شما را با ما نخواهند آوردن.

و در خبر است که: امیر المؤمنین«۲»- علیه السّلام- در بعضی خطب خود گفت:

۳»۴» یا ایّها النّاس اتّقوا اللّه فما خلق امرء عبثا فیلهو« و لا اهمل سدی فیلغو«.

و [گفت: ای مردمان از خدای بترسی که هیچ کس را به هرزه نیافریدن«۵» تا بازی کند، و فرو نگذاشتند تا محال گوید]

«۶». اوزاعی گفت شنیدم که: خدای را تعالی فرشته‌ای است که می گوید هر روز:

الا لیت الخلق لم یخلقوا

، یا «۷» کاشک«۸» خلقان را نیافریده بودندی، و یا کاشک چون«۹» بیافریدند بدانستندی که ایشان با چه کار را«۱۰» آفریده‌اند، تا اندیشه کردندی که ایشان چه می کنند و در میان چه‌اند.

امّا اختلاف علما در آن که غرض خدای تعالی در خلق عالم چه بود، و آنچه روایت کردند که: عالم برای محمّد و آل محمّد آفرید، و همه خلقان در وجود بر ایشان طفیل‌اند، و حدیث آدم- علیه السّلام- و آن که خدای تعالی او را گفت: لولاهم لما خلقتك، اگر نه ایشانندی من خود تو را نیافریدمی، اینکه بر سبیل ابانت فضل و مبالغت منقبت ایشان است، و درست آن است که: خدای تعالی خلقان را برای نعمت بر ایشان آفرید، چه غرض او در خلق جمادات نفع احیاء است، و غرض او در خلق احیاء، نفع مکلّفان است عاجلا و آجلا تا به بهری منتفع شوند و در بعضی نظر کنند و تحصیل معارف کنند و به آن مستحقّ ثواب شوند.

محمّد بن خالد البرقیّ روایت کرد از پدرش از محمّد بن ابی نصر که از صادق- علیه السّلام- پرسیدند: خدای تعالی خلقان را چرا آفرید! گفت: برای آن که تا نعمتها«۱۱» که در لم یزل مقدور او بود اظهار کند خلقان را در لا یزال، و افاضه احسان

---

(۱). همه نسخه بدلها و اینکه بهتر است. [.....]

(۲). آط، آل، مش، مه علی.

(۳). اساس: فلیلهوا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). اساس: فلیلغوا، با توجه به نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). آب، آز، مه: نیافریدند، آج، لب، آل، مش: نیافرید.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). آط، آج، لب، مه: ایا، آل: آیا.

(۸). همه نسخه بدلها تا.

(۹). آط، آب، آز، مش، مه ایشان را، آج، لب، آل اینان را.

(۱۰). آج، لب، آز، آل، مش: ایشان را به چه کار.

(۱۱). آب، آز: نعمتهای.

صفحه : ۶۱

خود بر ایشان. آنگه گفت:

» انّ اللّه تعالی خلق الخلق و کان« غنیا عن خلقهم لم یخلقهم لجرّ منفعة و لا لدفع مضرّة و لکن خلقهم و احسن الیهم و ارسل الیهم الرّسل لیفصلوا بین الحقّ و الباطل فمن احسن کافاه بالجنّة و من اساء کافاه بالنّار

، گفت:

خدای تعالی خلقان را بیافرید و از ایشان مستغنی بود، نه برای جرّ منفعتی آفرید ایشان را و نه برای دفع مضرّتی، بیافرید ایشان را و پیغامبران فرستاد به ایشان، و بیان حلال و حرام کرد ایشان را، تا فصل و تمیز کنند میان حق و باطل، و هر که احسان کند او را مکافات کند به بهشت، و هر که اساءت کند مکافات کند او را به دوزخ.

محمّد بن علی التّرمذیّ گفت: خدای تعالی خلقان را برای عبادت آفرید تا او را پرستند و او ثواب دهد ایشان را بر آن. اگر

عبادت«۲» کنند، امروز بندگانی باشند آزاد کرام، و فردا آزادانی باشند پادشاه در دار السّلام. و اگر«۳» عبادت او رها کنند، امروز بندگانی گریخته سفله لئام باشند، و فردا بندگانی در بند و زندان در میان اطباق«۴» نیران. امّا قوله تعالی: وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِیَعبُدُونِ«۵» فَتَعالَی اللّهُ المَلِکُ الحَقُّ بلند قدر است خدای- جلّ جلاله- و او پادشاهی است بدرستی و راستی. لا إِلهَ إِلّا هُوَ، جز او خدای، خدایی نیست، و او خداوند عرش کریم است، و مراد به کریم در آیت مکرّم و معظّم است.

---

(۱). اساس: فی مکان، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). همه نسخه بدلها او.

(۳). همه نسخه بدلها امروز.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آل و. [.....]

(۵). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

(۶). همه نسخه بدلها که خدای تعالی خواست، تا آنچه به مکلّفان دهد در بهشت بر سبیل استحقاق دهد مقرون به تعظیم و تبجیل و در حکمت نیکو نباشد تا مستحق را تعظیم کردن، پس تکلیف کرد ایشان را تا به تحمّل آن مستحق شدند تا آن نعمت بر بلیغتر وجهی برساند. و اینکه از غایت کرم اوست تعالی.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز مش گفت.

صفحه : ۶۲

وَ مَن یَدعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ بِهِ، گفت: هر کس که«۱» با خدای خدایی را خواند که او را بر آن حجّتی و برهانی نباشد، حساب و شما را و بنزدیک خدای باشد، و معنی آن است که: هر کس که اینکه معنی کند، خود او را برهان و حجّت نباشد، [۸۰-پ]

و مثله قوله- عزّ و جلّ: وَ یَقتُلُونَ الأَنبِیاءَ بِغَیرِ حَقٍّ«۲» إِنَّهُ لا یُفلِحُ الکافِرُونَ، که شأن و کار چنان افتاد که کافران را فلاح و ظفر و بقا نباشد.

آنگه رسول را و امّت«۳» را دعا آموخت، گفت: وَ قُل رَبِّ اغفِر وَ ارحَم وَ أَنتَ خَیرُ- الرّاحِمِینَ، بگو بار خدایا؟ بیامرز و ببخشای و تو بهترین بخشایندگانی، چه بخشایش همه از بخشایش تو است، و هر که ببخشاید منّت نهد، و بخشایش تو بی منّت باشد.

حنش بن عبد اللّه الصّغانی«۴» گفت: عبد اللّه مسعود روزی به مبتلایی بگذشت، بر او رفت و اینکه آیات من قوله: أَ فَحَسِبتُم أَنَّما خَلَقناکُم عَبَثاً ...، تا به آخر سورت در گوش او خواند، نیک شد و برپای خاست. رسول- علیه السّلام- گفت: چه خواندی در گوش او! گفت: اینکه آیتها. رسول- علیه السّلام- [گفت]

«۵»: به آن خدای که جان من به امر وی است، اگر بنده‌ای از سر یقین و ایمان اینکه بر کوه خواند از جای بشود«۶».

---

(۱). آط، آج، لب، آل او.

(۲). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۲.

(۳). همه نسخه بدلها او.

(۴). همه نسخه بدلها: حبش بن عبد اللّه الصّغانی.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آل به برکت و عظمت اینکه آیات.

صفحه : ۶۳

سورة النّور

بدان که اینکه سورت مدنی است بلا خلاف، و شصت و چهار آیت است در کوفی و در بصری، و شصت و دو«۱» مدنی، و هزار و سیصد و بیست و شش کلمت است، و پنج هزار و ششصد و هشتاد حرف است.

و روایت است از امامه«۲» از ابی کعب که ابی کعب گفت«۳» که پیغامبر- صلّی اللّه علیه و اله- گفت«۴»: هر که سورة النّور بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر مؤمنی که بود و«۵» باشد از گذشتگان و آیندگان ده حسنه او را بنویسد.

هشام بن عروة از عایشه روایت کرد که، رسول- علیه السّلام- گفت: زنان را بر غرفه‌ها منشانی و ایشان را نوشتن میاموزی، دوک رشتن بیاموزی [و سورة النّور]

«۶».

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

سُورَةٌ أَنزَلناها وَ فَرَضناها وَ أَنزَلنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۱) الزّانِیَةُ وَ الزّانِی فَاجلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنهُما مِائَةَ جَلدَةٍ وَ لا تَأخُذکُم بِهِما رَأفَةٌ فِی دِینِ اللّهِ إِن کُنتُم تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ وَ لیَشهَد عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ المُؤمِنِینَ (۲) الزّانِی لا یَنکِحُ إِلاّ زانِیَةً أَو مُشرِکَةً وَ الزّانِیَةُ لا یَنکِحُها إِلاّ زانٍ أَو مُشرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی المُؤمِنِینَ (۳) وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ ثُمَّ لَم یَأتُوا بِأَربَعَةِ شُهَداءَ فَاجلِدُوهُم ثَمانِینَ جَلدَةً وَ لا تَقبَلُوا لَهُم شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ (۴)

إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا مِن بَعدِ ذلِکَ وَ أَصلَحُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵) وَ الَّذِینَ یَرمُونَ أَزواجَهُم وَ لَم یَکُن لَهُم شُهَداءُ إِلاّ أَنفُسُهُم فَشَهادَةُ أَحَدِهِم أَربَعُ شَهاداتٍ بِاللّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصّادِقِینَ (۶) وَ الخامِسَةُ أَنَّ لَعنَتَ اللّهِ عَلَیهِ إِن کانَ مِنَ الکاذِبِینَ (۷) وَ یَدرَؤُا عَنهَا العَذابَ أَن تَشهَدَ أَربَعَ شَهاداتٍ بِاللّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الکاذِبِینَ (۸) وَ الخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللّهِ عَلَیها إِن کانَ مِنَ الصّادِقِینَ (۹)

وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ وَ أَنَّ اللّهَ تَوّابٌ حَکِیمٌ (۱۰)

[ترجمه]

به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر

سورتی فرو فرستادیم و فریضه کردیم آن را و فرو فرستادیم در او آیاتی روشن تا همانا شما اندیشه کنی«۷».

---

(۱). همه نسخه بدلها در.

(۲). همه نسخه بدلها: ابو امامه.

(۳). همه نسخه بدلها: که گفت.

(۴). آب، آل، مش که.

(۵). آل: بوده. [.....]

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد، آل تعلیم کنی.

(۷). آج، لب، آل: پند گیرید.

صفحه : ۶۴

[۸۱- ر]

زن زنا کننده و مرد زانی«۱» بزنی هر یکی را از ایشان صد تازیانه، و نباید تا بگیرد شما را به آن رحمتی در دین خدای اگر شما ایمان داری به خدای و روز بازپسین، باید تا حاضر آیند به عذاب ایشان گروهی از مؤمنان.

مرد زنا کننده بزنی نکند مگر زن زنا کننده را یا مشرک را، و زن زنا کننده نکاح نکند مگر مرد زنا کننده یا بت‌پرست«۲» و حرام کردند«۳» آن را بر مؤمنان.

و آنان که تهمت کنند زنان پارسا را، پس نیارند چهار گواه، بزنی ایشان را هشتاد تازیانه، و نپذیری برای ایشان گوای هرگز، و ایشان«۴» ایشان فاسقانند.

مگر آنان که توبه کنند از پس آن و نیک شوند که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

[۸۱. پ]

و آنان که تهمت کنند زنان خود را، و نباشد ایشان را گواهان الّا خویشتن گواهی یکی از ایشان چهار گواه باشد یعنی سوگند«۵» به خدای که او از راستگران«۶» است.

و پنجم آن که لعنت«۷» خدای برو باد اگر«۸» از جمله دروغزنان است.

---

(۱). آط، آج، لب: زن و مرد زنا کننده.

(۲). همه نسخه بدلها را.

(۳). همه نسخه بدلها: کرده‌اند.

(۴). آج، لب، آل، مش: آنان.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: چهار سوگند باشد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: راستگویان.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: خشم.

(۸). اساس: که، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۶۵

و باز دارد«۱» از او«۲» عذاب که سوگند خورد چهار سوگند به خدای که او از جمله دروغزنان است.

و پنجم آن که خشم خدای بر او باد اگر«۳» از راستگران است.

و اگر نه رحمت خدای استی بر شما و بخشایش او، و آن که«۴» خدای توبه پذیرنده است و محکم کار.

قوله تعالی: سُورَةٌ أَنزَلناها، رفع «سورة» بر خبر مبتدای محذوف است، و التّقدیر: هذه سورة انزلناها«۵»، ای هذه [سورة] «۶» منزلة، اینکه سورتی است که ما آن را فرو فرستادیم. و طلحة بن مصرف در شاذّ خواند، سورة انزلناها، علی تقدیر انزلنا سورة انزلناها، و قیل: علی معنی اتّبعوا سورة انزلناها. وَ فَرَضناها، إبن کثیر و ابو عمرو به تشدید «را» خواندند من التّفریض و هو لتکثیر الفعل. ابو عمرو گفت: معنی اینکه قراءت«۷» آن است که: فصّلناها، ما آن را تفصیل دادیم و مفصّل و مبیّن کردیم [۸۲- ر] . بعضی دگر گفتند که، معنی آن است که: در او حلال و حرام بسیار کردیم. و بعضی دگر گفتند«۸»: تشدید برای تأیید احکام است از وقت نزول تا به قیام ساعت«۹». و باقی قرّاء، به تخفیف «را» خواندند من الفرض، و اصل فرض قطع باشد بتقدیر، و فرضه«۱۰» گویند آن حزّه را که زه کمان در او افگنند. و سورت در کلام عرب منزلتی باشد از منازل شرف«۱۱»، قال الشّاعر - شعر:

الم تر انّ اللّه اعطاك سورة تری«۱۲» كلّ ملك دونها يتذبذب

---

(۱). آط، آب، مش: باز دارند.

(۲). آج، لب، آل: از زن.

(۳). آج، لب باشد مرد.

(۴). آب: او، بدرستی که. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها علی تقدیر انزلنا سورة انزلناها.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). همه نسخه بدلها: منزل.

(۸). آج، لب، آز، آل به.

(۹). آل: قیامت.

(۱۰). همه نسخه بدلها: فریضه.

(۱۱). اساس: اشرف، با توجّه به آط تصحیح شد.

(۱۲). اساس: بذی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۶۶

و الفرض، ایضا التّقدیر، و منه یقال للطّاعة المقدّرة علی وجه فریضة، و حکم«۱» فعل و ترک او از عرف شرع دانند نه از لغت، و گفته‌اند: فرض به معنی انزال آمد، فی قوله تعالی: إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیکَ القُرآنَ«۲» وَ أَنزَلنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ، و فرو فرستادیم در اینکه سورت آیاتی و دلالاتی روشن تا همانا شما اندیشه کنی و تفکر.

قوله: الزّانِیَةُ وَ الزّانِی، خدای- جلّ جلاله- در اینکه آیت فرمود که: مرد زنا کننده و زن زنا کننده را هر یکی را از ایشان صد تازیانه بزنی، و اینکه مجملی است که سنّت تفصیل آن داده است. اکنون بدان که آن«۳» زنا که ایجاب حدّ کند، خلوت کردن باشد با هر کس که خدای به حرام کرده است وطی او بی عقد«۴» یا شبهت عقدی، و آن وطی در فرج باشد، و اینکه که مرد باشد، عاقل و بالغ و کامل عقل«۵» باشد مراد با او نکاح معروف است در شرع. و شبهت عقد آن باشد که مرد«۶» عقدی بندد بر محرمی از آن خود از

مادر یا خواهر یا دختر یا عمّه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر، او«۷» نداند و نشناسد ایشان را، یا عقد بندد بر زنی که شوهر دارد، یا در عدّت شوهری باشد از طلاق رجعی یا باین و«۸» نداند، یا در حال احرام به نسیان یا زن محرمه و او«۹» نداند، اینکه و مانند اینکه شبهت عقد باشد به وطی او اینکه زنان مستحق حد نباشند«۱۰»، و اگر داند و با علم و یا بدان«۱۱» علم وطی کند، حکم او حکم زانی باشد، حدّ باید زدن او را.

و حکم زنا ثابت شود به یکی از دو چیز: امّا به اقرار فاعل بر خود با کمال عقل بی اکراه و اجبار چهار بار یک بار پس از یکدیگر«۱۲» که او زنا کرد در فرج. اگر اقرار او کمتر از چهار بار بود، حکم زنا ثابت نشود، و اگر گوید که: اینکه وطی نه در فرج

---

(۱). اساس امر، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۲). سوره قصص (۲۸) آیه ۸۵.

(۳). همه نسخه بدلها: اینکه.

(۴). همه نسخه بدلها: عقدی.

(۵). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۶). همه نسخه بدلها: مردی. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: و.

(۸). آط، آب، آج، لب، آب، آل، مش و.

(۹). همه نسخه بدلها: و او.

(۱۰). آط، آج، لب، آز، آل، مش: زن را مستحق حدّ نباشد.

(۱۱). آط، آب، لب، آز، مش: یا پس از، آج، آل: یا پس آن.

(۱۲). همه نسخه بدلها: چهار بار پس از دیگر.

صفحه : ۶۷

بود، هم حد واجب نشود«۱»، بل امام تعزیر کند او را به حسب آنچه صلاح داند. و دوم، به گواهی«۲» چهار گواه مسلمان عدل آزاد که در یک مجلس بر او گواهی دهند به زنا در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل فی المکحلهٔ. و اگر گواهی«۳» نه بر اینکه وجه دهند، به گواهی ایشان حکم زنا ثابت نشود، و ایشان را حدّ مفتری باید زدن، هر یکی را هشتاد تازیانه. و اگر بعضی گواهی [دهند] «۴» به معاینه و مشاهده، و بعضی بجز آن همچنین همه را حدّ باید زدن«۵». اگر گواهی بر زنا ندهند«۶» بر تجرید و مضاجعه دهند، مشهود علیه را تعزیر باید کردن بدون الحدّ. و اگر از جمله گواهان یکی شوهر زن باشد، حکم همان است که ثابت شود بر او حکم زنا و حدّ باید زدن زن را.

و شرط اینکه گواهی آن است که: در یک وقت، در یک مجلس باشد بر یک وجه، چه اگر مختلف شود یا مثلاـ سه گواه گواهی«۷» دهند و گویند: گواهی«۸» دیگر بر اثر ماست هر سه را حدّ باید زدن. و گواهی زنان بر انفراد مقبول نباشد در اینکه باب، اگر سه مرد و دو زن گواهی دهند به زنا مردی«۹»، به گواهی ایشان رجم [باید کردن او را چون محصن باشد. و اگر دو مرد و چهار زن گوای دهند بر مردی به زنا، به گوای ایشان رجم]

«۱۰» ثابت نشود، حدّ ثابت شود. و اگر یک مرد و شش زن یا بیشتر گواهی دهند، به گواهی ایشان هیچ ثابت نشود و جمله را حدّ باید زدن حدّ فریه. و حکم زن در اینکه باب چون حکم مرد باشد که به یکی از اینکه دو حکم زنا بر او«۱۱» ثابت شود، امّا اقرار و

امّا گواهی چهار گواه.

اگر امام کسی را بر زنا یا بر شرب خمر بیند، او راست که حدّ بزند او را، به اقرار و گواه حاجت نباشد، و جز امام را نبود اینکه حکم.

و بدان که زنا کنندگان بر پنج قسمت«۱۲» اند: یکی آن است که، حدّ بر«۱۳» قتل بر او

---

(۱). اساس: شود، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸- ۷- ۳- ۲). آط: گوای.

(۱۰- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها و.

(۶). آج، لب، آل: بدهند.

(۹). همه نسخه بدلها: بر مردی به زنا.

(۱۱). اساس: زنان را، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۲). همه نسخه بدلها: قسم. [.....]

(۱۳). همه نسخه بدلها: به.

صفحه : ۶۸

واجب باشد علی کلّ حال. و دوم آن که، او را حدّ باید زدن، آنگه رجم کردن. سیم آن که، بر او رجم بود و حدّ نبود. و چهارم [۸۲- پ]

آن که«۱»، بر او حدّ بود و نفی. و پنجم آن که، بر او حدّ بود و نفی نبود.

امّا قسم اوّل که بر او قتل بود، علی کلّ حال، اگر محصن باشد و اگر نباشد، اگر بنده باشد و اگر آزاد، و اگر کافر باشد و اگر مسلمان، و اگر پیر باشد و اگر جوان، هر مردی است که او زنا کند با یکی از ذوات محرم خود از مادر یا خواهر یا دختر یا دختر برادر یا دختر خواهر یا عمّه یا خاله، و همچنین مرد ذمّی که با زن مسلمان زنا کند بر او قتل باشد به هر حال، و همچنین آن کس که«۲» ستم کند بر زنی و غصب کند بر او فرج او را، و زن را اختیار نباشد، بر او قتل واجب بود به همه حال«۳».

امّا آن کس که او را اوّلا حدّ باید زدن صد تازیانه، آنگه رجم کردن، مرد پیر باشد و زن پیر که زنا کنند و محصن«۴» که ایشان را اوّلا [صد]

«۵» تازیانه باید زدن آنگه رجم کردن، و اینکه قسم دوم است.

و امّا قسم سیم«۶» آن است که: او را رجم باید کردن و پیش از رجم حدّ نباید زدن، مردی است یا زنی که زنا کنند و محصن باشند و لکن پیر نباشند.

و امّا قسم چهارم: و آن مرد بکر و زن بکر باشد، و بکر در اینکه جا«۷» مراد آن است که عقد بسته باشد و لکن با نزدیک زن نشده باشد، و همچنین زن [با شوهر ناشده]

«۸» اینان چون زنا کنند حکم آن است که اینان را صد تازیانه بزنند و یک سال از شهر خود برانند به دگر شهر«۹»، و نفی بر مرد باشد خاصّ و بر زن نباشد، و مرد را موی بتراشند، و اینکه نیز بر زن نباشد.

و قسم پنجم آن است که: او را حدّ باید زدن صد تازیانه و نفی نباشد بر او، آن هر

---

(۱). اساس: اند، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). آط، لب، آل او.

(۳). آج، لب، آل همچنین.

(۴). همه نسخه بدلها باشند.

(۸- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). مش: سیوم.

(۷). همه نسخه بدلها: اینکه حال.

(۹). اساس: شوهر، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۶۹

مردی یا زنی باشد جوان که بکر نباشد و محصن نباشد زنا کنند بر ایشان بیش از حدّ نیست«۱» صد تازیانه.

و در«۲» احکام امیر المؤمنین«۳»- علیه السّلام- است که: در یک روز پنج کس را بگرفتند به تهمت زنا، و پیش او بردند و او در ایشان پنج حکم مختلف کرد، بفرمود:

تا یکی را رجم کردند، و یکی را حدّ زدند، و یکی را نیم حدّ زدند، و یکی را تعزیر کردند، و یکی را رها کردند. و او را گفتند: یا امیر المؤمنین؟ حادثه یکی است، و تو پنج حکم مختلف فرمودی، چرا چنین آمد! گفت: اگر چه حادثه یکی است، احوال«۴» وجوه مختلف است: امّا آن را که رجم فرمودم، محصن بود و بر محصن رجم است به اجماع و سنّت. و امّا آن را که حدّ زدم محصن نبود و بر نامحصن حدّ است تمام. و امّا آن را که نیم حدّ فرمودم، برده بود و بر برده حدّ نیم«۵» آزاد است. و امّا آن را که تعزیر فرمودم، کودکی بود و بر او حدّ نباشد، او را ادب فرمودم تا دیگر نکند. و امّا آن که او را رها کردم، دیوانه بود و بر دیوانه قلم تکلیف نیست.

و به روایتی دیگر چنین آوردند که: زنی را پیش او آوردند با شش کس. و گفتند: اینکه هر شش با اینکه زن زنا کردند«۶» در یک روز، او شش حکم مختلف کرد:

یکی را از آن جمله«۷» فرمود تا بکشتند که او ذمّی بود و زن مسلمان، و باقی بر اینکه جمله که ذکر کردیم.

امّا [حدّ]

«۸» احصان بنزدیک ما آن باشد که مرد متمکّن باشد [از وطی]

«۹» فرجی سواء اگر به ملک یمین باشد و اگر به عقد نکاح، و نکاح دوام باشد، چه نکاح متعه احصان نیارد و باید تا مدخول بها باشد، چه اگر دخول نبوده باشد حکم احصان ندارد و باید تا متمکّن باشد از او و خلوت با او، چه اگر ممنوع بود از او و یا غایب از او هم حکمی نباشد آن را، و چون طلاق دهد زن را و بائن شود از او حکم احصان باطل شود، و جمله فقها در اینکه خلاف کردند [و گفتند]

«۱۰»: با طلاق و بینونه احصان ثابت

---

(۱). همه نسخه بدلها: نباشد.

(۲). لب: از.

(۳). آط، آز، آل علی، مش: علی مرتضی.

(۴). همه نسخه بدلها او.

(۵). همه نسخه بدلها: نیم حدّ. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها، بجز لب: کرده‌اند.

(۷). آط، آب آن که یکی را. (۱۰- ۹- ۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۷۰

باشد، و نیز فقها مراعات تمکین نکردند. امّا برده را شافعی گفت: اگر آزادی بر بنده نکاح کند«۱»، یا بنده‌ای بر آزادی، آزاد را احصان ثابت شود و بنده را ثابت نشود، و اینکه قول مالك است. و ابو حنیفه گفت: میان ایشان احصان نباشد از هیچ دو جانب، امّا [اگر]

«۲» کودکی بر بزرگی یا بزرگی بر کوچکی«۳» عقد بندد، بنزدیک شافعی احصان ثابت شود بزرگ را دون کوچك. و مالك و بو حنیفه«۴» گفتند: از هیچ دو جانب احصان نباشد.

امّا رجم: اگر چه در قرآن نیست، در سنّت است، و امّت [۸۳- ر]

مجتمع‌اند بر او و گفته‌اند«۵» خارجیان در اینکه خلاف کردند، و به خلاف ایشان اعتداد«۶» نیست. و عباده صامت روایت کند که، رسول- علیه السّلام- گفت:

«۷ خذوا عنّی» قد جعل اللّه لهنّ سبیلا، البکر بالبکر جلد مائة و تغریب عام و الثّیب بالثّیب جلد مائة و الرّجم،

گفت: بگیری از من خدای تعالی برای زنان رهی نهاد، و هر بکر که با بکر زنا کند صد تازیانه«۸». و مراد به بکر نامحصن است، و آنچه که سالی او را از شهر خود به شهری دیگر رانند. و چون ثیّب با ثیّب زنا کند«۹»، و مراد به ثیّب، محصن است، و ایشان را حدّ باید زدن و آنگه رجم کردن، بر آن بیان که کردیم که چون پیر باشد.

و حدیث ماعز معروف است که بیامد و گفت: یا رسول اللّه؟ زنیت فطهرنی، زنا کردم، مرا پاك کن. رسول- علیه السّلام-«۱۰» روی بگردانید. دوم بار«۱۱» به دیگر جانب آمد و بگفت.

رسول- علیه السّلام- روی بگردانید. [سیم بار]

«۱۲» به دیگر جانب آمد و گفت: یا رسول اللّه«۱۳»؟ زنا کرده‌ام مرا پاك کن. رسول- علیه السّلام- آن را کاره بود، طلب شبهتی می‌کرد تا دفع حدّ کند به آن، گفت:

لعلّك قبّلتها

، همانا بوسه داده باشی او را؟ گفت: یا رسول اللّه؟

---

(۱). همه نسخه بدلها: نکاح بندد.

(۱۲- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها: کودکی.

(۴). همه نسخه بدلها: ابو حنیفه.

(۵). آط، آج، لب، آل، مش الّا که.

(۶). آب، آز، مش: اعتقاد.

(۷). اساس: عنهنّ با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها و ترجمه حدیث تصحیح شد.

(۸). اساس: برای، با توجّه به فحوای کلام و اتّفاق نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). مش ایشان را حد باید زدن.

(۱۰). اساس گفت، با توجه به دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت زاید می‌نماید.

(۱۱). همه نسخه بدلها او. [.....]

(۱۳). همه نسخه بدلها زنیت فطهرنی.

صفحه : ۷۱

بیش از اینکه بود«۱»، و خواست تا دگر باره گوید، یکی از جمله صحابه گفت: یا هذا؟ دانسته‌ای«۲» که اگر یک بار دیگر بگویی رسول- علیه السّلام- تو را رجم فرماید و سنگسار کند. گفت: دانسته‌ام و خود برای آن آمده‌ام که عذاب دنیا و رسوایی دنیا از عذاب و رسوایی آخرت آسانتر است.

آنگه بار چهارم گفت: یا رسول اللّه؟ زنیت فطهّرنی، زنا کرده‌ام مرا پاک کن.

رسول- علیه السّلام- گفت: همانا که تو را در عقل خللی است، گفت: یا رسول اللّه؟ در عقل من خلل نیست و لکن شیطان بر من مستولی شد. رسول صحابه را پرسید که:

اینکه را کامل عقل می‌شناسی! گفتند: آری، یا رسول اللّه؟ آنگه رسول- علیه السّلام- بفرمود تا او را رجم کردند.

و«۳» امیر المؤمنین«۴»- علیه السّلام- شراحه را روز پنج شنبذ حدّ فرمودن«۵» زدن و روز آدینه رجم کرد او را. گفتند: یا امیر المؤمنین؟ دو حدّ زدی او را! گفت:

۶» بلی جلدتها بکتاب اللّه و رجمتها بسنّهٔ [رسول

« اللّه»

به کتاب خدای او را حد زدم و به سنّت رسول رجم کردم او را.

امّا مرد محصن و زن محصنه چون پیر باشند بر ایشان دو حدّ بود: یکی جلد اوّلا، و آنگه رجم. و داود و«۷» اهل ظاهر گفتند: اینکه هر دو حدّ بر جمله محصنان باشد سواء اگر پیر باشد«۸» و اگر جوان، اینکه قول جماعتی است از اصحابان«۹» ما. و جمله فقها گفتند: بر ایشان رجم باشد دون الجلد«۱۰»، دلیل ما بیرون«۱۱» اجماع فرقه حدیث عباده صامت است که گفتیم و حدیث امیر المؤمنین و شراحهٔ. امّا تغریب عام و آن که یک سال بیرون کنند او را، اینکه در حقّ بکر معتبر است و مراد به بکر نامحصن است چنان که گفتیم، و دلیلش [حدیث]

«۱۲» عباده صامت«۱۳».

---

(۱). همه نسخه بدلها بوده.

(۲). آط، آب، آج، لب، آز دانسته هستی.

(۳). همه نسخه بدلها روایت کرده‌اند که.

(۴). همه نسخه بدلها علی.

(۵). همه نسخه بدلها: پنج شنبه حدّ فرمود.

(۱۲- ۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). اساس: را، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). همه نسخه بدلها: باشند.

(۹). آط، آب، آز، مش: صحابان.

(۱۰). آج، لب، آل و.

(۱۱). همه نسخه بدلها: نيز.

(۱۳). مش است.

صفحه : ۷۲

امّا در آن كه جلد و تغريب يک حد هست يا دو! فقها خلاف كردند. بنزديک ما دو حدّ است، و بنزديک بيشتر فقها آن است كه هر دو يكى است و اينكه مذهب اوزاعى و ثورى و احمد و إبن ابى ليلى و شافعى است. و ابو حنيفه گفت: حد جلد است امّا تغريب تعزيرى است موكول با راى و اجتهاد امام، و بنزديک ما اينكه تغريب بر مردان باشد، بر زنان نباشد، و مذهب مالک هم اينكه است. و شافعى و احمد و اوزاعى و ثورى و إبن ابى ليلى گفتند: هر دو را تغريب بايد كردن، و در عهد صحابه- رضى اللّه عنهم- و در عهد امير المؤمنين- عليه السّلام- تغريب كردند ايشان«۱» مردان را دون زنان را، ابو بكر به فدك فرستاد، و عمر به شام، و عثمان به مصر، و على به روم.

بر بنده و پرستار چون زنا كنند تغريب نباشد بنزديک ما، و مذهب مالک و احمد همين است، و شافعى را در او دو قول است: يكى چنان كه ما گفتيم، و يكى آن كه تغريب بايد كردن. و در آن قول كه گفت: تغريب بايد كردن، در مدّت دو قول گفت:

يكى يک سال كالحرّ سواء، و دوم شش ماه قياسا على جدّهما. اگر مردى ديوانه زنا كند با زنى عاقله هر دو را حدّ بايد زدن بنزديک ما، و اگر مردى عاقل با زنى ديوانه زنا كند بر مرد حدّ باشد و بر زن نباشد«۲». و شافعى گفت«۳»: هر دو جاى بر ديوانه حد نيست. ابو حنيفه گفت: بر زن عاقله«۴» حد [۸۳- پ]

نيست چون ديوانه با او زنا كند، امّا اگر مرد عاقل باشد و زن ديوانه بر مرد«۵» حدّ واجب بود.

حكم زنا ثابت نشود الّا به اقرار يا به چهار گواه مردان عاقل بالغ عدل، و شافعى همين گفت، و ابو حنيفه گفت: دو گواه كفايت باشد. امّا اتيان البهيمة به دو گواه ثابت شود، و شافعى گفت: چهار گواه بايد، و ابو حنيفه گفت: دو گواه بس باشد.

اگر مردى را با زنى در بستر«۶» يابند و يا ببينند كه او را بوسه مى‌دهد يا دست در گردن او«۷»، اصحاب ما را در او دو روايت است: يكى آن كه بر او حدّ«۸» تمام باشد، و روايت ديگر آن: كه بر او تعزير باشد، و اينكه مذهب جمله فقهاست.

---

(۱). همه نسخه بدلها را يعنى. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها: باشد دون زن.

(۳). همه نسخه بدلها در.

(۴). همه نسخه بدلها نيز.

(۵). همه نسخه بدلها: هر دو.

(۶). همه نسخه بدلها: بسترى.

(۷). همه نسخه بدلها كرده باشد.

(۸). آل: حدّى.

صفحه : ۷۳

زنی که شوهر نـدارد و حملی بر او پیـدا شود و«۱» اقرار ندهد«۲» به زنا بر او حـدّ نباشـد بنزدیک ما و بنزدیک ابو حنیفه همچنین، و شافعی گفت و مالک که: بر او حدّ باشد.

امّـا اقرار، بایـد تـا چهار بار اقرار دهـد در چهار مجلس بنزدیک ما، و مـذهب ابو حنیفه«۳» همچنین است، و مـذهب شـافعی یک بار کفـایت بـود، و اینکه قول مالـک است و حمّـاد بن ابی سـلیمان«۴». و إبـن ابی لیلی گفـت: اقرار چهـار بـار بایـد سـواء اگر در یک مجلس«۵» و اگر در چهار مجلس. چون اقرار دهـد که بر او حـدّ است آنگه منکر شود و گویـد دروغ گفتم حـدّ از او ساقط شود، و مـذهب ابو حنیفه و شـافعی و یـک قول مالک اینکه است. و قول دگر آن که ساقط نشود، و اینکه قول حسن بصـری است. و سـعید جبیر و داود [گفتند]

«۶»: چون چهار گواه گواهی دهنـد بر او به زنا حـد واجب شود بدو، سواء«۷» اگر او تصـدیق کند ایشان را و اگر تکذیب، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه گفت: حـدّ نبایـد زدن«۸» او را چون تصـدیق کنـد گواهان را برای آن که تصـدیق از او اعتراف باشـد و با اعتراف گواهی گواهان را اثر بود، و به یک اعتراف حدّ واجب نبود.

اگر مردی زنی را یابـد بر بستر خود گمان برد که زن اوست، با او خلوت کنـد بر او حـدّ نباشـد، و مـذهب شافعی همین است. و ابو حنیفه گفت: بر او حدّ باشد.

مرد لال چون به اشارت معلوم کنـد که او زنا کرده است یا قتل عمـد کرد بر او حـدّ و قصاص واجب بود، و شافعی همین گفت. ابو حنیفه گفت: بر او نه حد باشد و نه قصاص.

امّا حـدّ لایط، اگر ایقاب کرده باشـد قتلش واجب بود، و امام مخیّر است خواهـد به تیغ کشـد او را و خواهـد دیواری بر او افگنـد و خواهد از بلندی بیندازد او را، و اگر دون ایقاب باشد بنگرند«۹»، اگر محصن بود رجم کنند او را، و اگر نامحصن بود حدّ

---

(۱). همه نسخه بدلها او.

(۲). همه نسخه بدلها بر خود.

(۳). آط، آب، آز نیز.

(۴). آج، لب، آل گفت.

(۵). همه نسخه بدلها بود.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). اساس: سؤال، با توجّه به نسخه بدلها و سياق عبارت، تصحيح شد. [.....]

(۸). كذا در اساس و نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۸/ ۱۷۳) بايد زدن.

(۹). همه نسخه بدلها: بنگرد.

صفحه : ۷۴

زننـد او را کالزّنـا، و اینکه یک قول شافعی است و قول زهری و حسن بصـری و ابو یوسف و محمّـد بن الحسن. و قول دیگر شافعی آن است که: بکشند او را به هر حال، و مذهب ابو حنیفه آن است که بر او تعزیر باشد و حدّ نبود.

و امّـا واطی البهیمه: بنزدیـک مـا بر او تعزیر باشـد دون الحـدّ، و اینکه مـذهب مالـک است و ثوری و ابو حنیفه. و شافعی را سه قول است: یکی موافق اینکه اقوال، و دوم آن که حکمش حکم زانی باشد، و سیم حکمش حکم لایط باشد.

اگر مردی ذات«۱» محرمی را بخرد از آن خود«۲» از مادر يا خواهر يا دختر يا عمّه يا خاله يا دختر برادر يا دختر خواهر، آنگه بداند ايشان را و بشناسد و با علم به آن مواقعه کند با ايشان، او را ببايد کشتن علی کلّ حال، و شافعی را دو قول است: يکی«۳» آن که بر او حدّ باشد، دوم آن که بر او هيچ نباشد، و اينکه مذهب ابو حنيفه است.

اگر مردی زنی را بمزد بستاند برای وطی و او را بر وطی مزدی«۴» دهد زانی بود، و بر او حدّ باشد، و شافعی همين گفت، و ابو حنيفه گفت: بر او حدّ نباشد يا «۵» گفت:

لو استأجرها ليزنی بها فزنی بها«۶» لا حدّ عليه ايضا، و لو استأجرها للخدمة فوطئها فعليه الحدّ، اگر مردی نکاح بندد بر يکی از ذوات محرم خود- از آنان که گفتيم از نسب يا از رضاع- يا بر زن پدر يا بر زن پسر، يا زنی که بر سر چهار زن، يا زنی کند که شوهر دارد، يا زنی که طلاق داده باشد او را، يا لعان کرده باشد«۷» يا او را سه طلاق داده باشد، آنگه خلوت کند با يکی از اينان [۸۴- ر] در ذوات محرم بر او قتل باشد، و در اينکه اجنبيّات بر او حد بود، و شافعی همين گفت الّا آن که اينکه فصل که ما کرديم او نکرد، و ابو حنيفه گفت: در اينکه هيچ بر او حد نباشد.

اگر چهار مرد بر کسی گواهی دهند به زنا و بشرط گوای«۸» باشند آنگه غايب شوند يا بميرند، حاکم را باشد که به گواهی ايشان حکم کند و مشهود عليه را حد زند، و شافعی همين گفت، و ابو حنيفه گفت: چون بميرند يا غايب شوند حاکم را

---

(۱). آل: زن، آج، لب: زان.

(۲). همه نسخه بدلها يا .

(۳). همه نسخه بدلها: يک قول.

(۴). همه نسخه بدلها او.

(۵). مش: تا.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). همه نسخه بدلها با او.

(۸). آط، آب، آز، آل: گوی، مش: گواهی.

صفحه : ۷۵

نباشد که به گواهی ايشان حکم کند.

چون چهار مرد حاضر آيند بنزديک حاکم، يا بر کسی گواهی دهند به زنا سه کس گواهی بدهند [چهارم گوای ندهد]

«۱» مشهود عليه را حدّ نبايد زدن بلا خلاف، برای آن که گواهی تمام نيست، و آن که گواهی نداد بر او هيچ نباشد بلا خلاف. امّا آنان را که گواهی دادند، ايشان را حدّ فريه بايد زدن، و ابو حنيفه و اصحاب او همين گفتند، و شافعی را در او دو قول است: در قديم و جديد، گفت: حدّ بايد زدن و در شهادات گفت نبايد زدن.

اگر چهار مرد«۲» گواهی دهند به زنا بر کسی، آنگه يکی رجوع کند آن را که مشهود عليه باشد، او را حدّ نبايد زدن بلا خلاف، و آن را که رجوع کند از گواهی حد بايد زدن بلا خلاف، اما سه گانه را بر ايشان حد نباشد. نزديک ما شافعی را دو قول است: اگر چهار کس گواهی دهند بر کسی به زنا و آن کس محصن باشد، امام او را رجم کند، آنگه يکی باز آيد و گويد: اينکه گواهی دروغ دادم و قصد من کشتن او بود او را به قصاص ببايد کشتن، و شافعی همين گفت. و ابو حنيفه گفت: قصاص نباشد اينکه جا.

اگر بر زنی ستم کنند و با او فساد کنند بر او حدّ نباشد بلا خلاف، و او را مهری نرسد، و ابو حنيفه همچنين گفت، و شافعی گفت:

او را مهر مثل رسد.

بنده و پرستار چون زنا کنند بر ایشان نیمه حد باشد پنجاه تازیانه اگر محصن باشد و اگر نه، و مذهب ابو حنیفه و شافعی و مالک همین است، و عبد اللّه عبّاس گفت:

اگر محصن باشد بر هر یکی از ایشان نیمه حدّ بود، و اگر نباشد بر ایشان هیچ نیست.

و بعضی فقها گفتند: حکم بنده در اینکه باب حکم آزاد بود، اگر محصن بود رجم، و اگر نامحصن بود حدّ، و داود گفت: بنده را صد تازیانه بزنند، و کنیزک را پنجاه اگر شوهر دارد، و اگر ندارد بر او هیچ نیست به یک روایت از او، و به دیگر روایت صد تازیانه سیّد را باشد که غلام و کنیزک خود را حدّ زند در آنچه مستحقّ باشند بی اذن امام، و اینکه مذهب اوزاعی و ثوری و احمد و اسحاق و شافعی است. و ابو حنیفه

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: کس.

صفحه : ۷۶

گفت: او را نباشد که حدّ زند بی اذن امام، و مالک گفت: اگر غلام بود، خواجه را باشد«۱» اگر کنیزکی بود که او را به شوهر داده نباشند«۲»، و اگر شوهر دارد نرسد او را که حدّ زند، و سیّد را باشد که اقامت حدّ کند بر مملوک خود، [به]

«۳» اقرار او، یا به علم خود، یا به گواهی گواهان«۴» شافعی در اعتراف موافقت کرد ما را قولا واحدا، و در بیّنه و علم سیّد دو قول است او را: اگر سیّد فاسق بود یا زن یا مکاتب«۵»، او را باشد که اقامت [حد]

«۶» کند بر مملوک، و شافعی را دو قول است. اگر چهار مرد بر کسی گواهی دهند به زنا، [د]

«۷» و گویند او زنا کرد به بصره، و دو گویند بل به کوفه، یا گواهی دهند که او زنا کرد در اینکه خانه در فلان زاویه، و دو گویند در دگر زاویه، بر مشهود علیه حد نباشد بلا خلاف، و گواهان را حدّ باید زدن. و شافعی را دو قول است:

یکی چنان که ما گفتیم، و یکی آن که حدّ نباید زدن ایشان را، و اینکه قول ابو حنیفه است.

چون چهار کس گواهی دهند بر کسی به زنا حدّ واجب شود بر مشهود علیه «سواء» اگر عهد متقادم بود و اگر نزدیک، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه گفت: چون عهد متقادم باشد، گواهی ایشان نشنوند«۸». ابو یوسف گفت: ما جهد کردیم بر ابو حنیفه که اینکه تقادم را حدّی بگو، نگفت، و حسن بن زیاد و محمّد بن الحسن گفتند: حدّ نهاد آن را به یک سال، و ابو یوسف و محمّد گفتند: اگر از پس ماهی گواهی دهند من وقت المعاینهٔ گواهی ایشان مقبول نباشد.

از شرایط احصان، اسلام نیست، بل حرّیت و بلوغ و کمال عقل و تمکین از وطی کفایت باشد بنزدیک ما چون اینکه شرایط حاصل آید محصن شود، و شافعی [۸۴- پ]

همین گفت، و مالک گفت: اگر زن و شوهر کافر باشند، احصان نبود، چه نکاح ایشان نکاح نیست، و ابو حنیفه گفت: اسلام شرط است، و کلام با او در دو فصل باشد: یکی آن که بر مشرکان اصلا رجم واجب است«۹»! گفت: نه، و دکر

---

(۱). همه نسخه بدلها و نیز.

(۲). همه نسخه بدلها: باشند. [.....] (۷- ۶- ۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها و.

(۵). کذا در اساس، همه نسخه بدلها: یا زن مکاتب.

(۸). آط، آب، آج، لب، آز، مش: بشنوند.

(۹). آط، آب، آج، لب، آز، مش: رجم هست یا نه.

صفحه : ۷۷

آن که در اسلام که«۱» شرط باشد در احصان یا نه! گفت: شرط نباشد«۲».

مرد بیمار مأیوس را چون حدّ بر او واجب باشد صد شاخ شمش بباید گرفت و در هم بستن و یک بار بروی زدن بر وجهی که مؤدی نباشد به اتلاف«۳»، و ابو حنیفه گفت: بر آن گونه که باشد مجتمع و متفرّق بزنند ضربی مولم [و مالك گفت: صد تازیانه درهم بندند یا کمتر، به حساب بزنند او را به آن ضربی مولم]

«۴». و شافعی گفت: به اطراف الثّیاب و النّعال بزنند او را ضربی نه مولم، و اینکه طرفی است که گفته شد از خلاف، و در اینکه موضع اینکه قدر کفایت است.

قوله: فَاجلِدُوا کُلَّ‌واحِدٍ مِنهُما مِائَةَ جَلدَةٍ، «فا» برای آن آورد که کلام متضمّن شرط است، و التّقدیر: من زنی من رجل او امرأة فعلی کلّ‌واحد منهما مائة جلدة، و اینکه خطاب اگر چه متوجّه است به جمله امّت، مراد رسول است- علیه السّلام- و ائمه که قائم مقام او باشند در اقامت حدود بلا خلاف.

و حقیقت [زنا]

«۵» وطی مرد باشد زن را در فرج بی عقد«۶» شرعی یا شبهه عقدی با علم یا غلبه ظن، و نه هر وطی حرام زنا باشد، زیرا که وطی زن حائض حرام است، و نیز وطی نفساء، و نگویند که آن زناست.

قوله: وَ لا تَأخُذکُم بِهِما رَأفَةٌ فِی دِینِ اللّهِ، و نباید که شما را بگیرد به ایشان رقّتی«۷» و شفقتی در دین خدای. مجاهد و عکرمه و عطاء بن ابی رباح و سعید جبیر و نخعی و شعبی گفتند و إبن زید و سلیمان بن یسار: معنی آن است که نباید که رحمت شما را بر آن حمل کند که حدّ خدای رها کنی و اقامت نکنی. معتمر«۸» گفت از عمران که، من ابو مجلز«۹» را گفتم: اینکه سخت تکلیفی است که خدای ما را کرد فی قوله: وَ لا تَأخُذکُم بِهِما رَأفَةٌ فِی دِینِ اللّهِ، نباید که شما را رأفتی و رحمتی پدید آید بر ایشان، و ما را از روی بشریّت رحمت می‌باشد بر ایشان، همانا مراد در اینکه بزه

---

(۱). آل: ندارد.

(۲). همه نسخه بدلها: باشد.

(۳). همه نسخه بدلها: با تلف او.

(۵- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها: عقدی.

(۷). آب، آز، آل: رأفتی.

(۸). آج، لب، آل: معمّر.

(۹). اساس: ابو ملحد، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۷۸

باشد! گفت: معنی آیت [نه]

«۱» آن است که تو گمان بردی، معنی آن است که سلطان و حاکم برای رأفت و رحمت و رقّت نباشند«۲» تا اقامت حدود رها کنند. و گفتند: دلیل بر اینکه ظاهر آیت است من قوله: فَاجلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنهُما. و «جلد»، در لغت زدن باشد بر ظاهر جلد باشد، یقال: جلده اذا ضرب جلده، کما یقال: ظهره و بطنه و رأسه اذا ضرب ظهره و بطنه و رأسه.

خالد گفت: عبد اللّه عمر را کنیزکی بود، زنا کرد، او را به دست من داد و گفت: اینکه را حد زن بر پشت و بر پایها و بر اندامهای دیگر ضربی خفیف. او را گفتم: فاین انت عن قوله: وَ لا تَأْخُذکُم بِهِما رَأفَةٌ فِی دِینِ اللّهِ! گفت به هر حال بنشاید کشتن او را، خدای جلد فرمود، قتل نفرمود.

سعید بن المسیّب و حسن بصری گفتند: مراد آن است که ضربی زنی موجع و مولم. زهری گفت: در زنا و فریه اجتهاد باید کردن در زدن و مبالغت نمودن و در حدّ شراب«۳» تخفیف. قتاده گفت: در حدّ شرب و فریه تخفیف باید، و در زنا اجتهاد و مبالغت. حمّاد گفت: فاسق«۴» را و شارب را حدّ با جامه باید زدن، و زانی را پشت برهنه باید زدن«۵». و بنزدیک ما ایشان را حدّ چنان باید زدن که ایشان را یابند، اگر برهنه باشند ایشان حدّ برهنه باید زدن، و اگر با جامه باشند ایشان را حدّ چنان«۶» باید زدن. و مرد را جلد«۷» که زنند ایستاده زنند، و زن را بنشانند، و اینکه حدّ که زنند بر جمله اندام او مفرّق«۸» کنند الّا بر روی و فرج، و مذهب شافعی همین است، و ابو حنیفه گفت: جز بر سر و روی و فرج.

امّا کیفیت اقامت حدّ آن است که: امام حاضر آید و گواهان به جای حدّ یا رجم.

اگر حدّ«۹» به اقرار مرد و زن واجب شده باشد، امام ابتدا کند به رجم آنگه مردمان، و

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها: نباید.

(۳). همه نسخه بدلها، بجز مش: شرابخواره، مش: شرب.

(۴). همه نسخه بدلها: قاذف.

(۵). همه نسخه بدلها: کردن.

(۶). آل، مش: حد با جامه.

(۷). همه نسخه بدلها: حدّ.

(۸). مش: متفرّق.

(۹). اساس: اگر چند بار، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

صفحه : ۷۹

اگر به گواهی گواهان درست شده باشد، اوّل گواهان ابتدا کنند، آنگه امام، آنگه مردمان. و مذهب ابو حنیفه همین است [۸۵- ر] و شافعی گفت: ابتدا کردن واجب نیست بر کسی، بل هر که خواهد ابتدا کند. و اگر مرد یا زن از آنان باشد«۱» که بر او جلد و رجم واجب بود، اوّل حدّ زنند او را رها کنند تا نیک شود، آنگه رجم کنندش. چون امام کسی را رجم خواهد کردن، بفرماید تا چاله‌ای بکنند و مرد را در آن جا کنند تا کمر بست، و اگر زن باشد تا به سینه، و«۲» خاک پیرامن ایشان بینبارند و استوار کنند.

و آنان که سنگ اندازند با پس پشت او شوند و از برابر روی او«۳» نیندازند تا بر رویش نیاید، اگر از خاک بر آید و بگریزد نگاه کنند اگر به گواهی گواهان بر او درست شده باشد، باز آرند او را و به چال«۴» فرو کنند و سنگ می‌اندازند تا تمام بکشتن او«۵»، و

اگر به اقرار او بر او متوجّه باشد و بر آید و بگریزد، نگاه کنند. اگر پیش از آن باشد که هیچ سنگ بر او آید، باز آرند او را و سنگسار کنند، و اگر سنگی چند بر او آمده باشد و اگر همه، یکی باشد، و برآید و بگریزد، رها کنند تا برود و به دنبال او نروند.

و سنگ بزرگ نزنند ایشان را«۶»، سنگهای«۷» میانه و معتاد که انداختن را شاید از آن زنند.

و آن را که حدّ زنند بر وجه ایجاع و ایلام زنند«۸»، اگر در زیر آن بمیرد بر زننده هیچ نباشد، و او را قود«۹» و دیت نبود.

و مرد را بر پای بدارند، و زن را بنشانند و جامه بر او ببندند«۱۰» تا عورتش گشاده نشود.

و آن را که حدّ زنند، اگر بگریزد- حدّ تمام نازده- باز آرند او را و حدّ تمام بزنند

---

(۱). همه نسخه بدلها: باشند.

(۲). همه نسخه بدلها به.

(۳). همه نسخه بدلها سنگ.

(۴). همه نسخه بدلها: چاله.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آط: بکشند او را.

(۶). همه نسخه بدلها بل. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها کوچک.

(۸). همه نسخه بدلها و سخت زنند.

(۹). اساس: قوت، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). مش: پوشانند.

صفحه : ۸۰

او را «سواء» اگر به اقرار او باشد«۱»، اگر به گواهی گواهان.

و آن را که بر او رجم واجب بود، و او بیمار بود، رجم کنند او را و انتظار نکنند«۲» تا بهتر شود [چه غرض تلف اوست. و آن را که حدّ باید زدن و بیمار باشد، رها کنند تا بهتر شود]

«۳» آنگه حد زنند او را. و اگر مصلحت اقتضای تقدیم حدّ کند بر او حدّش بزنند علی کلّ حال به صد شمش درهم بسته- چنان که بیان کردیم.

و آن را که حدّ باید زدن در صمیم الحرّ و البرد نزنند، رها کنند تا هوا خوش شود.

و در زمین دشمن کس را حدّ نزنند تا حمیّت حمل نکند«۴» او را بر آن که در ایشان گریزد.

و اگر کسی را که بر او حدّ واجب بود با حرم خدای یا حرم رسول یا حرم یکی از ائمه گریزد، رها کنند تا برون آید آنگه حدّش زنند، و اگر برون نیاید طعام و شراب بر او تنگ کنند تا بیرون آید آنگه حدّ بر او رانند«۵».

و زن را چون حدّ بر او واجب شود و آبستن باشد، رها کنند تا بار بنهد و از نفاس بیرون آید، و کودک را شیر بدهد، آنگه حدّش بزنند، اگر جلد باشد و اگر رجم.

و آن کس را که چند حدّ بر او جمع شود که بعضی از آن کشتنی«۶» باشد، همه به جای آرند و کشتنی«۷» باز پس دارند چنان که مثلا آن را که حدّ فریه بر او واجب باشد و دست بریدن به دزدی«۸»، و کشتنی به قصاص، یا رجم به زنا، اوّل حدّش زنند و آنگه دستش ببرند و آنگه قصاص کنند او را.

و آن را که حدّی بر او واجب شود و او عاقل باشد، آنگه مخلّط«۹» شود، حدّ بر او برانند«۱۰» به هر حال و رها نکنند«۱۱».
و امیر المؤمنین- علیه السّلام- حکم کرد در مردی که بر خود اقرار داد به حدّی که

---

(۱). همه نسخه بدلها و.

(۲). آل: نکشند.

(۳). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

(۴). آب، آج، لب، آز، آل: نکنند.

(۵). همه نسخه بدلها: آنگه حدّش زنند.

(۶). همه نسخه بدلها: که از آن بعضی کشتن.

(۷). همه نسخه بدلها: کشتن.

(۸). اساس: بریدنی، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۹). آط، آب، آج، لب، مش: مختلط، آل: مخبّط.

(۱۰). همه نسخه بدلها: بدارند. [.....]

(۱۱). همه نسخه بدلها: رها کنند.

صفحه : ۸۱

خدای راست بر او، و بیان نکرد که چه حدّ است، گفت: او را چندان می‌زنی تا او گوید بس.
و آن کس که او به حدّی بر خود اقرار دهد، آنگه انکار کند، التفات نکنند به آن انکار او، و حدّ بر او برانند، ما دام تا رجم نباشد، اگر رجم باشد به انکار او دست از او بدارند.
و زن مستحاضه را تا خونش منقطع نشود حدّ نزنند او را.
و چون امام کسی را حدّ خواهد زدن، مردم را خبر دهد تا جماعتی حاضر آیند و مشاهد حال باشند و معتبر شوند به آن، و ذلک قوله تعالی: وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ
و خلاف کردند در عدد ایشان و کمّیّت ایشان. بنزدیک ما ده کس باشد، و اینکه قول حسن بصری است. عبد اللّه عبّاس گفت: کمّیّت«۱» ایشان یک کس باشد، و«۲» یک روایت است اصحاب ما را. عکرمه گفت: دو کس باید. زهری گفت: سه کس. و شافعی گفت: چهار کس. و نخعی و مجاهد گفتند: یک مرد، لقوله تعالی: وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا«۳» وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ
ابو هریره گفت«۵»: اقامت حدّ به زمینی اهل زمین را بهتر باشد از چهل شبانه روز باران.
حذیفة بن الیمان روایت کرد از رسول- علیه السّلام- که او گفت:
یا معشر النّاس اتّقوا الزّنا فانّ فیه ستّ خصال، ثلاثا فی الدّنیا و ثلاثا فی الاخرة
، گفت: از زنا بپرهیزید که در او شش خصلت است: سه در دنیا، و سه در آخرت. امّا آن سه گانه

---

(۱). آط، آب، مش: کمینه.

(۲). همه نسخه بدلها اینکه.

(۳). سوره حجرات (۴۹) آیه ۹.

(۴). همه نسخه بدلها: در دادند.

(۵). آب، آز، مش که رسول گفت.

صفحه : ۸۲

که در دنیاست: آب روی ببرد، و درویشی آرد، و عمر بکاهد. و امّا آن سه که در آخرت است: خشم خدای بواجب«۱»، و حساب بد بود خداوندش را، و ملازمت دوزخ.

و آنس روایت کرد که رسول- علیه السّلام- گفت: اعمال امّت من هر شب آدینه بر من عرضه کنند دو بار، خشم خدای سخت باشد بر زنا کنندگان.

وهب بن منبّه گفت: زانی بنمیرد تا درویش نشود، و قوّاد بنمیرد تا کور نشود.

قوله تعالی: الزّانِی لا یَنکِحُ إِلّا زانِیَةً أَو مُشرِکَةً- الایة، علما در معنی و حکم آیت خلاف کردند. بعضی گفتند: سبب نزول آیت آن بود که، مهاجر چون به مدینه آمدند، در میان ایشان درویشان بسیار بودند، و در مدینه جماعتی زنان ناپارسا بودند به اینکه کار معروف و توانگر«۲» بودند، و درویشان را طمع افتاد که ایشان را به زنی کنند.

از آن جا که در مدینه ایشان را جایی و مالی نبود، از رسول- علیه السّلام- دستوری خواستند در نکاح ایشان. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و نکاح ایشان بر مسلمانان حرام کرد، چه هم زانی«۳» بودند و هم مشرکات، و گفت: مرد [ز]

«۴» انی نباید که تا نکاح کند الّا با زانیه یا مشرکه، و نیز زن زانیه مناکحه نکند الّا با زانی یا با مشرکی، و نکاح ایشان بر مؤمنان حرام است، و ظاهر آیت اگر چه خبر است، معنی آن است که باید که چنین باشد، چنان که گفت: وَ مَن دَخَلَه کانَ آمِناً«۵» إِنَّ الصَّلاةَ تَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ«۷»، یعنی باید تا نماز مردمان را منع کند از فحشاء و منکر، چه اگر خبر بودی دروغ بودی، و اینکه قول مجاهد است و عطاء بن ابی رباح و قتاده و زهری و القاسم بن ابی برّة«۸» و شعبی و ابو حمزة الثمالیّ و روایت عوفی از عبد اللّه عبّاس.

عکرمه گفت: آیت در زنانی«۹» آمد زنا کننده که در مکّه و مدینه بودند، و بسیار

---

(۱). همه نسخه بدلها: کند.

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آط: توانگر.

(۳). همه نسخه بدلها: روانی.

(۴). به قیاس با آط و فحوای عبارت افزوده شد.

(۵). سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

(۶). مش و.

(۷). سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

(۸). آط، آب، آز: القاسم بن ابی برزه، آج، لب: ابو القاسم بن ابی برزه. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: روانی.

صفحه : ۸۳

بودند، و از مشاهير ايشان نه زن بود«۱» و صواحب رايات چون علمهای بيطار تا ايشان را به آن بشناختندی: يکی امّ مهزول«۲» بود کنيزک سايب بن ابی السّايب المخزومی، و امّ عليط بود کنيزک صفوان بن اميّة، و حنّة«۳» القبطيّه کنيزک عاص وائل، و مريّه«۴» بود کنيزک مالک بن عميلة بن السّباق، و حلاله بود کنيزک سهيل بن عمر، و امّ سويد بود کنيزک عمر بن عثمان المخزومی، و شريفه بود کنيزک زمعة«۵» الاسود، و فرسه«۶» بود کنيزک هشام بن ابی ربيعه، و قريبا بود کنيزک هلال بن انس، و خانه‌های ايشان را خرابات خواندندی در جاهليّت. و به خانه ايشان الّا مشرکی«۷» يا زانی نرفتی. و در جاهليّت عادت بودی که مردم فرومايه زن ناپارسا«۸» به زنی کردی«۹» به طمع کسب ايشان، و آن را طعمه بساختندی. جماعتی درويشان مسلمانان را انديشه افتاد که همچنين کنند، از پيغامبر دستوری خواستند. خدای تعالی اينکه آيت فرستاد و نهی کرد ايشان را از مناکحت ايشان«۱۰» و امثال ايشان.

عمرو بن شعيب گفت: آيت در مرثد الغنوی آمد و در عناق. و مرثد مردی بود شجاع و او را دلدل گفتندی، و او را رسول- عليه السّلام- نصب کرده بود تا ضعيفان مسلمانان را از مکّه به مدينه آوردی، و اينکه عناق در جاهليّت دوست او بود، چون«۱۱» به مکّه آمد او را استدعا کرد. او«۱۲» گفت: خدای تعالی زنا حرام کرده است، گفت«۱۳»:

مرا به زنی کن و نکاحی که شما راست. او گفت: تا از رسول دستوری خواهم.

دستوری خواست، خدای تعالی اينکه آيت فرستاد.

بعضی دگر گفتند: مراد به نکاح نه عقد است، بل نکاح کنايت است از جماع.

و بنزديک ما اينکه لفظ از الفاظ مشترکه است، حقيقت باشد [۸۶- ر]

در عقد و

---

(۱). همه نسخه بدلها: بودند.

(۲). آط، آج، لب: مهرول.

(۳). آب، آز، مش: حيّة بن، آج، لب: حبّة.

(۴). آط، آج، لب، آز، آل، مش: مزيّه.

(۵). همه نسخه بدلها: زمعة بن.

(۶). آط، مش: فرشه، آب، آز: فرشته، آل: فريسه.

(۷). آج، لب، آل: مشرک.

(۸). آط، آب، آز را.

(۹). همه نسخه بدلها: کردندی.

(۱۰). آط، آج، لب، مش: اينان.

(۱۱). آط، آب، مش او.

(۱۲). اساس: و، به قياس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۱۳). همه نسخه بدلها پس. [.....]

صفحه : ۸۴

در جماع، و اينکه است که ما گفتيم که به يک عبارت خبر توان دادن از دو معنی مختلف، نبينی که چون گويد: لا تنکح ما نکح ابوک، روا باشد که اينکه يک لفظ نهی باشد عن العقد و الجماع معا. پس گفتند: معنی آيت آن است که خلوت نکند و زنا نکند با

زانیان«۱» الّا زانی [یا]

«۲» مشرکی، و نیز از زنان رغبت نکند در زنا الّا زانیه‌ای یا مشرکه‌ای، و اینکه قول سعید جبیر است و ضحّاک و عبد الرّحمن بن زید و روایت والبی«۳» است از عبد اللّه عبّاس که گفتند معنی آن است که: الزّانی لا ینکح، ای لا یزنی الّا بزانیهٔ او مشرکهٔ، و کذلک الزّانیهٔ لا یزنی بها الّا زان او مشرک. وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ، و نکاح ایشان حرام است بر مؤمنان. سعید بن المسیّب گفت: اینکه در ابتدای اسلام بود آنگه منسوخ شد اینکه حکم بقوله تعالی: وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُم«۴» وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحصَناتِ- الایهٔ، حق تعالی در اینکه آیت حکم

----

(۱). همه نسخه بدلها: زانیات. (۹- ۶- ۵- ۲). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، افزوده شد.

(۳). اساس: وابلی، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). سوره نور (۲۴) آیه ۳۲.

(۷). چاپ شعرانی نکاح ایشان رواست.

(۸). همه نسخه بدلها: اما اگر کسی با کسی زنا کند.

صفحه : ۸۵

قاذف و حدّ او بیان کرد، گفت: و آنان که ایشان محصنات را- یعنی عفایف را و زنان پارسا«۱» را- که ایشان خود را احصان و صیانت کرده قذف کند و رمی کند به تهمت زنا گوید: یا زانیهٔ، [ای]

«۲» زنا کننده، یا گوید: زنا کردی، و همچنین اگر مردی پارسای بی گناه را گوید: یا زانی او زنیت، آنگه بر آن دعوی که گفته باشد چهار گواه نیارد تا گواهی دهند بر آن که اینکه گوینده راست گفت و اینکه مرد با اینکه زن زنا کرد، و ما بمعاینه دیدیم کالمیل فی المکحله، و الّا اینکه گوینده را هشتاد تازیانه باید زدن. و قوله تعالی: فَاجْلِدُوهُم، تقدیر آن است که (فاجلدوا کل واحد منهم)، به اتفاق هر یکی را از ایشان هشتاد تازیانه زنی. آنگه حکم کرد که گواهی ایشان قبول مکنی هرگز مادام تا توبه نکرده باشند بر خلافی که هست میان فقها و گفته شود- ان شاء اللّه«۳». وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون، و ایشان فاسق باشند، اینکه سه حکم کرد ایشان را:

یکی وجوب حدّ، و یکی نفی قبول شهادت، و یکی نام فسق. امّا حکم آیت: بدان که نزدیک ما مردی یا زنی اگر کافر باشد اگر مسلمان، اگر بنده باشد اگر آزاد، پس از [آن که]

«۴» عاقل و بالغ باشد مردی [را]

«۵» گوید: یا زانی، یا گوید: ای لایط، یا گوید: ای مفعول، یا دشنامی که معنی اینکه دارد به هر لغت که باشد به شرط آن که عالم باشد به آن لغت و به موضوع«۶»، یا زنی را گوید از اینکه عبارات چیزی، اینکه«۷» حدّ بر او واجب شود هشتاد تازیانه. امّا اگر قاذف بنده بود حدّ هم هشتاد لازم باشد بنزدیک ما، و زهری و عمر بن عبد العزیز موافقت کردند«۸»، و جمله فقها خلاف کردند و گفتند: حدّ بنده بر نیمه حدّ آزاد باشد چهل تازیانه. دلیل ما عموم آیت است، و در آیت فرق نیست.

اگر کسی قذف کند جماعتی را هر یکی را علی حده به کلمتی مفرد، گوید یکی را: یا زانی؟ و دیگری را: یا لایط؟ و دیگری را یا مفعول؟ برای هر یکی حدّی واجب شود بدو، و اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی قولا واحدا. و اگر جمله را به

----

(۱). آب، آز: پارسان. (۵- ۴- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). آب، آز قوله تعالی.

(۶). آب، آج، آز، مش: به وضع آن.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، لب: به اینکه.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آز ما را.

صفحه : ۸۶

یک لفظ گوید: شما زنا کردی یا شما زنا کننده‌ای، مذهب ما آن است که«۱»: قوم او را بنزدیک امام یا حاکم آرند و به یک بار مطالبه کنند، بر او یک حد باشد برای همه، و اگر هر یکی علی حده او را به حاکم آرند«۲»، به حقّ خود مطالبه کنند، برای هر یکی امام حدّی زند او را. و شافعی را دو قول است در اینکه مسأله، که در قدیم گفت: [۸۶- پ]

بر او یک حدّ باشد، و در جدید گفت: برای هر یکی حدّی کامل باشد بر او، و اینکه تفصیل مراعات نکرد که ما گفتیم. و ابو حنیفه گفت: بر او یک حدّ بیش نباشد سواء اگر به یک کلمه گوید و اگر«۳» به کلمات مختلف مفرد هر یکی را.

و ابو حنیفه را به ظاهر آیت تمسّک نیست، اگر گوید ظاهر آیت آن است: یَرمُونَ المُحصَناتِ، ایجاب حدّ برای جماعات«۴» محصنات کرد، گوییم: اگر اینکه ظاهر را کار بندد«۵» لازم آید که برای افراد بر او حدّ واجب نبود، و اینکه خلاف اجماع است.

دگر آن که: فَاجلِدُوهُم، بر جمع است و به اتّفاق مراد آن است که: (فاجلدوا کل واحد منهم). چون در حقّ قاذف معنی اینکه است ممتنع نباشد که در حق«۶» مقذوف همین تقدیر باشد اگر«۷» گوید مردی را که: تو زنا کردی با فلان زن بر او دو حدّ واجب شود: یکی برای مرد، و یکی برای زن، چه او دو کس را قذف کرد. و ابو حنیفه گفت: بر او یک حدّ باشد، و شافعی در قدیم همین گفت، و در جدید دو قول است او را: یکی، چنان که ما گفتیم، و دگر آن که یک حدّ واجب باشد.

اگر گوید کسی را«۸»: یا بن الزّانیین؟ بر او دو حدّ واجب شود مادر و پدر مقذوف را، اگر زنده باشند مطالبه ایشان را باشد، و اگر مرده باشند بحقّ ارث مطالبه مقذوف را باشد و دگر وارثان را. و ابو حنیفه گفت: یک حدّ واجب شود. و شافعی را دو قول است: یکی، چنین که ما گفتیم، و اینکه قول اوست در جدید و در قدیم و گفت: یک حدّ. بدان که حدّ قاذف موروث باشد همچون مال برای آن که حق«۹» مقذوف است به میراث برسد به نسب دون سبب، خویشان نسبی را باشد دون سببی. و ابو حنیفه گفت:

---

(۱). همه نسخه بدلها اینکه.

(۲). همه نسخه بدلها و. [.....]

(۳). همه نسخه بدلها: یا .

(۴). همه نسخه بدلها: جماعت.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز لب، آج: بندند.

(۹- ۶). همه نسخه بدلها: حدّ.

(۷). همه نسخه بدلها: که.

(۸). همه نسخه بدلها: اگر کسی را گوید.

صفحه : ۸۷

موروث نباشد، و شافعی گفت: موروث باشد. و در آن که به که رسد سه قول است او را: یکی«۱» موافق مذهب ماست، و قول دوم

آن که عصبه را باشد، و قول سیم آن که به جمله خویشان رسد از خویشان نسبی و سببی- از مردان و زنان- و اینکه مذهب اصحاب اوست«۲».

تعریض به قذف، قذف نباشد بنزدیک ما«۳» اگر در حال غضب«۴» باشد و اگر در حال رضا«۵»، و مذهب شافعی همین است، و مالک گفت: در حال غضب قذف باشد، و در حال رضا قذف نباشد.

مرد آزاد بکر را چون در زنا چهار حدّ بزنند او را یا در قذف، به بار پنجم بکشند او را. و بنده را بار هشتم. و یک روایت آن است که: بنده را به بار چهارم بکشند، و جمله فقها در اینکه باب خلاف کردند و گفتند: بر او حدّ باشد«۶» چندان که کند از قذف و زنا، قوله تعالی: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ.

سعید جبیر گفت: آیت در باب عایشه آمد، و دیگر مفسّران گفتند: آیت عامّ است در جمله آنان که آیت متناول بود ایشان را از جمله زنان مؤمنان. و رمی و قذف و قرف«۷» یکی باشد، یقال: رماه«۸» بکذا و آنچه«۹» به او متعلّق است و آن زناست از آیت حذف کرد لدلالهٔ الکلام علیه، [و التّقدیر]

«۱۰»: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ بِالزّنا، ثُمَّ لَم یَأتُوا بِأَربَعَةِ شُهَداءَ علی دعواهم. و قوله: فَاجلِدُوهُم، «فا» برای آن آورد که کلام متضمن شرط است از روی معنی، چنان که بیان کردیم پیش از اینکه. اگر گواه ندارد«۱۱» مقذوف را رجم باید کردن یا حدّ زدن بر موجب آن که مستحقّ باشد، و اگر نیارد او را هشتاد تازیانه باید زدن حدّ المفتری.

---

(۱). همه نسخه بدلها قول.

(۲). اساس: ماست، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). همه نسخه بدلها سواء.

(۴). آل، لب قذف. در اساس هم همین کلمه با خطی بعدی افزوده شده است.

(۵). آج، لب، آز، آل قذف نباشد.

(۶). اساس: نباشد، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). آز، آل: فریه.

(۸). آب، آز، آل، مش: رمیته. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: با آنچه رمی.

(۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: بیارد.

صفحه : ۸۸

حسن بصری گفت: حدّ المفتری با جامه زنند، و اینکه روایت است از باقر- علیه السّلام. و نخعی گفت: جامه از او بردارند، و بنزدیک ما حدّ مفتری با جامه زنند، و حدّ زنا برهنه. قوله: وَ لا تَقبَلُوا لَهُم شَهادَةً أَبَداً، و نیز از حکم او آن است که گواهی او هرگز قبول نکنند مادام که«۱» بر آن مصرّ باشد اگر توبه کند و حدّ توبه او آن بود که خویشتن را دروغزن کند و گوید: دروغ گفتم، آنگه گواهی او قبول کنند و داخل بود در تحت«۲» استثنا، و اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی سواء اگر حد زده باشند او را و اگر نزده باشند، و اینکه قول مسروق است و زهری و شعبی«۳» و طاووس و مجاهد و سعید جبیر [۸۷- ر]

و عمر بن عبد العزیز و ضحّاک و قول صادق و باقر است- علیها السّلام. و مذهب ابو حنیفه و اصحابش و اهل عراق آن است که: او

داخل نیست در استثنا، بل استثنا راجع است الی قوله: وَ أُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ، و مقصور است بر او، و اینکه قول شریح است و سعید بن المسیّب و حسن و ابراهیم. و امّا به توبه حدّ«۴» او ساقط نشود برای آن که از حق«۵» مقذوف است اگر او عفو کند ساقط شود و الّا به توبه حقّ خدای ساقط شود به اسقاط او. اما حدّ زانی اگر توبه [کند]

«۶» پیش از آن که گواهان بر او گواهی دهند حدّ ساقط شود بنزدیک ما، و اگر پس از آن باشد حدّ ساقط نشود. وَ أُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ، و آنان که اینکه کنند از قذف محصنات فاسق باشند.

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا، الّا آنان که توبه کنند. خلاف کردند در اینکه استثنا و مانند اینکه از هر استثنایی که متعقّب باشد چند جمله کلام«۷» راجع بود با آن که در بر او بود یا راجع بود با جمله«۸». شافعی و اصحابش گفتند: راجع باشد الی با جمله آنچه متقدّم باشد، و ابو حنیفه و اصحابش گفتند: راجع باشد الی ما یلیه فقط، و مذهب ما آن است که صحیح بود رجوع او با هر یکی از آن، و قطع نتوان کردن بر«۹» یکی از آن الّا به دلیلی

---

(۱). همه نسخه بدلها: تا.

(۲). همه نسخه بدلها: حدّ.

(۳). همه نسخه بدلها و عطاء.

(۴). همه نسخه بدلها از.

(۵). آج، لب، آل: حدّ.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). همه نسخه بدلها را.

(۸). آب، آز، مش: جملی.

(۹). اساس: و، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۸۹

قاطع، و مثال او چنان باشد که کسی گوید: قصدت الادباء و اکرمت العلماء، و ادّبت الغلمان الّا واحدا منهم، اینکه استثنا راجع با غلمان«۱» یا با جمله آنچه رفته است. اختلاف مذاهب«۲» آن است که گفته شد.

و دلیل بر مذهب صحیح که ما اختیار کردیم از توقّف بر دلیل حسن استفهام است که سامع چون شنود که کسی گوید: اکرم«۳» العلماء و جالس الفقهاء و اضرب الغلمان الّا واحدا منهم، که بپرسد«۴» گوید: که را خواستی و استثنا از جمله کدام«۵» کردی! از یکی یا از همه! و چنین«۶» استفهام دلیل اشتراک و احتمال کند.

دلیلی دیگر بر صحّت اینکه مذهب آن است که ما در قرآن و استعمال اهل لسان استثنا چنان یافتیم که چون متعقّب باشد«۷» یک بار راجع بود با همه، و یک بار الی ما یلیه، و استعمال اهل لغت لفظی را در یک معنی یا دو معنی یا معانی بسیار، دلیل حقیقت او کند در آن معانی الّا که دلیلی از خارج پدید آید که در بعضی حقیقت است و در بعضی مجاز، چنان که در آیت است که به ظاهر استثنا توبه ردّ کردیم با فسق و به دلیل«۸» با نفی شهادت، و گفتیم: الّا استثناست از اینکه دو، و در سقوط حدّ توقّف کردیم بر دلیلی دگر که ما را ره نمود شرعی بر آن که استثنا نیست از او، و حدّ ساقط نیست. دلیلی دیگر بر صحّت اینکه مذهب [آن است]

«۹» که: یکی از ما چون گوید: ضربت غلمانی و اکرمت جیرانی و ادّیت زکاتی قائما او قاعدا، صباحا او مساء فی مکان کذا، اینکه متعلّقات از حال و ظروف مکان و زمان صحیح«۱۰» است که راجع باشد با جمله، و با هر یکی از اینکه جمل همچنین استثناء اذا قال:

الّا واحدا، و آنچه جامع است میان ایشان آن است که استثناء و حال و ظروف مکان و زمان فضلاتی است که بعد تمام الکلام آید غیر مستقلّة بانفسها متعلّقة بما قبلها. و آنچه متعلّق

---

(۱). همه نسخه بدلها بود.

(۲). همه نسخه بدلها: مذهب. [.....]

(۳). اساس: اکرمت، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آب، آز و.

(۵). همه نسخه بدلها: از کدام جمله.

(۶). آط، آب، آج، لب، آز، آل، مش: حسن اینکه، مش: اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها جمله را.

(۸). همه نسخه بدلها: به دلیلی.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آل، مش: و محتمل.

صفحه : ۹۰

فقهاست و جوابهای«۱» آن در کتب اصول فقه مشروح است- و اینکه جا بیش از اینکه احتمال نکند.

إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِن بَعدِ ذلِكَ وَ أَصلَحُوا، الّا آنان که توبه کنند پس از آن و اصلاح کنند، پشیمان باشند به آنچه کرده باشند و عزم کنند که دیگر نکنند و خویشتن دروغزن کنند، آنگه اسم فسق از ایشان زایل شود. و به قبول شهادت باز شوند به ادلّه شرعی و اخبار«۲» که آمده است در اینکه باب، منها، از آن جمله حدیث مغیره بن شعبه که چون جماعتی آمدند و بر او گواهی دادند به زنا در عهد عمر خطّاب«۳»، سه کس گواهی بدادند، و چهارم گفت: من گواهی زنا نمی‌دهم، و لکن کاری منکر دیدم. عمر بفرمود تا آن سه کس را حدّ زدند، دو کس توبه کردند و یکی اصرار کرد. ایشان را با قبول گواهی برد«۴» و آن را که توبه نکرده بود گواهی نشنید، و هیچ«۵» از صحابه بر او انکار نکرد، دلیل کند که اینکه اجماع صحابه است. فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ خدای تعالی آمرزنده [۸۷- پ]

و بخشاینده است، بیامرزد او را و رحمت کند.

قوله تعالی: وَ الَّذِينَ يَرمُونَ أَزواجَهُم وَ لَم يَكُن لَهُم شُهَداءُ إِلّا أَنفُسُهُم- الایة، حق تعالی گفت: و آنان که ایشان قذف کنند زنان خود را، و گواه ندارند بر ایشان جز خویشتن را، فَشَهادَةُ أَحَدِهِم، گواهی یکی از ایشان أَربَعُ شَهاداتٍ بِاللّهِ، چهار سوگند به خدای باشد که بخورند«۶» بر آن که ایشان راست گویند در آن دعوی که می‌کنند. کوفیان خواندند: [اربع]

«۷» شهادات، به رفع «عین» علی خبر الابتداء و هو قوله: فَشَهادَةُ أَحَدِهِم، اینکه مبتداست و اربع خبر اوست، و باقی قرّاء به نصب «اربع» خواندند علی انّه مفعول، لقوله: فَشَهادَةُ أَحَدِهِم، برای آن که مصدر عمل فعل کند. و بعضی دگر گفتند: علی تقدیر فعل محذوف، و التّقدیر: فشهادة احدهم

---

(۱). همه نسخه بدلها: جواب.

(۲). آب، آج، لب، آز، مش: اخباری.

(۳). اساس رضی اللّه عنه.

(۴). آب، آز: بزد.

(۵). همه نسخه بدلها کس.

(۶). آج، لب: بخورد. [.....]

(۷). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۹۱

ان یشهد اربع شهادات باللّه.

قوله: وَ الخامِسَةَ، ای الشّهادة الخامسة. جمله قرّاء مرفوع خواندند به ابتدا و خبر او «انّ» و ما بعدها باشد، مگر حفص که او خواند عن عاصم: و الخامسة، بالنّصب علی تقدیر؟ و یشهد الشّهادة الخامسة. نافع و یعقوب خواندند: «ان لعنة اللّه» و: «ان غضب اللّه» به تخفیف هر دو «نون» و رفع ما بعدهما بر آن که «ان» مخفّفه باشد از ثقیله، و باقی قرّاء به تشدید «انّ»«۱» هر دو موضع، و نصب ما بعدهما که اینکه حرف تا مشدّد بود عمل نصب کند، چون«۲» تخفیف کنند او را عملش باطل شود.

و نافع تنها خواند: و الخامسة ان غضب اللّه علیها، به تخفیف «نون» «ان» بر«۳» فعل ماضی، و رفع «اللّه»، و باقی«۴» بر مصدر مضاف الی اسم اللّه تعالی، و جرّ «اللّه» به اضافت. اینکه اختلاف قرّاء است در آیت.

امّا معنی آیت و سبب نزول او، عکرمه روایت کرد از عبد اللّه عبّاس که چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ ثُمَّ لَم یَأتُوا بِأَربَعَةِ شُهَداءَ فَاجلِدُوهُم ثَمانِینَ جَلدَةً- الایة، سعد عباده گفت: یا رسول اللّه؟ اگر من از در خانه«۵» در روم و مردی را یابم بر شکم زن«۶» خفته یا در میان ران او شده بنه جنبانم او را و بنرنجانم تا بروم و چهار گواه بیارم، چون به طلب چهار گواه روم«۷» او پرداخته باشد و رفته، اگر آنچه دیده باشم بگویم هشتاد تازیانه بر من زنند، اینکه عجب حکمی است؟ رسول- علیه السّلام- گفت:

یا معشر الانصار

؟ نمی‌شنوی«۸» که سیّدتان«۹» چه می‌گوید؟ گفتند: یا رسول اللّه؟ او را ملامت مکن که او مردی غیور است و هرگز هیچ زن نکرده است الّا بکر، و هیچ زن را طلاق ندهد که کس او را به زنی یا رد کردن«۱۰». سعد عباده گفت: تن و جان من فدای تو باد یا رسول اللّه؟ من می‌دانم که اینکه حقّ است، و از

---

(۱). همه نسخه بدلها در.

(۲). آب، آز به.

(۳). همه نسخه بدلها: و.

(۴). همه نسخه بدلها قرّاء.

(۵). همه نسخه بدلها خود.

(۶). مش خود.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آب: شوم.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز مش: می‌شنوی، مش: بشنوید.

(۹). اساس: شبان، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و مراجع تفسیر، تصحیح شد.

(۱۰). آج، لب: کند.

صفحه : ۹۲

خدای است- جلّ جلاله- و لکن مرا از اینکه عجب می‌آید؟ رسول- علیه السّلام- گفت:
حکم خدای اینکه است، و خدای چنین فرمود. سعد گفت: صدق اللّٰه و رسوله، خدای و پیغامبر راستیگرند«۱».
ایشان در اینکه بودند که پسر عم«۲» از آن سعد- نام او هلال بن امیّه- از خرما ستانی که او را بود باز گشت. در خانه رفت مردی را دید با زن خود خفته«۳» با او زنا می‌کرد، هیچ نگفت. آمد تا بنزدیک رسول- علیه السّلام- رسول با صحابه نشسته بود، گفت: یا رسول اللّٰه؟ چنین حالی افتاد«۴»، من اینکه به چشم خود دیدم معاینه، و به گوش خویش شنیدم، و اینکه را دفع نمی‌توانم کردن. رسول- علیه السّلام- از اینکه حال متغیّر شد و اثر کراهت«۵» بر وی«۶» پیدا شد و اینکه حدیث بر وی گران آمد. هلال گفت: یا رسول اللّٰه؟ من می‌دانم که تو را اینکه حدیث خوش نمی‌آید، و لکن من اینکه حادثه به چشم خود دیدم و چگونه توانم تا اینکه را پوشیده دارم! خدای داند که من راست می‌گویم و حقّ می‌گویم و امید دارم«۷» که خدای تعالی مرا از اینکه حادثه«۸» فرج دهد. رسول- علیه السّلام همّت کرد که او را حدّ زند، انصار گفتند: ما را محنت افتاد و به آنچه سعد گفت در افتادیم، اکنون هلال را حدّ بزنند و گواهی«۹» او نیز مقبول نباشد، و اینکه کاری است عظیم؟ ایشان در اینکه بودند و رسول- علیه السّلام- ساز می‌کرد که هلال را حدّ فرماید زدن، وحی فرو آمد«۱۰»، صحابه شاد شدند [۸۸- ر]
و گفتند: ان شاء اللّٰه که فرج«۱۱» باشد ما را از اینکه؟ چون رسول- علیه السّلام- از غشیه وحی در آمد، گفت: خدای تعالی فرج داد شما را، فرج داد هلال را و شما را از اینکه حادثه، و اینکه آیت بر صحابه خواند: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ أَزواجَهُم- الایة. هلال گفت: من به خدای اومید می‌داشتم«۱۲» که فرج دهد ما را از

---

(۱). همه نسخه بدلها: راستگوئید.

(۲). همه نسخه بدلها: عمّی.

(۳). آط، آز، مش و. [.....]

(۴). مش: افتاده، همه نسخه بدلها و.

(۵). آج، لب، آل: کراهیت.

(۶). همه نسخه بدلها: بر روی او.

(۷). آب، آط، آج، لب، آز: امید دارم، آل: امید می‌دارم، مش: امیدوارم.

(۸). همه نسخه بدلها: حدیث.

(۹). آط: گوای.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آز: فرود آمد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: وحی.

(۱۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: امید می‌داشتم، مش: امید داشتم.

صفحه : ۹۳

اینکه بلیّت. رسول- علیه السّلام- گفت: اینکه زن را بخوانی. کس رفت و زن را حاضر کردند، و او را پیش خواند و از اینکه حادثه

پرسید. او گفت: دروغ می‌گوید یا رسول اللّه. رسول- علیه السّلام- گفت: خدای داند که از شما دو یکی دروغزن است.
هلال گفت: و اللّه یا رسول اللّه که من صادقم و الّا حق نگفتم. رسول- علیه السّلام- گفت: ملاعنه کنید. هلال گفت: بفرمای«۱».
هر دو را پیش خویشتن بداشت- زن را و مرد را- و روی ایشان به قبله بود«۲». و او«۳» هلال را گفت، بگو: اشهد باللّه أنّی من«۴»
الصّادقین، سوگند می‌خورم به خدای که من از جمله راستگویانم در اینکه دعوی، چهار [بار]
«۵» پشتا پشت اینکه سوگند بخورد که: من از جمله راستگویانم در اینکه دعوی، و بار پنجم«۶» رو به او کرد، و رسول گفت: یا
هلال اتّق اللّه، بترس از خدای که عذاب دنیا خوارتر از عذاب آخرت است، و عذاب خدای سخت‌تر«۷» از عذاب آدمیان است، و
اگر تو را بر اینکه چیزی«۸» حمل کرده است از اینکه باز آی و توبه کن که«۹» نوبت پنجم موجب عذاب و لعنت است بر دروغزن.
هلال گفت: و اللّه که خدای مرا برین عذاب نکند که من راستیگرم«۱۰»، و گفت بگو که: لعنت خدای بر او باد اگر دروغ می‌گوید
بگفت.
آنگه زن را گفت: چه گویی! سوگند خوری! گفت: آری؟ گفت: بگو چهار بار: اشهد باللّه انّه لمن الکاذبین، سوگند می‌خورم به
خدای که اینکه مرد دروغزن است بر اینکه دعوی که می‌کند بر من. [بگفت]
«۱۱». به بار پنجم، رسول- علیه السّلام- او را وعظ کرد و گفت: یا زن؟ از خدای بترس که رسوایی دنیا آسانتر است از رسوایی
آخرت، و عذاب خدای سخت‌تر است از عذاب مردمان«۱۲» و اینکه بار پنجم موجب خشم خداست؟ ساعتی فرو ماند، آنگه با خود
گفت: قوم خود را رسوا نکنم، و بگفت: خشم خدای بر

---

(۱). همه نسخه بدلها رسول- علیه السّلام.
(۲). همه نسخه بدلها کرد.
(۳). همه نسخه بدلها: اوّل.
(۴). آط، آج، لب، آل، مش: لمن.
(۱۱- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]
(۶). همه نسخه بدلها: پنجم بار.
(۷). آط: سختر/ سخت‌تر.
(۸). همه نسخه بدلها: چیزی بر اینکه.
(۹). همه نسخه بدلها اینکه.
(۱۰). همه نسخه بدلها: راستگویم.
(۱۲). همه نسخه بدلها: آدمیان.

صفحه : ۹۴

او باد اگر اینکه مرد راستیگر است«۱» در اینکه«۲» گفت.
آنگه رسول- علیه السّلام- میان ایشان جدا کرد و حکم کرد که فرزند زن راست، و او را نسبت باهلال نکنند، و اینکه زن را به
اینکه معنی سرزنش نکنند پس از اینکه.
آنگه رسول- علیه السّلام- گفت: اگر اینکه فرزند که آرد بر فلان صفت باشد شوهر راست، و اگر بر فلان صفت باشد آن راست
که به او متّهم کردند. او را فرزند«۳» بر صفت مکروه آمد، با هیچ پدر نسبت«۴» نکردند او را، و او بزرگ شد و به امیری مصر افتاد،

و پدری پیدا نبود او را.

حسن بصری گفت: چون آیت اوّل آمد: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ- الایهٔ، سعد عباده گفت: یا رسول اللّه؟ اگر چنان که مردی در خانه شود، مردی را بیند با زن خود، اگر بکشدش باز کشند«۵» او را، و اگر بگوید، هشتاد تازیانه بزنند او را، و اگر به طلب چهار کس گواه شود که«۶» او باز آید مرد فارغ شده باشد و رفته، اینکه مرد که اینکه بیند به شمشیر بزنند آن مرد را! رسول- علیه السّلام- گفت:

کفی بالسّیف شا ...،

خواست تا گوید: «شاهدا» تمام نگفت. آنگه گفت: اگر نه آنستی که مرد غیور دست- فرو نتواند داشت مسارعت کند اینکه تمام گفتمی، و باقی حدیث تا به آخر چنان که رفت.

عبد اللّه عبّاس گفت به دگر روایت و مقاتل که: سبب نزول آیت آن بود که، چون«۷» آیت آمد: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ ثُمَّ لَم یَأتُوا بِأَربَعَهِٔ شُهَداءَ- الایهٔ، رسول- علیه السّلام- روز آدینه بر منبر«۸» اینکه آیت بر خواند، عاصم بن عدیّ الانصاری بر پای- خاست«۹» و گفت: یا رسول اللّه؟ یکی از ما چون مردی را بیند با زن خود طاقت ندارد که خاموش باشد، چون بگوید آنچه دیده باشد هشتاد«۱۰» تازیانه‌اش بزنند«۱۱» و گواهیش

---

(۱). آط، آب، مش: راستگوست، آج، لب، آز، آل: راستگوی است.

(۲). همه نسخه بدلها که.

(۳). همه نسخه بدلها: فرزندی.

(۴). همه نسخه بدلها: تشبیه.

(۵). همه نسخه بدلها: باز کشندش.

(۶). همه نسخه بدلها: تا.

(۷). آط، آب، آج، لب اینکه.

(۸). همه نسخه بدلها شد. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: خواست.

(۱۰). اساس و همه نسخه بدلها بجز لب: صد، با توجّه به لب و معنی مورد نظر تصحیح شد.

(۱۱). اساس: بزند، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۹۵

نشنوند، نیز و مسلمانان فاسق خوانندش«۱» الّا آن که چهار گواه بیارد. تا او به طلب چهار گواه رود، مرد قضای حاجت خود کرده باشد و رفته. رسول- علیه السّلام- گفت:

حکم اینکه است.

عاصم را پسر عمّی بود- نام او عویمر«۲»- و زنی داشت [۸۸- پ]

اینکه مرد نام او خوله بنت قیس. در میان آن [هفته]

«۳» یک روز عویمر در سرای رفت، شریک بن السّحماء را دید با زن خود خوله. بیامد و عاصم را خبر داد. عاصم گفت: ... إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ«۴»وَ الَّذِینَ یَرمُونَ أَزواجَهُم- الایهٔ. رسول- علیه السّلام- بفرمود تا آواز دادند«۱»:

۲» الصّلوة جامعة«
، مردم حاضر آمدند و رسول- علیه السّلام- نماز دیگر بکرد.
آنگه ایشان را پیش خوانـد و عویمر«۳» را گفت: بگو سوگنـد می‌خورم به خـدای که خوله زنا کرد و من راستیگرم«۴» در اینکه که می گویم. بگفت.
گفت: بگو سوگند می‌خورم به خدای که من شریك را بر شکم او دیدم و من راستیگرم«۵» در اینکه. بگفت.
سیم بار گفت: بگو سوگند می‌خورم به خدای که اینکه حمل نه از من است، و من راست می گویم.
به بار چهارم«۶» گفت: بگو سوگند می‌خورم به خدای که من چهار ماه است که با او خلوت نکردم«۷».
آنگه به بار پنجم گفت: بگو لعنت خدای بر عویمر«۸» باد اگر دروغ می گوید.
بگفت. او را گفت: بنشین.
خوله را گفت: بر پای خیز و بگو سوگند می‌خورم به خدای که زنا نکردم و عویمر دروغ می گوید.
به بـار دوم گفت: بگو سوگنـد می‌خورم به خـدای که او شـریک را بـا من به یک جا ندیـد بـدین«۹» وجه که دعـوی می کنـد، و او دروغزن است در اینکه دعوی. بگفت.
به بار سیم گفت: بگو سوگند می‌خورم به خدای که من از او آبستنم، و او دروغ می گوید.
به بار چهارم گفت: بگو سوگند می‌خورم به خدای که او مرا هرگز بر هیچ فاحشه ندید، و او بر من دروغ می‌نهد. اینکه بگفت.
به بار پنجم گفت: بگو خشم خدای بر خوله باد اگر اینکه مرد راست می گوید، بگفت.

---

(۱). آل: ندا در دادند.
(۲). آج، لب، آل: الجمعه. [.....]
(۳). آج، لب، آز، آل: عویم.
(۵- ۴). آط، آب، آج، آز: آل، لب: راستگویم، مش: راست می گویم.
(۶). آج، لب بار.
(۷). همه نسخه بدلها: نکرده‌ام.
(۸). آج، لب: عویم.
(۹). همه نسخه بدلها: بر اینکه.

صفحه : ۹۷

رسول- علیه السّلام- بفرمود تا از میان ایشان جـدا کردنـد، آنگه گفت: اگر نه اینکه سوگندهاستی مرا در کار اینان رای بود، آنگه گفت: بنگری اینکه فرزنـد که بیارد اگر اصـهبی باشد- که رنگ با سـیاهی زند- از شـریک بن السّـحماء«۱» است، اگر سپیـد رنگ باشد و ستبر«۲» ساق از او نیست. چون بزاد فرزند اشـبه النّاس به شـریک بود، اینکه سبب نزول آیت است قوله: فَشَهادَةُ أَحَدِهِم أَربَعُ شَهاداتٍ بِاللّهِ.
در اینکه لفظ خلاف کردنـد که اینکه «شـهادت»«۳» گواهی است یا سوگنـد «اربع شـهادات». مـذهب ما و مذهب شافعی و مالک و ربیعه و لیث و إبن شبرمه و ثوری و احمد و اسـحاق و قول سـعید بن المسیّب و سـلیمان بن یسار و حسن بصـری آن است که: اینکه «شهادات»، به معنی سوگندهاست لقوله تعالی: باللّه، [فانّه لا یقال شهد باللّه، به معنی گواهی انّما]

«۴» يقال: شهد باللّه اى حلف باللّه. و زهرى و حمّاد بن ابى سليمان و ابو حنيفه و اصحابش گفتند: اينكه شهادت گواى«۵» است. آنگه بنا بر اينكه مذهبها خلاف كردند در آن كه لعان از كه درست باشد، اينان گفتند- كه ذكرشان كرديم باز پسين- كه از آنان درست بود كه اهل گواهى باشند، كه اينكه گواهى است.

و آنان كه گفتيم، اوّلا گفتند: از«۶» هر دو كس كه ميان ايشان زنا شوهرى باشد صحيح بود چون عاقل و مكلّف باشند [۸۹- ر] ، سواء اگر بنده باشند، اگر آزاد، اگر كافر باشند و اگر مسلمان، و اگر يكى چنين باشد و يكى چنان و اگر حدّ زده باشد«۷» در قذف و اگر نباشد«۸» دليل بر مذهب صحيح از اينكه عموم آيت است من غير فصل و لا طريق«۹».

و دليل ديگر، قول رسول است- عليه السّلام- در [حديث]

«۱۰» شريك بن سحماء:

---

(۱). اساس: السمحاء، به قياس با نسخه آط، تصحيح شد.

(۲). آج، لب، آل: سطبر.

(۳). آط، آب، آز، لب، آل، مش: شهادات.

(۴). اساس: افتادگى دارد، به قياس با نسخه آط و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آط: گواهى.

(۶). همه نسخه بدلها اينكه.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آب: باشند.

(۸). همه نسخه بدلها: نباشند. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: فرق.

(۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۹۸

۱» لو لا هذه الايمان لكان لى و لها«

شأن، و اگر نه اينكه سوگندها را بودى آن را سوگند خواند، دگر«۲» اگر گواهى بودى بايستى كه از نابينا درست نبودى، كه گواهى نابينا بنزديك ابو حنيفه درست نباشد. دگر آن كه اگر گواهى بود، مكرّر«۳» نبودى، كه گواهى يك بار كفايت باشد«۴»، و نيز از فاسق درست نبودى كه گواهى فاسق روا نباشد«۵».

امّا حكم آيت و طرفى فقه كه به او تعلّق دارد بر اختلاف مذاهب آن است كه:

موجب قذف بنزديك ما و بنزديك شافعى در حقّ شوهر حدّ است، و اگر خواهد كه حدّ از خود بيفگند به ملاعنه تواند افگندن، و موجب انكار«۶» در حق زن حدّ است«۷» و به لعان ساقط شود. و مذهب ابو حنيفه آن است كه: موجب قذف در حقّ مرد اعمى شوهر«۸» لعان است، چون زن خود را قذف كند، او را لعان واجب آيد. اگر امتناع كند حاكم او را باز«۹» دارد تا ملاعنه كند. اگر زن امتناع كند از ملاعنه و قول او را منكر باشد، حاكم او را باز دارد تا ملاعنه كند.

ابو يوسف گفت: به قذف بر مرد حدّ واجب باشد، و بر«۱۰» امتناع بر زن حدّ واجب باشد، دليل ما عموم آيت اينكه است من غير فصل بين الزّوج و غيره. دگر قول رسول- عليه السّلام- كه عويمر«۱۱» را گفت: اگر گواه بيارى، و الّا

۱۲» حدّ« فى ظهرك.

دگر آن که: اگر خویشتن را دروغزن کند، به اتفاق حدّ باید زدن او را، و اگر حدّ به قذف واجب نیستی با کذب واجب نشدی. حدّ قذف از حقوق آدمیان است، استیفای آن واجب نبود الّا به مطالبه صاحب حقّ، و به میراث برسد چون دگر حقوق، و عفو و ابراء در [او]

«۱۳» شود، چنان که در دگر حقوق آدمیان، و شافعی همین«۱۴» گفت. و ابو حنیفه گفت: حقّی است از حقوق خدای تعالی متعلّق به حقوق آدمیان، به میراث

---

(۱). همه نسخه بدلها: لکما.

(۲). همه نسخه بدلها آن که.

(۳). همه نسخه بدلها: بودی متکرّر.

(۴). همه نسخه بدلها بجز مش: بود، مش: بودی.

(۵). همه نسخه بدلها: درست نبود.

(۶). چاپ شعرانی: اینکه کار.

(۷). همه نسخه بدلها اعنی رجم.

(۸). همه نسخه بدلها: حق شوهر.

(۹). آج، لب، آل: به آن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: به.

(۱۱). آز: عویم.

(۱۲). همه نسخه بدلها: حدّت. [.....]

(۱۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۴). مه: هم اینکه، که مناسبتر می‌نماید.

صفحه : ۹۹

نرسد، و عفو و ابراء در [او]

«۱» نشود.

و ملاعنه که واجب شود، بنزدیک ما به دعوی مشاهده زنا واجب شود یا به نفی حمل، و مذهب مالک همین«۲» است. و ابو حنیفه و شافعی گفتند: به دعوی زنا مطلق بر زن ملاعنه واجب شود، اگر مرد و زن هر دو سپید«۳» باشند زن فرزندی سیاه آرد، یا هر دو سیاه باشند و زن فرزندی سپید«۴» آرد نفی نشاید«۵» کردن فرزند را به اینکه تهمت و نه نیز ملاعنه واجب شود. شافعی را در اینکه دو قول است: یکی چنین که ما گفتیم، و دگر آن که: مرد لال را- چون او را- اشارتی مفهوم و کنایتی معقول باشد همه عقود او صحیح باشد از نکاح و طلاق و قذف و لعان و سوگند و جز آن، و بیشتر فقها خلاف کردند، الفاظ لعان معتبر است بنزدیک ما چنان که در قرآن است، اگر چیزی از آن کم باشد روا نبود و حکم ملاعنه به آن ثابت نشود و فرقت حاصل نیاید«۶»، اگر حاکم حکم کند به آن و اگر نکند، و شافعی همین«۷» گفت. و ابو حنیفه گفت: اگر بیشتر الفاظ بیارد و کمتر رها کند، و حاکم حکم کند فرقت حاصل شود، و اگر حکم نکند فرقت«۸» نباشد، جز آن که حاکم را نشاید تا حکم کند.

و تلفیظ«۹» لعان به چهار چیز باشد: به لفظ، و موضع، و وقت، و جمع.

امّا الفاظ: آنچه قرآن به آن ناطق است.

و امّا موضع: اشرف«۱۰» بقعهٔ فی البلد، به مکّه در مسجد الحرام، و به مدینه در مسجد رسول، و شهرهای«۱۱» دیگر در مساجد شریف.

و امّا وقت: بعد صلاهٔ العصر، چنان که در خبر شریک آمد.

و اما جمع: چنان که در اینکه خبر آمد که، رسول- علیه السّلام- فرمود تا بگفتند:

الصّلاهٔ جامعهٔ،

و شافعی همین گفت: و ابو حنیفه گفت: اینکه تلفیظ«۱۲» معتبر نیست.

ترتیب در لعان واجب است، ابتدا به ملاعنه مرد کند آنگه زن، اگر مرد ابتدا

---

(۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۷- ۲). مه: هم اینکه، که اینکه جا مناسبتر می‌نماید.

(۴- ۳). آج، لب، آل: سفید.

(۵). همه نسخه بدلها حاصل.

(۶). مه سواء.

(۸). مه حاصل.

(۱۲- ۹). همه نسخه بدلها: تغلیظ.

(۱۰). آج، لب، آل: اشراف.

(۱۱). همه نسخه بدلها: و به مسجدهای.

صفحه : ۱۰۰

نکند زن ابتدا کند آنگه مرد، و حاکم حکم [کند به]

«۱» تفریق، فرقت حاصل نباشد«۲»، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه و مالک گفتند: به حکم حاکم فرقت حاصل نشود«۳».

چون مرد ملاعنه کند با زن، چند حکم به آن متعلّق شوند: یکی، سقوط حدّ«۴»، دوم نفی نسب، [۸۹- پ]

سیم زوال حکم فراش، چهارم تحریم زن علی التّأبید، پنجم وجوب حدّ بر زن الّا که خود را برهاند به لعان.

امّا لعان زن به او بیش از یک حکم تعلّق ندارد، و آن سقوط حدّ زناست، و اینکه مذهب شافعی است و مذهب ما. و مالک و احمد و داود گفتند: اینکه احکام به ملاعنه هر دو متعلّق است، و اینکه قول بعضی اصحاب ما است. و ابو حنیفه گفت: اینکه احکام به ملاعنه هر دو حاصل شود و حکم حاکم، چه اگر [حکم]

«۵» حاکم نبود اینکه احکام«۶» ثابت نباشد. اگر به بدل «اشهد باللّه»، «اقسم باللّه» گوید یا : «احلف باللّه»، حکم لعان ثابت نشود. شافعی را دو قول است: یکی همچنین که ما گفتیم«۷»، و دگر آن که: ثابت شود. لعنت باید تا مؤخّر باشد در سوگند مرد و غضب در سوگند زن اگر در میانه باشد گویند روا نباشد، و شافعی را دو قول است در اینکه: چون قذف کند زن خود را به مردی اجنبی، دو حدّ بر او واجب شود: یکی برای مرد، و یکی برای زن. حدّ زن به ملاعنه بیفگند و حدّ مرد بدو«۸» ماند، و ابو حنیفه گفت همین قول«۹»، شافعی گفت: به ملاعنه هر دو حدّ از او بیوفتد اگر او را حدّ زنند به مطالبه اجنبی پس از آن برای زن ملاعنه واجب بود بر او بنزدیک ما و بنزدیک شافعی. و ابو حنیفه گفت: بر محدود قذف ملاعنه نباشد«۱۰». چون پس از ملاعنه مرد گوید: دروغ گفتم،

حدّش بزنند و فرزند با او الحاق کنند، فرزند از او میراث گیرد و او از فرزند میراث

(۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آط افزوده شد.

(۲). آط، آب، مش: نیاید، آج: آید، لب: آمد.

(۳). همه نسخه بدلها: شود. [.....]

(۴). آط، آب، مش از مرد.

(۶). همه نسخه بدلها: حکم.

(۷). همه نسخه بدلها: ثابت نشود، و شافعی هم اینکه گفت که ما گفتیم به یک قول.

(۸). همه نسخه بدلها: بر او.

(۹). همه نسخه بدلها: ابو حنیفه هم اینکه گفت.

(۱۰). آط، آج، آل: باشد، آب، آز، لب، مش: واجب بود.

صفحه : ۱۰۱

نگیرد، و تحریم زایل نشود، و فراش باز نیاید. و شافعی همین گفت، جز آن که او گفت: مطلق نسب باز آید«۱». از هر دو جانب میراث بود، و همچنین گفت زهری. و ثوری و اوزاعی و مالک و ابو یوسف و احمد و اسحاق و ابو حنیفه و محمّد گفتند: تحریم زایل شود زن را باز«۲» تواند کردن«۳»، و هم چنین گفت: چون مرد را حدّ بزنند تحریم زایل شود، و اینکه قول سعید بن المسیّب است و سعید بن جبیر.

فرقت لعان بنزدیک ما فسخ است طلاق نیست، و مذهب شافعی همین است. و ابو حنیفه گفت: طلاقی است، به اینکه قول تحریمی مؤبّد تعلّق دارد با او، و بنزدیک ابو حنیفه تحریمی در حال اگر خود را دروغزن کند«۴» حدّش بزنند تحریم زایل شود، و سفیان ثوری همین گفت.

اینکه طرفی است از مسایل فقهی در اینکه باب، و مسایل در اینکه بسیار است، و اینکه قدر کفایت [است]

«۵» اینکه جا، امّا تفسیر آیت آن است که در خبر هلال و عویمر شرح داده شد«۶». و «شهادت»، به معنی سوگند است.

و قوله: وَ یَدرَؤُا عَنهَا العَذابَ أن تَشهَدَ أَربَعَ شَهاداتٍ بِاللّهِ، گفت: عذاب«۷» باز دارد«۸» از زن، یعنی حدّ زنا آن که«۹» او نیز سوگند خورد، چهار سوگند به خدا که مرد در اینکه دعوی دروغزن است، اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی، و مذهب ابو حنیفه آن است که: اینکه عذاب حبس است.

قوله تعالی: وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ، و اگر نه فضل خدا و رحمت خداستی بر شما. جواب «لو لا»، از کلام حذف کرد لدلالهٔ الکلام علیه، و التّقدیر:

لهلکتم او لعوجلتم بالعقوبهٔ، و مانند اینکه در قرآن و کلام عرب بسیار است، منها قوله تعالی: کَلّا لَو تَعلَمُونَ عِلمَ الیَقِینِ«۱۰»وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُیِّرَت بِهِ الجِبالُ«۱» وَ أَنَّ اللّهَ تَوّابٌ حَکِیمٌ، و خدای تعالی توبه پذیرنده است و محکم- کار«۴».

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶]

[اشاره]

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالإِفكِ عُصبَةٌ مِنكُم لا تَحسَبُوهُ شَرًّا لَكُم بَل هُوَ خَيرٌ لَكُم لِكُلِّ امرِئٍ مِنهُم مَا اكتَسَبَ مِنَ الإِثمِ وَ الَّذِی تَوَلّی کِبرَهُ مِنهُم لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَو لا إِذ سَمِعتُمُوهُ ظَنَّ المُؤمِنُونَ وَ المُؤمِناتُ بِأَنفُسِهِم خَيراً وَ قالُوا هذا إِفكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَو لا جاؤُ عَلَيهِ بِأَربَعَةِ شُهَداءَ فَإِذ لَم يَأتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِکَ عِندَ اللّهِ هُمُ الکاذِبُونَ (۱۳) وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَيکُم وَ رَحمَتُهُ فِی الدُّنيا وَ الآخِرَةِ لَمَسَّکُم فِيما أَفَضتُم فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذ تَلَقَّونَهُ بِأَلسِنَتِکُم وَ تَقُولُونَ بِأَفواهِکُم ما لَيسَ لَکُم بِهِ عِلمٌ وَ تَحسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِندَ اللّهِ عَظِيمٌ (۱۵)
وَ لَو لا إِذ سَمِعتُمُوهُ قُلتُم ما يَکُونُ لَنا أَن نَتَکَلَّمَ بِهذا سُبحانَکَ هذا بُهتانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُکُمُ اللّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثلِهِ أَبَداً إِن کُنتُم مُؤمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآياتِ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَکِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الفاحِشَةُ فِی الَّذِينَ آمَنُوا لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ فِی الدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ اللّهُ يَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ (۱۹) وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَيکُم وَ رَحمَتُهُ وَ أَنَّ اللّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰)
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيطانِ وَ مَن يَتَّبِع خُطُواتِ الشَّيطانِ فَإِنَّهُ يَأمُرُ بِالفَحشاءِ وَ المُنکَرِ وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَيکُم وَ رَحمَتُهُ ما زَکی مِنکُم مِن أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللّهَ يُزَکِّی مَن يَشاءُ وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَ لا يَأتَلِ أُولُوا الفَضلِ مِنکُم وَ السَّعَةِ أَن يُؤتُوا أُولِی القُربی وَ المَساکِينَ وَ المُهاجِرِينَ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ ليَعفُوا وَ ليَصفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَن يَغفِرَ اللّهُ لَکُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَرمُونَ المُحصَناتِ الغافِلاتِ المُؤمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَومَ تَشهَدُ عَلَيهِم أَلسِنَتُهُم وَ أَيدِيهِم وَ أَرجُلُهُم بِما کانُوا يَعمَلُونَ (۲۴) يَومَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّهُ دِينَهُمُ الحَقَّ وَ يَعلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ المُبِينُ (۲۵)
الخَبِيثاتُ لِلخَبِيثِينَ وَ الخَبِيثُونَ لِلخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا يَقُولُونَ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ کَرِيمٌ (۲۶)
[۹۰- ر]

[ترجمه]

آنان که آوردند«۵» دروغ گروهی«۶» از شما، مپنداری که بد است شما را بل آن بهتر است شما را هر مردی از ايشان آن است که کسب کنند«۷» از بزه، و آن که تولّا کرد بزرگ اينکه کار«۸» از ايشان او را عذابی بزرگ بود.

چرا چون بشنيدی [اينکه را]

«۹» گمان نبردند«۱۰» مؤمنان و زنان مؤمنه به خويشتن نيکی، و گفتند اينکه دروغی است روشن.

چرا نياوردند بر او چهار گواه، چون نياوردند گواهان، ايشان نزديک خدای دروغزن‌اند.

و اگر نه فضل خداستی بر شما و بخشايش او در دنيا و آخرت، برسيدی به شما در آنچه در شدی در او عذابی بزرگ.

---

(۱). سوره رعد (۱۳) آيه ۳۱.

(۲). اساس: سواء و، به قياس با نسخه بدلها تصحيح شد.

(۳). همه نسخه بدلها: بحز.

(۴). آط، آج، لب قوله تعالی.

(۵). آج، لب، آل: آمدند.

(۶). آج، لب، آل: جماعتی‌اند از ده تا چهل.

(۷). آط، آب: کسب کند، آج، لب، آل: کسب کرد.

(۸). آج، لب، آل را.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). اساس: بردند، با توجّه به آط تصحیح شد.

صفحه : ۱۰۳

[پ- ۹۰]

چون می‌گیری از زبانهاتان«۱» و می‌گویی به دهنهایتان آنچه نیست شما را به آن علم و می‌پنداری آسان است، و آن بنزدیک خدای بزرگ است.

و چرا چون بشنیدی نگفتی که نباشد ما را که سخن بگوییم به اینکه، منزّهی تو اینکه بهتانی بزرگ است.

پند می‌دهد شما را خدای که باز شوی«۲» با مانند آن هرگز اگر ایمان داری.

و بیان می‌کند خدای برای شما آیات، و خدای دانا و محکم کار است.

آنان که دوست دارند که آشکارا شود کار زشت در آنان که ایمان دارند، ایشان را بود عذابی دردناك در دنیا و آخرت، و خدای داند و شما ندانی.

[۹۱- ر]

و اگر نه فضل خداستی«۳» بر شما و بخشایش او و آن که خدای مهربان و بخشاینده است.

ای آنان که ایمان آوردید«۴» پی‌گیری«۵» مکنی گامهای دیو را، و هر که پی‌گیری«۶» کند گامهای دیو را، او فرماید کار زشت و نابایست«۷»، و اگر نه فضل خداستی بر شما و بخشایش او پاك نبودی از شما از کسی هرگز، و لکن خدای تزکیت«۸» کند آن را که خواهد، و خدای شنوا و داناست.

---

(۱). اساس: دهنهاتان، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). آج، لب: به سر مانند آن در نروی، آل: در نروید. [.....]

(۳). آج، لب، آل: خدای بودی.

(۴). آج، لب، آل: آورده‌اید.

(۶- ۵). آط، مش، مه: پسروی.

(۷). آج، لب، آل: ناشایست.

(۸). آج، لب، آل، مه: پاك.

صفحه : ۱۰۴

[۹۱- پ]

و نباید که تقصیر کنند خداوندان مال از شما و دست فراخی کنند که بدهند خویشان را و درویشان را و هجرت کنندگان در ره خدای، و باید که تا عفو کنند و در گذرند«۱»، شما دوست [نمی]

«۲» دارید که بیامرزد خدای شما را! و خدای آمرزنده و بخشاینده است.

آنان که تهمت کنند زنان پارسای بی خبر مؤمن را، لعنت کرده‌اند«۳» در دنیا و آخرت، و ایشان را عذابی بزرگ است.
آن روز گواهی دهد بر ایشان زبانشان و دستهاشان و پاهاشان به آنچه بودند کرده باشند«۴».
آن روز تمام بدهد ایشان را خدای دین«۵» ایشان بحق، و بدانند که خدای، اوست که حقّ است و روشن«۶».
[۹۲- ر]

زنان پلید مردان پلید را باشد«۷»، و مردان پلید زنان پلید را باشد«۸»، و زنان پاک مردان پاک را باشد«۹»، و مردان پاک زنان پاک را باشد«۱۰»، ایشان بیزارند از آنچه می‌گویند، ایشان را آمرزش بود و روزی با کرامت.
قوله تعالی: إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصبَةٌ مِنکُم، حق تعالی اینکه آیات در«۱۱»

---

(۱). همه نسخه بدلها: در گذارند، اساس آنچه، که زاید به نظر می‌رسد.
(۲). اساس و آط: ندارد، به قیاس با نسخه آج، افزوده شد.
(۳). آج، لب: لعنت کرده شده‌اند.
(۴). آج، لب، آل: به آنچه هستند که می‌کنند.
(۵). آط، آب، آج، لب، آل: جزای.
(۶). آط، آب، مش کننده. (۱۰- ۹- ۸- ۷). آط، آب، مش: باشند.
(۱۱). همه نسخه بدلها حقّ.

صفحه : ۱۰۵

جماعتی منافقان فرستاد که ایشان تهمت کردند عایشه را«۱»، و سبب آن بود که رسول را- صلّی اللّه علیه و آله- عادت چنان بود که چون به سفری خواستی رفتن، قرعه زدی میان زنان، آن که نام او بر آمدی او را با خود ببردی. در اینکه غزو«۲» قرعه زد به نام عایشه بر آمد- و اینکه پس از آن بود که آیت حجاب آمده بود- و خدای تعالی زنان را فرموده بود که: از مردان روی بپوشند.
عایشه گفت: رسول- علیه السّلام- هودجی فرمود برای من، و مرا در آن جا نشاند و برفت، و آن غزا بکرد و باز گشت. چون بنزدیک مدینه رسیدیم در شب فرو آمدیم. من برخاستم«۳» در شب با زنی دیگر که با من بودی، و از لشکرگاه دور برفتم به قضای حاجت. چون باز آمدم مرا عقدی بود از مهرک«۴» یمانی بر گردن داشتم، دست بمالیدم نمانده بود، گمان بردم که آن جا ضایع کرده‌ام که به قضای حاجت رفته بودم.
برخاستم در تاریکی شب تنها و بر اثر«۵» برفتم، و آن جا بسیار طلب کردم نیافتم.
آن جا دیر بماندم. رسول- علیه السّلام- از رفتن من بی‌خبر بود، بفرمود تا آواز رحیل کردند و لشکر برگرفت و از آن منزل برفتند. و آنان که هودج من داشتند، بیامدند و هودج بر سر شتر نهادند و گمان بردند که من در آن جاام و برفتند. من باز ماندم، در آن منزل هیچ آدمی را ندیدم از داعی و مجیب، همان جا که جای شتر من بود دست بمالیدم عقد بیافتم برگرفتم و همان جا بنشستم، و خواب بر من غالب شد بخفتم و اندیشه کردم که کسی باز پس آید به طلب از پیوستگان من چون خبر یابند، که نگه کردم صفوان بن المعطّل السّلمیّ در آن منزل که پیش از آن بخفته بود، از لشکر باز مانده بود، می‌آمد بر شتری نشسته. چون مرا بدید بشناخت، از آن که مرا دیده بود پیش از حجاب. لا حول گفت و استرجاع کرد، و بیامد و با من هیچ حدیث نکرد. شتر فرو خوابانید تا من بر نشستم، و زمام شتر به دست گرفت و آمد تا به منزل

---

(۱). اساس: نمی‌شود، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]

(۲). آط، آب، آز، مش ما.

(۳). آط، آب: راه نمایند، آج، لب، آل: راه نماینده.

(۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). آط، مه: بگزرانید، آب، آز: بدرانید، مش: از دریا بدر آمد.

صفحه : ۱۰۶

رسول- علیه السّلام- فرو«۱» آمده بود و لشکر فرو«۲» آمده، در وقت هجیر و گرمگاه و از کار من بی خبر«۳».

چون شتر من از دور پدید آمد، عبد اللّه بن ابیّ سلول و جماعتی منافقان بر سبیل طعن گفتند: اینکه نگر؟ زن پیغامبر با مردی بیگانه از راه بیابان می‌آید، چه ایمن نتوان«۴» بودن که میان ایشان ناشایستها رفته باشد؟ اینکه حدیث بسرّ با یکدیگر گفتند، و ما«۵» از آن بی خبر بودیم، و حسّان ثابت شاعر در آن جمله بود. ما با مدینه آمدیم، و مردم اینکه حدیث در زبان گرفتند و می‌گفتند، و من بی خبر بودم از آن. و سبب آن بود که چون در مدینه آمدم، بیمار شدم و یک ماه بیمار بودم، و رسول- علیه السّلام- با من بر عادت نبود، و من نمی‌دانستم«۶» که سبب چیست، و چون در آمدی گفتی: بیمار چون است و برفتی، و بر من یک ساعت ننشستی، تا من از بیماری بهتر شدم.

شبی از شبها با جماعتی از زنان به قضای حاجت بیرون آمدیم، و عادت چنان بود آن جا که در سراها طهارت جای نبودی، زنان به شب به صحرا بیرون شدندی یا در شهر جایی که خربه‌ای«۷» بودی. و از جمله زنان امّ مسطح با ما بودی او را پای به دامن در آمد، گفت: تعس مسطح، به روی در آیا«۸» مسطح؟ من گفتم: چرا مردی مسلمان را دشنام می‌دهی که به بدر حاضر بود! و اینکه مسطح از خویشان ابو بکر بود و از جمله اصحاب افک بود. مادرش مرا گفت: ندانی که او در حقّ تو چه گفته است! گفتم: نه. گفت: او در حقّ تو چنین و چنین سخنی گفت. من دلتنگ شدم و بدانستم که آن [۹۲- پ]

گرانی رسول با من از آن جاست. دستوری خواستم از رسول و گفتم: تا به خانه پدر روم. دستوری داد، من برفتم. مادر و پدر را گفتم: در حقّ من مردمان چه می‌گویند! ایشان گفتند: چنین حدیثی می‌گویند، و رسول- علیه السّلام- از آن دلتنگ است، و لکن ما را چیزی نگفت«۹». من در گریستن نشستم و شب و روز

(۲- ۱). همه نسخه بدلها: فرود.

(۳). همه نسخه بدلها بودند.

(۴). همه نسخه بدلها: توان.

(۵). آج، لب، آل: من.

(۶). اساس: می‌دانستم، به قیاس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: خرابه‌ای.

(۸). آط، آب، مش: درایاد.

(۹). همه نسخه بدلها گفت.

صفحه : ۱۰۷

می گریستم و بیماری با سر گرفت مرا، و رسول- علیه السّلام- اسامهٔ بن زید را و علیّ بن ابی طالب را- علیه السّلام- بخواند و در باب من با ایشان اندیشه کرد. امّا اسامه گفت: سخن اصحاب اغراض نباید شنیدن و امساک باید کردن بر او. و امّا علیّ بن ابی طالب گفت: رای تو قویتر باشد در هر کاری. بریره را بخواند- و او زنی بود که با من در سرای بودی- گفت: عایشه را چگونه دانی! گفت: و اللّه یا رسول اللّه که من هیچ خطا و تهمت ندیدم جز آن که کودک است و جوان و وقتها که خمیر کرده بودی از آن غافل شدی تا گوسپند«۱» از آن پاره‌ای بخوردی. رسول- علیه السّلام- به منبر بر آمد از سر دلتنگی و خطبه کرد و گفت یا قوم:

یا معشر المؤمنین من یعذرنی من رجل بلغنی اذاه فی اهلی،

ای قوم؟ که معذور دارد مرا از مردی که مرا می‌رنجاند از«۲» اهل من و عبد اللّه ابیّ سلول را خواست. سعد معاذ بر پای خاست«۳» و گفت: یا رسول اللّه؟ من تو را از او معذور دارم، اگر از اوس است بفرمای تا گردنش بزنم، و اگر از برادران ماست از خزرج، اشارت فرمای تا گردنش بزنم. سعد عباده رئیس خزرج بود، برخاست و با سعد معاذ گفت و گوی کرد، که عبد اللّه ابیّ«۴» خزرجی بود«۵».

رسول- علیه السّلام- ایشان را خاموش کرد و از منبر به زیر آمد و در حجره من آمد، و زنی انصاری بنزدیک من بود، و من می گریستم، مرا گفت: یا عایشه؟ اگر تو مبرّایی، خدای تعالی براءت ساحت تو پیدا کند، و اگر خطایی کرده‌ای«۶»، خدای تعالی توبه آن قبول کند. من گفتم: یا رسول اللّه؟ خدای داند که من مبرّام از اینکه حدیث، و چیزی نکرده‌ام که مرا از خدای شرم باید داشت، و لکن کسی مرا باور ندارد و لکن«۷» چیزی نتوانم گفتن الّا که«۸» یعقوب- علیه السّلام- گفت: ... فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ«۹»، اینکه بگفتم و روی به دیوار کردم و با سر گریه شدم.

رسول- علیه السّلام- هم در آن جا نشسته بود، او را وحی آمد، و اینکه آیت خدای تعالی

---

(۱). آل: گوسفند.

(۲). همه نسخه بدلها: در. [.....]

(۳). آط، آب، آج، لب، آز: خواست.

(۴). همه نسخه بدلها: عبد اللّه ابیّ سلول.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها توبه کن که.

(۷). همه نسخه بدلها: من.

(۸). همه نسخه بدلها آن.

(۹). سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۸.

صفحه : ۱۰۸

بفرستاد: إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ- الایات«۱»، گفت: آنان که افک آوردند. اینکه «با» تعدیه است، یقال: جاء بکذا او«۲» اتی به. و افک، حدیثی باشد مقلوب از وجه خود. و دروغ را برای آن افک خوانند که معدول و مقلوب باشد از راست، و یقال: افکته الاوافک اذا صرفته«۳» الصّوارف، و منه المؤتفکات. و افک«۴» یأفک اذا کذب. عُصْبَةٌ، ای جماعهٔ یشدّ«۵» بعضها بعضا. و اصله من العصب و هو الشّدّ، و منه العصابهٔ لما یشدّ به الرّأس، و منه العصبهٔ لبنی العمّ لأنّ الرّجل یشتدّ بهم و یتقوّی، و جمع العصبهٔ عصب.

عبد اللّه عبّاس گفت: عبد اللّه ابیّ سلول بود، هو الّذی تولّی کبره، و او از جمله رؤسای منافقان بود، و مسطح بن اثاثه و حسّان بن ثابت و حمنه بنت«۶» جحش بود.

فرّاء گفت: عصبهٔ، در لغت از یکی تا چهل باشد. لا تَحسَبُوهُ، مپنداری که آن بتر است، یعنی آن افک و دروغ و بهتان شما را که مبهوت و مکذوبی. بَل هُوَ خَیرٌ لَکُم، بل آن بهتر شما را برای آن که شما بر ایشان مستحقّ عوض«۷» شوی، و چون بر آن صبر کنی مستحقّ ثواب شوی. آنگه گفت: لِکُلِّ امرِئٍ مِنهُم مَا اکتَسَبَ مِنَ الإِثمِ، هر مردی را از شما آن است که«۸» اکتساب کند از گناه، یعنی جزای آن و وبال و عقوبت آن به او رسد، و به دیگر کس نرسد. وَ الَّذِی تَوَلّی کِبرَهُ، و آن کس که تولّای معظم آن کرد«۹»، و بیشتر و مهترینه آن حدیث«۱۰» کرد و آن عبد اللّه بن ابیّ سلول بود، و گفتند: حسّان ثابت بود تا به حدّی که صفوان بن المعطّل چون اینکه حدیث بشنید، تیغ بر گرفت و به ره«۱۱» حسّان ثابت آمد و حسّان را به تیغ بزد و گفت- شعر [۹۳- ر]

تلقّ ذباب [السّیف]

«۱۲» منّی فانّنی غلام اذا هو جیت لست بشاعر

---

(۱). آج، لب: الایهٔ.

(۲). همه نسخه بدلها: و.

(۳). همه نسخه بدلها: صرفت.

(۴). اساس: و اوفک، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها: شدّ.

(۶). اساس: حمنه بن، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: اعواض. [.....]

(۸). آج، لب، آل، مش: از شما دانست که.

(۹). آج، لب، آز، آل، مش: کند.

(۱۰). آط، آج، لب، آل، مش او.

(۱۱). آج، لب، آل: نزد.

(۱۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۱۰۹

و لکنّنی احمی حمای و انتقی«۱» من الباهت الرّامی البراء الطّواهر

مردم گرد آمدند و حسّان را بجهانیدند، و حسّان بنزدیک رسول آمد، و رسول- علیه السّلام- آن ضربت از او بخواست و آن را فدیه کرد به غلامی رومی و خرماستانی که حسّان آن خرماستان به معاویه ابو سفیان فروخت در عهد ولایت او به مالی عظیم، و حسّان بن ثابت به عذر اینکه«۲» چند بیت بگفت«۳»:

حصان رزان ما تزنّ بريبهٔ و تصبح غرثی من لحوم الغوافل

حليلهٔ خير النّاس دينا و منصبا نبیّ الهدی ذی المکرمات الفواضل

چون بيت اوّل بر عايشه خواند، عايشه او را گفت: امّا انت فلست کذلک، امّا تو چنين نه‌ای، يعنی که تو مرا قذف کردی. امّا «کبر» و «کبر»«۴» اهل لغت گفتند: هما لغتان بمعنی. و ابو جعفر «کبره» خواند به ضمّ «کاف»، و ابو عمرو گفت: فرق ميان «کبر» و «کبر» آن است که «کبر» کبريا و تکبّر باشد، و «کبر» کبر السّن بالضّم، و منه قول الشّاعر:

لو لا جلال السّن و الکبر

لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ او را عذابی عظيم باشد. و گفتند: حسّان دل عايشه به دست آورد، و او را دل خوش کرد. شعبی گفت: از عايشه شنيدم«۵» که گفت: نيک آيد مرا قول حسّان که در جواب ابو سفيان گويد- شعر:

هجوت محمّدا فاجبت عنه و عند اللّه فی ذاک الجزاء

فانّ ابی و والده و عرضی لعرض محمّد منکم وقاء

ا تشتمه«۶» و لست له بکفو فشرّکما لخيرکما الفداء

او را گفتند: يا امّ المؤمنين؟ او نه آن است که خدا او را می‌گويد: وَ الَّذِی تَوَلَّی کِبرَهُ مِنهُم لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ! گفت: پس نه بس«۷» آن عذاب که او ديد؟ نه کور شد و زخم تيغ بچشيد؟ لَو لا إِذ سَمِعتُمُوهُ «لولا» به معنی «هلّا» است، و آن تحضيض را باشد،

---

(۱). آب، لب، ابتعی.

(۲). همه نسخه بدلها: بعد از آن.

(۳). همه نسخه بدلها منها.

(۴). همه نسخه بدلها بعضی.

(۵). همه نسخه بدلها: شنيدند.

(۶). همه نسخه بدلها: تشتمه.

(۷). همه نسخه بدلها: نه بس است.

صفحه : ۱۱۰

گفت: چرا چون اينکه حديث شنيدی شما که مؤمنانی از مردمان و زنان به خويشتن [گمان]

«۱» خيری نبردی، يعنی به مسلما [نا]

«۲» نی که حکم ايشان حکم شماست، نظيره قوله تعالی: وَ لا تَقتُلُوا أَنفُسَکُم«۳» فَسَلِّمُوا عَلی أَنفُسِکُم«۴» ظَنَّ المُؤمِنُونَ وَ المُؤمِناتُ بِأَنفُسِهِم خَيراً، چرا شما به اينکه کار همان ظنّ نبردی که مؤمنان به خويشتن برند از خير! وَ قالُوا هذا إِفکٌ مُبِينٌ و گفتند: اينکه دروغی ظاهر است.

مفسّران گفتند: مراد به اینکه ابو ایوب است و امّ ایّوب که چون اینکه حدیث می‌رفت، و مردم در زبان گرفته بودند، امّ ایّوب ابو ایّوب را گفت: می‌شنوی که مردمان چه می‌گویند در حقّ عایشه! گفت: می‌شنوم، و لکن دروغ است. گفت: با«۵» امّ ایّوب اختیار چنین کار کنی! گفت: معاذ اللّه؟ گفت: پس به هر حال عایشه از تو بهتر است. آنگه هر دو متّفق شدند و گفتند: هذا إِفکٌ مُبِینٌ اینکه دروغی ظاهر است.

لَو لا جاؤُ عَلَیهِ بِأَربَعَةِ، ای هلّا جاءوا. آنگه حق تعالی گفت: چرا نیاوردند بر اینکه سخن که بگفتند چهار گواه، چنان که شرع است که آن کس که قذف کند و تهمت نهد زنی را یا مردی را به زنا، او را چهار گواه باید آوردن. چون نیاورند گواه و گواه نداشتند بر اینکه، ایشان بنزدیک خدای- جلّ جلاله- دروغزنانند. اینکه خاصّ است به عایشه که خدای- جلّ و عزّ- از او براءت ساحت شناخت، و آن گویندگان را دروغزن دانست، فامّا جز او روا«۶» بود که کسی کسی را به زنا به«۷» ناشایستی بیند، و چون بگوید از او چهار گواه خواهند او گواه ندارد بنزدیک خدا دروغزن نباشد.

آنگه گفت: وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ، اگر نه فضل و رحمت خداستی«۸» بر شما که مسلمانید«۹»، هم در دنیا و هم در آخرت برسیدی به

(۲- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). سوره نساء (۴) آیه ۲۹. [.....]

(۴). سوره نور (۲۴) آیه ۶۱.

(۵). همه نسخه بدلها: است تو با.

(۶). همه نسخه بدلها: جز او را.

(۷). همه نسخه بدلها: بر.

(۸). همه نسخه بدلها: خدایستی.

(۹). همه نسخه بدلها: مسلمانانید.

صفحه : ۱۱۱

شما، به آنچه شما در آن خوض می‌کنید و افاضت در وی«۱» می‌شوی، عذابی بزرگ، یقال: افاض فی الحدیث اذا دخل فیه. [۹۳- پ]

قال اللّه تعالی: إِلّا کُنّا عَلَیکُم شُهُوداً إِذ تُفِیضُونَ فِیهِ«۲»إِذ تَلَقَّونَهُ بِأَلسِنَتِکُم، چون تلقّی می‌کنی و بهری از دهن بهری می‌گیری. و تلقّی تقبّل [باشد]

«۳» و استقبال، یعنی به زبان از یکدیگر فرا می‌گیری. و ابیّ خواند: اذ تتلقّونه به دو «تا»، و عایشه خواند: اذ تلقونه«۴»، من الولق و هو استمرار اللّسان بالکذب، یقال: ولق یلق ولقا، بمعنی، اذ تکذّبونه أی الحدیث. [و محمّد بن السّمیقع خواند: اذ تلقونه، من الالقاء، و اینکه همه شاذّ است]

.«۵» وَ تَقُولُونَ بِأَفواهِکُم، و می‌گویی به زبانتان آنچه شما را به آن علمی نیست. وَ تَحسَبُونَهُ هَیِّناً، و می‌پنداری که اینکه خوار است. وَ هُوَ عِندَ اللّهِ عَظِیمٌ و اینکه بنزدیک خدا بزرگ است.

وَ لَو لا إِذ سَمِعتُمُوهُ چرا چون اینکه سخن بشنیدی، نگفتی که ما اینکه سخن نگوییم«۶»! سُبحانَکَ منزّهی تو ای خدای ما، اینکه بهتانی است بزرگ. و بهتان دروغ«۷» باشد که صاحبش چون بشنود مبهوت و متحیّر ماند.

آنگه گفت: يَعِظُكَمُ اللّهُ أن تَعُودُوا لِمِثلِهِ أبَداً، خدای تعالی پند می‌دهد شما را از آن که با سر مانند آن روی، و گفتند: تقدیر آن است که: لئلّا تعودوا، تا با سر مانند آن نروی، و اینکه هر دو وجه را محتمل است، چنان که در نظایرش رفته است من قوله تعالی: وَ أَلقی فِی الأَرضِ رَواسِیَ أن تَمِیدَ بِکُم«۸» یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُم أن تَضِلُّوا«۹» أن تَضِلَّ إِحداهُما«۱۰» إن کُنتُم مُؤمِنِینَ، اگر شما مؤمنانی و به خدای ایمان داری.

---

(۱). همه نسخه بدلها: و در او.

(۲). سوره یونس (۱۰) آیه ۶۱.

(۵- ۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها: یلقونه.

(۶). همه نسخه بدلها: نیست ما را که اینکه سخن گوییم.

(۷). همه نسخه بدلها: دروغی.

(۸). سوره نحل (۱۶) آیه ۱۵.

(۹). سوره نساء (۴) آیه ۱۷۶. [.....]

(۱۰). سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲.

(۱۱). آل: است.

صفحه : ۱۱۲

وَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیاتِ، و خدای تعالی برای شما آیات و بیّنات و دلایل بیان می‌کند. وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ، و خدای عالم است به احوال خلقان بر عموم، و به حدیث عایشه و صفوان و براءت ساحت ایشان از تهمت، و محکم کار و درست کردار است.

إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أن تَشِیعَ الفاحِشَةُ، گفت: آنان که خواهند و درست دارند که زشتی و منکر در میان مؤمنان آشکارا شود- یعنی عبد اللّه ابیّ سلول و اصحابش از منافقان، لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ، ایشان را عذابی است دردناك در دنیا و آخرت. وَ اللّهُ یَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ، و خدای داند دروغ ایشان و شما ندانی.

و گفتند: خدای داند تفاصیل عذاب ایشان و شما ندانی. وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ، و اگر نه فضل خداستی«۱» بر شما و رحمت او، و آن که خدای رءوف و مهربان و بخشاینده است. و جواب «لو لا» نیز حذف کرد- چنان که پیش از اینکه بگفتم، و التّقدیر: لعاجلکم بالعقوبة، تعجیل کردی بر شما بر عقوبت.

آنگه گفت: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، ای گرویدگان«۲» و باوردارندگان؟ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ، پی شیطان مگیری و به دنبال او مشوی. وَ مَن یَتَّبِع خُطُواتِ الشَّیطانِ، و هر که او به دنبال گامهای شیطان رود، فَإِنَّهُ یَأمُرُ بِالفَحشاءِ وَ المُنکَرِ، او مردمان را فحشاء و منکر فرماید. اینکه دو اسم است عامّ جمله قبایح و معاصی را، فالفحشاء و الفاحشة کار زشت باشد، و منکر هر فعلی بود که عقل یا شرع آن را انکار کند. وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ و اگر نه فضل خداستی«۳» و رحمتش بر شما. ما زَکی مِنکُم مِن أَحَدٍ أَبَداً، هرگز کس از شما زکّی و پارسا نبودی. یعقوب خواند و إبن محیصن: «ما زکّی» بالتّشدید، تزکیه نکردی خدای کس را و حکم نکردی به زکا و طهارت او. وَ لکِنَّ اللّهَ یُزَکِّی مَن یَشاءُ، و لکن خدای تعالی تزکیت«۴» کند آن را که خواهد از گناه به رحمت و مغفرت. وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ، و خدای شنوا و داناست، سمیع لأقوالکم، علیم باحوالکم.

ابو الدّرداء روایت کرد از رسول- علیه السّلام- که گفت: هیچ کس نباشد که او

---

(۱). آج، لب، آل: خدایستی.

(۲). آج، لب، آل: گروندگان.

(۳). همه نسخه بدلها: خدایستی.

(۴). مش کسی.

صفحه : ۱۱۳

دست کسی قوی دارد در خصومتی که او را به آن علمی نبود و الّا او در سایه خشم خدای باشد تا از آن باز ایستادن«۱»، و هیچ کسی نباشد که او به شفاعت برخیزد تا حدّی از حدّهای خدای ضایع کند و الّا با خدای خصومت کرده باشد، و لعنت خدای بر او متتابع شود تا به قیامت«۲». هیچ کسی نباشد که کلمتی بر مردی مسلمان اشاعت کند، و به آن عیب او خواهد الّا بر خدای [۹۴- ر] واجب بود که او را در آتش دوزخ بگذارد. آنگه گفت: و اصل اینکه در کتاب خدای فی قوله تعالی: إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الفاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا- الایة.

قوله تعالی: وَ لا یَأتَلِ أُولُوا الفَضلِ مِنکُم، و نباید که سوگند خورند خداوندان فضل و مال بسیار«۳». یفتعل من الالیّة، و هی القسم. اینکه قول بیشتر مفسّران است.

اخفش گفت: لا یَأتَلِ، ای لا یفتعل من الالو، و هو التّقصیر و التّرک، یعنی نباید که تقصیر کنند خداوندان فضل و افزونی مال. وَ السَّعَةِ، و فراخی روزی. أَن یُؤتُوا أُولِی القُربی وَ المَساکِینَ وَ المُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللّهِ، که به«۴» چیزی که به خویشان دهند و به درویشان، و به آنان که در ره خدای هجرت کرده‌اند. گفتند«۵»: آیت در حق مسطح آمد- و او پسر خاله ابو بکر بود- و درویش بود- و بدری بود- و ابو بکر بر او نفقه کردی، چون در حدیث افک خوضی کرد، نفقه از او باز گرفت، خدای تعالی در حقّ او اینکه آیت بفرستاد. ابو بکر نفقه او با جای داد، و بر عادت نفقه می‌کرد. وَ لیَعفُوا وَ لیَصفَحُوا، و بگو ای محمّد تا عفو بکنند«۶». أَ لا تُحِبُّونَ أَن یَغفِرَ اللّهُ لَکُم، نخواهی تا خدای [شما را بیامرزد! یعنی اگر می‌خواهی تا خدای گناه شما«۷»]

«۸» بیامرزد و شما را عفو کند، شما بیامرزی ایشان را و عفو کنی، که رسول- علیه السّلام- چنین گفت«۹»:

من یغفر یغفر اللّه له و من یعف اللّه عنه

، هر که بیامرزد کسی را خدای او را بیامرزد، و هر که عفو کند خدای عفو کند از او. وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ خدای«۱۰» تعالی

---

(۱). همه نسخه بدلها: باز ایستد.

(۲). همه نسخه بدلها و.

(۳). چاپ شعرانی یأتل.

(۴). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۵). آج، لب، آل اینکه.

(۶). همه نسخه بدلها و در گذرند.

(۷). آل را.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها که.

(۱۰). همه نسخه بدلها: و خدای.

صفحه : ۱۱۴

آمرزنده و بخشاینده است.

إِنَّ الَّذِينَ يَرمُونَ المُحصَناتِ الغافِلاتِ المُؤمِناتِ، آنگه بر عموم فرمود که:

هر کس که او قذف کند زنان پارسا را به چیزهایی که ایشان غافل باشند و بی خبر، و مؤمن باشند، لُعِنُوا فِي الدُّنيا وَ الآخِرَةِ، ایشان در دنیا و آخرت ملعونند. وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ و ایشان را عذابی عظیم«۱» بود، بزرگ.

ابو حمزهٔ الثمالیّ گفت: آیت در حقّ مهاجرات«۲» مکّه آمد که چون ایشان با پیغامبر هجرت کردند و از قفای رسول به مدینه رفتند، مشرکان ایشان را به مکّه طعن«۳» زدند و گفتند: اینان به فجور می‌روند، و بعضی گفتند: مراد عایشه است، و حمل او بر عموم کردن اولیتر باشد تا شاملتر بود فایده را و هم داخل باشد«۴» تحت آن.

آنگه تهدید کرد ایشان را و بترسانید به نوعی از وعید روز قیامت، گفت: يَومَ تَشهَدُ، آن روز که گواهی دهد بر ایشان، و عامل در «یوم»، «عذاب عظیم» باشد، و یا عاملی«۵» مقدّر من قوله تعالی: اذکر يَومَ تَشهَدُ عَلَيهِم، یاد کن آن روز«۶» که گواهی دهد بر ایشان زبانهاشان«۷» و دستهاشان«۸» و پا [ها]

«۹» شان«۱۰» آنچه کرده باشند در دنیا. و گفتند:

معنی آن است که، زبان بعضی بر بعضی گواهی دهد.

يَومَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّهُ دِينَهُمُ الحَقَّ آن روز که خدای تعالی تمام بدهد جزا و حساب ایشان بحقّ. عامّه [قرّاء]

«۱۱» به نصب [حق]

«۱۲» خواندند، و مجاهد مرفوع خواند علی انّه صفهٔ اللّه تعالی، ای یوفّیهم اللّه الحقّ دینهم، و در مصحف ابیّ چنین است«۱۳».

و بدانند که خدای تعالی هست که«۱۴» او حقّ است و بیان کننده.

آنگه گفت: الخَبِيثاتُ لِلخَبِيثِينَ بیشتر مفسّران گفتند: معنی آیت آن است که، الخَبِيثاتُ من الکلمات و القول لِلخَبِيثِينَ من الرّجال. وَ الخَبِيثُونَ لِلخَبِيثاتِ، ای

---

(۱). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۲). آل: مهاجرین.

(۳). همه نسخه بدلها: طعنه.

(۴). آط، آل، مش: همه داخل باشند.

(۵). آب، آج، لب، آز، آل، مش: عامل.

(۶). همه نسخه بدلها: روزی.

(۷). آج، لب، آل، مش: زبانهای ایشان.

(۸). مش: دستهایشان. (۱۲- ۱۱- ۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). آج، لب، آل: پایهای ایشان به.

(۱۳). کذا در همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۲۰۰) وَ يَعلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ المُبِينُ

(۱۴). همه نسخه بدلها: خدای راست تعالی که. [.....]

صفحه : ۱۱۵

من الرّجال للخبيثات من الكلمات، سخن زشت و پليد از مردان پليد حاصل آيد، و مردان پليد و نابكار سزا و لايق كلمات و سخنهاى پليد باشند، معنى آيت بر معنى آن بود كه خداى تعالى گفت: قُل كُلٌّ يَعمَلُ عَلى شاكِلَتِه«۱» الزّانِى لا يَنكِحُ إِلّا زانِيَةً أَو مُشرِكَةً [۹۴-پ]

وَ الزّانِيَةُ لا يَنكِحُها إِلّا زانٍ أَو مُشرِكٌ«۷» أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا يَقُولُونَ، ايشان مبرّااند از آنچه«۹» اصحاب افك مى‌گويند- يعنى عايشه و صفوان. و گفتند: زنان مهاجرات- بر آن قول كه رفت. لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ ايشان را آمرزش بود و روزى گرامى.

[سوره النور (۲۴): آيات ۲۷ تا ۳۸]

[اشاره]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُيُوتاً غَيرَ بُيُوتِكُم حَتّى تَستَأنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهلِها ذلِكُم خَيرٌ لَكُم لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِن لَم تَجِدُوا فِيها أَحَداً فَلا تَدخُلُوها حَتّى يُؤذَنَ لَكُم وَ إِن قِيلَ لَكُمُ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزكى لَكُم وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيسَ عَلَيكُم جُناحٌ أَن تَدخُلُوا بُيُوتاً غَيرَ مَسكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُم وَ اللّهُ يَعلَمُ ما تُبدُونَ وَ ما تَكتُمُونَ (۲۹) قُل لِلمُؤمِنِينَ يَغُضُّوا مِن أَبصارِهِم وَ يَحفَظُوا فُرُوجَهُم ذلِكَ أَزكى لَهُم إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما يَصنَعُونَ (۳۰) وَ قُل لِلمُؤمِناتِ يَغضُضنَ مِن أَبصارِهِنَّ وَ يَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنها وَ ليَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَو آبائِهِنَّ أَو آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَو أَبنائِهِنَّ أَو أَبناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَو إِخوانِهِنَّ أَو بَنِى إِخوانِهِنَّ أَو بَنِى أَخَواتِهِنَّ أَو نِسائِهِنَّ أَو ما مَلَكَت أَيمانُهُنَّ أَوِ التّابِعِينَ غَيرِ أُولِى الإِربَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَرُوا عَلى عَوراتِ النِّساءِ وَ لا يَضرِبنَ بِأَرجُلِهِنَّ لِيُعلَمَ ما يُخفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا المُؤمِنُونَ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۳۱)

وَ أَنكِحُوا الأَيامى مِنكُم وَ الصّالِحِينَ مِن عِبادِكُم وَ إِمائِكُم إِن يَكُونُوا فُقَراءَ يُغنِهِمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ ليَستَعفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتّى يُغنِيَهُمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ وَ الَّذِينَ يَبتَغُونَ الكِتابَ مِمّا مَلَكَت أَيمانُكُم فَكاتِبُوهُم إِن عَلِمتُم فِيهِم خَيراً وَ آتُوهُم مِن مالِ اللّهِ الَّذِى آتاكُم وَ لا تُكرِهُوا فَتَياتِكُم عَلَى البِغاءِ إِن أَرَدنَ تَحَصُّناً لِتَبتَغُوا عَرَضَ الحَياةِ الدُّنيا وَ مَن يُكرِههُنَّ فَإِنَّ اللّهَ مِن بَعدِ إِكراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَد أَنزَلنا إِلَيكُم آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذِينَ خَلَوا مِن قَبلِكُم وَ مَوعِظَةً لِلمُتَّقِينَ (۳۴) اللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشكاةٍ فِيها مِصباحٌ المِصباحُ فِى زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيتُونَةٍ لا شَرقِيَّةٍ وَ لا غَربِيَّةٍ يَكادُ زَيتُها يُضِيءُ وَ لَو لَم تَمسَسهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهدِى اللّهُ لِنُورِهِ مَن يَشاءُ وَ يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَن تُرفَعَ وَ يُذكَرَ فِيهَا اسمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ (۳۶)

رِجالٌ لا تُلهِيهِم تِجارَةٌ وَ لا بَيعٌ عَن ذِكرِ اللّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ القُلُوبُ وَ الأَبصارُ (۳۷) لِيَجزِيَهُمُ اللّهُ أَحسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِن فَضلِهِ وَ اللّهُ يَرزُقُ مَن يَشاءُ بِغَيرِ حِسابٍ (۳۸)

[ترجمه]

اى آنان كه گرويده‌اى، مروى«۱۰» در خانه‌ها جز خانه‌هايتان تا مستأنس شوى«۱۱»، و سلام كنى مر«۱۲» خداوندان آن را، آن بهتر است شما را تا همانا«۱۳» شما انديشه كنى.

اگر نیابی در آن جا کسی، مروی«۱۴»

---

(۱). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۸۴.

(۲). آط، آج، لب، آل، مش: یرشح.

(۳). آط، آب، آج، لب، آز، مش: لعرء، چاپ شعرانی (۸/ ۲۰۰) لعزّ.

(۴). همه نسخه بدلها: بزّه.

(۶- ۵). همه نسخه بدلها: شایند.

(۷). سوره نور (۲۴) آیه ۳.

(۸). همه نسخه بدلها: باشند.

(۹). همه نسخه بدلها: آن که.

(۱۰). آج، لب: در میایید.

(۱۱). آط، آب: نشوی.

(۱۲). آب، آج، لب، آل، مش: بر، آط: ور.

(۱۳). آج، لب: مگر.

(۱۴). آط، آب، آل: در مثنوی.

صفحه : ۱۱۶

در او تا دستوری دهند شما را، اگر گویند شما را باز گردی باز گردی، آن پاکتر باشد شما را و خدای به آنچه می‌کنی داناست. [۹۵- ر]

نیست بر شما بزه‌ای که شوی«۱» در خانه‌هایی که نه مسکن باشد، در آن جا متاعی باشد شما را، و خدای داند آنچه آشکارا داری و آنچه پنهان داری.

بگو مؤمنان را تا بر هم نهند چشمهاشان، و نگاه دارند فرجهاشان، آن پاکتر باشد ایشان را که خدا داناست به آنچه ایشان کنند. «۲» [۹۵- پ]

بگو زنان مؤمن را تا چشم«۳» بر هم نهند از چشمهاشان، و نگاه دارند اندامهای خود«۴»، و ظاهر نکنند زینت خود الّا آنچه ظاهر باشد از آن، و«۵» بزنند مقنعه‌های خود بر گریبانها«۶»، و آشکارا نکنند زینت خود«۷» الّا شوهران را یا پدران«۸»، یا پدران شوهرانشان را، یا پسرانشان را، یا پسران شوهرانشان را، یا برادرانشان را، یا پسران برادرانشان را، [یا پسران خواهرانشان «۹»، یا زنانشان را، یا آنچه دارد

---

(۱). آب، آج، لب، آل، مش: در شوی. [.....]

(۲). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، از قرآن مجید افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴). آط، آب: فرجهای خویش، آج، لب، آل، مش: فرجهاشان.

(۵). آج، لب باید.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش شان.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل: زینتهاشان.

(۸). آب ایشان را.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۱۱۷

دستهایشان، یا پسروان«۱» جز«۲» خداوندان حاجت«۳» از مردان، یا طفل آن که آشکارا نکنند«۴» بر عورتهای زنان، و نزنند به پایها [ی خویش]

«۵» تا بدانند آنچه پوشیده دارند از زینت ایشان، و توبه کنی با خدای جمله‌ای مؤمنان تا همانا«۶» ظفریابی.

به شوهر دهی بیوگان را از شما و از نیکان از بندگان شما و پرستاران شما اگر باشند درویش توانگر«۷» کند ایشان را خدای از روزی او«۸»، و خدای فراخ عطا و داناست.

[۹۶- ر]

و بگو تا عفّت«۹» کنند آنان که نیابند نکاحی تا مستغنی کند ایشان را خدای از روزیش«۱۰» و آنان که طلب مکاتبه«۱۱» کنند از آنان که«۱۲» مالك باشند دستهای شما، کتابت کنی ایشان را اگر دانی در ایشان خیری، و بدهی ایشان را از مال خدای آن که داد شما را، و اکراه مکنی پرستارانتان را بر زنا اگر خواهند پارسایی. تا طلب کنی مال«۱۳» زندگانی دنیا، و هر که اکراه کند [ایشان را] «۱۴»، بدرستی که خدای از پس اکراه ایشان آمرزنده و بخشاینده است.

بدرستی که فرو فرستادیم به شما آیاتی روشن و مثلی [از آنان]

«۱۵» که گذشته‌اند از پیش شما، و پندی پرهیزگاران را.

---

(۱). مش: پیروان.

(۲). آج، لب، آل: نه.

(۳). آج، لب، آل: شهوت.

(۴). آط، آب، مش: مطّلع نباشند. (۱۵- ۱۴- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آج، لب، آل: تا مگر شما. [.....]

(۷). آب، آج، لب، آل، مش: توانگر.

(۸). آط: فضل خویش، آب، آج، لب، مش: فضل خود.

(۹). اساس: عفو، با توجّه به آط، تصحیح شد.

(۱۰). آط، آب، آج، لب: فضل خویش.

(۱۱). آج، لب، آل: مکاتب.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: از آنچه.

(۱۳). مش اندکی.

صفحه : ۱۱۸

[۹۶- پ]

خدای روشن کننده آسمانها و زمین است، مثل نور او چون شکافی«۱» است که در او چراغی باشد«۲»، چراغ در آبگینه‌ای باشد«۳»، آبگینه پنداری که آن ستاره‌ای است روشن، باز گیرند«۴» از درختی مبارك زیتون«۵»، نه شرقی باشد نه غربی، نزدیك بود که زیت«۶» آن روشنایی دهد، و اگر«۷» نرسیده باشد به او آتش، نوری باشد بر نوری، ره نماید خدای به نورش آن را که خواهد، و بزند خدای مثلهایی برای مردمان، و خدای به همه چیز داناست.

در خانه‌هایی که دستوری داد خدای که بردارند«۸» و گویند در او«۹» نام او، تسبیح کند«۱۰» او را در آن جا به بامداد و شبانگاه.

[۹۷- ر]

مردانی که مشغول نکند ایشان را بازارگانی«۱۱» و نه فروختنی از ذکر خدای، و به پای داشتن نماز و دادن زکات، ترسند«۱۲» از روزی که برگردد در او دلها و چشمها.

تا پاداشت«۱۳» دهد ایشان را خدای نکوتر آنچه کرده باشند، و بیفزاید ایشان را از فضل خود، و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی حساب«۱۴».

---

(۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: چراغخانه.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش آن.

(۳). آب آن.

(۴). آج، لب، آل: افروخته باشند.

(۵). آج، لب، آل: که زیتون است.

(۶). آج، لب، آل: روغن.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش چه. [.....]

(۸). آج، لب، آل: تعظیم نمایند.

(۹). آج، لب، آل: یاد کنند در آن.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آل: می‌کند.

(۱۱). آط، آب، مش: بازرگانی.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، می‌ترسند.

(۱۳). آج، لب، آل: پاداش.

(۱۴). آط، آب، آج، لب: بی شمار.

صفحه : ۱۱۹

قوله تعالی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ بُیُوتِکُم- الایهٔ. عدیّ بن ثابت گفت: سبب نزول آیت آن بود که، زنی انصاری بنزدیک رسول«۱» آمد و گفت: یا رسول اللّه؟ اوقاتی است که مرا حالتی می‌باشد که من نمی‌خواهم که پدرم یا فرزندم مرا بدان حالت ببینند، و ایشان در سرای من می‌آیند و دیگران«۲»، مرا از آن کراهت است، چگونه سازم! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و خطاب کرد با جمله مؤمنان، گفت: ای گرویدگان به خدا و رسول؟ در هیچ خانه مشوی که نه خانه«۳» شما باشد، حَتّی تَستَأنِسُوا، تا مستأنس نشوی. بعضی مفسّران گفتند: اینکه «استیناس»، به معنی استیذان است، یعنی تا دستوری خواهی.

سعید جبیر گفت از عبد اللّه عبّاس که: قرآن منزل اینکه است که: «حتّی تستأذنوا»، و لکن نویسنده را خطا افتاد و ابیّ کعب و عبد اللّه عبّاس و اعمش «حتّی تستأذنوا» خواندند، و بیشتر مفسّران گفتند: در آیت تقدیم و تأخیری است، و تقدیر آن است که: حتّی تسلّموا علی اهلها و تستأذنوا«۴»، برای آن که سلام پیش از استیذان باید، و در مصحف عبد اللّه مسعود مقدّم«۵» مؤخّر نبشته است چنین که گفتیم.

عمرو بن سعید«۶» الثّقفیّ گفت: مردی به در حجره رسول آمد دستوری خواست و گفت: ا الج«۷»، در آیم! رسول- علیه السّلام- کنیزکی را«۸»- نام او روضه- گفت: اینکه مرد دستوری نمی‌داند خواستن، برو و او را بیاموز. او بیامد و گفت: یا هذا، چون دستوری خواهی، اوّل بگوی: السّلام علیکم ا ادخل. مرد اینکه بشنید و بیاموخت و بگفت«۹».

دستوری داد تا«۱۰» در سرای رفت، و اگر اینکه تعسّف نکنند از تقدیم و تأخیر«۱۱» روا باشد، چه «واو» ایجاب ترتیب نکند، روا بود که آنچه در لفظ مقدّم بود در معنی و مراد مؤخّر باشد.

---

(۱). آل علیه السّلام.

(۲). همه نسخه بدلها و.

(۳). آج، لب، آل: جای.

(۴). آج، لب، آل: لیستأذنوا.

(۵). مش و.

(۶). همه نسخه بدلها: عمرو بن سعد.

(۷). همه نسخه بدلها: الج. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها گفت.

(۹). همه نسخه بدلها او را.

(۱۰). آب: با.

(۱۱). همه نسخه بدلها هم.

صفحه : ۱۲۰

مجاهد و سدّی گفتند: اینکه «استیناس»، تنحنح و تنخّم است. زینب گفت- زن عبد اللّه مسعود: [که عبد اللّه مسعود چون

«۱» خواستی که در سرای آید، گلو پاک کردی و آواز کردی [۹۷- پ]

که معلوم شدی که او در سرای خواهد آمدن، آنگه در آمدی.

ابو ایّوب انصاری گفت: ما رسول را- علیه السّلام- پرسیدیم که: خدای به اینکه «استیناس» چه خواست«۲» که گفت: حَتّی تَستَأنِسُوا! رسول- علیه السّلام- گفت: آن که مرد«۳» چون به در سرای رسد، تسبیح و تهلیلی کند و تنحنحی که اهل سرای آگاه شوند از آن

که او در سرای خواهد رفتن. بر اینکه اقوال «استیناس» طلب انس باشد، و «سین» استفعال، طلب را باشد کالاستفهام و الاستعلاء. و خلیل احمد گفت: معنی استیناس، استفعال است من الإیناس و هی«۴» الإبصار، من قوله: إِنِّی آنَستُ ناراً«۵» ذلِکُم خَیرٌ لَکُم، اشارت است به استیذان و تسلیم، گفت: اینکه معنی کار بستن و دستوری خواستن و استیناس کردن بهتر باشد«۶». آنگه گفت: لَعَلَّکُم تَذَکَّرُون، یعنی اینکه بیان و تعلیم و توقیف و تأدیب برای آن است تا باشد که شما متذکّر شوی و اندیشه کنی.

آنگه گفت: فَإِن لَم تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدخُلُوها، اگر چنان باشد که در آن خانه‌ها کسی را نیابی و در او کس نباشد، در آن جا مشوی تا دستوری دهند شما را، چه اگر در آن جا شوی و کس نباشد، به دزدی متّهم شوی، و اگر چیزی مفقود شود از آن جا تهمت بر شما نهند، و وهم به شما برند. وَ إِن قِیلَ لَکُمُ ارجِعُوا فَارجِعُوا، و اگر شما را گویند باز گردی، همچنان کنی و باز گردی. هُوَ أَزکی لَکُم، که آن پاکیزه‌تر

---

(۱). همه نسخه بدلها: به سوراخ، به اینکه.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها پس.

(۴). دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۵). همه نسخه بدلها: نکرد.

(۶). همه نسخه بدلها: بهتر است شما را.

صفحه : ۱۲۲

باشد شما را، یعنی«۱» رجوع و بازگشتن از تهمت دورتر باشد، و بهتر«۲» و صالحتر. وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ عَلِیمٌ و خدای عالم است به آنچه شما کنی.

گفتند«۳»: چون اینکه آیت آمد، بعضی صحابه گفتند: یا رسول اللّه؟ پس اینکه خانات و مساکن که در راه شام هست که در آن جا کس نباشد، آن جا نیز نرویم بی دستوری! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ بر شما بزه‌ای نیست که در خانه‌ها شوی که مسکون نباشد، [۹۸- ر]

و نه سرایها مسکن باشد [و در آن جا کس نباشد]

«۴». فِیها مَتاعٌ لَکُم، و متاعی از آن شما در آن جا باشد، اگر در آن جا روی بی دستوری روا باشد.

مفسّران در آن«۵» بیوت خلاف کردند، قتاده گفت: مراد کاروان سرایهاست و جایی که متاع باشد و مشترک، و خانه‌هایی«۶» که برای سایله و رهگذریان بنا کرده باشند که غربا در آن جا روند و آن جا متاع خود بنهند.

مجاهد گفت: در راه مدینه خانه‌ها«۷» ست که ایشان پالان و آلت شتر«۸» آن جا بنهادندی، و راهها ایمن بودی کس بر نداشتی. گفتند: آن جا نیز به دستوری در رویم! خدای تعالی گفت: آن جا رواست که بی دستوری در روی.

محمّد بن الحنفیّه- رضی اللّه عنه- گفت: خانه‌های مکّه خواست: سَواءً العاکِفُ فِیهِ وَ البادِ«۹»وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تُبدُونَ وَ ما تَکتُمُون، و خدای داند آنچه شما آشکارا«۱» و آنچه پنهان داری، چه او عالم است به سایر معلومات بر هر وجهی که صحیح باشد که معلوم بود.

آنگه گفت: چون آداب در سرایها رفتن شناختی، قُل، بگو ای محمّد مؤمنان را:

یَغُضُّوا مِن أَبصارِهِم، تا چشم بر هم نهند، و مراد نه آن است که اطباق جفن کنند بر حدقه، معنی آن است که: چشم نگاه دارند از

آنچه ایشان را نیست که در او نگرند از روی عقل و شرع، و قوله: مِن أَبصارِهِم، بعضی گفتند: «من»، زیادت است، و درست آن است که زیادت نیست، و انّما فایده او تبعیض است، ای قل لهم لا ینظروا الی بعض ما ینظرون، برای آن که همه نظر حرام نیست و غضّ بصر از همه چیزی واجب نیست، انّما واجب از محرّمات است، پس معنی تبعیض حاصل است.

وَ یَحفَظُوا فُرُوجَهُم، و نیز بگو تا فرجهای خود نگه دارند. در او دو قول گفتند: یکی آن که، از زنا نگه دارند و از آنچه [شرع] «۲» دستوری نداد ایشان را در آن. إبن زید گفت: هر کجا در قرآن حفظ فرج است، مراد«۳» زناست الّا اینکه جا«۴» مراد ستر عورت است، یعنی چشم نگه‌داری از آن که در عورت کسی نگری، و عورت نگه داری به حفظ«۵» از آن که کسی در او نگرد، و گفت: دلیل بر اینکه آن است که اینکه جا «من» نیاورد چنان که در غضّ بصر آورد، نگفت و یحفظوا من فروجهم، و اینکه وجهی قریب است، و نیز از روی نظم مناسبتی دارد من کونه تارهٔ ناظرا و تارهٔ منظورا الیه. ذلِکَ أَزکی لَهُم، اینکه پاکیزه‌تر باشد ایشان را و به صلاحتر. و «ذلک»، اشارت است الی ما تقدّم من غضّ البصر و حفظ الفرج. إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصنَعُونَ، که خدای عالم است به آنچه ایشان کنند.

عباده صامت گفت که، رسول- علیه السّلام- گفت: شش چیز مرا ضمان کنی، تا بهشت ضمان کنم شما را: چون حدیث کنی راست گویی، و چون وعده دهی«۶» وفا کنی، و چون امانتی به شما دهند ادا کنی، و فرجهای خود نگه داری، و چشم از حرام نگه‌داری، و دست کشیده داری تا من ضمان کنم شما را به بهشت.

---

(۱). همه نسخه بدلها کنی.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها از او.

(۴). همه نسخه بدلها که.

(۵). همه نسخه بدلها و ستر.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز آج: وعده کنی.

صفحه : ۱۲۴

امیر المؤمنین علی- علیه السّلام- روایت کرد از رسول- علیه السّلام- که او گفت:

النّظر الی محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابلیس

، نظر کردن در محاسن زنان، تیری است زهر آلود از تیرهای ابلیس، هر که او چشم نگاه دارد از ایشان طلب ثواب خدای را خدای تعالی او را بندگی«۱» آن عبادتی کرامت کند که به ثواب«۲» شادمانه شود.

ابو هریره گفت که، از رسول- علیه السّلام- شنیدم که: بینا«۳» مرد در نماز باشد، زنی بگذرد، او در نماز به آن زن نگرد و چشم از قفای او رها کند، بیم آن بود که چشمهای او برود.

آنگه حق تعالی گفت: اینکه تکلیف مقصور نیست بر مردان، زنان نیز به اینکه معنی مخاطب‌اند، گفت: بگو ای محمّد زنان مؤمنات را: تا«۴» چشم نگاه دارند و فرج نگاه دارند بر آن معانی«۵» که گفتیم از اجتناب زنا«۶» [۹۸- پ]

و ستر عورت تا کس در ایشان ننگرد.

و در خبر است که: روزی«۷» رسول- علیه السّلام- در حجره فاطمه- علیها السّلام- بود، مردی بود نابینا مادر زاد- نام او عبد اللّه بن امّ مکتوم- او در بزد«۸»، رسول- علیه السّلام- گفت: در آی. او در آمد. فاطمه برخاست و در خانه رفت و تا او بنرفت از خانه بیرون

نیامد. رسول- علیه السّلام- بر سبیل امتحان گفت: یا فاطمه؟ چرا از او پنهان شدی، و او چشم ندارد و چیزی نبیند! گفت: یا رسول اللّه:

«۹» ان کان لا یرانی« ا لست اراه،

اگر مرا نبیند«۱۰»، من او را ببینم«۱۱»، ا لیس اللّه تعالی قال: وَ قُل لِلمُؤمِناتِ یَغضُضنَ مِن أَبصارِهِنَّ وَ یَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ رسول- علیه السّلام- گفت:

«۱۲» الحمد للّه [الّذی]

« ارانی فی اهل بیتی ما سرّنی،

سپاس آن خدای را که با من نمود در اهل البیت من

----

(۱). کذا: در اساس، همه نسخه بدلها: ببدل آن. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آج آن.

(۳). دیگر نسخه بدلها: بینایی.

(۴). همه نسخه بدلها: که.

(۵). آط، لب، آل: و اینکه معنی، آب: به اینکه معنی.

(۶). اساس: زنان، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آج: یک روز.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آج: بر در بود.

(۹). اساس انّی، به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۱۰). همه نسخه بدلها، بجز آج: اگر او مرا نمی‌بیند.

(۱۱). همه نسخه بدلها، بجز آج: نه من او را می‌بینم.

(۱۲). اساس ندارد، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۱۲۵

آنچه مرا خرّم بکرد. قوله تعالی: وَ لا یُبدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنها، و اظهار نکنند از زینت خود الّا آنچه ظاهر باشد.

علما خلاف کردند در آن زینت ظاهر [که]

«۱» خدای استثنا کرد آن را و رخصت داد در آن. عبد اللّه مسعود گفت: جامه است و رداء، و دلیل اینکه تأویل قوله تعالی: خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ«۲» وَ لیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ و بگو اینکه زنان را تا«۶» مقنعه‌ها را بر گریبانها زنند، یعنی چنان سازند که گریبان ایشان«۷» پوشیده باشد به مقنعه«۸» تا سینه ایشان پیدا نبود. آنگه بیان کرد آنان را که زینت زنان ببینند، و زنان از ایشان زینت باز نپوشند: وَ لا یُبدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا، و

(۵- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). سوره اعراف (۷) آیه ۳۱.

(۳). آز: دست و برنجن. [.....]

(۴). همه نسخه بدلها: حرّکت.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز آل اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها: گریبانهاشان.

(۸). همه نسخه بدلها: مقنع.

صفحه : ۱۲۶

اظهار زینت نکنند الّا بر شوهران خود، یا برادران خود«۱»، یا پدران شوهران، یا پسران ایشان، یا پسران شوهر ایشان، و بر پدران خود شاید نیز تا اظهار کنند و ان علوا، و اگر چه بر بالاـ می‌شود از اجداد و اجداد«۲»، پس جمله ایشان«۳»: شوهران‌اند«۴»، و پدران زنان‌اند، و پدران و فرزندان«۵» ایشان‌اند- اعنی فرزندان خود، و برادران ایشان‌اند یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرشان یا زنانشان، مراد«۶» زنان مؤمنان‌اند بر موجب اینکه آیت، حلال«۷» نباشد زنان مسلمانان را که پیش زنان کافران برهنه شوند الّا که پرستار ایشان باشد، و ذلک قوله تعالی: أَو ما مَلَکَت أَیمانُهُنَّ عباده گفت: عمر خطّاب نامه نبشت به ابو عبیده جرّاح آن جا که او عامل بود، گفت: شنیدم که زنان اهل کتاب با زنان مسلمانان به یک جای به گرمابه«۸» می‌شوند، تمکین مکن ایشان را از آن که با زنان مسلمانان به گرماوه«۹» روند«۱۰»، و اندام ایشان ببینند. او کس فرستاد و منع کرد، و قوله تعالی: أَو ما مَلَکَت أَیمانُهُنَّ عام است در جمله [۹۹- ر]

زیر دستان از بنده و پرستار، که رخصت است زنان را که زینت خود از ایشان باز نپوشند.

إبن جریج گفت: مخصوص است آیت به پرستاران دون بندگان، و بر قول آنان که گفتند: بندگان در اینکه داخل‌اند، محمول بود، امّا بر آن که ایشان نابالغ باشند و امّا بر آن که زینت ظاهر اظهار کنند بر ایشان، و امّا بر آن که از کودکی تربیت با ایشان بوده باشد و مقارب بلوغ باشند. أَوِ التّابِعِینَ غَیرِ أُولِی الإِربَةِ مِنَ الرِّجالِ، یا تابعانی که شما را باشند که ایشان را به زنان حاجت نبود.

عبد اللّه عبّاس گفت: آنان باشند که در شرع متابعت قوم کنند به طمع طعام ایشان را، و هم او گفت: مراد آنان‌اند که زنان از ایشان شرم ندارند، و یک روایت دیگر از او آن است که: عنّین باشند. مجاهد گفت: مراد ابلهی است که احوال زنان

---

(۱). همه نسخه بدلها: پدران ایشان، اعنی پدران اینکه زنان.

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آز اجداد.

(۳). همه نسخه بدلها، بجز آز دوازده کس‌اند.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آز: شوهر باشد.

(۵). آط، لب شوهران، آج، لب، آل، مش: پدران شوهران و فرزندان شوهران.

(۶). همه نسخه بدلها از.

(۷). همه نسخه بدلها: روا.

(۸). آط، آج، لب، آل، مش: گرماوه.

(۹). آط، آب، آز، مش: گرمابه.

(۱۰). آب، آز به یک جا. [.....]

صفحه : ۱۲۷

نداند. حسن بصرى گفت: آن بود كه او را انتشار متاع نباشد. سعيد جبير گفت:
معتوه باشد. عكرمه گفت: مراد خصىّ مجبوب«۱» است. حكم گفت: مخنّثى باشد كه در او قوّت نباشد، و گفته‌اند پيرى پير«۲» باشد. و الإربة«۳»، الحاجة و قد اربت الى كذا اربا.
و قرّاء در اعراب «غير»«۴»، خلاف كردند: ابو جعفر و إبن عامر«۵» به روايت ابو بكر «غير» خواند [ند] «۶» به نصب على الحال، و باقى قرّاء به جرّ خواندند على الصّفة.
أَوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَرُوا عَلى عَوراتِ النِّساءِ، يا اطفالى كه ايشان بر عورت زنان مطّلع نباشند، و ندانند كه عورت چه باشد، از آن جا كه ايشان را شهوتى نبود به زنان. و لفظ طفل هم واحد باشد و هم جمع، [براى اينكه گفت: الَّذِينَ لَم يَظهَرُوا، به كنايت«۷» جمع] «۸». وَ لا يَضرِبنَ بِأَرجُلِهِنَّ و نبايد كه ايشان در وقت رفتن پاى چنان نهند و گام چنان زنند كه زينت پوشيده ايشان ظاهر شود از خلخال و پاى بند و مانند اينكه.
وَ تُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا المُؤمِنُونَ«۹» أَيُّهَا السّاحِرُ«۱۰» أَيُّه الثَّقَلانِ«۱۱» وَ أَنكِحُوا الأَيامى مِنكُم- الايۀ، حق تعالى در اينكه آيت امر كرد مكلّفان را به آن كه: بيوگانى كه با ايشان متعلّق باشند«۱۶»، ولايت ايشان به دست

---

(۱). اساس: محبوب، به قياس با نسخه آط، و ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۲). آل: مردى پير.

(۳). همه نسخه بدلها و الارب.

(۴). آب، آز، مش: او.

(۵). همه نسخه بدلها و عاصم.

(۸- ۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). آج، لب، آل: كنايات.

(۹). آج، لب، آل الايۀ.

(۱۰). سوره زخرف (۴۳) آيه ۴۹.

(۱۱). سوره رحمن (۵۵) آيه ۳۱.

(۱۴- ۱۲). اساس: كتبت (كتابت)، همه نسخه بدلها: كتب.

(۱۳). اساس: «الف»، به قياس با نسخه آط، و ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۱۵). چاپ شعرانى (۸/ ۲۰۸) ابو عمرو و كسائى.

(۱۶). همه نسخه بدلها و. [.....]

صفحه : ۱۲۸

ايشان بود، ايشان را به شوهر دهند. بعضى علما گفتند: اينكه امر واجب است، و آنچه قول بيشتر علماست آن است كه: اينكه سنّت است، و اينكه مذهب ابو حنيفه است و اصحابش و مذهب شافعى و مالك و اوزاعى و ليث«۱» و مذهب ما همچنين است. امّا مذهب داود آن است كه: امر بر وجوب است، هر كه طول دارد بر او واجب آن است كه زن آزاد را به زنى كند، و هر كه طول ندارد«۲» كنيزكى را به زنى كند، و همچنين«۳» بر زنان نكاح واجب است. و بعضى فقها گفتند: نكاح در حقّ حراير واجب است، و در حقّ پرستار«۴» چون«۵» راغب باشد سنّت است. و «ايّامى» جمع ايّم باشد، و ايّم از مردان آن بود كه زن ندارد، و از زنان آن كه شوهر

ندارد، یقال: امرأة«۶» ایّم و ایّمة، کما یقال: امرأة«۷» عزب و عزبة، و قد آمت المرأة تئیم ایما و ایوما و تأیّمت تأیّما، قال الشّاعر- شعر:

فان تنکحی«۸» انکح و ان تتأیّمی و ان کنت [افتی]
«۹» منکم اتأیّم
و قال آخر- شعر:

الم تر انّ اللّه اظهر دینه و سعد بباب«۱۰» القادسیّة معصم

فأبنا و قد امت نساء کثیرة و نسوة سعد لیس منهنّ ایّم
و قال آخر:

قد یتمت بنتی و امت کنّتی
«۱۱» و شافعی را قولی آن است که: واجب است عند حاجت و توقان سخت، و اصحاب او حمل کردند علی السّنّة المؤکّدة، و دلیل بر اینکه قول رسول است- علیه السّلام- که گفت:
النّکاح سنّتی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی
، گفت: نکاح سنّت من است، هر که«۱۲» رغبت کند از سنّت من از من نباشد، و همچنین گفت:

---

(۱). همه نسخه بدلها، بجز مه: اوزاعی است.

(۲). همه نسخه بدلها بر او واجب است.

(۳). همه نسخه بدلها گفت.

(۴). آج، لب، آل: حرایر.

(۵). آب، آز به.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). آط، آج، لب: لقراة، چاپ شعرانی (۸/ ۲۰۹): للمرء.

(۸). اساس: تنکح، با توجّه به آط تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). اساس: ببام، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۱). آط، آج، لب، کنیتی.

(۱۲). مه کس.

صفحه : ۱۲۹

تناکحوا تکثروا فانّی اباهی بکم الامم یوم القیمة حتّی بالسّقط، [۹۹- پ]

گفت:

نكاح كنى تا بسيار شوى كه من مباهات كنم به شما با امّتان ديگر روز قيامت تا آن كودك كه از شكم مادر بيوفتاده«۱» باشد ناتمام او را در شمار آرم. و همچنين گفت:

من احبّ فطرتى فليستنّ بسنّتى و هى النّكاح

، هر كه ملّت من خواهد، گو سنّت من بر دست گير، و آن نكاح است.

سمره«۲» روايت كرد از رسول- عليه السّلام- كه: او نهى كرد از تبتل. ابو نجيح السّلمىّ گفت، كه رسول- عليه السّلام- گفت: هر كه او طول [دارد]

«۳» به چندان كه زن تواند كردن و نكند از ما نيست. يحيى بن عبد الرّحمن روايت كرد از پدرش«۴»، از جدّش، كه رسول- عليه السّلام- گفت: هر كسى كه او را فرزندى بالغ شود«۵». و ابو هريره گفت كه از رسول- عليه السّلام- شنيدم كه گفت:

شراركم عزّابكم،

بترين شما عزبان باشند، هم ابو هريره روايت كرد كه، رسول- عليه السّلام- گفت:

اذا تزوّج احدكم عجّ شيطانه، يقول يا ويله عصم إبن آدم منّى بثلثى دينه،

گفت: يكى از شما چون زن بكند، شيطان از«۶» او فرياد كند و بگويد: اى واى بر او فرزند آدم؟ دين خود از من حمايت كرد دو ثلث را، و در خبرى دگر گفت:

من تزوّج فقد احرز نصف دينه فعليه بالنّصف الاخر،

گفت: هر كه«۷» زن بكند، نيمه دين خويش نگاهداشته بود، بر اوست كه نيمه ديگر نگاه دارد.

ابو نجيح السّلمىّ روايت كرد كه، رسول- عليه السّلام- گفت:

مسكين مسكين رجل لا زوجة له مسكينة مسكينة امرأة لا زوج لها،

گفت: مسكين باشد مردى كه زن ندارد و زنى كه شوهر ندارد. گفتند: يا رسول اللّه؟ و اگر چه توانگر«۸» باشد از مال!

[گفت: و اگر چه توانگر باشد از مال]

«۹».

ابو امامه گفت، از رسول- عليه السّلام- شنيدم كه او گفت: چهار كس آن«۱۰» باشد«۱۱»

(۴- ۱). همه نسخه بدلها، بجز آل و مش: بيفتاده، آل: بيفتد، مش: افتاده.

(۲). مش: سمرة بن جندب. [.....]

(۹- ۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها: عبارت «عبد الرّحمن ... بالغ شود» را ندارد.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). همه نسخه بدلها او.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آط: توانگر.

(۱۰). آز: كسان.

(۱۱). همه نسخه بدلها: باشند.

صفحه : ۱۳۰

که خدای تعالی لعنت کند بر ایشان به ندا«۱» ایشان را از بالای عرش و فریشتگان آمین کنند:

یکی آن که، خود را از زنان نگه دارد و زن نکند و کنیزک ندارد تا او را فرزند نباشد، و مردی که تشبّه کند به زنان و خدای تعالی او را مرد آفریده بود، و زنی که تشبّه کند به مردان و خدای تعالی او را زن آفریده باشد، و آن که درویشان را معطّل فرو گذارد«۲».

خالد گفت: معنی معطّل در حدیث آن است که، درویش را بخواند، گوید: بیا تا چیزیت بدهم، چون بیاید گوید: چیزی نیست بر طریق استهزا، یا به نابینا استهزا کند و گوید: از ره باز شو که چهار پای آمد، و چنان نباشد. یا کسی پیش او آید، [گوید] «۳»: سرای فلان کجاست! گوید: فلان جای و نشان کژ دهد.

عکّاف بن وداعهٔ الهلالّی گفت: بنزدیک رسول- علیه السّلام- شدم، مرا گفت:

یا عکّاف؟ زن داری! گفتم: نه. گفت: کنیزک داری! گفتم: نه. گفت: تو تندرستی و توانگر«۴»! گفتم: آری و الحمد للّه. گفت: فانّک اذا من اخوان الشّیاطین،

تو از برادران دیوانی، امّا رهبان«۵» ترسا«۶» باش و امّا آن کن که مسلمانان کنند که سنّت ما نکاح است و بترینه«۷» شما عزباناند، و بترین«۸» مردگانتان آنانند که عزب میرند.

آنگه گفت: شیطان را در خود سلاحی نیست بلیغتر از زنان الّا و آنان که زن«۹» دارند مطهّرانند و مبرّایان از خنا، ویحک یا عکّاف؟ زنان صواحب داودانـد، و صواحب ایّوب، و صواحب یوسف، و صواحب کرسف. ما گفتیم: یا رسول اللّه؟ کرسف کیست! گفت: مردی که خدای را پرستید بر کنار دریا سی سال، به روز روزه داشتی و به شب نخفتی از صیام روز و قیام شب فاتر نشد«۱۰»، کافر شد به خدای از سبب زنی که او را دوست بداشت و دست از عبادت بداشت، خدای تعالی دریافت او را به برکت روزگار گذشته«۱۱» او، ویحک یا عکّاف؟ زن بکن«۱۲» که تو از

---

(۱). همه نسخه بدلها: لعنت کند ایشان را.

(۲). آط: فرو گزارد.

(۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). آج، لب، آز، آل، مش، مه: توانگر.

(۵). آج، لب، آل: رهبانان.

(۶). همه نسخه بدلها: و ترسایان.

(۸- ۷). مه: بترین، دیگر نسخه بدلها: بدترین. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: زنان.

(۱۰). همه نسخه بدلها: نشدی.

(۱۱). آط: گزشته.

(۱۲). همه نسخه بدلها، بجز لب زن بکن.

صفحه : ۱۳۱

جمله گناهکارانی. گفت«۱»: یا رسول اللّه؟ زنی ده مرا پیش از اینکه که از اینکه«۲» جا برخیزم. گفت: من به تو دادم بر نام خدای

کریمه بنت کلثوم الحمیریّ را.

و عبد اللّه مسعود روایت کرد که رسول- علیه السّلام- گفت: چون بر امّت«۳» صد و هشتاد سال بگذرد از هجرت من، روا بود که اختیار عزبت و عزلت کنند و بر سر کوهها [۱۰۰- ر]

عبادت«۴» کنند.

امّا اخباری که آمده است که کدام زن را اختیار باید کردن: عیاض بن غنم الاشعریّ روایت کرد که، رسول- علیه السّلام- گفت:

۵» یا عیاض لا تزوّجنّ عجوزا و لا عاقرا فانی مکاثر [بکم یوم القیامهٔ]

،»

گفت: زنی که به زنی کنی پیر نباشد و نازاینده نباید که من به کثرت شما فخر آورم روز قیامت، و همچنین گفت:

تزوّجوا الودود الولود فانّی مکاثر بکم الانبیاء،

گفت: زن دوست داشتنی«۶» زاینده را به زنی کنی، که من به کثرت شما فخر کنم با پیغامبران. و صادق- علیه السّلام- [گفت]

«۷» از پدرانش، از رسول- علیه السّلام- که گفت:

تزوّجوا الابکار فانّهنّ اعذب افواها و افتح ارحاما و اثبت مودّهٔ،

گفت: زن بکر به زنی کنی که ایشان را دهن خوش [تر]

«۸» بود و رحم نرمتر و دوستی ثابت‌تر. و رسول- علیه السّلام- گفت: چون یکی از شما زنی«۹» خواهد، باید از مویش بپرسد چنان که از روی«۱۰»، که موی احد الجمالین است، از دو نیکویی یکی است و در خبری آمد که رسول گفت- علیه السّلام:

۱۱» تزوّجوا الزّرق فانّ فیهنّ یمنا«،

گفت: زنان ازرق چشم را به زنی کنی که در ایشان خجستگی است«۱۲». و عایشه«۱۳» روایت کرد«۱۴» که، رسول- علیه السّلام- گفت:

اعظم النّساء برکهٔ اصبحهنّ وجها و اقلّهنّ مهرا،

گفت: بزرگترین زنان به برکت آنان باشند که نکو روی‌تر باشند و کم مهرتر.

---

(۱). همه نسخه بدلها: گفتم.

(۲). آط: آن.

(۳). همه نسخه بدلها من.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آل: عادت.

(۵). اساس: ندارد، از آب، افزوده شد.

(۶). آب، آز: دوست دارنده، آج، لب: دوست داشتی، آل، مش: دوست داشت.

(۸- ۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). همه نسخه بدلها: زن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: رویش.

(۱۱). همه نسخه بدلها: یمن. [.....]

(۱۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: هست.

(۱۳). اساس رضی اللّه عنها.

(۱۴). همه نسخه بدلها: و روایت کردند.

صفحه : ۱۳۲

امّا اخباری که آمده است در آداب نکاح و زفاف: عایشه«۱» روایت کرد که، رسول- علیه السّلام- گفت که: نکاح آشکارا کنی، و در مسجدها کنی، و در وقت زفاف رواست تا دف زنی، و ولیمه بکنی، و اگر همه«۲» گوسپندی«۳» باشد.

معاذ جبل روایت کرد که: با رسول حاضر بودم به گواه گیران مردی انصاری«۴».

رسول- علیه السّلام- عقد ببست، آنگه گفت:

علی الالفة و الخیر و الطّیر المیمون،

بر الفت باد و خیر و مرغ و فال خجسته«۵». آنگه گفت: نثاری کنی بر سر صاحبتان، آنگه سبدها بیاوردند در او میوه، و در بعضی شکر. رسول- علیه السّلام- بفرمود تا بریختند آن جا، و از صحابه کس دست بر او ننهاد، رسول گفت: چه نیکوست حلم؟ چیزی بر نمی‌گیری و نمی‌ربایی! گفتند: یا رسول اللّه؟ نه ما را نهی کردی فلان روز از نهب! گفت: بلی نهی کردم از نهب لشکر، و نهی نکردم از نهب ولایم. آنگه در افتادند از«۶» میوه و شکر می‌ربودند، و رسول- علیه السّلام- همچنین با ما می‌ربود.

ابو هریره گفت: املاک و ولیمه به شب کنی که در«۷» خجستگی و برکت عظیمتر باشد.

عایشه گفت«۸»: دخترکی انصاری در حجره من بود و من او را می‌پروردم تا به شوهری دادیم. آن شب که با خانه شوهر شد- در همسایگی ما- رسول- علیه السّلام- گفت: چرا هیچ آوازی نیست اینکه جا«۹» و شعر نمی‌خوانند! که انصاریان را اینکه عادت باشد و دوست دارند. و چون خواهد که عقدی«۱۰» بندد بر زنی، مستحب آن است که:

اوّلا استخاره بکند«۱۱»، دو رکعت نماز کند، و در عقب آن حمد خدای گوید، آنگه گوید:

۱۲» اللهمّ [انّی ارید ان اتزوّج اللهمّ]

« قدّر لی من النّساء اعفّهنّ فرجا و احفظهنّ لی فی نفسها و اوسعهنّ رزقا و اعظمهنّ برکة و قدّر لی منها ولدا طیّبا تجعله خلفا

(۸- ۱). اساس رضی اللّه عنها.

(۲). همه نسخه بدلها: به.

(۳). همه نسخه بدلها: گوسفند.

(۴). همه نسخه بدلها را عقد ببست.

(۵). آط، مه: خوجسته.

(۶). همه نسخه بدلها: آن.

(۷). همه نسخه بدلها شب.

(۹). آط، لب، آل: آن جا.

(۱۰). همه نسخه بدلها: عقد.

(۱۱). همه نسخه بدلها و.

(۱۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

صفحه : ۱۳۳

اللّه صالحا فی حیاتی و بعد موتی.}

و قمر در عقرب«۱» مکروه است عقد بستن علی ما جاء فی الاخبار.

و ولیمه مستحب است، روزی یا دو روز مهمانی کند، و مؤمنان را بخوانند، و طعامی بسازد برای ایشان. و باید که چون بنزدیک«۲» یکدیگر شوند بر وضوی نماز باشند، و هر یکی دو رکعت نماز کنند، و عقیب آن از خدای در خواهند تا او را روزی کند الف او و دوستی او. چون بنزدیک او بنشیند، دست بر پیشانی او نهد و بگوید:

«اللّهمّ علی کتابک تزوّجتها و علی امانتک اخذتها و بکلماتک استحللت فرجها، فان قضیت لی فی رحمها نسبا فاجعله مسلما سویّا و لا تجعله شرک شیطان«۳».

و مستحب آن است که زفاف به شب باشد و اطعام به روز، و مکروه است زفاف«۴» و خلوت در شب خسوف و در شبی که در«۵» روزش کسوف بوده باشد، [۱۰۰- پ]

و از میان فرو شدن آفتاب تا فرو شدن شفق. و در شبی که بادی سیاه باشد«۶»، و در شبی که زلزله باشد، و در محاق ماه.

و در وقت صحبت نباید تا برهنه باشند«۷»، و روی به قبله نیارند، و پشت بر قبله نیارند«۸»، و در سفینه خلوت نکنند، و سخن گفتن در آن حال مکروه است جز به ذکر خدای تعالی، و به حضور کسی مکروه است. و روا نباشد مردان را که بیشتر از چهار ماه عزلت کند«۹» از حلال خود، اگر چنین کند مأثوم باشد.

و مکروه است که عزل آب کند از زن آزاد الّا به اذن او یا به شرطی که میان ایشان باشد در حال عقد. و اگر«۱۰» دو زن دارد روا باشد که یک شب بر«۱۱» زنی باشد و سه شب بر«۱۲» دیگر زن، برای آن که او را چهار زن حلال است، چون چهار زن دارد بنزدیک هر یکی یک شب باید که باشد«۱۳». و میان ایشان باید تا قسمت [به سویّت]

«۱۴» کند از نفقه

---

(۱). مش: و چون قمر در عقرب باشد.

(۲). آط، آب، آز: با نزدیک.

(۳). آل: للشیطان شریکا.

(۴). همه نسخه بدلها: و زفاف مکره است به روز.

(۵). آل: ندارد.

(۶). همه نسخه بدلها: شود.

(۷). آط، آب، آج، لب، آز، مش: باشد.

(۸). همه نسخه بدلها: با قبله نکنند.

(۹). آج، لب، آل: کنند.

(۱۰). همه نسخه بدلها: و چون.

(۱۲- ۱۱). همه نسخه بدلها: به بر.

(۱۳). آط، لب، آل، مش: باید تا بود.

(۱۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

و کسوت.

و چون زنی بکر به زنی کنـد، در اوّل حال شاید که او را تفضیـل دهد به سه شب تا هفت شب. چون زنی آزاد دارد و زنی برده، دو شب زن آزاد را باشد و یک شب برده را. و اگر اینکه کنیزک به ملک یمین دارد، او را قسمت نرسد با زنان آزاد.

و حکم زنان اهل کتاب، حکم پرستاران باشد.

و آن کس که بر زنی عقد خواهد بستن، روا باشد که روی او ببیند و رفتار و اندام او در جامه، و چون نخواهد«۱» بستن نشاید.

قوله تعالی: وَ أَنکِحُوا الأَیامی مِنکُم، انکاح تمکین باشـد از نکاح، یقال: نکحت المرأة و انکحتها غیری، و کـذلک الاملاک التّمکین من الملک، و هو من باب احفرت زیـدا بئرا. حق تعالی در اینکه آیت امر کرد و ترغیب فکند ما را در نکاح، هم مردان را و هم زنان را، گفت: بدهی زنان بی شوهر را [به شوهران]

«۲»، و نیز زن دهی مردان صالح را از بردگان«۳» و آزادان از زنان و مردان از بندگان و پرستاران.

آنگه گفت: نگر تا از درویشـی نترسـی، چه اگر درویش باشـی خدای تعالی از فضلش استغنا دهد شما را. عبد اللّه عبّاس گفت که، رسول- علیه السّلام- گفت:

التمسوا الرّزق بالنّکاح،

طلب روزی کنی به نکاح، یعنی ممکن باشـد که از دوگانه- زن یا شوهر- فراخ روزی باشـند«۴» از سبب او خیری و رزقی«۵» بدین دیگر رسد.

و«۶» در خبر است که مردی بنزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول اللّه؟ درویشم.

گفت: برو زنی بکن. و همچنین در عهـد بو بکر«۷» و عمر و عثمان«۸» غرض ایشـان تبرّک به اینکه آیت بود: إِن یَکُونُوا فُقَراءَ یُغنِهِمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ. و رسول- علیه السّلام- گفت:

علیک بذات الدّین تربت یداک،

گفت: بر تو باد که زن دیندار به زنی کنی که دستهات خاك آلود باد، یعنی درویش باداش«۹»، معنی آن که در باب نکاح در بند

---

(۱). همه نسخه بدلها عقد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). اساس: بزرگان، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). آج، لب، آل: باشد.

(۵). همه نسخه بدلها: روزی.

(۶). همه نسخه بدلها همچنین.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش، مه: ابو بکر، آز: ابا بکر.

(۸). اساس رضوان اللّه علیهم.

(۹). آل: باش.

صفحه : ۱۳۵

مال مباش، زن دینـدار طلب کن که مال خـدای بدهـد، از آن جا که گفت: إِن یَکُونُوا فُقَراءَ یُغنِهِمُ اللّهُ مِن فَضـلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ و خدای تعالی فراخ عطاست و دانا، روزی [بدهد]

«۱» به سعت رحمتش، و عالم است به مصالح خلق بر وفق مصلحت دهد.

قوله تعالی: وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً، آنگه گفت: بگو ای محمّد [تا عفّت]

«۲» کار بندند و پارسایی کنند آنان که نکاح نیابند [از حرام اجتناب کنند، آنان که طول و قدرت و استطاعت ندارند، یا کسی را نیابند]

«۳» که با او نکاح کنند.

حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، تا آنگه که خدای تعالی مستغنی بکند ایشان را از فضل خود، یعنی از رزق و نعمت خود. وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ، و آنان که طلب مکاتبت کنند از جمله بردگان شما، با ایشان مکاتبت کنی اگر در ایشان خیری دانی. و معنی مکاتبه آن بود که غلام یا کنیزک گوید: با من موافقت کن که از من چندینی بستانی در چند نجم معلوم یا در مدّت یک سال یا کما بیش، چون من اینکه داده باشم آزاد باشم، بر اینکه شرط کنند. مستحب است که چون غلام یا کنیزک گویند و اینکه خواهند خداوند«۴» با ایشان اینکه مساعدت بکند«۵» و ایشان را اجابت کند«۶» با اینکه، اگر داند«۷» که قوّت [۱۰۱- ر] آن دارند که با آن وفا کنند.

و مذهب داود و عمرو بن دینار و عطا و محمّد جریر آن است که: اینکه مکاتبه واجب است، و روایت عوفی است از عبد اللّه عبّاس. و قتاده گفت: إبن سیرین از انس خواست که او را مکاتبه کند، اجابت نکرد، با عمر گفت، عمر او را درّه زد. و گفتند: اینکه آیت در شأن غلامی آمد از آن حویطب بن عبد العزّی که از خواجه خود می‌خواست تا مکاتبه بکند او را، نمی‌کرد. خدای تعالی اینکه آیت بفرستاد و او را مکاتبت کرد با او بر صد دینار، و بیست دینار از آن جمله ببخشد، و او در مدّت مکاتبه مال بداد«۸»، و او را به غزات خیبر بکشتند. و دیگر فقها از شعبی و حسن بصری

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳- ۲). اساس افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها: خداوندان.

(۵). همه نسخه بدلها: بکنند.

(۶). همه نسخه بدلها: کنند.

(۷). همه نسخه بدلها: دانند. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها و آزاد شد.

صفحه : ۱۳۶

و مالک و ابو حنیفه و شافعی و اوزاعی و جمله فقها و مذهب ما هم اینکه است. و مستحب آن است که مغالات«۱» نکند با او در بها، و مسامحت کند و یاری دهد او را از«۲» فکّ رقبه او از بندگی، و یاری دهد او را به سهمی از زکات من سهم الرّقاب.

و مکاتب«۳» بر دو ضرب باشد: مطلق باشد و مشروط. مشروط آن باشد که او را گوید در اوّل«۴» مکاتبه اگر عاجز آیی در«۵» ادای مال کتابت«۶» آنچه داده باشی مراست، و تو همچنان بنده‌ای که بودی. چون غلام بر اینکه شرط قبول کند همچنان باشد، که«۷» ادا نکند«۸» به وقت به تمامی رد کنند«۹» او را با بندگی. و مطلق آن بود که با او اینکه شرط نکنند«۱۰»، هر گه که مثلا یک دینار از مکاتبه بدهد«۱۱»، به مقدار از آنچه ادا کرده باشد آزاد شود و به مقدار از آنچه بر او باشد بنده بود.

و حکم مکاتب«۱۲»، حکم بندگان باشد چون مشروط بود، و چون مطلق بود به مقدار ادای کتابت از بندگی بیرون آید. اینکه

ضرب اگر میراثی بود او را یا مورّثی باشد او را، موارثه«۱۳» ایشان ثابت بود به حساب آنچه آزاد بود و به حساب آنچه بنده بود منع کنند«۱۴» میراث از او، و اگر چیزی کنـد که حد بر او واجب آید از زنا و قذف به حساب آنچه آزاد باشد، حدّ آزادان زنند او را، و به حساب آنچه بنـده باشد حدّ بندگان«۱۵». امّا آن که مشـروط بود از مکاتبان تا یک درم باشـد«۱۶» از مال مکاتبه که نـداده باشد، حکم او حکم بنـدگان باشد، و اینکه مذهب مالك و ابو حنیفه و اصـحابش«۱۷» و حسن و زهری و سـعید بن المسیّب و سلیمان بن یسار، و شافعی اعتبار اینکه نکرد«۱۸» و اینکه قسمت ننهاد«۱۹»، بل«۲۰» گفت: هر مکاتبی که عاجز آیـد از ادای مال مکاتبه در آن اجل

---

(۱). همه نسخه بدلها: مغلات.

(۲). همه نسخه بدلها: در.

(۳). همه نسخه بدلها: مکاتبت.

(۴). همه نسخه بدلها: اگر در مدت.

(۵). همه نسخه بدلها: از.

(۶). آج، لب: کتاب.

(۷). همه نسخه بدلها: اگر.

(۸). آج، لب، آل، آز: کند.

(۱۴- ۹). همه نسخه بدلها: کند.

(۱۰). همه نسخه بدلها: نکند.

(۱۱). همه نسخه بدلها: بدهند.

(۱۲). آط، آج، لب، آز، آل، مش: مکاتبت.

(۱۳). مش: بموارثه، همه نسخه بدلها میان. [.....]

(۱۵). همه نسخه بدلها: زنند.

(۱۶). همه نسخه بدلها: ماند.

(۱۷). همه نسخه بدلها، بجز آز: اصحاب اوست.

(۱۸). همه نسخه بدلها: نکردند.

(۱۹). همه نسخه بدلها: ننهادند.

(۲۰). آط، آج، لب: بلکه.

صفحه : ۱۳۷

مضروب تا«۱» به آن نجوم معلوم، کتابت او باطل بود و او مردود باشد با رقّ و بندگی.

قـوله: إِنْ عَلِمْتُم فِیهِـم خَیراً، اگر در او خیری دانی. در او خلاـف کردنـد کـه مراد به اینکه «خیر» چیست! عبـد اللّه عمر گفت و عبد الرّحمن بن زید و مالك بن انس«۲»:

مراد حرفت است و اکتسـاب، یعنی«۳» پیشه‌ای دانـد و یا کسبی توانـد کردن که به آن ادای مال کتابت کنـد، و اینکه مـذهب ثوری اسـت و روایت وائلی«۴» از عبـد اللّه عبّـاس. و حسن و مجاهـد و ضـحّاك گفتنـد، و عوفی از عبـد اللّه عبّاس که: مراد به «خیر»، مال

است، من قوله: إِن تَرَكَ خَيراً«۵» فِيهِم خَيراً، گفتی: لهم خیرا.

ابو لیلی«۶» الکندیّ گفت: سلمان غلامی داشت، سلمان را گفت: با من مکاتبه کن. گفت: مالی [داری! گفت]

«۷»: نه. پس گفت«۸»: مرا اوساخ النّاس خواهی دادن، یعنی از سؤال و کدیه مردمان؟ ابراهیم و ابو صالح و إبن زید گفتند: یعنی صدقا و وفاء، مراد صدق و وفاست، اگر در ایشان صدقی و وفایی دانی. طاووس گفت: مراد مال است و امانت. شافعی گفت: اولیتر تفسیر«۹» که لایق است«۱۰» مال است و امانت، یا کسب«۱۱» و امانت.

ابو هریره روایت کرد که رسول- علیه السّلام- گفت: سه کس آنند«۱۲» که بر خدای واجب است که ایشان را یاری دهد: مردی که در سبیل خدای بیرون آید، یعنی«۱۳» هجرت یا «۱۴» جهاد، و مردی که زنی کند تا خدای او را مستغنی کند، و غلامی که مکاتبه خواهد از خواجه‌اش و نیّت ادا کند [۱۰۱- پ]

.

---

(۱). آط، آب: یا .

(۲). اساس گفت.

(۳). همه نسخه بدلها اگر.

(۴). همه نسخه بدلها: والبی.

(۵). سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

(۶). همه نسخه بدلها: ابو لیل.

(۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۸). همه نسخه بدلها: گفت پس. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: و تفسیری.

(۱۰). آط، آب، آز: با آیت، آج، لب، آل: با اینکه آیت.

(۱۱). همه نسخه بدلها: کتب.

(۱۲). آل: اند، مش: کسانند.

(۱۳). همه نسخه بدلها به.

(۱۴). آط، آب، آز، آل، مش به.

صفحه : ۱۳۸

محمّد بن سیرین گفت از عبیده«۱» که: مراد به «خیر» اقامت نماز است، یعنی اگر دانی که غلام«۲» اهل خیر است و نماز کن. بهری دیگر گفتند: مراد آن است که، اگر غلام عاقل و بالغ باشد، برای آن که با دیوانه و کودک کتابت درست نباشد، اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی. و ابو حنیفه گفت: با کودک درست باشد چون مراهق و ممیّز بود مکاتبه«۳» درست باشد، هم حال و هم مؤجّل، و ابو حنیفه همین گفت. و شافعی گفت: درست نباشد الّا به اجل، و اقلّش دو نجم باشد، امّا اگر مکاتبه کند«۴» با دیوانه کتابت درست نباشد، [اگر مال مکاتبه بدهد آزاد نشود. و شافعی را دو قول است: یکی آن که درست باشد]

«۵»، و یکی آن که فاسد.

وَ آتُوهُم مِن مالِ اللّهِ الَّذِی آتاکُم، و بدهید ایشان را از مال خدای، یعنی از زکات از«۶» سهم الرّقاب تا در وجه ادای مال کتابت

كنند.

آنگه خلاف كردند كه خطاب با كيست، بعضى گفتند: خطاب با خداوندان بنده است، يعنى محسوب داريد ايشان را از حساب زكات آنچه ميسّر شود و آنچه شما را از دل بر آيد تا شما را به زكات محسوب باشد و ايشان را به ادا. و بعضى دگر گفتند: خطاب با جمله مكلّفان است، يعنى شما كه مكلّفانى ايشان را يارى دهى بر«۷» اداى مكاتبه از زكات مال.

آنگه در آن خلاف كردند كه چه مقدار بايد. بعضى گفتند: ربع مال رها كند، و اينكه روايتى است از امير المؤمنين«۸»- عليه السّلام- و ابو عبد الرّحمن السّلمى و مذهب ثورى است. و بعضى دگر گفتند: آن را حدّى نيست چندان كه خواهد، و اينكه امر است بر سبيل استحباب بنزديك بيشتر اهل علم. و داود و اهل ظاهر گفتند: بر وجوب است.

امّا حجّت آن كس كه او گفت«۹» از مال زكات خواست، آن است كه«۱۰» زكات

---

(۱). آج، لب، آل: ابو عبيده.

(۲). همه نسخه بدلها از.

(۳). آط، آب، آز، مش: مكاتبت.

(۴). همه نسخه بدلها: كنند.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها جمله.

(۷). همه نسخه بدلها: در.

(۸). همه نسخه بدلها على. [.....]

(۹). آط، آب اينكه، آج، لب، آز، آل كه اينكه.

(۱۰). اساس: و، با توجّه به آط، تصحيح شد.

صفحه : ۱۳۹

واجب است، گوييم: زكات واجب است، الّا آن كه واجب نيست كه به او دهد لا غير، به او دادن«۱» على التّعيين«۲» مستحب است.

سهل بن حنيف روايت كند از رسول- عليه السّلام- كه او گفت:

«۳» من اعان مكاتبا فى فكّ رقبته او غارما فى عسرته« او مجاهدا فى سبيله اظلّه اللّه فى ظلّ عرشه يوم لا ظلّ الّا ظلّه،

هر كه او مكاتبى را بر فكاك رقبه‌اش، يا غارمى را در عسرتش«۴»، يا مجاهدى را در راه جهادش يارى دهد، خداى تعالى سايه كند او را در سايه عرش آن روز كه سايه نباشد الّا سايه او. وَ لا تُكرِهُوا فَتَياتِكُم عَلَى البِغاءِ، و اكراه مكنى پرستاران«۵» را بر زنا. گفتند: آيت«۶» در معاذه و مسيكه آمد- پرستاران عبد اللّه ابىّ سلول منافق- كه او اكراه كردى ايشان را بزنا، ضريبه‌اى«۷» به او آوردندى«۸» و اينكه عادتى بود در جاهليّت كه پرستاران را حمل كردندى بر زنا. چون اسلام در آمد اينكه كنيزكان عبد اللّه ابىّ«۹» با يكديگر گفتند: اگر اينكه كار كه ما مى‌كنيم نيك است، بسيار بكرديم، وقت آن است كه باز ايستيم، و اگر بد است شايد كه تا نيز نكنيم، خداى تعالى اينكه آيت فرستاد.

مقاتل گفت شش كنيزك بودند از آن عبد اللّه ابىّ«۱۰»، كه او ايشان را اكراه كردى بر زنا و اجرت با او آوردندى«۱۱»: معاذه بود و مسيكه و اميمه و عمره و اروى و قتيله.

يكى روزى آمد و دينارى آوردى و يكى بردى. گفت: بروى و هم بر كار مى‌باشى.

گفتند: اسلام آمد و زنا حرام کرد، و ما نیز اینکه نکنیم. و آمدند و شکایت با رسول کردند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

معمر روایت کرد از زهری که: عبد اللّه ابیّ سلول مردی را از قریش اسیر بگرفت روز بدر- و عبد اللّه کنیزکی داشت- اینکه قریشی مراوده کرد او را از نفس«۱۲» او، او ابا

---

(۱). اساس: به او دادند، با توجّه با آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آط، لب: علی التّعیّن.

(۳). همه نسخه بدلها: عشرته.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز مه: عشیرتش.

(۵). آط، آب، آز، مش، مه: پرستارانتان، آج، لب. آل: پرستاران تا.

(۶). همه نسخه بدلها: اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها: جزیئه.

(۸). آط، آج، لب، مش: آن به او دادندی، آب: به او دادندی.

(۹). همه نسخه بدلها، بجز مه سلول.

(۱۰). آب، آج، لب، آز، آل سلول.

(۱۱). همه نسخه بدلها: به او دادندی.

(۱۲). همه نسخه بدلها: پیش. [.....]

صفحه : ۱۴۰

کرد، و عبد اللّه او را اکراه می‌کرد امید آن را که باشد که از او بار گیرد«۱» تا«۲» او فدیه فرزند خواهد از او بسیار«۳»، و کنیزک تن در نمی‌داد، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد:

إِن أَرَدنَ تَحَصُّناً، اگر ایشان اختیار حصانت و پارسایی کننـد. و گفتند: «ان» به معنی «اذ» است، برای آن که اینکه نهی از اکراه مطلق می‌باید مشروط نمی‌باید، گوییم: اگر چه «ان»، شـرط است، «اذ» هم مخصّص است، برای«۴» آن کـه ظرف است و آن«۵» منهی«۶» است بر عموم، جواب معتمـد از او آن است که: اگر چه در آیت مشروط است اینکه نهی، منع نیست از آن که به دگر دلیل [۱۰۲-ر]

داننـد کـه اینکه همیشه حرام است، سـواء اگر ایشـان اختیـار تحصّن«۷» کننـد و اگر نکننـد، چـه اینکه دلیـل الخطـاب باشـد، و دلیل الخطاب درست نیست بنزدیک محقّقان. [و دگر آن که اکراه جز چنین نباشـد، چه اگر اینکه کنیزکان مریـد و راغب باشـند به اکراه حاجت نباشد، و بر اینکه وجه سؤال لازم نباشد]

«۸». و بعضـی مفسّـران گفتنـد: در آیت تقـدیم و تـأخیری است، و تقـدیر آن است که: (و انکحوا الایامی منکم ان اردن تحصـنا)، و اینکـه تعسّـف برای فرار از اینکه سؤال کردهانـد، و به اینکه حـاجت نیست بر اینکه وجه که مـا بیـان کردیم. و البغـاء الزّنـا، و البغـاء الطّلب، و البغی، الطّلب بغیر الحقّ. لِتَبتَغُوا عَرَضَ الحَیاةِ الدُّنیا، تـا به آن عرض و مـال دنیـا طلب کنی. وَ مَن یُکرِههُنَّ و هر که اکراه کنـد ایشـان را و بـاز پشـیمان شود خـدای تعالی از پس اکراه ایشان غفور و رحیم است، یعنی خـدای تعالی با آن که ایشان اکراه«۹» باشـند هم آمرزنـده و بخشاینـده است، و آن اکراه ایشـان کنیزکـان را بر بغـاء، خـدای را منع نکنـد از آن که ایشان را بیامرزد. معنی اینکه است نه آن که اینکه غفران و رحمت موقوف باشـد بر بعـد اکراه دون قبل«۱۰»، و معنی آن است: (فـان الله مع اکراههن غفور

رحیم)، و اگر اکراه به حدّ«۱۱» الجاء بود، وزر

---

(۱). همه نسخه بدلها: بار بر گیرد.

(۲). آج، لب، آل از.

(۳). همه نسخه بدلها: بستاند.

(۴). همه نسخه بدلها: از بهر.

(۵). همه نسخه بدلها: اینکه.

(۶). آج، لب، آل، مش: نهی.

(۷). آط، آب، آج، لب، آز، مش: تحصین.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). کذا در اساس و مش، دیگر نسخه بدلها کرده.

(۱۰). همه نسخه بدلها اکراه.

(۱۱). آط، آب: به خدایی، آج، لب، آز، آل: به خدای، مش: به خدای تعالی.

صفحه : ۱۴۱

وبال«۱» بر مکره باشد.

آنگه حق تعالی گفت: وَ لَقَد أَنزَلنا إِلَیکُم آیاتٍ مُبَیِّناتٍ، ما فرو فرستادیم به شما آیاتی مبیّن و روشن. وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِینَ خَلَوا مِن قَبلِکُم، و مثلی از آنان که پیش شما رفته‌اند، و موعظتی و پندی پرهیزگاران را، و اینکه جمله وصف قرآن است و آیات او.

آنگه گفت: اللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ، عبد اللّه عبّاس گفت و انس: معنی «نور» آن است که خدای تعالی ره نماینده اهل آسمان و زمین است، به هدایت او مهتدی شوند و به نور او راه برند، و به معرفت و توفیق او راه برند، چنان که مرد رونده در تاریکی شب به روشنایی ماه راه برد، مکلّفان به الطاف و توفیق او بر نجات راه یابند، پس او در اینکه معنی با نور ماند، و اینکه بر سبیل توسّع«۲» و تشبیه باشد.

ضحّاک و قرظیّ گفتند: معنی آن است که خدای تعالی منوّر و روشن کننده آسمانها و زمین است به ماه و آفتاب و ستارگان.

مجاهد گفت: مدبّر الامور فی السَّماواتِ وَ الأَرضِ، تدبیر کننده کارهاست در آسمان و زمین، به تدبیر او ره برند و وجوه صواب در کارها از خطا بشناسند، چنان که به نور و روشنایی ره راست از کژ«۳» بدانند.

ابیّ کعب گفت: معنی آن است که، مزیّن السّموات و الارض بالشّمس و القمر و النّجوم، آراینده آسمانهاست به آفتاب و ماه و ستارگان، و آراینده زمین است به انبیا و ائمه و علما و مؤمنان.

بعضی دگر گفتند: معنی آن است که، منه نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ، هر نور که در آسمانها و زمین است ازوست، چنان که گویند: فلان رحمهٔ و فلان سخط، فلان رحمت است و فلان سخط است، یعنی رحمت و سخط از او باشد. و اصل او از باب وصف با مصدر«۴» باشد«۵»، فلان عدل و صوم و فطر و رضی، ای عادل صائم مفطر

---

(۱). وزر وبال وزر و وبال، با ادغام دو حرف همجنس، همه نسخه بدلها: وزر و وبال.

(۲). اساس: توقع، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). آب، آز، مش: کج. [.....]

(۴). همه نسخه بدلها: وصف المصدر.

(۵). همه نسخه بدلها من قولهم.

صفحه : ۱۴۲

مرضی«۱». پس نور به معنی منوّر باشد. و بعضی اهل معانی گفتند: اصل نور تنزیه و تصفیه باشد، من قولهم: امرأة نوار«۲»، و نساء نور«۳»، اذا کنّ متبرّیات من الرّیبة«۴» و الفحشاء، قال الشّاعر- شعر:

نوار من صواحبها نوار کما حال سوار او صوار«۵»

پس بر اینکه قول معنی آن باشد که، منزّه است خدای- جلّ جلاله- از هر عیب.

و بعضی علما گفتند نور بر چهار وجه است: نوری است متلألیء، و نوری است متولّد، و نوری است از جهت صفای لون، و نوری است از طریق مدح احیا«۶».

نور متلألیء چون جرم آفتاب و ماه و ستاره است، و نور متولّد آن«۷» شعاع است که از ایشان بتابد بر ما، و آنچه از صفای لون باشد چون نور جواهر روشن باشد و هر جسم که در او صفایی باشد چون آینه و مانند آن، و آن نور که از جهت مدح بود چنان که گویند«۸»: نور البلد و شمس العصر، و کما قال الشّاعر- شعر:

فانّک شمس و الملوک کواکب اذا طلعت«۹» لم یبد منهنّ کوکب

[۱۰۲- پ]

و قال اخر- شعر:

مر القبائل خالد بن یزید

و قال آخر- شعر:

اذا سار عبد اللّه من مرو لیلة فقد سار منها نورها و جمالها

امّا حقیقت«۱۰» نور جسمی باشد رقیق، مضیء، چنان که ما می‌بینیم از شعاع آفتاب و ماه و روشنای آتش. و حقیقت ظلمت، جسمی باشد رقیق مختص«۱۱» به هیأت سواد

---

(۱). آز: رضی.

(۲). مش: نوار.

(۳). آج، لب، آل: نورا.

(۴). همه نسخه بدلها: الزّینة.

(۵). کذا در نسخه اساس: مصرع دوم در همه نسخه بدلها بدین صورت: کما فاجاک سرب او صوار، و در چاپ مرحوم شعرانی (۸/ ۲۱۷) به صورت: کما فاجاک سرب او سوار، ضبط شده است.

(۶). همه نسخه بدلها: آن.

(۷). آج، لب، آل نور.

(۸). همه نسخه بدلها فلان.

(۹). همه نسخه بدلها: اذا ما بدت.

(۱۰). اساس ظلمت، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۱۱). آج، لب، آل: مختص.

صفحه : ۱۴۳

چنان که ما می‌دانیم از تاریکی هوا در شب، و چون چنین باشد وصف خدای تعالی کردن به نور بر حقیقت روا نباشد، و امّا بر سبیل توسّع و مجاز روا بود علی احد الوجوه.

امّا به معنی منوّر چنان که گفتیم عدل به معنی عادل، و امّا به معنی هادی علی وجه التّشبیه، و امّا علی طریق المدح، و اینکه نیز راجع باشد علی«۱» احد المعنیین اللّذین ذکرناهما، من المنوّر و الهادی. و دگر آن که نور از امارات حدث خالی نیست: از طلوع و غروب و سطوع و بلوغ و ارتفاع و هبوط، و خدای- جلّ جلاله- قدیم است.

و روایت کرده‌اند که«۲» امیر المؤمنین علی- علیه السّلام- خواند: اللّه نوّر السّموات و الارض، علی الفعل.

مَثَلُ نُورِهِ، در اینکه ضمیر خلاف کردند که عاید با کیست. بعضی گفتند: عاید است با نام خدای تعالی، یعنی مثل نور اللّه فی قلب المؤمن. و بعضی گفتند: مثل نور المؤمن راجع است با مؤمن، یعنی مثل نور مؤمن. و گفتند«۳» بیان اینکه آن است که ابیّ کعب خواند: مثل نور من امن به. کَمِشْکاةٍ، عبد اللّه عبّاس و اشرس و زید و حسن«۴» گفتند: مراد به اینکه نور قرآن است، و بر اینکه قول ضمیر با خدای تعالی راجع باشد.

کعب الاحبار و سعید جبیر گفتند: مراد محمّد است- علیه السّلام- مقاتل و ضحّاک گفتند: اینکه اضافت تخصیص است، کبیت اللّه و ناقة اللّه.

عطا«۵» گفت از عبد اللّه عبّاس که: مراد به نور طاعت است، و طاعت را نور خوانند«۶» من قوله: یَسعی نُورُهُم بَینَ أَیدِیهِم وَ بِأَیمانِهِم«۷» کَمِشْکاةٍ، کوّه باشد بر دیوار«۹» که آن را منفذ نبود چراغ بر او نهند. و اصل مشکات«۱۰»، وعایی باشد از ادیم مانند دلوی که آب در او سرد کنند، و وزن او مفعله است کالمقراة و المصفاة، قال الشّاعر- شعر:

---

(۱). آب، آز، مش: الی. [.....]

(۲). آج، لب، آل: از.

(۳). آط، آج، لب، آز، مش، آل: گفته‌اند.

(۴). همه نسخه بدلها: عبد اللّه عبّاس و حسن و زید اسلم و پسرش.

(۵). همه نسخه بدلها: عطیّه.

(۶). همه نسخه بدلها: خواند.

(۷). سوره حدید (۵۷) آیه ۱۲.

(۸). آب: به چراغ به فانوس، آج، لب، آن: به چراغ و آن، مش: به چراغدانی.

(۹). همه نسخه بدلها: دیواری.

(۱۰). آط: شکوة.

صفحه : ۱۴۴

کأنّ عینیه مشکاتان فی حجر قیضا«۱» اقتیاضا«۲» بأطراف المناقیر

و گفته‌اند: مشکات، عمود قندیل باشد که پلیته در او بود. مجاهد گفت: مشکوة، قندیل باشد که چراغ در او بود، و مصباح چراغ بود و هو مفعال من الصّبح، و هو الضّوء، و اینکه«۳» بنای آلات باشد، کالمفتاح و المقلاد و المقلاف. گروهی گفتند: فرقی نیست میان سراج و مصباح، و گروهی فرق کردند و گفتند: مصباح اینکه آلت باشد که روغن و پلیته در او باشد، و سراج پلیته‌ای بخشنده«۴» باشد، و اینکه قول خلیل است، و قال:

المسرجة کالمصباح فی کونها آلة. و بعضی دگر گفتند: سراج مهتر باشد از مصباح لقوله تعالی: وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً«۵» وَ جَعَلنا سِراجاً وَهّاجاً«۶»وَ لَقَد زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابِیحَ«۷»الْمِصباحُ فِی زُجاجَةٍ، آن چراغ که در آبگینه باشد، برای آن که گفته آبگینه‌ای«۱۱» که روشنایی او ممنوع نباشد و مصون باشد از باد و آفاتی که بدو رسد. حق تعالی مثل زد نور خود را در دل مؤمن به چراغی در آبگینه‌ای که آن آبگینه در چراغدانی باشد یا در کوّه‌ای بر دیواری، دل او [۱۰۳- ر]

به جای آبگینه است، و صدر او به جای مشکات، و اینکه مثل برای«۱۲» صیانت آورد که آن نور جایی نهادند حصین که آفات به او نرسد و خیرش ممنوع نباشد. آنگه آن آبگینه را تشبیه کرد به ستاره در افشان«۱۳»،

---

(۱). همه نسخه بدلها، بجز آط: فیض.

(۲). آط، آب، آز: انقیاضا.

(۳). همه نسخه بدلها از.

(۴). آط، آب، آز، مش: بسنجیده، آج، لب، آل: پیچیده.

(۵). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۶. [.....]

(۶). سوره نبأ (۷۸) آیه ۱۳.

(۷). سوره ملک (۶۷) آیه ۵.

(۸- ۹). آب، آز، مش در.

(۱۰). همه نسخه بدلها: فرق.

(۱۱). همه نسخه بدلها: آن گفت در آبگینه.

(۱۲). همه نسخه بدلها آن.

(۱۳). همه نسخه بدلها، بجز آل: درفشان.

صفحه : ۱۴۵

گفت: الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوکَبٌ دُرِّیٌّ آن آبگینه پنداری ستاره‌ای است درفشان«۱»، اینکه قول عبد اللّه عبّاس است و إبن جریج و ابیّ کعب. و گفتند: مؤمن از برکت اینکه نور در میان چهار خصلت است: ان اعطی شکر، و ان ابتلی صبر، و ان حکم عدل، و ان قال صدق، اگر نیز بدهند«۲» شکر گوید، و اگرش ابتلا کنند صبر کند، و اگر حکم کند عدل کند، و اگر گوید راست گوید. کعب

الاحبار گفت: مشکات محمّد است- علیه السّلام- و مصباح دل اوست«۳»، نور نور علم و معرفت است در دل او.

و قرّاء خلاف کردند در «درّی». إبن کثیر و نافع و إبن عامر و حفص عن عاصم خواندند به کسر «دال» و به تشدید « یا »«۴» علی وجه النّسبهٔ الی الدّر. و ابو عمرو و کسائی به کسر «دال» خواندند و به همزه. و حمزه و عاصم در روایت ابو بکر به ضمّ «دال» و همز«۵» خواندند. آن که «درّی» خواند به کسر «دال» و همز«۶»، گفت: هو فعیل من الدّرء و هو الدّفع«۷»، و برای آن کوکب را درّی خواند که سریع الانقباض«۸» باشد. و گفتند«۹»: لأنّها تندفع فی المجیء و الذّهاب. و آن که به ضمّ «دال» [خواند]

«۱۰» نسبت«۱۱» کرد او را با درّ در ضیاء و روشنایی و حسن و صفای لون. و قراءت آن که به ضمّ «دال» خواند با همز، ضعیف است برای آن که در کلام عرب فعّیل [نیامده است]

«۱۲» به ضمّ «فا» و تشدید العین، قال سیبویه و الفرّاء: ابو عبیده گفت اینکه را وجهی توان گفت«۱۳»، و آن آن است که اینکه «درّوء» علی فعّول«۱۴»، مثل سبّوح و قدّوس. آنگه«۱۵» تتابع ضمّات مستثقل«۱۶» آمد ایشان را، «فا» را مکسور کردند، کما قالوا: عتیّا و هو فعول من عتوت«۱۷».

---

(۱). آل: در افشان.

(۲). همه نسخه بدلها: اگر بدهندش.

(۳). همه نسخه بدلها و.

(۴). همه نسخه بدلها بی همزه.

(۶- ۵). همه نسخه بدلها: همزه.

(۷). اساس: دفع، با توجّه به آج تصحیح شد.

(۸). همه نسخه بدلها: الانقضاض. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: گفته‌اند.

(۱۲- ۱۰). اساس ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۱). اساس: تشبه، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۳). همه نسخه بدلها، بجز آز: گفتن.

(۱۴). همه نسخه بدلها: علی وزن فعول بوده باشد.

(۱۵). همه نسخه بدلها به.

(۱۶). اساس و اغلب نسخه بدلها: مستقبل، با توجّه به چاپ شعرانی (۸/ ۲۲۰) و فحوای عبارت تصحیح شد.

(۱۷). همه نسخه بدلها: عتو.

صفحه : ۱۴۶

یُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ، که باز گیرند و برافروزند از درختی مبارک«۱». و قرّاء در اینکه لفظ خلاف کردند، نافع و إبن عامر و عاصم«۲» به روایت حفص خواندند:

«یوقد»، به « یا » ی مضموم، یعنی یوقد ذلک المصباح، که آن چراغ برافروزند. و حمزه و کسائی و خلف و عاصم به روایت ابی بکر خواندند: به «تا» ی مضموم ردّا الی الزّجاجهٔ، ای توقد تلک الزّجاجهٔ، و إبن محیصن در شاذّ خواند: توقّد، علی تقدیر تتوقّد الزّجاجهٔ، فروخته«۳» شود آن آبگینه«۴»، به فتح «تا» و تشدید «قاف». و باقی قرّاء خواندند: «توقّد» به فتح «تا» و تشدید «قاف»«۵»، و فتح «دال»

علی الفعل الماضی ردّا. الی«۶» المصباح، که فروخته«۷» شده باشد«۸» از درختی مبارك زیتون. مُبارَكَةٍ، وصف«۹» درخت است، و زَيْتُونَةٍ، بدل شجره است. حق تعالی درخت زیتون را مبارك خواند برای منافعی که در او باشد. لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ، که آن درخت نه شرقی باشد نه غربی.

عکرمه گفت و جماعتی مفسّران: معنی آن است که اینکه درخت به زمینی باشد که هیچ کوهی و وادیی آن را نپوشد«۱۰» به بامداد و شبنگاه«۱۱» از آفتاب، همه روز آفتاب بر او تافته بود نه آن بود که به وقت شروق یا به وقت غروب بر او تابد تا توان گفتن شرقی است یا غربی، و بر اینکه قول معنی آن است که: هم شرقی باشد هم غربی. و اینکه برای آن گفت که چون چنین باشد زیتون از او پرورده«۱۲» باشد و روغنش روشنتر بود.

سدّی گفت«۱۳» و جماعتی مفسّران: گفتند معنی آن است که شرقی نیست که همیشه آفتاب بر او باشد«۱۴»، و غربی نیست که همیشه در سایه غروب«۱۵» باشد، بل حظّ

---

(۱). همه نسخه بدلها، بجز لب: مبارکه.

(۲). اساس: حفص، به قیاس با آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). همه نسخه بدلها افروخته.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز مش: بلیه.

(۵). اساس: دال، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). همه نسخه بدلها: علی. [.....]

(۷). آب، مش: افروخته.

(۸). آب، آز: مثل باشد.

(۹). همه نسخه بدلها: صفت.

(۱۰). آط، آج، لب، آل، مش: باز نپوشد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: شبانگاه.

(۱۲). همه نسخه بدلها: زیتون او پرورده‌تر.

(۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۱۴). همه نسخه بدلها: تابد.

(۱۵). همه نسخه بدلها آفتاب.

صفحه : ۱۴۷

خود تمام دارد از آفتاب و (سایه) و چون چنین باشد بغایت جودت و پروردگی باشد.

بعضی دگر گفتند: معنی [آن است که]

«۱» منبت او در زمینی«۲» باشد معتدل، شرقی نیست که سردسیر باشد، و غربی نیست که گرمسیر باشد، و اینکه روایت ابو ظبیان است از عبد اللّه عبّاس. إبن زید گفت: معنی آن است که اینکه درختی شامی است، چه شام نه شرقی است و نه غربی معدود نباشد در ولایت مشرق یا مغرب.

ثعلب«۳» گفت: معنی آن است که اینکه درختی است بین شرقیّه و غربیّه، لیست بشرقیّة محضة و لا بغربیّة خالصة. [۱۰۳- پ]

، بل هی وسط بينهما، چنان که گويند: ليس هذا بأسود و لا ابيض، اينكه سياه نيست و سپيد نيست، بل از هر يكى نصيبى دارد، و مثله قول الشّاعر- شعر:

بأيدى رجال لم يشيموا سيوفهم و لم يكثر القتلى بها حين سلّت

و گفته‌اند: تخصيص زيتون براى آن كرد كه روغن او روشنتر باشد و صافى‌تر.

و گفته‌اند: براى آن كه شاخه‌هاى او از اوّل تا آخر، از سر تا پاى همه برگ دارد. و گفتند: براى آن كه در استخراج روغن او به فشردن محتاج نباشد. و گفته‌اند: براى آن كه او اوّل درختى است كه بر زمين برست. و گفته‌اند:

اوّل درخت«۴» كه پس از طوفان پديد آمد بر زمين. و گفته‌اند: براى آن كه منبت او در شام و بيت المقدّس است كه منزل انبيا و اولياست، و زمين مقدّسه است و گفته‌اند:

براى آن كه هفتاد پيغامبر به او تبرّك كرده‌اند، منهم ابراهيم- عليه السّلام.

عبد اللّه بن جراد روايت كرد كه رسول- عليه السّلام- گفت:

اللّهم بارك لى فى الزّيت و الزّيتون.

إبن اسيد روايت كرد كه رسول- عليه السّلام- گفت:

كلوا الزّيت و ادهنوا به فانّه من شجرة مباركة

، روغن زيت بخورى و در خود مالى كه آن از درختى مبارك است.

عبد اللّه بن ثابت الانصارى پسران را بخواند و بنشاند و پاره‌اى روغن زيت بياورد و گفت: سرها با اينكه روغن چرب كنى. گفتند: ما را نمى‌بايد. عصا برگرفت و ايشان را بزد و گفت: ا ترغبون عن دهن رسول اللّه، رغبت مى‌نمايى از روغن رسول

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: رستى.

(۳). لب: تغلب.

(۴). آط، آج، لب، آل است، آب، آز: درختى است.

صفحه : ۱۴۸

- عليه السّلام؟.

عقبة بن عامر روايت كرد از رسول- عليه السّلام- كه او گفت:

۱» عليكم بهذه الشّجرة المباركة زيت الزّيتون فتداووا به فانّه مصحّة من النّاسور«،

بر شما باد كه اينكه درخت مبارك بر كار دارى زيت زيتون و به آن تداوى كنى كه آن سود دارد ناسور را. يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ، آنگه گفت: نزديك آن باشد كه روغن«۲» روشنايى دهد از صفا و ضياش«۳»، و اگر چه آتش به او نرسيده بود. نُورٌ عَلى نُورٍ، نورى باشد بر نورى متراكب متراكم از غايت ضياء و روشنايى. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ، ره نمايد خداى تعالى به نور خود آن را كه خواهد. وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ، و مثلها بزند براى مردمان تا ايشان در آن انديشه كنند و به علم آن منتفع شوند، و خداى تعالى به همه چيزى عالم و داناست.

اكنون علما و اهل معانى خلاف كرده‌اند در اينكه مثل و ممثّل، و در آن كه مراد به «مشكات» و «مصباح» و «زجاجه»، چيست! سمرة

بن عطیّه گفت«۴»: عبد اللّه عبّاس«۵» پرسید«۶» کعب الاحبار را«۷» از اینکه آیت، کعب گفت: اینکه مثلی است که خدای تعالی بزد برای رسولش، امّا مشکات سنّت«۸» اوست، و زجاجه دل اوست و چراغ که در اوست نور نبوّت«۹» است، و درخت مبارک درخت زیتون«۱۰» است. یَکادُ زَیتُها یُضِی‌ءُ وَ لَو لَم تَمسَسه نارٌ، نزدیک«۱۱» است که کار محمّد آشکارا شود هر کسی را، و اگر چه او سخن نگوید، چنان که اینکه روغن زیت نزدیک بود که روشنایی دهد بی آتش.

نافع روایت کرد از سالم، از عبد اللّه عمر که او گفت: در اینکه آیت مشکات

---

(۱). همه نسخه بدلها: مصحّه من النّاصور. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها او.

(۳). آط، آج، لب، آل: ضیائش.

(۶- ۴). همه نسخه بدلها از.

(۵). همه نسخه بدلها که.

(۷). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۸). همه نسخه بدلها آن است.

(۹). اساس: سورت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). اساس: نبوّت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد- با اینکه حال ضبط اساس هم با تعبیری که چند سطر بعد از اینکه آیه می‌شود سازگار می‌نماید.

(۱۱). همه نسخه بدلها آن.

صفحه : ۱۴۹

جوف محمّد است، و زجاجه دل اوست، و مصباح آن نور است که خدای در او نهاد، و روایتی دیگر از او آن است که: مصباح محمّد است، خداش در اینکه آیت مصباح خواند، چنان که در دگر آیت سراجش خواند فی قوله: سِراجاً مُنِیراً«۱» یَکادُ زَیتُها یُضِی‌ءُ، یعنی نزدیک است که محاسن اخلاق محمّد و محامد جلال او پیدا شود مردمان را. وَ لَو لَم تَمسَسه نارٌ، یعنی و اگر چه او را وحی نیامده باشد«۳». اینکه نوری است که نبوّت بر سر آن نوری دگر است، یعنی او پیغامبری است از نسل پیغامبری.

مقاتل گفت از ضحّاک«۴»: [۱۰۴- ر]

مشکات عبد المطّلب است، و زجاجه عبد اللّه است، و مصباح رسول است که در صلب ایشان بود. و ایقاد آن از درختی مبارک بود، یعنی نبوّت به میراث بیافت از ابراهیم. و بعضی دگر گفتند: نور چراغ، نور نبوّت است، و درخت«۵» رسول است که نه شرقی است و نه غربی«۶»- مکّی است- و مکّه نه از ناحیت«۷» مشرق باشد نه از ناحیت«۸» مغرب، بل او میانه همه دنیاست، و بعضی بلغا اینکه درخت را وصف کرد و گفت: هی شجرة التّقی و الرّضوان و عشیرة الهدی و الایمان، شجرة اصلها النّبوّة و فرعها مروّة و اغصانها تنزیل، و ورقها تأویل و خدمها جبریل و میکایل«۹»، و ربیع بن انس گفت عن ابی العالیه که: اینکه مثلی است که خدای تعالی زد برای مؤمنان، مشکات نفس اوست، و زجاجه صدر اوست، و مصباح نور معرفت اوست در دل او و علم قرآن، و درخت مبارک اخلاص اوست خدای را به وحدانیّت، وحده لا شریک له. مثل او چون درختی است ناعم سبز«۱۰» که آفتاب به او

---

(۱). سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۶.

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آز، مش: چراغ.

(۳). همه نسخه بدلها نور علی نور.

(۴). آج، لب، آل که.

(۵). آب، آز مبارك بود یعنی نبوّت. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها یعنی.

(۷). همه نسخه بدلها: جانب.

(۸). آج، لب، آز، آل: جانب.

(۹). آب، آج، لب، آز، آل، مش: جبرئیل و میکائیل.

(۱۰). آط، آب، آز، مش: سیر، آج، لب: سر.

صفحه : ۱۵۰

نرسـد نه در وقت طلـوع و نه در وقت غروب، همچنین مؤمن در حرز است از فتنه‌هـایی که دیگران را به آن ابتلاـ کردنـد او از میـان چهـار خصـلت است: شـکر در وقت عطـا، صبر در وقت بلا، و عـدل در وقت حکم، و صـدق در وقت قول. او در میان مردمان چنان باشـد که زنـده‌ای در میان مردگان. آنگه گفت: نُورٌ عَلی نُورٍ، او در میان پنج نور می‌گردد: کلامش نور باشد، عملش«۱» نور باشد، و مدخلش نور باشد، و مخرجش نور باشد، و مرجعش به روز«۲» قیامت نور باشد.

عبـد اللّه عبّاس گفت: اینکه مثل نور خداست، و هدایت او در دل مؤمن که همچنان که روغن زیت نزدیك باشد که روشـنایی دهد پیش«۳» آتش، چون آتش به او رسـد نورش بر نور زیادت شود، همچنین دل مؤمن نزدیك باشـد که در هـدایت آویزد پیش از آن که علم به او آیـد، چون علم به او آیـد هـدی بر هـدی بیفزایـد، چنان که گفت: وَ الَّذِینَ اهتَدَوا زادَهُم هُدیً«۴» یَکادُ زَیتُها یُضِیءُ، یعنی نزدیـک آن است که حجـج قرآن روشن شود پیش از آن که بر«۶» خواننـد چون در آن تأمّل و تفکّر کنند«۷» اینکه قرآن نور است بر نور، یعنی در اینکه قرآن ادلّه سمعی است بر سری از ادلّه و حجج عقل که پیش آن قرآن است«۸».

آنگه حق تعالی گفت: اینکه نور«۹» الطاف و توفیق عزیز است، به آن کس دهم که من خواهم، و لا محال خـدای تعالی افعال خود به«۱۰» مشیّت خود کند جز که مشیّت او

---

(۱). آج، لب: علمش.

(۲). اساس: بزر، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). مش از آن که به او رسد.

(۴). سوره محمّد (۴۷) آیه ۱۷.

(۵). همه نسخه بدلها: چراغ.

(۶). همه نسخه بدلها او.

(۷). همه نسخه بدلها: کند.

(۸). همه نسخه بدلها: پیش از قرآن هست.

(۹). همه نسخه بدلها به. [.....]

(۱۰). همه نسخه بدلها حسب.

صفحه : ۱۵۱

ملایم حکمت باشد. و گفتند: معنی آن است که، خدای تعالی نبوّت به آن دهد که او خواهد از آن که مصلحت داند که صلاحیت آن دارد. و گفتند: معنی آن است که، خدای تعالی حکم کند به هدایت و ایمان آن کس که او خواهد. وَ یَضرِبُ‌اللّٰه‌الأَمثالَ لِلنّاسِ، و مثلها چنین می‌زنند برای مردمان که او به همه چیز عالم است و داند که چه باشد که مکلّفان را در آن لطف و بیان بود که عند آن به طاعت نزدیک شوند و از معصیت دور.

قوله تعالی: فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ در نظم آیت خلاف کردند و در آن که اینکه ظرف متعلّق به چیست! بعضی گفتند: تقدیر آن است که المصباح فی بیوت، و قیل:

توقد فی بیوت، و بهینه اقوال آن است که: فی بیوت صفتها کذا [یسبّح]

«۱» رجال.

آنگه در «بیوت» خلاف کردند، بعضی گفتند: مراد مساجد است. سعید جبیر روایت کرد از عبد اللّه عبّاس که او گفت: مساجد خانه‌های خداست در زمین از زمین همچنان تابنده و روشن باشد که ستاره از آسمان. عمرو بن میمون گفت: من اصحاب پیغامبر را دریافتم، ایشان گفتندی: مسجدها خانه«۲» خداست در زمین، و واجب است بر خدای تعالی که زایر خود را در خانه خود گرامی دارد. صالح بن حیّان«۳» گفت عن [۱۰۴- پ]

ابی بریده«۴» که، مراد چهار مسجد است که آن را پیغامبران بنا کرده‌اند: مسجد مکّه، یعنی خانه کعبه که ابراهیم و اسماعیل بنا کردند، و بیت المقدّس که داود و سلیمان بنا کردند، و مسجد مدینه که رسول- علیه السّلام- بنا کرد، و مسجد قبا که اساس آن«۵» بر تقوا نهادند، و آن هم رسول- علیه السّلام- بنا کرد.

انس بن مالک روایت کرد و بریده که: یک روز رسول- علیه السّلام- اینکه آیت می‌خواند، مردی برخاست«۶» و گفت: یا رسول اللّه؟ اینکه خانه‌ها کدام است! گفت:

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به فحوای عبارت و اتّفاق نسخه بدلها، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: گفتند که مساجد خانه‌های.

(۳). آج، لب: صالح حنان، آز، لب: صالح جنان، مش: صالح بن حیات.

(۴). آز: ابی برده.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز مه را.

(۶). همه نسخه بدلها: برخواست.

صفحه : ۱۵۲

۱» بیوت« الانبیاء،

خانه‌های پیغامبران است. ابو بکر برخاست«۲» و گفت: یا رسول اللّه؟ خانه فاطمه و علی از اینکه جمله هست! گفت:

هو من افاضلها

، خانه ایشان فاضلترین خانه‌های ایشان است. صادق- علیه السّلام- گفت: مراد خانه‌های رسول است. سدّی گفت: خانه‌های مدینه است. أَذِنَ اللّٰهُ أَن تُرفَعَ خدای تعالی دستوری داده«۳» که آن خانه‌ها«۴» رفیع گردانند«۵»، یعنی از روی قدر و منزلت، و در آن جا

نام او برند. يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ تسبيح مى‌كنند«۶» او را در آن جا مردانى.
إبن عامر و عاصم خواندند: يسبّح له، به فتح «با» على الفعل المجهول. آنگه در رفع «رجال»، چند وجه گفتند: يكى آن كه، على جواب السّائل كأنّ سائلا سأل«۷»، و قال من يسبّح و من هم«۸»! فقال: رجال، و كما قال الشّاعر- شعر:

يبكك يزيد ضارع لخصومة

كانّه لمّا قال: ليبك يزيد، قال له قائل: من يبكيه! قال: ضارع لخصومة، و اينكه وجهى نيكوست. و گفتند: خبر مبتداى محذوف است، اى هم رجال و المسبّحون رجال. و گفتند«۹»: مبتداست و خبر او فِي بُيُوتٍ مقدّم بر او، و اينكه وجه بر قراءت آن كس مطّرد باشد كه «يسبّح» خواند على الفعل المجهول. و مبرّد گفت: يسبّح له، در جاى صفت بيوت است. عبد اللّه عبّاس گفت: مراد به اينكه «تسبيح»، نماز است لقوله: بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ، يعنى نماز بامداد و نماز شام گزارند«۱۰» آن جا، و دگر مفسّران گفتند: مراد پنج نماز است براى آن كه «غدوّ» وقت نماز بامداد«۱۱»، و «آصال»، جمع«۱۲» است وقت نماز پيشين و ديگر و شام و خفتن را.
ابو هريره روايت كرد از رسول- عليه السّلام«۱۳»- گفت: هيچ كس نباشد كه بامداد

---

(۱). اساس: بيت، با توجّه به فحواى عبارت و اتّفاق نسخه بدلها، تصحيح شد.
(۲). همه نسخه بدلها: برخواست.
(۳). همه نسخه بدلها است.
(۴). آط، آب، آز، مش را.
(۵). آز: دانند.
(۶). همه نسخه بدلها، بجز مه: مى گويند.
(۷). آب، آز، مش رجلا. [.....]
(۸). آط، آب، لب، آج، مش: منهم.
(۹). همه نسخه بدلها: مبرّد گفت.
(۱۰). اساس، آب، آج، لب، آز، آل: گذارند.
(۱۱). همه نسخه بدلها: باشد.
(۱۲). همه نسخه بدلها: جامع.
(۱۳). همه نسخه بدلها كه او.

صفحه : ۱۵۳

و شبانگاه به مسجد رود و مسجد بگزيند بر خانه‌هاى«۱» ديگر الّا و او را بنزديك خداى نزلى معدّ و بژارده«۲» باشد در بهشت چنان كه يكى از ما بنزديك دوستى شود به زيارت نه او اجتهاد كند در كرامت او!
سهل بن سعد«۳» السّاعدىّ روايت كرد از رسول- عليه السّلام- كه او گفت: هر كه بامداد و شبنگاه«۴» به مسجد شود اميد بر آن تا علمى آموزد از كسى، يا كسى را علمى«۵» آموزد ثواب او ثواب مجاهدان باشد در سبيل خداى كه جهاد بكنند و غنيمت بردارند.
و هر كس كه نه«۶» براى اينكه به مسجد شود، همچنان باشد كه به نظاره كارى رود«۷»، ببيند آن چيز و او را نصيبى نباشد«۸» نمازكنان را بيند و از ايشان نباشد، و ذاكران را بيند و از ايشان نباشد. آنگه گفت: رِجالٌ مردانى‌اند. گفتند: براى آن تخصيص كرد

مردان را، که بر زنان نماز جماعت و نماز آدینه نیست، و اینکه قول آن کس باشد که گفت: مراد به «بیوت» مساجد است. آنگه وصف کرد آن مردان را گفت: لا تُلهِیهِم، مردانی‌اند که ایشان را مشغول نکند هیچ تجارت و بازارگانی و نه بیع و شرا از ذکر خدای تعالی، به خلاف آنان که: وَ إِذا رَأَوا تِجارَةً أَو لَهواً انفَضُّوا إِلَیها وَ تَرَکُوکَ قائِماً«۹» وَ إِذا رَأَوا تِجارَةً«۱۰» لا تُلهِیهِم شری وَ لا بَیعٌ عَن ذِکرِ اللّهِ.

وَ إِقامِ الصَّلاةِ، اقامت صلاة«۱۱» خواست، «تا» بیفگند برای اضافت، چه اینکه «تا»

---

(۱). همه نسخه بدلها: جایهای.

(۲). آط، آل، مش: بجاره، آب: و یجارده، آج، لب: بچارده.

(۳). آب، آج، لب، آل: سهل بن سعید.

(۴). همه نسخه بدلها: شبانگاه.

(۵). آط، آج، لب، آز، آل، مش در.

(۶). مش از.

(۷). همه نسخه بدلها و.

(۸). همه نسخه بدلها: و از آن نصیبی نباید. [.....]

(۹ -۱۰). سوره جمعه (۶۴) آیه ۱۱.

(۱۱). همه نسخه بدلها: الصّلوة.

صفحه : ۱۵۴

[۱۰۵- ر]

بدل «واو» است که عین الفعل بود، چه اصل اقوم«۱» اقواما«۲» بوده است، حرکت برای حرف علّت گران داشتند، از او بر گرفتند دو ساکن جمع شد، «واو» بیفگندند و بدل او «تا» در آخر کلمه باز آوردند، و مثله: عدة فی وعد، و زنة فی وزن که اینکه بدل «واو» است که فاء الفعل بود، چون اضافت کردند تا بیفگندند، چنان که شاعر گفت- شعر:

انّ الخلیط اجدّوا البین و انجردوا و اخلفوک عد«۳» الامر [الّذی]

«۴» وعدوا

اراد عدة الامر، «ها» بیفگند برای اضافت. وَ إِیتاءِ الزَّکاةِ، و دادن زکات، یعنی تجارت و بیع منع نکند ایشان را از آن که نماز به پای دارند در اوقات خود«۵»، زکات مال بدهند که بر ایشان فرض است. عبد اللّه عبّاس گفت: زکات در آیت اخلاص طاعت است خدای را. مقاتل حیّان گفت: اهل صفّه‌اند. عبد اللّه عمر گفت: اینکه در جماعتی آمد که در بازار به تجارت مشغول بودندی، چون بانگ نماز شنیدندی درهای دکّان ببستندی و به نماز رفتندی. ابو هریره روایت کرد که رسول- علیه السّلام- گفت:

۶«۷» انّ للمساجد« اوتادا الملائکة جلساؤهم«،

مساجد را«۸» ملازمانی هستند که فریشتگان همنشینان ایشان‌اند، اگر ایشان را نیابند تفقّد و طلب کنند ایشان را، و اگر به نماز شوند اینکه فریشتگان به عیادت ایشان شوند، و اگر در جماعتی باشند یاری دهند ایشان را.

آنگه گفت: جلیس مسجد بر سه خصلت بود«۹»: برادری مستفاد، یا کلمتی محکم«۱۰»، یا رحمتی منتظر. و اصبغ بن نباته روایت

کرد از امیر المؤمنین- علیه السّلام- که او گفت: هر که به مسجد آمد و شد کند خصلتی یابد«۱۱» از هشت خصلت:

اخا

---

(۱). همه نسخه بدلها: اقامهٔ.

(۲). لب، مش: اقاما.

(۳). آب، آج، لب، آل، مش: علی، آز: عن.

(۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها و.

(۶). اساس: المساجد، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). آط، آج، لب، آل: جلباهم.

(۸). آب، آز میخهایی هست یعنی، آط، آج، لب، آل، مش صحنهایی هست یعنی.

(۹). همه نسخه بدلها: بر خصلتی بود از سه خصلت.

(۱۰). آب، آز، مش: بحکمه، آط، آج، لب، آل: کلمه محکمه.

(۱۱). آب، آز: باید.

صفحه : ۱۵۵

اللهمستفادا فی اللّه،}

برادری در دین،

او علما مستطرفا

، یا علمی«۱» نو، یا آیتی محکم، یا کلمتی که او را ره نماید به هدی و باز دارد از هلاک، یا رحمتی منتظر، یا گناهی رها کند امّا برای ترس خدای یا شرم مردمان. و صادق- علیه السّلام- گفت: هر که به مسجد رود، پای بر هیچ تری و خشکی ننهد الّا تسبیح کنند«۲» برای او تا به زمین هفتم. و«۳» صادق- علیه السّلام- گفت از پدرانش، از رسول- علیه السّلام- که او گفت:

من کان القران حدیثه و المسجد بیته بنی اللّه له بیتا فی الجنّهٔ،

هر که قرآن حدیث او باشد و مسجد خانه او، خدای تعالی برای او در بهشت خانه‌ای بنا کند. و صادق گفت- علیه السّلام- گفت: نمازی«۴» در بیت المقدّس هزار نماز باشد، و در مسجد اعظم صد نماز باشد، و در مسجد قبیله«۵» بیست و پنج نماز باشد، و در مسجد بازار دوازده نماز باشد، و نماز مرد در خانه خود یک نماز باشد.

فامّا بر قول آنان که گفتند که مراد به «بیوت» خانه رسول است و اهل البیت«۶»، اینکه صفات خود نعت و سیرت ایشان است از ذکر خدای و اقامت نماز و ایتاء زکات، تا در خبر است که امیر المؤمنین«۷»- علیه السّلام- هر شبان روزی هزار رکعت نماز زیادت«۸» کردی بیرون از فرائض و سنن، و همچنین زین العابدین علیّ بن الحسین- علیهما السّلام.

امّا ایتاء زکات«۹» در اسلام و پیش از اسلام کس جمع نکرد«۱۰» میان نماز و زکات جز امیر المؤمنین که او در نماز زکات داد در رکوع تا در حقّ او آمد که: یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُم راکِعُونَ«۱۱» یَخافُونَ یَوماً، می‌ترسند از روزی که در آن روز دلها و چشمها برگردد، یعنی روز قیامت، و اینکه هم در حقّ او محقّق است فی قوله:

---

(۱). اساس: عالمی، با توجه به فحوای عبارت و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها: کند.

(۳). همه نسخه بدلها هم.

(۴). همه نسخه بدلها: نماز.

(۵). همه نسخه بدلها: قبا.

(۶). همه نسخه بدلها او.

(۷). مش علی.

(۸). همه نسخه بدلها: زیادتی.

(۹). آب، آج، لب، مش: ایتاء الزکاة.

(۱۰). همه نسخه بدلها در.

(۱۱). سوره مائده (۵) آیه ۵۵.

صفحه : ۱۵۶

یُوفُونَ بِالنَّذرِ وَ یَخافُونَ یَوماً کانَ شَرُّهُ مُستَطِیراً«۱» إِنّا نَخافُ مِن رَبِّنا یَوماً عَبُوساً قَمطَرِیراً«۲» لِیَومٍ تَشخَصُ فِیهِ الأَبصارُ«۵» لِیَجزِیَهُمُ اللّهُ [۱۰۵- پ]

أَحسَنَ ما عَمِلُوا، تا خدای تعالی جزا کند«۶» ایشان را نکوتر از آن که کرده باشند به استحقاق و آن ثواب باشد. وَ یَزِیدَهُم مِن فَضلِهِ، و بیفزاید ایشان را از فضلش، و آن تفضّل باشد که بر سری بود از ثواب. وَ اللّهُ یَرزُقُ مَن یَشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ، و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی شمار بدان تفسیر«۷» که کرده شد در سورة البقره با اختلاف اقوال.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۵۷]

[اشاره]

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعمالُهُم کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحسَبُهُ الظَّمآنُ ماءً حَتّی إِذا جاءَهُ لَم یَجِدهُ شَیئاً وَ وَجَدَ اللّهَ عِندَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ وَ اللّهُ سَرِیعُ الحِسابِ (۳۹) أَو کَظُلُماتٍ فِی بَحرٍ لُجِّیٍّ یَغشاهُ مَوجٌ مِن فَوقِهِ مَوجٌ مِن فَوقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعضُها فَوقَ بَعضٍ إِذا أَخرَجَ یَدَهُ لَم یَکَد یَراها وَ مَن لَم یَجعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِن نُورٍ (۴۰) أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ الطَّیرُ صَافّاتٍ کُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسبِیحَهُ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِما یَفعَلُونَ (۴۱) وَ لِلّهِ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ إِلَی اللّهِ المَصِیرُ (۴۲) أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یُزجِی سَحاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَینَهُ ثُمَّ یَجعَلُهُ رُکاماً فَتَرَی الوَدقَ یَخرُجُ مِن خِلالِهِ وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِن جِبالٍ فِیها مِن بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ مَن یَشاءُ وَ یَصرِفُهُ عَن مَن یَشاءُ یَکادُ سَنا بَرقِهِ یَذهَبُ بِالأَبصارِ (۴۳)

یُقَلِّبُ اللّهُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبرَةً لِأُولِی الأَبصارِ (۴۴) وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِن ماءٍ فَمِنهُم مَن یَمشِی عَلی بَطنِهِ وَ مِنهُم مَن یَمشِی عَلی رِجلَینِ وَ مِنهُم مَن یَمشِی عَلی أَربَعٍ یَخلُقُ اللّهُ ما یَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۴۵) لَقَد أَنزَلنا آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ اللّهُ یَهدِی مَن یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (۴۶) وَ یَقُولُونَ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعنا ثُمَّ یَتَوَلّی فَرِیقٌ مِنهُم مِن بَعدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالمُؤمِنِینَ (۴۷) وَ إِذا دُعُوا إِلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحکُمَ بَینَهُم إِذا فَرِیقٌ مِنهُم مُعرِضُونَ (۴۸)

وَ إِن يَكُن لَهُمُ الحَقُّ يَأتُوا إِلَيهِ مُذعِنِينَ (۴۹) أَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ أَمِ ارتابُوا أَم يَخافُونَ أَن يَحِيفَ اللّهُ عَلَيهِم وَ رَسُولُهُ بَل أُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۵۰) إِنَّما كانَ قَولَ المُؤمِنِينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحكُمَ بَينَهُم أَن يَقُولُوا سَمِعنا وَ أَطَعنا وَ أُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ (۵۱) وَ مَن يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخشَ اللّهَ وَ يَتَّقهِ فَأُولئِكَ هُمُ الفائِزُونَ (۵۲) وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَيمانِهِم لَئِن أَمَرتَهُم لَيَخرُجُنَّ قُل لا تُقسِمُوا طاعَةٌ مَعرُوفَةٌ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما تَعمَلُونَ (۵۳)

قُل أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَيهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيكُم ما حُمِّلتُم وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ البَلاغُ المُبِينُ (۵۴) وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَستَخلِفَنَّهُم فِي الأَرضِ كَمَا استَخلَفَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُم دِينَهُمُ الَّذِي ارتَضى لَهُم وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم أَمناً يَعبُدُونَنِي لا يُشرِكُونَ بِي شَيئاً وَ مَن كَفَرَ بَعدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ (۵۵) وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ (۵۶) لا تَحسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعجِزِينَ فِي الأَرضِ وَ مَأواهُمُ النّارُ وَ لَبِئسَ المَصِيرُ (۵۷)

[ترجمه]

و آنان که کافر شدند عملهای ایشان چون سرابی است به بیابان«۸» که پندارد آن را تشنه آب«۹» چون به او آید نیابد«۱۰» چیزی و یابد«۱۱» خدای را نزدیک آن«۱۲» تمام بدهد«۱۳» حسابش و خدای زود شمار است.

[۱۰۶- ر]

یا چون تاریکیها در دریای بسیار آب«۱۴» بپوشد آن را موجی«۱۵» از

---

(۱). سوره دهر (۷۶) آیه ۷.

(۲). سوره دهر (۷۶) آیه ۱۰.

(۳). همه نسخه بدلها، بجز آل: گردان، آل: گریان.

(۴). آج، لب، آل: سفید. [.....]

(۵). سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۲.

(۶). همه نسخه بدلها: دهد.

(۷). آج، لب، آل: بر آن تعبیر.

(۸). آط، آب، آج، لب، آل، مش: در دشت.

(۹). آط، آب، آج، لب، آل، مش تا.

(۱۳- ۱۰). آط، آب، آل، مش او را.

(۱۱). آط: یافت، آج، لب، آل عقاب.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش پس.

(۱۴). آب، مش: دریای با موج.

(۱۵). آط، آب، مش: نوه آب، آج، لب، آل: آشوب آبی.

بالای«۱» آن موجی«۲» از بالای«۳» آن ابری تاریکیها بهری زبرتر«۴» بهری چون بیرون کند دستش نزدیک نباشد که بیند آن را، و هر که نکند خدای آن را«۵»، نوری نباشد او را از نور.
نبینی«۶» که خدای را تسبیح کند«۷» او را هر که در آسمان و زمین است و مرغ صف زده«۸» همه دانند نماز او«۹» و تسبیح او«۱۰» و خدای داناست به آنچه ایشان می‌کنند.
و«۱۱» خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، و با خدای است بازگشت.
«۱۲» [۱۰۶-پ]

نبینی«۱۳» که خدای می‌راند ابری را پس جمع کند«۱۴» میان آن را، پس کند آن را بر هم نشسته، بینی باران بزرگ قطره بیرون آید از میان او«۱۵» و فرو فرستد از آسمان از کوهها که هست در او از تگرگ«۱۶» برساند به او به آن که خواهد، و برگرداند از آن که خواهد نزدیک باشد روشنایی برق«۱۷» او ببرد چشمها را.
می‌گرداند خدای

(۳- ۱). آط، آج، لب، آل: زبر.
(۲). آط، آب، مش: نوه آب، آج، لب، آل: آشوب آبی.
(۴). آط، آج، لب: زبر، آب، مش: از بالا.
(۵). آط، آج، لب، آل، مش: که را نکند خدا مر او را. [.....]
(۶). آط، مش: آن دیدی، آب: روآن دیدی، لب، آل: ای ندیدی.
(۷). آط، آب، آج، لب، آل: به پاکی یاد کند.
(۸). آط، آب، مش: مرغان دسته کرده.
(۱۰- ۹). آط: خویش، آب، آج، لب، آل، مش: خود.
(۱۱). آط، آج، لب مر.
(۱۲). اساس: عمّن، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.
(۱۳). آط، آب: یا ندیدی، آج، لب، آل: یا ندیدند، مش: آیا ندیدی.
(۱۴). آط آب: مش: فراهم آورد.
(۱۵). آج، لب، آل: از فرجهای آن.
(۱۶). آط، آب، مش: یخ.
(۱۷). آط، آب، مش: درخش.

صفحه : ۱۵۸

شب«۱» و روز«۲»، در اینکه عبرتی است«۳» خداوندان دیده‌ها«۴» را.
و خدای آفرید هر جنبنده را«۵» است از آب، از ایشان می‌رود بر شکم، و از ایشان است که می‌رود بر دو پای، و از ایشان است که می‌رود بر چهار پای، بیافریند خدای آنچه خواهد که خدای بر همه چیزی تواناست.
بفرستادیم ما آیاتی روشن«۶»، خدای راه نماید آن را که خواهد به ره«۷» راست.

[۱۰۷- ر]

و می گویند بگروید [یم]

«۸» به خدای و پیغامبر، فرمان برداریم«۹»، پس بر می گردند گروهی از ایشان از پس آن و نیستند ایشان گرویده«۱۰».

چون باز خوانند با خدای«۱۱» و پیغامبرش تا حکم کند میان ایشان که بنگری«۱۲» گروهی از ایشان برمی گردند.

و اگر باشد«۱۳» ایشان را حق، بیایند به«۱۴» او گردن نهاده«۱۵».

(۲- ۱). آط، آج، لب، آل را.

(۳). آط: آن پندی مر خداوندان بیناییها، آب، آج، لب، مش: آن پندی است مر خداوندان بیناییها.

(۴). اساس و آط: خالق کلّ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد. [.....]

(۵). اساس: و خدای آفریننده هر جانوری است، با توجّه به نسخه آج و معنی عبارت تصحیح شد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: نشانهای پیدا.

(۷). آط: زی راه.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). آط، آب، آج، لب، آل، مش: برديم ما.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آل، مش: گروندگان.

(۱۱). آط: چون خوانده شوند زی خدای.

(۱۲). آط، آب، مش: ایشان چون گروهی، آج، لب، آل: ناگهان.

(۱۳). آط، آج، لب، آل مر.

(۱۴). آط: زی.

(۱۵). آج، لب، آل، مش: گردن نهندگان.

صفحه : ۱۵۹

در«۱» دل ایشان است بیماری یا شاک شدند«۲» یا می‌ترسند که ظلم کند خدای بر ایشان و پیغامبرش! بل ایشان ستمکاره‌اند.

باشد سخن مؤمنان چون باز خوانند ایشان را با خدای«۳» و رسولش تا حکم کند میان ایشان که گویند شنیدیم و طاعت داشتیم، و ایشان ظفر یافته‌اند«۴».

[۱۰۷- پ]

و هر که فرمان برد خدای را و پیغامبر«۵» را و بترسد از خدای و پرهیزگار شود، ایشان رستگاران«۶» باشند.

و سوگند خورند«۷» به خدای غایت سوگندشان«۸» اگر بفرمایی ایشان را بیرون شوند بگو سوگند مخوری فرمان برداری است معروف که خدای داناست به آنچه می کنی شما.

بگو فرمان بری خدای را و فرمان بری رسول او را، اگر برگردند که بر او شد آنچه بر او نهادند و بر شماست آنچه بر شما نهادند، اگر فرمان بری او را راهیابی، و نیست بر پیغامبر الّا رسانیدن روشن.

[۱۰۸. ر]

نوید داد خدای تعالی آنان را که ایمان آوردند از شما

---

(۱). آط: پس در، آج، لب، آل: ای در، مش: ایادر.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: در شک افتادند.

(۳). آط: زی خدای. [.....]

(۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش: رستگاران‌اند.

(۵). آط، آب، آج، لب او.

(۶). آج، لب، آل: ظفر یافتگان.

(۷). مش: خوردند.

(۸). آط، آب، مش: بغایت کوشش سوگند خورند.

صفحه : ۱۶۰

و آنان را که عمل صالح کننـد تا خلیفه کند«۱» ایشـان را در زمین چنـان که کرد خلیفه«۲» آنـان را که پیش ایشان بودنـد و تمکین کند«۳» ایشان را دین آنان که بپسندید«۴» برای ایشان، و بدل کند«۵» ایشان را از پس ترسشان ایمنی که مرا پرستند، انباز نگیرند به من چیزی، و هر که کافر شود پس از آن ایشان فاسقان«۶» اند.

و به پای داری نماز و بدهی زکات و فرمان بری پیغامبر را تا باشد که بر شما رحمت کنند.

میداری آنان را که کافر شدند به عاجز کننده«۷» اند در زمین و جای ایشان دوزخ«۸»، و بد جایی«۹» است آن.

قوله تبارک و تعالی: وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعمالُهُم کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ، حق تعالی در اینکه آیت مثل زد و تشبیه کرد اعمال کافران را در نفی ثبات و قبول و وقوع به موقع خود به سراب آب نمای، گفت: آنان که کافر شدند اعمال ایشان چون [۱۰۸- پ]

سرابی است، و سراب آن باشد که مردم در بیابان به گرمگاه [نگاه]

«۱۰» بکنـد، سپیدی«۱۱» زمین شـوره آفتـاب در او شـعاع افگنـده بـود گمـان برد که آب است، و برای آن سـراب خواندنـد«۱۲» که یتسرّب کالماء، ای یجری. بِقِیعَةٍ، جمع قاع، کجیرة و جار. و «قاع»، زمین فراخ ساده باشـد، و یجمع ایضا علی اقواع و قیعان. آنگه به آن جـای رسـد چیزی نبینـد، همچنین عمـل کـافر او گمـان برد که چیزی می‌کنـد چنان که گفت: ... وَ هُم یَحسَبُونَ أَنَّهُم یُحسِنُونَ صُنعاً«۱۳» حَتّی إِذا جاءَهُ ای جاء السّراب و اراد موضع السّراب، برای آن که سـراب هیچ«۱» نباشـد الّا خیالی و گمانی، از اینکه جا گفت: لَم یَجِدهُ شَیئاً، هیـچ نیابـد آن را. وَ وَجَدَ اللّهَ عِندَهُ و خدای«۲» یابـد عنـد آن، یعنی جزای خـدای یابـد آن جا معدّ بر وفق عمل«۳». و گفتند: خدای را یابد شـمار کننده و جزا دهنده. فَوَفّاهُ حِسابَهُ شـمار او به تمامی بکند که او سریع الحساب است، حساب همه خلایق به یک بار بر آرد که منع نکنـد او را بعضـی از بعضـی، و اینکه دلیل کند بر آن که خدای تعالی متکلّم است نه به آلت، چه اگر متکلّم بودی به آلت ممکن نبودی او را حساب خلایق کردن در یک وقت، بل اوقات بسیار حاصل آمدی از او.

[او]

«۴» کَظُلُماتٍ، [گفت]

«۵»: عمل کافر با سراب نمای ماند«۶» یا با تاریکی در دریای قعیر، من لجّة البحر و هی معظمه«۷». یَغشاهُ مَوجٌ مِن فَوقِهِ، که بپوشد آن

را موجی که از بالای آن موجی باشد«۸»، از بالای آن ابری باشـد، و اینکه جمله چون جمع کنند ظلماتی باشد، و تاریکیها بهری«۹» بالای بهری: یکی ظلمت دریـا، و یکی ظلمت ابر، و یکی ظلمت موج، بـاز عمـل کـافر را تشبیه کرد با اینکه سه تاریکی چه کافر را اعتقاد تاریک است و عمل تاریک است و مرجع با او«۱۰» تاریکی است که دوزخ است. إبن کثیر خواند به روایت بزّال: «سحاب» به رفع و تنوین «ظلمـات» جرّ بر بـدل من قوله: أَو کَظُلُمـاتٍ. بزّی از او روایت کرد: سـحاب ظلمـات، به اضـافت، و بـاقی قرّاء: سـحاب ظلمات، هر دو به رفع و تنوین. آنگه اینکه تکا [ثف]

«۱۱» ظلمات با آن ماند از طریق مبالغت که [اگر]

«۱۲» دست از آستین بیرون کنـد، لَم یَکَد یَراها، نزدیک آن نبود«۱۳» که بیند آن را. گفتند: «یکد»، صـله است، و معنی آن است: لم یرها«۱۴»، و درست نیست

---

(۱). اساس فایده، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل را، مش تعالی را.

(۳). آط، آب، آز، مش: بر وفق عمل معد، آج، لب: بر وفق عمل معدود. (۱۲- ۱۱- ۵- ۴). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها: یا به سرابه‌ای ماند.

(۷). آج، لب: معظم.

(۸). همه نسخه بدلها و.

(۹). همه نسخه بدلها بر.

(۱۰). همه نسخه بدلها: مرجع او با. [.....]

(۱۳). اساس: بود، با توجّه به نسخه بدلها و فحوای عبارت، تصحیح شد.

(۱۴). اساس: یردها، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

صفحه : ۱۶۲

اینکه، و «کاد» بر جای خود است، و اینکه برای مبالغت گفتنـد. و معنی آن است: لم یکـد یریها فضـلا من ان یراها، نه نبینند«۱» و نه نزدیک آن باشد [که]

«۲» نبیند«۳». بعضـی مفسّـِران گفتند: به «ظلمات» اعمال کافر خواست، و به دریای لجّیّ دل او خواست، و به موج آن جهل و شکّ و حیرت که غالب است، و به سحاب رین و طبع و ختم که بر دل اوست.

ابیّ کعب گفت در اینکه آیت که، کـافر در پنـج ظلمت است: کلامـش ظلمت است، و عملش ظلمت است، مـدخلش ظلمت است، مخرجش ظلمت است، و مصـیرش روز قیـامت بـا ظلمت است و آن دوزخ است، و قوله تعـالی: لَم یَکَد یَراها، مبرّد گفت معنی [آن است]

«۴» که: لم یرها الّا بعد جهد و مشقّهٔ، چنان که [یکی]

«۵» از ما گوید: ما کدت اراک«۶» من الظّلمهٔ، بیم«۷» آن بود که از تاریکی تو را نبینم و او را دیده باشد. و گفتند: نزدیک باشد که بینـد و نبینـد، چنـان که کـاد العروس ان یکون امیرا، و کـاد النّعام یطیر، و او را امارت نباشـد و آن را طیران، و اینکه هر یکی وجهی است، و وجه اول که گفتیم«۸» پیش از اینکه اولیتر است و بلیغتر. وَ مَن لَم یَجعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِن نُورٍ، و هر کس که خـدای او را نوری نکند، او را نور«۹» نباشـد، یعنی هر که خدای به او لطف نکند و هدایت ندهد مهتدی نباشد. مقاتل گفت: آیت در عتبهٔ بن

ابی ربیعه آمد که او در جاهلیّت طلب دین و زهد کرد، چون اسلام در آمد کافر شد. در خبر است که رسول را- علیه السّلام- [۱۰۹- ر]

پرسیدند: امّت تو فردای قیامت صراط چگونه گذراند در ظلمات قیامت! گفت: امّت من بر صراط به نور علی گذرند«۱۰»، و علی بر صراط به نور من گذرد، و من به نور خدای تعالی گذرم، و نور امّت من از نور علی است، و نور علی از نور من، و نور من از«۱۱» خدای تعالی، و هر که به ما تولّا نکند او را نور نباشد، ثمّ قرء: وَ مَن لَم یَجعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِن نُورٍ.

(۳- ۱). کذا در اساس، همه نسخه بدلها: ببیند. (۵- ۴- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها: اریک.

(۷). همه نسخه بدلها: نزدیک.

(۸). اساس که، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۹). آز: نوری.

(۱۰). آب، آز: گذرد.

(۱۱). همه نسخه بدلها نور.

صفحه : ۱۶۳

قوله تعالی: أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ، گفت: نبینی که تسبیح می‌کند خدای را هر که در آسمان و زمین است! و تسبیح، تنزیه خدای باشد از آنچه لایق نباشد به او از صاحبه و ولد و شریک و شبیه«۱» و افعال قبیح و اخلال به واجب. و معنی تسبیح اهل زمین و آسمان آن است که: دلیل می‌کند به عجیب خلق و بدیع صنع بر آن که ایشان را خالقی است مستحقّ تسبیح و تنزیه. وَ الطَّیرُ صَافّاتٍ، و مرغان نیز تسبیح می‌کنند او را در آن حال که صف زده‌اند، برای آن که در آن حال دلیل آن کند که ایشان را خالقی است قادر بر آن که ایشان را آلت طیران دهد.

مجاهد گفت: نماز مکلّفان را باشد، و تسبیح همه چیزی را، از اینکه جا گفت:

وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم«۲» کُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسبِیحَهُ، هر کس از ایشان را«۳» هر یک از ایشان صلات و تسبیح خود دانند. بر اینکه قول ضمیر مرفوع مستکنّ فی «علم» راجع است با لفظ «کلّ». و بعضی دگر گفتند: کُلٌّ قَد عَلِمَ، ای قد علم اللّه صلاته و تسبیحه، همه را خدای تسبیح او داند. وجه سیم در او آن است که: کلّ قد علم صلاة اللّه و تسبیحه علی اضافة المصدر الی المفعول، چنان که فاعل «علم» مصلّی و مسبّح«۴» باشد که به لفظ «کلّ» گفت، و ضمیر مجرور ضمیر نام خدای است. وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِما یَفعَلُونَ، و خدای داناست به آنچه ایشان می‌کنند.

وَ لِلّهِ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ، خدای راست ملک آسمانها و زمین به خلق و ملک، و ملک تصرّف آن اوست، چنان که خواهد می‌گرداند به حسب مصلحت.

وَ إِلَی اللّهِ المَصِیرُ، و باز گشت با اوست.

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یُزجِی سَحاباً، آنگه گفت رسول را- و مراد جمله مکلّفان- بر سبیل تنبیه: نبینی«۵» [یعنی]

«۶»: نمی‌دانی که خدای تعالی می‌راند ابر را آنگه جمع و تألیف

----

(۱). اساس: و ولدا و شریکا و شبیها، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۴۴.

(۳). همه نسخه بدلها: بل.

(۴). همه نسخه بدلها: یسّلی و تسبیح. [.....]

(۵). اساس: بیشتر، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۱۶۴

می کند میان آن، ثُمَّ یَجعَلُهُ رُکاماً، آنگه آن را بر هم نشاند متراکب و متراکم کند.

فَتَرَی الوَدقَ باران بزرگ قطره بینی که از او بیرون می‌آید! وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ، و فرود آرد از آسمان، مِن جِبالٍ فِیها، از کوهها«۱» که در آسمان است، مِن بَرَدٍ، از تگرگ. «من» اوّل ابتدای غایت است، و دوم تبعیض، و سیم«۲» تبیین. فَیُصِیبُ بِهِ«۳»وَ یَصرِفُهُ عَن مَن«۵» یَکادُ سَنا بَرقِهِ، نزدیک آن باشد که«۶» روشنایی برق او چشمها را ببرد، و مثله قوله تعالی: یَکادُ البَرقُ یَخطَفُ أَبصارَهُم«۷»یُقَلِّبُ اللّهُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ، خدای تعالی می گرداند شب و روز را، شب می‌برد و روز می‌آرد، اینکه به عقب آن و آن به عقب اینکه. إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبرَةً لِأُولِی الأَبصارِ، در اینکه عبرتی و پندی است خداوندان چشمها را، یعنی خداوندان عقل و خرد را.

ابو هریره روایت کرد از رسول- علیه السّلام«۸»- گفت، خدای تعالی گفت:

«۹» یؤذینی إبن آدم«

، فرزند آدم مرا می‌رنجاند، روزگار را دشنام می‌دهد، و من روزگارم،

بیدی الامر اقلّب اللّیل و النّهار

، کار به دست من است شب و روز می گردانم.

وَ اللّهُ خَلَقَ«۱۰»خَلَقَ، علی الفعل الماضی. و «کل» بر تغلیب گفت«۱۱». و بعضی گفتند: اصل همه آب

----

(۱). همه نسخه بدلها: کوههایی.

(۲). آب، آز، آل: سیوم.

(۳). اساس و همه نسخه بدلها: بها، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۴). همه نسخه بدلها: شود.

(۵). اساس: عمّن، با توجه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۶). مش آن.

(۷). سوره بقره (۲) آیه ۲۰.

(۸). همه نسخه بدلها که.

(۹). اساس: گفته بود بنی آدم، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). اساس و همه نسخه بدلها: خالق کل، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: گفتند.

صفحه : ۱۶۵

بود، و بعضی از آتش کرد«۱»، و بعضی با باد، و اوّل معتمد است. فَمِنهُم مَن یَمشِی عَلی بَطنِهِ، از ایشان بهری آنند [۱۰۹- پ] که بر شکم می‌روند چون مار و ماهی و کرم، وَ مِنهُم مَن یَمشِی عَلی رِجلَینِ، و بهری از آن«۲» بر دو پای می‌روند چون آدمی و چون«۳» مرغان، وَ مِنهُم مَن یَمشِی عَلی أَربَعٍ، و از ایشان بعضی آنند که بر چهار پای روند چون انعام و بهایم و وحوش و سباع، و برای آن ذکر«۴» جانوران نکرد که بر بیشتر چهار پای«۵» روند، که حکم ایشان در آن که منبسط باشد«۶» بر زمین حکم چهار پایان است. یَخلُقُ اللّهُ ما یَشاءُ، می‌آفریند خدای آنچه خواهد چنان که خواهد، و«۷» خدای بر همه چیز تواناست.

لَقَد أَنزَلنا آیاتٍ مُبَیِّناتٍ، گفت: ما فرو فرستادیم آیاتی مبیّن روشن، و نصب کردیم ادلّه واضحه«۸». وَ اللّهُ یَهدِی مَن یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ، و خدای تعالی ره نماید آن را که خواهد به ره راست از لطف و حکم و تسمیه به هدی- چنان که بیان کردیم.

وَ یَقُولُونَ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ، می‌گویند- یعنی منافقان که: ما ایمان آوردیم به خدای و پیغامبر و طاعت داشتیم، اینکه می‌گویند به زبان. ثُمَّ یَتَوَلّی فَرِیقٌ مِنهُم مِن بَعدِ ذلِکَ، آنگه پشت بر می‌کنند و بر می‌گردند گروهی از ایشان بعد اینکه گفتار که گفتند. وَ ما أُولئِکَ بِالمُؤمِنِینَ، و اینان بر حقیقت مؤمن نه‌اند.

مفسّران گفتند: اینکه آیت در حقّ مردی منافق آمد نام او بشر و خصمی جهود که او را بود«۹» در زمین«۱۰» که ایشان در آن خصومت می‌کردند. جهود او را به حکومت بر پیغامبر می‌آورد، و منافق می‌گفت: بر کعب اشرف رویم که مهتر جهودان است که محمّد حیف کند بر ما. خدای تعالی اینکه آیات فرستاد و گفت: می‌گویند به زبان که

---

(۱). آط، آب، آج، لب، آز، آل: به آتش، مش: به آتش پیدا کرد، مه: با آتش. [.....]

(۲). آج، لب: ایشان.

(۳). آط، آب، آز، مش: و جن و.

(۴). آط، آب، آز، مش آن.

(۵). آج، لب، آل، مش: بیشتر بر پایها.

(۶). آط، آب، آز، مش: باشند.

(۷). آب، آز، مش: که، آج، لب: چه.

(۸). همه نسخه بدلها: واضح.

(۹). همه نسخه بدلها: که او داشت.

(۱۰). آط، مش: زمینی.

صفحه : ۱۶۶

ما به خدا و پیغامبر«۱» ایمان داریم و طاعت می‌داریم ایشان را، و آنگه بر می‌گردند و بر حقیقت مؤمن نه‌اند ایشان.

علامت نامؤمنی ایشان آن است که«۲»: چون ایشان را با خدای و رسول می‌خوانند تا رسول حکم کند میان ایشان. بعضی گفتند: راجع است با رسول برای آن که تولّای حکم او کند«۳». و بعضی گفتند: راجع است با خدای تعالی که اگر حکم رسول می‌کند آن حکم صادر است از قدیم- جلّ جلاله- و بر حقیقت حکم اوست. إِذا فَرِیقٌ مِنهُم مُعرِضُونَ، گروهی از ایشان چون بنگری عدول و اعراض کنند، و اینکه «اذا» مفاجات است- که معنی او را چند جای بیان کردیم.

وَ إِن یَکُن لَهُمُ الحَقُّ و اگر چنان که حقّ ایشان را بودی، یَأتُوا إِلَیهِ مُذعِنِینَ، به او آمدندی منقاد و گردن نهاده، و لکن چون دانستند که حقّ نیست ایشان را بل بر ایشان است، و رسول- علیه السّلام- حکم«۴» که کند از روی حجّت بر ایشان خواهد بودن، از او

عدول و اعراض می‌کنند.

أَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ در دل ایشان بیماری و شک است! أَمِ ارتابُوا، یا به شک افتاده‌اند، و اینکه خود بر حقیقت چنین است که اینکه صفت منافقان است، و انّما بر لفظ استفهام گفت و معنی تقریع و تنبیه، چنان که یکی از ما گوید جاهلی را: [هما] «۵» تو جاهلی و تو را علمی«۶» نیست با اینکه کار، با آن که داند چنین است تا جهل بر او تقریر کند، و مانند اینکه قول شاعر- شعر:

الستم خیر من رکب المطایا و اندی العالمین بطون راح

اینکه استفهام را معنی تقریر است. أَم یَخافُونَ أَن یَحِیفَ اللّهُ عَلَیهِم وَ رَسُولُهُ، یا می‌ترسند که خدای و پیغامبر بر ایشان حیف و ظلم کنند«۷».

---

(۱). آج، لب، آل: پیغامبران.

(۲). همه نسخه بدلها و اذا دعوا الی الله و رسوله.

(۳). مش میان ایشان.

(۴). آط، آب، آز، مش: حکمی.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). اساس: عملی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آط، آج، لب، آز، مش: کند.

صفحه : ۱۶۷

بَل أُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ، بل ظالم و ستمکاره ایشانند بر نفس و«۱» عدول کردن از حکم رسول- علیه السّلام- به حکم کعب اشرف، و او را بر رسول اختیار کردن، و در اینکه باب وضع چیزی می‌کنند نه به موضع خود، و اینکه ظلم باشد در لغت.

إِنَّما کانَ قَولَ المُؤمِنِینَ«۲» سَمِعنا وَ أَطَعنا، شنیدیم و طاعت داشتیم. و قَولَ المُؤمِنِینَ، نصب است بر خبر «کان»، و اسم «ان» مع الفعل اوست«۳»، من قوله: أَن یَقُولُوا، التّقدیر: انّما کان قول سمعنا و اطعنا قول المؤمنین، ای [۱۱۰- ر] کان هذا القول قول المؤمنین. و قوله:

إِذا دُعُوا، در محلّ نصب است علی الظّرف. وَ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ، و ایشان ظفر یافتگان باشند که چنین کنند.

آنگه گفت: وَ مَن یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ هر که طاعت خدا و پیغامبر دارد و فرمان ایشان را منقاد باشد، وَ یَخشَ اللّهَ وَ یَتَّقهِ، از خدای بترسد«۴» و از معاصی او اجتناب کند«۵»، فَأُولئِکَ هُمُ الفائِزُونَ، ایشان ظفر یافتگان باشند به مراد خود.

وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم، آنگه هم در وصف منافقان گفت: ایشان سوگند خوردند بغایت سوگند که [اگر] «۶» تو ما را«۷» فرمایی برویم.

سبب نزول آیت«۸» آن بود که، منافقان رسول را- علیه السّلام- گفتند: اینما کنت نکن معک، ای رسول اللّه هر کجا که تو باشی ما آن جا باشیم، اگر بروی برویم با تو، و اگر مقام کنی مقیم باشیم«۹» با تو، و آنچه فرمان تو باشد انقیاد نماییم. و برین گفتار سوگندان عظیم خوردند، و اینکه سوگند خوردن برای نفی تهمت بود. و چون اندیشه کنند ایشان با اینکه سوگندها متّهم بودند برای آن که مؤمنان بگفتند«۱۰» و سوگند

---

(۱). همه نسخه بدلها خود و به.

(۲). همه نسخه بدلها و.

(۳). همه نسخه بدلها: مع الفعل است.

(۴). همه نسخه بدلها: بترسند.

(۵). همه نسخه بدلها: کنند.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). اساس: مرا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). آج، لب، آل اینکه.

(۹). آج، لب، آل: مقام کنیم.

(۱۰). آب، مش: نگفتند.

صفحه : ۱۶۸

نخوردند، ایشان از آن نفاق که در دل داشتند ترسیدند که ایشان را به مجرّد گفتار باور ندارند، سوگند خوردند، و شاعر اینکه معنی خواست آن جا که گفت- و هو المتنبی- شعر:

عقبی الیمین علی عقبی الوغی ندم ماذا یزیدک فی اقدامک القسم

و فی الیمین علی ما انت واعده ما دلّ انّک فی المیعاد متّهم

و نزدیک است با اینکه. قوله شاعر«۱»- شعر:

و اکذب ما یکون ابو المعلّی اذا آلی علینا بالطّلاق

و هم در سوگند دروغ گفت:

و حلّف«۲» الف یمین غیر صادقهٔ مطرودهٔ ککعوب الرّمح فی نسق

حق تعالی گفت: قُل، یا محمّد بگو اینکه منافقان را: لا تُقسِمُوا، سوگند مخوری. طاعَةٌ مَعرُوفَةٌ، ای هذا القول منکم باللّسان طاعَةٌ مَعرُوفَةٌ، اینکه گفتار شما طاعتی است معروف، یعنی اینکه طاعت چنین به زبان که با آن وفا نباشد و با آن کردار نباشد و آن گفتاری دروغ بود و سوگندی بی اعتقاد، طاعتی است معروف به شما که منافقانی، و اینکه معنی قول مجاهد است، و بر اینکه قول طاعت خبر مبتدا باشد محذوف. و دگر مفسّران گفتند: معنی آن است که، طاعهٔ معروفهٔ خیر من قولکم و قسمکم، طاعتی معروف چنان که مسلمانان می‌کنند بهتر از اینکه که نماز«۳» دروغ و سوگند دروغ باشد، و بر اینکه قول طاعت مبتدا باشد، و معروفهٔ صفت او باشد، و خبر او محذوف مقدّر، ای خیر و امثل. إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما تَعمَلُونَ، که خدای تعالی داناست به آنچه شما می‌کنی از گفتار و کردار و آنچه در دل داری.

قُل، یا محمّد بگو اینکه منافقان را که: أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ، که طاعت خدای دارید و طاعت رسولش. فَإِن تَوَلَّوا، اگر برگردند و اعراض کنند، فَإِنَّما عَلَیهِ ما حُمِّلَ، بر اوست آنچه بر او نهادند و او را تکلیف کردند، و بر شماست آنچه بر شما نهادند و

شما را تكليف كردند«۴»، هيچ كس را از شما به گناه ديگرى نخواهد«۵» گرفتن،

---

(۱). آط، آج، لب، آل، مش كه گفت.

(۲). كذا در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانى: (۸/ ۲۳۴): حلفت. [.....]

(۳). همه نسخه بدلها: گفتار.

(۴). همه نسخه بدلها و.

(۵). همه نسخه بدلها: نخواهند.

صفحه : ۱۶۹

و مثله قوله تعالى: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى«۱»وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهتَدُوا، و اگر شما طاعت او دارى و فرمان او برى، راه راست يابى. وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا البَلاغُ المُبِينُ، و بر پيغامبر نيست الّا رسانيدنى روشن، براى آن كه به پيغامبر«۲» همين تعلّق دارد كه دعوت كند«۳» و برساند، آنچه لطف و توفيق و اقدار«۴» و تمكين است بر خداى«۵»- جلّ جلاله- و آنچه امتثال«۶» مأمور به و تولّى فعل و گذاردن بر وجه مأمور به به مكلّف تعلّق دارد، و هر يكى را فعلى ظاهر است كه كار اوست كه جز او نكند و«۷» نتواند كردن.

قوله: وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ، خداى تعالى گفت در اينكه آيت: وعده داد خداى آنان«۸» را كه ايمان آوردند از شما و عمل صالح كردند كه، ايشان را خليفه كند در زمين، چنان كه خليفه كرد آنان را كه پيش«۹» ايشان بودند، و ايشان را تمكين كند از دينى كه پسنديده است براى ايشان [۱۱۰- پ]

، و بدل كند براى ايشان از پس خوف و ترس ايمنى، كه مرا پرستند و به من شرك نيارند و با من انباز نگيرند. و هر كه او كافر شود پس از آن، فَأُولئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ، ايشان فاسق و خارج باشند از فرمان خداى- جلّ جلاله.

در آن كه مراد به آيت كيست، سه قول گفتند. جماعتى گفتند: مراد جمله امّت مصطفى‌اند- عليه السّلام- كه خداى تعالى ايشان را خليفه امّتان گذشته كرد، چنان كه آدم را- عليه السّلام- خليفه جانّ كرد و زمين«۱۰» از ايشان پاك كرد و به ايشان داد، همچنين خداى تعالى زمين از كافران و امّتان گذشته پاك كرد و به امّت محمّد داد، چنان كه گفت: جَعَلناكُم خَلائِفَ«۱۱» يَعبُدُونَنِي لا يُشرِكُونَ بِي شَيئاً، اينكه هم حاصل نيست، و اينكه جمله كه گفتيم«۱۱» دليل فساد قول آنان مى‌كند كه آيت را بر خلافت صحابه حمل كردند، و آن آن است كه امّت از ميان دو [قول]

«۱۲» قايلند: قايلى گفت: خلافت به نصّ باشد دون اختيار، و قايلى گفت: به اختيار باشد.

آنان كه به نصّ خدا و [رسول]

«۱۳» گفتند، و استخلاف از جهت خداى گويند«۱۴» به

---

(۱). آط، آب، آز، مش مقام. (۱۳- ۱۲- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). آج، لب، آل: خوانند.

(۴). اساس: بود، به قياس با نسخه آط، و ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۵). آط، آب، آج، لب، مش: نقد بود وعده، آز، آل: تقدير بود وعده.

(۶). آط، مش: ملل.

(۷). همه نسخه بدلها: استخلاف بود كه.

(۸). آب، آز: خلفایی.

(۹). آل: تمکّن.

(۱۰). همه نسخه بدلها هم.

(۱۱). همه نسخه بدلها همه.

(۱۴). همه نسخه بدلها: گفتند.

صفحه : ۱۷۱

امامت علی و فرزندان او- علیهم السّلام- گفتند، و آنان که به امامت صحابه گفتند، امامت به اختیار گفتند. قول به آن که امام«۱» نصّ باشد، و خلیفه به استخلاف خدای باشد و جز علی بود قولی بود ثالث خارق اجماع. و آنان که در حقّ صحابه دعوی نصّ کردند، قول ایشان معتمد نیست، چه اتّفاق است که اگر از خدای یا پیغامبر نصّی بودی، به اختیار امّت و اجماع ایشان حاجت نبودی در حقّ ابو بکر، آنگه به«۲» نصّ ابو بکر بر عمر، آنگه به مشورت و«۳» شوری در امامت عثمان، و اینکه جمله دلیل فساد قول آنان می‌کند که ایشان نصوصیّت صحابه گفتند، و آن جماعتی [اند]

«۴» اندکی از اصحاب«۵» حدیث، دگر آن که گفت:

کما استخلف الّذین من قبلهم

، چنانکه خلیفه کرد آنان را که پیش ایشان بودند، و آنان که خدای خلیفه کرد ایشان را آدم بود فی قوله تعالی: إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً«۶» إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ«۹» اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی«۱۱» وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ، اگر تمکّن بر«۱۵» دین بر حدّ آن خواستند که امروز است و در عهد صحابه بود، و اینکه و مانند اینکه در عهد رسول- علیه السّلام بود [۱۱۱- ر]

، و اگر بیش از آن خواست تمکینی«۱۶» کلّی چنان که وعده داد فی قوله تعالی:

---

(۱). همه نسخه بدلها: امامت. [.....]

(۳- ۲). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها: اندک از صحابه.

(۶). سوره بقره (۲) آیه ۳۰.

(۸). آط، آب، آز: بود فی قوله: یا داود.

(۹). سوره ص (۳۸) آیه ۲۶.

(۱۰). اساس: ندارد، به قیاس با همه نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

(۱۱). سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲.

(۱۲). همه نسخه بدلها که.

(۱۳). آط، آب، آز، مش: اجتماع.

(۱۴). همه نسخه بدلها به.

(۱۵). آط، آب، آز، آل، مش: تمکین از.

(۱۶). آب، آز، مش: تمکین.

صفحه : ۱۷۲

لِيُظهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ«۱» يَعبُدُونَنِي لا يُشرِكُونَ بِي شَيئاً پوشيده نيست كه مسلمانى به اضافت با كافرى اندكى است از بسيارى، پس آيت لايق نيست«۲» و معنى او مطّرد نيست الّا به خلافت و امامت مهدى- عليه السّلام- كه رسول- عليه الصّلوة و السّلام- به او بشارت داد، و امّت بر آن اجماع كردند بر جمله، و اگر چه در تعيين آن خلاف كردند و رسول- عليه السّلام- گفت:

لو لم يبق من الدّنيا الّا يوم واحد لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يخرج رجل من ولدى يواطى اسمه اسمى و كنيته كنيتى يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما

، گفت: اگر از دنيا نماند الّا يك روز، خداى تعالى آن روز را دراز كند تا بيايد مردى از فرزندان من همنام من و هم كنيت من، زمين پر از عدل و انصاف كند پس از آن كه پر«۳» جور و ظلم باشد. و اينكه خبر مخالف و مؤالف روايت كردند، و خلاف در تعيين افتاد، و نيز اينكه خبرى است معروف كه رسول- عليه السّلام- گفت: هيچ كس را حلال نيست كه [جمع كند]

«۴» ميان نام من و كنيت من مگر مهدى امّت را كه او را رواست كه نام من و كنيت من برگيرد«۵». جابر الجعفىّ روايت كرد از جابر بن عبد اللّه الانصارى كه او گفت، چون اينكه آيت آمد: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمرِ مِنكُم«۶» وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ، آنگه خطاب كرد با جمله مكلّفان، گفت: نماز به پاى دارى به اوقات و حدود و شرايط آن، و زكات مال بدهى. وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ، و طاعت پيغامبر دارى تا باشد كه بر شما رحمت كنند.

آنگه خطاب كرد كه: يا رسول اللّه، يا با مخاطبى مبهم«۱»: لا تَحسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعجِزِينَ فِي الأَرضِ، مپندار آن«۲» را كه به من كافر شدند كه ايشان مرا عاجز بكرده‌اند در زمين، يعنى نه«۳» چنان است كه اگر من خواهم كه ايشان را از«۴» كفر باز دارم به جبر نتوانم، جز آن است كه حكمت راه نمى‌دهد با تكليف جبر كردن بر مكلّفان.

حفص و إبن عامر و حمزه «لا يحسبنّ» خواندند به « يا ». و «الّذين» در موضع رفع است با آن كه فاعل«۵» حسبان است بر اينكه قراءت و مفعول اوّ [ل]

«۶» محذوف باشد از كلام براى آن كه «حسبان» هميشه متعدّى باشد به دو مفعول، و تقدير آن است كه: لا يحسبنّ«۷» الّذين كفروا انفسهم معجزين. و باقى قرّاء به «تا» ى خطاب خواندند، يعنى لا تحسبنّ«۸» يا محمّد. و فرّاء گفت: بر قراءت آن كه به « يا » خواند، ممكن بود كه فعل مسند باشد با رسول، و در كلام هر دو مفعول باشد، و التّقدير:

لا يحسبنّ«۹» محمّد الّذين كفروا مُعجِزِينَ فِي الأَرضِ، و اينكه نهى مغايبه باشد، يعنى نبايد تا محمّد كافران را معجز پندارد. وَ مَأواهُمُ النّارُ، و فردا مأواى ايشان«۱۰» دوزخ بود، و اينكه بد جاى«۱۱» است آنان را كه آن جا گرفتار شوند«۱۲».

---

(۱). همه نسخه بدلها: خطاب كرد با رسول يا با مخاطبى مبهم گفت.

(۲). همه نسخه بدلها: آنان.

(۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴). همه نسخه بدلها آن.

(۵). اساس: فعل، به قياس با آط و ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۸- ۷). همه نسخه بدلها: تحسبنّ.

(۹). اساس: تحسبنّى، به قياس با نسخه آط و ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۱۰). آج، لب، آل در.

(۱۱). آط، مش: جایی.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آز، آل قوله تعالی.

صفحه : ۱۷۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]

[اشاره]

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسـتَأذِنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَت أَیمانُکُم وَ الَّذِینَ لَم یَبلُغُوا الحُلُمَ مِنکُم ثَلاثَ مَرّاتٍ مِن قَبلِ صَـلاهِٔ الفَجرِ وَ حِینَ تَضَـعُونَ ثِیابَکُم مِنَ الظَّهِیرَهِٔ وَ مِن بَعدِ صَـلاهِٔ العِشاءِ ثَلاثُ عَورات لَکُم لَیسَ عَلَیکُم وَ لا عَلَیهِم جُناحٌ بَعدَهُنَّ طَوّافُونَ عَلَیکُم بَعضُکُم عَلی بَعضٍ کَـذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیـاتِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۸) وَ إِذا بَلَغَ الأَطفالُ مِنکُمُ الحُلُمَ فَلیَستَأذِنُوا کَمَا استَأذَنَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم کَـذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُم آیـاتِهِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۹) وَ القَواعِـدُ مِنَ النِّسـاءِ اللاّتِی لا یَرجُونَ نِکاحاً فَلَیسَ عَلَیهِنَّ جُناحٌ أَن یَضَعنَ ثِیابَهُنَّ غَیرَ مُتَبَرِّجات بِزِینَهٍٔ وَ أَن یَستَعفِفنَ خَیرٌ لَهُنَّ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۶۰) لَیسَ عَلَی الأَعمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الأَعرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی المَرِیضِ حَرَجٌ وَ لا عَلی أَنفُسِکُم أَن تَأکُلُوا مِن بُیُوتِکُم أَو بُیُوتِ آبائِکُم أَو بُیُوتِ أُمَّهاتِکُم أَو بُیُوتِ إِخوانِکُم أَو بُیُوتِ أَخَواتِکُم أَو بُیُوتِ أَعمامِکُم أَو بُیُوتِ عَمّاتِکُم أَو بُیُوتِ أَخوالِکُم أَو بُیُوتِ خالاتِکُم أَو ما مَلَکتُم مَفاتِحَهُ أَو صَدِیقِکُم لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ أَن تَأکُلُوا جَمِیعاً أَو أَشتاتاً فَإِذا دَخَلتُم بُیُوتاً فَسَـلِّمُوا عَلی أَنفُسِکُم تَحِیَّهًٔ مِن عِندِ اللّهِ مُبارَکَهًٔ طَیِّبَهًٔ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلی أَمرٍ جامِعٍ لَم یَذهَبُوا حَتّی یَستَأذِنُوهُ إِنَّ الَّذِینَ یَستَأذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا استَأذَنُوکَ لِبَعضِ شَأنِهِم فَأذَن لِمَن شِئتَ مِنهُم وَ استَغفِر لَهُمُ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۶۲)
لا تَجعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَینَکُم کَدُعاءِ بَعضِکُم بَعضاً قَد یَعلَمُ اللّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنکُم لِواذاً فَلیَحذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَن أَمرِهِ أَن تُصِیبَهُم فِتنَهٌٔ أَو یُصِیبَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۶۳) أَلا إِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ قَد یَعلَمُ ما أَنتُم عَلَیهِ وَ یَومَ یُرجَعُونَ إِلَیهِ فَیُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۶۴)

[۱۱۲- ر]

[ترجمه]

ای آنان که گرویده‌ای بایـد که تا دسـتوری خواهند از شـما آنان که مالک است دسـتهای شـما و آنان که در نرسـیده باشـند«۱» به خواب از شـما سه بار: از پیش نماز بامداد، و آنگه که فرو نهی جامه‌هایتان از نماز پیشـین، و از پس نماز خفتن سه عورت است شما را، نیست بر شـما و نه بر ایشان بزه‌ای پس از اینکه گردندگان«۲» بر شـما بهری بر بهری همچنین بیان کند خدای بر شما آیتها را، و خدای داناست و محکم کار است.

[۱۱۲- پ]

و چون برسند کودکان«۳» از شما به خواب دیدن، بگو تا دستوری خواهند چنان که خواستند آنان که«۴» پیش ایشان بودند همچنین

بیان کند خدای برای شما آیتهاش«۵»، و خدای داناست و محکم کار است.

و فرو نشستگان از زنانی که امید ندارند شوهر کردن، نیست بر ایشان بزه‌ای که بنهند جامه‌هاشان چون پیدا نکنند«۶» به زینتی و اگر«۷» پارسایی کنند بهتر باشد ایشان را، و خدا شنوا و داناست.

---

(۱). همه نسخه بدلها بجز آز: نرسیده باشند. [.....]

(۲). مه: گردانندگانند.

(۳). آب، مش: بچگان.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آط آز از.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آز: دلیلها.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز آز: جز پیدا کننده.

(۷). اینکه ترجمه ظاهرا ناشی از التباس «ان» ناصبه با «ان» شرط بوده، با اینکه حال با سیاق عبارت قدری سازگار افتاده است.

صفحه : ۱۷۷

[۱۱۳- ر]

نیست بر نابینا بزه و نه بر لنگ بزه‌ای و نه بر بیمار بزه‌ای، و نه بر تنهای شما که بخوری از خانه‌هایتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عمّانتان«۱»، یا خانه‌های عمّگانتان، یا خانه‌های خالهایتان«۲»، یا خانه‌های خالگانتان«۳»، یا آنچه مالک باشید کلیدهای آن را، یا رفیق شما، نیست بر شما بزه‌ای که بخوری جمله یا پراکنده، چون در روی در خانه‌هایی سلام کنی بر«۴» خود تحیّتی است از نزدیک خدای مبارك پاکیزه، همچنین بیان کند خدای برای شما آیتها تا همانا عقل کار بندی.

[۱۱۳- پ]

مؤمنان باشند آنان که بگرویدند به خدای و پیغامبرش، و چون باشند با او بر کاری جمع کننده بنروند تا دستوری نخواهند از او، آنان که دستوری می‌خواهند از تو«۵»، آنانند که ایمان دارند«۶» به خدای و پیغامبرش، چون دستوری خواهند از تو برای بهری کارشان دستوری ده آن را که خواهی از ایشان، و آمرزش خواه برای ایشان از خدای که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

مکنی«۷» خواندن پیغامبر در میان شما چون خواندن بهری شما بهری را،

---

(۱). آط: عمتان، آج، لب، مش: عمّه‌هایتان.

(۲). مش: خالوانتان، دیگر نسخه بدلها: خالویانتان.

(۳). مش: خاله‌هانتان.

(۴). آب، مش نفسهای.

(۵). آط ایشان.

(۶). آب، آج، لب، آل، مش: ایمان آوردند.

(۷). آج، لب، آل: مگردانید.

صفحه : ۱۷۸

می‌داند خدای آنان را که فرو می‌خیزند از شما از پس یکدیگر، بگو تا حذر کنند آنان که مخالفان‌اند از فرمان [او]
«۱» از آن که به ایشان رسد فتنه‌ای یا بدیشان رسد عذابی به درد آرنده.

[۱۱۴- ر]

بدان که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است، داند آنچه شما بر آنی بر او«۲»، و آن روز که باز آورند ایشان را با او، خبر دهد«۳» ایشان را به آنچه کرده باشند، و خدای به همه چیزی داناست.

قوله تعالی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَستَأذِنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَت أَیمانُکُم- الایهٔ، حق تعالی به اینکه آیت خطاب کرد با مؤمنان، گفت: ای گرویدگان به خدا و رسول؟ بفرمای«۴» تا دستوری خواهند بر شما آنان که بندگان شمااند. گروهی گفتند: مراد بندگان و پرستاران‌اند، و عموم آیت اقتضای آن می‌کند. وَ الَّذِینَ لَم یَبلُغُوا الحُلُمَ مِنکُم، و آنان که از شما به حدّ بلوغ و خواب نرسیده باشند، یعنی از آزادان. ثَلاثَ مَرّاتٍ، در شبان روز«۵» سه بار: یکی پیش از نماز بامداد، و یکی وقت نماز پیشین که وقت قیلوله باشد، و از پس نماز خفتن. و آنگه علّت آن بگفت که اینکه سه وقت چرا مخصوص است، گفت: ثَلاثُ عَوراتٍ لَکُم، برای آن که سه عورت است که مردم در اینکه وقت برهنه باشند و زنان سر گشاده«۶» و با جامه‌های کوتاه و ازار پای به حسب عادت«۷» بیرون کرده. کوفیان خواندند الّا حفص: ثلاث عورات لکم، بر نصب «ثا» بدل «ثلاث مرّات» باشد. و اگر گویند: اینکه چه بدل است! گوییم: بدل الکلّ من الکلّ اگر گویند«۸» نبایستی تا هر دو یکی بودی، و سه عورت جز سه مرّت باشد،

---

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۲). اساس: ندانی برو، با توجّه به نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.

(۳). اساس: دهند، به قیاس با نسخه آز، تصحیح شد.

(۴). آب، آز: بفرمایند، مش: بفرمایید.

(۵). آط، آب، مش: شبانه‌روزی.

(۶). آز، آب: بگشاده.

(۷). آب، آز، مش: عادتی.

(۸). اساس: نگویند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها: تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۹

گوییم تقدیر آن است که: ثلاث اوقات [عورات]
«۱»، علی حذف المضاف و اقامهٔ المضاف الیه مقامه، تا مستقیم شود. و باقی قرّاء: ثَلاثُ عَوراتٍ، خواندند به رفع «ثلاث» علی تقدیر هی«۲» ثلاث عورات.

آنگه گفت: لَیسَ عَلَیکُم وَ لا عَلَیهِم جُناحٌ بر شما و بر ایشان حرجی و بزه‌ای نیست. بَعدَهُنَّ پس از اینکه سه بار که بیان کرد در سه وقت که وقت عورت باشد.

اکنون بـدان که: جمع فعله چون جمع سـلامت باشد و اگر«۳» واحـد او ساکن العین باشـد، «عین» او را در جمع تحریک کنند، نحو: جفنهٔ و جفنات، و صـحفهٔ و صـحفات، و صـفحه و صفحات، چون عین الفعل حرفی صحیح باشد. فامّا چون «واو» یا « یا » باشد بیشتر عرب تحریک نکنند کراههٔ«۴» الحرکـهٔ علی حرف العلّه، فقالوا: جورات و بیضات، و علی هـذا لغهٔ التّنزیل فی قوله: ثلاث عورات، و قال بعضهم: عورات و جوزات و بیضات، قال الشّاعر- شعر:

ابو بیضات رائح متأوّب رفیق بمسح المنکبین سبوح

و در شاذّ، اعمش خواند: «ثلاث عورات» بتحریک الواو. طَوّافُونَ عَلَیکُم بَعضُکُم، گردندگان [اند]

«۵» اینکه بندگان«۶» و کودکان بر شـما، یعنی هر ساعت ایشان را کاری بود بر شـما، در سـرای آیند و بشوند، دسـتوری خواستن هر ساعت ایشان را متعذّر بود در اینکه سه وقت دسـتوری خواهند، [و ما عدا ذلک، و آنچه جز آن باشد اینکه بندگان و کودکان نابالغ اگر دستوری نخواهند]

«۷» بر ایشان و بر شما حرجی نباشد.

کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیاتِ، و خدای تعالی احکام شرع شما را بیان می‌کند.

مقاتل گفت: آیت در زنی آمد نام او اسـماء بنت مرثد، او را غلامی بود بزرگ، وقتی ناگاه در سـرای شد. او را از آن کراهت آمد، و او بر حالتی«۸» که نخواست که او را غلام چنان بیند، بیامد و گفت: یا رسول اللّه؟ اینکه غلامان و خدمتکاران در سرای ما

(۷- ۵- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). اساس: یعنی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). آط، آب، آج، آز، آل، مش چه.

(۴). آل، آج: کراهیهٔ.

(۶). آج، لب، آل ایشان را متعذّر.

(۸). آط، آج، لب، آل، مش: که او بر حالتی بود.

صفحه : ۱۸۰

می‌آیند در اوقاتی که ما را از آن کراهت است. خدای [۱۱۴- پ]

تعالی اینکه آیت فرستاد.

وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ و خدای تعالی دانا و محکم کار است. و بعضـی مفسّران گفتند: حکم اینکه آیت منسوخ است، و اینکه آنگه بود که سـرایها را در نبود و پردهـا آویخته نبود، چون حال چنین بود و خـدای تعالی در اینکه اوقات استیـذان فرمود، آنگه منسوخ کرد اینکه حکم، و اینکه درست نیست.

قوله تعالی: وَ إِذا بَلَغَ الأَطفالُ مِنکُمُ الحُلُمَ، آنگه گفت: چون اطفال شما به حدّ بلوغ رسند امّا به احتلام یا [به ا]

«۱» نبات یا به چهارده سالگی. فَلیَستَأذِنُوا، بایـد که تا دسـتوری خواهنـد چنان که آن بالغان که پیش ایشان گفتیم ایشان را. کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ، چنین بیان می‌کند خدای تعالی آیاتش برای شما، و او علیم و حکیم است.

قوله تعالی: وَ القَواعِدُ مِنَ النِّساءِ- الایهٔ، قواعد جمع امرأهٔ قاعدهٔ باشد چنان که«۲» زنانی که ایشان فرو نشسـته باشند از آن که حیض بینند و فرزند زایند. و گفته‌اند: آنان باشـند که ایشان فرو نشسته باشند که شوهر کنند از کبر سن. و قوله تعالی: لا یَرجُونَ نِکاحاً، دو

وجه گفته‌اند در او: یکی آن که امید آن ندارند که مناکحه کنند از آن که گذشته باشند از حدّ آن، و دوم آن که صلاحیت خلوت ندارند، هم از اینکه سبب فَلَیسَ عَلَیهِنَّ جُناحٌ بر ایشان بزه‌ای نیست که فرو نهند جامه‌هاشان. گفتند: مراد مقنع«۳» است که از بالای [خمار باشد، و آن ردا که از بالای]

«۴» جامه باشد، دلیل اینکه«۵» قراءت ابیّ است و از آن بعضی اهل البیت: ان یضعن [من]

«۶» ثیابهن، و «من» تبعیض را باشد. غَیرَ مُتَبَرِّجاتٍ، نصب او بر حال است، ای غیر مظهرات الزّنیهٔ، یعنی قصد ایشان نه اظهار زینت باشد. و «تبرّج» آن باشد که اظهار چیزی کند از محاسن خود که واجب باشد ستر آن. وَ أَن یَستَعفِفنَ خَیرٌ لَهُنَّ و اگر«۷» طلب عفاف و پارسایی

(۶- ۴- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آب: باشد گفت.

(۳). همه نسخه بدلها: مقنعه.

(۵). همه نسخه بدلها: قول.

(۷). ظاهرا مترجم «آن» ناصبه را «ان» شرط پنداشته و بدین گونه معنی کرده است.

صفحه : ۱۸۱

کنند و وضع اینکه جامه‌ها نکنند ایشان را بهتر باشد. وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ و خدای شنوا و داناست.

قوله تعالی: لَیسَ عَلَی الأَعمی حَرَجٌ الایهٔ، علما در تأویل آیت و حکم او خلاف کردند. عبد اللّه عبّاس گفت: چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأکُلُوا أَموالَکُم بَینَکُم بِالباطِلِ«۱» وَ لا عَلی أَنفُسِکُم أَن تَأکُلُوا مِن بُیُوتِکُم، و اینکه وجه بعید است برای مخالفت ظاهر و حذف از کلام آنچه در کلام دلیلی نیست بر حذف او، و خدای تعالی گفت: بر نابینا و لنگ و بیمار و نه بر شما که تن درستانی حرجی و بزه‌ای نیست که طعام خوری از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عمیانتان«۴» یا خانه‌های عمّگانتان«۵» یا خانه‌های خالیانتان«۶» یا خانه‌های خالگانتان«۷».

أَو ما مَلَکتُم مَفاتِحَهُ یا خانه‌های آنان که کلیدهای ایشان به دست شما باشد.

عبد اللّه عبّاس گفت: مراد و کیل مرد است و قیّم به او در ضیعت و ماشیتش، چه آنچه او خورد از خانه ایشان از مال خود خورده باشد از ثمره ضیعت خود از شتر و از شیر«۸» گوسپندان خود.

عبد اللّه عبّاس گفت: آیت در حارث بن عمرو آمد که او با رسول- علیه السّلام به غزا رفت و مالک بن زید را ها«۹» کرد بر خانه خود. چون باز آمد او را یافت رنجور و

----

(۱). آط، آط، آز، مش: مخلّفان. [.....]

(۲). آج، لب، آل: ایشان تحرّج آمدندی.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها: عمّانتان.

(۵). آط، آب، آز، مش: عمتانتان، آج، لب، آل: عمّه‌تان.

(۶). همه نسخه بدلها: خالانتان.

(۷). همه نسخه بدلها: خالانتان.

(۸). آط، آب، آز، مش: خود و شیر، آج، لب، آل: خود به شیر.

(۹). همه نسخه بدلها: رها.

صفحه : ۱۸۳

مهجور. او را پرسید که: تو را چه رسید! گفت: تا تو برفته‌ای«۱» من از طعام تو نخورده‌ام تحرّج را، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. حسن و قتاده گفتند: روا باشد که مرد از خانه رفیقش طعام خورد بی اذن او برای اینکه آیت. و در اخبار اهل البیت چنان است که: مرد را روا باشد که از خانه اینکه مذکوران طعام خورد بی اذن ایشان به قدر حاجت بی اسراف، و جبّائی گفت: اینکه آیت منسوخ است بقوله: ... لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلّا أن یُؤذَنَ لَکُم إِلی طَعامٍ«۲» أو صَدِیقِکُم، یا از خانه دوستان و رفیقان. لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ أن تَأکُلُوا جَمِیعاً أَو أَشتاتاً، گفت: بر شما حرجی نیست اگر بخوری از خانه‌های اینان جملگی یا پراگنده، و قوله: أن تَأکُلُوا، با آن که گفت: علیکم و لا علیهم«۳» برای تغلیب مخاطب.

عبد اللّه عبّاس گفت: معنی آن است که از پیش نزول آیت، توانگران با درویشان طعام نخوردندی.

ضحّاک گفت: پیش از اینکه«۴» آیت، مردم طعام تنها بخوردندی.

ابو صالح گفت: چون مهمانی فرو«۵» آمدی، ایشان نخوردندی الّا با او، خدای تعالی آیت فرستاد و رخصت داد که: چنان که خواهند«۶».

بعضی دگر گفتند: آیت در حیّی از بنی کنانه آمد- که ایشان را بنو لیث بن عمرو«۷» گفتند- تحرّج کردندی از آن که تنها طعام خوردندی«۸»، بنشستی طعام ساخته و پرداخته پیش بنهادی و او گرسنه طعام نخوردی از بامداد«۹» و تا شبنگاه«۱۰» نگاه داشتی تا کسی پیش«۱۱» آمدی با او طعام خوردی. اگر شب در آمدی و کس نبودی، از آن پس او

---

(۱). آج، لب، آل، مش: رفته.

(۲). سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۳.

(۳). اساس: علیهم و لا علیکم، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، دو کلمه به صورت مقدّم و مؤخر ضبط شد.

(۴). همه نسخه بدلها: نزول.

(۵). همه نسخه بدلها: فرود.

(۶). چاپ شعرانی خورند. [.....]

(۷). آج، لب، آل: عمر.

(۸). همه نسخه بدلها ربّما که مرد.

(۹). آج، لب، آل: بامدادان.

(۱۰). همه نسخه بدلها: شبانگاه.

(۱۱). همه نسخه بدلها: به دست.

صفحه : ۱۸۴

طعام بخوردی، خدای تعالی اینکه آیت بفرستاد و اینکه حرج از ایشان برداشت که ایشان بر خود نهاده بودند، اینکه قول قتاده و

ضحّاک است و إبن جریج و روایت والبی«۱» از عبد اللّه عبّاس.

و عطای خراسانی«۲» گفت از عبد اللّه عبّاس: مرد توانگر«۳» در نزدیک درویش«۴» شدی و او طعام می‌خوردی. آن درویش بسیار شفاعت کردی که طعام بخور. او گفتی: تحرّج کنم از آن که طعام تو بخورم که تو درویشی و من توانگر«۵»، خدای تعالی«۶» آیت بفرستاد.

فَإِذا دَخَلْتُم بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنفُسِکُم، گفت: چون در سرای شوی بر خود سلام کنی، یعنی بر اهل آن سرای سلام کنی، و ایشان را نفس او خواند [۱۱۵- پ]

از آن جا که بر دین و ملّت اواند،

لقوله علیه السّلام: المؤمنون کنفس واحدهٔ

، و قوله:

لا تَقْتُلُوا أَنفُسَکُم«۷» تَحِیَّةً مِن عِندِ اللّهِ مُبارَکَةً طَیِّبَةً، تحیّتی از نزدیک خدای تعالی مبارک، خوش، پاکیزه. و نصب او بر مصدری است لا من لفظ الفعل، کانّه قال: فسلّموا علی انفسکم تسلیما او فحیّوا«۴» انفسکم«۵» تحیّهٔ مبارکهٔ. کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُون، گفت: چنین بیان کند خدای تعالی«۶» آیات«۷» برای شما تا همانا شما بدانی.

قوله تعالی: إِنَّمَا المُؤمِنُونَ [۱۱۶- ر]

الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، گفت: مؤمنان بحقیقت آنان باشند که به خدای و پیغامبر ایمان دارند. وَ إِذا کانُوا مَعَهُ و چون با رسول- علیه السّلام- حاضر باشند بر امری جامع، که آن امر میان ایشان جمع کرده باشد و ایشان را به یک جا آورده، بنروند تا از او دستوری بخواهند، و بی اذن و اشارت او متفرّق نباشند.

---

(۱). همه نسخه بدلها: عبارت «السّلام علینا من ربّنا» را ندارد.

(۲). همه نسخه بدلها که.

(۳). مش: مجلس.

(۴). اساس: تحیّوا. به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

(۵). آج، لب، آل: لأنفسکم.

(۶). مش: خدای جلّ جلاله و عمّ نواله.

(۷). همه نسخه بدلها: آیاتی.

صفحه : ۱۸۷

ابو حمزه الثّمالیّ گفت: مراد روز آدینه است که رسول- علیه السّلام- چون بر منبری شدی و مردی را کاری پیش آمدی از قضای حاجتی و تجدید وضوی یا رنجی و بیماری، از مسجد بیرون نشدی تا برابر رسول آمدی و از او به اشارت دستوری خواستی. رسول- علیه السّلام- او را دستوری دادی تا او برفتی، حق تعالی گفت: إِنَّ الَّذِینَ یَستَأذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، آنان که از تو دستوری خواهند ایشان باشند که به خدا و پیغامبر ایمان دارند. آنگه رسول را فرمود که: از تو دستوری خواهند برای بهری کارهای خود، دستوری ده آنان را که تو خواهی، و استغفار کن برای ایشان، و آمرزش خواه از خدای ایشان را، که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

قوله تعالی: لا تَجعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَینَکُم، الایهٔ، مجاهد و قتاده گفتند: معنی آن است که رسول را- علیه السّلام- چنان مخوانی که

یکدیگر را خوانی، مگویی یا احمد؟ و یا محمّد؟ و یا ابا القاسم؟ بل گویی: یا رسول اللّه؟ یا نبیّ اللّه؟ و بعضی دگر مفسّران گفتند، معنی آن است که: حذر کنی از دعای رسول- علیه السّلام«۱»- چون او را به خشم آورده باشی، که دعای او بر شما نه چنان باشد که دعا و نفرین شما یکدیگر را، بل دعای او موجب سخط و عذاب باشد، و قول اوّل اولیتر است لقوله:

کَدُعاءِ بَعضِکُم بَعضاً، و اگر اینکه معنی خواستی، گفتی: کدعاء بعضکم علی بعض، برای آن که اینکه دعا اهمّ از«۲» دعوت و دعاست که ما می‌خوانیم«۳» یکدیگر را، یقال: دعوت اللّه لفلان بالخیر و علیه بالشّر. قَد یَعلَمُ اللّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنکُم لِواذاً، خدای تعالی داند آنان را که فرو خیزند«۴» از میان شما پوشیده. «لواذا»، مصدری است لا من لفظ الفعل در جای حال ای ملاوذین، بهری در پس بهری پنهان شده. و لواذا«۵»، لاوذ یلاوذ ملاوذة. و اگر مصدر «لاذ» بودی، لیاذا گفتی، کالقیام من قام، و الصّیام من صام.

و گفتند: اینکه روز حفر خندق بود که رسول- علیه السّلام صحابه را فرمود تا خندق

---

(۱). مش که.

(۲). همه نسخه بدلها: دعا هم آن.

(۳). مش: می‌خواهیم.

(۴). آط: فرخیزند.

(۵). همه نسخه بدلها مصدر. [.....]

صفحه : ۱۸۸

می‌کنند، منافقان یک یک در میان مردمان فرو خیزیدند«۱»، یک در پس دیگر«۲» پنهان شده کروغان الثعلب و دبیب الضّراء و مشی الحمر، چنان که کسی در پس داری و دیواری بگریزد پوشیده.

آنگه گفت: فَلیَحذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَن أَمرِهِ أَن تُصِیبَهُم فِتنَةٌ، آنگه رسول را گفت بگو: تا حذر کنند آنان که مخالفت امر رسول می‌کنند از آن که فتنه‌ای به ایشان رسد. عبد اللّه عبّاس گفت: مراد به فتنه قتل است. عطا گفت: زلازل و اهوال است. صادق- علیه السّلام- گفت: سلطان جایر است که بر ایشان مسلّط شود. حسن گفت: بلیّتی باشد که به ایشان رسد که به آن بلیّت نفاق ایشان ظاهر شود.

أَو یُصِیبَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ یا به ایشان رسد عذاب دردناک.

آنگه گفت: أَلا إِنَّ اللّهِ «الا»، استفتاح«۳» کلام را بود و غرض تنبیه سامع، گفت: خدای راست آنچه در آسمانها و زمینهاست از آن جا که آفریده اوست و ملک و ملک اوست، و او قادر است بر تصریف و تقلیب«۴» آن چنان که خواهد. و جمله آن دلیل است بر وجود وحدانیّت، و به حصول او بر صفات کمال. [قد یعلم]

«۵» ما انتم علیه، داند آنچه شما بر آنی«۶» از احوال ظاهر و باطن، از اخلاص و نفاق. وَ یَومَ یُرجَعُونَ إِلَیهِ فَیُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا، و آن روز که ایشان را با او رجوع باشد خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند از خیر و شر، و اینکه بر سبیل تهدید و وعید گفت. وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ و خدای تعالی به همه چیز عالم است بر هر وجه که صحیح بود که«۷» معلوم«۸» بود [۱۱۶- پ]

.

---

(۱). آط: فرو می‌خیزیدند، آب، مش: فرو می‌خیزیدند.

(۲). آط، آب، آج، آل: یکی در پس یکی.

(۳). اساس: استفهام، كه چون خطا به نظر رسيد، با توجّه به اتّفاق نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۴). آز: تغليب.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه و ديگر نسخه بدلها، از قرآن مجيد افزوده شد.

(۶). اساس: ندانى، با توجّه به اتّفاق نسخه بدلها و معنى آيه تصحيح شد.

(۷). آط، آب: ندارد.

(۸). آب، آز، مش او.

صفحه : ۱۸۹

سورة الفرقان

«۱» مكّى است و آن هفتاد«۲» و هفت آيت است، و هشتصد و نود و دو كلمت است، و سه هزار و هفتصد«۳» و سى و سه حرف است.

و روايت است از ابو امامه از ابىّ كعب كه، رسول- عليه السّلام- گفت: هر كه او را سورة الفرقان بر خواند«۴»، خداى تعالى روز قيامت او را در زمره مؤمنانى«۵» حشر كند كه ايمان دارند به«۶» بعث و نشور، و او را بى حساب به بهشت فرستد«۷».

[سوره الفرقان (۲۵): آيات ۱ تا ۲۰]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الفُرقانَ عَلى عَبدِهِ لِيَكُونَ لِلعالَمِينَ نَذِيراً (۱) الَّذِي لَهُ مُلكُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَم يَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم يَكُن لَهُ شَرِيكٌ فِي المُلكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ فَقَدَّرَهُ تَقدِيراً (۲) وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لا يَخلُقُونَ شَيئاً وَ هُم يُخلَقُونَ وَ لا يَملِكُونَ لِأَنفُسِهِم ضَرًّا وَ لا نَفعاً وَ لا يَملِكُونَ مَوتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً (۳) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هذا إِلاّ إِفكٌ افتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَيهِ قَومٌ آخَرُونَ فَقَد جاؤُ ظُلماً وَ زُوراً (۴)

وَ قالُوا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ اكتَتَبَها فَهِيَ تُملى عَلَيهِ بُكرَةً وَ أَصِيلاً (۵) قُل أَنزَلَهُ الَّذِي يَعلَمُ السِّرَّ فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ إِنَّهُ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۶) وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأكُلُ الطَّعامَ وَ يَمشِي فِي الأَسواقِ لَو لا أُنزِلَ إِلَيهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً (۷) أَو يُلقى إِلَيهِ كَنزٌ أَو تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأكُلُ مِنها وَ قالَ الظّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلاً مَسحُوراً (۸) انظُر كَيفَ ضَرَبُوا لَكَ الأَمثالَ فَضَلُّوا فَلا يَستَطِيعُونَ سَبِيلاً (۹)

تَبارَكَ الَّذِي إِن شاءَ جَعَلَ لَكَ خَيراً مِن ذلِكَ جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَ يَجعَل لَكَ قُصُوراً (۱۰) بَل كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعتَدنا لِمَن كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً (۱۱) إِذا رَأَتهُم مِن مَكانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً (۱۲) وَ إِذا أُلقُوا مِنها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوا هُنالِكَ ثُبُوراً (۱۳) لا تَدعُوا اليَومَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادعُوا ثُبُوراً كَثِيراً (۱۴)

قُل أَ ذلِكَ خَيرٌ أَم جَنَّةُ الخُلدِ الَّتِي وُعِدَ المُتَّقُونَ كانَت لَهُم جَزاءً وَ مَصِيراً (۱۵) لَهُم فِيها ما يَشاؤُنَ خالِدِينَ كانَ عَلى رَبِّكَ وَعداً مَسؤُلاً (۱۶) وَ يَومَ يَحشُرُهُم وَ ما يَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَقُولُ أَ أَنتُم أَضلَلتُم عِبادِي هؤُلاءِ أَم هُم ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قالُوا سُبحانَكَ ما كانَ يَنبَغِي لَنا أَن نَتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِن أَولِياءَ وَ لكِن مَتَّعتَهُم وَ آباءَهُم حَتّى نَسُوا الذِّكرَ وَ كانُوا قَوماً بُوراً (۱۸) فَقَد كَذَّبُوكُم بِما تَقُولُونَ فَما

تَستَطِيعُونَ صَرفاً وَ لا نَصراً وَ مَن يَظلِم مِنكُم نُذِقهُ عَذاباً كَبِيراً (۱۹)
وَ ما أَرسَلنا قَبلَكَ مِنَ المُرسَلِينَ إِلاّ إِنَّهُم لَيَأكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمشُونَ فِي الأَسواقِ وَ جَعَلنا بَعضَكُم لِبَعضٍ فِتنَةً أَ تَصبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً (۲۰)

[ترجمه]

به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر

بزرگوار است آن که فرو فرستاد قرآن بر بنده‌اش تا باشد جهانیان را ترساننده.

آن که او راست پادشاهی آسمانها و زمین و نگرفت فرزندی و نبود او را انبازی در پادشاهی و بیافرید همه چیز«۸» بینداخت انداختنی«۹»

---

(۱). اساس: فرقان، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد، آط اینکه سورت.

(۲). اساس: هشتاد، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). آب، آز، آل: هفتصد.

(۴). همه نسخه بدلها: بخواند.

(۵). همه نسخه بدلها: مؤمنان.

(۶). آج، لب، آل: بر. [.....]

(۷). مش: فرستند.

(۸). آط، آج، لب، مش، مه: همه چیزی، آب: هر چیزی.

(۹). آج، لب: پس اندازه کرد اندازه کردنی.

صفحه : ۱۹۰

[۱۱۷- ر]

و بگرفتند از فرود«۱» او خدایانی که نیافرینند«۲» چیزی و ایشان را بیافرینند«۳» و مالک نباشند خود را زیانی و نه سودی، و نتوانند مرگی و نه زندگانی، و نه زنده شدنی.

گفتند آنان که کافر شدند: نیست اینکه مگر دروغی که فرو«۴» بافت آن را و یاری دادند [او را]

«۵» بر آن گروهی دیگر«۶»، آمدند به بیداد و دروغ.

و گفتند فسانه‌های«۷» پیشینگان است بنوشته است آن ر [ا]

«۸»، املا می‌کنند«۹» بر او بامداد و شبنگاه«۱۰».

بگو فرو فرستاد آن که داند سرّ«۱۱» در آسمانها و زمین او بود آمرزنده و بخشاینده بوده است«۱۲».

[۱۱۷- پ]

گفتند: چیست اینکه پیغامبر را که می‌خورد«۱۳» طعام و می‌رود در بازارها، چرا نفرستادند به او فرشته [تا]

«۱۴» باشد«۱۵» با او ترساننده.

یا افگندند بر او گنجی یا باشد او را بستانی که خورد از آن، و گفتند ستمکاران اگر«۱۶» پیروی نمی‌کنی«۱۷» الّا مردی جادوی کرده را.

---

(۱). آب، مش: غیر.

(۲). مش: و نیافریدند.

(۳). آج، لب، مش: ایشان آفریده شده‌اند.

(۴). آط، آب، آج، لب، مش: فرا. (۱۴- ۸- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آب، مش بدرستی که.

(۷). آط، آج، لب: فسانه.

(۹). اساس: می‌کند، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، مش، مه: شبانگاه.

(۱۱). آط، آب، آج، لب، مش: نهان.

(۱۲). آج، لب: آمرزنده و مهربان. [.....]

(۱۳). آط: می‌خرد.

(۱۵). آط، آب، باشند، آج، لب: پس بودی.

(۱۶). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۱۷). آط: ظالمان پیروی کنی، آب: ظالمان پیروی کنند، مه: ظالمان پیروی نمی‌کنی.

صفحه : ۱۹۱

بنگر که چگونه زدند برای تو مثلها، گمراه شدند نتوانند«۱» راهی.

متعالی است آن«۲» اگر خواهد کند تو را بهتر از آن بستانها که«۳» رود از زیر آن جویها، کند تو را کوشکها.

[۱۱۸- ر]

[بل]

«۴» به دروغ داشتند قیامت و ساخته‌ایم«۵» برای آن که دروغ داشت قیامت دوزخ.

چون بیند ایشان را از جایی دور شنوند آن را خشمی و آوازی ناخوش.

چون در اندازند ایشان را جای تنگ بند بر نهاده بخوانند آن جا و اهلاک«۶».

مخوانی امروز یک هلاک و بخوانی هلاکها«۷» بسیار.

بگو آن بهتر است یا بهشت جاودانه«۸» آن که نوید دادند پرهیزگاران را، باشد ایشان را پاداشت و بازگشت.

ایشان را باشد در آن جا آنچه خواهند همیشه باشد بر خدای تو نویدی در خواسته.

[۱۱۸- پ]

آن روز که جمع«۹» کنیم ایشان را و آنچه می‌پرستند از فرود خدای گوینـد شـما گمراه کردی بنـدگان مرا اینـان را، یا ایشان گم کردند راه«۱۰»!

---

(۱). آط، آب، آج، لب، آل: نتوانستند.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل که.

(۳). مش می.

(۴). اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

(۵). آط: ساخته کنم.

(۶). آط، آب، مش: و اهلاک گاه.

(۷). آط، آب، بل هلاک بخوانی هلاک.

(۸). آط، آب، مش: جاویدان، آج، لب: جاودان.

(۹). آط، آب، مش: گرد.

(۱۰). مش را. [.....]

صفحه : ۱۹۲

گفتند منزّهی تو نباید ما را که بگیریم از فرود تو از دوستان و لکن برخورداری دادی«۱» ایشان را و پدر ایشان را تا فراموش کردند یاد تو و بودند گروهی هلاک شده.

به دروغ داشتند شما را به آنچه می گویی نتوانند باز گردانیدن و نه یاری کردن و هر که بیدادی«۲» کند از شما بچشانیم او را عذابی بزرگ.

[۱۱۹- ر]

و نفرستادیم پیش تو از پیغامبران الّا و ایشان خوردندی طعام و رفتندی در بازارها، و کردیم بهری شما را برای«۳» بهری فتنه‌ای، صبر می کنی و بود«۴» خدای تو همیشه بیناست«۵».

قوله تعالی: تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرقانَ عَلی عَبدِهِ، «تبارک»، تفاعل من البرکهٔ.

عبد اللّه عبّاس گفت: معنی آن است که برکت آورد خدای تعالی. حسن گفت:

معنی آن است که برکت همه از نزدیک او باشـد. ضـحّاک گفت: تعظّم و تمجّد، بزرگوار و مجیـد است خـدای- جلّ و علا«۶». و محقّقان گفتند: معنی «تبارک» ای ثبت فیما لم یزل و لا یزال حاصـلا علی صفهٔ«۷» الکمال، یعنی قـدیم- جلّ جلاله- در لم یزل و لا یزال حاصل بود و بر صفات کمال: از قادری و عالمی و حیّی و موجودی، آن که به خلاف همه موجودات و معلومات است و در لا یزال حاصل است بر صـفت مریـدی و کارهی و مـدرکی، چه اینکه سه صـفت خـدای تعالی متجـدد است به تجدّد معنی و شـرط. و اصل کلمه «ثبوت» باشد من بروک البعیر و بروک الطّیر علی الماء.

---

(۱). مش: بهره‌مند گردانیدی.

(۲). مش: بیداد.

(۳). آط، مش: بهری رای از شما برای.
(۴). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد.
(۵). آط: می کنی و خدای تو همیشه بینا بوده است.
(۶). آط، آب، آج، لب: خدای تعالی.
(۷). همه نسخه بدلها: صفات.

صفحه : ۱۹۳

الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ، آن خدای که فرو فرستاد کتاب قرآن را بر بنده‌اش محمّد. و قرآن را برای آن «فرقان» خوانند، که فرق کننده است میان حقّ و باطل، و اینکه اسم مصدر است در جای اسم فاعل بر طریق مبالغت، من باب قولهم: رجل عدل و صوم و فطر. و مراد به «عبد»، رسول ماست محمّد- علیه السّلام. لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً، در ضمیر «یکون» خلاف کردند که راجع با کیست! بعضی گفتند: راجع است با رسول- علیه السّلام- یعنی تا رسول نذیر جهانیان باشد، و بعضی گفتند«۱»: با قرآن، تا قرآن ترساننده جهانیان باشد. و مراد به «عالمین»، جنّ و انس‌اند، چه آن نوع«۲» حیوانات که خارجند از اینان، مکلّف نه‌اند و خارجند از تکلیف.
الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، آن خدای که ملک و پادشاهی آسمان و زمین او و راست«۳»، و نگرفت فرزندی نه بر حقیقت و نه بر مجاز بر طریق تبنّی خلاف آن که جهودان و ترسایان و مشرکان گفتند از آن که: عزیر و مسیح پسران خدااند، و فریشتگان دختران خدای‌اند. وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ، او را در ملک انبازی نیست، بل او مختصّ است به صفت الهیّت که هیچ ذات استحقاق عبادت ندارد با او، و کس با او مشارکت نکرده است در آفریدن آسمان و زمین و آنچه در میان آن است، خلاف آن که جمله مشرکان گفتند علی اختلاف انواعهم، بل همه چیزها او آفریده است از آن که فعل مقدور اوست، و آنچه آفریده است مقدّر و باندازه آفریده است، و ذلک قوله: وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً، به حسب حاجت بر وفق مصلحت، چنان که در او هیچ تفاوت و خلل و عیب نیست.
آنگه حکایت صنع مشرکان کرد که ایشان بدون او خدایان گرفتند، گفت«۴»:
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ«۵» وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً، و ایشان مالک نباشند برای خود بر هیچ مضرّتی او منفعتی، نه جرّ منفعتی توانند نه دفع

---

(۱). همه نسخه بدلها راجع است.
(۲). همه نسخه بدلها: انواع.
(۳). همه نسخه بدلها و لم یتخذ ولدا.
(۴). آج، لب، آل: و گفتند.
(۵). اساس: دون اللّه، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.
(۶). آج، لب، آل: خدایان.

صفحه : ۱۹۴

مضرّتی، و آن که برای خود نتواند«۱» اینکه معنی، برای دیگری چگونه کند«۲»؟ وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً، و ایشان قادر نباشند بر مرگ و زندگانی و نشور و زنده باز کردن«۳» پس از مرگ، و خدای تعالی بر اینکه قادر است. پس عقل اقتضا نکند

که عبادت او رها کنند و در عبادت اینان آویزند، چه اینکه بتان جمادانند، در ایشان حیاتی نیست، و آن که«۴» او حی نباشد قادر نباشد، و آن که [۱۱۹- پ]

قادر نباشد، هیچ نتواند کردن، فضل بر«۵» آن که [افعال]

«۶» قادر الذّات چگونه از او ممکن بود؟ وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا، گفتند آنان که کافر شدند: إِن هَذا، نیست اینکه، اشارت به قرآن است. إِلّا إِفکٌ افتَراه‌ُ الّا دروغی که محمّد بر ساخته است و فرا بافته.

مفسّران گفتند«۷»: آیت در نضر بن الحارث آمد و اینکه قول او گفت. وَ أَعانَه‌ُ عَلَیهِ قَومٌ آخَرُون‌َ و گروهی دیگر او را بر اینکه یاری داده‌اند یعنی جهودان.

حسن بصری گفت: به «قوم«۸» آخرون»، عبید اللّه بن الخضر الخشنی«۹» را خواست- و او مردکی کاهن بود. بعضی دگر گفتند، به اینکه آیت سه مرد را خواست:

یکی «حبر«۱۰»» نام، و یکی «یسار«۱۱»»، و یکی عدّاس مولی حویطب بن عبد العزّی.

خدای تعالی گفت: فَقَد جاؤُ ظُلماً وَ زُوراً، اینان در اینکه که گفتند ظلم کردند، و وضع چیزی نه به موضع خود کردند و دروغ گفتند.

و نیز گفتند اینکه کافران که: اینکه قرآن فسانه پیشینگان است. اکتَتَبَها، که محمّد برای خود بنوشته است. گفتند: کتبت الشّیء او اکتتبته بمعنی، و گفتند:

کتبت الشّیء لغیری و اکتتبته«۱۲» لنفسی، کما یقال: شویت و اشتویت«۱۳» و خبزت

---

(۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: نتوانند. [.....]

(۲). آب: کنند.

(۳). آب، مش: و نشور زنده باز کردن باشد.

(۴). مش: و اگر.

(۵). مش: برای.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). آج، لب، آل اینکه.

(۸). اساس: لقوم، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۹). همه نسخه بدلها: عبید بن الخضر الحبشی.

(۱۰). همه نسخه بدلها: صبر.

(۱۱). اساس: یسمار، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۲). آط، آج، لب: اکتبته.

(۱۳). اساس: اشویت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۱۹۵

و اختبزت. فَهِیَ تُملی عَلَیهِ، اینکه قرآن بر او املا می‌کنند به بامداد و شبانگاه. و «هی» ضمیر«۱» اساطیر است برای آن«۲» تأنیث کرد آن را. و نصب بُکرَةً وَ أَصِیلًا بر ظرف است.

خدای تعالی گفت محمّد را که جواب ایشان باز ده و بگو: أَنزَلَهُ الَّذِی یَعلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ، اینکه قرآن آن خدای فرستاده است از آسمان که او سرّ و نهانی داند، و آنچه پنهان رود در آسمان و زمین، و او همیشه غفور و رحیم بوده است، آمرزنده و بخشاینده است.

وَ قالُوا ما لِهـذَا الرَّسُولِ، گفتند اینکه کافران بر سبیل طعن: چه بوده است اینکه پیغامبر را که طعام می‌خورد همچون ما! و در بازار می‌رود به طلب معاش چنان که ما می‌رویم و همچون ما محتاج است به طعام و شراب! و او را نیز طلب معاش می‌باید کردن چنان که ما را! لَو لا أُنزِلَ إِلَیهِ مَلَکٌ، چرا فرشته‌ای به او فرو نیاید«۳» تا با او نذیر و ترساننده بود تا آنچه او می‌گوید آن فریشته تصدیق می‌کند.

أَو یُلقی إِلَیهِ کَنزٌ، یا چرا گنجی به او نمی‌فگنند«۴» تا او محتاج نباشد به طلب معاش چون ما! أَو تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ، یا چرا او را بستانی نیست تا او از آن جا خورد و آن ضیعت طعمه او باشد! جمله قرّاء خواندند«۵»: «یأکل» به « یا » بر آن که فعل رسول را باشد. و حمزه و کسائی و خلف خواندند به نون «نأکل منها»، تا ما از آن جا خوریم. وَ قالَ الظّالِمُونَ، و گفتند ظالمان- یعنی کافران- مؤمنان را که: شما متابعت نمی‌کنی الّا مردی مسحور را که با او جادوی کرده باشند. آیت در قصه إبن ابی امیّه آمد و اصحاب او، و قصّه آن در سوره بنی اسرایل رفته است.

آنگه بر سبیل تسلّی رسول را گفت: انظر یا محمّد؟ کَیفَ ضَرَبُوا لَکَ الأَمثالَ، بنگر که چگونه مثلها زدند برای تو از اینکه گفتار که گفتند«۶» من قولهم: ما لِهذَا الرَّسُولِ«۷»فَضَلُّوا، آنگه گفت: گمراهاند ایشان، و هیچ راهی نمی‌یابند به رشد و صواب، و مراد به نفی استطاعت نه نفی قدرت است، چه اگر نفی قدرت بودی تکلیف ما لا یطاق بودی، و در عقل عقلا مقرّر است قبح تکلیف ما لا یطاق و قبح تکلیف فعل بی آلت و قدرت، و انّما مراد آن است که: بر ایشان گران می‌آید و سخت تا بمنزلت آنان‌اند که قدرت ندارند، چنان که یکی از ما گوید: فلان مرا نمی‌تواند دیدن«۱»، و سخن من نمی‌تواند شنیدن، و چشم آن ندارد که در من نگرد و مانند اینکه. و غرض از اینکه همه بغض و ثقل باشد.

و بعضی دگر گفتند: معنی آن است که اختیار هدی و راه راست نمی‌کنند، و مراد به نفی استطاعت نفی اختیار و داعی«۲» است، چنان که گفت: هَل یَستَطِیعُ رَبُّکَ أَن یُنَزِّلَ عَلَینا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ«۳» فَلا یَستَطِیعُونَ سَبِیلًا الی ابطال امرک، اینکه کافران هیچ راه نمی‌یابند به ابطال کار تو، در کار تو متحیّراند.

تَبارَکَ الَّذِی إِن شاءَ، گفت: متعالی است خدای تعالی اگر خواهد تو را بهتر از آن که ایشان می‌گویند بدهد تو را«۷». جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ، بهشتهایی که در زیر درختان [آن]

«۸» جویها می‌رود. وَ یَجعَل لَکَ قُصُوراً، و تو را کوشکها دهد در بهشت. و کوشک را برای آن قصر خواندند«۹» که دستها کوتاه باشد از آن که به ایشان رسد که در آن جا باشند، و آنان که بیرون او باشند قاصر باشند«۱۰».

إبن کثیر و إبن عامر و عاصم به روایت ابو بکر و مفضّل خواندند: «و یجعل»،

---

(۱). همه نسخه بدلها: دید.

(۲). اساس: و مراد به نفی استطاعت است و نفی اختیار بر داعی، با توجّه به دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). سوره مائده (۵) آیه ۱۱۲.

(۴). آج، لب، آل: شاکی.

(۵). اساس: بودند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). آل: سوم.

(۷). همه نسخه بدلها: «تو را» ندارد.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). همه نسخه بدلها: خوانند. [.....]

(۱۰). چاپ شعرانی از رسیدن به آن.

صفحه : ۱۹۷

مرفوع اللام بر استیناف، و باقی قرّاء مجزوم اللّام خواندند علی جزاء الشّرط فی قوله:

إِن شاءَ جَعَلَ، ثمّ عطف علی موضع جعل، فقال: وَ یَجعَل«۱» ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأکُلُ الطَّعامَ وَ یَمشِی فِی الأَسواقِ«۶» وَ ما أَرسَلنا قَبلَکَ مِنَ المُرسَلِینَ إِلّا إِنَّهُم لَیَأکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمشُونَ فِی الأَسواقِ«۷»تَبارَکَ الَّذِی إِن شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیراً مِن ذلِکَ الایة.

بَل کَذَّبُوا بِالسّاعَةِ، آنگه گفت: اینکه کافران قیامت به دروغ می‌دارند و ما بجارده‌ایم«۱» برای ایشان که قیامت به دروغ دارند دوزخ.

إِذا رَأَتهُم مِن مَکانٍ بَعِیدٍ، چون دوزخ ایشان را ببیند از جای دور، ایشان بشنوند دوزخ [را]

«۲» خشمی و ناله‌ای. گفتند مراد صوت تغیّظ است که تغیّظ شنیدنی نباشد.

قطرب گفت: در آیت حذفی است، و تقدیر آن است که: [رأوا]

«۳» لها تغیّظا و سمعوا لها زفیرا، چنان که شاعر گفت- شعر:

لّفتها تبنا و ماء باردا

«۴» ای، و سقیتها ماء باردا. و قال آخر- شعر:

و رأیت بعلک فی الوغی متقلّدا سیفا و رمحا

ای، و حاملا رمحا.

راوی خبر گوید که: رسول- علیه السلام- گفت:

من کذّب علیّ متعمّدا فلیتبوّأ بین عینی جهنّم مقعدا

، گفت: هر که بر من دروغ گوید، گو خویشتن را در چشمهای دوزخ جای ساز. گفتند: یا رسول اللّه؟ دوزخ را چشم باشد! گفت: نمی‌شنوی که خدای تعالی می‌گوید: إِذا رَأَتهُم مِن مَکانٍ بَعِیدٍ، و اینکه مجاز باشد، و حقیقت او بر وجهی باشد او دو وجه: امّا آن که: راتهم خزنة النّار، چون خازنان دوزخ ایشان را بینند، علی حذف المضاف و اقامة المضاف الیه مقامه، کقوله تعالی:

وَ سئَلِ القَریَةَ«۵»وَ إِذا أُلقُوا مِنها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ، چون ایشان را در جایی فگنند تنگ از

---

(۱). همه نسخه بدلها: بنهاده‌ایم.

(۳- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). چاپ شعرانی [حتی شتت همّالة عیناها]. [.....]

(۵). سوره یوسف (۱۲) آیه ۸۲؟

(۶). آج، لب، آل: رأیت.

(۷). اساس: یترااِن، با توجّه به آط و دیگر نسخه‌ها تصحیح شد.

(۸). کذا در اساس و همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۲۵۶): یتقابلان.

صفحه : ۲۰۰

دوزخ، مُقَرَّنِینَ، در آن حال که«۱» دستهای ایشان با گردن بسته باشد.

راوی خبر گوید که: رسول را- علیه السّلام- پرسیدند از اینکه آیت، گفت: (و الّذی نفسی بیده)، بدان خدای که جان من به امر اوست که، ایشان را چنان در دوزخ فگنند بزور و کره که میخ در دیوار کوبند. مُقَرَّنِینَ، مصفّدین، دست با گردن بسته. و رسن را از اینکه جا «قرن» گویند [که]

«۲» به آن چیزی با چیزی بندند. و گفتند، معنی آن است که: ایشان را با شیاطین درهم بسته در دوزخ اندازند. دَعَوا هُنالِكَ ثُبُوراً، عند آن حال و در آن جای«۳» ثبور خوانند و گویند: وا ثبورا«۴». عبد اللّه عبّاس گفت:

ویلا. ضحّاک گفت: هلاک باشد.

انس مالک روایت کرد از«۵» رسول- علیه السّلام [که]

«۶»: اوّل کسی که او را حله آتش پوشند«۷» روز قیامت ابلیس باشد، و آن حلّه از ابروانش تا به قدمش برسد«۸»، چنان که در«۹» زمین می‌کشد و فرزندان او از قفای او می‌روند و او می‌گوید: یا ثبوراه، ای وای هلاک«۱۰» او، و«۱۱» ایشان می‌گویند: یا ثبورهم، تا«۱۲» بر کناره دوزخ بایستند ایشان را گویند. و در کلام محذوفی است، و هو یقال لهم: لا تَدعُوا الیَومَ ثُبُوراً واحِداً، گویند ایشان را که امروز یک ثبور مخوانی«۱۳»، و ثبور بسیار خوانی.

قُل أ ذلِكَ خَیرٌ، آنگه گفت رسول را که: بگو که اینکه بهتر است که وصف کرده شد از عذاب دوزخ، [یا]

«۱۴» بهشت«۱۵» خلد که وعده داده‌اند متّقیان«۱۶» را. و اینکه بر سبیل تهکّم و استهزا فرمود قدیم تعالی، و اینکه چنان بود که یکی از ما گوید کسی را که: تو را بر فلان فعل چندین خیر است اگر آن کنی، و بر فلان فعل نیز«۱۷» چندین

---

(۱). آب، آز: در حالی که. (۱۴- ۶- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها: حال.

(۴). آط: واثبوراه.

(۵). اساس: که، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: پوشانند.

(۸). همه نسخه بدلها: آتش برو تا به قدم برسد.

(۹). همه نسخه بدلها: بر.

(۱۰). آط، آج، لب، آل: و اهلاک.

(۱۱). آط، آج، لب، آل: او و. [.....]

(۱۲). آز، مش: یا ثبورا همچنین تا.

(۱۳). اساس: می‌خوانی، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۵). اساس: همیشه، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۶). همه نسخه بدلها: بهشتیان.

(۱۷). همه نسخه بدلها: بر فلان شر.

صفحه : ۲۰۱

عقوبت است اگر اختیار«۱» کنی، آنگه گوید: اینکه بهتر است یا آن! بر طریق«۲» استفهام، و اینکه بر وجه تقریر باشد تا او مقرّ آید که: به هر حال خیر بسیار از شرّ بسیار بهتر بود، همچنین تا مقرّ آیند اینان که: ثواب ابد از عقاب ابد به بود. کانَت لَهُم جَزاءً وَ مَصِیراً، که آن بهشتهای خلد متّقیان را جزا و پاداشت. و «مصیر»«۳» بازگشت باشد.

لَهُم [۱۲۱- ر]

فِیها ما یَشاؤُنَ، ایشان را باشد، یعنی متّقیان را، در آن جایگاه، یعنی در بهشت آنچه خواهند و تمنّا«۴» کنند. خالِدِینَ، همیشه باشند آن جا. و نصب او بر حال است. کانَ عَلی رَبِّکَ وَعداً مَسؤُلًا، اینکه بر خدای وعده مسؤول«۵» باشد، یعنی مؤمنان از خدای خواسته‌اند اینکه در دنیا فی قوله حکایهٔ عنهم: رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدتَنا عَلی رُسُلِکَ«۶» مَسؤُلًا، ای واجبا، یعنی همچنان واجب باشد که دین اگر نیز بنخواهند خواستنی«۹» بود فی قول العرب: لاعطینّک«۱۰» الفا وعدا مسئولا [ای واجبا]

«۱۱»، یعنی واجب که تو را بود«۱۲» که از من بخواهی. کعب القرظیّ گفت: معنی آن است که وعده‌ای که فرشتگان بخواهند آن بر طریق شفاعت، فی قوله تعالی: رَبَّنا وَ أَدخِلهُم جَنّاتِ عَدنٍ الَّتِی وَعَدتَهُم«۱۳»وَ یَومَ یَحشُرُهُم، ابو جعفر و إبن کثیر و یعقوب به « یا » خواندند: یَحشُرُهُم، خبرا عن اللّه- عزّ و جلّ- و باقی قرّاء به «نون» خواندند علی اخبار اللّه تعالی عن نفسه علی وجه التّعظیم. حق تعالی گفت: یاد کن ای محمّد آن روز که ما حشر کنیم جمله ایشان را، وَ ما یَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ، و آن معبودان را که ایشان می‌پرستند ایشان را

---

(۱). همه نسخه بدلها آن.

(۲). همه نسخه بدلها: سبیل.

(۳). اساس و، به قیاس با نسخه آب و معنی عبارت، زاید می‌نماید.

(۴). آط، آج، لب، آل: فتمنّا.

(۵). آب، لب، آز، آل، مه، مش: مسئول.

(۶). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۴.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آط و آج: مسئول.

(۸). آز: باشد.

(۹). آج، آل: خواستی. [.....]

(۱۰). اساس: لیعصینک، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۲). همه نسخه بدلها: یعنی همچنان واجب باشد تو را.

(۱۳). سوره غافر (۴۰) آیه ۸.

صفحه : ۲۰۲

بدون خدای. آنگه حق تعالی بر طریق تنبیه اینکه مکلّفان بر خطای ایشان بر«۱» عبادت اصنام، اینکه اصنام را گوید: أَ أَنتُم أَضلَلتُم عِبادِی هؤُلاءِ، شما گم کردی«۲» بندگان مرا، أَم هُم ضَلُّوا السَّبِیلَ، یا خود ایشان ره گم کردند!

إبن عامر خواند: «فنقول»«۳». حملا- علی قوله: و یوم نحشرهم، و آیت از روی معنی جاری مجرای آن بود«۴». وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَت، بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَت«۵» أ أَنت قُلت لِلنّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَینِ مِن دُونِ اللّه«۶» أ أَنت قُلت لِلنّاس«۸»قالُوا سُبحانَک ما کانَ یَنبَغِی لَنا، گویند اینکه معبودان، بر قول آن که«۹» مراد عیسی است و فرشتگان، آیت بر ما ظاهر باشد و محتاج تاویل نباشد. و بر قول آن کس که گفت: مراد اصنام است در تأویل قالُوا، گفت: معنی آن است که وضوح آن حال و ظهور او به جایی باشد که پنداری آن اصنام به زبان خود تصریح لفظ تبرّا«۱۰» می‌کنند از عبادت اینکه عابدان، و می‌گویند: اگر ما مکلّف بودمانی، روا نداشتمانی که با خدای تعالی شریک گرفتمانی«۱۱»، و بدون او ولیّ و یاری گرفتمانی.

و ابو جعفر و حسن بصری خواندند: «ان نتّخذ» علی«۱۲» المجهول، نبایست ما را که ما را خدای«۱۳» گیرند و یار گیرند با خدای تعالی بدون او. و ابو عبیده گفت: اینکه قراءت ضعیف است برای «من» که در «اولیاء» است. و اینکه قراءت آنگه مطّرد بودی که «من» نبودی و چنین بودی: ما کان«۱۴» لنا ان نتّخذ من دونک«۱۵» اولیاء. و بر قراءت

---

(۱). همه نسخه بدلها: در.

(۲). آط: گمراه کردی.

(۳). آط به نون.

(۴). همه نسخه بدلها که گفت.

(۵). سوره تکویر (۸۱) آیه ۸ و ۹.

(۸- ۶). سوره مائده (۵) آیه ۱۱۶.

(۷). آط علی فعله.

(۹). آط گفت.

(۱۰). آط، آب، آج: هراهی، لب، مش: مراهی، آز: هر که.

(۱۱). همه نسخه بدلها: گفتمانی. [.....]

(۱۲). همه نسخه بدلها الفعل.

(۱۳). همه نسخه بدلها: بخدایی.

(۱۴). اساس ینبغی، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

(۱۵). اساس من، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

صفحه : ۲۰۳

اوّل که عامّه قرّاء می‌خوانند مطّرد است، و «من» به جای خود است و معنی او تأکید نفی است که آن را نحویان زیادت می‌خوانند، و اینکه قول معتمد است. وَ لکِن مَتَّعتَهُم وَ آباءَهُم، و تو ایشان را متمتّع و برخوردار گردانیدی. حَتّی نَسُوا الذِّکرَ، تا قرآن رها کردند و بر آن کار نکردند. و گفتند: مراد به «ذکر»، رسول است، [و]

«۱» گفتند: اسلام است، و گفتند: توحید است، و گفتند: ذکر خداست- جلّ و علا«۲». وَ کانُوا قَوماً بُوراً، و مردمانی بودند هلاک شده و شقاوت و خذلان بر ایشان غالب.

حسن و إبن زید گفتند: «بور«۳»»، آنان باشند که در ایشان هیچ خیر نبود.

ابو عبیده گفت: اصل او از «بوار» است و آن کساد و فساد بود، و اینکه اسمی است به معنی مصدر، کالزّور، واحد و جمع و تثنیه در

او یکسان باشد، قال إبن الزّبعری- شعر:

یا رسول الملیک انّ لسانی

راتق ما فتقت اذ انا«۴» بور

و قیل: هو جمع بائر، و هو الخراب، کغائط و غوط، و عائد و عود.

قوله تعالی: فَقَد کَذَّبُوکُم بِما تَقُولُون، در او دو قول گفتند: یکی«۵» خطاب با مشرکان است، یعنی فرشتگان و پیغامبران شما را که مشرکانی شما را«۶» به دروغ [۱۲۱- پ]

می‌دارند در آنچه می‌گویی. [إبن زید گفت: خطاب با مؤمنان است، یعنی مشرکان شما را به دروغ می‌دارند در آنچه می‌گویی]

«۷» از نبوّت رسول ما و دیگر انبیا- علیه و علیهم السّلام.

فرّاء گفت: آن کس که «یقولون» به « یا » خواند، [گفت]

«۸»: «ما» مصدری است، یعنی بقولهم: فَما تَستَطِیعُون. حفص به «تا» خواند، و دگر قرّاء به « یا ». بر قراءت عامّه قرّاء«۹»، آن است که اینکه بتان یا اینکه بت پرستان هیچ نتوانند بلای از شما بگردانیدن یا نصرت خود کردن. بعضی دگر گفتند: معنی آن است که اینکه کافران صرف تو که محمّدی نتوانند کردن [از حق و نصرت خود نتوانند کردن]

«۱۰». و آن که به

(۱۰- ۸- ۷- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: جلّ جلاله.

(۳). آب، آج، لب، آل، آز، مش: بورا.

(۴). اساس: اما، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها آن که.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۹). آب، آج، آز، لب، مش معنی.

صفحه : ۲۰۴

«تا» خطاب خواند، گفت«۱»: آن است که بگو ای محمّد مشرکان را که: شما نتوانی صرفی«۲» و نصری بر اینکه معانی که گفتیم.

یونس گفت: صرف، حیلت باشد من قول العرب«۳»: انّه لینصرف، ای یحتال. و اصمعیّ گفت: الصّرف التّوبة، و العدل الفدیة، یعنی نه توبه قبول کنند نه فدا. وَ مَن یَظلِم مِنکُم نُذِقهُ عَذاباً کَبِیراً، و هر که از شما«۴» ظلم کند او را عذابی کنیم«۵» بزرگ.

وَ ما أَرسَلنا قَبلَکَ مِنَ المُرسَلِینَ- الایة، اینکه آیت حق تعالی به ردّ«۶» آنان فرستاد که گفتند: ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأکُلُ الطَّعامَ وَ یَمشِی فِی الأَسواقِ«۷» ما یُقالُ لَکَ إِلّا ما قَد قِیلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبلِکَ«۱۲»وَ جَعَلنا بَعضَکُم لِبَعضٍ فِتنَةً، و ما بهری را فتنه و امتحان بهری کردیم، که بینا فتنه نابیناست، و تن درست فتنه بیمار است، توانگر فتنه درویش است، گویند: اگر خدا خواستی ما را همچنان کردی که ایشان را. آنگه گفت بر طریق تحریض:

أَ تَصبِرُونَ، صبر خواهی کردن، یعنی صبر کنی و خدای تعالی بصیر و عالم است به همه کس تا جزا دهد ایشان را.

عبد اللّه عبّاس گفت: معنی آن است که، من بعضی را به امتحان و اختبار

---

(۱). همه نسخه بدلها معنی.

(۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: صبری.

(۳). همه نسخه بدلها و. [.....]

(۴). اساس: از ایشان، با توجّه به ترجمه آیه در بخش مربوط به آیات تصحیح شد.

(۵). اساس: عذاب کنند، به قیاس با همه نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.

(۶). همه نسخه بدلها بر.

(۷). سوره فرقان (۲۵) آیه ۷.

(۸). همه نسخه بدلها بجز آل عجیب، آل و عجیب.

(۹). همه نسخه بدلها و.

(۱۰). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۱۱). آط، آج، مه: هم اینکه.

(۱۲). سوره فصّلت (۴۱) آیه ۴۳.

صفحه : ۲۰۵

بعضی کرده‌ام«۱» تا بر آن صبر کنند و ثواب یابند، و اگر خواستمی جمله دنیا به رسول [ان] «۲» خود دادمی و ایشان را از آن ممکّن کردمی، و لکن حکمت«۳» در تکلیف اقتضای آن کرد که بعضی را به بعضی امتحان کنم.

ابو الدّرداء روایت کرد از رسول- علیه السّلام- که گفت:

«۴» ویل للعالم من الجاهل، ویل للجاهل« من العالم،

وای عـالم از دست جاهل، و وای«۵» جاهـل از دست عـالم، و وای مالـک از دست مملوک، و وای مملوک از دست مالـک، و وای شدید از ضعیف، و وای ضعیف از شدید، و وای سلطان از رعیّت، و وای رعیّت از سلطان، که اینان همه فتنه«۶»، بهری فتنه بهری‌اند، فهو قول اللّه تعالی:

و جعلنا بعضکم لبعض فتنهً أ تصبرون و کان ربّک بصیرا.

مقاتل گفت: آیت در ابو جهل- علیه اللّعنـهٔ- آمد و در ولید بن عقبه«۷»، و العاص بن وائل، و النّضـر بن الحارث که ایشان ابو ذر را دیدند و عبد اللّه مسـعود را و عمّار را و صهیب را و بلال را و عامر بن فهیره«۸»، گفتند: ما اسلام آوردیم«۹» تا با اینان راست شویم! خـدای تعالی اینکه آیت فرسـتاد و مؤمنان را گفت: صبر خواهی کردن بر چنین حال و بر اینکه شدّت و فقر که خدای تعالی غافل و بی خبر نیست، بل عالم است به حال آن که او صبر کند و یا جزع کند، و ایمان آرد یا نیارد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۴۴]

[اشاره]

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرجُونَ لِقاءَنا لَو لا أُنزِلَ عَلَینَا المَلائِکَهُ أَو نَری رَبَّنا لَقَدِ استَکبَرُوا فِی أَنفُسِهِم وَ عَتَوا عُتُوًّا کَبِیراً (۲۱) یَومَ یَرَونَ المَلائِکَهَ

لا بُشری یَومَئِذٍ لِلمُجرِمینَ وَ یَقُولُونَ حِجراً مَحجُوراً (۲۲) وَ قَدِمنا إِلی ما عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلناهُ هَباءً مَنثُوراً (۲۳) أَصحابُ الجَنَّةِ یَومَئِذٍ خَیرٌ مُستَقَرًّا وَ أَحسَنُ مَقِیلًا (۲۴) وَ یَومَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالغَمامِ وَ نُزِّلَ المَلائِکَةُ تَنزِیلًا (۲۵)

المُلکُ یَومَئِذٍ الحَقُّ لِلرَّحمنِ وَ کانَ یَوماً عَلَی الکافِرِینَ عَسِیراً (۲۶) وَ یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ یَقُولُ یا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (۲۷) یا وَیلَتی لَیتَنِی لَم أَتَّخِذ فُلاناً خَلِیلًا (۲۸) لَقَد أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکرِ بَعدَ إِذ جاءَنِی وَ کانَ الشَّیطانُ لِلإِنسانِ خَذُولًا (۲۹) وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَومِی اتَّخَذُوا هذَا القُرآنَ مَهجُوراً (۳۰)

وَ کَذلِکَ جَعَلنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ المُجرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً (۳۱) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا نُزِّلَ عَلَیهِ القُرآنُ جُملَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلناهُ تَرتِیلاً (۳۲) وَ لا یَأتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاّ جِئناکَ بِالحَقِّ وَ أَحسَنَ تَفسِیراً (۳۳) الَّذِینَ یُحشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِم إِلی جَهَنَّمَ أُولئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلًا (۳۴) وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ وَ جَعَلنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً (۳۵)

فَقُلنَا اذهَبا إِلَی القَومِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَدَمَّرناهُم تَدمِیراً (۳۶) وَ قَومَ نُوحٍ لَمّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغرَقناهُم وَ جَعَلناهُم لِلنّاسِ آیَةً وَ أَعتَدنا لِلظّالِمِینَ عَذاباً أَلِیماً (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَینَ ذلِکَ کَثِیراً (۳۸) وَ کُلًّا ضَرَبنا لَهُ الأَمثالَ وَ کُلًّا تَبَّرنا تَتبِیراً (۳۹) وَ لَقَد أَتَوا عَلَی القَریَةِ الَّتِی أُمطِرَت مَطَرَ السَّوءِ أَ فَلَم یَکُونُوا یَرَونَها بَل کانُوا لا یَرجُونَ نُشُوراً (۴۰)

وَ إِذا رَأَوکَ إِن یَتَّخِذُونَکَ إِلاّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللّهُ رَسُولاً (۴۱) إِن کادَ لَیُضِلُّنا عَن آلِهَتِنا لَو لا أَن صَبَرنا عَلَیها وَ سَوفَ یَعلَمُونَ حِینَ یَرَونَ العَذابَ مَن أَضَلُّ سَبِیلًا (۴۲) أَ رَأَیتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنتَ تَکُونُ عَلَیهِ وَکِیلًا (۴۳) أَم تَحسَبُ أَنَّ أَکثَرَهُم یَسمَعُونَ أَو یَعقِلُونَ إِن هُم إِلّا کَالأَنعامِ بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا (۴۴)

[۱۲۲- ر]

[ترجمه]

گفتند: آنان که امید ندارند«۱۰» به ثواب ما«۱۱» اگر«۱۲» فرو نفرستادند بر ما فریشتگان، یا ببینیم خدای ما را«۱۳»، بدرستی که بزرگواری

---

(۱). همه نسخه بدلها: کردم.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها من.

(۴). اساس: من الجاهل: با توجّه به آط و معنی عبارت تصحیح شد.

(۵). اساس از دست، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، می‌نماید. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). آب، آز: ولید بن عتبه.

(۸). آج، لب، آل: عامر بن فهره، همه نسخه بدلها را.

(۹). آط: آوریم.

(۱۰). اساس: نداشتند، به قیاس با آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۱). آط، آب: قرآن ما، آج، لب، آل: رسیدن ما، مش: لقای ما.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: چرا.

(۱۳). آب، مش: خود را.

صفحه : ۲۰۶

کردند در خود و اندازه نگذاشتند«۱» نگذشتنی بزرگ.

آن روز که بینند فریشتگان را، بشارت نباشد آن روز کافران را، و گویند حرامی است محرّم«۲»، یعنی بشارت بر ما«۳».

و قصد [کردیم]

«۴» به آنچه کردند از کاری، و کردیم آن را خاکی پراگنده.

اهل بهشت آن روز بهتر باشند به جایگاه و نکوتر به خوابگاه روز«۵».

و آن روز که بشکافد آسمان به ابر و بفرستند فریشتگان را فرستادنی.

پادشاهی آن روز بدرست خدای را بود و باشد روزی بر کافران دشخوار«۶».

[۱۲۲- پ]

و آن روز که گازی بدهد کافر«۷» بر دستهایش، گوید کاشک بر گرفتمی«۸» با پیغامبر راهی.

ای وای من؟ کاشک من نگرفتمی فلان را دوست.

گمراه بکرد مرا از قرآن«۹» پس آن که به من آمد و بود شیطان مر آدمی را مخذول کننده«۱۰».

و گفت پیغامبر: یا

---

(۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: و از حد در گذشتند در.

(۲). آج، لب، آل: منع بادا ممنوع بودنی.

(۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). آط، آج، لب: ندارد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: دشوار. [.....]

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: که بگزد ظالم.

(۸). آط، آب، آج، لب، آل: بگرفتمی.

(۹). آط، آب، مش: ذکر خدا، آج، لب، آل: یاد خدا.

(۱۰). آج، لب، آل: فرو گذارنده.

صفحه : ۲۰۷

خدای من، که قوم من گرفتند اینکه قرآن متروک.

و همچنین کردیم هر پیغامبری را دشمنی از گناهکاران، و بس«۱» خدای تو راهنما و یار«۲».

گفتند آنان که کافر شدند: چرا نفرستادند بر او اینکه قرآن به یک باره، همچنین تا بداریم«۳» به آن دل تو، و روشن کردیم آن را روشن کردنی.

[۱۲۳- ر]

و نیارند به تو مثلی الّا و ما بیاریم به تو حقّ و نکوتر به تفسیر و بیان.

آنان را«۴» حشر کنند بر رویهاشان به دوزخ، ایشان بترند به جایگاه و گمراهتر.

بدادیم ما موسی را توریت، و کردیم«۵» با او برادرش را هارون را وزیر«۶».

گفتیم بروی«۷» به آن قوم آنان که دروغ داشتند آیات ما، ما هلاک کردیم ایشان را هلاکی«۸».

و قوم نوح«۹» چون به دروغ داشتند رسولان را غرقه کردیم ایشان را و کردیم ایشان را برای مردمان عبرتی و ببجاردیم«۱۰» برای کافران عذابی دردناک.

و عاد را و ثمود را و

----

(۱). آب، آج، لب، آل، مش است.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: راه نماینده و یاری دهنده.

(۳). آج، لب، آل: تا ثابت کنیم.

(۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش که.

(۵). آج، لب، آل: گردانیدیم ما.

(۶). آط، آب، آج، لب: وزیری.

(۷). آط، آب: بشوی.

(۸). آط، آب، آج، لب، آل: هلاک کردنی.

(۹). آب، مش را.

(۱۰). آج، لب، آل: ساخته‌ایم، مش: بجارده‌ایم. [.....]

صفحه : ۲۰۸

اصحاب رس و گروهی را میان ایشان بسیار.

[۱۲۳- پ]

و همه را«۱» بزدیم برای او مثلها، و همه را هلاک کردیم هلاک کردنی.

بدرستی که آمدند«۲» بر آن دیه«۳» که بر ایشان باراننـد«۴» باران بد«۵»، نمی‌دیدند ایشان را«۶»، بل بودند امید«۷» نداشتند زنده شدن«۸».

چون ببینند تو را نگیرند تو را الّا فسوس اینکه آن است که بفرستاد خدای پیغامبری.

نزدیک است که گمراه کند ما را از خدایان ما اگر نه آنستی که ما صبر کردیم بر آن، و زود بود که بدانند آنگاه که ببینند عذاب را که کیست گمراه«۹».

[تو دیدی«۱۰» آن کس را که گرفتند خدای را«۱۱» به هوای خود، تو بر او و کیل خواهی بودن«۱۲».

یا پنداری که بیشترینه ایشان می‌شنوند یا خرد دارند، نیستند ایشان مگر همچون چهار پایان، بل ایشان گمراهتراند«۱۳»]

«۱۴».

قوله تعالی: وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرجُونَ لِقاءَنا- الایهٔ، حق تعالی گفت: در اینکه آیت گفتند آنان که امید لقای ما نداشتند، یعنی به قیامت ایمان نداشتند و اعتقاد

---

(۱). آب، آل: ندارد.

(۲). آج، لب، آل: گذشتند.

(۳). آب: ده.

(۴). آط: بارانیدن، آج، لب، آل: بارانیده شد.

(۵). آل: بدی.

(۶). آج، لب، آل: ای پس نداند که بیند آن را.

(۷). آط، آب: بل ایشان امید.

(۸). آط، آب: زنده شدند.

(۹). آط، آج، آل، مه: گمراهتر.

(۱۰). آب: آیا دیدی، آج، لب، آل: ای تو دیدی.

(۱۱). آب: آن را که گرفت خدای خود.

(۱۲). آج، لب، آل: ای پس تو باشی بر او نگهبان.

(۱۳). آج، لب، آل به راه.

(۱۴). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. [.....]

صفحه : ۲۰۹

بعث و نشور نبود ایشان را، و امید ثواب ما نداشتند، و از عقاب ما ایشان را خوف نبود«۱». روا بود که «رجا» اینکه جا به معنی خوف بود، چنان که گفت: ما لَکُم لا تَرجُونَ لِلّهِ وَقاراً«۲» لَو لا أُنزِلَ عَلَینَا المَلائِکَهُ، چرا فریشتگان را بر ما فرو نفرستادند، و ما«۴» چرا خدای را نمی‌بینیم، یعنی ایمان ما موقوف است [۱۲۴- ر]

بر یکی از اینکه دو: یا فریشتگان باید که«۵» به زمین آیند و بر صدق محمّد«۶» و نبوّت او گواهی دهند، یا ما معاینه خدای را ببینیم همچنان که بنی اسرایل گفتند: لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللّهَ جَهرَهً«۷» لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی تَفجُرَ لَنا مِنَ الأَرضِ یَنبُوعاً«۸» أَو تَأتِیَ«۹»النّاس علی النّاس علی.

حق تعالی گفت: لَقَدِ استَکبَرُوا فِی أَنفُسِهِم، سخت متکبر شدند«۱۱» اینکه کافران، وَ عَتَوا عُتُوًّا کَبِیراً، و طغیان و مجاوزت الحدّ از حدّ«۱۲» ببرده‌اند که ایشان را جز به یکی از اینکه دو قناعت نیست. و مقاتل گفت: «عتوّا«۱۳»»، غلوّ باشد، و آن سخت‌تر«۱۴» کفری باشد و عظیمتر ظلمی، امّا تمسّک مشبّهه و اشاعره به اینکه آیت در اینکه«۱۵» باب رؤیت«۱۶» آن که لقاء رؤیت باشد وجهی ندارد، برای آن که ما چند جای در اینکه کتاب ذکر«۱۷» کردیم که لقاء و ملاقات از رؤیت در هیچ«۱۸» نیست، و انّما ملاقات مقابله باشد بر وجه مقاربه، چنان که گویند: التقی الصّفّان و تلاقی الفریقان و التقت«۱۹» الفئتان، و مراد از اینکه همه مقابله است، اگر چه اینکه التقا به شب تاریک باشد«۲۰» که یکدگر را نبینند، و

(۳- ۱). همه نسخه بدلها و.

(۲). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۳.

(۴). همه نسخه بدلها: یا .

(۵). همه نسخه بدلها: تا.

(۶). مش صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

(۷). سوره بقره (۲) آیه ۵۵.

(۸). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۹۰.

(۹). همه نسخه بدلها، و چاپ شعرانی: یأتی.

(۱۰). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۹۲.

(۱۱). همه نسخه بدلها: شده‌اند.

(۱۲). آل: مجاوزت از حد.

(۱۳). همه نسخه بدلها: عتوّ.

(۱۴). آط، لب: سختر/ سخت‌تر.

(۱۵). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۱۶). همه نسخه بدلها و.

(۱۷). همه نسخه بدلها: بیان.

(۱۸). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۲) جا.

(۱۹). اساس: القت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲۰). اساس: باشند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۲۱۰

همچنین گویند: التقی الاعمیان و تلاقی الضّریران. و اگر لقاء، رؤیت بودی اینکه مناقضه نبودی! و قال تعالی: مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ«۱»أو نَرى رَبَّنا، و اینکه مخالفت نافیان رؤیت باشد و موافقت مثبتان رؤیت.

آنگه گفت: یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ، آن روز که ایشان فریشتگان را ببینند«۸» خبر داد که از اینکه دو اقتراح ایشان فردای قیامت یکی خواهد بودن و آن رؤیت فریشتگان است، اگر خدای مرئی بودی بگفتی که ایشان فریشتگان را ببینند، و گروهی دیگر خدای را. لا بُشْرى یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ، آن روز بشارتی و مژده‌ای نبود کافران را. وَ یَقُولُونَ، و گویند اینکه کافران را: حِجْراً مَحْجُوراً، ای حراما محرّما.

قتاده گفت: اینکه از قول فریشتگان بود، وَ یَقُولُونَ، و یعنی فریشتگان گویند:

بشارت بر شما حرام«۹» محرّم است. و مجاهد و إبن جریج گفتند«۱۰»: آن قول کافران است، و معنی آن است که: عوذا معوذا من العذاب، ما پناه می‌جوییم از عذاب«۱۱».

بعضی دگر گفتند: اینکه کلمتی است که عرب گویند عند آن که ایشان را شدّتی و مکروهی پیش آید، گویند: حِجْراً مَحْجُوراً، ای نری ضیقا«۱۲» مضیّقا. و روا بود که کافران عند آن که به ضرورت بدانند که مرجع ایشان با دوزخ و عذاب است،

---

(۱). سوره رحمن (۵۵) آیه ۱۹.

(۲). همه نسخه بدلها: دریا روا.

(۳). همه نسخه بدلها: دریاها.

(۴). همه نسخه بدلها را.

(۵). همه نسخه بدلها که.

(۶). همه نسخه بدلها: ایشان اثبات صانع نکردند.

(۷). آج، لب، آل زدند.

(۸). مش: می‌بینند.

(۹). آط: حرامی. [.....]

(۱۰). اساس: گفت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۱). مش خدای تعالی.

(۱۲). آج، لب، آل و.

صفحه : ۲۱۱

گویند: بهشت و راحت بر ما حرام کردند امروز.
و اصل کلمه از «حجر» است، و آن منع و تنگی بود، و منه المثل: لا- حجر علی الحرّ، ای لا- ضیق علیه و لا- منع. و «الحجر»، بمعنی المحجور، ای الممنوع، و منه قولهم: حجر القاضی علی«۱» فلان و الیتیم فی حجر ابیه او جدّه، و منه الحجرة لأنّها ممنوعة بالحجر من الدّخول فیه، و منه الحجر لامتناعه«۲» علی النّاس بصلابته، و منه الحجر الّذی هو العقل لأنّه یحجر، ای یمنع کما انّه سمّی عقلا لأنّه یعقل، ای یمنع، کالعقال، و منه سمّی النّهی لأنّه ینهی«۳»، و الحجی لأنّ صاحبه احجی بان لا یفعل«۴» ما یقبح فی العقل، و من ذلک حجر الانسان و حجره لغتان: و منه حجر ثمود و الحجر الرّمکة من الخیل، قال المتلمّس«۵»- شعر:

حنّت الی النّخلة القصوی فقلت لها حجر حرام الا تلک الدّهاریس

وَ قَدِمنا إِلی ما عَمِلُوا مِن عَمَلٍ، مجاهد گفت: ای قصدنا و عمدنا، بیانش قوله:
الی، چه«۶» قصد و عمد با«۷» «الی» مستعمل بود، یقال عمدت [۱۲۴- پ]
«۸» [الی کذا و قصدت الی کذا، قال الرّاجز:

و قدم الخوارج الضّلّال الی عباد ربّهم فقالوا

نّ دماءکم لنا حلال

و در اینکه کلام معنی و بلاغتی هست، و آن آن است که: تشبیه کرد خود را بر طریق توسّع به قادمی که تقدّم کند بر آنچه نپسندد«۹» و کاره باشد آن را بر هم زند و نیست گرداند، گفت: چون عمل ایشان که با پیش ما آرند موافق رضا و مطابق ارادت ما نباشد، ما آن را باطل گردانیم و بر کار نگیریم، بمانند آن که خاکی نرم در روز

---

(۱). اساس: الی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). اساس: لاتساعه، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). اساس: ینتهی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). آج، لب، آل: لا یعقل.

(۵). همه نسخه بدلها: الشّاعر.

(۶). اساس: الی خیر، با توجّه به مه تصحیح شد، دیگر نسخه بدلها: الوجه.

(۷). اساس: قصه و عمدنا، که چون خطا می‌نمود، با توجّه به آط تصحیح شد.

(۸). عکس نسخه اساس از اینکه جا چند صفحه‌ای افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

(۹). آب، لب، آز: نبندد، چاپ شعرانی: بیند.

صفحه : ۲۱۲

باد سخت بر هوا فشانند«۱» هیچ ثبات نبود آن را و هیچ حاصل.

ابو القاسم بلخی گفت: قَدِمنا، المعنی قدمت احکامنا، احکام ما قدوم کرد و آن اعمال ایشان باطل کرد.

و معتزله در باب احباط به اینکه«۲» تمسّک کردند و گفتند خدای می‌گوید«۳»: ما اعمال ایشان چون «هباء منثور» کردیم و اینکه را«۴» هیچ نباشد جز احباط، جواب گوییم: اینکه آیت دلیل است بر بطلان احباط بر آن که در قرآن هر کجا لفظ احباط یا معنی او آمد، نفی وقوع فعل است اصلا از آن که به موقع قبول باشد، از آن جا که اتّفاق است که کافران را عمل«۵» نبود واقع ثابت که به آن مستحقّ ثواب باشند، و حق تعالی تشبیه چنان فرمود بر سبیل توسّع که ایشان را عملی نباشد«۶» حاصل بمنزلت خاک، آنگه آن را نیست کنند و مفترق و متلاشی بمنزلت «هباء منثور». و اجماع است بر خلاف اینکه، پس معلوم شد که مراد به آیت نفی وقوع و قبول است.

و اهل لغت گفتند: «هباء»، غباری باشد از دقیقی«۷» بمنزلت شعاع که قبض نتوان کرد بر او.

حسن و عکرمه و مجاهد گفتند: گرد باشد که از سنب ستور بر آید. عبد اللّه عبّاس گفت و بعضی دگر از مفسّران که: «هباء منثور»، آب ریخته باشد. بعضی دگر گفتند از مفسّران که: «هباء منثور» آن باشد که چون آفتاب از سوراخی در خانه جهد«۸» در آن میانه چیزکها بینند که در چشم آید در دست نیاید«۹» آن را ذرّه می«۱۰» خوانند و در سایه نتوان دید.

قوله: أَصحابُ الجَنَّةِ یَومَئِذٍ خَیرٌ مُستَقَرًّا، حقّ تعالی بر سبیل تهکّم و استهزا چون ذکر کافران و دوزخیان بکرد، گفت: اهل بهشت به هر حال جای ایشان و مقرّ

---

(۱). آج، لب، آل: افشانند.

(۲). آب، مش آیت. [.....]

(۳). مش که.

(۴). مش: و از اینکه.

(۵). آب، آز، مش: عملی.

(۶). چاپ شعرانی: باشد.

(۷). چاپ شعرانی: رقیقی.

(۸). آب، آز: افتد.

(۹). مش: نمی آید.

(۱۰). مش: همی.

صفحه : ۲۱۳

ایشان بهتر بود و قیلوله گاه و خوابگاه ایشان نکوتر از جای آن مشرکان متکبّران مفتخران به حطام دنیا باشد، امّا قوله: وَ أَحسَنُ مَقِیلًا، «مقیل»، جای قائله باشد و آن خفتن بود به گرمگاه آسایش را، و برای آن مقیل گفت که در خبر آمده است:

«لا ینتصف»[۱] النّهار یوم القیامهٔ حتّی یقیل اهل الجنّهٔ فی الجنّهٔ و اهل النّار فی النّار،

گفت:

روز قیامت روز به نیمه نرسد تا اهل بهشت در بهشت قیلوله نکنند و اهل دوزخ در دوزخ. و مراد به «قیلوله» نه خواب است، که در بهشت و دوزخ خواب نباشد، انّما مراد وصول و استقرار است.

عبد اللّه مسعود خواند: «ثمّ انّ مقیلهم لالی الجحیم»، به جای «مرجعهم».

عبد اللّه عبّاس گفت: برای آن که خدای تعالی به نیمه روز از حساب خلقان فارغ شده باشد، و معنی آن که بیش از آن وقت نرود که از بامداد تا نماز پیشین به مناسبت وقت قیلوله.

گفت: وَ یَومَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالغَمامِ، یاد کن ای محمّد آن روز که آسمان بشکافد به ابر.

در او چند قول گفتند: یکی آن که، «با» به معنی «مع» است، ای مع الغمام، کما قال: اخذته برمّته و اشتریت الدّار بآلاتها، یعنی تشقّ السّماء و علیها الغمام، اینکه آسمان در حالی شکافته شود که بر او ابر باشد. بعضی دگر گفتند: «با» به معنی «عن» است، و اینکه هر دو حرف متعاقب باشند، یقال: رمیت بالقوس و عن القوس، و معنی آن باشد بر اینکه قول که: آسمان بشکافد و از بالای آن ابر پدید آید، چنان که یسفر[۲] اللّیل عن صبحه.

إبن کثیر و نافع و إبن عامر خواندند: «تشّق»، مشدود[۳] الشّین و العین[۴]، علی تقدیر تتشقّق. آنگه ادغام کردند چنان که در اخواتش بیان کردیم. و باقی قرّاء، تشقّق، تفعّل به تخفیف «شین» و تشدید «قاف» بر حذف «تا» ی تفعّل دون

---

(۱). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۴): ینصف.

(۲). آط: یفر خوانده می‌شود، با توجّه به معنی جمله و دیگر نسخه‌ها، تصحیح شد.

(۳). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۵): مشدّد.

(۴). کذا: در آط، آب، آج، لب، آز، آل، که می‌تواند مراد «عین الفعل» کلمه باشد، یعنی «قاف»، مش: و القاف.

صفحه : ۲۱۴

«تا» ی مضارعت. و غمام، ابری باشد سپید تنک چنان که بنی اسرایل را بود در تیه، فی قوله: وَ ظَلَّلنا عَلَیهِمُ الغَمامَ[۱] وَ نُزِّلَ المَلائِکَهُٔ تَنزِیلًا، و فرود آرند فریشتگان را فرود آوردنی. جمله قرّاء چنین خواندند بر فعل مجهول من التّنزیل و رفع الملائکهٔ، و إبن کثیر خواند: و ننزل الملائکهٔ به دو «نون» من الانزال علی وجه اخبار اللّه عن نفسه. و نصب الملائکهٔ علی انّه مفعول به. و «تنزیلا» بر اینکه قراءت مصدری باشد لا من بناء الفعل، کقوله:

وَ تَبَتَّل إِلَیهِ تَبتِیلًا[۲] أَنبَتَکُم مِنَ الأَرضِ نَباتاً[۳] المُلکُ یَومَئِذٍ الحَقُّ لِلرَّحمنِ، گفت: ملک و پادشاهی بحق و راستی آن روز، یعنی روز قیامت خدای را باشد[۴]. وَ کانَ یَوماً، ای و کان ذلک الیوم یوما، و آن روز روزی باشد بر کافران دشخوار[۵].

وَ یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ، و یاد کن آن روز که آن ظالم کافر به حسرت و ندامت دست خود به دندان«۶» می‌درد و می گوید: کاشکی تا من با رسول خدای راه گرفته بودمی؟ کاشکی تا من بر ره و دین رسول بودمی؟ مفسّران گفتند: آیت در عقبهٔ بن ابی معیط و ابیّ بن خلف آمد که ایشان با یکدیگر دوستی کردندی، و عقبهٔ بن ابی معیط را عادت چنان بود که چون از سفری«۷» باز آمدی طعامی بساختی و اشراف قوم خود را به حاضر کردی، و با رسول- علیه السّلام- مجالست بسیار کردی. وقتی به سفر رفت، چون باز آمد بر عادت دعوت ساخت و جماعت را به حاضر کرد«۸» و رسول را نیز- علیه السّلام- حاضر کرد. چون طعام بنهادند رسول- علیه السّلام- گفت من طعام تو نخورم تا تو نگویی:

اشهد ان لا اله الّا اللّه و انّی رسول اللّه

، و اسلام نیاری. او اینکه کلمه شهادت نیز بگفت، و رسول- علیه السّلام- طعام او بخورد.

و ابیّ خلف غایب بود، چون باز آمد و اینکه حدیث بشنید او را ملامت کرد و

---

(۱). سوره اعراف (۷) آیه ۱۶۰.

(۲). سوره مزّمل (۷۳) آیه ۸. [.....]

(۳). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۷.

(۴). مش جلّ جلاله.

(۵). آج، لب، آل: دشوار.

(۶). آط: بدان، به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد.

(۷). آج، لب، آز، آل، مش: سفر.

(۸). آج، لب، آز: حاضر کردی.

صفحه : ۲۱۵

گفت: صابی شدی! گفت: من صابی نشدم، و لکن مردی در سرای من آمد و گفت: به هیچ وجه طعام تو نخورم الّا آنگه که تو اینکه شهادت بگویی، و من نخواستم که از خانه من برود و طعام ناخورده، اینکه کلمه بگفتم تا او طعام بخورد. گفت: من از تو راضی نشوم الّا آنگه که او را تکذیب کنی در روی او، و خیو در روی او افگنی.

گفت: همچنین کنم، و همچنین کرد. رسول او را گفت: تو را چندانی زندگانی است که در مکّه باشی، چون از مکّه برون آیی به شمشیرهای ما کشته گردی. او را روز بدر بکشتند به تیغ همچنان که رسول- علیه السّلام- گفت. و امّا ابیّ خلف را رسول- علیه السّلام- به دست خود بکشت در مصاف، و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد در شأن ایشان.

و ضحّاک گفت: چون عقبه خیو در روی رسول افگند، خیو با روی او گردید و متفرّق شد به دو فرقه، بر هر روی پاره‌ای بر آمد و چندان که بر افتاد«۱» بسوخت و اثر آن تا به مردن بر روی«۲» پیدا بود.

عطای خوراسانی«۳» گفت: ابیّ خلف«۴» بسیار آمدی بنزدیک رسول- علیه السّلام- و چون او قرآن خواندی استماع کردی. عقبهٔ بن ابی معیط او را منع کرد، خدای تعالی آیت در حقّ ایشان فرستاد.

شعبی گفت: عقبهٔ بن ابی معیط دوست ابیّ بن خلف بود اسلام آورد، ابیّ گفت: روی من از روی تو حرام است اگر تو کافر نشوی به محمّد. او برای دل او مرتد شد، خدای اینکه آیت فرستاد در شأن ایشان و گفت: وَ یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ، و آن روز که آن کافر دست به دندان می گزد، و می گوید: کاشکی من با محمّد رسول خدای ره گرفته بودمی.

یا وَیلَتی لَیتَنِی لَم أَتَّخِذ، و ابو عمرو خواند: یا لیتنی اتّخذت، به فتح « یا ». و دیگر قرّاء به اسکان « یا »، کاشکی تا من فلان را به دوست نگرفتمی، یعنی ابیّ خلف را.

مجاهد گفت: مراد به خلیل، شیطان است، و در تفسیر اهل البیت

---

(۱). آل: به روی او رسید.

(۲). آج، لب، آل، مش او.

(۳). آج، لب، آز، آل، مش: خراسانی.

(۴). آج، لب، آل نه.

صفحه : ۲۱۶

- علیه السّلام- آمد که: از جمله دشمنان خانه رسول است.

إبن درید گفت عن ابی حاتم که: «فلان» کنایت است از هر مذکّری، و «فلانه» از هر مؤنثی، و چون خواهند تا کنایت کنند از بهایم، «الف» و «لام» تعریف در آورند، گویند: الفلان و«۱» الفلانه.

آنگه بیان کرد که اینکه تبرّا برای چه باشد، گفت: لَقَد أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکرِ، که مرا گمراه کرد از ذکر، یعنی قرآن. و گفتند: محمّد- علیه السّلام- و خدای تعالی هر دو را در قرآن ذکر خواند. بَعدَ إِذ جاءَنِی، پس از آن که به من آمد. وَ کانَ الشَّیطانُ لِلإِنسانِ خَذُولًا، و شیطان آدمی را مخذول کننده است و رها کننده، از راه راستش به گمراهی برد که: لَقَد أَضَلَّنِی، آنگه در راهش رها کند. وَ کانَ الشَّیطانُ لِلإِنسانِ خَذُولًا، او فعول است به معنی فاعل، بنای مبالغه. و اینکه آیت اگر چه بر سببی آمد در حقّ دو شخص معیّن، حکم او عام است در هر دو دوست که ایشان اجتماع«۲» و اتّفاق کنند بر معصیت. و شاعر در اینکه معنی بیتی چند گفت«۳»:

تجنّب قرین السّوء و اصرم«۴» حباله فان لم تجد عنه محیصا فداره

و احبب حبیب الصّدق و احذر مراءه تنل منه صفو الودّ ما لم تماره

و فی الشّیب ما ینهی الحلیم عن الصّبا اذا اشتعلت نیرانه فی عذاره

دیگری گفت:

اصحب خیار النّاس حیث لقیتهم خیر الصّحابهٔ من یکون عفیفا

و النّاس مثل دراهم میّزتها فوجدت فیها فضّهٔ و زیوفا

و لبشّار من ابیات:

اذا قلّ ماء الوجه قلّ حیاؤه و لا خیر فی وجه اذا قلّ ماءه

و قارن اذا قارنت حرّا فانّما يزين و يزرى بالفتى قرناءه

و اقلل اذا ما قلت قولا فانّه اذا قلّ قول المرء قلّ خطاءه

و للعطوى:

اذا انكرت اخلاق الصّديق فلست من التّحيّر فى مضيق

---

(۱). آج، لب، آل: من.

(۲). آل: اجماع.

(۳). آب، آج، آز شعر.

(۴). چاپ شعرانى (۸/ ۲۶۷): و اخرم. [.....]

صفحه : ۲۱۷

طريق كنت تسلكه زمانا فاشبغ«۱» فاجتنبه الى طريق

و لاخر:

و قائل كيف تهاجرتها«۲» فقلت قولا فيه انصاف

لم يک من مثله«۳» ففارقته و النّاس اشكال و الاف

و به هر حال چون چنين باشد، مرافقت او را به مفارقت بدل بايد كرد و مؤالفت او را به مخالفت، چنان كه ابو الاسود الدّئلىّ گفت:

رأيت امرءا كنت لمّا أنله أتانى فقال اتّخذنى خليلا

فخاللته ثمّ اكرمته و لم استفد من لدنه فتيلا

فالفيته غير مستعتب و لا ذاكر اللّه الّا قليلا

الست حقيقا بتوديعه و اتبع ذلک صرما جميلا

و لقد احسن قائل هذه الابيات فى صديق السّوء، حيث قال:

و لمّا رأيتک لا فاسقا ظريفا«۴» و لا انت بالعابد

و ليس عدوّک بالمتّقى و ليس صديقک بالحامد ذهبت بک السّوق سوق الرّقيق فناديت هل فيک من زايد على رجل قاطع للصّديق

کفور لانعمه جاحد فما جاءنی رجل واحد یزید علی درهم واحد فبعتک منه بلا شاهد مخافهٔ ردّک بالشّاهد و ابت الی منزلی غاضـما و حلّ [البلاء]

«۵» علی النّاقد و در اینکه معنی واعظ بر«۶» قول رسول- علیه السّلام، پس اقتدا به او کن، چون گفت: مثل الجلیس الصّالح کمثل الدّاری ان لم یحذک من عطره علقک من ریحه، و مثل الجلیس السّوء کمثل صاحب الکیران ان لم یحرقک من ------------------------------- (۱). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۸): فاتبع. (۲). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۸): تهاجرته. (۳). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۸): مثل. (۴). آب، آج، لب، آز، آل: طریقا. (۵). همه نسخه بدلها: ندارد، به قیاس با چاپ شعرانی افزوده شد. (۶). کذا، در همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۹): واعظتر. صفحه : ۲۱۸ اللهشرار ناره علقک من نتن دخانه،} مثل همنشین نیک چنان است که مثل عطّار، اگر عطر خود به تو ندهد، بوی عطر او در تو گیرد. و مثل همنشین بد چون خداوند کوره است، اگر جامه تو به شرار آتش بنسوزد، بوی دود او در تو گیرد. و حقیقت دان که هر دوستی و دشمنی که نه برای خدای باشد، آن پشیمانی بار آرد، لقوله- علیه السّلام: الحبّ فی اللّه و البغض فی اللّه ، دوستی و دشمنی برای خدای باید کرد، قال اللّه تعالی: ۱» الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ الّا المتّقین« ، هر دوستی که نه برای خدای باشد وبال بود و دشمنی گردد. وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً، حق تعالی حکایت کرد از شکایت رسول با او از قوم خود، گفت چنین گفت رسول من محمّد که: ای خداوند من؟ قوم من اینکه قرآن مهجور کرده‌اند. در او دو قول گفتند: یکی آن که، متروک کرده‌اند اینکه قرآن را من الهجر، به او ایمان نمی‌دارند و نمی‌خوانند و کار نمی‌بندند. و گفته‌اند: من الهجر و هو الهذیان، یعنی گفتند: اینکه قرآن هذیان و هوس است من جنس کلام النّائم و المجنون. انس مالک روایت کرد که، رسول- علیه السّلام- گفت: هر که او قرآن بیاموزد و بداند، و مصحف در آویزد و در او ننگرد و تعهّد نکند، روز قیامت در او«۲» آویزد و گوید: بار خدایا؟ اینکه بنده مرا مهجور کرد، از میان من و او حکم کن، و اینکه بر سبیل توسّع و تمثّل«۳» گفت. آنگه برای تسلّی رسول- علیه السّلام- گفت: وَ کَذلِکَ جَعَلْنا، و همچنین«۴» کردیم هر پیغامبری را دشمنی از کافران، یعنی نه اوّل پیغامبر تویی که او را کافران دشمن گرفتند. و معنی اینکه «جعل» حکم باشد و تسمیه، یعنی ما ایشان را دشمن او خواندیم و حکم کردیم به آن، و حکم [و]

«۵» تسمیه تبع محکوم و مسمّی باشد. وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً، و خدای تو بس است تو را ره نماینده و یاری کننده. و نصب او بر تمیز است. ------------------------------------ (۱). سوره زخرف (۴۳) آیه ۶۷. (۲). آب، آج، لب، آز: ندارد. (۳). آب، آج، لب، آز: تمثیل. (۴). مش گفتیم. (۵). آط اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. صفحه : ۲۱۹ وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا، آنگه حکایت کرد از کافران که، ایشان از وجهی دگر طعنه زدند در قرآن، گفت گفتند کافران: چرا اینکه قرآن بر محمّد به یک جمله فرو نفرستادند، مفرّق«۱» کردند آیت آیت سورت سورت! چرا چنان نکردند که توریت و انجیل به یک بار«۲» فرو فرستادند«۳»! از اینکه سؤال بعضی علما جواب اینکه گفتند: برای آن که کتابها به یک بار نوشته بر پیغامبرانی خواننده فرستادند، و اینکه کتاب بر«۴» پیغامبری امّی فرو فرستادند نانویسنده، برای [اینکه]

«۵» آیت آیت فرستادند. بعضی دگر گفتند: در او ناسخ و منسوخ خواست بودن، به یک بار نشایست فرستادن، چنان کردند که چون ناسخ در آمد حکم منسوخ برداشت. و جواب درست از اینکه آن است که«۶»: مصلحت در باب انزال قرآن معتبر است، چون مصلحت در تفریق بود به یک بار نشایست فرستادن، و حق تعالی اشارت به اینکه معنی فرمود فی قوله: کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ، همچنین تا دل تو به آن بر جایگاه داریم، و اینکه معنی لطف است. و گفتند: معنی آن است تا بر تو آسان بود حفظ و یاد گرفتن آن. وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا، و ما آن را مرتّل کردیم. عبد اللّه عبّاس گفت: یعنی مبیّن کردیم آن را. نخعی و حسن«۷» گفتند: مفرّق کردیم«۸» آن را به بیست و سه سال فرو فرستادیم. إبن زید گفت: یعنی مفسّر کردیم آن را. و «ترتیل» گشاده و هویدا خواندن باشد، من قولهم: ثغر مرتّل، ای مفلّج، قال اللّه تعالی: وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا«۹»وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ، آنگه گفت: اینکه کافران مثلی«۱۰» نیارند به تو

و مثلی نزننـد تـا کـار تو به آن باطل کننـد یا وهنی در او پدیـد آرنـد، الّا و ما حقّی بیاریم که آن مثل ایشان را باطل کنـد بر نیکوتر تفسیری و بیانی. -------------------------------- (۱). آج، لـب، آل: متفرّق. (۲). آج، لب، آل: یـک جمله. (۳). آج، لب، آل: نفرستادند. [.....]

(۴). آج، لب، آل: برای. (۵). آط: ندارد، از آب، افزوده شد. (۶). آب، آز به. (۷). آج، لب: حسن بصری. (۸). آط: کرد، با توجّه به چاپ شعرانی (۸/ ۲۷۰) تصحیح شد. (۹). سوره مزّمّل (۷۳) آیه ۴. (۱۰). آب، آج، لب، آل: مثل. صفحه : ۲۲۰ آنگه وصف آن مشرکان کرد و شرح حال ایشان در مآلشان«۱»، گفت: الَّذِينَ يُحشَرُونَ عَلي وُجُوهِهِم إِلي جَهَنَّمَ، آنان که ایشان را حشر کنند، یعنی زنـده کنند. و «علی» تعلّق دارد به محذوفی، و تقدیر آن که: فیحسبون علی وجوههم الی جهنّم، و ایشان را بر روی به دوزخ کشـند. أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً، ایشـان بـدترین خلقـان باشـند به جایگاه، چه جایگاه ایشان دوزخ بود و از آن بـدتر جای نیست. وَ أَضَلُّ سَبِيلًا، و گمراهتر به راه. و نصب هر دو بر تمیز است. ابو هریره روایت کرد از رسول- علیه السّـلام- که او گفت: خلقان را روز قیامت بر سه گروه حشـر کنند: گروهی سواران باشـند، و گروهی پیادگان که بر قدم می‌روند رفتنی تیز، و گروهی را بر روی می‌کشند. آنگه در حـدیث موسـی- علیه السّـلام- گرفت و گفت: وَ لَقَد آتَينا مُوسَي الكِتابَ، ما موسـی را کتاب دادیم، یعنی توریت. وَ جَعَلنا مَعَهُ أَخاهُ هـارُونَ وَزِيراً، و برادرش را«۲» هـارون را با او وزیر کردیم. و «وزیر» فعیل باشـد به معنی مفاعل«۳»، یعنی موازر و معـاون، و آزره‌ای اعانه. و حق تعالی ایشان هر دو برادر را نبوّت داد و به یک جای به فرعون و قوم او فرسـتاد تا پشت و یار یکدیگر باشند. فَقُلنَا اذهَبا، گفـتیم ایشـان را کـه: بروی به آن قـوم که آیـات و دلالـت مـا را تکـذیب کردنـد و دروغ داشـتند، یعنی گروه فرعـون. و در کلاـم محذوفی هست اینکه جا، و التّقدیر: فكذّبوهما فَدَمَّرناهُم تَدمِيراً، ایشان را تکذیب کردند، ما ایشان را هلاک کردیم و دمار از ایشان بر آوردیم. و الـدّمار، الهلاـک. وَ قَومَ نُوحٍ، و قوم نوح را چون پیغامبران را به دروغ داشـتند غرق کردیم ایشان را. و نصب او بر فعل محذوف است، و التّقدیر: و أَغرَقناهُم، و اولّ«۴» بیفگند لدلالة الثّانی علیه، و مثله قوله: وَ القَمَرَ قَدَّرناهُ مَنازِلَ«۵»وَ جَعَلناهُم لِلنّاسِ آيَةً، و ایشـان را به علاـمتی و عبرتی کردیم، و به دست نهـادیم برای ظالمـان و کافران عـذابی سـخت مولم، جز آن عـذاب که در دنیا به ایشان رسـید. -------------------------------- (۱). آب، آج، لـب، آز، آل: مالشـان، آج، لـب، آل را باطـل. (۲). آب، آج، لب، آز، آل: نـدارد. (۳). آج، لب، آل: فاعـل. (۴). آب، آز: اولـه. (۵). سوره یس (۳۶) آیه ۳۹. صفحه : ۲۲۱ وَ عاداً وَ ثَمُودَ«۱» وَ أَصحابَ الرَّسِّ و نیز اصـحاب الرّس را. و در اصحاب الرّس خلاف کردند مفسّران. عبد اللّه عبّاس گفت: جماعتی بودند خداونـدان چاهها در بیابان. وهب منبّه گفت: رسّ نام چاهی است معروف، گروهی آن جا فرود آمـده بودنـد و اصـحاب مواشـی و چهار پایان بودند و بت پرست بودند، خدای تعالی شعیب را به ایشان فرستاد، و شعیب بیامد و ایشان را به اسلام دعوت کرد. اجابت نکردنـد و بر کفر اصـرار کردنـد، و شـعیب را ایذاء کردند، خدای تعالی شـعیب را گفت: من اینکه کافران را هلاک خواهم کردن، عـذر بر انگیز بـا ایشـان. شـعیب انـذار کرد ایشان را و مبالغت کرد، التفات نکردنـد، خـدای تعالی چنـدان که پیرامن آن چاه بود که ایشـان فرود آمـده بودنـد به زمین فرو برد بـا جمله آنـان که آن جا بودنـد از آدمی و چهار پایان و مال و آنچه داشـتند. قتاده گفت: «رسّ» نام دیهی«۲» است [به فلـج الیمامه، خـدای پیغمبری فرسـتاد به اهل آن دیه، او را بکشـتند، خدای تعالی ایشان را هلاک کرد. بعضی دگر گفتند: اصحاب الرّسّ]

«۳» بقیه قوم صالـح بودند، و «رسّ» آن چاه بود که ایشان اینکه جا فرود آمده بودند، و آن چاهی است که خدای تعالی گفت: وَ بِئرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصرٍ مَشِيدٍ«۴»وَ قُرُوناً بَينَ ذلِكَ كَثِيراً، جمع قرن«۷» باشـد، و آن اهـل عصـری باشـند و جماعتی بسـیار که ایشان را هلاک کردیم. وَ كُلًّا ضَرَبنا لَهُ الأَمثالَ، و همه را برای او مثلها زدیم. و «کلّ»، موحّد اللّفظ --------------------------------

(۱). آج، لب: شویم. (۲). لب: شیطان. (۳). آج، لب، آل: دلها. [.....]

(۴). آل محمّـد باقر، مش امام محمّد. (۵). آج، لب، آز، مش: بـود. (۶). آط: نـدارد، و دیگر نسـخه بدلها: یعرفون، به قیاس با چاپ

شعرانی (۸/ ۲۷۷) و منابع شعری، تصحیح شد. (۷). آز: کرن. صفحه : ۲۳۰ مجموع المعنی است، برای آن گفت: ... وَ کُلٌّ أَتَوهُ داخِرِین«۱»وَ کُلًّا تَبَّرنا تَتبِیراً، و همه را هلاک کردیم، تفعیل من التّبار و هو الهلاک. مؤرّج و اخفش گفتند: تتبیر، تکثیر فعل باشد. قوله: وَ لَقَد أَتَوا عَلَی القَریَهِٔ الَّتِی أُمطِرَت مَطَرَ السَّوءِ- الایهٔ، آنگه تنبیه [را]

«۲» گفت: آمدند اینکه کافران بدان دیه که باران بد بر او بارانیدند«۳»، یعنی سنگ، و آن دهها«۴» قوم لوط بود پنج دیه: چهار را خدای هلاک کرد و یکی رها کرد که آن عمل خبیث نکردندی. آنگه بر سبیل تنبیه گفت: أَ فَلَم یَکُونُوا یَرَونَها، نمی‌بینند اینان اینکه دیهها را هلاک رسیده بیران شده در اینکه سفرها که می‌روند از کجا ایمن‌اند که به ایشان همان معامله رود؟ آنگه گفت: ایشان امید نمی‌دارند، یعنی نمی‌ترسند، و اینکه «رجا» به معنی خوف است، چنان که گفت: ما لَکُم لا تَرجُونَ لِلّهِ وَقاراً«۵»نُشُوراً، زنده شدن را، یقال: نشر اللّه الموتی نشرا و نشورا، اینکه فعل هم لازم است و هم متعدّی کالرّجع و الرّجوع. وَ إِذا رَأَوکَ، آنگه با خطاب رسول آمد گفت: چون تو را بینند اینکه کافران إِن یَتَّخِذُونَکَ، «ان»، به معنی «ما» ی نفی است، هر کجا «ان» بود و به دنبال او «الّا»، بود به معنی «ما» ی نفی بود، نگیرند«۶» تو را جز به سخریّت و استهزاء. أَ هذَا الَّذِی، اینکه از جمله آن جایهاست که قول حذف کردند، گویند: اینکه است که خدایش به پیغامبری فرستاد، و مفعول به از کلام حذف کرد، و کلام آنگه مشروحتر بودی که او بر جای بودی، و التّقدیر: اهذا الّذی بعثه اللّه رسولا- و گفتند: اینکه، در شأن ابو جهل آمد و اینکه گفتار او گفت. و نصب «رسولا» بر حال است از مفعول. إِن کادَ، «ان» مخفّفه است از ثقیله، و علامت او «لام» است در خبر او، کقوله: ... وَ إِن کانَت لَکَبِیرَهًٔ«۷» وَ سَوفَ«۲» أَ رَأَیتَ، دیدی آن کافر«۳» را که خدای«۴» به هوا گرفت، و آن آن بود که مشرکان سنگی و صنمی مانند جمادی پیش گرفتندی و می‌پرستیدندی، چون یکی از آن نکوتر بدیدندی آن که داشتندی از معبود چندین«۵» ساله بینداختندی و آن معبود گرفتندی. عبد اللّه عبّاس گفت: مراد به «هوا» شهوت است، یعنی به دنبال شهوت‌اند و آن را عبادت«۶» و مراعات می‌کنند، چنان که عابدان معبودان خود را. أَ فَأَنتَ تَکُونُ عَلَیهِ وَکِیلًا، تو بر او وکیلی تا او را از اینکه فساد و ضلال برون«۷» آری، یعنی رها کن اینان را با کار خود. اینکه آیت و مانند اینکه منسوخ باشد به آیت جهاد. أَم تَحسَبُ أَنَّ أَکثَرَهُم یَسمَعُونَ، یا پنداری که بیشترینه ایشان می‌شنوند یا خرد دارند: إِن هُم إِلّا کَالأَنعامِ، نیستند ایشان الّا چون چهار پایان، بلکه ایشان گمراهترانند برای آن که بهایم از مصالح خود آن داند که ایشان نمی‌دانند، و بهایم طاعت خداوندش دارد، و آن که او را علف دهد و مراعات کند، و اینکه کافران طاعت خداوند خود نمی‌دارند که خالق و رزاق ایشان است. و نصب «سبیلا» بر تمیز است. قوله تعالی:

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۵ تا ۷۷]

[اشاره]

أَ لَم تَرَ إِلی رَبِّکَ کَیفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَو شاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً ثُمَّ جَعَلنَا الشَّمسَ عَلَیهِ دَلِیلًا (۴۵) ثُمَّ قَبَضناهُ إِلَینا قَبضاً یَسِیراً (۴۶) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیلَ لِباساً وَ النَّومَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً (۴۷) وَ هُوَ الَّذِی أَرسَلَ الرِّیاحَ بُشراً بَینَ یَدَی رَحمَتِهِ وَ أَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً (۴۸) لِنُحیِیَ بِهِ بَلدَهً مَیتاً وَ نُسقِیَهُ مِمّا خَلَقنا أَنعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِیراً (۴۹) وَ لَقَد صَرَّفناهُ بَینَهُم لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکثَرُ النّاسِ إِلّا کُفُوراً (۵۰) وَ لَو شِئنا لَبَعَثنا فِی کُلِّ قَریَهٍٔ نَذِیراً (۵۱) فَلا تُطِعِ الکافِرِینَ وَ جاهِدهُم بِهِ جِهاداً کَبِیراً (۵۲) وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ البَحرَینِ هذا عَذبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَینَهُما بَرزَخاً وَ حِجراً مَحجُوراً (۵۳) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً (۵۴) وَ یَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ ما لا یَنفَعُهُم وَ لا یَضُرُّهُم وَ کانَ الکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً (۵۵) وَ ما أَرسَلناکَ إِلّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۵۶) قُل ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ إِلّا مَن شاءَ أَن یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا (۵۷) وَ تَوَکَّل عَلَی الحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَ سَبِّح بِحَمدِهِ وَ کَفی بِهِ

بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأرضَ وَ ما بَينَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ استَوى عَلَى العَرشِ الرَّحمنُ فَسئَل بِهِ خَبِيراً (۵۹) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اسجُدُوا لِلرَّحمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحمنُ أَ نَسجُدُ لِما تَأمُرُنا وَ زادَهُم نُفُوراً (۶۰) تَبارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِيها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِيراً (۶۱) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيلَ وَ النَّهارَ خِلفَةً لِمَن أَرادَ أَن يَذَّكَّرَ أَو أَرادَ شُكُوراً (۶۲) وَ عِبادُ الرَّحمنِ الَّذِينَ يَمشُونَ عَلَى الأَرضِ هَوناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۶۳) وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِم سُجَّداً وَ قِياماً (۶۴) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصرِف عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً (۶۵) إِنَّها ساءَت مُستَقَرًّا وَ مُقاماً (۶۶) وَ الَّذِينَ إِذا أَنفَقُوا لَم يُسرِفُوا وَ لَم يَقتُرُوا وَ كانَ بَينَ ذلِكَ قَواماً (۶۷) وَ الَّذِينَ لا يَدعُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقتُلُونَ النَّفسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالحَقِّ وَ لا يَزنُونَ وَ مَن يَفعَل ذلِكَ يَلقَ أَثاماً (۶۸) يُضاعَف لَهُ العَذابُ يَومَ القِيامَةِ وَ يَخلُد فِيهِ مُهاناً (۶۹) إِلاّ مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِم حَسَناتٍ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۷۰) وَ مَن تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّهِ مَتاباً (۷۱) وَ الَّذِينَ لا يَشهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغوِ مَرُّوا كِراماً (۷۲) وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِم لَم يَخِرُّوا عَلَيها صُمًّا وَ عُمياناً (۷۳) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَب لَنا مِن أَزواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعيُنٍ وَ اجعَلنا لِلمُتَّقِينَ إِماماً (۷۴) أُولئِكَ يُجزَونَ الغُرفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّونَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً (۷۵) خالِدِينَ فِيها حَسُنَت مُستَقَرًّا وَ مُقاماً (۷۶) قُل ما يَعبَؤُا بِكُم رَبِّي لَو لا دُعاؤُكُم فَقَد كَذَّبتُم فَسَوفَ يَكُونُ لِزاماً (۷۷)

[ترجمه]

نبینی«۸» خدایت را چگونه بکشید سایه را«۹» اگر خواستی کردی آن را ساکن«۱۰» آنگه کردیم آفتاب را بر آن رهنمای. -------------------------------- (۱). چاپ شعرانی: زلنا. (۲). همه نسخه بدلها: فسوف، با توجّه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۳). آب، آج، لب، آل: کافران. [.....]

(۴). چاپ شعرانی را. (۵). آب، آز: چهل. (۶). آز: عبادات. (۷). آب، آز، آج، لب، مش، مه: بیرون. (۸). آج، لب: ای ننگریستی. (۹). آج، لب: بکشیده است سایه زمین را و. (۱۰). آج، لب: خواستی بساختی آرمیده. صفحه : ۲۳۲ پس ها گرفتیم«۱» آن را به خود«۲» گرفتنی اندک. و او آن است که کرد برای شما«۳» شب را پوشش، و خواب را راحتی و کرد روز پراگنده. و او آن است که بفرستاد بادها را پراگنده در پیش رحمت او«۴»، و بفرستادیم از آسمان آبی پاک. تا زنده کنیم به او زمین مرده، و آب دهیم آن را از آنچه آفریده‌ایم چهار پایان را و مردمان بسیار«۵». و بگردانیدیم اینکه قرآن میان ایشان تا اندیشه کنند، سر باز زدند بیشترین مردمان الّا کفران«۶». و اگر خواهیم«۷» ما برانگیزیم«۸» در هر دهی«۹» ترساننده‌ای. طاعت مدار کافران را و جهاد کن با ایشان به او«۱۰» جهادی بزرگ. او آن است«۱۱» که در آمیخت دو دریا را، اینکه خوش گوارنده«۱۲» است و اینکه شور و تلخ، و بکرد میان هر دو حایلی و منعی ممنوع«۱۳». او -------------------------------- (۱). آج، لب: فرا گرفتیم. (۲). آج، لب فرا. (۳). آج، لب: که بساخته است شما را. (۴). آج، لب، آل: بادها را از بهر زنده کردن درختان در پیش باران او. (۵). مش را. (۶). آج، لب: مگر ناسپاسی کردن. (۷). آج، لب، آل: خواستمانی. [.....]

(۸). آج، لب، آل: بفرستادمانی. (۹). آج، لب، آل: دیهی. (۱۰). آج، لب، آل: بدان. (۱۱). آب، مش: و او آن خداست. (۱۲). آج، لب، آل: اینکه خوش سخت خوش. (۱۳). آج، لب، آل: منع کرده. صفحه : ۲۳۳ آن است«۱» که بیافرید از آب آدمی، کرد او را نسبی«۲» و پیوندی«۳»، خدای تو توانا بوده- است. و می‌پرستند بجز خدای آنچه سود ندارد ایشان را، و زیان نکند [ایشان را]

«۴» و بوده است کافر بر خدایش یاری کننده«۵». و نفرستادیم تو را مگر مژده دهنده و ترساننده. بگو نخواهم«۶» از شما بر او«۷» مزدی الّا آن را که خواهد که بگیرد«۸» به خدایش راهی. و توکّل کن بر«۹» زنده‌ای که نمیرد، و تسبیح کن به سپاس او و بس که«۱۰» به گناه«۱۱» بندگانش دانا. «۱۲» آن که بیافرید آسمانها و زمین و آنچه میان آن است در شش روز آنگه مستولی شد بر عرش خدای بخشاینده، بپرس به او دانای را«۱۳». و چون گویند ایشان را سجده کنی خدای«۱۴» را، گویند: چیست رحمان، آیا«۱۵»

ما سجده کنیم از آنچه می‌فرمایی«۱۶» ما را، و بیفزاید ایشان را رمیدن. ------------------------------ (۱). آب، مش: و او آن خداست. (۲). آط: کرد نسبی، با توجّه به معنی جمله و نسخه آب، تصحیح شد. (۳). آج، لب، آل: پدری و خسرو. (۴). آط: ندارد، از آب افزوده شد. (۵). آج، آل: هم پشت شیطان. (۶). آج، لب، آل: نمی‌خواهم. (۷). آج، لب، آل از. (۸). آج، لب، آل: فرا گیرد. [.....]

(۹). آج، لب، آل، مه آن. (۱۰). آج، لب، آل: بسنده است او. (۱۱). آج، لب، آل: بگناهای. (۱۲). عکس نسخه اساس: تا بدین جا افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. (۱۳). آج، لب: بدو از مردی آگاه، آل: از او از مردی آگاه. (۱۴). آج، لب، آل: مر خدای بخشاینده. (۱۵). آج، لب، آل: ای، مه: تا. (۱۶). آج، لب، آل: که تو می‌فرمایی، مه: می‌فرمایند. صفحه : ۲۳۴ دایم«۱» است آن که کرد در آسمان برجها، و کرد در آن جا آفتابی«۲» و ماهی تابان. و او آن است که کرد شب را و روز را پیاپی برای آن که«۳» خواهد که ذکر کند«۴» یا خواهد که شکر کند. و بندگان خدای آنان که روند«۵» بر زمین خوار«۶» و چون خطاب کند به ایشان نادانان گویند که سلام علیکم«۷». [۱۲۵- ر]

و آنان که باشند همه شب خدای را در سجده و بر پای ایستاده«۸». و آنان که گویند خدای ما بگردان از ما عذاب دوزخ که عذاب او«۹» سخت بوده است. که«۱۰» بد است قرارگاه و جای مقام. و آنان که چون نفقه کنند«۱۱» اسراف نکنند و تقصیر نکنند«۱۲» و باشند میان هر دو به قاعده«۱۳». و آنان که نخوانند با خدای خدای دیگر، و نکشند آن نفس را«۱۴» که حرام کرد خدای الّا بحق و زنا نکنند، و هر که کند ------------------------------ (۱). آج، لب، آل: بزرگوار. (۲). آج، لب، آل: در آن چراغی. (۳). آج، لب، آل: هر که را. (۴). آج، لب، آل: پند گیرد، که با معنی عبارت سازگارتر می‌نماید. (۵). آط باشند، آج، لب، آل: آن کسی‌اند که می‌روند. (۶). آج، لب، آل: آهسته. [.....]

(۷). آج، لب، آل: گویند سخنی با سلامت. (۸). آج، لب، آل: سجده کنندگان و ایستادگان. (۹). آج، لب، آل: عذاب دوزخ. (۱۰). آط، آب آن، آج، لب، آل اینکه. (۱۱). آج، لب، آل: خرج کنند. (۱۲). آج، لب، آل: تنگ فرا نگیرند. (۱۳). آج، لب، آل: راست. (۱۴). آج، لب، آل آن نفسی. صفحه : ۲۳۵ آن برسد به عذاب«۱». دو چندان کنند او را عذاب روز قیامت و همیشه ماند آن جا خوار. [۱۲۵- پ]

الّا آن که توبه کند و ایمان آرد و کار نیکو کند آن را بدل کند خدای بدی«۲» ایشان به نیکوی، و خدای آمرزنده و بخشاینده است. و هر که توبه کند«۳» و کار نکو کند«۴» که او توبه کند«۵» با خدای باز شدنی. و آنان که حاضر نیایند«۶» به دروغ، و چون بگذرند به بازی«۷»، بگذرند کریم. و آنان که چون یاد دهند ایشان را«۸» به آیات خدای ایشان بنه افتند«۹» بر آن کران و کوران. و آنان که گویند خداوند ما بده ما را از زنان ما و فرزندان ما روشنایی چشمها، و کن ما را برای پرهیزگاران پیشرو«۱۰». [۱۲۶- ر]

ایشان را پاداشت دهند«۱۱» کوشک«۱۲»، به آن صبری که کردند«۱۳» و پیش ایشان باز برند تحیّت«۱۴» و سلام. همیشه باشند در آن جا، نکوست«۱۵» قرارگاه ------------------------------ (۱). آج، لب، آل: ببزه. (۲). آج، لب، آل: بدیهای. (۴- ۳). آج، لب، آل: کرد. (۵). آط، آب: او باز شود، آج، لب، آل: او باز می‌گردد. (۶). آج، لب، آل: گواهی ندهند. (۷). آج، لب، آل: سخن نافرجام. [.....]

(۸). آج، لب، آل: پندشان دهند. (۹). آط، آب، آج، لب، آل: نیفتند. (۱۰). آب: پیشوا. (۱۱). اساس: دهد، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۱۲). آج، لب، آل: غرفه بهشت. (۱۳). آط: به آنچه صبر کرده باشند، آج، لب، آل: بدانچه صبر کردند. (۱۴). آج، لب، آل: باز آوردند درودها. (۱۵). آب: شگفت. صفحه : ۲۳۶ و جایگاه. بگو بار نگیرد«۱» به شما خدای من اگر نه دعای شما باشد، بدرستی [که]

«۲» به دروغ داشتی باشد«۳» ملازمت عذاب. قوله تعالی: أَ لَم تَرَ إِلی رَبِّکَ، حق تعالی در اینکه آیت تنبیه کرد مکلّفان را بر بعضی

نعمتهای خود، گفت: نمی‌بینی که خدای تعالی چگونه بکشید و بگسترد اینکه سایه را، و حقیقت او نابودن آفتاب باشد از جایی که با آن که آفتاب بر آمده بود، و عرب گفتند: «ظلّ» سایه‌ای باشد دایم، و «فیء» سایه‌ای باشد که گاهی برود و گاه آید«۴» من فاء اذا رجع. بعضی دگر گفتند: «ظلّ» سایه بامداد باشد و «فیء» سایه نماز شام«۵»، و به قول شاعر استشهاد کردند- شعر: فلا الظّلّ من برد الضّحی تستطیعه«۶» و لا الفیء من برد العشیّ نذوق و خطاب اگر«۷» با رسول است مراد جمله مکلّفانند که«۸» تذکیر و تنبیه است ایشان را و منّت«۹» ایشان در گستردن سایه، تا ایشان در او بیارامند و از گرمای آفتاب بیاسایند«۱۰». وَ لَو شاءَ لَجَعَلَه ساكِناً، و اگر«۱۱» خدای خواستی اینکه سایه را ساکن کردی. عبد اللّه عبّاس گفت: ساکِناً، ای دائما لا یزول، چنان کردی که دایم بودی زایل نشدی، پس شما را انتفاع نبودی به آفتاب. و گفتند: ساکنا بوقوف الشّمس، و اگر خواستی«۱۲» سایه ساکن کردی به آن که آفتاب را بداشتی از سیر. و گفتند: مراد به «ممدود» آن است که سایه‌ای باشد دایم لا من زوال الشّمس من المکان، چنان -------

---------------------------- (۱). آط، آب: باک ندارد، آج، لب، آل: چه التفات کردی. (۲). اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. (۳). آج، لب، آل: به دروغ داشتید شما پس زود بود که باشد. (۴). همه نسخه بدلها: باز آید. (۵). همه نسخه بدلها: دیگر. (۶). اساس: یستطیعه، به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: و اگر چه خطاب. (۸). همه نسخه بدلها: چه. (۹). همه نسخه بدلها بر. (۱۰). همه نسخه بدلها: و گرمای آفتاب نیابند. (۱۱). همه نسخه بدلها، بجز مش چه. (۱۲). آز: خاستی. صفحه : ۲۳۷ که سایه بهشت باشد لا عن شمس فی قوله: وَ ظِلٍّ مَمدُودٍ«۱»ثُمَّ جَعَلنَا الشَّمسَ عَلَیهِ دَلِیلًا، آنگه آفتاب را بر سایه دلیل کردیم و از مغایبه به خبر آمد از نفس متکلّم بر سبیل تعظیم علی طریقهٔ العرب«۲» معروفهٔ«۳» من التصرّف فی کلامهم و العدول من نوع الی نوع. و معنی دلالت آفتاب بر سایه آن است که، اگر آفتاب نبودی سایه نشناختندی مردمان، نبینی که سایه در طول و قصر و قلّت و کثرت تبع سیر آفتاب بود، چندان که آفتاب زیرتر بود سایه درازتر بود، و چندان که آفتاب بالا گیرد سایه کوتاه می‌شود. ثُمَّ قَبَضناهُ إِلَینا قَبضاً یَسِیراً، آنگه اینکه سایه را قبض کنیم«۴» با خود به طلوع آفتاب بر او قبضی اندک. و گفتند: مراد به «یسیر» خفی است، و گفتند: سریع است. قوله تعالی: وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ اللَّیلَ لِباساً، آنگه بر طریق منّت و تذکیر نعمت گفت: و او آن خداست که شب را به لباس شما کرد برای آن لباس خواند که مردم را باز پوشد به ظلمت خود چنان که لباس، تا شما در او بیارامی و ساکن [۱۲۶ پ]

شوی. وَ النَّومَ سُباتاً، و خواب را راحت شما کرد و آسایش و قطع عمل. و اصل «سبت»، قطع باشد، و منه یوم السّبت، برای آن«۵» گفتند خدای تعالی آغاز خلق آسمان و زمین کرد. و زمین روز یک شنبه کرد«۶»، روز آدینه«۷» تمام بکرد به وقت نماز دیگر، روز شنبه تمام کرد که سبت می‌خوانند آن را قطع کرد برای آن که تمام شده بود، و خدای تعالی در اینکه روز بنی اسرایل را فرمود تا استراحت کنند از عملها، و منه السّبت الحلق، یقال: سبت شعره«۸» اذا حلقه، و آن نیز قطع باشد. و نعال«۹» سبتی نعلی ----------

------------------------ (۱). سوره واقعه (۵۶) آیه ۳۰. (۲). آب، آز، مش کما هو. (۳). همه نسخه بدلها: معروف. (۴). همه نسخه بدلها: قبض کردیم. (۵). همه نسخه بدلها که. (۶). همه نسخه بدلها و. (۷). همه نسخه بدلها، بجز آل نماز دیگر، آل: نماز عصر. (۸). آل: اسبت شعرا. [.....]

(۹). اساس و همه نسخه بدلها: یقال، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۲۸۲) و با توجّه به شاهد شعری و موضوع سخن، تصحیح شد. صفحه : ۲۳۸ باشد که بر او موی نباشد، قال عنتره- شعر: بطل کأنّ ثیابه فی سرحهٔ یحذی نعال السّبت لیس بتوأم و ارض سبتاء، و جمعها سباتی اذا کانت منقطعهٔ عمّا سواها، و المعنی جعلنا نومکم قطعا لاعمالکم. و گفته‌اند معنی آن است که: جعلنا نومکم راحهٔ لأبدانکم. و«۱» السّبات التّمدّد، یقال: سبتت المرأهٔ شعرها اذا حلّته من العقص«۲»، قال الشّاعر- شعر: و ان سبّته«۳» مال جثلا کانّه سدی واثلات من نواسخ«۴» خثعما و وجهی دیگر اینکه گفتند که: معنی آن است که«۵» جعلنا نومکم نوما لا موتا«۶»، برای آن که «نوم» را به «موت» شبهتی است، از اینکه جا گفتند: النّوم اخو الموت«۷»، و در معنی مانند اینکه آیت بود که خدای تعالی گفت: وَ الَّتِی لَم

تَمُت فِي مَنامِها فَيُمسِكُ‌الَّتِي قَضى عَلَيهَا المَوتَ‌وَ يُرسِلُ‌الأخرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى«۸» وَ جَعَلنا نَومَكَم سُباتاً«۱۱» وَ جَعَلَ‌النَّهارَ نُشُوراً، و روز را حيات«۱۳» كرد در برابر آن كه شب خواب را باشـد، و خواب برادر مرگ است، يعنى به شب در خواب چون مرده باشى و در روز زنده شوى، من قولهم: نشر الميّت نشورا، و قيل: نشورا«۱۴» انتشارا فى«۱۵» حوائجكم، به شب خفته باشى و به روز ------- ------------------------- (۱). همه نسخه بدلها اصل. (۲). همه نسخه بدلها: من العصف و ارسلته. (۳). كذا در اساس و همه نسخه بدلها، مرحوم شعرانى (تفسير ابو الفتوح ج ۸/ ۲۸۳) حدس زده كه بايد «سبتته» باشد. (۴). كذا در اساس و برخى نسخه بـدلها، آط: نواسح (بى نقطه)، مرحوم شـعرانى (۸/ ۲۸۳) «نواسـج» حدس زده است. (۵). همه نسـخه بدلها و. (۶). آج، لـب، آل كه خـداى تعالى. (۷). همه نسـخه بـدلها اخ الموت. (۸). سـوره زمر (۳۹) آيه ۴۲. (۹). آط، آب، آز، مش: خواندنـد، آج، لـب، آل، خوانند. (۱۰). همه نسخه بدلها و. (۱۱). سوره نبأ (۷۸) آيه ۹، همه نسخه بدلها: و جعلنا نومكم نوما ممتدّا. (۱۲). همه نسخه بدلها: و جعلنا. (۱۳). همه نسخه بدلها: و روز حيات را. [.....]

(۱۴). همه نسخه بدلها اى. (۱۵). همه نسخه بدلها: من. صفحه : ۲۳۹ پراگنده شوى«۱». قوله تعالى: وَ هُوَ الَّذِي أَرسَلَ‌الرِّياحَ بُشراً«۲» الرِّياحَ مُبَشِّرات«۸» وَ أَرسَلنَا الرِّياحَ لَواقِحَ«۱۰» ... أَرسَلنا عَلَيهِمُ‌الرِّيحَ العَقِيمَ«۱۲»وَ أَنزَلنا مِنَ‌السَّماءِ ماءً طَهُوراً، و از آسـمان فرو فرسـتاديم آبى پـاك، پاك كننـده، يعنى آب باران، و آن آبى بود هم پاك و هم پاك كننـده. و طهور به معنى مطهّر است، و اينكه حكم آب باران است تا مادام چيزى به او نرسـد كه او را پليـد كنـد به او رفع حـدث توان كردن و ازالت نجاسات. آنگه غرض بيان كرد در اينكه«۳» باران فرستادن كه گفت: لِنُحيِيَ بِهِ بَلدَةً مَيتاً، تا -------------------------------- (۱). آب براى حاجتهاى خود. (۲). اساس: نشرا، با توجّه به ضبط قرآن مجيد، تصحيح شد. (۳). آج، لب، آل: زنده كنيد. (۴). آط، آب، آز، مش: خوانند. (۵). همه نسـخه بدلها و كتاب و كتب. (۶). آط نشرا. (۹- ۷). اساس: نـدارد، از آط، افزوده شد. (۸). سوره روم (۳۰) آيه ۴۶. (۱۰). سوره حجر (۱۵) آيه ۲۲. (۱۱). همه نسـخه بدلها: و بادى كه. (۱۲). سوره زاريات (۵۱) آيه ۴۱. (۱۳). همه نسخه بدلها آب. [.....]

صفحه : ۲۴۰ زنـده كنيـم به او زمين مرده را. ابـو عبيـده گفت: مراد به «بلـدة» مكـان است براى آن ميت گفت ذهابـا الى المعنى. و بعضـى دگر گفتنـد: در زمين خشك «ميت» گويند بى «ها»، و در كسـى كه در حيات نبود«۱» و برفته باشـد «نفس ميتة» گويند، فرقا بين الحقيقة و المجاز، و قول اوّل ظاهرتر است و عرب [۱۲۷- ر]

بيابان را «بلد» خوانند، و «بلده» خوانند، قال الشّاعر- شعر: بلدة ليس بها أنيس وَ نُسقِيَهُ مِمّا خَلَقنا أَنعاماً، اى نجعله«۲» سقيا لها، و آن را شرب و نصيب انعام [و]

«۳» چهار پايان كنيم، يقال: سـقيته الماء و اسقيته، و هر دو متعدّى باشد به دو مفعول. وَ أَناسِيَّ كَثِيراً، و مردمان بسيار را. و در «اناسى» خلاف كردند و«۴» گفتند: جمع انسىّ است جمعا على لفظه مع « يا » النّسبة ككرسى«۵» و كراسىّ. و گفتند: انسىّ و انس يكى باشد، و اينكه نسبة الشّىء الى نفسه باشد على وجه المبالغة، كالاحمرىّ للاحمر، و كقول الشّاعر- شعر: الدّهر بالانسان دوّارى «۶» اى دوّار. و بعضى دگر گفتند: جمع انسان باشد و الاصل «أناسين»، كسرحان و سراحين، «نون» را با « يا » كردند و در « يا » ادغام كردند فصار أناسىّ. عبد اللّه مسعود گفت، از رسول- عليه السّلام- شنيدم كه گفت: هيچ سال نباشد كه باران او از سال ديگر بيشتر بود يا كمتر، خداى تعالى روزيها بخشيده است آنچه سال كفاف ايشان باشد به آسـمان دنيا فرستد به كيلى معلوم و وزنى معلوم، و لكن چون«۷» معصيت كنند خداى تعالى باران از ايشان بگرداند«۸» با درياها و بيابانها«۹». وَ لَقَد صَرَّفناهُ بَينَهُم، آنگه گفت: ما باران از ميان«۱۰» قسمت كرديم و«۱۱» -------------------------------- (۱). همه نسـخه بدلها: بود. (۲). همه نسـخه بدلها: نجعلها. (۳). اساس: نـدارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسـخه بدلها بعضى. (۵). آج، لب، آل: كالكرسـى. (۶). اسـاس: داورى، به قياس با نسخه آط، تصحيح شد. (۷). همه نسخه بدلها گروهى. (۸). آج، لب، آل: باز گرداند. (۹). آط، آل، مش فرستد، آب، آج، لب، آز

فرستند. (۱۰). چاپ شعرانی: باران را میان ایشان. (۱۱). مش بعضی. صفحه : ۲۴۱ تصریف کردیم، بعضی را بسیار بدادیم و بهری را اندک. بهری را سالی دهیم و سالی ندهیم. و گفتند: مراد آن است [که]

«۱» اینکه باران انواع کردیم، بعضی«۲» وابل، بعضی«۳» رهام، و بهری ودق، و بهری طل«۴»، و بهری و سمیّ و بهری ولی، و بهری طش، و بهری رذاذ«۵». بهری دیگر گفتند: اینکه تصریف راجع است با ریح، پاره‌ای«۶» شمال و پاره‌ای«۷» جنوب و پاره‌ای«۸» صبا و پاره‌ای«۹» دبور. آنگه غرض بیان کرد که: لِیَذَّکَّرُوا، ای لیتذکّروا، اینکه برای آن کردم تا اندیشه کنند. فَأَبی أَکثَرُ النّاسِ إِلّا کُفُوراً، الّا آن است که بیشتر مردمان سر باز زده‌اند الّا کفران و جحود نمی‌کنند. و گفتند مراد آن است که: ایشان را خدای باران دهد، ایشان نسبت با «انواء»«۱۰» کنند و گویند: مطرنا بنوء العقرب، و بنوء السّرطان او الحوت، از اینکه برجها که آن را برج«۱۱» آبی گویند. وَ لَو شِئنا لَبَعَثنا فِی کُلِّ قَریَةٍ نَذِیراً، حق تعالی گفت: اگر ما خواستمانی در هر شهری و دیهی پیغامبری بفرستادمی«۱۲» که مردمان را ترسانیدی«۱۳» و انذار کردی«۱۴» چنان که باران قسمت کرده‌ایم بر همه جایها تا به هر شهری و دیهی می‌برسد، نیز در هر شهری پیغامبری بفرستادمانی تا اعباء«۱۵» نبوت بر تو آسانتر بودی، و لکن مصلحت اقتضا آن کرد که پیغامبر جنّ و انس تو باشی. فَلا تُطِعِ الکافِرِینَ، متابعت رای ایشان مکن به دعوت ایشان تو را به اهواء«۱۶» خود. وَ جاهِدهُم بِهِ، و جهاد کن با ایشان یعنی با اینکه کافران به آن جهادی بزرگ. و در ضمیر«۱۷» خلاف کردند، بعضی گفتند: راجع است با قرآن، اینکه قول عبد اللّه ------------------------------ (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳- ۲). همه نسخه بدلها: بهری. (۴). اساس: طلل، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: برد. (۹- ۸- ۷- ۶). آط، آب، آز، مش: تارة. (۱۰). اساس: باو، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد. (۱۱). همه نسخه بدلها: برجهای. (۱۲). همه نسخه بدلها: بفرستادمانی. (۱۳). آب، آز، مش: ترسانیدندی. (۱۴). آط، آب، آز، مش: کردندی. (۱۵). آب، آز، مش: اعتبار. (۱۶). همه نسخه بدلها: با هوای. (۱۷). همه نسخه بدلها به. صفحه : ۲۴۲ عبّاس است و حسن. و بعضی دگر گفتند: راجع است با ترک طاعت، یعنی به ترک طاعت ایشان با ایشان جهاد کن. وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ البَحرَینِ، و او آن خداست که در آمیخت دو دریا را: یکی دریای خوش، و یکی دریای شور و تلخ. گفتند: «مرج» ارسال الماء فی مجراه باشد، کارسال الخیل فی مرعاه. و بعضی دگر گفتند: «مرج» خلط باشد و آمیختن، و منه قوله تعالی: ... فَهُم فِی أَمرٍ مَرِیجٍ«۱» هذا عَذبٌ فُراتٌ «عذب»، آب خوش باشد که آسان به گلو فرو شود، و اصله الاستمرار، و منه عذبة اللّسان لاستمراره علی الکلام، و منه العذاب لاستمرار الالم. و «فرات»، آبی گوارنده بود، و «ملح» شور باشد، و «اجاج» سخت شود که با تلخی زند. وَ جَعَلَ بَینَهُما بَرزَخاً، ای حاجزا، و میان ایشان حایلی و حاجزی کرد تا آمیخته نشوند«۶». وَ حِجراً مَحجُوراً، ای مانعا ممنوعا، و قیل: سترا ممنوعا، یعنی حایلی قوی که به هیچ وجه اختلاط نباشد آن را. قوله: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً- الایة، گفت: او آن خدای است که بیافرید از آب یعنی نطفه، آدمی را. فَجَعَلَهُ پس کرد او را نسبی و صهری، یعنی ------------------------------ (۱). سوره ق (۵۰) آیه ۵. (۲). آب، آز، مش: ندارد. (۳). اساس: یشبّک، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). همه نسخه بدلها: اصل همه. [.....]

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۶). آج، لب: شوند. صفحه : ۲۴۳ نسبی و صهری«۱». از امیر المؤمنین علی- علیه السّلام- روایت کردند که: «نسب»«۲» آن است که حرام باشد نکاحش، و «صهر» آن که حلال باشد نکاحش. ضحّاک و قتاده و مقاتل گفتند: نسب هفت است که خدای تعالی بیان کرد فی قوله: حُرِّمَت عَلَیکُم أُمَّهاتُکُم وَ بَناتُکُم وَ أَخَواتُکُم وَ عَمّاتُکُم وَ خالاتُکُم وَ بَناتُ الأَخِ وَ بَناتُ الأُختِ«۳» وَ أُمَّهاتُکُمُ اللّاتِی أَرضَعنَکُم الی قوله: إِلّا ما قَد سَلَفَ«۴» وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً- الایة، گفت: آیت در رسول آمد- علیه السّلام- و در امیر المؤمنین علی که فاطمه را به او داد- و او پسر عمّ رسول اللّه بود نسبش از پسر عمّی بود و سبب از مصاهره و تزویج فاطمه- علیها السّلام. آنگه گفت: ابو بکر«۳»- خطبه کرد و فاطمه را«۴» خواست و عمر«۵» خواست، و رسول هر دو را رد کرد و گفت: مرا نفرموده‌اند. آنگه علی خطبه کرد«۶» و رسول- علیه السّلام- اجابت کرد و بدو داد. فاطمه

گفت: یا رسول اللّه؟ مردمان مرا طعنه می‌زننـد که پدر تو را به مردی درویش داد که مالی ندارد، گفت: «۷» یا فاطمهٔ ا ما ترضین انّی قـد زوّجتک اقـدم النّاس سـلما» و اکثرهـم علما و افضـلهـم حلما، راضـی نباشـی که من تو را به مردی دادم که به اسـلام از همه پیشتر است و به علم از همه بیشتر است و به حلم از همه فزونتر! گفت: راضـی شدم به«۸» آنچه خدای و رسول راضی‌اند برای من. عکرمه گفت از پدرش از جدّش از عبد اللّه عبّاس که گفت: تلقّیتها«۹» من فی رسول اللّه [۱۲۸- ر]

صلّی اللّه علیه و اله- فی قول اللّه تعالی: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهراً، گفت«۱۰» از دهن پیغامبر گرفت«۱۱» که گفـت در اینکه ------------------------------- (۱). مش دو. (۲). اساس گفت، به قیاس با دیگر نسخه بـدلها و معنی و روال سخن زاید می‌نماید. (۳). اساس رضی اللّه عنه. [.....]

(۴). همه نسـخه بدلها می. (۵). همه نسـخه بـدلها خطبه کرد و او را می. (۶). آج، لب، آل: علی بن ابی طـالب- علیه السّـلام- خطبه کرد و او را می‌خواست. (۷). چاپ شعرانی (۸/ ۲۸۷): اسلاما. (۸). همه نسخه بدلها: بر. (۹). آط، آب، آز، مش: تلقفتها، آج، لب، آل: تکففتها. (۱۰). آج، لب، آل من. (۱۱). همه نسخه بدلها: گرفتم. صفحه : ۲۴۵ آیت که: خدای تعالی علقه شنبه«۱» بیافرید و در صلب آدم نهاد، آنگه از صـلب آدم به صـلب شـیث رسانید، آنگه آن را می‌گردانید از اصلاب طاهرین به ارحام مطهّرات، آنگه آن را ببخشـید و دو نیمه کرد، یک نیمه در صـلب عبـد اللّه نهاد و یک نیمه«۲» در صـلب ابو طالب. از نیمه اوّل و فاضـلتر مرا آفرید که محمّـدم، و مرا نبوّت و رسالت و کتاب داد، و از نیمه دیگر علی را آفریـد و او را طهارت و شـجاعت و وصـیّت داد، فذلک قول اللّه تعالی: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً، فانا و علیّ خلقنا من نور واحد ، مرا و علی را از یک نور آفریده‌اند. ابو الحسن علیّ بن محمّد بن حمدویه القزوینی«۳» روایت کرد از ابو احمد بن سلیمان«۴» الغازی عن الرّضا- علیه السّلام- عن آبائه- علیهم السّلام- از«۵» امیر المؤمنین علیّ- علیه السّلام- که او گفت [رسول- علیه السّلام]

«۶» مرا [گفت]

«۷»: ۸» یـا علیّ اعطیت ثلاثا لم اعطها اعطیت صـهرا» مثلی و لم اعط و اعطیت مثل زوجتک فاطمـهٔ و لم اعط و اعطیت مثل الحسن و الحسـین و لم اعط، گفت: تو را سه چیز دادنـد که مرا ندادنـد: پدر زنی دادند تو را چون من و مرا ندادند، و جفتی دادند تو را چون فاطمه و مرا ندادند، و فرزندانی دادند تو را چون حسن و حسین و مرا ندادند. زید الشّحّام«۹» روایت کرد از صادق- علیه السّلام- از پـدرانش از حسـین بـن علی- علیـه السّـلام- کـه او گفت: یـک«۱۰» روز بـا برادرم حسـن علی«۱۱» در بعضـی کویهـای«۱۲» مدینه می‌رفتیم، جـابر بن عبـد اللّه انصـاری و انس بن مالـک از پیش ما بر افتادنـد، امّا جابر مالک نبود بر خود تا در پای ما افتاد و بوسه بر دست و پای ما می‌داد. انس او را ملامت کرد و گفت: تو با سنه«۱۳» و مکان تو از رسول اینکه می کنی! جابر گفت: بسیار ------------------------------- (۱). کـذا: در اساس، دیگر نسـخه بدلها: ندارد. (۲). آط، آب، آز: دیگر نیمـه، آج، لب، آل: نیمـه دیگر. (۳). همه نسـخه بـدلها: ابو الحسن علی بن مهرویه القزوینی. (۴). همه نسـخه بدلها: ابو احمد داود بن سـلیمان. (۵). آب، آج، لب، آز، آل، مش: عن. (۷- ۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۸). اساس: صـهرای، به قیاس با نسـخه آط، تصحیح شد. (۹). همه نسـخه بدلها: زید بن الشّحام. (۱۰). همه نسـخه بدلها من. (۱۱). آب، آز، مش: حسـن بن علی. (۱۲). مش: کوهها. (۱۳). کذا: در اساس، آط، آب، آج، لب، آل: سـنت، آز: نسبت، مش: شـیبت، تفسیر گازر (۷/ ۳۰): سنّ، چاپ شعرانی (۸/ ۲۸۸): شیبت: ضبط اساس می‌تواند به یکی از دو صورت: «سنّت»، و «سنّت» هم خوانده شود. صفحه : ۲۴۶ مگوی ای انس که من آن شـنیده‌ام از رسول در حقّ ایشان که گمان نبردم«۱» هرگز که«۲» هیچ آدمی را باشد؟ انس گفت«۳»: آن چیست«۴»! گفت: شـنیدم از رسول- علیه السّـلام- که گفت: چون خـدای تعالی خواست تا مرا بیافریند، نطفه‌ای بیافرید از نوری سپید و در صلب آدم نهاد، آنگه می گردانید آن را از اصلاب طاهرین به ارحام مطهّرات«۵» تا [به]

«۶» صلب عبد المطّلب رسانید، [آنگه]

«۷» آن را به دو فرقه کرد: یک فرقه به عبد اللّه داد، و یک فرقه به ابو طالب. از عبد اللّه من آمدم و از ابو طالب«۸» علی. آنگه نور من به فاطمه انتقال کرد. از علی و فاطمه، حسن و حسین آمدند و ایشان طاهر«۹» مطهّرانند. امّا نطفه من«۱۰» به حسن انتقال کرد و نطفه علی به حسین افتاد، آنگه از او انتقال می‌افتد به ائمّه تا به دامن قیامت. امّا کیفیّت تزویج بر سبیل اختصار گفته شود- ان شاء اللّه«۱۱». راویان اخبار روایت کرده‌اند از امیر المؤمنین«۱۲» و عبد اللّه مسعود و عبد اللّه عبّاس و جابر عبد اللّه انصاری و انس مالک و براء بن عازب و امّ سلمه زوج النّبی«۱۳»- علیه السّلام- که ایشان گفتند به الفاظی مختلف و معانی متّفق که: چون فاطمه- علیه السّلام- بالغ شد اکابر قریش از اهل سابقه اسلام و شرف و مال، به خواستن او برخاستند«۱۴». رسول- علیه السّلام همه را رد کرد و هر کسی را جوابی کرد«۱۵» بر وجهی. در جمله خاطبان ابو بکر«۱۶» بیامد و گفت: یا رسول اللّه؟ تو اسلام من و سابقه و صحبت«۱۷» من دانی، و آن که من پیری‌ام از قریش، و شنیده‌ام که تو گفتی: کلّ حسب ------------------------------

----- (۱). همه نسخه بدلها که. (۲). دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها و. (۴). همه نسخه بدلها جابر. (۵). همه نسخه بدلها: طاهرات. (۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸- ۷). همه نسخه بدلها: ابو طالب. (۹). آط، آب، آز، مش و. [.....]

(۱۰). همه نسخه بدلها: فاطمه. (۱۱). همه نسخه بدلها تعالی. (۱۲). همه نسخه بدلها علی. (۱۳). همه نسخه بدلها: زوجة النّبی. (۱۴). آب، آز، آل، مش: برخواستند. (۱۵). مش: جوابی داد. (۱۶). آط، آب، آج، لب، مش: ابو بکر صدیق، اساس رضی اللّه عنه. (۱۷). آط، آب، آج، لب، آل: نصیحت. ۱»۲» صفحه : ۲۴۷ اللهو نسب« منقطع الّا حسبی و نسبی« ، هر نسب و سبب منقطع شود الّا نسب و سبب من«۳»، مرا رغبت افتاده است که فاطمه را به من دهی. رسول- علیه السّلام- از او اعراض کرد و جوابی نداد. دگر باره باز گفت. اعراض کرد. به بار سه دیگر گفت. [رسول گفت]

«۴»: یا با بکر«۵»؟ کار فاطمه به من نیست«۶»، کار او به خداست، خدای تعالی دهد او را به آن که او خواهد. ابو بکر بیرون آمد و اینکه حال با عمر باز گفت، گفت: من می‌ترسم که نباید که رسول را از من کراهتی باشد«۷» و بر من سخطی کند«۸»، و اینکه اعراض برای آن است. عمر گفت: باش تا [۱۲۸ پ]

من بروم و من بر اینکه«۹» خطبه کنم، اگر با من همین گوید تو ایمن باش از آنچه اندیشه کرده‌ای. آنگه بیامد و همان سخن که ابو بکر گفته بود بگفت. رسول- علیه السّلام- همان جواب داد«۱۰». باز آمد«۱۱» و ابو بکر را گفت: جواب همان است که تو را گفت، امّا گمان چنان است که او را برای بعضی«۱۲» رؤسای عرب باز گرفته است که او را عدّتی«۱۳» و شوکتی [باشد]

«۱۴» تا با او معتضد شود. ایشان در اینکه بودند«۱۵» عبد الرّحمن عوف در آمد و گفت: شما در چه چیزی! اینکه حدیث«۱۶» با او بگفتند. عبد الرّحمن گفت: من بروم و بخواهم او را، و گمان چنان است که به من دهد. عمر گفت چرا! گفت: برای آن که مرا مال بسیار است، و رسول مردی درویش است و ممکن است که به مال مایل شود تا صرف کند بر بعضی کارهای خود. آنگه بر خاست«۱۷» و جامه‌های نیکو بپوشید و طیب بر خویشتن کرد و بیامد و خطبه کرد. رسول- علیه السّلام- هیچ جواب نداد او را. عبد الرّحمن گمان برد که رسول- علیه السّلام- برای آن توقف کرد تا او مهر معیّن کند، گفت: یا رسول اللّه؟ از مهر ------------

-------------------- (۱). همه نسخه بدلها: نسب و سبب. (۲). همه نسخه بدلها: نسبی و سببی. (۳). مش که منقطع نشود. (۱۴- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها: ابو بکر. (۶). مش: کار و اختیار فاطمه به من تعلّق ندارد. [.....]

(۸- ۷). همه نسخه بدلها: هست. (۹). همه نسخه بدلها: و من نیز اینکه. (۱۰). مش: همان جواب داد که به ابو بکر داده بود. (۱۱). مش: عمر باز آمد. (۱۲). مش از. (۱۳). همه نسخه بدلها: عددی. (۱۵). آط، آب، آز، مش که. (۱۶). آب، آز، مش را. (۱۷). آج، لب، آل: برخواست. صفحه : ۲۴۸ چندین شتر، و چندین گوسپند، و چندین بنده، و چند«۱» زر و سیم. رسول- علیه السّلام- خشم گرفت و دست دراز کرد و«۲» از سنگ ریزه مسجد بر گرفت و در کنار عبد الرّحمن عوف ریخت«۳» و گفت: اینکه بردار تا مالت بیشتر شود، آن سنگ ریزه در دست رسول- علیه السّلام- تسبیح کرد و چون به دامن عبد الرّحمن عوف رسید درّ و مرجان گشت،

آنگه گفت: یا عبد الرّحمن؟ نه چند«۴» بار گفتم که کار فاطمه به من تعلّق ندارد، به خدای تعلّق دارد، و او را خدای دهد به آن که خواهد. و اللّه اگر دگر باره از شما کسی او را از من بخواهد شکایت او را به خدای گویم. [و در آن که سنگ ریزه بر دست رسول- علیه السّلام- تسبیح کرد]

«۵» کعب بن مالك الانصاری اینکه بیتها بگفت- شعر: فان یک موسی کلّم اللّه جهرهٔ علی جبل الطّور المنیف المعظّم فقد کلّم اللّه النّبیّ محمّدا علی الموضع الاعلی الرّفیع المسوّم و ان یک نمل البرّ بالوهم کلّمت سلیمان ذا الملك الّذی لیس بالعمی فهذا نبیّ اللّه احمد سبّحت صغار الحصی فی کفّه بالتّرنّم علیک«۶» سلام اللّه ما هبّت الصّبا و ما دارت الافلاك طورا بانجم عبد الرّحمن از آن جا برون آمد خجل شده، و با نزدیك ابو بکر و عمر آمد و آنچه رفته بود باز گفت. پس از آن یك روز ابو بکر و عمر و سعد معاذ انصاری که رئیس اوس بود حاضر آمدند«۷» و اینکه حدیث کردند، گفتند: رسول سادات و اشراف قریش را رد کرد در باب فاطمه، و همه کس خطبه کردند و رغبت نمودند، و علی ابو طالب هیچ تعرّض نکرد و خطبه نکرد همانا که منع او از آن است که مال«۸» ندارد، گمان چنان است که خدای و پیغامبر فاطمه را برای او باز گرفته‌اند و لکن بیایید تا برویم و از او بپرسیم و گوییم چه منع کرد تو را از آن که فاطمه را از رسول- علیه السّلام- بنخواستی«۹» و جمله بزرگان قریش خواستند! اگر گوید: منع، قلّت ذات الید است، ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: چندین. (۲). همه نسخه بدلها کفی. (۳). مش: انداخت. (۴). مش: چندان. (۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: علیه. (۷). همه نسخه بدلها: آمد. (۸). همه نسخه بدلها: مالی. (۹). آط: بنخاستی. صفحه : ۲۴۹ یاری دهیم او را به آنچه ممکن باشد. برخاستند«۱» و بنزدیک علی آمدند و او را در خرماستان بعضی انصاریان یافتند که آن را آب می‌داد به اجرتی. چون ایشان را بدید ایشان را بنشاند، و آن رطبی که حق او بود در پیش ایشان نهاد. ایشان از آن بخوردند و اینکه حدیث با او بگفتند. ابو بکر«۲» گفت: یا ابا الحسن؟ خدای تعالی مجامع فضل و شرف در تو جمع کرد، و تو را به انواع کرامت مخصوص کرد، و هیچ خصلت از خصال خیر ندانیم و الّا در تو موجود است، و مکان تو از رسول- علیه السّلام- از قرابت و صحبت و سابقه پوشیده نیست، و اشراف قریش«۳» اینکه خطبه کردند و تو نکردی، چه منع کرد تو را از اینکه! چرا نروی و فاطمه«۴» را از رسول نخواهی که در اینکه مناکحت شرف دنیا و آخرت است، و گمان ما چنان است که خدا و پیغامبر او را برای تو باز گرفته‌اند«۵». چون ایشان اینکه سخن بگفتند، امیر المؤمنین را آب در چشم بگردید، گفت: [۱۲۹- ر]

به هر حال جای رغبت است، و امّا منع من یکی دست تنگی است، و یکی آن که شرم می‌دارم که مواجهه با رسول- علیه السّلام- اینکه سخن«۶» گویم. ایشان گفتند: به هر حال تو را اینکه خطبه باید کردن، و او را تحریص کردند. امیر المؤمنین«۷»- علیه السّلام- با خانه آمد و جامه بدل کرد و آمد تا به در حجره رسول- علیه السّلام- رسول- علیه السّلام- در حجره امّ سلمه بود، در بزد رسول- علیه السّلام- در بزدن«۸» علی«۹» بشناخت پیش از آن که او گفت من علی‌ام، گفت: یا امّ سلمه؟ برخیز و در بگشای که هذا رجل یحبّه اللّه و رسوله و یحبّ اللّه و رسوله. امّ سلمه گفت: اینکه کیست که اینکه منزلت دارد و تو مرا می‌فرمای که در بگشای تا او در آید، و خدای تعالی ما را فرمود تا حجاب کنیم! رسول گفت: ۱۰» یا امّ سلمهٔ بالباب رجل لیس بالخرق و لا بالنّزق«، مردی است که بر اینکه در است«۱۱» سبکسار ------------------------------- (۱). آب، آج، لب، آز، آل، مش: برخواستند. (۲). اساس رضی اللّه عنه. (۳). همه نسخه بدلها جمله. (۴). همه نسخه بدلها: او. (۵). اساس: باز گرفته است، به قیاس با نسخه آط و معنی عبارت، تصحیح شد. (۶). مش را. (۷). مش علی. (۸). همه نسخه بدلها: زدن. (۹). همه نسخه بدلها: او. (۱۰). همه نسخه بدلها: بالبرق. [.....]

(۱۱). آج، لب، آل: مردی است در اینکه درگه. صفحه : ۲۵۰ نیست، و هو اخی و إبن عمّی و احبّ الخلق الیّ« او برادر من است و پسر عمّ من، و دوست‌ترین خلقان بنزدیک من. امّ سلمه گفت: من برفتم و در بگشادم، به خدایی خدای که او در«۱» به دست

می‌داشت تـا آنگه که بـدانست که من در حجاب رفتم«۲»، آنگه در آمـد و سـلام کرد و گفت: السّلام عليك يا رسول اللّه و رحمة اللّه و بركاته. رسول- عليه السّلام- گفت: و عليك السّلام و رحمة اللّه و بركاته، و پيش رسول بنشست و ساعتی سر در پيش افگند و می‌خواست تا سـخنی گويـد و شـرم می‌داشت. رسول گفت: «۳» يـا علی؟ ا لـک« حاجـة، حاجتی داری! گفت: آری يا رسول اللّه. گفت: بگو، هر حاجت که خواهی«۴» مقضی است. امير المؤمنين گفت: يا رسول اللّه؟ تو دانی که مرا از پدر و مادر تو پذيرفته‌ای، و مرا به جـای فرزنـدان داشـته‌ای، و پـدر كرده‌ای مرا و تربيت كرده‌ای و ادب آموخته‌ای و بر من از مادر و پـدر مشـفقتر بوده‌ای، و تو دانی يـا رسـول اللّه كه ذخيره من در دنيـا و آخرت تـويی، و حقّ من و قرابت من سـابقه من پوشـيده نيست بر تو يـا رسول اللّه. و من شنيدم كه تو گفتی: كلّ سـبب و نسب منقطع الّا سببی و نسبی. رسول- عليه السّلام- گفت: امّا السّبب فقد سبّب اللّه و امّا النّسب فقد قرّب اللّه. ای رسول اللّه؟ مرا رغبت افتـاده است در فـاطمه، و من به خطبت و رغبت«۵» آمـده‌ام، و مرا می‌بايد تا مرا«۶» از او نسلی و فرزندانی باشـند. رسول- عليه السّلام- گشاده روی شد، و در روی او بخنديد و گفت: يا علی چيزی داری تا فاطمه«۷» را بدان به تو دهم! گفت: يـا رسـول اللّه؟ احوال من بر تو پوشـيده نيست كه مرا«۸» اسبی و شـتری آبكش و تيغی و درعی است«۹». رسول- عليه السّلام- گفت: امّا اسبت به كار بايد«۱۰» تا بر او جهاد كنی. امّا تيغ ---------------------------------- (۱). مش را.

(۲). همه نسخه بدلها: شدم. (۳). همه نسخه بدلها: لک. (۴). آط، آب، آز، مش: داری. (۵). همه نسخه بدلها او. (۶). مش: ندارد. (۷). همه نسـخه بدلها: او. (۸). همه نسـخه بدلها در جهان جز. (۹). همه نسـخه بدلها: نيست. (۱۰). آط: به كار آيدت، ديگر نسـخه بـدلها: به كارت آيد. صـفحه : ۲۵۱ نگريزد از او تـو را تـا به زدن او دفع كنی از دين خـدای و روی رسول خـدای. امّيا شـتر به كـار بايد«۱» تـا رحلی و چيزی بر او نهی. برو«۲» درع بفروش. امير المؤمنين«۳»- عليه السّلام- از پيش رسول بيامد«۴» و به نمازگاه خود رفت و نماز می‌كرد. رسول- عليه السّلام- سـلمان را بفرستاد گفت«۵»: برو علی را بخـوان. سـلمان بيامـد و گفت: اجب رسول اللّه، اجابت كن رسول خـدای را. علی با پيش رسول آمـد، چون در آمد رسول گفت: «۶» ابشـر يا علیّ فانّ اللّه قد زوّجك بها فی السّماء قبل ان يزوّجكها« فی الارض، بشارت باد تو را ای علی كه خـدای تعالی فاطمه را به تو داد در آسـمان پيش از آن كه من او را به تو دهم در زمين. در اينكه حـال فرشـته‌ای به من آمـد با پرها و رويهای مختلف كه پيش از آن نيامـده بود، و مرا بگفت: ابشـر يا محمّد باجتماع الشّمل و طهارة النّسل. من گفتم: يا فرشـته؟ نام تو چيست! گفت: نسـطاييل«۷»، يكی از جمله موكّلانم به قـائمه‌ای از قوايم عرش. و من اينكه بشارت از خدای تعالی بخواسـته‌ام، و جبريل بر اثر من می‌آيد به تفصـيل اينكه حال. عبد اللّه ميمون گفت: مرا«۸» روايـت كرد ابـو حنيفه در مكّه- و جمـاعتی بسـيار طالبيـان در پيرامن«۹» او بودنـد ايسـتاده و نشسـته- از ابو الزبير، از جـابر عبـد اللّه انصاری از رسول- عليه السّلام- حديث محمود الملك، چنان كه برفت«۱۰» [۱۲۹- پ]

و قوله: جئتك لتزوّج النّور من النّور. رسول- عليه السّلام- گفت: اينكه سـخن تمام نگفته بود محمود تا جبريل فرو آمـد و رسول را بشارت داد و گفت: خـدای تعالی اينكه عقد بفرمود بستن در آسـمان، و حريری ----------------------------------

(۱). همه نسخه بدلها: به كار آيدت. (۲). همه نسخه بدلها و. (۳). مش علی صلاة اللّه و سلامه عليه. [.....]

(۴). مش: بيرون آمـد. (۵). مش يا سـلمان. (۶). مش: ازواجكم، آج، لب، آل: زوجكمـا، چـاپ شـعرانی (۸/ ۲۹۱): ازوّجكها، كه ظـاهرا بر همه نسـخه‌ها رجحان دارد. (۷). لب: نسـطاهل. (۸). همه نسـخه بـدلها: ما را. (۹). همه نسـخه بـدلها: در دنبال. (۱۰). مش: برگرفت. صفحه : ۲۵۲ سپيـد از حريرهای بهشت در دست من نهاد، دو سطر«۱» بر آن جا نبشـته از«۲» نور. من گفتم: يا جبريل«۳»؟ چيست«۴» كه اينكه جـا نوشته است! گفت: اينكه جا نوشـته است كه: خـدای تعالی اطّلاعی كرد بر زمين و تو را برگزيـد و رسالت داد. و بـار ديگر اطّلاع كرد و برای تو برادری و صاحبی و وزيری«۵» برگزيـد و دختر تو را به او داد. من گفتم: آن كيست! گفت: برادرت در دين و پسر عمّت در نسب- علیّ بن ابی طالب. و خدای تعالی بفرمود خازنان بهشت را تا بهشتها بياراستند، دور و قصور و غرف و منازل او. و درخت طوبی را فرمود تا بار برگرفت به انواع حلیّ و حلل. و حور العين را بفرمود تا «يس» و «طه» و «طواسين»

و «حوامیم» می‌خواندند. و بادهای بهشت را فرمود تا انواع عطر و طیب در بهشت بپراگند، و بفرمود تا فرشتگان آسمانها در آسمان چهارم حاضر آمدند بنزدیک بیت المعمور ملائکه صفح«۶» اعلی و ملائکه آسمان هفتم و آسمان ششم و پنجم و چهارم و سیم و دوم و اوّل حاضر آمدند. و بفرمود تا منبر کرامت بنهادند بر در بیت المعمور آن منبر«۷» که آدم بر او خطبه کرد چون خدای تعالی او را اسماء باز آموخت و آن منبری است از نور، و فرشته‌ای را فرمود تا بر آن منبر رفت نام او «راحیل»، و او فرشته‌ای است. که در میان فرشتگان از او فصیحتر نیست و او را گفت تا خطبه کند و حمد و ثنای خدای کند«۸». و در بعضی کتب آمد که: خطبه «راحیل» اینکه بود: «۹»«۱۰»«۱۱»«۱۲» الحمد للّه الاوّل قبل اوّلیهٔ الاولین الباقی بعد فناء العالمین نحمده اذ جعلنا ملائکهٔ روحانیّین و بربوبیّته مذعنین و له« علی ما انعم علینا» شاکرین حجبنا من الذّنوب و سترنا من العیوب اسکننا علی السّموات و قرّبنا الی السّرادقات و حجب علینا« النّهم للشّهوات» و جعل نهمتنا و ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: و سطری.
(۲). همه نسخه بدلها: بود. (۳). آج، لب، آل اینکه. (۴). آط، آب، آز، مش: چیست اینکه. (۵). همه نسخه بدلها: ولیّی. (۶). آب، آز، مش: صفیح. (۷). آط، آب، آز، مش: منبری است، آج، لب، آل: منبر است. [.....]
(۸). مش: ثنای او کرد. (۹). همه نسخه بدلها: فله. (۱۰). اساس: عنّا، که با توجّه به آج و لب و آل، تصحیح شد. (۱۱). آط، آب، آج، لب، آل، عنّا. (۱۲). آط، آج، لب، آل: الشّهوات، آب، آز، مش: فی الشّهوات. «۱»«۲»«۳»«۴»«۵»«۶»«۷»«۸»«۹» صفحه : ۲۵۳ اللهشهوتنا فی تقدیسه« و تسبیحه، الباسط رحمته الواهب نعمته جلّ عن الحاد اهل الارض« من المشرکین و تعالی بعظمته عن افک الملحدین انذرنا بأسه و عرّفنا سلطانه توحّد فعلا فی الملکوت الاعلی و احتجب عن الابصار و اظلم نور عزّته [الانوار]
« فکان« من اسباغ نعمته و اتمام قضیّته« ان رکّب الشّهوات فی بنی آدم اذ خصّهم بالامر اللّازم لینشر لهم الاولاد و ینشئ« لهم البلاد فجعل الحیوهٔ سبیل الفتهم و الموت غایهٔ فرقتهم و الی اللّه المصیر. اختار« الملک الجبّار صفوهٔ کرمه و عبد« عظمته لامته سیّدهٔ النّساء بنت خیر النّبیّین و سیّد المرسلین و امام المتّقین صاحب المقام المحمود و الیوم المشهود و الحوض المورود فوصل حبله بحبل رجل من اهله صاحبه المصدّق دعوته المبادر الی [کلمته]
« علیّ الوصول بفاطمهٔ البتول بنت الرّسول، قال اللّه تعالی- عزّ و جلّ: (زوجت عبدی من أمتی فاشهدوا ملائکتی)، خدای تعالی گفت عقیب خطبه اینکه فرشته که«۱۰». پرستارم را به بنده‌ای«۱۱» دادم، گواه باشی ای فرشتگان، گفت: آسمانها از خرّمی بجنبیدند«۱۲» و خدای تعالی مرا فرمود که: عقد ببند. من عقد بستم و فرشتگان را گواه کرد، و اینکه نوشته گواهی فرشتگان است بر اینکه حریر، و خدای تعالی مرا فرمود تا بر عوض کنم و مهری از مشک سپید بر او نهم و به رضوان سپارم خازن بهشت. و خدای تعالی درخت طوبی را فرمود تا آنچه داشت از حلّی و حلل نثار کرد، آنگه ابری بفرستاد تا درّ و یاقوت و انواع جواهر نثار کرد، و فرشتگان سنبل و قرنفل برافشاندند و حور العین برچیدند و به«۱۳» یکدیگر می‌دهند و به آن فخر می‌کنند تا به روز قیامت و می‌گویند: اینکه از نثار فاطمه است. ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: تهلیله. (۲). آط، مش: الارضین. (۹- ۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها: و کان. (۵). آب، آز، آل، مش: قصّته، آج، لب: قصه. (۶). اساس: نهی، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۷). همه نسخه بدلها: اختیار. (۸). همه نسخه بدلها: عند. (۱۰). همه نسخه بدلها من. [.....]
(۱۱). همه نسخه بدلها: بنده‌ام. (۱۲). آط: بخندید، دیگر نسخه بدلها: بخندیدند. (۱۳). همه نسخه بدلها به هدیه. صفحه : ۲۵۴ آنگه فرمود تا آن ابر طومارهایی نثار کرد به مهر مشک، و فرشتگان [۱۳۰- ر]
گفتند: بار خدایا؟ اینکه«۱» چیست! گفت: اینکه ودیعه‌هایی«۲» است شیعه علی و فاطمه را بنزدیک شما تا«۳» روز قیامت. [چون روز قیامت]
«۴» باشد بر صراط بایستند و هر کس که بر شما بگذرد که مثقال حبّه‌ای از محبّت علی در دل او باشد و محبّت فاطمه و فرزندانش،

اینکه جواز به او دهی به بهشت و بیزاری از دوزخ و او را به بهشت بری بی حساب، اینکه حکمی است که من کردم پیش از آن که خلق را آفریدم. آنگه گفت: چون روز قیامت باشد، من بر سر صراط بایستم و اینکه فرشتگان با من آن طوامیر«۵» در دست گرفته، چون یکی از شیعه ما و دوستداران ما به او بگذرد، اینکه نامه به دست راست او دهند بر عنوانش نبشته: براءة من العلیّ الجبّار لشیعة علیّ و فاطمة من النّار. آنگه برای ایشان نجیبهایی«۶» بیارایند«۷» از نور پالانها بر او نهاده از یاقوت سرخ به فرش حریر و دیبای عبقریّ سبز. اولیا بر آن نجیبان«۸» و فرشتگان در پس و پیش ایشان«۹» به هیچ نرسد«۱۰» الّا از راه ایشان دور شود به اجلال و اکرام ایشان، و خلایق در ایشان می‌نگرند و آن کرامات می‌بینند تا به در بهشت رسند«۱۱» آن طومارها بر افرازند«۱۲» و گویند: بیایی ای خلایق و جواز خدای بخوانی«۱۳». رضوان و خزنه گویند ایشان را: یا اولیاء اللّه؟ ادخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِین«۱۴»وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَه نَسَباً وَ صِهراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً فامر اللّه یجری الی قضائه، و قضاؤه یجری الی قدره«۱»، و لکلّ قضاء قدّر، و لکلّ قدر اجل و: لکلّ اجل کتاب، یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب«۲». ثمّ انّ اللّه تعالی امرنی ان ازوّج فاطمة من علیّ و اشهدکم انّی قد زوّجتها ایّاه علی اربع مائة مثقال فضّة. آنگه گفت: بدانی ای معاشر مهاجر و انصار که جبریل بنزدیک من آمد و مرا خبر داد که خدای تعالی فرشتگان را بنزدیک بیت المعمور جمع کرد و ایشان را گفت: گواه باشی که من«۳» پرستارم را فاطمه را به بنده خود«۴» دادم علیّ بن ابی طالب. آنگه«۵» بنشست و گفت: یا علی برخیز و برای خود خطبه کن. امیر المؤمنین«۶» برخاست«۷» و اینکه خطبه بر خواند: ۸«۹» الحمد للّه الّذی قرب من حامدیه، و دنا من سائلیه، و وعد الجنّة من یتّقیه، و انذر بالنّار من یعصیه، نحمده علی قدیم احسانه و ایادیه، حمد من یعلم انّه خالقه و باریه، و ممیته و محییه و سائله عن مساویه، و نستعینه و نستهدیه، و نؤمن به و نستکفیه، و نشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له شهادة تبلغه و ترضیه و انّ محمّدا عبده و رسوله، صلاة تزلفه و تحظیه، و ترفعه و تصطفیه، انّ خیر ما افتتح« به و اختتم»، قول اللّه تعالی: وَ أَنکِحُوا الأَیامی مِنکُم وَ الصّالِحِینَ مِن عِبادِکُم وَ إِمائِکُم «۱۰» وَ أَذِّن فِی النّاسِ بِالحَجِّ یَأتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأتِینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ«۱۲» تَتَجافی جُنُوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ«۵» وَ یَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ، آنگه حق تعالی پس از اینکه در حدیث مشرکان گرفت و گفت: ایشان می‌پرستند بدون خدای چیزی که ایشان را منفعت نکند و نتواند، و مضرّت نکند و نتواند از آن که جماد است. وَ کانَ الکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً، و کافر یار است شیطان را بر خدای تعالی، [یقال: ا]

«۶» ظهرت فلانا علی فلان و اعنته علیه، فلان را بر فلان یاری دادم، یعنی یاور بودم. و گفته‌اند: معنی آن است که ظَهِیراً، ای ذلیلا مهینا متروکا مطر [و]

«۷» حا وراء الظّهر من قول العرب: ظهرت به اذا طرحته وراء ظهرک فلا تلتفت الیه، یعنی کافر بنزدیک خدای ذلیل و مهین باشد بمنزلت کسی که او را«۸» پس پشت افگنند و با او ننگرند. آنگه رسول را گفت: ما تو را نفرستادیم الّا تا بشارت دهنده و ترساننده باشی، یعنی کار تو اینکه است، تو حفیظ و و کیل اینان نه‌ای، اینان را با من گذار«۹». آنگه گفت: قُل ما أَسئَلُکُم، بگو ای محمّد که من از شما مزدی نمی‌خواهم بر ادای رسالت تا شما مرا متّهم داری که اینکه دعوت برای طمع مال می کنم. إِلّا مَن شاءَ أَن یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا، اینکه استثنای منقطع است برای آن که «من شاء ان یتّخذ»، از جنس مزد ادای رسالت نباشد، و استثنای منقطع به معنی «لکن» باشد، یعنی لکن آن کس که«۱۰» خواهد که راهی کند به خدای تعالی به انفاق مال در سبیل -------------------

-------------- (۱). همه نسخه بدلها: کاری. (۷- ۶- ۲). همه نسخه بدلها: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها بود. (۴). همه نسخه بدلها تمّت التّزویج. [.....]

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). همه نسخه بدلها با. (۹). آط: گزار. (۱۰). همه نسخه بدلها او. صفحه : ۲۷۷ خدای تعالی. و گفتند معنی آن است که: لکن من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا، هر که خواهد که او به طاعت«۱» خدای راهی سازد، او را نیست که آن کند، و اینکه خبر را حذف کند لدلالة الکلام علیه فی الوجهین. وَ تَوَکَّل عَلَی الحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ، و گفت: یا محمّد؟

توکّل بر آن خدای کن که او زنده است و نمیرد. وَ سَبِّح بِحَمدِهِ، و تسبیح کن [به حمد]
«۲» و شکر خدای- عزّ و جل- بمانند آن که گوید«۳»: الحمد للّه علی الائه و حسن بلائه، و الحمد للّه علی انعامه و احسانه و عظیم امتنانه، الحمد للّه کما هو اهله و مستحقه. در خبر می‌آید که چون بنده گوید: الحمد للّه کما هو اهله ، فریشتگان از نوشتن فرو ایستند، حق تعالی گوید: چرا اینکه که بنده من گفت بر او ننوشتی! گویند: بار خدایا؟ او چیزی گفت که ما ندانیم، او گفت: حمد و شکر تو را چنان که«۴» سزاوار آنی، و ما چه دانیم که تو سزاوار چه‌ای از شکر؟ حق تعالی گوید: همچنین که او گفت بنویسی که جزای آن من دهم [۱۳۵- ر]
. وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً، او بس است که به گناه [بندگان]
«۵» عالم است، یعنی علم او به گناه بندگان بس در باب آن که ایشان را مستحقّ آن باشد«۶» تا هر کسی را بسزا جزا دهد«۷». الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ، گفتند: محلّ «الّذی» جرّ است بکونه صفهٔ للحیّ الّذی لا یموت، و شاید تا محلّ او رفع بود بر خبر ابتدای«۸» محذوف، آن خدای که آسمان و زمین بیافرید و آنچه در میان آن است به شش روز. «سماوات» گفت و آن جمع است، و «ارض»«۹» واحد است. آنگه گفت: وَ ما بَینَهُما، و نگفت: و ما بینهن، برای آن که آن را چون دو صنف کرد، و مثله قول القطامی- شعر: الم یجزیک انّ حبال قیس و تغلب قد تباینتا انقطاعا و قول الاخر: ------------------------------- (۱). آط، آب، لب، آز به. (۵- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). آب، آز، مش: گویند. (۴). همه نسخه بدلها تو. (۶). همه نسخه بدلها: ایشان مستحقّ آن باشند. (۷). همه نسخه بدلها: دهند. (۸). همه نسخه بدلها: خبر مبتدای. (۹). همه نسخه بدلها گفت. صفحه : ۲۷۸ انّ المنیّهٔ و الحتوف کلاهما«۱» بذوی المحارم یرقبان سوادی ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ، آنگه بر عرش مستولی شد بر آن تفسیر که رفت«۲». فَسئَل بِهِ خَبِیراً، در او چند قول گفتند: یکی آن که، فسئل [به]
«۳» رجلا عالما باللّه یخبرک عنه، چون از خدای پرسی عالمی را پرس که او را شناسد«۴» حق معرفت تا تو را از او به حق خبر دهد. إبن جریج گفت: فسئل به«۵» خبیرا، و مراد به «خبیر» خداست، یعنی او را از او پرس و «با» به معنی «عن» باشد کقول الشّاعر- شعر: فان نسئلونی بالنّساء فانّنی بصیر بادواء النّساء طبیب ای عن النّساء. وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسجُدُوا لِلرَّحمنِ، چون اینکه کافران را گویند سجده کنی خدای را، قالُوا وَ مَا الرَّحمنُ، گویند: رحمان چه باشد! کافران گفتند: ما رحمان کذّاب یمامه«۶» را شناسیم، یعنی مسیلمه را که او لقب خود رحمان«۷» کرده بود. حمزه و کسائی «لما یأمرنا»، به « یا » خواندند بر خبر مغایبه، یعنی رحمان«۸» برای [آن که]
«۹» او می‌فرماید یعنی خدا. و باقی قرّاء به «تا» ی خطاب خواندند«۱۰»، یعنی تو می‌فرمایی ما را ای محمّد. وَ زادَهُم نُفُوراً، و اینکه گفتار«۱۱» ایشان را بیفزود نفور از دین. گفتند: سفیان ثوری چون اینکه آیت خواندی، سر بر آسمان داشتی و گفتی: الهی زادتی لک خضوعا ما زاد اعداک نفورا، بار خدایا؟ آنچه دشمنان«۱۲» تو را نفور فزود، مرا خضوع و فروتنی فزود. تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً، متعالی است و باقی است، آن خدای است«۱۳» که در آسمان برجها کرد، و آن دوازده برج است: حمل، و ثور، و جوزاء، و ------------------------------- (۱). آط، آب، مش: کلیهما. (۲). همه نسخه بدلها: رفت. [.....]
(۹- ۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها به. (۵). همه نسخه بدلها: عنه. (۶). اساس: امامه، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸- ۷). اساس و همه نسخه بدلها: رحمن. (۱۰). همه نسخه بدلها: به «تا» خواندند خطاب را. (۱۱). آط، آب، آز، مش تو. (۱۲). اساس آنچه، که با توجّه به نسخه بدلها و معنی عبارت زائد می‌نماید. (۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد. صفحه : ۲۷۹ سرطان، و اسد، و سنبله، و میزان، و عقرب، و قوس، و جدی، و دلو، و حوت. و آن دوازده برج، خانه‌ها و منازل اینکه هفت ستاره‌اند که: زحل، و مرّیخ، و مشتری، و زهره، و عطارد، و آفتاب، و ماه‌اند. حمل و عقرب خانه«۱» مرّیخ است، و ثور و میزان خانه«۲» زهره است«۳»، جوزاء و سنبله خانه«۴» عطارد اند، و قوس و حوت خانه«۵» مشتری‌اند«۶»، جدی و دلو خانه«۷» زحل‌اند«۸»، سرطان [خانه]

«۹» قمر است«۱۰»، اسد خانه آفتاب است. و اینکه بر [و]

«۱۱» ج بر چهار ضرب است: بخشنده بر چهار طبع در چهار فصل«۱۲» هر یکی سه برج، و آن را مثلّثات خوانند: حمل و اسد و قوس مثلثه ناری است«۱۳»، ثور و سنبله و جدی مثلّثه ارضی است، جوزاء و میزان و دلو مثلّثه هوای«۱۴» است، سرطان و عقرب و حوت مثلّثه آبی است. مفسّران خلاف کردند در تفسیر بروج، عطیّة العوفی گفت: مراد به بروج کوشکها«۱۵» است که نگاهبانان و حرس از فرشتگان در او باشند، گفت بیانه قوله تعالی: [وَ لَو کُنتُم فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ، ای قصور محکمة]

«۱۶»، و قال الاخطل- شعر: کانّها [بروج]

«۱۷» رومیّ مشیّدة لزّت بجصّ و آجرّ و احجار ابو صالح گفت: بروج، ستاره‌های بزرگ‌اند«۱۸». عطا گفت: بروج، «شرج» است و آن درهای آسمان است که آن را «مجرّه» خوانند. وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً، در او چراغی کرد یعنی آفتاب، نظیره قوله: ... وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً«۱۹» وَ قَمَراً مُنِیراً، و ماهی تابان. را کهوَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیلَ وَ النَّهارَ خِلفَةً، آنگه از جمله تذکّر«۲۰» نعمت و تعداد آثار«۲۱» - ------------------------------ (۲- ۱). آج، لب، آل: خانه‌های. (۱۰- ۳). همه نسخه بدلها و. (۷- ۵- ۴). همه نسخه بدلها: خانه‌های. (۸- ۶). آب، آز، مش و. (۱۷- ۱۶- ۱۱- ۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۱۲). آط نصیب. (۱۳). همه نسخه بدلها: ناری‌اند. (۱۴). همه نسخه بدلها: بادی. (۱۵). آب، آز، مش: کوشکهایی. (۱۸). همه نسخه بدلها: ستاره‌هاست که نور کند. (۱۹). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۶. (۲۰). مش: تذکیر. (۲۱). همه نسخه بدلها: آیات. صفحه : ۲۸۰ گفت: او آن خداست [۱۳۵- پ]

که شب و روز را متتابع کرد، یجیء کلّ واحد منهما خلف صاحبه، تا هر یکی از آن به دنبال صاحبش می‌آید. عبد اللّه عبّاس و قتاده و حسن گفتند: خلفة ای خلیفة، هر یکی از شب و روز خلیفه و عوض صاحبش است«۱» تا هر کسی را که کاری دینی یا دنیاوی«۲» به روز فایت شود به شب تلافی کند، یا به شب فایت شود به روز قضا کند. قتاده گفت: چنان باید که خدای تعالی در اینکه شب و روز از اعمال شما خیر بیند، فانّهما مطیّتان یقحمان النّاس الی آجالهم، و یقرّبان کلّ بعید و یبلیان کلّ جدید و یأتیان بکلّ موعود الی یوم القیامة«۳»، اینکه شب و روز مردمان را به اجل می‌برند، و هر دوری نزدیک می‌کنند، و هر نوی کهن می‌کنند، و هر موعودی می‌رسانند تا به روز قیامت. شقیق گفت: مردی بنزدیک یکی از صحابه آمد و گفت: دوش مرا نماز فایت شد، گفت: امروز قضا کن، فانّ اللّه تعالی را که جَعَلَ اللَّیلَ وَ النَّهارَ خِلفَةً لِمَن أَرادَ أَن یَذَّکَّرَ أَو أَرادَ شُکُوراً. مجاهد گفت معنی آن است که: جعل کلّ واحد«۴» منهما مخالفا لصاحبه، هر یکی را از ایشان مخالف صاحبی«۵» کرد، اینکه روشن است و آن تاریک، اینکه سپید است و آن سیاه. إبن زید گفت: یعنی متعاقبان«۶»، چون اینکه برود آن بیاید، چون آن برود اینکه بیاید، و گفت: دلیل اینکه تأویل، قول زهیر است که گفت- شعر: بها العین و الارام یمشین خلفة و اطلاؤها ینهضن من کلّ مجثم مقاتل گفت، معنی آن است که: شب برای آسایش و خواب است و روز برای کار و معاش، هر که را خواب به شب فایت شود به روز بخسپد، و هر که را کار به روز فایت شود به شب بکند«۷».را که لِمَن أَرادَ أَن یَذَّکَّرَ، آن را که خواهد که ذکر خدای ------------------------------ (۱). آب، آز، مش: باشد. (۲). آط، آب، آج، لب، آل: دنیایی. (۳). همه نسخه بدلها: یوم السّاعة. (۴). آب: واحدة. (۵). همه نسخه بدلها: صاحبش. (۶). همه نسخه بدلها: متعاقب‌اند. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: هر که را به روز فایت شود به شب قضا کند. صفحه : ۲۸۱ کند و نماز کند. عامّه قرّاء به دو تشدید خواندند: «یذّکّر»، ای یتذکّر، و حمزه و خلف «یذکر» خواندند به تخفیف من الذّکر. و گفته‌اند: مراد به تذکّر اتّعاظ«۱» است.را که أَو أَرادَ شُکُوراً، یا خواهد تا شکر خدای کند. وَ عِبادُ الرَّحمنِ، آنگه وصف بندگان خدای کرد، گفت: بندگان خدای آنان باشند که بر زمین آسان روند با سکینه و وقار، و اینکه بر طریق مبالغت است و مثل، چنان که ما می‌گوییم که: فلان بر زمین چنان می‌رود که زمین از او نیازارد. حسن گفت: یعنی آنان که ایشان بر زمین با تواضع و خشوع روند نه بر سبیل بطر. حلماء علماء حلیمان و

عالمان«۲» باشند. محمّد بن حنفیّه- رضی اللّه عنه- گفت: حلیم باشند، و اگر بر ایشان سفاهت کنند. و «هون»، در لغت لین و رفق باشد، و منه قوله- علیه السّلام:«۳»«۴» احبب« حبیبک هونا ما عسی ان یکون بغیضک یوما ما». وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً، و چون جاهلان با ایشان خطاب کنند، ایشان گویند: سلام. در اینکه لفظ خلاف کردند که چه معنی دارد، مجاهد و إبن حیّان گفتند: قولی گویند که با سلامت باشند از وزر و وبال. بعضی دگر گفتند: قولا سدیدا، چنان که خدای تعالی فرمود: ... اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً«۵» وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ«۷» ... أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ«۸»أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ«۱» وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً. حسن بصری چون اینکه روایت بخواندی، گفتی: اینکه وصف روزشان«۱۳» است، و وصف شبشان«۱۴» اینکه است که پس از اینکه می گوید: وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً، به روز با مردمان معاملت چنین کنند [و]

«۱۵» معاشرت، چون شب در آید به خدمت خدای«۱۶» چنین قیام نمایند که همه شب در نماز ---------------------------------

--------- (۱). سوره فتح (۴۸) آیه ۲۹. (۲). همه نسخه بدلها من. (۳). همه نسخه بدلها: نصیحت کن. (۴). همه نسخه بدلها و. (۵). همه نسخه بدلها: کرانه. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: بنماز. (۷). کذا در اساس، مش: آباد. (۸). همه نسخه بدلها: مواسا. (۱۰- ۹). آط، آب، آج، آز، مش: کنند. (۱۱). همه نسخه بدلها: از قفای جنازه‌ها. (۱۲). همه نسخه بدلها که. (۱۳). همه نسخه بدلها: روز ایشان. (۱۴). همه نسخه بدلها: شب ایشان. (۱۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۶). همه نسخه بدلها خود. صفحه : ۲۸۳ باشند، گاهی در قیام و گاهی در سجود. عبد اللّه عبّاس گفت، هر که او به شب دو رکعت نماز کند یا بیشتر، از جمله آنان باشد که داخل بود در اینکه آیت، و از جمله نماز شب کنان باشد، و هو ممّن یبیت لربّه سجّدا و قیاما«۱». بعضی دگر گفتند: مراد سنّت نماز شام است و نماز خفتن، و درست آن است که مراد نماز شب است. وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ، و آنان که گویند بر سبیل تضرّع و خشوع در دعا: بار خدایا؟ عذاب دوزخ از ما بگردان. إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً، که عذاب دوزخ دایم و«۲» لازم باشد. و غریم از اینکه جا گویند وامدار را که ملازمت کند به آن«۳» که وامش بر او باشد، و فلان مغرم بفلان اذا کان مولعا به«۴»، مولع باشد به او و صبر ندارد از او«۵»، مفارقت نکند او را، قال الاعشی- شعر: ان یعاقب یکن غراما و ان یع ط جزیلا فانّه لا یبالی حسن بصری گفت: غریم اگر چه ملح«۶» باشد و الحاح کننده، آخر مفارقت کند غریم خود را، جز دوزخ که او غریمی است ملازم که هیچ مفارقت نکند. محمّد بن کعب گفت: خدای تعالی با کافران انواع نعمت کرد، شکر آن نکردند، آن بر ایشان غرامت کرد و عذاب دوزخ را غریم ایشان کرد. إبن زید گفت: غراما ای شرّا، یعنی عذاب دوزخ بتر باشد از همه هلاکها. ابو عبیده گفت: غرام هلاک باشد، کما قال بشر بن ابی خازم- شعر: فیوم النّسار و یوم الجفا ر کانا عذابا و کانا غراما إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً، ای«۷» بد قرارگاه و بد جایی است. و نصب هر دو بر تمییز است. و «مقام»، منزل بود و «مقام» مصدر«۸» باشد«۹»، قال سلامة بن جندل- شعر: ---------------------------------

------ (۱). آط، آب، لب، آز، آل، مش: ساجدا و قائما. (۲). همه نسخه بدلها: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها: کند آن را. (۴). آب، آز، مش چون. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: به او از او صبر ندارد و. (۶). آج، لب: ملیح. (۷). مش: یعنی. (۸). همه نسخه بدلها جماعت، چاپ شعرانی (۸/ ۳۱۲) اقامت. (۹). همه نسخه بدلها: و جمعها مقامات. صفحه : ۲۸۴ یومان: یوم مقامات و اندیة و یوم سیر الی الاعداء تاویب و قال عبّاس بن مرداس فی المقامة بمعنی المجلس- شعر: فأیی«۱» ما و ایّک کان شرّا فقیدا الی المقامة لا یراها یعنی الی المجلس و هو اعمی لا یری شیئا. قوله تعالی: وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا، گفت«۲»: آنان که چون نفقه کنند اسراف نکنند، و آن تجاوز حدّ باشد، و اقتار نکنند و آن تقصیر باشد. وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً، و از میان اینکه و آن قوام کار نگه دارند. قرّاء خلاف کردند فی قوله تعالی: یَقْتُرُوا. اهل مدینه و شام «یقتروا» خوانند به ضمّ« یا » و کسر «تا» من الاقتار، و کوفیان خواندند: به فتح « یا » و

ضمّ «تا» من قتر یقتر، و باقی قرّاء به فتح « یا » و کسر «تا». و هر سه لغت است، یقال: قتر یقتر، و یقتر قترا، و اقتر یقتروا قتارا. و القتر و القدر بمعنی واحد«۳». مفسّران در معنی اسراف و اقتار خلاف کردند، بعضی گفتند: اسراف نفقه در معصیت باشد و اگر چه اندک بود، و اقتار منع حقّ خدای تعالی باشد و اینکه قول عبد اللّه عبّاس است و مجاهد و قتاده و إبن جریج و إبن زید. حسن بصری گفت در اینکه آیت: لم ینفقوا فی معاصی اللّه و لم یمسکوا عن فرائض اللّه، در معصیت خرج نکنند و از فرایض«۴» باز نگیرند. بعضی دگر گفتند: اسراف آن باشد که مال دیگران خورد بناحق. بعضی دگر [۱۳۶- پ]

گفتند که: اسراف آن باشد که از اندازه بگذرد در نفقه و اقتار آن باشد که تقصیر کند، و اینکه قول عامّه مفسّران است. وَ کانَ بَینَ ذلِکَ قَواماً، ای عدلا وسطا«۵» بین الاسراف و التّقصیر، میان اینکه و آن، نه اینکه باشد نه آن باشد. زهری گفت: آن باشد که عیال را گرسنه و برهنه ندارد و چندان خرج نکند که مردمان گویند مسرف است. مقاتل گفت در اینکه آیت: آنان باشند که کسب از حلال کنند و نفقه میانه کنند و تقدیم فضل کنند. ------------------------------- (۱). اساس و همه نسخه بدلها: فایا، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۳۱۳) و مآخذ لغت و شعر، تصحیح شد. (۲). همه نسخه بدلها و. (۳). آب، آز، مش و هو التّضییق. (۴). مش خداوند تعالی. (۵). همه نسخه بدلها: و قسطا. صفحه : ۲۸۵ یزید بن ابی حبیب وصف اصحاب رسول کرد، گفت: ایشان«۱» به لذّت و شهوت نخورند«۲»، و جامه برای جمال نپوشند«۳»، از طعام به سدّ جوع قناعت کنند«۴» چندان که ایشان را قوّت دهد«۵» بر عبادت، و از لباس چندان که عورت پوش باشد و سرما و گرما باز دارد. بعضی صحابه گفتند: اسراف مرد آن«۶» باشد که هر چه آرزو دارد«۷» بخرد و بخورد. وَ الَّذِینَ لا یَدعُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً«۸» وَ لا یَقتُلُونَ النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ، و نکشند«۱۴» آن نفس را که خدای تعالی کشتن آن به حرام کرد الّا بالحقّ، یعنی در قصاص و حدود. وَ لا یَزنُونَ، و زنا نکنند. و در خبر است که لقمان حکیم گفت: نگر تا زنا نکنی که اوّلش مخافت است و آخرش ندامت. وَ مَن یَفعَل ذلِکَ یَلقَ أَثاماً، ای اثما، بزه بیند، یعنی جزای بزه. لقمان بن عامر گفت: [ابو امامهٔ الباهلی را گفتم مرا حدیثی گوی که از رسول- علیه السّلام- شنیده باشی، گفت]

«۱۵» شنیدم از رسول- علیه السّلام- که گفت: اگر سنگی گران از کنار دوزخ در دوزخ اندازند، به هفتاد سال به قعر دوزخ نرسد، انّما در ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها طعام. (۲). مش: نخورند. (۳). همه نسخه بدلها: نپوشیدند. (۴). همه نسخه بدلها: کردند. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: بود. (۶). همه نسخه بدلها: مردمان. (۷). همه نسخه بدلها: آید. (۸). همه نسخه بدلها آخر. (۹). همه نسخه بدلها است. (۱۰). همه نسخه بدلها را. (۱۱). همه نسخه بدلها: یا آن که. (۱۲). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی کدام. (۱۳). همه نسخه بدلها: آیت فرستاد به تصدیق او. (۱۴). اساس: مکشید، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه : ۲۸۶ اینکه مدّت به غیّ و أثام رسد. ما گفتیم: یا رسول اللّه؟ غیّ و أثام چه باشد! گفت: آن که خدای می‌گوید: فَسَوفَ یَلقَونَ غَیًّا«۱» یَلقَ أَثاماً. عبد اللّه بن عمر گفت: «آثام» نام وادی است در دوزخ، و اینکه قول مجاهد است. ابو عبیده گفت: «آثام»، عقوبت اثم باشد، قال مسافع اللّیثی- شعر: جزی اللّه إبن عروهٔ حیث امسی عقوقا، و العقوق له أثام ای عقوبهٔ. یُضاعَف لَهُ العَذابُ یَومَ القِیامَةِ، او را عذاب مضاعف کنند روز قیامت. وَ یَخلُد فِیهِ مُهاناً، و او در دوزخ همیشه ماند ذلیل، مهین، خوار. عامّه قرّاء به جزم خواندند علی جزاء الشّرط، و إبن عامر [به رفع]

«۲» خواند علی الاستیناف. آنگه استثنا کرد از او تایبان را«۳»: إِلّا مَن تابَ، الّا آن کس که توبه کند و ایمان آرد و عمل صالح کند، توبه کند از گناه، و ایمان آرد از پس شرک، و عبادات شرع به جای آورد. عبد اللّه عبّاس گفت: دو سال در عهد رسول اینکه آیات متقدّم فرو«۴» آمد و ما می‌خواندیم، از پس دو سال اینکه آیت آمد: إِلّا مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً. رسول- علیه السّلام- به هیچ چیز چنان خرّم نشد که به اینکه آیت و بقوله تعالی: إِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحاً مُبِیناً، لِیَغفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ«۵» وَ مَن یَقتُل مُؤمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها«۶»فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ، ایشان آنان [باشند که خدای سیّئات

ایشان]

«۷» به حسنات بدل کند. عبد اللّه عبّاس گفت و سعید جبیر و ضحّاک و عبد الرّحمن بن زید، معنی آن است که: قبایح شرک، به محاسن اسلام بدل کند ایشان را چون اسلام آرند پس از ------------------------------ (۱). سوره مریم (۱۹) آیه ۵۹. (۷- ۲). اساس: ندارد، از آط افزوده شد. (۳). آط گفت. [.....]

(۴). همه نسخه بدلها: فرود. (۵). سوره فتح (۴۸) آیه ۱ و ۲. (۶). سوره نساء (۴) آیه ۹۳. صفحه : ۲۸۷ کفر، و به قتل مؤمنان، قتل مشرکان، و به زنا، عفّت و احصان. بعضی دگر گفتند، معنی آن است که: سیئاتی که در اسلام کرده باشند به حسنات بدل کنند. ابو هریره روایت کرد که: رسول- علیه السّلام- گفت فردای قیامت جماعتی گناهکاران تمنّا [۱۳۷- ر]

کنند که کاشک تا سیئات بیشتر کرده بودندی؟ گفتند: یا رسول اللّه؟ ایشان که باشند! گفت: آنان که سیّئات ایشان به حسنات بدل کنند. و ابو ذر«۱» روایت کرد از رسول- علیه السّلام- که او گفت: فردای قیامت بنده‌ای را در عرصه قیامت آرند و صحیفه او به دست او دهند، و در آن صحیفه گناهان صغیره باشد، او می‌خواند و آن کس«۲» می‌ترسد. چون فرو خواند و کبایر نبیند، گوید: مرا گناههایی«۳» است که نمی‌بینم اینکه جا. گویند او را: خدای به حسنات بدل کرد آن را. گفت: رسول اینکه حدیث می‌کرد و به خرّمی می‌خندید چنان که دندانهای او می‌دیدند مردمان. عبد الرّحمن بن جبیر گفت، مردی بنزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول اللّه؟ چه گویی مردی را که هیچ گناه رها نکند و الّا ارتکاب کند، و مع ذلک هیچ حاجتی و داجتی رها نکند و الّا قطع کند، او را توبه‌ای باشد! گفت: اینکه مرد مسلمان باشد! گفت: بلی، اینکه مرد گوینده شهادتین باشد و مؤمن بود، و خیرات کند. رسول گفت: خدای تعالی گناهان او بدل کند به حسنات و خیرات. مرد شادمانه شد و گفت: اللّه اکبر اللّه اکبر، و تا آفتاب فرو شدن«۴» تکبیر می‌کرد. و در تفسیر غریب الحدیث آمد که: «حاجّت» آن بود که بر حاجیان ره زند چون می‌شوند، و «داجّت» آن بود که ره زند بر ایشان چون«۵» باز گردند، و تأویل اینکه اخبار آن باشد که: خدای تعالی گناه ایشان ببخشد و عفو کند ایشان را و بیامرزد. حسنات را معنی تفضّل باشد، یعنی بمانند آن منافع، که ثواب بودی اگر ------------------------------ (۱). مش: أبو ذر غفاری. (۲). همه نسخه بدلها: می‌خواند و از کبیره. (۳). آط، آب، آز، مش: گناهانی، لب: گناهان، آج، آل: گناهی. (۴). همه نسخه بدلها: آفتاب فرو شد. (۵). همه نسخه بدلها می‌آیند و. صفحه : ۲۸۸ مستحق بودی، خدای تفضّل کرد«۱». و در خبر است که: روزی«۲» سایلی آمد و از رسول چیزی خواست. رسول- علیه السّلام- گفت: بنشین تا خدای چیزی بدهد. در حال مردی در آمد و کیسه‌ای پیش رسول بنهاد و گفت: یا رسول اللّه؟ اینکه چهارصد درم است، بر گیر و به مستحق ده. رسول- علیه السّلام- گفت: یا سایل؟ بر گیر که اینکه چهار صد دینار است. مرد گفت: یا رسول اللّه؟ دینار نیست، درم است. رسول دگر باره گفت: برگیر که چهار صد دینار است. مرد گفت: یا رسول اللّه؟ اینکه درم است زر نیست. رسول خشم گرفت و گفت: ۳» لا تکذّبنی فانّ اللّه یصدقنی« ، مرا به دروغزن می‌کنی«۴»! که خدای راستیگر«۵» کرده است. آنگه سر کیسه بگشاد و بریخت چهار صد دینار بود، مرد عجب بماند و گفت: یا رسول اللّه؟ به خدای که تو را به«۶» خلقان فرستاد که من درم در اینکه کیسه کردم؟ گفت: راست می‌گویی، و لکن چون بر زبان من چهار صد دینار برفت، حق تعالی درم در کیسه زر گردانید، اینکه جا اشارتی است و تو را در آن اشارت بشارتی است، و آن آن است که: اگر خدای تعالی به موافقت گفتار رسول درم در کیسه زر گردانید، چه عجب«۷» برای موافقت گفتار خود که گفت: فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ، سیّئات تو در صحیفه حسنات گرداند بدان تأویل که گفتیم«۸». وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً، و خدای تعالی همیشه غفور و رحیم است«۹». وَ مَن تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللّهِ مَتاباً، و هر که او توبه کند و عمل صالح کند، او با خدای تعالی رجوع کرده باشد و با او گریخته، یعنی توبه و بازگشت او با خدای است [نه با جز خدای. و گفتند: معنی آن است که متاب و مرجع او با خداست]

«۱۰» تا به جزا و ثواب او برسد. و «متاب»، و «مرجع»، مصدر است. وَ الَّذِینَ لا یَشهَدُونَ الزُّورَ، و آنان که حاضر نیایند«۱۱» به زور. -

------------------------------------ (۱). همه نسخه بدلها: کند. (۲). همه نسخه بدلها: یک روز. (۳). همه نسخه بدلها: صدّقنی. (۴). همه نسخه بدلها: دروغزن مکن. (۵). همه نسخه بدلها: خدای مرا راستگوی. (۶). همه نسخه بدلها حق. [.....]
(۷). همه نسخه بدلها که. (۸). همه نسخه بدلها، بجز آط: بر اینکه تأویل که گفتم. (۹). همه نسخه بدلها: بوده است. (۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۱). آج، لب، آل: باشند. صفحه : ۲۸۹ مفسّران در معنی او خلاف کردند، ضحّاک گفت: مراد به «زور» شرک است و تعظیم انداد. علیّ بن ابی طلحه گفت: مراد گواهی به دروغ است. عمر«۱» گواه دروغ«۲» را چهل تازیانه زدی، و روی سیاه کردی، و در شهر بگردانیدی تا دیگران منزجر شدندی«۳» از مانند آن. مجاهد گفت: عید مشرکان است. لیث گفت: غناست، و اینکه قول محمّد بن الحنفیّه است. محمّد بن المنکدر گفت به اسناد از رسول- علیه السّلام- که او گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی گوید کجااند آنان که خویشتن را منزّه داشتند و اسماع«۴» خود را از لهو و مزامیر شیطان! ایشان را در روضه‌های مشک ببرند«۵»، آنگه فرشتگان را گوید: [۱۳۷- پ]
بشنوانی بندگان مرا تحمید و تمجید، و بگویی ایشان را که: ... لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ«۶» لا یَشهَدُونَ الزُّورَ: ای مجالس الخنا، یعنی به مجالس فحش حاضر نشوند. إبن جریج گفت: مراد دروغ است. قتاده گفت: مجالس الباطل. و اصل زور تحسین«۸» چیزی باشد به ظاهر، و باطن بر خلاف آن باشد، و تمویه و تلبیس«۹» باشد، و باطل به صورت حق نمودن. وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغوِ مَرُّوا کِراماً، و چون به لغو بگذرند کریم‌وار بگذرند«۱۰». مقاتل گفت معنی آن است که: چون از کفّار دشنام شنوند«۱۱»، اعراض کنند و روی بگردانند، نظیره قوله: وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغوَ أَعرَضُوا عَنهُ«۱۲» وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِم- الایة، و آنان که چون ایشان را یاد دهند آیات خود خدایشان«۴»، لَم یَخِرُّوا عَلَیها صُمًّا وَ عُمیاناً، به سر آن در نیفتند کر و کور، و برای آن«۵» به روی در نیایند، و«۶»، مراد نه آن خرور حقیقت است«۷»، ای لم یقیموا و لم یصرّوا«۸» علی الکفر بها، در«۹» کفر به آن اصرار و اقامت نکنند، کقول القائل: ضربت فلانا فقام یبکی«۱۰»، و ربّما کان قاعدا فی تلک الحال، و ما نیز گوییم: بایستاد«۱۱» و می گریست، و المعنی جعل یبکی«۱۲». و لفظ «خرور» را فایده‌ای دیگر است، و آن آن است که: مرد به روی در آمده حال او بتر باشد از حال قایم و قاعد و مستلقی، و اینکه بر سبیل استقباح و استهجان گفت. و نصب «صمّا» و «عمیانا» بر حال بود از فاعل. وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَب لَنا مِن أَزواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّةَ أَعیُنٍ، حق تعالی جز آن ------------------------------------ (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها: اصل الکلمة. (۳). آط، آز، آل: نکنند، آج، لب، مش: بکنند. (۴). همه نسخه بدلها، بجز مش: خدای ایشان. (۵). همه نسخه بدلها گفت. (۶). همه نسخه بدلها: که. (۷). آط بل خرور کنایتی است از بیم، یقال: هام فلان فی ضلالته و جهالته، و ما نیز گوییم: سر در نهاده است در فلان کار. و گفته‌اند: معنی آن است که. (۸). آج، لب، آل: یصبرا. (۹). همه نسخه بدلها: بر. (۱۲- ۱۰). آط، آج، لب، آل: تبکی. (۱۱). همه نسخه بدلها: در ایستاد. [.....]
صفحه : ۲۹۱ که اوصاف ایشان بگفت، حکایت دعای ایشان باز گفت که: در وقت دعا و رغبت، دعا چگونه کنند«۱»، گفت: و آنان که گویند پروردگار ما؟ بده ما را از زنان ما و فرزندان ما آنچه چشم ما به آن روشن باشد. اهل کوفه و ابو عمرو «ذرّیّاتنا» به «الف» خواندند بر جمع و کسر «تا»، و باقی قرّاء «ذرّیّتنا» بر واحد و نصب «تا» خواندند. و «قرّة» به«۲» لفظ واحد گفت با آن که «اعین» لفظ جمع است. و «ازواج» و «ذرّیّات»، نیز جمع است برای آن که اینکه لفظ مصدر است، و اصل او من قرّ یومنا یقرّ قرّا و قرّة اذا برد، و برای آن که«۳» «برد» را تخصیص کرد که بلاد عرب گرمسیر است و ایشان را رنج از گرما باشد و راحت از خنکی، و گفته‌اند: برای آن که آب چشم که از حزن آید گرم بود، چون از سرور آید سرد بود، چنان که شاعر گفت- شعر: من السّرور بکاء از اینکه جا گویند در نفرین و دشنام: اسخن اللّه عینه، و یا سخین العین. وَ اجعَلنا لِلمُتَّقِینَ إِماماً، و ما را پیشرو متّقیان کن«۴»، با ما الطافی کن که چون ذکر متّقیان رود ما پیش آهنگ باشیم. و گفتند، معنی آن است که: ما را در تقوا چنان کن که دیگران به ما اقتدا کنند، و اینکه قول مکحول است. و بعضی دگر گفتند: اینکه از مقلوب کلام«۵» است یعنی، و اجعل المتّقین ائمة لنا، متّقیان را

امام ما کن تا به ایشان اقتدا کنیم. و برای آن امام گفت که، اینکه لفظ از بنای مصدر است، کالقیام و الصّیام و الکتاب. [۱۳۸- ر] پس آنگه چون در صفت بسیار شد، جمعش کردند بر ائمّه. بعضی دگر گفتند: جمع خواست جز آن که واحد به جای او بنهاد، و مثله قول القائل: هؤلاء امیرنا، یعنی امراؤنا، قال اللّه تعالی: فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِی إِلّا رَبَّ العالَمِین«۶» أُولئِکَ یُجزَونَ الغُرفَةَ بِما صَبَرُوا، ایشان را جزا و پاداشت غرفه دهند«۱»، یعنی درجه بلند. و غرفه جای بلند باشد که در«۲» او دریچه‌ها«۳» باشد. بما«۴»وَ یُلَقَّونَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً، و به استقبال ایشان برند در بهشت [و در]

«۵» غرفه بهشت تحیّت و خطاب نیکو و سلام. باقر- علیه السّلام- گفت: «۶»«۷» بما صبروا» علی الفقر» ، و کوفیان خواندند: «و یلقون»، به فتح « یا » و تخفیف «قاف» من اللّقاء، و باقی قرّاء «یلقّون» من التّلقیة، و نصب او بر مفعول است بر قراءت اوّل مفعول به، و بر قراءت دوم مفعول دوم باشد. قُل ما یَعبَؤُا بِکُم رَبِّی لَو لا دُعاؤُکُم، بگو ای محمّد که خدای تعالی مبالات نکند به شما اگر نه دعای شما باشد، یعنی آنچه شما را بنزدیک او جاهی پدید آورده است دعای شماست. مجاهد و إبن زید گفتند، معنی آن است«۸»: ما یصنع بکم ربّی، خدای من شما را چه خواهد کرد و کجا برد شما را. ابو عبیده گفت: اصل کلمه از تهیّه و ساز کردن است، من قولهم: عبات الجیش«۹» و عبات الطّیب، و عرب گوید: ما عبات بکذا و ما بالیت به و لم اعتدّ به فوجوده و عدمه سواء، قال الشّاعر- شعر: کانّ بنحره و بمنکبیه عبیرا بات یعبؤه عروس لَو لا دُعاؤُکُم، [گفتند]

«۱۰» اگر نه عبادت شما بودی، و گفتند: لو لا ایمانکم، اگر نه ایمان شما بودی. ---------------------------------

(۱). اساس: دهد، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). همه نسخه بدلها: بر. (۳). اساس و دیگر نسخه بدلها: دریجها. (۴). همه نسخه بدلها صبروا. (۱۰- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۶). آز به آن مخافات راست. (۷). همه نسخه بدلها به آن صبر که کردند بر درویشی. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها که. (۹). همه نسخه بدلها: الجنس. صفحه : ۲۹۳ مفسّران در معنی آیت خلاف کردند، بعضی گفتند معنی آن است که: خدای تعالی مبالات نکند به جان«۱» شما اگر نه عبادت و دعای شما باشد، و مثله قوله تعالی: وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِیَعبُدُونِ«۲» ما یَفعَلُ اللّهُ بِعَذابِکُم إِن شَکَرتُم وَ آمَنتُم«۳» فَقَد کَذَّبتُم، شما که کافرانی مرا و پیغام مرا به دروغ داشتی. و عبد اللّه عبّاس خواند: فقد کذّب الکافرون، و عبد اللّه زبیر همچنین خواند، و اینکه شاذّ است. فَسَوفَ یَکُونُ لِزاماً، ای فسوف یکون تکذیبکم«۵» لزاما. عبد اللّه عبّاس گفت: موتا، تکذیب شما مرگ خواهد بودن. إبن زید گفت: قتالا. ابو عبیده گفت: هلاکا، و انشد: فامّا ینجو من حتف ارض فقد لقیا حتوفهما لزاما بعضی دگر گفتند: فیکون«۶» جزاء ملازما، اینچه«۷» می‌کنی جزای آن ملازم خواهد بودن با شما از خیر و شرّ. إبن جریر گفت: عذابا دائما، جزای اینکه کفر شما و تکذیب شما عذابی دایم خواهد بودن و قتلی«۸» ذریع و فنای متتابع، چنان که ابو ذؤیب گفت- شعر: --------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: خلق. (۲). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶. (۳). سوره نساء (۴) آیه ۱۴۷. (۴). همه نسخه بدلها، بجز مه: است. (۵). اساس: یکذبکم، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۶). آط، آب، آج، آز، مش: فسیکون. (۷). همه نسخه بدلها: اینکه که. (۸). مش بی. صفحه : ۲۹۴ ففاجأه«۱» بعادیة لزام«۲» کما یتفجّر الحوض اللّقیف مراد به «لزام» متتابع است، و مراد به «لقیف»، حوضی است گرد بر گرد به سنگ بر نهاده. مفسّران بعضی«۳» گفتند: مراد قتل روز بدر است که آن روز هفتاد معروف را بکشتند، و هفتاد«۴» اسیر گرفتند، و اینکه قول عبد اللّه مسعود و ابیّ کعب و ابو مالک و مجاهد و مقاتل است. بعضی دگر گفتند: مراد عذاب آخرت است. و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطّیّبین و عترته الطّاهرین. --------------------------------- (۱). اساس: فقد، به قیاس با نسخه آط و اتّفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۸/ ۳۱۹) و منابع شعر و لغت: لزاما. (۳). همه نسخه بدلها: بعضی مفسّران. (۴). آط، آب، آج، آز، آل، لب: هفتاد را، مش: هفتاد دیگر را. [.....]

صفحه : ۲۹۵

سورة الشّعراء

بدان که اینکه سورت مکّی است الی قوله تعالی: وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الغاوُونَ«۱»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۶۸]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِطسم (۱) تِلکَ آیاتُ الکِتابِ المُبِینِ (۲) لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفسَکَ أَلّا یَکُونُوا مُؤمِنِینَ (۳) إِن نَشَأ نُنَزِّل عَلَیهِم مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّت أَعناقُهُم لَها خاضِعِینَ (۴) وَ ما یَأتِیهِم مِن ذِکرٍ مِنَ الرَّحمنِ مُحدَثٍ إِلّا کانُوا عَنهُ مُعرِضِینَ (۵) فَقَد کَذَّبُوا فَسَیَأتِیهِم أَنبؤُا ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ (۶) أَ وَ لَم یَرَوا إِلَی الأَرضِ کَم أَنبَتنا فِیها مِن کُلِّ زَوجٍ کَرِیمٍ (۷) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ (۸) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (۹) وَ إِذ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائتِ القَومَ الظّالِمِینَ (۱۰) قَومَ فِرعَونَ أَ لا یَتَّقُونَ (۱۱) قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَن یُکَذِّبُونِ (۱۲) وَ یَضِیقُ صَدرِی وَ لا یَنطَلِقُ لِسانِی فَأَرسِل إِلی هارُونَ (۱۳) وَ لَهُم عَلَیَّ ذَنبٌ فَأَخافُ أَن یَقتُلُونِ (۱۴) قالَ کَلّا فَاذهَبا بِآیاتِنا إِنّا مَعَکُم مُستَمِعُونَ (۱۵) فَأتِیا فِرعَونَ فَقُولا إِنّا رَسُولُ رَبِّ العالَمِینَ (۱۶) أَن أَرسِل مَعَنا بَنِی إِسرائِیلَ (۱۷) قالَ أَ لَم نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً وَ لَبِثتَ فِینا مِن عُمُرِکَ سِنِینَ (۱۸) وَ فَعَلتَ فَعلَتَکَ الَّتِی فَعَلتَ وَ أَنتَ مِنَ الکافِرِینَ (۱۹) قالَ فَعَلتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضّالِّینَ (۲۰) فَفَرَرتُ مِنکُم لَمّا خِفتُکُم فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکماً وَ جَعَلَنِی مِنَ المُرسَلِینَ (۲۱) وَ تِلکَ نِعمَةٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَن عَبَّدتَ بَنِی إِسرائِیلَ (۲۲) قالَ فِرعَونُ وَ ما رَبُّ العالَمِینَ (۲۳) قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُمَا إِن کُنتُم مُوقِنِینَ (۲۴) قالَ لِمَن حَولَهُ أَ لا تَستَمِعُونَ (۲۵) قالَ رَبُّکُم وَ رَبُّ آبائِکُمُ الأَوَّلِینَ (۲۶) قالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرسِلَ إِلَیکُم لَمَجنُونٌ (۲۷) قالَ رَبُّ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ وَ ما بَینَهُما إِن کُنتُم تَعقِلُونَ (۲۸) قالَ لَئِنِ اتَّخَذتَ إِلهَاً غَیرِی لَأَجعَلَنَّکَ مِنَ المَسجُونِینَ (۲۹) قالَ أَ وَ لَو جِئتُکَ بِشَیءٍ مُبِینٍ (۳۰) قالَ فَأتِ بِهِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۳۱) فَأَلقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعبانٌ مُبِینٌ (۳۲) وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیضاءُ لِلنّاظِرِینَ (۳۳) قالَ لِلمَلَإِ حَولَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ (۳۴) یُرِیدُ أَن یُخرِجَکُم مِن أَرضِکُم بِسِحرِهِ فَما ذا تَأمُرُونَ (۳۵) قالُوا أَرجِه وَ أَخاهُ وَ ابعَث فِی المَدائِنِ حاشِرِینَ (۳۶) یَأتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ (۳۷) فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِیقاتِ یَومٍ مَعلُومٍ (۳۸) وَ قِیلَ لِلنّاسِ هَل أَنتُم مُجتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن کانُوا هُمُ الغالِبِینَ (۴۰) فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرعَونَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجراً إِن کُنّا نَحنُ الغالِبِینَ (۴۱) قالَ نَعَم وَ إِنَّکُم إِذاً لَمِنَ المُقَرَّبِینَ (۴۲) قالَ لَهُم مُوسی أَلقُوا ما أَنتُم مُلقُونَ (۴۳) فَأَلقَوا حِبالَهُم وَ عِصِیَّهُم وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرعَونَ إِنّا لَنَحنُ الغالِبُونَ (۴۴) فَأَلقی مُوسی عَصاهُ فَإِذا هِیَ تَلقَفُ ما یَأفِکُونَ (۴۵) فَأُلقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ (۴۶) قالُوا آمَنّا بِرَبِّ العالَمِینَ (۴۷) رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ (۴۸) قالَ آمَنتُم لَهُ قَبلَ أَن آذَنَ لَکُم إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحرَ فَلَسَوفَ تَعلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَیدِیَکُم وَ أَرجُلَکُم مِن خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُم أَجمَعِینَ (۴۹) قالُوا لا ضَیرَ إِنّا إِلی رَبِّنا مُنقَلِبُونَ (۵۰) إِنّا نَطمَعُ أَن یَغفِرَ لَنا رَبُّنا خَطایانا أَن کُنّا أَوَّلَ المُؤمِنِینَ (۵۱) وَ أَوحَینا إِلی مُوسی أَن أَسرِ بِعِبادِی إِنَّکُم مُتَّبَعُونَ (۵۲) فَأَرسَلَ فِرعَونُ فِی المَدائِنِ حاشِرِینَ (۵۳) إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرذِمَةٌ قَلِیلُونَ (۵۴) وَ إِنَّهُم لَنا لَغائِظُونَ (۵۵) وَ إِنّا لَجَمِیعٌ حاذِرُونَ (۵۶) فَأَخرَجناهُم مِن جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ (۵۷) وَ کُنُوزٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ (۵۸) کَذلِکَ وَ أَورَثناها بَنِی إِسرائِیلَ (۵۹) فَأَتبَعُوهُم مُشرِقِینَ (۶۰) فَلَمّا تَراءَا الجَمعانِ قالَ أَصحابُ مُوسی إِنّا لَمُدرَکُونَ (۶۱) قالَ کَلّا إِنَّ مَعِی رَبِّی سَیَهدِینِ (۶۲) فَأَوحَینا إِلی مُوسی أَنِ اضرِب بِعَصاکَ البَحرَ فَانفَلَقَ فَکانَ کُلُّ فِرقٍ کَالطَّودِ العَظِیمِ (۶۳) وَ أَزلَفنا ثَمَّ الآخَرِینَ (۶۴) وَ أَنجَینا مُوسی وَ مَن مَعَهُ أَجمَعِینَ (۶۵) ثُمَّ أَغرَقنَا الآخَرِینَ (۶۶) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ (۶۷) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (۶۸)

[ترجمه]

به نام خدای بخشاینده بخشایشگر قسم است«۱». آن را به آیتها«۲» کتاب روشن«۳» است. همانا که تو هلاک خواهی کرد خود را که نباشند ایشان مؤمن. اگر ما خواهیم«۴» بفرستیم«۵» بر ایشان از آسمان آیتی که باشد گردنهای«۶» ایشان آن را ذلیل. [۱۳۹- ر] نیامد به ایشان از کتابی«۷» از خدای آفریده«۸» الّا باشند از آن برگردنده. به دروغ داشتند، بیامد«۹» به ایشان خبرها آنچه بودند به آن فسوس داشتند. نمی‌بینند«۱۰» بر زمین چند رویانیدیم در آن از هر نوعی کریم. که در آن علامتی است و نبودند بیشترینه ایشان گرونده. و خدای تو اوست عزیز و بخشاینده. ------------------------------ (۱). آج، لب، آل: سوگند است بطول و سنا و ملکت خدای عزّ و جل. (۲). آط: اینکه آیاتها، آج، لب، آل: نشانها. (۳). آج، لب، آل: روشن کننده. (۴). آج، لب، آل: خواستمانی. [.....]

(۵). آج، لب، آل: فرو فرستادمانی. (۶). آج، لب، آل: آسمان نشانی پس همه روز بودمی گردنهای. (۷). آج، لب، آل: یاد کردی. (۸). آج، لب، آل: سخنی نو، که با سیاق آیه سازگارتر می‌نماید. (۹). آط: آید، آج، لب، آل: پس زود بود که آید. (۱۰). آج، آل، لب: ای ننگریستند. صفحه : ۲۹۷ و چون ندا کرد خدایت موسی را که بیای به گروه ستمکاران. قوم فرعون نمی‌ترسند«۱»! گفت خدای من؟ من می‌ترسم که دروغ دارند مرا. [۱۳۹- پ]

و تنگدل شوم و بنرود زبانم، بفرست با من هارون. و ایشان را بر من گناهی«۲»، می‌ترسم که بکشند مرا. گفت: پرگست بروید به آیتهای ما که ما با شما شنونده‌ایم. بیایی«۳» به فرعون، بگویی«۴» که ما پیغامبران خدای جهانیانیم. که بفرست با ما فرزندان یعقوب«۵» را. گفت نه بپروریدم«۶» تو را در«۷» ما کودک و بماندی در«۸» ما از عمرت سالها! و کردی آن«۹» فعل که کردی، آن فعل که کردی و تو از کافران نعمتهایی«۱۰». گفت کردم آن را آنگاه و من از قاصدان«۱۱» نبودم. ------------------------------------ (۱). آج، لب، آل: ای نمی‌ترسند. (۲). همه نسخه بدلها است. (۳). اساس: بیامدند، به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد. (۴). اساس: گفتند، به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد. (۵). آط، آب: با ما بنی اسرایل. (۶). آط: نپروردم، آب، آج، لب: نپروردیم. (۸- ۷). آط، آب میان. (۹). آط: از. [.....]

(۱۰). آط، آل، آج: کافر نعمتان، لب: کافران نعمتان. (۱۱). آط: مانندان، آب، مش: مانندگان، آج، لب، آل: گمراهان. صفحه : ۲۹۸ بگریختم از شما چون ترسیدم از شما بداد مرا خدای من پیغامبری، و کرد مرا از پیغامبران. [۱۴۰- ر]

و اینکه نعمت باشد که منّت می‌نهی به آن بر من که تو بنده گرفتی پسران یعقوب را. گفت فرعون چه باشد خدای جهانیان. گفت خدای آسمانها و زمین و آنچه در میان آن است اگر شما دانی. گفت آنان را که پیرامن«۱» او بودند نمی‌شنوی. گفت خدای شما و خدای پدران پیش شما«۲» گفت که پیغامبرتان که فرستادند«۳» به شما دیوانه است. گفت خدای مشرق و مغرب و آنچه در میان آن است اگر شما دانی. گفت اگر بگیری خدای جز من، کنم تو را از جمله بازداشتگان. گفت اگر بیارم به تو چیزی روشن! گفت بیار آن را اگر تو از راست گویانی [۱۴۰- پ]

. بینداخت عصا«۴» که دیدی آن را اژدهایی بود ظاهر. و بر کشید دستش«۵» آن سپید بود --------------------------------- (۱). آج، لب، آل: گرداگرد. (۲). آط: شما پیشین، آج، لب، آل: شما پیشینیان. (۳). آج، لب، آل: فرو فرستاده شده است. (۴). آط، آب، مه: عصای خود، آج، لب، آل: عصای او. (۵). آط، آب: بر دست خود. صفحه : ۲۹۹ نگرندگان را. گفت آن گروه را که پیرامن او بودند او جادوی داناست. می‌خواهد که بیرون کند شما را از زمینتان به جادویش، چه فرمای«۱»! گفتند بازدار او را و برادر او را و بفرست در شهرها گردکنندگان را. تا بیارند به تو هر جادوی دانا را. گرد کردند جادوان به میعاد روزی شناخته. گفتند مردمان را که شما«۲» گرد می‌شوی شما«۳»! تا همانا که ما پی گیریم جادوان را اگر باشند غلبه کنندگان. [۱۴۱- ر]

چون آمدند جادوان گفتند فرعون را ما را باشد مزدی اگر باشیم ما غلبه کنندگان! گفت بلی و شما آن وقت از جمله مقرّبان باشی. گفت ایشان را موسی بیفگنی آنچه شما بر افگنی«۴». بیفگندند رسنهاشان«۵» و چوبهاشان و گفتند به عزّت فرعون که ما غلبه کنیم.

---------------------------------- (۱). آب: چه می‌فرمایی، آج، لب: چه می‌فرمایند. (۲). آط هیچ. (۳). آط، لب، آل: هیچ هستید شما جمع شوندگان. (۴). آط، آب: آنچه می‌افگنی. (۵). اساس با خطی متفاوت از متن عصیهم که به قیاس با نسخه بدلها، زاید می‌نماید. صفحه : ۳۰۰ بینداخت موسی عصایش که آن بدیدی«۱» فرو می‌برد آنچه ساخته بودند. در افگندند جادوان را به سجده. گفتند ایمان آوردیم به خدای جهانیان. خدای موسی و هارون. [۱۴۱- پ]

گفت بگرویدی به او پیش آن که من دستوری دهم شما را، او مهتر شماست آن که بیاموخت شما را جادوی، زود بود که بدانی، ببرم دستهایتان و پایهاتان از خلاف و بردار کنم شما را جمله. گفتند باکی نیست ما با خدای«۲» خود گردیم«۳». ما طمع داریم که بیامرزد ما را خدای ما گناهان ما«۴» که بودیم«۵» اول مؤمنان. و وحی کردیم به موسی که«۶» ببر بندگان مرا که شما از پس بیایید«۷». بفرستاد فرعون در شهرهای«۸» گرد کنندگان را. که اینان گروهی‌اند اندک. و ایشان ما را به خشم آوردند«۹». -------- ---------------------------- (۱). آط، آب: که دیدی آن را. (۲). آط: ما را تا به خدای. [.....]

(۳). آط، آب: گردنده‌ایم. (۴). آط، آب بر آن. (۵). آج، لب، آل: که گشتیم ما. (۶). آط، آج، آل به شب. (۷). آب: شما در پی در آمده‌اید، آج، لب، آل: شمااید پیروی کردگان، که در ترجمه متّبعون است برابر ضبط عربی اینکه نسخه‌ها. (۸). آب، آج، لب، آل، مش: شهرها. (۹). آط: آورده‌اند، آب، آج، لب، آل: آوردگان‌اند. صفحه : ۳۰۱ و ما جمله حذر کننده‌ایم«۱». بیرون کردیم ایشان را از بستانها و چشمه‌ها. و گنجها و جای کریم«۲». همچنین و میراث دادیم پسران یعقوب را. در پی ایشان برفتند در وقت بر آمدن آفتاب. [۱۴۲- ر]

چون بدیدند«۳» دو گروه یکدیگر را، گفتند قوم موسی که ما را دریافتند«۴». گفت پرگست که«۵» با من خدای من است، ره نماید مرا. و وحی کردیم به موسی که بزن چوبت بر دریا«۶» بشکافته شد، بود هر نیمه‌ای«۷» چون کوه بزرگ. و نزدیک کردیم آن جا دیگران را. و برهانیدیم موسی را و آنان که با او بودند جمله. پس غرق کردیم«۸» دیگران را. که در آن علامتی است و نبودند بیشترینه ایشان مؤمن. و خدای تو اوست که عزیز و بخشاینده است. ---------------------------------- (۱). آب، مش: سلاح و برگ دارندگانیم، آج، لب، آل: جماعتی هستیم پر سلاح. (۲). آج، لب، آل: جایگاهی بزرگ، مش: مقامی بزرگ. (۳). آط، آب، آج، لب، آل، مش هر. (۴). اساس: ما دریافتیم، به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد. (۵). آج، لب، آل، مش: گفت موسی حقّا که. (۶). آط، آب، مش، مه: بزن به عصای خود دریا را. (۷). مش: هر پاره‌ای، آج، لب، آل: هر گروهی. [.....]

(۸). آج، لب، آل ما. صفحه : ۳۰۲ قوله تعالی: طسم«۱»طسم، قسم است یا «۵» نامی است از نامهای خدای تعالی. عکرمه گفت: علما عاجزند از تفسیر آن. مجاهد گفت: [۱۴۲- پ]

نام سورت است، و ابو روق گفت: نامی است از نامهای قرآن. محمّد بن کعب القرظیّ گفت: «طا»، طول خداست «سین» سنای اوست، و «میم» ملک اوست. خدای تعالی قسم کرد به طول و سناء و ملک خود. محمّد بن الحنفیّه روایت کرد از امیر المؤمنین علی- علیه السّلام- که: رسول- علیه السّلام- گفت: «طا» طور سیناست، و «سین» اسکندر [یه]

«۶» است و «میم» مکّه است، خدای تعالی قسم کرد به اینکه چیزها. و صادق- علیه السّلام- گفت: «طا» درخت طوبی است، و «سین» سدرة المنتهی است، و «میم» محمّد مصطفی است- علیه السّلام. تِلْکَ، اشارت است به آیات قرآن، ای هذه الایات، آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ، اینکه آیات قرآن آیات کتابی است مبین و روشن. لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ، آنگه با رسول- علیه السّلام- خطاب کرد و او را تسلّی داد و گفت: همانا ای محمّد که تو خویشتن را هلاک خواهی کرد که اینکه کافران ایمان نمی‌آرند. سبب نزول«۷» آیت آن بود که: رسول- علیه السّلام- اهل مکّه را دعوت کرد«۸» و ایشان ایمان نمی‌آوردند، رسول دل تنگ شد و اثر رنج او پیدا می‌شد«۹»، خدای تعالی ---------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها قرّاء خلاف کردند در اینکه کلمه

و در اخوات او. (۲). همه نسخه بدلها: و فتحه خواندند بتفخیم به فتح طا. (۶- ۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها: ندارد. (۵). همه نسخه بدلها: و او. (۷). آز اینکه. (۸). همه نسخه بدلها: می‌کرد. (۹). همه نسخه بدلها: رنج بر او پیدا شد. صفحه : ۳۰۳ گفت: خویشتن را هلاک خواهی کردن برای آن که ایشان ایمان نمی‌آورند. إِن نَشَأ نُنَزِّل عَلَيهِم مِنَ السَّماءِ آيَةً«۱»خاضِعِينَ، و از حقّ او آن است که خاضعه بودی چه خبر است از اعناق، از اینکه دو جواب است: یکی آن که چون وصف اعناق به چیزی کرد که وصف عقلا باشد، جمع سلامت آورد، چنان که عقلا را گویند، و مثله قوله تعالی: وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ رَأَيتُهُم لِي ساجِدِينَ«۴» يا أَيُّهَا النَّملُ ادخُلُوا مَساكِنَكُم«۵» بِما قَدَّمَت يَداكَ«۷» بِما قَدَّمَت أَيدِيكُم«۸» أَلزَمناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ«۹» وَ ما يَأتِيهِم مِن ذِكرٍ مِنَ الرَّحمنِ مُحدَثٍ- الآيه، وصف اینکه کافران کرد به غفلت و اصرار کردن بر کفر، گفت: نیاید به ایشان ذکری و وعظی به«۵» خدای، و باتّفاق ذکر و وعظ که از خدای تعالی آید«۶» جز قرآن نیست. آنگه آن را وصف کرد به آن که «محدث» است، و محدث ضدّ قدیم باشد. آیت دلیل بود بر بطلان قول آن کس که قرآن قدیم گفت، الّا و ایشان از آن عدول و اعراض می‌کنند و تأمل و تدبّر نمی‌کنند در آن تا منتفع شوند به او. فَقَد كَذَّبُوا، به دروغ داشتند آیات ما. فَسَيَأتِيهِم، به ایشان آید خبر«۷» آنچه ایشان به آن فسوس می‌داشتند از بعث و نشور و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب. و اینکه بر سبیل تهدید و وعید فرمود. آنگه بر سبیل تذکّر«۸» نعمت گفت: أَ وَ لَم يَرَوا، نمی‌بینند و نگاه نمی‌کنند در زمین که ما چند نوع نبات نیکو نافع در او برویانیدیم، بهری آنچه آدمی را شایسته باشد در طعام و شراب و دارو، و بهری آنچه چهارپای«۹» را شاید. و معنی «کریم» به یک قول آن است که بر مردم گرامی باشد، بکرمه«۱۰» علی النّاس لکثرة منافعه، برای کثرت منافعش. و قولی دیگر آن است که: معنی «کریم» کثیر است، من قول العرب: نخلة کریمة اذا کثر حملها، و ناقة کریمة اذا کثر لبنها، از هر نوعی بسیار. شعبی را پرسید [ند]

«۱۱» از اینکه آیت، گفت: مردمان از نبات زمین‌اند از آن جا ---------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: بینی. (۲). اساس: به صورت «رحمت» هم خوانده می‌شود. (۳). همه نسخه بدلها: خوانند. (۴). اساسا: انوفها، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۵). همه نسخه بدلها: از. (۶). آب، آز: آمد. [.....]

(۷). آج، لب، آل: آمد خبرهای. (۸). همه نسخه بدلها: تذکیر. (۹). همه نسخه بدلها: چهار پایان. (۱۰). اساس: بکرم، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد. صفحه : ۳۰۷ که اصل ایشان از زمین است فی قوله تعالی: مِنها خَلَقناكُم«۱»إِنَّ فِي ذلِكَ، در اینکه که ذکرش رفت از نعمتها، آیتی و دلالتی و عبرتی است آنان را که تأمّل کنند بر وجود من و قدرت و حکمت من. وَ ما كانَ أَكثَرُهُم مُؤمِنِينَ، و بیشتر مردمان مؤمن نه‌اند و به اینکه ایمان نمی‌آرند و نمی‌گروند از آن جا که نظر و تفکّر نمی‌کنند [۱۴۳- پ]

. سیبویه گفت: «کان» اینکه جا صله است و زیادت، کأنّه قال: و ما اکثرهم مؤمنین، کما قال: وَ ما أَكثَرُ النّاسِ وَ لَو حَرَصتَ بِمُؤمِنِينَ«۳» ... مَن كانَ فِي المَهدِ صَبِيًّا«۴»وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ، و خدای تو اوست که عزیز و غالب است همه چیز را، و ممتنع از همه چیز با عزّت و غلبه و منعت«۵»، رحیم و بخشاینده است، و اینکه دو صفت مجموعش کرم باشد، چنان که شاعر گفت- شعر: العفو عن قدرة فضل عن«۶» الکرم و گفته‌اند: عزیز است بر کافران و رحیم است بر مؤمنان. وَ إِذ نادى رَبُّكَ مُوسى، یاد«۷» کن ای محمّد که«۸» ندا کرد خدای [تو]

«۹» موسی ---------------------------------- (۱). سوره طه (۲۰) آیه ۵۵. (۲). همه نسخه بدلها: شود. (۳). سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۳. (۴). سوره مریم (۱۹) آیه ۲۹. (۵). اساس: به صورت «منفعت» هم خوانده می‌شود. (۶). همه نسخه بدلها: من. (۷). همه نسخه بدلها: و یاد. (۸). آج، لب، آل چون، آط، آب، آز، مش: ای محمّد چون. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

صفحه : ۳۰۸ را، و ندای او موسی را از درخت«۱» بود چون آتش از درخت پیدا آمد، و ندا اینکه بود که: إِنِّي أَنَا اللّهُ رَبُّ

العالَمِين«۲». و موسی را گفت پس از اینکه: أَنِ ائتِ القَومَ الظّالِمِین، که به اینکه گروه ستمکار رو، یعنی قوم فرعون. آنگه بدل او«۳» آورد از او: قَومَ فِرعَونَ، و اینکه بـدل الکلّ من الکلّ است. و ظلم«۴» قـوم فرعون از دو وجه بود: یکی بر خود بر کفر، و یکی بر بنی اسرایل به استعباد که ایشان را بنده گرفته بودند«۵» و کودکان ایشان را می‌کشتند، و قوله: أَ لا یَتَّقُونَ«۶» رَبِّ إِنِّی أَخافُ، بار خدایا؟ من می‌ترسم که ایشـان مرا به دروغ دارنـد و بـاور ندارنـد مرا. وَ یَضِیقُ صَدرِی، و دلم تنـگ شود به تکـذیب ایشان مرا. وَ لا یَنطَلِقُ لِسانِی، و زبـانم بنگردد، برای آن عقـده که بر زبانم بود«۱۱»- و قصّه آن رفته است. عـامّه قرّاء خواندنـد به رفع هر دو فعـل، هر دو «قـاف» مرفوع، مگر یعقوب که او منصوب خوانـد ردّا الی قوله: ان یکـذبون. فَأَرسِل إِلی هارُونَ، بـار خـدایا اگر صـلاح دانی اینکه رسـالت، هارون را بفرمای که او را اینکه منع«۱۲» نیست. وَ لَهُم عَلَیَّ ذَنبٌ فَأَخافُ أَن یَقتُلُونِ، و ایشـان را بر من گنـاهی است، یعنی قتل آن قبطی که موسی او را بکشت. فَأَخافُ أَن یَقتُلُونِ، می‌ترسم که مرا بکشند به قصاص آن قبطی که من او را بکشتم. قالَ، گفت خدای: کَلّا، اینکه کلمه رد [ع]

«۱۳» و تنبیه است، یعنی از آن حـدیث -------------------------------- (۱). اساس آن درخت، که به قیـاس با دیگر نسـخه بدلها، و فحوای عبارت زاید می‌نمود. (۲). سوره قصص (۲۸) آیه ۳۰. (۳). همه نسـخه بدلها، بجز آج، لب: ندارد. (۴). اساس: ظلمت، به قیاس با نسـخه آط، تصـحیح شد. (۵). آط، آب، مش: به بنـده گرفتند. (۶). اساس: تتقون، با توجه به ضـبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۷). اساس: نمی‌ترسـید، با توجه به ضـبط قسمت اخیر آیه و به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۸). همه نسخه بدلها است. (۹). همه نسخه بدلها: عبیدهٔ بن عمیر. (۱۰). همه نسخه بدلها: نمی‌ترسید. (۱۱). همه نسخه بدلها: بر زبان بودش. (۱۲). همه نسـخه بـدلها: موانع. (۱۳). اسـاس: نـدارد، از آط، افزوده شـد. صـفحه : ۳۰۹ بـاز ایست و اینکه گمـان مـبر که کـار بر خلاف اینکه«۱» خواهـد بود. آنگه امر کرد به هر دو- موسـی و هارون، گفت: فَاذهَبا بِآیاتِنا، بروید به آیات من، یعنی آیات من ببرید، یعنی بیّنات و معجزات که شـما را حاجت باشـد به آن عند دعوی نبوّت، و از اینکه معنی«۲» اندیشه مکنی که من با شـماام به معنی علم و نصـرت آنچه شـما می‌گـویی می‌شـنوم. فَأتِیـا فِرعَونَ، به فرعـون شوی و بگویی که مـا دو پیغـامبریم خـدای جهانیـان را، و برای آن نگفت«۳» «رسولا» که رسول اینکه جـا به معنی رسـالت است علی طریق المبالغـهٔ، نحو قولهم: رجل صوم و عـدل، و شاعر گفت فی الرّسول بمعنی الرّسالهٔ: لا من مبلغ عنّی رسولا ای رسالهٔ، و قال آخر- شعر: رسول امرئ یهدی الیک نصیحهٔ فان معشر جادوا بعرضک فابخل ای رسالهٔ امرئ، و قال کثیر- شعر: لقد کذب الواشون ما بحت عندهم بشر«۴» و لا ارسلتهم برسول ای رسالهٔ، و قال العبّاس بن مرداس- شـعر: لقد کذب الواشون ما بحت عندهم بشـر«۵» و ارسـلتهم برسول ای رسالـهٔ، و قال العبّاس بن مرداس- شـعر: الا من مبلغ عنّی خفافا رسولا بیت اهلک منتهاها نبینی که چون به رسول رسالت خواست تأنیث کرد و گفت: «منتهاها». اینکه قول فرّاء است. ابو عبیده گفت: «رسول» در اینکه باب چون «عدوّ» است، واحد او به جای تثنیه و جمع بایسـتد«۶»، یقول العرب: هؤلاء رسولی و وکیلی و عدوّی، قال اللّه تعالی: فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِی الّا ربّ العالمین«۷». [قول سیم در او آن است که: کلّ واحد منّا رسول ربّ العالمین]

«۸»، هر یکی از -------------------------------- (۱). آج، لب، آل: آن. [.....]

(۲). همه نسـخه بدلها، بجز مش: معانی. (۳). همه نسـخه بدلها که. (۵- ۴). آط، آب، آز: بسرّ. (۶). آب، آز: باشـند، آج، لب، آل: باشد. (۷). سوره شعرا (۲۶) آیه ۷۷. (۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه : ۳۱۰ ما رسول [خدای]

«۱» جهان است. أَن أَرسِل مَعَنا، «ان» تعلّق دارد به معنی رسول، یعنی«۲» ارسلنا اللّه الیک [۱۴۴- ر]

بان«۳» ارسل، خـدای ما را به تو باز فرسـتاده است که بگوییم«۴» تو را که بفرست«۵» فرزنـدان یعقوب را با ما، یعنی دست از ایشان بدار و ایشان را با ما گذار«۶» که ایشان قوم ماانـد و از نسب مااند، و اینکه استرقاق و بندگی از ایشان بردار. گفتند«۷»، موسی- علیه السّلام- گفت: اینان را با ما بفرست تا ما به فلسطین رویم، و چهار صد سال بود تا فرعون و قبطیان ایشان را به بندگی می‌داشتند، و در آن وقت عـدد بنی اسـرایل سیصد هزار و سـی هزار تن بودند. و گفته‌اند: اینکه عدد مردان بود جز زنان و کودکان. چون خدای

تعالی موسی را و هارون را به یک جای اینکه رسالت فرستاد«۸»، برخاستند«۹» و به یک جای«۱۰» به مصر آمدند و بر در سرای فرعون یک سال مقام کردند که به او نرسیدند، و کس اینکه حدیث با فرعون نگفت. آخر یک روز دربان در سرای رفت و گفت: دو مرد یک سال است تا بر در اینکه سرای می‌نشینند، و می گویند: ما رسولان خدای جهانیانیم«۱۱». فرعون گفت: در آرید ایشان را تا ساعتی بر ایشان بخندیم، و گفتند که: ایشان یک سال آن جا مقام کردند، کس به«۱۲» ایشان التفات نکرد، و هر که سخن ایشان شنید گفت: دو دیوانه‌اند، سخنی می گویند که لایق حال و وقت نیست، و ایشان خدای را نشناختند تا رسول او را باور دارند، تا یک روز مسخره‌ای بود فرعون را از«۱۳» پیش او حدیثی می‌کرد«۱۴»، میان سخن گفت: هزار بار آن فلان کس دیوانه‌تر«۱۵» است از اینکه دو دیوانه که بر در اینکه سرای دعوی پیغامبری خدای -------------------------------- (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها: ای. (۳). همه نسخه بدلها: انّ. (۴). اساس: گویی، دیگر نسخه‌ها: ندارد، با توجّه به معنی جمله تصحیح شد. (۵). همه نسخه بدلها: است که با ما بفرست. (۶). آط: گزار. (۷). همه نسخه بدلها: گفت. (۸). همه نسخه بدلها: فرمود. [.....]

(۹). آب، لب، آز: خواستند. (۱۰). همه نسخه بدلها: و با هم. (۱۱). همه نسخه بدلها: جهانیم. (۱۲). همه نسخه بدلها: با. (۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد. (۱۴). همه نسخه بدلها در. (۱۵). همه نسخه بدلها: سخن گفت فلان کس هزار بار دیوانه‌تر. صفحه : ۳۱۱ می کنند در«۱» مدّت یک سال باز، فرعون گفت: چه می گویی! گفت: اینکه که شنیدی. رنگ روی فرعون بگردید و از آن حدیث بترسید و گفت: در آری اینها را تا چه کس‌اند و چه می‌گویند. ایشان را در آوردند، و ایشان رسالت و پیغام خدای- جلّ جلاله- بگزاردند«۲». فرعون در نگرید موسی را بشناخت، چه بر کنار او بزرگ شده بود، روی به او کرد و گفت: أَ لَم نُرَبِّک‌ فِینا وَلِیداً، نه تو آنی که ما تو را بپروردیم و تو کودک بودی و خورد؟ و نصب او بر حال است از مفعول. و «ولید»، فعیل باشد به معنی مفعول. وَ لَبِثت‌ فِینا مِن عُمُرِک‌ سِنِینَ، و سالها از عمر خود در میان ما مقام کردی. مفسّران گفتند: سی سال بود. وَ فَعَلت‌ فَعلَتَک‌ الَّتِی فَعَلت‌، و بکردی آن فعل که بکردی. و «فعلهٔ» یک بار کردن فعلی باشد، یعنی کشتن آن قبطی. و شعبی خواند: «فعلتک» به کسر «فا» در شاذّ. وَ أَنت‌ مِنَ‌ الکافِرِینَ، و تو از جمله کافرانی به نعمت من. و حسن بصری و سدّی گفتند: [من الکافرین]

«۳» بی و بعبادتی، تو کافری به من و به الهیّت من، چه او دعوی خدایی می‌کرد. آنگه روی در روی وی«۴» نهاد و او را ملامت کرد، و گفت: اینکه حقّ نعمت من است و جزای«۵» تربیت من که مردی را از آن من«۶» بکشتی و بگریختی و اکنون بر سری«۷» آمده‌ای که من پیغامبرم؟ موسی- علیه السّلام- از کشتن آن قبطی عذر خواست، گفت: فَعَلتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ‌ الضّالِّینَ، و من از جمله آنان بودم که ندانستم که«۸» وکزه بر مقتل خواهد آمد که مرد از او بمیرد، و قیل: من الخاطئین، یعنی اینکه قتل نه قتل عمد«۹» بود تا مرا به آن ملامت کنند، قتل خطا بود چه غرض خلاص اسرائیلی«۱۰» بود نه --------------------------------

(۱). همه نسخه بدلها: از. (۲). همه نسخه بدلها: بگذاردند. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها: در او. (۵). آط، آب، آز، مش: جزین، آج، لب: جز اینکه. (۶). همه نسخه بدلها: ما. (۷). همه نسخه بدلها: بر سر. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها آن. (۹). آب، آز: عمدا. (۱۰). همه نسخه بدلها: اسرایل. صفحه : ۳۱۲ قتل قبطی، در میان«۱» به قتل ادّاء کرد، چنان که یکی از ما سنگی یا تیری به قصدی«۲» فگند، بر کسی آید و کشته شود، اینکه قتل خطا باشد، او را بر آن ملامت نکنند. و گفتند«۳»، مراد آن است که: من النّاسین، من در آن حال غافل و ناسی بودم. و ضلال به معنی نسیان آمد، فی قوله تعالی: أَن تَضِلَّ إِحداهُما«۴»فَفَرَرت‌ مِنکُم لَمّا خِفتُکُم، بگریختم از شما چون ترسیدم مرا بکشی، و عقل اقتضای آن کند آن جا که قوّت ایستادن نباشد بگریزند. و از اینکه جاست که اینکه حدیث مثل شد که: الفرار ممّا لا یطاق من سنن المرسلین ، گریختن از آنچه به آن طاقت و پای ندارند سنّت پیغمبران است. فَوَهَب‌ لِی رَبِّی حُکماً، خدای من مرا حکمت داد و فهم و علم، و مرا از جمله پیغامبران کرد، و اینکه جواب فرعون است در آنچه او گفت: أَ لَم نُرَبِّک‌ فِینا وَلِیداً. چون«۵» اینکه حدیث بر سبیل تحقیر و تعجّب گفت [تو]

«۶» کودکی کوچک [بودی]

«۷» ما تو را بپروردیم«۸»، [۱۴۴- پ]

چند سال در سرای ما بودی، امروز کار تو به جایی رسید که گویی که: من پیغامبرم؟ [او گفت]

«۹»: اینکه چه تعجّب است، چون خدای تعالی مرا فهم و علم و حکمت داد و مرا بفرستاد«۱۰»، از من اهلیّت اینکه معنی شناخت و صلاحیّت اینکه کار، چه جای انکار است. آنگه گفت: وَ تِلکَ نِعمَةٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أن عَبَّدتَ بَنِی إسرائِیلَ در معنی او خلاف کردند، بعضی گفتند: معنی او اقرار است به نعمت، و بعضی گفتند: انکار است معنی او، و مورد او تهکّم است. آنان که گفتند معنی او اقرار است، گفتند معنی«۱۱» آن است«۱۲»: وَ تِلکَ نِعمَةٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أن عَبَّدتَ بَنِی إسرائِیلَ و لم تعبّدنی و لم تقتلنی، گفت: بلی، اینکه نعمتی است تو را بر من که تو بنی اسرایل را بنده گرفتی، و کودکان ایشان را بکشتی و با من اینکه نکردی، ----------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: میانه. (۲). آط، و دیگر نسخه بدلها: به صیدی. (۸- ۳). همه نسخه بدلها: گفت. (۴). سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲. (۵). همه نسخه بدلها: چه. (۹- ۷- ۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۰). همه نسخه بدلها و. (۱۱). همه نسخه بدلها او. (۱۲). همه نسخه بدلها که. صفحه : ۳۱۳ نه مرا کشتی و نه بنده گرفتی چنان که دیگران را، و اینکه قول فرّاء است. و مجاهد گفت و دگر مفسّران که: مورد کلام انکار است، یعنی و اینکه نعمتی«۱» باشد که تو بنی اسرایل را بنده گیری، یعنی اینکه منّت و نعمت نباشد. و «الف» استفهام، مقدّم«۲» است اینکه جا«۳»، التّقدیر: (او تلک نعمة) و حذف کرد برای دلالت فحوای خطاب بر او، و مثله قوله تعالی: أ فَإن مِتَّ فَهُمُ الخالِدُون«۴» قالَ فِرعَونُ وَ ما رَبُّ العالَمِینَ چون موسی- علیه السّلام- اینکه بگفت، فرعون گفت: وَ ما رَبُّ العالَمِینَ خدای جهانیان چه باشد که تو دعوی می‌کنی که من رسول اویم! و برای آن «ما» گفت«۲»، «من» نگفت که او اعتقاد کرده بود که معبودانی که جز او باشند جماد باشند. و گفته‌اند: برای ابهام گفت، یعنی از عقلاست یا از جنس ما لا یعقل. موسی- علیه السّلام- گفت: رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ خدای آسمان و زمین است و آنچه در میان کتم«۳» آن است. إن کُنتُم مُوقِنِینَ اگر شما یقین دانی. کلبی گفت: معنی آن است که اگر شما [یقین دانی که آسمان و زمین آفریده است. بعضی دگر گفتند معنی آن است که اگر شما]

«۴» هیچ علم یقین دانی و شما را علمی است که شک از آن دور باشد، اینکه از آن جمله است، اینکه نیز هم بر آن وجه بدانی. قالَ لِمَن حَولَهُ فرعون اینکه را جواب نداشت، بر سبیل تعجّب«۵» گفت آنان را که پیرامن او بودند: أ لا تَستَمِعُونَ [نمی‌شنوی]

«۶» که اینکه مرد چه می‌گوید؟ عبد اللّه عبّاس گفت: آن«۷» جماعتی بودند از اشراف قوم او پانصد مرد که خواص«۸» او بودند. ----------------------------------- (۱). اساس: فعل، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). آب، آج، لب و. (۳). همه نسخه بدلها: ندارد. (۶- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها تعلّل. (۷). آط، آب، آج، آز، آل، مش: اینکه. (۸). آج، لب، آل: که از خواص قوم. صفحه : ۳۱۵ موسی گفت: رَبُّکُم وَ رَبُّ آبائِکُمُ الأَوَّلِینَ گفت بر سبیل اظهار«۱» حجّت که: او خدای شماست و خدای پدران پیشین شما«۲». و اینکه برای آن گفت تا معلوم کند قوم را«۳» اگر فرعون دعوی خدایی ایشان می‌کرد نتوانست گفتن [۱۴۵- ر]

که من خدای پدران شمام، چه«۴» در روزگار ایشان نبود و آن که وقتی باشد و وقتی نباشد خدایی را نشاید و اینکه بر تنبیه بود آن قوم را بر اینکه معنی. چون فرعون از جواب او فرو ماند، قال«۵» رَبُّ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ که او خدای مشرق و مغرب است و آنچه در میان آن است اگر شما عاقلی و خرد کار می‌بندی. فرعون چون از حجّت فرو ماند، از سر تجبّر«۶» و سلطنت گفت: لَئِنِ اتَّخَذتَ إلهَاً غَیرِی، اگر خدایی گیری جز من، تو را اندر«۷» زندان کنم«۸» و از جمله زندانیان باشی. کلبی گفت برای آن تهدید او را«۹» به زندان کرد و به قتل نکرد که زندان او از قتل سخت‌تر بود، چه زندان او جای تنگ و مظلم«۱۰» بود با بندهای گران و انواع عذاب سخت. موسی گفت: أ وَ لَو جِئتُکَ بِشَیءٍ مُبِینٍ اگر چنان باشد که من آیتی و دلیلی روشن بیارم به من ایمان آری! فرعون

گفت«۱۱» از آن جا که مستبعد بود«۱۲»، گفت: بیار اینکه آیت و معجزه اگر راست می گویی. عند آن حال موسی عصا که به دست داشت بینداخت در حال اژدهایی گشت ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: استظهار. (۳- ۲). همه نسخه بدلها است. (۴). همه نسخه بدلها او. (۵). همه نسخه بدلها: گفت. (۶). لب، آل: تحیّر. (۷). همه نسخه بدلها: در. (۸). مش: خواهم کردن. [.....]

(۹). آط، آب، آز، مش: آن او را تهدید، آج، لب: برای آن تهدید. (۱۰). مش: تاریک. (۱۱). همه نسخه بدلها: ندارد. (۱۲). همه نسخه بدلها آن را. صفحه : ۳۱۶ آشکارا. و «اذا» مفاجا«۱» راست چنان که بیان کرده‌ایم. فرعون گفت: چیزی دگر است! گفت آری. وَ نَزَعَ یَدَهُ‌ دست از گریبان بر کشید، فَإِذا هِیَ بَیضاءُ لِلنّاظِرِینَ‌، که نگاه کردی سپید بود چنان که آفتاب را غلبه می کرد. و اژدها بیامد و دهن بر نهاد، خواست تا تخت فرعون«۲» فرو برد او زینهار خواست. موسی- علیه السّلام- اژدها را بگرفت«۳» عصا گشت، [فرعون]

«۴» گفت: ما را مهلت ده تا در کار تو نظر کنیم. آنگه قوم را گفت آنان را که پیرامن او بودند که: اینکه مرد جادوی دانا و استاد است در اینکه صنعت. یُرِیدُ أَن یُخرِجَکُم‌، می‌خواهد که«۵» شما را به جادوی از شهر بیرون کند، شما را که جماعتی و حاضرانی«۶» چه فرمایی! ایشان گفتند: رای ما آن است که او را و برادرش هارون را باز داری، و ذلک قوله: أَرجِه وَ أَخاهُ‌ و الارجاء، التّأخیر- و بیان اینکه رفته است. وَ ابعَث فِی المَدائِنِ حاشِرِینَ‌، و کس فرست در شهرها آنان را که«۷» جادوان را جمع کنند. یَأتُوکَ«۸»فَجُمِعَ السَّحَرَةُ، در کلام حذفی و اختصاری است، و آن آن است که: فأمر فرعون فجمع السّحرة، فرعون بفرمود تا جادوان را جمع کردند برای میقات روز معلوم، و آن یوم الزّینه بود- روز عید«۹» از آن«۱۰» ایشان. عبد اللّه عبّاس گفت: اتّفاق چنان افتاد [که]

«۱۱» روز سه شنبه«۱۲» اوّل سال روز نوروز. إبن زید گفت: اتّفاق اجتماعشان«۱۳» به اسکندریّه بود«۱۴»، گفت: دنبال اینکه ازدحام از بحیره بگذشت آن روز. ------------------------------- (۱). آز: مفاجاهْ. (۲). مش را. (۳). همه نسخه بدلها: برگرفت. (۱۱- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها: تا. (۶). همه نسخه بدلها: شما که حاضرانی. (۷). همه نسخه بدلها، بجز مش: تا. (۸). همه نسخه بدلها بکلّ سحار علیم، تا. (۹). آط: عیدی. (۱۰). مش: روز عیدی که از آن فرعون و قومش. [.....]

(۱۲). همه نسخه بدلها: روز شنبه بود. (۱۳). اساس: اجماعشان، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۱۴). همه نسخه بدلها و. صفحه : ۳۱۷ وَ قِیلَ لِلنّاسِ‌، مردمان را گفتند: شما حاضر خواهی آمدن تا باشد که ما به دنبال اینکه ساحران برویم و ایشان را متابعت کنیم اگر ایشان غالب باشند! و گفتند: به «سحره» موسی و قومش را خواستند، إِن کانُوا هُمُ الغالِبِینَ‌، بر طریق استهزا گفتند. فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ، چون ساحران بیامدند، فرعون را گفتند: أَ إِنَّ لَنا لَأَجراً، ما را مزدی خواهد بودن بنزدیک تو و اجری«۱» اگر چنان باشد که ما غالب آییم! قالَ نَعَم‌، گفت: آری. وَ إِنَّکُم إِذاً لَمِنَ المُقَرَّبِینَ‌، و شما پیش من«۲» از جمله مقرّبان باشی و نزدیکان. قالَ لَهُم مُوسی أَلقُوا ما أَنتُم مُلقُونَ‌، موسی گفت آن جادوان را که: بیندازی آنچه خواهی انداختن. فَأَلقَوا حِبالَهُم‌، و ایشان آن چوبها و رسنها که داشتند بینداختند. وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرعَونَ‌، و گفتند: به عزت فرعون که ما غالب خواهیم آمدن، و غلبه ما را خواهد بودن. فَأَلقی مُوسی عَصاهُ‌ موسی- علیه السّلام- عصا که داشت«۳» بینداخت. فَإِذا هِیَ تَلقَفُ ما یَأفِکُونَ‌، در حال آنچه ایشان به روزگار دراز ساخته بودند از چوبها و رسنهای مار پیکر و اژدها پیکر فرو برد. جادوان که آن بدیدند، به اوّل نظر بدانستند که آنچه موسی کرد نه از جنس سحر است، و به سحر آن نتوان کردن، چه ایشان اسرار جادوی نیک دانستند و بر آن واقف بودند، حالی به روی در افتادند [۱۴۵- پ]

سجده کنان و گفتند: آمَنّا بِرَبِّ العالَمِینَ‌، ما ایمان آوردیم به خدای جهانیان. آنگه برای آن تا ابهام«۴» نیفگند فرعون که مرا می‌خواهند به اینکه که می گویند، قید زدند که: رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ‌، خدای موسی و هارون. قالَ آمَنتُم لَهُ‌، فرعون گفت: ایمان

آوردی به موسی پیش از آن که من دستوری دادم شما را، او مهتر و استاد«۵» شماست که شما را سحر آموخت. فَلَسَوفَ تَعلَمُون، - ------------------------------- (۱). آط، آو، آز، مش: اجرتی. (۲). همه نسخه بدلها: پس از اینکه. (۳). همه نسخه بدلها: عصای خود. (۴). مش: آن که ابهام. (۵). همه نسخه بدلها: انباز. صفحه : ۳۱۸ بدانی که اینکه که کردی«۱» بچشی وبال اینکه که اقدام کردی بر آن. لَأُقَطِّعَنَّ أَیدِیَکُم، من دستها و پایهای شما«۲» ببرم به«۳» خلاف، یعنی به خلاف یکدیگر، پای چپ و دست راست، و همه را بردار کنم. گفتند: لا ضَیرَ، هیچ باکی نیست که ما با خدای خود می‌شویم و بازگشت«۴» ما با اوست. إِنّا نَطمَعُ، ما طمع می‌داریم که خدای ما خطاهای ما بیامرزد. أن کُنّا، ای لان کنّا، برای آن که ما اوّل مؤمنانیم از قوم فرعون و از اهل زمانه ما«۵». وَ أَوحَینا إِلی مُوسی، حق تعالی گفت: ما وحی کردیم به موسی که، بندگان مرا ببر به شب که فرعون«۶» بر پی شما بیاید«۷». إبن جریج گفت: در اینکه آیت خدای تعالی امر«۸» کرد به موسی که، بنی اسرایل را بفرمای تا هر چهار خانه‌ای با خانه‌ای«۹» شوند، و در هر سرای که اینان باشند برهی‌ای بکشند، و در سرای به خون او خون آلود«۱۰» کنند که من فرشتگان را خواهم فرستادن تا کودکان آل فرعون را هلاک کنند، و علامت ایشان اینکه است و«۱۱» در سرایی نشوند که بر در آن سرای اثر خون باشد. آنگه بفرمای تا آرد بسرشند«۱۲»، و همچنین فطیر بپزند تا زود باشد، آنگه تو با بنی اسرایل برو«۱۳» تا به کنار دریا تا من بفرمایم که چه باید کردن. موسی- علیه السّلام- همچنین کرد. چون در روز آمدند، فرعون گفت: بنگر تا موسی چون کرد؟ مالهای ما بستدند و فرزندان ما را بکشتند. آنگه بفرمود«۱۴» سریر او«۱۵» از شهر بیرون بردند و بر اثر ایشان لشکری را گسیل کرد«۱۶» هزار و پانصد هزار پادشاه مسوّر«۱۷» را که در دست ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها و. (۲). آج، لب، آل را. (۳). همه نسخه بدلها: از. (۴). همه نسخه بدلها: باز گشتن. (۵). همه نسخه بدلها: ندارد. (۶). همه نسخه بدلها و قوم او. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: بیایند. (۸). همه نسخه بدلها: وحی. (۹). آج، لب، آل: با یک خانه. (۱۰). آج، لب، آل، مش: خون آلوده. (۱۱). همه نسخه بدلها: آن است که. (۱۲). آط، آب، آز، مش: بسریشند. (۱۳). آط، آب، آز، مش: بروی، آج، لب، آل: برویند. (۱۴). همه نسخه بدلها تا. (۱۵). آج، لب، آل را. (۱۶). آط، آب، آز، مش: لشکر کشی کرد، آج، لب، آل: لشکر کشید. (۱۷). آب، آز، مستور، لب: مصور. صفحه : ۳۱۹ دستور نجن زرّین داشتند، و با هر پادشاهی هزار مرد بودند. آنگه فرعون بفرمود تا در شهرها ندا کردند و لشکر را جمع کردند و گفتند: إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرذِمَةٌ قَلِیلُون، اینکه گروهی‌اند اندک و ما را به خشم آورده‌اند. و اصل «شرذمة»، بقیّتی باشد اندک که از او باز ماند، و منه قول الرّاجز- شعر: جاء الشّتاء قمیصی اخلاق شراذم یضحک منه التّوّاق«۱» عبد اللّه عبّاس«۲» گفت: اینکه شرذمهٔ اندک، ششصد هزار مرد و هفتاد هزار مرد بودند، و اینان ما را به خشم آورده«۳» به مخالفت ما در دین و مالهای ما که ببرده‌اند و فرزندان ما را که بکشته‌اند، و بی دستوری ما از شهر برفته‌اند. وَ إِنّا لَجَمِیعٌ حاذِرُون، و ما همه تمام سلاحیم و تمام آلت و با قوّت و شوکت«۴»، اینکه معنی قراءت آن کس است که او به «الف» خواند، و اینکه قراءت کوفیان است. و إبن عامر و باقی قرّاء خواندند: «حذرون» بی «الف» و معنی آن باشد«۵»: ما جمله متیقّظ«۶» و هشیار و حذر کننده‌ایم. فرّاء گفت: «حذر» و «حاذر»، هر دو یک معنی دارند جز آن که «حاذر» آن کس باشد که حذر او در چیزی در حال باشد، و «حذر» آن بود که حذر کردن او را خوی باشد و عادت. و حذر، اجتناب باشد از چیزی برای آن که جهت خوف باشد. و سمیط إبن عجلان«۷» در شاذّ خواند: «حادرون» بالدّال غیر المعجمة. فرّاء گفت: معنی کلمه آن است که ما بزرگیم از بس سلاح که بر ماست، و از اینکه جا چشم بزرگ را «حدره» گویند، و آن را که او را ورم می‌باشد «حادر» گویند، قال امرؤ القیس- شعر: و عین لها حدرة بدرة و شقّت«۸» مآقیهما«۹» من اخر فَأَخرَجناهُم، ما بیرون کردیم فرعون را و قومش را از بستانها و چشمه‌های آب و ------------------------------- (۱). اساس: النّواق، با توجّه به آط و ضبط دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). همه نسخه بدلها: عبد اللّه مسعود. (۳). همه نسخه بدلها: آورده‌اند. [.....]

(۴). آط تمام. (۵). آط که. (۶). همه نسخه بدلها: مستیقظ. (۷). اساس: عجان، به قیاس با دیگر نسخه بدلها و با توجّه به اعلام، تصحیح شد، همه نسخه بدلها: شمیط بن عجلان. (۸). کذا در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۸/ ۳۳۷): فشقّت، لسان العرب و مآخذ لغت: شقّت. (۹). اساس و دیگر نسخه بدلها: ما اقیها، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۳۳۷) و منابع لغت و شعر، تصحیح شد. صفحه : ۳۲۰ کنوز و گنجها. و برای آن مال ایشان را گنج خواند که، آن را زکات نداده بودند و در ره خیر نفقه نمی‌شد«۱». وَ مَقامٍ کَرِیمٍ، و جایهای نیکو. کَذلِکَ، همچنین که گفتم، وَ أَورَثناها«۲»فَأَتبَعُوهُم مُشرِقِینَ، به دنبال ایشان برفتند در وقت آفتاب بر آمدن، [۱۴۶- ر]

و نصب او بر حال است. و مشرق داخل باشد در شروق آفتاب، کاصبح و امسی و اضحی. فَلَمّا تَراءَا الجَمعانِ، چون هر دو لشکر یکدیگر را بدیدند- قوم موسی و قوم فرعون- چون موسی- علیه السّلام- به کنار دریا رسید وقت آن بود که آفتاب بر می‌آمد، فرعون و لشکرش برسیدند، قوم موسی نگاه کردند از پیش دریا بود و از پس لشکر، گفتند: یا موسی؟ إِنّا لَمُدرَکُونَ، ما را دریافتند و ما دریافته اینانیم. موسی- علیه السّلام- گفت: کَلّا، پرگست. إِنَّ مَعِی رَبِّی سَیَهدِینِ، خدای من با من است مرا ره نماید«۳» راه نجات. فَأَوحَینا إِلی مُوسی، ما وحی کردیم به موسی که عصا بر دریا زن. عبد اللّه سلام گفت: چون موسی به کنار دریا رسید و خواست تا در دریا شود، اینکه دعا بخواند: یا کائنا قبل کلّ شیء و یا مکوّن کلّ شیء، و یا کائنا بعد کلّ شیء اجعل لنا فرجا و مخرجا ، خدای تعالی وحی کرد که: عصا بر دریا زن. در کلام حذفی است، و التّقدیر: فضرب فَانفَلَقَ. موسی- علیه السّلام- عصا بر دریا زد، دریا شکافته شد. فَکانَ کُلُّ فِرقٍ کَالطَّودِ العَظِیمِ، هر پاره‌ای از او چون کوهی بزرگ بود. [و فرق]

«۴» مفعول باشد و فرق مصدر، کالذبح و الذّبح، و النّکث و النّکث. چنان که قصّه رفته است موسی دریا بگذرانید«۵» و فرعون رسید به کنار دریا چنان که خدای تعالی گفت: وَ أَزلَفنا، ای قرّبنا، و ما نزدیک بکردیم آن دیگران را. و الزّلفة القربة، و منه لیلة المزدلفة، و قیل: جمعناهم، و مراد به «آخرین»، قوم ---------------------------------- (۱). اساس: نمی‌شود، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). آط، آب، آز، مش ما. (۳). آط، آب: راه نمایند، آج، لب، آل: راه نماینده. (۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). آط، مه: بگزرانید، آب، آز: بدرانید، مش: در دریا بدر آمد. صفحه : ۳۲۱ فرعون‌اند، و موسی«۱» و قومش را برهانیدیم. ثُمَّ أَغرَقنَا الآخَرِینَ، پس دیگران را در دریا غرق کردیم. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً، در اینکه آیتی و دلالتی است. وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ، و بیشترینه ایشان مؤمن نه‌اند، و خدای تو ای محمّد عزیز و رحیم است- و اینکه آیات را تفسیر رفته است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۴۰]

[اشاره]

وَ اتلُ عَلَیهِم نَبَأَ إِبراهِیمَ (۶۹) إِذ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَومِهِ ما تَعبُدُونَ (۷۰) قالُوا نَعبُدُ أَصناماً فَنَظَلُّ لَها عاکِفِینَ (۷۱) قالَ هَل یَسمَعُونَکُم إِذ تَدعُونَ (۷۲) أَو یَنفَعُونَکُم أَو یَضُرُّونَ (۷۳) قالُوا بَل وَجَدنا آباءَنا کَذلِکَ یَفعَلُونَ (۷۴) قالَ أَ فَرَأَیتُم ما کُنتُم تَعبُدُونَ (۷۵) أَنتُم وَ آباؤُکُمُ الأَقدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِی إِلّا رَبَّ العالَمِینَ (۷۷) الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهدِینِ (۷۸) وَ الَّذِی هُوَ یُطعِمُنِی وَ یَسقِینِ (۷۹) وَ إِذا مَرِضتُ فَهُوَ یَشفِینِ (۸۰) وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحیِینِ (۸۱) وَ الَّذِی أَطمَعُ أَن یَغفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَومَ الدِّینِ (۸۲) رَبِّ هَب لِی حُکماً وَ أَلحِقنِی بِالصّالِحِینَ (۸۳) وَ اجعَل لِی لِسانَ صِدقٍ فِی الآخِرِینَ (۸۴) وَ اجعَلنِی مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ (۸۵) وَ اغفِر لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضّالِّینَ (۸۶) وَ لا تُخزِنِی یَومَ یُبعَثُونَ (۸۷) یَومَ لا یَنفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ (۸۸) إِلّا مَن أَتَی اللّهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ (۸۹) وَ أُزلِفَتِ الجَنَّةُ لِلمُتَّقِینَ (۹۰) وَ بُرِّزَتِ الجَحِیمُ لِلغاوِینَ (۹۱) وَ قِیلَ لَهُم أَینَ ما کُنتُم تَعبُدُونَ (۹۲) مِن دُونِ اللّهِ هَل یَنصُرُونَکُم أَو یَنتَصِرُونَ (۹۳) فَکُبکِبُوا فِیها

هُم وَ الغاوُون (۹۴) وَ جُنُودُ إِبلِيسَ أَجمَعُونَ (۹۵) قالُوا وَ هُم فِيها يَختَصِمُونَ (۹۶) تَاللّهِ إِن كُنّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ العالَمِينَ (۹۸) وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا المُجرِمُونَ (۹۹) فَما لَنا مِن شافِعِينَ (۱۰۰) وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَو أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ المُؤمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكثَرُهُم مُؤمِنِينَ (۱۰۳) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) كَذَّبَت قَومُ نُوحٍ المُرسَلِينَ (۱۰۵) إِذ قالَ لَهُم أَخُوهُم نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُم رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۰۸) وَ ما أَسئَلُكُم عَلَيهِ مِن أَجرٍ إِن أَجرِيَ إِلّا عَلى رَبِّ العالَمِينَ (۱۰۹) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۱۰) قالُوا أَ نُؤمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الأَرذَلُونَ (۱۱۱) قالَ وَ ما عِلمِي بِما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۱۲) إِن حِسابُهُم إِلّا عَلى رَبِّي لَو تَشعُرُونَ (۱۱۳) وَ ما أَنَا بِطارِدِ المُؤمِنِينَ (۱۱۴) إِن أَنَا إِلّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قالُوا لَئِن لَم تَنتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ المَرجُومِينَ (۱۱۶) قالَ رَبِّ إِنَّ قَومِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافتَح بَينِي وَ بَينَهُم فَتحاً وَ نَجِّنِي وَ مَن مَعِيَ مِنَ المُؤمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنجَيناهُ وَ مَن مَعَهُ فِي الفُلكِ المَشحُونِ (۱۱۹) ثُمَّ أَغرَقنا بَعدُ الباقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكثَرُهُم مُؤمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲) كَذَّبَت عادٌ المُرسَلِينَ (۱۲۳) إِذ قالَ لَهُم أَخُوهُم هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُم رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۲۶) وَ ما أَسئَلُكُم عَلَيهِ مِن أَجرٍ إِن أَجرِيَ إِلّا عَلى رَبِّ العالَمِينَ (۱۲۷) أَ تَبنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُم تَخلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذا بَطَشتُم بَطَشتُم جَبّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُم بِما تَعلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُم بِأَنعامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخافُ عَلَيكُم عَذابَ يَومٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قالُوا سَواءٌ عَلَينا أَ وَعَظتَ أَم لَم تَكُن مِنَ الواعِظِينَ (۱۳۶) إِن هذا إِلّا خُلُقُ الأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَ ما نَحنُ بِمُعَذَّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهلَكناهُم إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكثَرُهُم مُؤمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

[ترجمه]

و بخوان بر ایشان«۲» خبر ابراهیم. چون گفت پدرش را و قومش را که چی«۳» می‌پرستی. گفتند می‌پرستیم بتانی را، همه روز باشیم آن را ایستاده«۴». گفت هیچ شنوند«۵» از شما چون خوانی«۶»! یا سود کند«۷» شما را یا زیان کنند! گفتند بل یافتیم ما پدران ما را که چنین می‌کردند. [۱۴۶- پ]

گفت«۸» دیدی آنچه می‌پرستیدی! شما و پدران شما پیشینگان«۹». ایشان دشمن‌اند مرا مگر خدای جهانیان. آن که بیافرید مرا و رهنمای است«۱۰». -------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها را. (۲). آب: برایشا/ بر ایشان. (۳). آب، آج، لب، آل، مش: چه. [.....]

(۴). آب: اقامت کنندگان، آج، لب: مقیمان، مش: سجده کننده. (۵). آب: نمی‌شنوند، آج، لب، آل، مش: می‌شنوند. (۶). آط، مه: بخوانی، آب، لب، آل، مش: می‌خوانید. (۷). آب، مش: یا نفع می‌رسانند. (۸). آج، لب ای. (۹). آج، لب، آل: پیشترینان. (۱۰). آب، مش: راه می‌نماید مرا، آج، لب، آل: راه نماید مرا، مه: ره نماید. صفحه : ۳۲۲ و آن که آن است«۱» که طعام می‌دهد مرا و شراب«۲». و چون بیمار«۳» شوم او شفا دهد. و آن که بمیراند«۴» مرا و پس زنده کند. و آن که طمع دارم که بیامرزد مرا گناه من روز جزا. خدای من بده مرا حکمی«۵» در رسان مرا با نیکان. و کن«۶» مرا زبان راستی در باز پسینان«۷». و کن«۸» مرا از وارثان بهشت نعیم. و بیامرز پدرم را که او بود از گمراهان [۱۴۷- ر]

. و رسوا مکن«۹» مرا روز قیامت. آن روز که سود ندارد مال و نه پسران. مگر آن که آرد به خدای دلی با سلامت. و نزدیک بکردند«۱۰» بهشت برای پرهیزگاران. و بیرون آوردند«۱۱» دوزخ برای کافران. و گفتند«۱۲» اینان را کجاست آنچه می‌پرستیدی! بدون«۱۳» خدای یاری می‌کنند شما را یا -------------------------------- (۱). آط، مه: که اوست. (۲). آج، آل: آب می‌دهد. (۳). آج، لب، آل: رنجور. (۴). آج، آل: آن کسی که می‌میراند. (۵). آب، آج، لب، آل، مش: حکمتی. (۸- ۶). آب، مش: بگردان، آج، لب، آل: بساز. (۷). آب: در پسینان. [.....]

(۹). آب، مش: خزی مده. (۱۰). آب، مش: کرده‌اند، آج، لب، آل: گردانید. (۱۱). آب، مش: آورده‌اند، آج، آل: آورند. (۱۲). آط، آب، مش: گویند، آج، لب، آل: گفته شود. (۱۳). آط: از فرود. صفحه : ۳۲۳ کینه می‌کشند«۱»! به روی در افگنند«۲» در آن جا«۳» ایشان را و کافران را. و لشکرهای ابلیس را همه را. گفتند و ایشان در آن جا خصومت کنند«۴». به خدای که بودیم«۵» در گمراهی آشکار. چون راست«۶» بکردیم شما را به خدای جهانیان. و گمراه نکردند ما را مگر گناهکاران. [۱۴۷- پ]

نیست ما را از شفاعت خواهان. و نه دوستی خویش«۷». اگر باشد ما را بازگشتی«۸» تا باشیم از مؤمنان. که در آن دلیلی است و نبودند بیشترینه ایشان مؤمن. و خدای تو اوست که عزیز و رحیم است«۹». به دروغ داشتند قوم نوح پیغامبران را. چون گفت ایشان را برادرشان نوح نمی‌ترسی«۱۰»! که من شما را پیغامبری‌ام استوار. بترسی از خدای و فرمان من بری. --- (۱). آب، مش: یا داد ستانند، آج، لب: داد می‌ستانند. (۲). آب: باز می‌بیفگنند، مش: باز می‌افگنند، آج، آل: پس نگونسار، لب: پس نگوسار. (۳). آج، لب، آل: در آن دوزخ. (۴). آج، لب، آل با یکدیگر. (۵). آج، لب، آل: که نبودیم. (۶). آب، مش: مساوی، آج، لب، آل: برابر. (۷). آج، لب، آل: همدل، مش: حمایت کننده. (۸). مش: باز گشتنی. (۹). آج، لب، آل: اوست ارجمند و مهربان. [.....]

(۱۰). آج، لب، آل: ای نمی‌پرهیزید. صفحه : ۳۲۴ و نمی‌خواهم از شما بر او از مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. بترسی از خدای و طاعت من داری. گفتند بگرویم به تو و پسروانند تو را فرومایگان«۱» [۱۴۸- ر]

. گفت نیست علم من به آنچه ایشان می‌کنند. نیست حساب«۲» ایشان را الّا بر خدایم اگر دانی. و نیستم من راننده«۳» شما مؤمنان. نیستم من مگر ترساننده بیان کننده. گفتند اگر باز نایستی ای نوح باشی از سنگ انداختگان«۴». گفت خدای من که قوم من مرا به دروغ می‌دارند. حکم کن«۵» میان من و ایشان حکم کردنی«۶»، و برهان مرا و آنان را که با من«۷» بودند از جمله مؤمنان. برهانیدیم«۸» او را و آنان را که با او بودند در کشتی پر بار کرده«۹». پس غرق کردیم پس از آن ماندگان«۱۰» را. در اینکه دلیلی است و نبود«۱۱» بیشترینه ایشان مؤمن. --- (۱). آط: فرود مایگان. (۲). آط: شمار. (۳). اساس: رانده، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۴). آط: رجم کنندگان، آب، مش: رجم شدگان. (۵). آب، مش: بگشای. (۶). آب، مش: گشادنی. (۷). اساس: با او، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۸). اساس: برهانیدی، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۹). آط، آب، مه: پر کرده. (۱۰). آج، لب: بماندگان، آل: بمندگان، آب، مش: باقیان. (۱۱). آط: و بنبودند، آج، لب، آل: نبودند. صفحه : ۳۲۵ و خدای تو است«۱» بی همتا و بخشاینده«۲» [۱۴۸- پ]

. دروغ داشتند عاد پیغامبران را. چون گفت ایشان را برادرشان«۳» هود نمی‌ترسی! که من شما را پیغامبری‌ام استوار. بترسی از خدای و فرمان بری مرا. و نمی‌خواهم از شما بر او از مزد«۴» نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. «۵» بنا می‌کنی به هر بلندی«۶» علامتی که بازی می‌کنی. و می‌گیری مصنعها«۷» تا همانا شما«۸» بمانی. و چون بگیری، بگیری قهر کننده«۹». بترسی از خدای و طاعت داری مرا. «۱۰» بترسی از آن که مدد داد شما را به آنچه می‌دانی«۱۱». مدد داد شما را به چهار پایان و پسران. و بستانها و چشمه‌ها. [۱۴۹- ر]

که من می‌ترسم بر شما«۱۲» --- (۱). آط، آج، لب، آل: اوست. (۲). آب، مش. عزیز و مهربان، آج، لب، آل: ارجمند مهربان. [.....]

(۳). آط: ایشا/ ایشان. (۴). آط، آج، لب: مزدی. (۵). آب، مش آیا، آج، لب، آل ای. (۶). آج، لب، آل: بالایی. (۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: آبگیرها. (۸). آط، آب، مش همیشه. (۹). آج، لب، آل: چون فرا گیرید، سخت فرا گیرید شما جبّاران را. (۱۰). اساس: تعملون، با توجّه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۱۱). اساس: می‌کنی، که با توجّه به تصحیحی که در معادل عربی آن صورت گرفت ترجمه نیز تصحیح شد. (۱۲). آط، آج، لب از. صفحه : ۳۲۶ عذاب روزی بزرگ. گفتند راست«۱» است بر ما، پند

دهی یا نباشی از پند دهندگان! نیست اینکه الّا ساخته«۲» پیشینگان«۳». و نیستیم ما عذاب کرده. «۴» دروغ داشتند او را، هلاک کردیم ایشان را در اینکه که رفت آیتی است و نبودند بیشترینه ایشان گرونده. و خدای تو اوست که عزیز و رحیم است. قوله تعالی: وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِيمَ، حق تعالی خطاب کرد با رسول، گفت: بخوان بر ایشان خبر ابراهیم- علیه السّلام- چون گفت پدرش را، یعنی عمّش را آزر و قومش را: ما تَعْبُدُونَ، چه می‌پرستی! و «ما» استفهامی است. قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً، گفتند: ما بتان را می‌پرستیم. فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ، و همه روز بر ایشان«۵» ایستاده‌ایم«۶» مقیم. بعضی علما گفتند: برای آن «فنظل» گفت که، ایشان به روز بت پرستیدندی«۷»، به شب نپرستیدندی. و «ظلّ» مختص باشد به روز، و «بات» به شب. [و بعضی دگر گفتند: «ظلّ»، به معنی «کان» است، یعنی ما بر اینکه کار پیوسته مقیم می‌باشیم چنان که در «اصبح» و «امسی» بیان کردیم]

«۸». و «اصنام» جمع صنم بود، و فرق میان «صنم» و «وثن» آن باشد که وثن نامصوّر بود چون شجر و حجر و جز آن، و «صنم» مصوّر بود. و چند وجه گفته‌اند در شبهه ایشان در عبادت اصنام با آن که می‌دانستند که ایشان جمادند و نفع و ضرّی نتوانند کردن. وجهی آن است که گفتند: عبادت ---------------------------------- (۱). آط، آج، لب، آل: یکسان، آب، مش: برابر.

(۲). آب، مش: خوی، آج، لب، آل: آفرینش. (۳). آج، لب، آل: پیشینیان. (۴). آب، آج، لب، آل پس. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: بدان. (۶). آط، آب، آز: استاده‌ایم. (۷). همه نسخه بدلها و. (۸). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۳۲۷ ما آلوده است با تقصیر، خدای را نشاید، ما از مخلوقات او چیزی اختیار کنیم«۱» تا ما را به خدای نزدیک کند، و ذلک قوله تعالی: لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى«۲» وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ«۱۴» وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ«۱۵» ... هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ«۱۶» وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ. (۱۴). سوره انبیا (۲۱) آیه ۵۳. (۱۵). سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۲ و ۲۳. (۱۶). سوره یونس (۱۰) آیه ۱۸. صفحه : ۳۲۸ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ، هیچ شنوند اینکه بتان دعای شما در وقت آن که شما ایشان را خوانی«۱» که: أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ، یا شما را هیچ منفعتی و مضرّتی کنند! گفتند: اینکه همه همچنین است که تو همی گویی از فقد سمع و فقد نفع و ضرّ، جز آن است که ما پدران خویش را یافتیم که همچنین می‌کردند. و قتاده در شاذ [خواند]

«۲»: هل یسمعونکم«۳»، من الاسماع، اینکه بتان شما را بشنوانند در وقت دعا، یعنی اجابت کنند شما را. قالَ أَ فَرَأَيْتُمْ، ابراهیم- علیه السّلام- گفت: دانسته هستی شما که آنچه شما می‌پرستی اکنون [و]

«۴» پدرانتان در روزگار گذشته، ایشان همه دشمن‌اند مرا جز خدای جهانیان. «ما» موصوله است فی قوله: ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ، تأکید است ضمیر متّصل را به ضمیر منفصل، وَ آباؤُكُمُ عطف است بر او. فَإِنَّهُمْ، کنایت است از اصنام و برای آن از ایشان کنایت عقلا«۵» کرد که فعل عقلا با ایشان حوالت کرد از عداوت. و بهری گفتند برای آن فَإِنَّهُمْ گفت که در میان ایشان کسان بودند که خدای پرست بودند و لکن نه به شرایطش، چون خدای تعالی در عبادت ایشان بود و معبود«۶» بعضی از«۷» ایشان بود فَإِنَّهُمْ گفت به کنایت عقلا علی طریق التّغلیب. امّا در اضافت عداوت با ایشان چند وجه گفتند، یکی آن که: اگر«۸» من ایشان را عبادت کنم، ایشان فردای قیامت دشمن من باشند و به عبادت من کفران کنند، لقوله«۹» تعالی: كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا«۱۰» إِلَّا رَبَّ الْعالَمِينَ«۱۲» الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، او آن خداست که مرا بیافرید، هم او مرا هدایت دهد از الطاف و توفیق و تمکین. و بعضی دگر گفتند: خلقنی فی الدّنیا علی فطرته فهو یهدین فی الاخرة الی جنّته. و آنچه بیان اینکه وجه است آن است که «خلق» به لفظ ماضی گفت، و هدایت به لفظ مستقبل گفت، آن که مرا بیافرید در دنیا بر فطرت، در آخرتم راه نماید در بهشت و جنّت. وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ، او آن خدای است که مرا طعام و شراب می‌دهد و می‌پروراند و روزی می‌رساند چنان که او مصلحت داند. حجّاج بن عبد الکریم گفت: از بلخ بیامدم به طلب ابراهیم ادهم، او را به حمص نشان دادند برفتم طلب می‌کردم آخر او را در تون گرمابه‌ای«۴» یافتم [۱۵۰- ر]

که تون می‌تافت. ساعتی بر او بنشستم مرا پرسید«۵» و خویشان خود را بپرسید که در بلخ بودند. آن روز بازو«۶» بودم بر او هیچ

طعامی نمی‌دیدم، گفتم: بروم از اینکه جا و سؤال کنم بر کسی و از وی چیزی خواهم. مرا گفت: دانم که گرسنه شدی! گفتم: بلی. گفت: بر ما طعامی نیست، گفتم: بروم و«۷» چیزی بخواهم تا من و تو به یک جای بخوریم. دست فراز کرد«۸» و پاره‌ای خاکستر بر گرفت و با خاك بر آمیخت«۹» و ---------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها بجز لب یعنی، لب: یعنی دشمن خدای. (۲). همه نسخه بدلها: هست. (۳). چاپ شعرانی (۸/ ۳۴۳) ابراهیم علیه السّلام. (۴). آط: گرماویه، آب، آز، مش: گرماوه‌ای. (۵). همه نسخه بدلها، بجز آب: بپرسید. (۶). همه نسخه بدلها: با او. (۷). آط، آب، آز سؤال بر کسی کنم، آج، لب، آل، مش: سؤال کنم بر کسی. (۸). آج، لب، آل: دراز کرد. (۹). همه نسخه بدلها: پاره‌ای خاك برگرفت و با خاکستر بیامیخت. صفحه : ۳۳۰ در«۱» دهن افگند و روی به من کرد و اینکه بیتها بگفت- شعر: و اخلط التّرب«۲» بالرّماد و کله و ازجر النّفس عن مقام السّؤال فاذا شئت ان تقنّع بالذّل‌فرم ما حوته ایدی الرّجال گفت: از بر وی بیرون آمدم و چند روز بر او نرفتم«۳». روزی دگر برخاستم«۴» و در پیش او شدم و بنشستم«۵» دیرگاه هیچ سخن نمی‌گفت، گفتم: چرا سخن نمی‌گویی! گفت: منع الکلام بانّه سبب الرّدی و النّطق فیه معادن الافات فاذا نطقت فکن لربّک ذاکرا و اذا سکت‌فعدّ نفسک ما ات«۶» ابو بکر ورّاق گفت: یطعمنی بلا طعام و یسقنی بلا شراب، و معنی آن که مرا روزی دهد بی علاقه و سببی، و مثله قول النّبی- علیه السّلام:۷» انّی أبیت« یطعمنی ربّی و یسقینی، گفت: مرا همه شب خدای طعام و شراب دهد. و در خبر است که سقّایی بود در مدینه، روزی در مسجد رسول آمد. رسول- علیه السّلام- اینکه آیت می‌خواند: وَ ما مِن دَابَّةٍ فِی الأَرضِ إِلّا عَلَی اللّهِ رِزقُها«۸» قُل هُوَ اللّهُ أَحَدٌ«۳»وَ إِذا مَرِضت‌فَهُوَ یَشفِینِ، گفت: چون بیمار شوم او مرا شفا دهد، اگر«۶» بیماری و شفا هر دو از اوست، او«۷» ادب نگاه داشت و بیماری اضافت با خود کرد، و شفا حوالت با وی. عجب«۸» روا نمی‌دارد که اینکه قدر حوالت به خدای کند«۹»، تو چگونه روا می‌داری که هر کجا قبایحی و فضایحی«۱۰» حوالت با او می‌کنی. یکی از جمله بزرگان گفت: به بیمارستانی فرو شدم«۱۱»، مردی طبیب را نشسته- دیدم و جماعتی بیماران را بر وی گرد آمده، و هر کس علت خود شرح می‌دادند«۱۲»، و او هر کس را دوایی می‌فرمود در خور هر یک«۱۳». برنایی بنزدیک او فراز شد، روی زرد- ---------------------------------- (۱). چاپ شعرانی (۸/ ۳۴۴): سیف الدّوله علی همدانی. (۲). همه نسخه بدلها و. (۳). سوره اخلاص (۱۱۲) آیه ۱. (۴). همه نسخه بدلها: شود. [.....]

(۵). آط: با. (۶). همه نسخه بدلها چه. (۷). آل، آج، لب را. (۸). همه نسخه بدلها: ای عجب ابراهیم. (۹). آج، لب، آل، مه: روا نمی‌داری که اینکه قدر حوالت به او می‌کنی. (۱۰). آط، آب، آز هست. (۱۱). همه نسخه بدلها: در شدم. (۱۲). همه نسخه بدلها: می‌داد. (۱۳). همه نسخه بدلها: دوایی می‌کرد در خور او. صفحه : ۳۳۲ شده و اثر عبادت و سیمای صلاح«۱» بر وی پیدا. او را گفت: یا استاد؟ تو مردی طبیب و زیرکی، و هر یکی«۲» از بیماران دوایی فرمودی، مرا بیماریی است دوای آن دانی! گفت: چیست! گفت: بیماری گناه را دوا چه باشد! [۱۵۰- پ]

گفت: بشو«۳» و هلیله صبر بگیر با بلیله تواضع، و در هاون ندم و پشیمانی افگن [و به دست قهر هوای نفس خود بکوب، و از آن جا در پاتیلچه صحّت عزم افگن، و]

«۴» آب حیا و شرم بر او زن«۵»، به آتش محبّت بجوشان و با سطام«۶» عصمت بگردان تا حباب حکمت بر آرد. آنگه به راووق صفا بپالای و به مروحه استرواح باد کن آن را، و در وقت سحر از وی شربتی نوش کن، و دگر گرد گناه مگرد تا راحت یابی. وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحیِینِ، او آن خداست که مرا بمیراند و آنگه زنده گرداند. و برای آن «ثمّ» گفت که ثمّ یحیینی [که تراخی هست]

«۷» در میان زندگانی و مرگ. اهل اشارت گفتند: یمیتنی بالعدل و یحیینی بالفضل، یمیتنی بالفراق«۸» و یحیینی بالتّلاق، یمیتنی بالخذلان و یحیینی بتوفیق الایمان، [یمیتنی بالخلاعة، و]

«۹» یحیینی بالطّاعة، یمیتنی بالجهل و یحیینی بالعقل. وَ الَّذِی أَطمَعُ أَن یَغفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَومَ الدِّینِ، و او آن خداست که«۱۰» گناهان من بیامرزد روز قیامت، و اینکه بر سبیل خضوع و خشوع و انقطاع با خدای تعالی گفت. و قوله تعالی: یَومَ الدِّینِ، ای یوم الجزاء، و

قيل: يوم الحساب. شعبى گفت از عايشه كه از رسول- عليه السّلام- پرسيد، گفت: عبد اللّه جدعان صله رحم كردى و مهمان«۱۱» را طعام دادى و شراب، و اسيران را از بند رها كردى. او را هيچ سودى دارد! گفت: نه، براى آن كه او هرگز نگفت: (رب اغفر لى خطيئتى يوم الدين)، [يعنى«۱۲» مسلمان نبود كه به اينكه گفتار با خداى فزع كردى و به قيامت ايمان نداشت]

«۱۳». -- (۱). آج، لب، آل: سلاح. (۲). همه نسخه بدلها: كس. (۳). همه نسخه بدلها: بشنو. (۱۳- ۹- ۷- ۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها: ريز و. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: بملعقه. (۸). همه نسخه بدلها، بجز آل: بالفرقان. (۱۰). مش كه طمع دارم. (۱۱). آط، آب، آج، لب، آز: مهمانان. (۱۲). آج، لب، آل استغفار نگفت يعنى. صفحه : ۳۳۳ رَبِّ هَب لِي حُكماً، بار خدايا؟ مرا حكمت ده. و «حكم»، بيان چيز را«۱» بر آن وجه كه حكمت اقتضا كند. مقاتل گفت: فهما و علما. كلبى گفت: به «حكم» نبوّت خواست. وَ أَلحِقنِي بِالصّالِحِين، و مرا به آن صالحان گذشته«۲» در رسان از پيغامبران به منزلت و درجه ايشان برسان. عبد اللّه عبّاس گفت: يعنى مرا به اهل بهشت در رسان. وَ اجعَل لِي لِسانَ صِدقٍ فِي الآخِرِين، و مرا زبان راستى كن در بازپسينان«۳». گفتند: مراد ذكر جميل«۴» است و ثناى حسن و قبول عامّه در جمله امّت«۵». خداى تعالى اجابت كرد اينكه دعا تا همه امم از هر ملّت كه باشند او را نيك گويند. بعضى دگر گفتند: مراد به اينكه آن است كه، از عقب من پيغامبرى«۶» كن صادق، يعنى محمّد- عليه السّلام. قتيبى گفت: يعنى ذكرى نيكو. و «لسان» به جاى ذكر نهاد، براى آن كه ذكر به زبان گويند، چنان كه شاعر «لسان» به جاى رسالت بنهاد، چون رسالت به زفان«۷» گزارند«۸» فى قوله- شعر: انّى اتتنى لسان لا اسرّ بها من علولا عجب منها و لا سخر وَ اجعَلنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ، و مرا از جمله وارثان بهشت نعيم كن. و براى آن ذكر ميراث كرد اينكه جا كه خداى تعالى جايهايى كه در بهشت براى كافران آفريد اگر ايمان آوردندى [و طاعت كردندى]

«۹» به ميراث به مؤمنان دهد چون ايشان را به دوزخ برند. وَ اغفِر لِأَبِي، و بيامرز پدر مرا«۱۰»، يعنى عمّش را«۱۱». چنان كه بيان كرده‌ايم. و اينكه آمرزش خواستن از بهر او براى آن بود كه او وعده داد ابراهيم را كه ايمان آرد- چنان -- (۱). آب، آج، لب، آز، آل، مش: چيزى باشد. (۲). آط: گزشته. (۳). آل: باز پسين. (۴). آل: جميلت. (۵). همه نسخه بدلها: و قبول عام در جمله امم. (۶). اساس: پيغامبران، به قياس با آط و ديگر نسخه بدلها، و معنى عبارت، تصحيح شد. (۷). همه نسخه بدلها: زبان. (۸). آب، آج، لب، آل، مش: گذارند. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد، مش يافتندى و حال آن كه مطيع فرمان الهى نشدند و ايمان نياوردند، خداوند تعالى آن جايها را. [.....]

(۱۰). همه نسخه بدلها: پدرم را، آل، مه آذر. (۱۱). آط، آب، آج، لب آزر. صفحه : ۳۳۴ كه بيان كرده شد فى قوله: وَ ما كانَ استِغفارُ إِبراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلّا عَن مَوعِدَةٍ وَعَدَها إِيّاه«۱» إِنَّه كانَ مِنَ الضّالِّين، [كه او

«۲» از دين تو ضالّ و گمراه بود و مراد به ضلال اينكه جا كفر است، [و اينكه آمرزش خواستن او را مشروط باشد به شرط انجاز وعده ايمان فى قوله: إِلّا عَن مَوعِدَةٍ وَعَدَها إِيّاه«۳»]

«۴». وَ لا تُخزِنِي يَومَ يُبعَثُون، و مرا عذاب مكن آن روز كه خلايق را برانگيزند، يعنى روز قيامت. و «خزى» هلاك باشد و عذاب، يقال: خزاه و اخزاه، و خزى«۵» الرّجل اذا استحيى خزاية. يَومَ لا يَنفَعُ مالٌ وَ لا بَنُون، آن روز كه سود ندارد مال و فرزندان. إِلّا مَن أَتَى اللّهَ بِقَلبٍ سَلِيمٍ، الّا آن كه دلى آرد به حضرت. سليم، سلامت يافته از شكّ و شرك. اينكه قول بيشتر مفسّران است. سعيد بن المسيّب گفت: قلب سليم دل درست باشد، و آن دل مؤمن بود براى آن كه دل منافق بيمار بود، كقوله تعالى: فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ«۶» يَومَ لا يَنفَعُ مالٌ وَ لا بَنُون. بعضى دگر گفتند: مراد به «سليم»، «لديغ» باشد و مار گزيده است، و مار گزيده را «سليم» خوانند، على طريق التّفال، چنان كه شاعر گفت- شعر: ثل ما سمّى اللّديغ سليما يعنى دلى دردناك دارد از ترس خداى چون مار گزيده [۱۵۱- ر]

وَ أُزلِفَتِ الجَنَّةُ لِلمُتَّقِينَ، نزديک بکنند«۸» بهشت به متّقيان. وَ بُرِّزَتِ الجَحِيمُ لِلغاوِينَ، بيرون آرند دوزخ برای غاويان و جاهلان، يعنی کافران. ------------------------------- (۳- ۱). سوره توبه (۹) آيه ۱۱۴. (۴- ۲). اساس: ندارد، به قياس با ديگر نسخه بدلها، افزوده شد. (۵). اساس: و اخزی، با توجّه به معاجم لغت تصحيح شد. (۶). سوره بقره (۲) آيه ۱۰. (۷). اساس آن، به قياس با نسخه آط و همه نسخه بدلها زايد می‌نمايد. (۸). همه نسخه بدلها: کنند. صفحه : ۳۳۵ وَ قِيلَ لَهُم أَينَ ما کُنتُم تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ، و گويند ايشان را: کجايند آنان که شما ايشان را می‌پرستيدی بدون خدای تعالی، امروز شما را فرياد می«۱» رسند و ياری می«۲» کنند و يا انتصاف«۳» و انتقام می‌کشند! فَکُبکِبُوا فِيها هُم«۴» وَ الغاوُونَ، و جاهلان را، گفتند و مراد شياطينند. وَ جُنُودُ إِبلِيسَ، و لشکر ابليس از کفره جنّ و انس. قالُوا وَ هُم فِيها يَختَصِمُونَ، گويند اينکه کافران در آن حال [که]

«۱۰» با يکديگر خصومتی کنند«۱۱». «واو»، حال راست و آنچه گفت ايشان است [اينکه است]

«۱۲» که حق تعالی گفت: تَاللّهِ إِن کُنّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ، به خدا که ما در گمراهی ظاهر بوده‌ايم. و «ان» مخفّفه است از ثقيله، و دليل او لزوم «لام» است در خبر او، و اينکه از کلام اتباع و سفله است که رؤسای شياطين را گويند. إِذ نُسَوِّيکُم بِرَبِّ العالَمِينَ، چون شما را با خدای جهانيان راست دانستيم در عبادت و شما را انباز کرديم. آنگه گويد: وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا المُجرِمُونَ، و ما را گمراه نکردند و دعوت باضلال نکردند مگر مجرمان، يعنی شياطين جنّ و انس از دعات باطل، اينکه قول مقاتل و کلبی است. ------------------------------- (۲- ۱). اساس: نمی، به قياس با ترجمه آيه در صفحات پيش و با توجه به ديگر نسخه بدلها تصحيح شد. (۳). همه نسخه بدلها: انتصار. (۴). آط، آب، آز، مش و الغاون. (۵). همه نسخه بدلها: پس در اندازند. (۶). همه نسخه بدلها را عابد و معبود و ضالّ و مضلّ را. (۷). اساس: جمع کنی، به قياس با نسخه آط، و اتّفاق نسخه بدلها، تصحيح شد. [.....]

(۱۲- ۱۰- ۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۹). همه نسخه بدلها: نهنهته. (۱۱). همه نسخه بدلها: خصومت می‌کنند. صفحه : ۳۳۶ ابو العاليه و عکرمه گفتند: ابليس است و قابيل، برای آن که او اوّل کس«۱» بود که خون بناحق ريخت و قاعده معاصی نهاد. فَما لَنا مِن شافِعِينَ، نيستند ما را هيچ شفاعت کننده‌ای«۲». و «من» زيادت است مؤکّدة للنّفی«۳». وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ، و نه دوستی خويش«۴»، و اينکه آنگه گويند که پيغامبران- عليه السّلام- و مؤمنان گنهکاران را شفاعت کنند. و جابر بن عبد اللّه الانصاری روايت کرد از رسول- عليه السّلام: روز قيامت چون اهل بهشت در بهشت قرار گيرند، يکی از جمله ايشان گويد: بار خدايا؟ حال دوست من- فلان- چيست! حق تعالی گويد: او به دوزخ است گرفتار به گناه خود«۵». مؤمن شفاعت کند و گويد: بار خدايا؟ اگر از کرم تو روی دارد، او را به من بخش [گويد: بخشيدم]

«۶». بروند و او را از دوزخ بيارند. عند آن حال کافران گويند: فَما لَنا مِن شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ. صالح المرّیّ روايت کرد از حسن بصری که او گفت: هيچ بنده«۷» نباشد که جماعتی مجتمع شوند بر ذکر خدای و در ميان ايشان بنده‌ای بود از اهل بهشت و الّا شفاعت«۸» در حقّ ايشان قبول کنند، و اهل ايمان شفيع باشند بعضی در«۹» بعضی، و ايشان به نزديک خدای مشفّع و مقبول«۱۰» الشّفاعة باشند. فَلَو أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ المُؤمِنِينَ، آنگه تمنّی«۱۱» محال کردن گيرند که اگر ما را با دنيا رجعتی باشد و ما با دنيا شويم، ما از جمله مؤمنان باشيم و ايمان آريم. و «لو» در جای «ليت» نهاد برای آن جواب«۱۲» را با «فا» منصوب بکرد، فالتّقدير: فليت لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ و برای آن «لو» به جای «ليت» نهاد [که]

«۱۳» متضمّن معنی تمنّی ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: کسی. (۲). مش: شفاعت کنندگان. (۳). اساس: النّفی، به قياس با ديگر نسخه بدلها، تصحيح شد. (۴). مش: و خويش. (۵). همه نسخه بدلها، بجز لب اينکه. (۱۳- ۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۷). همه نسخه بدلها: جای. (۱۲- ۸). همه نسخه بدلها او. (۹). همه نسخه بدلها حقّ. (۱۰). مش: قبول. (۱۱). همه نسخه بدلها: تمنّای. [.....]

صفحه : ۳۳۷ است فی قولهم: لو کان لی مال لحججت، اگر مرا مال«۱» بودی حج کردمی، يعنی کاشک«۲» مرا مال«۳» بودی تا حج

کردمی. آنگه حق تعالی در عقب اینکه قصّه گفت: إِنَّ فِي ذلِكَ- الایۀ، در اینکه که رفت آیتی و دلالتی است. وَ ما كانَ أَكْثَرُهُم مُؤْمِنِينَ، و بیشترینه ایشان ایمان نمی‌آرند«۴»، و خدای تو عزیز و رحیم است. كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ، آنگه در قصّه نوح گرفت«۵» و گفت«۶» و تکذیب قوم او او را، گفت: قوم نوح پیغامبران را بدروغ داشتند. و «قوم» را هم تذکیر کنند و هم تأنیث، و در آیت«۷» لفظ تأنیث گفته است. حسن بصری را سؤال کردند از اینکه آیت و آیاتی که مانند اینکه است. گفتند«۸»، خدای تعالی [گفت] «۹»: قوم نوح پیغامبران را«۱۰» [۱۵۱- پ]

تکذیب کردند و بدیشان یک پیغامبر آمد، و کذا قوله تعالی: كَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِينَ«۱۱» كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ«۱۲» إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ«۱۴» أَ لا تَتَّقُونَ، از خدای نترسی«۱۶»! ---------------------------------- (۳- ۱). همه نسخه بدلها: مالی. (۲). همه نسخه بدلها: کاشکی. (۴). همه نسخه بدلها: مؤمن نهاند. (۵). همه نسخه بدلها: با قصه نوح آمد. (۶). همه نسخه بدلها: کفر. (۷). همه نسخه بدلها، بجز آز به. (۸). اساس: گفت، با توجّه به فحوای عبارت و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۰). مش: پیغمبر خود را. (۱۱). سوره شعرا (۲۶) آیه ۱۲۳. (۱۲). سوره شعرا (۲۶) آیه ۱۴۱. (۱۳). آط، آب، آز، مش یک. (۱۴). همه نسخه بدلها نوح. (۱۵). همه نسخه بدلها: برادرشان نوح. [.....]

(۱۶). همه نسخه بدلها استفهام است بر سبیل تقریع و توبیخ. صفحه : ۳۳۸ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ من شما را پیغامبری‌ام از خدای، امین و استوار بر وحی«۱». فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ، از خدای بترسی و طاعت من داری و فرمان من بری. وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ، و من از شما بر ادای اینکه رسالت مزدی نمی‌خواهم، مزد من نیست الّا بر خدای جهانیان. از خدای بترسی و فرمان من بری. قوم جواب دادند و گفتند: أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ، ما تو را متابعت کنیم و پسروی کنیم و اتباع تو و پسروان تو مردمان سفله و فرو مایه‌اند! صورت استفهام است و معنی جحد، یعنی که تو را متابعت نکنیم و حال اینکه«۲» «واو» حال راست فی قوله تعالی: وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ. جمله قرّاء «و اتّبعک» خواندند من الاتّباع، مگر یعقوب که او خواند: «و اتباعك» علی جمع تبع بر مبتدا و خبر. عبد اللّه عبّاس گفت: [به]

«۳» «ارذلون» جولاهگان«۴» را خواستند. عکرمه گفت: جولاهگان«۵» و کفشگران«۶» را خواستند. نوح- علیه السّلام- گفت: وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ، من چه دانم که ایشان چه کنند، و مرا با آن چه سبیل است! و «ما» استفهام راست، چه کار است مرا با خساست احوال«۷» ایشان و دناءت مکاسب«۸»! مرا با دعوت ایشان کار است و ظاهر عمل ایشان. إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ، شمار ایشان نیست جز بر خدای- عزّ و جلّ- اگر دانی. و گفتند معنی آن است که: کار ایشان با خداست در هدایت و اضلال و توفیق و خذلان. وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ، و من نرانم«۹» مؤمنان را برای اینکه علّت که شما گفتی از قلّت ذات الید یا دناءت مکسب. إِنْ أَنَا، من نیستم الّا ترساننده‌ای بیان کننده. و «ان» به معنی «ما» ی نفی ----------------------------------

(۱). همه نسخه بدلها او. (۲). آط، آب، آز، آج، مش حال، لب، آل حاله. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵- ۴). همه نسخه بدلها: حرکه، چاپ شعرانی (۸/ ۳۴۹): حاکه. (۶). همه نسخه بدلها: اساکفه. (۷). همه نسخه بدلها: کار. (۸). همه نسخه بدلها ایشان. (۹). همه نسخه بدلها: بنرانم. صفحه : ۳۳۹ است در هر دو جای. قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ، قوم گفتند: یا نوح؟ اگر از اینکه گفتن و دعوت کردن باز نایستی، ما تو را رجم کنیم و سنگسار. و گفتند معنی آن است که: دشنام دهیم تو را. عبد اللّه عبّاس و مقاتل گفتند: بکشیم تو را. ابو حمزة الثّمالی گفت: هر کجا در قرآن «رجم» است، به معنی قتل است الّا آن که در سورت مریم«۱»: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ«۲» رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ، بار خدایا؟ اینان«۵» مرا به دروغزن می‌دارند. فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً، میان من و ایشان حکم بکن و مرا و آنان را که با من‌اند از مؤمنان برهان و اینان«۶». حق تعالی«۷» گفت: [فَأَنْجَيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ، ای المملو. گفت]

«۸»: من ایشان را برهانیدم در کشتی مملوّ، من قولهم: شحنت«۹» البلد بالخیل. عطا گفت: گران بار. بعضی دگر گفتند: ساخته و

بژاره«۱۰». آنگه غرق بکردیم پس از آن آن ماندگان را، یعنی کافران را که از قوم نوح با ما بدند«۱۱» به طوفان و با نوح در کشتی ننشستند«۱۲». إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً، در اینکه آیتی و دلالتی و علامتی هست آنان را که متّعظ شوند، و لکن بیشترینه ایشان ایمان نمی‌آرند، و خدای تو عزیز و رحیم است. آنگه در قصّه هود و قوم او گرفت«۱۳»- که عاد گفتند ایشان را- گفت: ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها است. (۲). سوره مریم (۱۹) آیه ۴۶. (۳). همه نسخه بدلها: رجم. (۴). همه نسخه بدلها: داد. (۵). همه نسخه بدلها: امت من. [.....]

(۶). و اینان/ وا اینان/ یا اینان (!)، آط و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۷). آط با رسول ما. (۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۹). اساس: شحمت، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۰). ضبط اساس: برآرده، همه نسخه بدلها: بیچاره. اختیار متن با توجه به صورت دیگری از همین کلمه، یعنی «بجارده» است. (۱۱). آط و دیگر نسخه بدلها: باز ماندند. (۱۲). آج، لب، آز، آل: بنشستند. (۱۳). همه نسخه بدلها: با قصه هود و قوم او آمد. صفحه : ۳۴۰ كَذَّبَت عادٌ«۱»إِذ قالَ لَهُم«۳» أَ لا تَتَّقُونَ، از خدای نترسی«۴»! إِنِّي لَكُم رَسُولٌ أَمِينٌ، من پیغامگزاری‌ام به شما استوار به«۵» رسالت خود. کلبی گفت: معنی آن است که شما مرا به امانت شناخته‌ای پیش از اینکه، چگونه است که در اینکه معنی مرا متّهم می‌داری! فَاتَّقُوا اللّهَ [۱۵۲- ر]

، از خدای بترسی و مرا طاعت داری«۶». و من از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای جهانیان. أَ تَبنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعبَثُونَ، بنا می‌کنی به هر بلندی، اینکه قول عبد اللّه عبّاس است. و قتاده و ضحّاک و مقاتل و کلبی گفتند: به هر راهی. مجاهد گفت: راهی بود میان دو کوه. روایتی دیگر از مجاهد است که: بِكُلِّ رِيعٍ، ای بکلّ تلّ، به«۷» هر بلندی. و روایتی دیگر از او: بکلّ منظر، به«۸» هر منظره‌ای. مقاتل و سلیمان گفتند«۹»: ایشان در سفرها به ستاره«۱۰» راه بردند«۱۱»، آن کس که«۱۲» ستاره نشناختی بر او دشوار«۱۳» بودی بایستادند و بر راهها میلها کردند علامت را. و روایتی دیگر از مجاهد آن است که: کبوتر خانه خواست گفت، و دلیلش آن است که گفت: آيَةً تَعبَثُونَ، علامتی که به آن بازی می‌کنی«۱۴». ابو عبیده گفت: الرّیع، المکان المرتفع، جای بلند باشد، و قال ذو الرّمّهٔ- شعر: ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها المُرسَلِينَ (۲). همه نسخه بدلها: برای آن تأنیث کرد آن را. (۳). همه نسخه بدلها أَخُوهُم هُودٌچون. (۴). آب، آج، لب، آز، آل: بترسید. (۵). آط، آب، آج، لب، آل: بر، آز، مش: در. (۶). چاپ شعرانی (۸/ ۳۵۱) وَ ما أَسئَلُكُم عَلَيهِ مِن أَجرٍ الایهٔ. [.....]

(۸- ۷). همه نسخه بدلها: بر. (۹). همه نسخه بدلها: مقاتل بن سلیمان گفت. (۱۰). همه نسخه بدلها، بجز مش: بسیار. (۱۱). همه نسخه بدلها: بردندی. (۱۲). اساس: کنیزک، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۳). اساس: استوار، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۴). اساس: بانک کنی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها و منابع تفسیری، تصحیح شد. صفحه : ۳۴۱ طراق الخوافی مشرف فوق ریعهٔ ندی لیله فی«۱» ریشه یترقرق و در او دو لغت است: ریع و ریع، و جمعه ریعهٔ و ارباع. و ریعهٔ و الرّیع نزل الطّعام و زیادته، و اینکه نیز هم از اینکه اصل باشد لأنّه اذا زاد ارتفع. و قال الاعشی فی الرّیع- شعر: و بهماء قفر تجاوزتها اذا خبب فی ریعها الها فرّاء گفت: در او دو لغت است«۲»: ریع و راع، مثل زیر و زار. وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ، می‌سازی مصنعها. عبد اللّه عبّاس گفت: بناها. مجاهد گفت: کوشکهای بلند. معمر گفت: حصنها. إبن نجیح گفت از مجاهد: برجهای کبوتران. قتاده گفت: آبدانها. لَعَلَّكُم تَخلُدُونَ، تا همانا همیشه مانی، یعنی به اینکه کردن امید می‌داری تا همیشه مانی تا اینکه بناها شما را حمایت کند«۳» و مرگ از«۴» شما باز دارد. وَ إِذا بَطَشتُم، بطش اخذ به قوّت و سطوت باشد«۵» چون حمله‌ای بری«۶» کسی ضعیف را بگیری جبّار وار بگیری. و نصب او بر حال است از فاعل. بعضی دگر گفتند: بطش، به تازیانه زدن باشد و به تیغ کشتن، و اینکه قول مجاهد است. و جبّار، مرد ظالم متکبّر باشد که از سر غضب و خشم مرد را زند و کشد. فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ، از خدای بترسی و طاعت من داری. وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُم بِما تَعلَمُونَ«۷»أَمَدَّكُم بِأَنعامٍ وَ بَنِينَ، مدد فرستاد شما را به چهار پایان و فرزندان. وَ جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ، و بستانهای پر درخت و چشمه‌های آب. إِنِّي أَخافُ عَلَيكُم، من بر شما می‌ترسم از عذاب روزی

بزرگ، یعنی روز قیامت. ------------------------------------ (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: من، به قیاس با چاپ شعرانی و منابع شعر و لغت، تصحیح شد. (۲). اساس و، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید. (۳). آج، لب: کنند. (۴). آج، لب بکیری. (۶- ۵). آط، آب، آج، لب، آل و. (۷). اساس: تعملون، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد. صفحه : ۳۴۲ قالُوا سَواءٌ عَلَینا، قوم او را گفتند: راست است بنزدیک ما و یکی«۱» است بر ما اگر وعظ کنی و اگر نکنی، یعنی ما به وعظ تو متّعظ نخواهیم بود«۲»، و قول«۳» تو قبول نخواهیم کرد. کسائی ادغام کرد «ظا» را در «تا» وعظت، و دیگر قرّاء اظهار کردند. آنگه گفتند: إِن هذا إِلّا خُلُقُ الأَوَّلِینَ، اینکه گفتار که تو می‌گویی فرا بافته پیشینگان است. و «ان» به معنی «ما» ی نفی است. ابو جعفر و إبن کثیر و یعقوب و ابو عمرو خواندند: خلق الاوّلین، به فتح «خا» و سکون «لام»، بیانش: إِن هذا إِلَّا اختِلاق«۴» وَ تَخلُقُون«۵»بعد است بعد است ...، و باقی قرّاء خواندند: إِن هذا إِلّا خُلُقُ الأَوَّلِینَ، به ضمّ «خا» و «لام»، اینکه نیست مگر عادت و خوی پیشینگان«۷»، یعنی پیش از اینکه زندگانی دنیا نیست و از پس او مرگ. امّا بعث و نشور که تو دعوی می‌کنی و حساب و کتاب، آن را اصلی نیست. وَ ما نَحنُ بِمُعَذَّبِینَ، و ما را عذاب نخواهند کردن چنان که تو می‌گویی«۸»، و اینکه قول قتاده است. فَکَذَّبُوهُ فَأَهلَکناهُم«۹»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۹۱]

[اشاره]

کَذَّبَت ثَمُودُ المُرسَلِینَ (۱۴۱) إِذ قالَ لَهُم أَخُوهُم صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّی لَکُم رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۴۴) وَ ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ إِن أَجرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ العالَمِینَ (۱۴۵) أَ تُترَکُونَ فِی ما هاهُنا آمِنِینَ (۱۴۶) فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخلٍ طَلعُها هَضِیمٌ (۱۴۸) وَ تَنحِتُونَ مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً فارِهِینَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۵۰) وَ لا تُطِیعُوا أَمرَ المُسرِفِینَ (۱۵۱) الَّذِینَ یُفسِدُونَ فِی الأَرضِ وَ لا یُصلِحُونَ (۱۵۲) قالُوا إِنَّما أَنتَ مِنَ المُسَحَّرِینَ (۱۵۳) ما أَنتَ إِلاّ بَشَرٌ مِثلُنا فَأتِ بِآیَةٍ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۱۵۴) قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِربٌ وَ لَکُم شِربُ یَومٍ مَعلُومٍ (۱۵۵) وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأخُذَکُم عَذابُ یَومٍ عَظِیمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوها فَأَصبَحُوا نادِمِینَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ العَذابُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ (۱۵۸) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۵۹) کَذَّبَت قَومُ لُوطٍ المُرسَلِینَ (۱۶۰) إِذ قالَ لَهُم أَخُوهُم لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّی لَکُم رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۶۳) وَ ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ إِن أَجرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ العالَمِینَ (۱۶۴) أَ تَأتُونَ الذُّکرانَ مِنَ العالَمِینَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُم رَبُّکُم مِن أَزواجِکُم بَل أَنتُم قَومٌ عادُونَ (۱۶۶) قالُوا لَئِن لَم تَنتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ المُخرَجِینَ (۱۶۷) قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُم مِنَ القالِینَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِی وَ أَهلِی مِمّا یَعمَلُونَ (۱۶۹) فَنَجَّیناهُ وَ أَهلَهُ أَجمَعِینَ (۱۷۰) إِلاّ عَجُوزاً فِی الغابِرِینَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَّرنَا الآخَرِینَ (۱۷۲) وَ أَمطَرنا عَلَیهِم مَطَراً فَساءَ مَطَرُ المُنذَرِینَ (۱۷۳) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ (۱۷۴) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۷۵) کَذَّبَ أَصحابُ الأَیکَةِ المُرسَلِینَ (۱۷۶) إِذ قالَ لَهُم شُعَیبٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّی لَکُم رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۷۹) وَ ما أَسئَلُکُم عَلَیهِ مِن أَجرٍ إِن أَجرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ العالَمِینَ (۱۸۰) أَوفُوا الکَیلَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ المُخسِرِینَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِیمِ (۱۸۲) وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشیاءَهُم وَ لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِینَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُم وَ الجِبِلَّةَ الأَوَّلِینَ (۱۸۴) قالُوا إِنَّما أَنتَ مِنَ المُسَحَّرِینَ (۱۸۵) وَ ما أَنتَ إِلاّ بَشَرٌ مِثلُنا وَ إِن نَظُنُّکَ لَمِنَ الکاذِبِینَ (۱۸۶) فَأَسقِط عَلَینا کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۱۸۷) قالَ رَبِّی أَعلَمُ بِما تَعمَلُونَ (۱۸۸) فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم عَذابُ یَومِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ (۱۹۰) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۹۱)

[ترجمه]

به دروغ داشتند ثمود«۱۴» پیغامبران را. ---------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: یکسان. [.....]
(۲). آط، آب، آز، مش: شدن. (۳). همه نسخه بدلها: سخن. (۴). سوره ص (۳۸) آیه ۷. (۵). اساس و دیگر نسخه بدلها: أ تخلقون، به قیاس با ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۶). سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۱۷. (۷). آط، آب، آز، مش از زنـدگانی و مرگ. (۸). آب، آز و حساب تو می‌گویی. (۹). آط، آب، آز، مش ایشان. (۱۰). آج، لب، آل: آیت. (۱۱). چاپ شعرانی (۸/ ۳۵۲) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۲). آج، لب، آل تعالی و تقدس. (۱۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۴). آب: قوم صالح. صفحه : ۳۴۳
چون گفت«۱» ایشان را برادرشان صالح نمی‌ترسی! من شما را پیغامبری‌ام استوار. بترسی از خدای و طاعت داری«۲» مرا. و نمی‌خواهم«۳» بر او مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. آیا می‌گذارند شما را«۴» در آنچه اینکه جاست ایمن. در بهشتها«۵» و چشمه‌ها. و کشتها و درختان«۶» خرما که شکوفه آن لطیف است. و می‌تراشی از کوهها خانه‌ها آسوده. بترسی از خدای و طاعت داری«۷» مرا. و طاعت مداری فرمان اسراف کنان را. آنان که تباهی کنند در زمین و نیکی نکنند. [۱۵۳- ر]
گفتند: توی تو از جمله جادوی کردگان«۸». نیستی تو الّا آدمی چون ما، بیار دلیلی اگر تو را از راستیگرانی«۹». گفت اینکه شتری است که آن را«۱۰» نصیبی است و شما را نصیبی روزی معلوم. ---------------------------------- (۱). آج، لب، آل مر. [.....]
(۲). آب: فرمان برید. (۳). آب: و سؤال نمی‌کنم شما را، آج، لب، آل: نمی‌خواهم از شما. (۴). اساس: رها می‌کنی، با توجّه به ضبط مشترک آج، لب، آل، تصحیح شد. (۵). آط، آج، لب، آل، مه: بستانها. (۶). آط، آج، لب، آل: درختهای. (۷). آب، آج، لب، آل: فرمان برید. (۸). آط، لب: جادوگران. (۹). همه نسخه بدلها: راستگویان. (۱۰). آط، مه: هست او را. صفحه : ۳۴۴ و تعرض مکنی آن را به بدی«۱» که بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ. پی بکردند آن را در روز آمدند پشیمان. بگرفت ایشان را عذاب، در اینکه شما را دلیلی است و نبودند بیشترینه ایشان گرونده. و خدای تو اوست که بی همتا و بخشاینده است. دروغ داشتند قوم لوط فرستادگان«۲» را. چون گفت ایشان را برادرشان لوط«۳» نمی‌ترسی! که من شما را پیغامبری‌ام استوار. [۱۵۳- پ]
بترسی از خدای و طاعت داری مرا. و نمی‌خواهم از شما برای او مزدی، نیست مزد من الّا بر خدای جهانیان است. می‌آیی«۴» به مردان«۵» از جهانیان. «۶» و رها می‌کنی آنچه بیافرید برای شما [خدای شما]
«۷» از زنانتان، بل شما گروهی«۸» از حد در گذشته. گفتند اگر باز پس نایستی«۹» ای لوط باشی از بیرون کردگان. گفت من هستم کار شما را از دشمن ---------------------------------- (۱). آج، لب، آل: و مرسانید او را بدی. (۲). آط، آب، آج، لب، آل: پیغامبران. (۳). آج، لب، آل ای. (۴). آج، لب، آل: آیا می‌آیید شما. (۵). آج، لب، آل: نرینگان. [.....]
(۶). اساس: ندارد، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). آب، آج، لب، آل: گروهی‌اید. (۹). آط: و انایستی، آب، آج، لب، آل: باز نایستی. صفحه : ۳۴۵ دارندگان«۱». خدای من برهان مرا و اهل مرا از آنچه ایشان می‌کنند. برهانیدیم او را و اهلش را جمله. الّا پیر زنی را در ماندگان«۲». آنگه هلاک کردیم دیگران را. ببارانیدیم بر ایشان بارانی، بد است باران ترسانیدگان«۳». [۱۵۴- ر]
در آن«۴» آیتی است و نبودند بیشترینه ایشان مؤمن. و خدای تو اوست که بی همتا و بخشاینده است. «۵» دروغ داشتند اصحاب بیشه پیغامبران را. چون گفت ایشان را شعیب«۶» نمی‌ترسی! من شما را پیغامبری‌ام استوار. بترسی از خدای و طاعت من داری. و نمی‌خواهم شما را بر او مزدی نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. تمام بکنی کیل کردن«۷» و مباشی از نقصان کنندگان«۸». بسنجی«۹» به ترازوی راست. ---------------------------------- (۱). اساس و آط برندکان (!) آنچه در متن اختیار کرده‌ایم، اتّفاق دیگر نسخه بدلهاست. (۲). آط: در باقی ماندگان، آب، مش: پس ماندگان، آج، لب، آل: بازماندگان. (۳). آج،

لب، آل: بیم کرده شدگان، مش: ترسانیده شدگان. (۴). آل، مش: بدرستی که در اینکه. (۵). اساس: الایکهٔ. (۶). آج، لب، آل ای. (۷). آب، آج، لب، مش: پیمانه را، مه: پیمودن. (۸). آط، آج، لب، آل، مه: کم پیمایان. (۹). آط، آج، لب، آل: برسنجید، آب، مش: وزن کنید، مه: بر سنجی. صفحه : ۳۴۶ و کم مدهی«۱» مردمان را چیزهاشان و تباهی مکنی در زمین فساد کننده. و بترسی از آن که آفرید«۲» شما را و خلقان پیشینه را. [۱۵۴- پ]

گفتند تو به حقیقت از جادوی کردگانی. و نیستی تو الّا آدمی چون ما و«۳» اگر گمان بریم به تو که تو از دروغزنانی«۴». بیفگن بر ما پاره‌ای«۵» از آسمان اگر تو از جمله راستیگرانی«۶». گفت خدای من به داند«۷» به آنچه شما می کنی. دروغ داشتند او را، بگرفت ایشان را عذاب روزی که سایه«۸» آن بود عذاب روز بزرگ. که در آن هست آیتی و نیستند بیشترینه ایشان مؤمن. و خدای تو عزیز و رحیم است. قوله تعالی: کَذَّبَت ثَمُودُ المُرسَلِینَ، آنگه در حدیث صالح و قوم او گرفت«۹»، گفت: به دروغ داشتند قبیله ثمود پیغامبران را. إِذ قالَ لَهُم، چون گفت ایشان را برادرشان در نسب، و نه در دین: أَ لا تَتَّقُونَ، از خدای نترسی من شما را پیغامبری‌ام استوار؟ از خدای بترسی و طاعت من داری. و -------------------------------- (۱). آب، مش: مکاهید. [.....]

(۲). آب، مش: از خدای که بیافرید. (۳). اساس اگر، که با توجّه به معنی مجدد آیه در متن و ضبط نسخه بدلها زاید تشخیص داده شد. (۴). آط: و ما پنداریم تو را از جمله دروغ گویندگان. (۵). آط، لب، آل: پاره‌ها. (۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: راستگویانی. (۷). آب: داناست، آج، لب، آل، مش: داناتر است. (۸). کذا در اساس، آط: روز سایه که. (۹). همه نسخه بدلها، بجز آز: با حدیث قوم صالح- علیه السّلام- و قوم آمد. صفحه : ۳۴۷ من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای جهانیان. أَ تُترَکُونَ فِی ما هاهُنا آمِنِینَ، آنگه بر سبیل وعظ و تنبیه ایشان را گفت که: شما را رها خواهند کردن در آنچه اینکه جاست ایمن«۱»، یعنی [که گمان می‌بری که شما را از اینکه سرای دنیا بیرون]

«۲» نخواهند کردن!. و اینکه استفهام را معنی جحد است. و «ما» موصوله است، و آمِنِینَ نصب بر حال است از مفعول. فِی جَنّاتٍ، بدل «ما» است، بیان کرد آن را که گفت از«۳» آنچه اینکه جا هست از مال و ملک و نعیم دنیا در بوستانها و چشمه‌های آب. وَ زُرُوعٍ، و کشتها. وَ نَخلٍ، خرما بنان که طلع«۴» آن لطیف باشد، و منه: فلان هضیم الکشح، ای لطیفه [۱۵۵- ر]

. و اصل الهضم، الکسر، و منه: هضم الطّعام، و منه: هضم الظّلم«۵». عبد اللّه عبّاس گفت: هضم آن باشد که به جای خود رسیده باشد و بر بیاورده شکفته شود. ضحّاک گفت: متراکب«۶» باشد. عکرمه گفت: تر باشد و نرم. مجاهد گفت: آن باشد که چون دست به او برند شکفته شود، آنگه گفت: تا تر بود هضیم بود، چون خشک شود هشیم«۷» شود. ابو العالیه گفت: آن بود که در دهن باز شود. مقاتل گفت: متراکم باشد بر وجهی که چون بر هم افتد بشکند«۸» بعضی بعضی را. ابو عبیده و زجّاج گفتند: متداخل باشد. وَ تَنحِتُونَ، می‌تراشی و می‌شکافی از کوهها خانه‌ها. فارِهِینَ، عبد اللّه عبّاس گفت: «حاذقین»، در آن حال که دانا باشی به آن. قولی دگر از او آن است«۹»: «أشرین»، یعنی بطر گرفت شما را. ضحّاک گفت: معجب باشی به صنعت خود. ابو عبیده گفت: «فرحین»، خرّم باشی به آن. و عرب معاقبه کند میان «ها» و «حا» -------------------------------- (۱). اساس: بمن، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). همه نسخه بدلها: در. (۴). همه نسخه بدلها بار. (۵). اساس: الهضم المظلم، با توجّه به نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۶). همه نسخه بدلها: تراکب، چاپ شعرانی (۸/ ۳۵۶): تراکب. [.....]

(۷). اساس: هضیم، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸). همه نسخه بدلها ای. (۹). همه نسخه بدلها که. صفحه : ۳۴۸ برای آن که از یک مخرج آید«۱»، کالمدح و المده، و اینکه را از ابدال خوانند. اهل شام و کوفه فارِهِینَ خواندند به «الف»، و باقی قرّاء «فرهین» خواندند. و بعضی گفتند: «فرهین» و «فارهین» به یک معنی باشد، مثل قوله تعالی: عِظاماً«۲»فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ، از خدای بترسی و طاعت من داری. وَ لا تُطِیعُوا أَمرَ المُسرِفِینَ، و طاعت اینکه مسرفان که تعدّی می کنند در عبادت اصنام

مداريد. الَّذِينَ يُفسِدُونَ فِي الأرضِ وَ لا يُصلِحُونَ، آنان كه ايشان در زمين فساد مى‌كنند و صلاح نكنند. قالُوا، گفتند آن كافران صالح را: إِنَّما أَنتَ مِنَ المُسَحَّرِينَ، تو از جمله فريفتگانى، اى من المخدوعين، اينكه قول مجاهد و قتاده است. كلبى گفت از ابو صالح از عبد اللّه عبّاس: من المخلوقين المعلّلين«۴» بالطّعام و الشّراب، يعنى آدمى را همچون ما محتاج طعام و شراب، به دليل«۵» قول لبيد- شعر: فان تسألينا فيم نحن فانّنا عصافير من هذا الأنام المسحّر و قال آخر- شعر: نسحر بالطّعام و بالشّراب اى نعلّل و نخدع. [بر]

«۶» اينكه قول كلمه مشتق باشد از «سحر» كه خديعت است. بعضى گفتند: كلمه از «سحر»«۷» به فتح «سين» كه شش باشد، يعنى تو از جمله آنانى كه ايشان را سحر باشد، يعنى آدمى بيانه«۸» قوله: ما أَنتَ إِلّا بَشَرٌ مِثلُنا، و«۹» نيستى الّا آدمى چون ما. فَأتِ بِآيَةٍ، آيتى بيار و دليلى و حجّتى اگر راستيگرى«۱۰». ------------------------------ (۱). همه نسخه بدلها: اند. (۲). سوره نازعات (۷۹) آيه ۱۱. (۳). همه نسخه بدلها: عظاما نخرة و ناخرة. (۴). همه نسخه بدلها: المعلّمين. (۵). چاپ شعرانى: دليله. (۶). اساس: ندارد، از آط افزوده شد. (۷). همه نسخه بدلها است. (۸). كذا: در اساس و ديگر نسخه بدلها، چاپ شعرانى (۸/ ۳۵۷): بارية. (۹). همه نسخه بدلها: تو. (۱۰). همه نسخه بدلها، بجز مش: راستگويى، مش: راست مى‌گويى. صفحه : ۳۴۹ قالَ هذِهِ ناقَةٌ، گفت: اينكه شترى است، لَها شِربٌ او را نصيبى است و شما را نصيب«۱» روزى معلوم. و «شرب»، مصدر باشد، و «شرب» جماعتى شاربان باشند، و «شرب» نصيب باشد از آب. فعل به معنى مفعول، و اينكه آن است كه در قصّه صالح برفت كه صالح- عليه السّلام- آن آب كه ايشان را بود ببخشيد ميان شتر و ميان ايشان تا يك روز نوبت ايشان بودى و يك روز نوبت شتر. آن روز كه نوبت شتر بودى، بيامدى و دهن بر نهادى و جمله آب باز خوردى، و هم چندان آب كه خوردى شير بدادى. و روزى [كه]

«۲» نوبت ايشان را بودى، شتر آب نخوردى و شير ندادى. وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ، دست به او دراز مكنى به بدى، يعنى به عقر و پى بكردن. فَيَأخُذَكُم، كه پس شما را بگيرد عذاب روزى بزرگ، از او قبول نكردند و نشنيدند، و آن شتر را پى بكردند و بكشتند. فَأَصبَحُوا نادِمِينَ، در روز آمدند پشيمان، چون عذاب بديدند در وقتى كه پشيمانى سود نداشت. فَأَخَذَهُمُ العَذابُ عذاب بگرفت ايشان را. إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً، در اينكه آيتى و دلالتى هست، و بيشترين ايشان ايمان نمى‌آرند، و خداى تو عزيز و رحيم است. كَذَّبَت قَومُ لُوطٍ المُرسَلِينَ، به دروغ داشتند قوم لوط پيغامبران را. إِذ قالَ لَهُم أَخُوهُم لُوطٌ، چون گفت ايشان را برادرشان«۳» لوط: أَ لا تَتَّقُونَ، نمى ترسى از خداى!. إِنِّي لَكُم رَسُولٌ أَمِينٌ من شما را پيغامبرى‌ام استوار. از خداى بترسى و مرا طاعت دارى. و من از شما مزدى نمى‌خواهم، مزد من بر خداى جهانيان است. أَ تَأتُونَ الذُّكرانَ«۴»قالُوا، گفتند آن قوم: لَئِن لَم تَنتَهِ يا لُوطُ، اگر باز نايستى اى لوط [از اينكه گفتار]

«۱» از جمله آنان باشى كه تو را از شهر بيرون كنيم. گفت: إِنِّي لِعَمَلِكُم مِنَ القالِينَ، من عمل شما را از جمله مبغضانم، اينكه كار زشت كه شما مى‌كنى دشمن مى‌دارم. آنگه دعا كرد و گفت: بار خدايا؟ برهان مرا و اهل مرا از اينكه كار كه اينان مى‌كنند، چه من نمى‌توانم ديدن و اينان وعظ«۲» نمى‌شنوند، خداى تعالى دعاى او به اجابت مقرون كرد و او را برهانيد و گفت: فَنَجَّيناهُ وَ أَهلَهُ أَجمَعِينَ، برهانيديم او را و اهل او را [جمله]

«۳». إِلّا عَجُوزاً، مگر پيرزنى را آن زن او بود كه كافره بود. فِي الغابِرِينَ، در جمله ماندگان«۴» در عذاب. و «غابر» هم ماضى باشد و هم باقى، و اينكه جا باقى است. ثُمَّ دَمَّرنَا الآخَرِينَ، پس هلاك كرديم و دمار بر آورديم ديگران را. وَ أَمطَرنا عَلَيهِم مَطَراً، بارانيديم«۵» بر ايشان بارانى. مراد«۶» آن سنگ است كه بر ايشان باريد از آسمان پس از آن كه شهرهاى ايشان برگردانيد. و «مطر» [در]

«۷» رحمت گويند و «امطر» در عذاب. فَساءَ مَطَرُ المُنذَرِينَ، بد شد و دژم كننده«۸» باران عذاب كردگان. وهب متبّه گفت: آن«۹» سنگها كه بر قوم لوط باريد، سنگ كبريت بود و آتش. إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً، در اينكه آيتى است و دلالتى و بيشترينه«۱۰» ايمان

نیارند، و خدای تو عزیز و رحیم است. کَذَّبَ أَصحابُ الأَیکَةِ«۱۱»هر قال هر قال، به دروغ داشتند اهل بیشه«۱۳» پیغامبران را، و اینکه«۱۴» هر دو لغت است. و بعضی دگر«۱۵» گفتند: ایکه، نام مدینه ایشان است یا «۱۶» آن که ------------------------------------ (۷- ۳- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها من. (۴). اساس: مانندگانیم، با توجّه به آط و دیگر نسخه‌ها، تصحیح شد. (۱۴- ۶- ۵). همه نسخه بدلها از. (۸). همه نسخه بدلها: اندوهناک. (۹). همه نسخه بدلها: از. (۱۵- ۱۰). همه نسخه بدلها: بیشتر اینان. (۱۱). اساس: الایکهٔ. (۱۲). اساس و أَصحابُ الأَیکَةِ با توجّه به معنی و دیگر نسخه بدلها، زائد به نظر می‌رسد. (۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۱۶). اساس: و، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. صفحه : ۳۵۱ بیشه است و برای اینکه صرف نکرد لیکهٔ«۱» را لاجتماع السّببین فیها التّعریف و التّأنیث. إبن کثیر و نافع و إبن عامر «الیکه» خواندند، و باقی قرّاء «الایکهٔ». ابو علی الفارسیّ گفت: اولیتر آن باشد که بر تخفیف همز بود، مثل: لحمر فی الأحمر و امثال ذلک. چون چنین باشد منع صرف را وجهی نبود. إِذ قالَ لَهُم شُعَیبٌ چون گفت ایشان را شعیب، و برای آن نگفت «اخوهم» که شعیب از ایشان نبود اعنی از اصحاب ایکهٔ و انّما از مدین بود، نبینی که ذکر مدین کرد و گفت: وَ إِلی مَدیَنَ أَخاهُم شُعَیباً«۲»أ لا تَتَّقُونَ [از خدای نترسی! إِنِّی لَکُم رَسُولٌ أَمِینٌ من شما را پیغامبری امینم. فَاتَّقُوا اللّهَ]

«۳»، از خدای بترسی و«۴» طاعت داری. و من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من نیست الّا بر خدای جهانیان. اکنون بدان که: دعوت جمله پیغامبران برای«۵» یک لفظ و معنی آمد«۶» همه دعوت با یک چیز می‌کردند از دین خدای- عزّ و جلّ- و توحید و عدل و امر معروف و نهی منکر و طاعت خدا و رسول، و اخلاص عبادت، و امتناع از طمع به اجرت بر دعوت و ادای رسالت. أَوفُوا الکَیلَ تمام بدهید کیل. وَ لا تَکُونُوا مِنَ المُخسِرِینَ و مباشی از جمله آنان که کم پیمایند و کم سنجند، یقال: اخسر اذا نقص الکیل و الوزن. وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِیمِ و بر سنجی به ترازوی راست، و مردمان را چیزی که دهی کم مدهی، شما را«۷» در زمین فساد و تباهی مکنی. وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُم بترسی از آن خدای که بیافرید شما را، وَ الجِبِلَّةَ الأَوَّلِینَ و خلقان اوّل را، و الجبلّ و الجبلّ الخلق، قال الشّاعر- شعر: و الموت«۸» اعظم حادث ممّا یمرّ علی الجبلّهٔ [الجبلّهٔ الخلقهٔ و یستعمل بمعنی الخلق و الطّبیعهٔ]

«۹». ------------------------------------ (۱). همه نسخه بدلها: ایکه. (۲). سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۳۶. (۳). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها مرا. (۵). آط، آب، آج، لب، آز، آل آن که، مش آن. (۶). همه نسخه بدلها که ایشان. (۷). همه نسخه بدلها: ندارد. (۸). همه نسخه بدلها: الموت. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه : ۳۵۲ قالُوا إِنَّما أَنتَ مِنَ المُسَحَّرِینَ گفتند او را تو از جمله مخدوعان«۱» و فریفتگانی و با تو سحر و جادوی کرده‌اند. و تو نیستی الّا آدمیی چون ما، و ما تو را از جمله دروغزنان می‌پنداریم. فَأَسقِط عَلَینا، فرو فگن«۲» بر ما پاره‌های آسمان اگر راستیگری«۳». قالَ رَبِّی أَعلَمُ بِما تَعمَلُونَ گفت: خدای من عالمتر است به آنچه شما می‌کنی تا شما را جزا دهد بر حسب استحقاق شما. در خبر می‌آید که: خدای تعالی هفت«۴» روز باد از ایشان باز داشت و گرما بر ایشان مسلّط کرد چنان که دم باز می‌گرفت ایشان«۵» و چاره‌ها می‌ساختند و در سردابه‌ها«۶» می‌شدند برای تبرید«۷». هر کجا می‌رفتند گرمتر بود. به صحرا«۸» آمدند، ابری بر آمد، ایشان بتاختند و به سایه آن ابر شدند تا ساعتی از گرما برآسایند. نسیمی از آن جا بدمید که ایشان راحت به آن یافتند«۹»، آواز دادند یکدیگر را و بخواندند تا«۱۰» در سایه آن حاضر آمدند [۱۵۶- ر]

. چون همه مجتمع شدند، خدای تعالی از آن ابر آتشی بر ایشان بارید تا همه بسوختند، اینکه بیان عَذابُ یَومِ الظُّلَّةِ است. قتاده گفت: خدای تعالی شعیب را به دو گروه فرستاد به اهل مدین و به اصحاب الایکهٔ: امّا اصحاب الایکهٔ به عذاب«۱۱» ظلّهٔ هلاک شدند، و امّا اهل مدین به صیحه هلاک شدند. جبریل- علیه السّلام- بیامد و بانگی بر ایشان زد، همه هلاک شدند. بعضی دگر گفتند: «عذاب ظلّهٔ» آن بود که«۱۲» هفت شبان روز گرما بر ایشان مسلّط کرد تا ایشان را دم باز گرفت، آنگه کوهی پدید آمد در

ولایت ایشان، مردی آن جا رفت و سایه‌ای دید با راحت، و در پیرامن کوه چشمه‌های آب و درختان. آن جا ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: مخدعان. (۲). همه نسخه بدلها: بیفگن. (۳). همه نسخه بدلها: راستگویی. (۴). آج، لب، آل شبانه. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها را. (۶). اساس: سرایها، همه نسخه بدلها بجز آط: سردابها، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۷). همه نسخه بدلها: تبرّد. (۸). آج، لب، آل: صحرایی بر. (۹). همه نسخه بدلها، بجز آل: راحت آن بیافتند. (۱۰). همه نسخه بدلها همه. (۱۱). آط یوم. (۱۲). همه نسخه بدلها خدای تعالی. صفحه : ۳۵۳ بیاسود و آب باز خورد و از میوه درخت چندان که خواست برگرفت، آنگه برخاست«۱» و با خانه خود آمد و اهل البیت خود را و دوستان خود را خبر داد. ایشان نیز برفتند و نصیبی برداشتند و باز آمدند و اهل شهر را بگفتند، جمله برخاستند«۲» و آن جا رفتند و مقام کردند. چون همه مجتمع شدند آن جا و هیچ کس نماند که نه آن جا حاضر آمد، خدای تعالی آن کوه به«۳» سر ایشان در آورد تا همه را در برگرفت و هلاک کرد. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً، در اینکه آیتی و علامتی و پندی است، بیشترینه ایشان مؤمن نه‌اند، و خدای تو ای محمّد غالب است و بخشاینده.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷]

[اشاره]

وَ إِنَّهُ لَتَنزِیلُ رَبِّ العالَمِینَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ (۱۹۳) عَلی قَلبِکَ لِتَکُونَ مِنَ المُنذِرِینَ (۱۹۴) بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ (۱۹۵) وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الأَوَّلِینَ (۱۹۶) أَ وَ لَم یَکُن لَهُم آیَةً أَن یَعلَمَهُ عُلَماءُ بَنِی إِسرائِیلَ (۱۹۷) وَ لَو نَزَّلناهُ عَلی بَعضِ الأَعجَمِینَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَیهِم ما کانُوا بِهِ مُؤمِنِینَ (۱۹۹) کَذلِکَ سَلَکناهُ فِی قُلُوبِ المُجرِمِینَ (۲۰۰) لا یُؤمِنُونَ بِهِ حَتّی یَرَوُا العَذابَ الأَلِیمَ (۲۰۱) فَیَأتِیَهُم بَغتَةً وَ هُم لا یَشعُرُونَ (۲۰۲) فَیَقُولُوا هَل نَحنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَ فَبِعَذابِنا یَستَعجِلُونَ (۲۰۴) أَ فَرَأَیتَ إِن مَتَّعناهُم سِنِینَ (۲۰۵) ثُمَّ جاءَهُم ما کانُوا یُوعَدُونَ (۲۰۶) ما أَغنی عَنهُم ما کانُوا یُمَتَّعُونَ (۲۰۷) وَ ما أَهلَکنا مِن قَریَةٍ إِلّا لَها مُنذِرُونَ (۲۰۸) ذِکری وَ ما کُنّا ظالِمِینَ (۲۰۹) وَ ما تَنَزَّلَت بِهِ الشَّیاطِینُ (۲۱۰) وَ ما یَنبَغِی لَهُم وَ ما یَستَطِیعُونَ (۲۱۱) إِنَّهُم عَنِ السَّمعِ لَمَعزُولُونَ (۲۱۲) فَلا تَدعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ المُعَذَّبِینَ (۲۱۳) وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ (۲۱۴) وَ اخفِض جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۲۱۵) فَإِن عَصَوکَ فَقُل إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تَعمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَکَّل عَلَی العَزِیزِ الرَّحِیمِ (۲۱۷) الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۲۲۰) هَل أُنَبِّئُکُم عَلی مَن تَنَزَّلُ الشَّیاطِینُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفّاکٍ أَثِیمٍ (۲۲۲) یُلقُونَ السَّمعَ وَ أَکثَرُهُم کاذِبُونَ (۲۲۳) وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الغاوُونَ (۲۲۴) أَ لَم تَرَ أَنَّهُم فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُم یَقُولُونَ ما لا یَفعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً وَ انتَصَرُوا مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا وَ سَیَعلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبُونَ (۲۲۷)

[ترجمه]

و او فرستاده«۴» خدای جهانیان است. بفرستاد آن را روح الامین«۵». بر دل تو تا باشی از«۶» ترسانندگان. به زبانی تازی روشن. و او در کتابهای پیشین است. «۷» نبود«۸» ایشان را دلیلی«۹» آن که دانند عالمان بنی اسرایل. و اگر فرو فرستادمانی«۱۰» بر بهری اعجمیان. [۱۵۶- پ]

بخواندی«۱۱» بر ایشان نیاوردندی به او ایمان. همچنین بردیم«۱۲» آن را در دلهای گناهکاران. ------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: برخواست. (۲). همه نسخه بدلها بجز آط: برخواستند. (۳). همه نسخه بدلها: بر. (۴). آب:

بدرستی که اینکه قرآن فرو فرستاده. (۵). آب: به او جبریل امین. (۶). آب جمله. [.....]

(۷). اساس: علماء. (۸). آب: آیا نبود، آج، لب، آل: آیا نیست. (۹). آب: دلالتی. (۱۰). آب: فرو فرستادیم، آج: فرو فرستادیمی آن را. (۱۱). آب: بخواند آن را. (۱۲). آب، مش: روان می‌کنیم، آج، لب، آل: در آوردیم. صفحه : ۳۵۴ ایمان نیاوردند«۱» به او تا«۲» ببینند عذاب دردناک. آید«۳» به ایشان ناگاه و ایشان نمی‌دانند. گویند ما هستیم مهلت داده. به عذاب ما شتاب می‌کنند! نه بینی«۴» که اگر برخورداری دهیم ایشان را سالیان! پس آید به ایشان آنچه وعده می‌کنند«۵» ایشان را. نگزیراند«۶» از ایشان آنچه ایشان را برخوردار کرده باشند. و هلاک نکردیم از شهری«۷» الّا آن را ترسانندگان بودند. به یاد دادن«۸» و نبودیم بیدادکار. و فرو نیاوردند آن را دیوان. و نشاید«۹» ایشان را و نتوانند«۱۰» ایشان. ایشان از شنیدن معزول‌اند. [۱۵۷- ر]

و مخوان با خدای دیگر خدایان«۱۱» که باشی از عذاب کردگان. و بترسان نزدیکتر را از خویشان«۱۲». و فرو نه بالت«۱۳» برای آن که ---------------------------------- (۱). آط، آب: نیارند، آج، لب، آل، مش: نمی‌آرند. (۲). مش: بر آن که.

(۳). آط، آب: بیاید، آج، لب، آل: پس بیاید. (۴). آط، آج، لب، آل: بینی، آب، مش: آیا دیدی. (۵). آب، مش: وعده داده‌اند. (۶). مش: بی نیاز نکرد. (۷). آب، مش: دهی. (۸). آب، مش: یادداشت. [.....]

(۹). آج، لب، آل: نسزد، آب، مش: سزاوار نبود. (۱۰). آب، مش: توانایی نداشتند. (۱۱). آب: با خدای خدای دیگری، آط، مش: با خدای خدای دیگر. (۱۲). آط، خویشان نزدیکت را. (۱۳). آب، مش: فرو دار بال خود را، آج، لب، آل: نرم دار بال تو را. صفحه : ۳۵۵ پسر و تو است از مؤمنون. اگر نافرمانی کنند در تو«۱» بگو که من بیزارم از آنچه می‌کنی. و توکّل کن بر خدای بی همتای بخشاینده. آن که بیند تو را آنگه که برخیزی«۲». و گردانیدن«۳» تو در سجده کنندگان. که اوست که شنواست و داناست. خبر دهم«۴» شما را که بر که فرو آیند«۵» دیوان! فرو آیند«۶» بر [هر]

«۷» دروغزنی بزهکار. می‌فگنند«۸» شنیدن«۹»، و بیشترینه ایشان دروغزنند. و شاعران، پی ایشان گیرند نادا [نا]

«۱۰» ن. نبینی«۱۱» ایشان در هر وادی«۱۲» نهاده‌اند«۱۳» [۱۵۷- پ]

! و ایشان گویند آنچه نکنند«۱۴». الا آنان که بگرویده«۱۵» و کار کردند ---------------------------------- (۱). آط، آب، آج، لب، آل: تو را. (۲). آب، مش: وقتی که قایم باشی. (۳). آط، آج، لب، آل: گردیدن، آب: گردانید. (۴). آج، لب، آل: بیاگاهانم. (۶- ۵). آط: فرود آیند، آب، آج، لب، آل، مش: فرود می‌آیند. (۱۰- ۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). آب، آج، لب، آل، مش: می‌اندازند. (۹). آب، مش: گوش را. (۱۱). آب، مش: نمی‌بینی که. [.....]

(۱۲). مش: رودی. (۱۳). آب، مش: شیفته می‌شوند، آج، لب، آل: سرگشته شوند. (۱۴). اساس: نه بدانند، به قیاس با نسخه آط و با توجّه به معنی عبارت، تصحیح شد. (۱۵). آط، آج، لب، آل: بگرویدند. صفحه : ۳۵۶ نیکیها و ذکر خدای کنند«۱» بسیاری، و کینه کشند«۲» پس از آن که بر ایشان ستم کرده باشند، و بدانند آنان که ستم کرده باشند که به چه بازگشتنگاه گردند«۳». قوله تعالی: وَ إِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ العالَمِينَ، حق تعالی گفت: وَ إِنَّه«۴»نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ، اهل حجاز و ابو عمرو خواندند: «نزل» به تخفیف «زا» من النّزول بر فعلی لازم، و روح الامین به رفع بر فاعلیّت. و باقی قرّاء «نزّل«۸»» خواندند«۹» بر فعل متعدّی به تشدید «زا»، بر آن که فعل خدای را باشد- جلّ جلاله. و «روح الامین»، به نصب خواندند بر مفعول به. بر قراءت اوّل، معنی آن باشد که: فرود آرد«۱۰» روح الامین اینکه قرآن را بر دل تو. و بر قراءت دوم: فرو فرستاد خدای- جلّ جلاله- جبریل را به اینکه قرآن بر دل تو. لِتَكُونَ مِنَ المُنذِرِينَ، تا از جمله ترسانندگان باشی«۱۱». بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، به زبانی تازی روشن، و برای آن گفت: عَلى قَلبِكَ، بر دل تو، که رسول- علیه السّلام- خواننده نبود، جبریل- علیه السّلام- قرآن بر وی خواندی تا او به دل فرا گرفتی و یاد گرفتی. ---------------------------------- (۱). آج، لب، آل: یاد کردند خدای را. (۲). آب، مش: داد بستانند، آج، لب، آل: و مکافات نمودند. (۳). آط، آب، مش: باز گردند، آج، لب، آل: باز می‌گردند. (۴). همه نسخه بدلها ها. (۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده

شد. (۶). همه نسخه بدلها، بجز آب و. (۷). همه نسخه بدلها و شاید که مصدر باشد به معنی مفعول، کالرّضیّ بمعنی المرضی، و اینکه مذهب کوفیان باشد. (۸). ال: انزل. (۹). همه نسخه بدلها: خوانند. (۱۰). همه نسخه بدلها: آورد. [.....]

(۱۱). همه نسخه بدلها «با» تعلّق دارد به «نزل»، و مراد به «لسان» لغت است، چنان که: و ما ارسلنا من رسول الّا بلسان قومه [سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴]

. صفحه : ۳۵۷ وَ إِنَّه لَفِي زُبُرِ الأَوَّلِينَ، و او- يعنى ذكر قرآن- در كتابهاى پيشين است. اينكه قول بيشتر مفسّران است. مقاتل گفت: ذكر محمّد خواست، يعنى ذكر محمّد در كتابهاى پيشين است. أَ وَ لَم يَكُن لَهُم آيَةً، إبن عامر «تكن» خواند به «تا»، و «ايهٔ» به رفع. و باقى قرّاء «يكن» خواندند به « يا »، و «ايهٔ» منصوب بر خبر كان، و معنى آيت آن است«۱»: نه آيتى و علامتى است اينكه كافران و متكبّران را آن كه مى‌دانند او را«۲» يعنى محمّد را عالمان بنى اسرايل چون عبد اللّه سلام و اصحابش و مانند ايشان! عبد اللّه عبّاس گفت: سبب نزول آيت آن بود كه مشركان مكّه كس فرستادند به جهودان مدينه كه، چه گويى در محمّد و نعت«۳» و صفات او! ايشان گفتند: وقت بعثت«۴» اوست، و ما در توريت نعت و صفت او خوانده‌ايم، آن آيتى بود كه دليل كرد«۵» بر صدق رسول- عليه السّلام. امّا قراءت آن كس كه او خواند: آيَةً به نصب، بر قاعده است براى آن كه معرفه اسم «كان» است و نكره«۶» خبرش. و بر قراءت آن كس كه او «ايهٔ» خواند، ضعيف است براى آن كه بر عكس قاعده كلام عرب است، و سيبويه روا نمى‌دارد كه اسم «كان» نكره باشد و خبر معرفه الّا در ضرورت شعر، چنان كه حسّان گفت- شعر: كأنّ سلافهٔ«۷» من بيت رأس يكون مزاجها عسل و ماء اى من بيت رئيس، كقول عمرو بن كلثوم: رأس من بنى جشم بن بكر اى برئيس«۸»، و قيل: بيت رأس [۱۵۸- ر] موضع بالشّام يتّخذ منه الخمر. وَ لَو نَزَّلناه عَلى بَعضِ الأَعجَمِينَ، و اگر ما اينكه«۹» بر بعضى عجميان پارسى زبان -------------------------------- (۱). آب، مش كه. (۲). همه نسخه بدلها و مى‌شناسند. (۳). همه نسخه بدلها: گفت. (۴). همه نسخه بدلها: يعث. (۵). همه نسخه بدلها: بود. (۶). اساس و، با توجه به اتّفاق نسخه بدلها، زايد مى‌نمود. (۷). چاپ شعرانى (۸/ ۳۶۸)، لسان (ماده/ أس) سبيئهٔ. (۸). همه نسخه بدلها: رئيس. (۹). همه نسخه بدلها قرآن. صفحه : ۳۵۸ فرو فرستادمى«۱». و حسن بصرى خواند: على بعض الاعجميّين به « يا » ى نسبت « يا » ى مشدّد، چه « يا » ى نسبت دو « يا » باشد، و « يا » ى ديگر « يا » ى جمع باشد. فَقَرَأَه عَلَيهِم، آنگه رسول ما«۲» بر آن عجميان خواندى ايمان نياوردندى، گفتندى: ما نمى‌دانيم كه او چه مى گويد، و ما اينكه زبان ندانيم، نظيره قوله تعالى: وَ لَو جَعَلناه قُرآناً أَعجَمِيًّا لَقالُوا لَو لا فُصِّلَت آياتُه ءَ أَعجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ«۳» كَذلِكَ سَلَكناه فِي قُلُوبِ المُجرِمِينَ، همچنين ما اينكه قرآن«۶» در دل اينكه كافران برديم. و معنى اينكه «سلك» إخطار«۷» بالبال باشد چه اگر به«۸» معنى خلق علم ضرورى بودى ايشان به آن عالم«۹» بودندى و شك نبودى ايشان را در آن و در صحّت آن، و خداى القاى [آن]

«۱۰» در دل ايشان بر طريق اقامت حجّت كند بر ايشان تا حجّت بر ايشان متوجّه شود، و اينكه نوعى«۱۱» لطيف«۱۲» باشد، و اينكه از جنس خاطر باشد كه ما گفتيم متضمّن بود جهت خوف را كه بعث كند مكلّف را بر نظر، هر كس كه عند آن نظر كند به معرفت رسد، و هر كس كه نظر نكند در ضلالت ماند و حجّت بر او متوجّه«۱۳». لا يُؤمِنُونَ بِهِ، آنگه خبر داد كه: اينكه كافران به قرآن ايمان نيارند تا آنگه كه عذاب اليم مولم موجع ببينند و بچشند و ملجأ شوند، و آنگه ايشان را ايمان سود ندارد. و امّا قول آن كس كه گفت: سَلَكناه اينكه ضمير كفر است، و معنى آن است -------------------------------- (۱). فرو فرستادمى فرو فرستاديمى، آط: فرو فرستادمانى. (۲). آط اينكه قرآن. (۳). سوره فصّلت (۴۱) آيه ۴۴. (۴). آط، آج، لب، مه و. [.....]

(۵). اساس: مشاهير، با توجه به آط و ديگر نسخه‌ها، تصحيح شد. (۶). آب، آز، مش را. (۷). آط، آب، آز، آل، مش: احضار، آج، لب: اخصار. (۸). همه نسخه بدلها: ندارد. (۹). همه نسخه بدلها: عالمتر. (۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۱). آج، لب: نوع. (۱۲). همه نسخه بدلها: لطف. (۱۳). همه نسخه بدلها شود. صفحه : ۳۵۹ كه: ما كفر در دل كافران بريم، لا يُؤمِنُونَ بر تقدير آن كه لئلّا يؤمنوا«۱» بِهِ حَتّى يَرَوُا العَذابَ الأَلِيمَ باطل است براى چند وجه: يكى آن كه، ذكر كفر در اينكه چند آيت«۲» نرفته است

و اینکه ضمیری باشد عاید الی غیر مذکور، و در کلام دلیلی نیست [که]

«۳» بر اینکه راه نماید. دگر آن که ادلّه عقل که درست شده است که خدای تعالی قبیح نکند مانع است از اینکه. دگر آن که تقدیر اینکه محذوف کردن بی ضرورتی، که تقدیر آن است که: لئلّا یؤمنوا، وجهی ندارد. فَیَأْتِیَهُم، تا به ایشان آید ناگاه«۴» و ایشان ندانند. گفتند، یکی شنید که حسن بصری می‌خواند: فتأتیهم بغتهً، «بالتّاء». او را گفت«۵»: یا با سعید«۶» چگونه می‌خوانی اینکه قراءت و انّما العذاب یأتیهم، و آنچه به ایشان آید عذاب است، و عذاب مذکّر است به « یا » باید خواند. حسن او را زجر کرد و گفت: انّما تأتیهم السّاعهٔ بغتهً. فَیَقُولُوا، اینکه کافران گویند«۷» در عذاب: هَل نَحنُ مُنظَرُون، ما را هیچ مهلتی خواهند دادن! و ایشان را عند نزول عذاب با ایشان هیچ مهلت ندهند. أ فَبِعَذابِنا یَستَعجِلُون، مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که کافران گفتند: یا محمّد؟ اینکه عذاب که ما را بدان«۸» تهدید می‌کنی کی خواهد بودن! خدای تعالی آیت فرستاد که اینکه کافران به عذاب ما استعجال می‌کنند و شتابزدگی می‌نمایند! أ فَرَأَیتَ إِن مَتَّعناهُم، تو بینی و دانی ای محمّد که اگر ما اینکه کافران را ممتّع داریم در نعمت و برخوردار از آنچه ما داده‌ایم ایشان را سالیان بسیار! ثُمَّ جاءَهُم، آنگه به ایشان آید آنچه ایشان را وعده داده‌اند از عذاب. ما أَغنی عَنهُم، چون عذاب بیامده باشد هیچ غنا و کفاف نکند از ایشان آنچه ایشان کسب کرده باشند و اندوخته، و ایشان را به آن تمتّع و برخورداری داده باشند. آنگه گفت بر سبیل بلاغ حجّت: وَ ما أَهلَکنا مِن قَریَهٍٔ إِلّا لَها مُنذِرُون، ذِکری، ما هلاک نکردیم هیچ شهری و الّا ایشان را پیغامبرانی بودند ترساننده. ------------------------------ (۱). آط، آب: یؤمنون. (۲). همه نسخه بدلها: آیات. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها یعنی عذاب. (۵). همه نسخه بدلها، بجز مش: گفتند. [.....]

(۶). آب، آز، مش: ابا سعید. (۷). آط، آب، مش: گویند اینکه کافران گرفتار. (۸). همه نسخه بدلها وعده و. صفحه : ۳۶۰ ذِکری، ای تذکرهٔ، یاد داد [نی]

«۱»، و محلّ «ذکری» نصب است و سه وجه را محتمل است: یکی آن که مصدری باشد لا من لفظ الفعل، و التّقدیر منذرون انذارا، چه انذار در معنی تذکیر باشد. دگر آن که مفعول به باشد از منذرون، یعنی ینذرونهم الذّکری. سیم آن که مفعول له باشد، ای للذّکری. وَ ما کُنّا ظالِمِینَ، و ما هرگز ظالم نبوده‌ایم و نا مستحق کس را«۲» نفرموده‌ایم، و حجّت ناانگیخته بر کس [۱۵۸- پ]

تعجیل عذاب نکرده‌ایم. وَ ما تَنَزَّلَت بِهِ الشَّیاطِینُ، آنگه گفت: اینکه قرآن نه شیاطین«۳» فرود آورده‌اند جبریل روح الامین فرود آورده است. و حسن بصری خواند و محمّد بن السّمیقع در شاذّ: و ما تنزّلت به الشّیاطون، به «واو». فرّاء گفت: غلط الشیخ یعنی الحسن و نضر- بن شمیّل«۴» عذر خواست از او و گفت: روا بود که«۵» چیزی شنیده باشد. یونس بن حبیب گفت: اعرابی را دیدم که حکایت می‌کرد، گفت: انّ فلانا ادخلنا بساتین من ورائها بساتون. من گفتم: اینکه لغت نیک ماند به قراءت حسن بصری«۶»: و ما تنزّلت به الشّیاطون. و اگر اینکه لغت بعضی عرب باشد، لغتی شاذّ است، و کلام عرب بر آن است که اینکه را جمع سلامت نکنند بر اینکه وجه اگر گویند بر قیاس شیطانون [باشد و]

«۷» شیاطون نباشد، و انّما شیاطین«۸» چون بساتین و دهاقین است [فی جمع بستان و دهقان]

«۹». و در اوّل کتاب گفته‌ایم که در اصل شیطان«۱۰» دو قول گفتند: یکی فیعال، و یکی فعلان«۱۱» و شرح داده به استقصا. وَ ما یَنبَغِی لَهُم، و نشاید ایشان را که مثل اینکه قراءت فرو فرستند. وَ ما یَستَطِیعُون، و خود نتوانند از آن جا که علم اینکه نظم ندانند و بنزدیک ایشان نیست. ------------------------------ (۱). اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها: نامستحق را عذاب. (۳). اساس: شیطان، با توجّه به دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۴). همه نسخه بدلها: الشّمیل. (۵). آط، آب، آج، لب، آل: در آن، مش: در او. (۶). همه نسخه بدلها فی قوله. (۹- ۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). اساس: چون شیطان، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت، تصحیح شد. (۱۰). آج، لب، آل: شیاطین. (۱۱). اساس: فیعلان، به

قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. صفحه : ۳۶۱ إِنَّهُم عَنِ السَّمعِ لَمَعزُولُونَ، ایشان معزول‌اند از آن که خبری شنوند از فریشتگان از جمله اخبار آسمان به رجوم ستاره و شهاب چنان که پیش از اینکه شنیدندی. آنگه خطاب کرد با رسول- علیه السّلام- و گفت: فَلا تَدعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ، و مراد جز«۱» اوست، گفت: با خدای تعالی خدای دیگر«۲» را مخوان«۳» که پس آنگه از جمله معذّبان باشی و عذاب رسیدگانی«۴». وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ، و خویشان [نزدیک را بترسان، ابتدا کن بالاقرب فالاقرب و الاهم فالاهم. البراء بن عازب روایت کند که چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ]

«۵». رسول- علیه السّلام- کس فرستاد و فرزندان عبد المطّلب را در سرای بو طالب حاضر کرد [و]

«۶» امیر المؤمنین علی- علیه السّلام- [را]

«۷» فرمود تا برای ایشان«۸» گوسپندی بامدّی گندم طعامی«۹» ساخت و صاعی شیر برای ایشان به آن بنهاد. ایشان حاضر آمدند و به عدد چهل مرد بودند، یک مرد بیش یا کم. و هر مردی از ایشان معروف«۱۰» بود به آن که جذعه بخوردی بر یک مقام، و آن شتر بچّه پنج ساله باشد و فرقی«۱۱» از شیر باز خوردی و آن شست صاعی«۱۲» باشد. چون طعام پیش ایشان بنهادند«۱۳» ایشان را خنده آمد از آن طعام اندک و گفتند: ای محمّد؟ اینکه طعام«۱۴» که خواهد خوردن، که خورد اینکه طعام یک مرد از آن ما«۱۵» نیست! رسول- علیه السّلام- گفت: کلوا بسم اللّه ، بخورید به نام خدای و یاد کنید نام خدای بر او. ایشان دست به نان و طعام«۱۶» دراز کدند و از آن طعام بخوردند و سیر شدند، و از آن صاع شیر باز خوردند و سیراب شدند، و حق تعالی ------------------- ------------- (۱). آل: خبر. [.....]

(۲). آج، لب، آز، آل، مش: دیگری. (۳). آط، آج، لب، آل: مخوانید. (۴). همه نسخه بدلها: رسیدگان. (۷- ۶- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). همه نسخه بدلها ران. (۹). آط، آج، لب، آل، مش: بطعامی. (۱۰). همه نسخه بدلها: مشهور. (۱۱). اساس: قدحی، با توجه به اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۲). همه نسخه بدلها: شصت صاع. (۱۳). همه نسخه بدلها: نهاد. (۱۴). مش را. (۱۵). همه نسخه بدلها: که اینکه خورد یک مرد از ما. (۱۶). همه نسخه بدلها: بر آن طعام، که بر متن مرجّح می‌نماید. صفحه : ۳۶۲ اینکه را آیتی ساخت و معجزی بر صدق دعوی رسول- علیه الصلوة و السّلام. آنگه بر پای خاست پس از آن که از آن طعام و شراب فارغ شده بودند، گفت: یا بنی عبد المطّلب؟ انّ اللّه بعثنی الی الخلق کافّة و الیکم خاصّة، فقال تعالی: وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ و انا ادعوکم الی کلمتین خفیفتین علی اللّسان ثقیلتین فی المیزان تملکون بهما رقاب«۱» العرب و العجم و ینقاد [بهما]

«۲» لکم الامم و تدخلون بهما الجنّة و تنجون بهما من النّار: شهادة ان لا اله الّا اللّه و بأنی«۳» رسول اللّه فمن یجیبنی الی هذا الامر و یوازرنی علی القیام به یکن«۴» اخی و وصیّی و وزیری و وارثی و خلیفتی من بعدی ، گفت: ای پسران عبد المطّلب: بدانی که خدای تعالی مرا به جمله خلقان فرستاد بر عموم، و به شما فرستاد مرا بر خصوص، و اینکه آیت بر من انزله کرد«۵»: وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ و من شما را با دو کلمه می‌خوانم که بر زبان آسان است و در ترازو سنگی«۶» و گران است که شما بر آن بر عرب و عجم مالک شوی، و امّتان شما را منقاد شوند، و به آن به بهشت رسی و از دوزخ نجات یابی، و آن آن است که: گواهی دهی که خدای یک«۷» است، و من رسول اویم، هر که او مرا اجابت کند با اینکه و موازرت و معاونت کند مرا بر اینکه کار برادر من باشد و وصیّ من باشد و وزیر من باشد و خلیفت من باشد از پس من. هیچ کس هیچ جواب نداد، علیّ بن ابی طالب بر پای خاست«۸» [۱۵۹- ر] و گفت: «۹» «۱۰» «۱۱» انا اوازرک علی هذا الامر، و ان« کان اصغرهم سنّا و اخمصهم« ساقا و اد معهم« عینا، و او به سال از همه کهتر و به ساق از همه باریکتر بود و به چشم از همه گریانتر«۱۲» بود، گفت: من تو را موازرت کنم بر اینکه کار. ------------------ --------------- (۱). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). همه نسخه بدلها: انّی. (۴). آب، آز، مش: یکون. (۵). همه نسخه بدلها: من فرو فرستاد. (۶). همه نسخه بدلها: سنگین. (۷). همه نسخه بدلها: یکی. (۸). آب، آج، لب، آل، آز: خواست. (۹). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۱۰). همه نسخه بدلها: احمشهم. (۱۱). همه نسخه بدلها: ارمصهم. (۱۲). آط، آب: کدوهناکتر، آج، لب، آل: کدوناکتر، آز: کروهناکتر، مش: کدوه‌نانتر. صفحه : ۳۶۳ رسول- علیه السّلام- گفت: بنشین. او بنشست. رسول- علیه السّلام- دگر باره اینکه سخن باز گفت. کس جواب نداد. هم او بر پای خاست«۱» و گفت: یا رسول اللّه؟ من معاونت کنم تو را بر اینکه کار. رسول- علیه السّلام- گفت: بنشین. بار سه دیگر«۲» همین«۳» سخن باز گفت. کس بر نخاست«۴»، هم او برخاست«۵» و گفت: من موازرت کنم تو را یا رسول اللّه؟ رسول- علیه السّلام- گفت: بنشین یا علی‌ّ فانّک اخی و وصیّی و وزیری و وارثی و خلیفتی من بعدی ، بنشین که تو برادر منی و وصی‌ّ منی و وزیر منی و وارث منی و خلیفت منی از پس من. قوم از آن جا برخاستند«۶» و بر طریق استهزا ابو طالب را می‌گفتند: لیهنئک الیوم ان دخلت«۷» فی دین إبن اخیک فقد امّر ابنک علیک، مبارک باد تو را ای ابو طالب که در دین پسر برادرت رفتی تا پسرت را بر تو امیر کرد. و اینکه خبر بیرون«۸» آن که در کتب اصحابان ماست، ثعلبی مفسّر امام اصحاب الحدیث در تفسیر خود بیاورده است بر اینکه وجه، و اینکه حجّتی باشد هر کدام تمامتر. ابو هریره روایت کرد که: چون اینکه آیت آمد، رسول- علیه السّلام- برخاست«۹» و گفت: ۱۰» یا معشر قریش اشتروا انفسکم من اللّه لا [ا]

« غنی عنکم من اللّه شیئا، ای جماعت قریش؟ خویشتن را از خدای باز خرید که من شما را از خدای [نگزیرانم چیزی. یا بنی عبد المطّلب، یا بنی عبد مناف، یا فاطمه بنت رسول اللّه، یا عبّاس بن عبد المطّلب، یا صفیّه، عمّهٔ رسول اللّه، لا اغنی عنکم من اللّه شیئا، من شما را از خدا]

«۱۱» هیچ غنا نکنم، اگر از مال من چیزی خواهی بدهم شما را، امّا کار شما با خداست از اینکه جا ساخته روید. سعید جبیر روایت کرد از عبد اللّه عبّاس که: چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد ---------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها، بجز آج: خواست. (۲). آج، لب، آل: سه بار دیگر. (۳). آط، آج، لب، آل: هم اینکه. [.....]

(۴). آب، آز، آل، مش: برنخواست. (۵). آب، لب، آز، مش: برخواست. (۶). آب، آز، آج، لب، آل، مش: برخواستند. (۷). اساس: دخل، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸). همه نسخه بدلها از. (۹). آط، آب، لب، آز، مش: برخواست. (۱۰). از آط، افزوده شد. (۱۱). اساس افتادگی دارد، با توجه به دیگر نسخه بدلها، از آط افزوده شد. صفحه : ۳۶۴ که: وَ أَنذِر عَشِیرَتَک‌َ الأَقرَبِین‌َ رسول- علیه السّلام- بر کوه صفا شد و آواز داد: یا صباحاه، مردم همه سر نهادند با او. و آن که نتوانست شدن، رسولی را فرستادند«۱» تا بداند که چه رسید او را. رسول- علیه السّلام- گفت: یا بنی عبد المطّلب یا بنی فهر؟ اگر چنان که من خبر دهم که در زیر اینکه کوه لشکری حاضر است و بر شما خواهد غارت کردن، مرا به راست داری! گفتند: آری. گفت: اکنون [بدانی]

«۲» که من شما را می‌ترسانم از عذابی سخت. ابو لهب گفت: تبّا لک، زیان باد تو را. ما را امروز همه روز برای اینکه خوانی«۳»؟ خدای تعالی به جواب بو لهب بفرستاد«۴»: تَبَّت یَدا أَبِی لَهَب‌ٍ«۵» وَ اخفِض جَناحَک‌َ لِمَن‌ِ اتَّبَعَک‌َ مِن‌َ المُؤمِنِین‌َ آنگه رسول را گفت: جانب خود نرم دار با آنان که اتباع توانند از مؤمنان. و خفض الجناح، فرو نهادن بال باشد، و اینکه کنایت باشد از سهولت جانب. فَإِن عَصَوک‌َ اگر در تو عاصی شوند بگو که من بیزارم از آن که شما می گویی«۶». وَ تَوَکَّل عَلَی العَزِیزِ الرَّحِیم‌ِ و توکّل کن بر خدای عزیز غالب که جانب او را خلل نتوان کردن، و رحیم و بخشاینده است. الَّذِی یَراک‌َ حِین‌َ تَقُوم‌ُ آنگه که«۷» بیند تو را آنگه که برخیزی، گفتند: مراد آن است که تو را بیند آنگه که به نماز برخیزی. و گفتند: مراد آن است که تو را بیند در تصرّفاتی که کنی. و «قیام» کنایت کرد از افعال و تصرّفات او، [چنان که]

«۸» گویند«۹»: فلان به اینکه کار قیام می‌نماید و فلان به اینکه کار سعی می کند، و معنی آن که تعاطی اینکه کار می کند. وَ تَقَلُّبَک‌َ ای و یری تقلّبک، و نیز می‌بیند گردیدن تو در میان ساجدان. عبد اللّه عبّاس گفت: معنی آن است که می‌بیند گردیدن تو، می‌بیند در نماز از حال به ---------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: فرستاد. (۸- ۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). همه نسخه بدلها: می‌خوانی. (۴). همه نسخه بدلها: ابو لهب فرستاد. (۵). سوره مسد (۱۱۱) آیه ۱، همه نسخه

بدلها و تب. (۶). همه نسخه بدلها: از آنچه شما می کنی. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: آن که. (۹). اساس یا ، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نمود. صفحه : ۳۶۵ حال، یک بار در قیام و یک بار در رکوع و یک بار در سجود. مجاهد گفت: گردیدن تو در سجده کنندگانی که با تو نماز می کنند. مقاتل و کلبی گفتند: معنی«۱» تقلّب تو در نماز جماعت با پس نماز«۲». قولی دیگر آن است که عکرمه گفت از عبد اللّه عبّاس که: معنی آن است که می‌بیند«۳» گردانیدن تو از پشت پیغامبری دیگر به پشت [پیغامبری دیگر]

«۴»، تا آنگه که به پشت عبد اللّه رسیدی. و اصحاب ما به اینکه آیت تمسّک کردند در آن که پدران رسول- علیه السّلام- مؤمن بودند، که خدای گفت«۵»: می‌بینم گردیدن تو در پشت ساجدان. إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، او شنوا و داناست همه مسموعات«۶» [۱۵۹- پ]

و معلومات را. هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ، خبر دهم شما را که شیاطین بر که فرو«۷» آیند. تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، فرود آیند بر همه«۸» دروغزنی بزهکار، و مراد کاهنانند«۹»، مقاتل گفت: چون مسیلمه و طلیحه«۱۰». يُلْقُونَ السَّمْعَ، سمع فرو فگندند، یعنی دزدیده از فریشتگان بشنوند یعنی شیاطین، و مثله قوله تعالی: إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ«۱۱» وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ«۱۲» [وَ أَكْثَرُهُمْ كاذِبُونَ]

«۱۳»وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ، و شاعران را غاویان و جاهلان«۱» متابعت کنند. عبد اللّه عبّاس گفت: شیاطین‌اند و ایشان نیز شیاطین را«۲» تابعه شعرا می‌خوانند، و اعتقاد کرده‌اند که تلقین شعر شیاطین می کنند ایشان را، و هر کس را که شیطان او در اینکه باب قویتر باشد شعر او بهتر باشد، از اینکه جا گفت شاعر ایشان- شعر: انّی و کلّ شاعر من البشر شیطانه انثی و شیطانی ذکر و سبب استمرار اینکه شبهت بر ایشان از آن جاست که ایشان را شعر گفته می‌شود بی رنج و اندیشه بسیار آنچه دیگران مثل آن نتوانند گفتن به رنج و تکلیف«۳»، ایشان می‌پندارند که آن شیاطین تلقین می کنند، انّما آن به علمی ضروری است از قبل خدای- عزّ و جلّ- ضحّاک گفت دو شاعر در عهد رسول- علیه السّلام- با یکدیگر خصومت کردند، یکدیگر را هجا کردند: یکی از انصار بود و یکی از قومی دیگر، و هر یکی را جماعتی در قفا ایستادند و معاونت می کردند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. صادق«۴»- علیه السّلام- گفت مراد شاعران کفّارند چون: عبد اللّه بن الزّبعری، و هبیرة بن ابی وهب، و مسافع بن عبد مناف، و عمرو بن عبد اللّه الجمحی، و امیّة بن ابی الصّلت که ایشان رسول را- علیه السّلام- هجو کردند و مردم در دنبال ایشان فتادندی«۵» به وقت انشاد اینکه اشعار. ابو عصیف«۶» روایت کرد از رسول- علیه السّلام- که او گفت: من احدث هجاء فی الاسلام فاقطعوا لسانه، هر که در اسلام هجای احداث کند زبانش ببرّی. سعید جبیر گفت از عبد اللّه عبّاس که: چون رسول- علیه السّلام- مکّه بگشاد، ابلیس ناله‌ای کرد و نعره‌ای زد سخت. اصحاب او بر او مجتمع شدند گفتند«۷»: چه بود«۸»! گفت: پس از امروز طمع مدارید که کفر را قوّتی بود، و لکن در عرب شعر ------------------------------- (۱). اساس: و شاعران را و غاویان را جاهلان، با توجّه به نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد. (۲). آط: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها: تکلّف. (۴). مش: حضرت امام جعفر صادق. (۵). همه نسخه بدلها: ایستادندی. (۶). چاپ شعرانی (۸/ ۳۶۹): ابو عطیف. (۷). مش او را که. (۸). مش که نعره و فریادی از سوز درون بر آوردی. صفحه : ۳۶۷ و نوحه منتشر کنی. آنگه وصف«۱» شاعران کرد گفت: أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ، وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ، نبینی که ایشان در هر وادی سر در نهند! یقال: هام علی وجهه اذا جاز و سار علی غیر قصد، سر در نهند در«۲» راه و بی راه می‌رود. عبد اللّه عبّاس گفت: معنی آن است که در هر لغوی خوض کنند. و «هیم در وادی» کنایت است از آن که در هر طریقتی«۳» خوض کنند از انواع شعر چون: مدح و هجو و غزل و وصف و تشبیه و مبالغت، و اینکه قول مجاهد است. قتاده گفت: قومی را به باطل مدح کنند و گروهی را به ناواجب شتم کنند و چیزهایی«۴» گویند که ندانند. آنگه استثنا کرد از ایشان شاعران مؤمنان را، گفت: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ، گفت: الّا آنان که مؤمن باشند و عمل صالح کنند و ذکر خدای بسیار کنند [و

انتقام کشند از]

«۵» گروهی که بر ایشان ظلم کرده باشند، یعنی اگر کسی ایشان را هجو کرده باشد«۶» جواب دهند«۷» از آن که: الشّر بالشّر و البادی اظلم، و منه قوله- علیه السّلام:«۸»«۹» المستبّان« ما قالا فعلی البادی ما لم یعتد« المظلوم ، گفت: اینکه دو دشنام دهنده هر چه گویند وبال آن، آن راست«۱۰» که ابتدا کند مادام تا مظلوم از حدّ بنرود«۱۱»، و ابو العیناء بر اینکه منهاج گفت اینکه بیتها- شعر: اذا [أنا]

«۱۲» لم امدح علی الخیر اهله و لم«۱۳» الم الجنس«۱۴» اللئیم المذمّما ففیم عرفت«۱۵» الخیر و الشّرّ باسمه و شقّ لی اللّه المسامع و الفما [۱۶۱- ر]

و إبن الرّومی هم اینکه معنی مراعات کرد در اینکه بیتها که گفت- شعر: ---------------------------------- (۱).

همه نسخه بدلها آن. (۲). همه نسخه بدلها: بر. (۳). همه نسخه بدلها: طریقی. (۴). آط: چیز، آب، آج، لب، آز، آل، مش: چیزی، مه: چیزها. (۱۲- ۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). آط، آب، آز، مش: کرده بود. (۷). آج، لب، آل: دادند. (۸). چاپ شعرانی: المتسابّان. (۹). مش: یتعد. (۱۰). همه نسخه بدلها: وبال بر آن است. (۱۱). همه نسخه بدلها بجز مش: بنبرد، مش: نببرد. (۱۳). اساس: فلم، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۴). چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۰): النّکس. (۱۵). اساس: عدوت، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۳۶۸ و ما الحقد الّا توأم الشّکر فی الفتی و بعض السّجایا ینتسبن الی بعض فحیث تری حقدا علی [ذی]

«۱» اساءة فثمّ تری شکرا لذی حسن القرض اذ«۲» الارض ادّ [ت]

«۳» ریع ما انت زارع من البذر فیها فهی ناهیک من ارض و از محدّثان یکی اینکه معنی بر گرفت و به معنی کرد«۴»- شعر: فدونک فاحسن«۵» ما استحسنت و اعلم بانّی ما ظلمتک فی الحساب أؤدّی ریع بذرک لا تلمنی«۶» لانّی قد خلقت من التّراب و در خبر است که: کعب بن زهیر بن ا [بی]

«۷» سلمی بیتی چند گفت در مرثیت اهل بدر و در آن جا تعریضی«۸» کرد به رسول، و کافر بود اینکه وقت، و او را برادری مسلمان بود. اینکه بیتها به سمع رسول رسید، رسول- علیه السّلام- خون او هدر کرد. برادرش کس فرستاد به او و گفت: جان خود دریاب که رسول خدای خون تو هدر کرد هر کجا که تو را بینند بکشند، و لکن رسول مردی کریم است، برخیز و او را مدحی بگو«۹» و ثنای و توبه کن و ایمان آر که گمان آن«۱۰» است که قبول کند. او اینکه قصیده بگفت- شعر: بانت سعاد فقلبی الیوم مبتول متیم عندها لم یفد مکبول«۱۱» و در آن جا گوید: انبئت«۱۲» انّ رسول اللّه اوعدنی و العفو عند رسول اللّه مأمول مهلا هداک الّذی اعطاک نافلة ال فرقان فیه مواعیظ«۱۳» و تفصیل لا تأخذنّی«۱۴» باقوال الوشاة و لم اذنب و ان کثرت عنّی الاقاویل ------------- ---------------------- (۷- ۳- ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). اساس: اذا، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۴). همه نسخه بدلها: و گفت. (۵). کذا در اساس و همه نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۰): حسن. (۶). اساس: ما تلمنی، آط، آب، لب، آز، مش: لا یلمنی، به قیاس با آج تصحیح شد. [.....]

(۸). آب، لب، آز، آل، مش: تعریض. (۹). همه نسخه بدلها و بیا. (۱۰). همه نسخه بدلها: چنان. (۱۱). اساس: لم یفسد معلول، همه نسخه بدلها: بعد معلول، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۱)، تفسیر قرطبی (۱۳/ ۱۴۷) و لسان (ماده کبل) تصحیح شد. (۱۲). اساس: نبئت، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۱) تصحیح شد. (۱۳). کذا در همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۱): مواعید. (۱۴). اساس: لا تؤاخذنی، با توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. صفحه : ۳۶۹ لقد اقوم مقاما لو یقوم«۱» به اری و اسمع ما لو«۲» یسمع الفیل لظلّ یسعد«۳» الّا ان یکون له من الرّسول باذن اللّه تنویل حتّی وضعت یمینی لا انازعه فی کفّ ذی نقمات قیله القیل و فیها: إنّ الرّسول لسیف یستضاء مهنّد من سیوف اللّه مسلول فی فتیة من قریش قال قائلهم«۴» ببطن مکّة لمّا اسلموا زولوا زالوا فما زال انکاس و

لا كشف يوم اللّقاء و لا ميل معازيل شمّ العرانين ابطال لبوسهم من نسج داود فى الهيجا سرابيل و بيامد و به در سرای رسول آمد و در بزد. رسول- عليه السّلام- گفت: كيست! گفت: مستأمن يا رسول اللّه، زنهار خواهى است يا رسول اللّه. گفت: در آى. گفت: ا أدخل«۵» آمنا، ايمن در آيم! گفت: ادخل آمنا و لو أنّك كعب بن زهير ، [در آى و اگر همه كعب بن زهيرى]

«۶». او در آمد و گفت: [يا رسول اللّه من كعب زهيرم]

«۷»، و انا اشهد ان لا اله الّا اللّه و أنّك رسول اللّه. آنگه با رسول به مسجد آمد، گفت: يا رسول اللّه؟ قصيده‌اى دارم در مدح تو مى‌خواهم تا بر«۸» ملأ مهاجر و انصار برخوانم. گفت: بيار. او قصيده برخواند. رسول- عليه السّلام- از او خشنود شد و او را عفو كرد. ابو الحسن البراد گفت: چون اينكه آيت فرود آمد، عبد اللّه رواحه و كعب بن مالك و حسّان بن ثابت پيش رسول آمدند گريان، و گفتند: يا رسول اللّه؟ خداى تعالى در حقّ شاعران [اينكه]

«۹» گفت و ما شاعريم. رسول- عليه السّلام- گفت: آيت«۱۰» تمام برخوانى: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ، الى قوله: مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا. ايشان دلخوش شدند و رسول- عليه السّلام- حسّان ثابت را گفت چون روز غدير آن بيتها خواند- شعر: -------------------------------- (۱). اساس: اقوم، به قياس با نسخه آج، تصحيح شد. (۲). اساس: لم، به قياس با نسخه آط، تصحيح شد. (۳). همه نسخه بدلها: برعد. (۴). چاپ شعرانى (۸/ ۳۷۱): قائلم. (۵). آج، لب، آل: ادخل. (۹- ۷- ۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). همه نسخه بدلها: در. [.....]

(۱۰). همه نسخه بدلها: آيات. صفحه : ۳۷۰ يناديهم يوم الغدير نبيّهم بخمّ و اسمع بالنّبى«۱» مناديا- الابيات. لا زلت مؤيّدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك، تو مؤيدى به روح القدس مادام تا ما را به زبان نصرت مى‌كنى. ابو هريره گفت: يك روز حسّان در مسجد رسول شعر مى‌خواند، عمر خطّاب بگذشت و به خشم در او نگريد. حسّان گفت: چه مى‌نگرى، من اينكه جا شعر- خواندم و بهتر از تو حاضر بود، يعنى رسول- عليه السّلام. او«۲» گفت: يا با هريره«۳» به خداى بر تو شنيدى كه رسول مرا گفت و عبد اللّه رواحه را و كعب بن مالك را: اللّهمّ ايّدهم بروح القدس! گفت: نعم. و در خبر است كه: چون مشركان رسول را هجو كردند، رسول- عليه السّلام- صحابه را گفت: ما منع الّذين نصروا رسول اللّه بسيوفهم أن ينصروه بلسانه. اينكه سه كس گفتند: يا رسول اللّه؟ ما اينكه كار كفايت كنيم. رسول- عليه السّلام- گفت: اهجوهم و روح القدس معكم. و در خبر است كه چون دعبل على خزاعى اينكه [۱۶۰- پ]

قصيده بر رضا خواند«۴» كه در مدح او گفته است- شعر: مدارس ايات خلت من تلاوة و منزل وحى مقفر العرصات چون به ذكر صاحب الزّمان- عليه السّلام- رسيد آن جا مى گويد«۵»- شعر: خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم اللّه و البركات گفت: نفث بها روح القدس على لسانك. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، و ظالمان بدانند كه به چه جاى بازگشتن باز گردند«۶». و «منقلب»، محتمل است موضع انقلاب را و نيز«۷» مصدر را كه انقلاب باشد، يعنى كه بدانند كه چگونه باز گردند. و عبد اللّه عبّاس خواند: ايّ -------------------------------- (۱). همه نسخه بدلها: بالرّسول. (۲). همه نسخه بدلها: آنگه. (۳). آط، آب، آج، آز، لب: بو هريره، آل: يا ابو هريره. (۴). مش صلوات اللّه و سلامه عليه. (۵). آط، آج، لب، آل، مش: آن جا گفت، آب، آز: آن جا كه گفت. (۶). همه نسخه بدلها: باز گرديدند. (۷). آط: و مر، آب، آج، لب، آز، آل، مش: و هر. صفحه : ۳۷۱ منفلت ينفلتون، كه كجا بجهند و چگونه بجهند، من الانفلات به «فا» و «تا». و در قراءت اهل البيت آمد: وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آل محمّد، أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، و اينكه هر دو قراءت شاذّ است. و قوله: «ايّ»، منصوب است به «ينقلبون»، و منصوب نيست به «سيعلم»، براى آن كه استفهام را صدر كلام بود فعلى كه پيش او بود در او عمل نكند. و مورد آيت تهديد و وعيد است جمله ظالمان را، و حمل آيت بر عموم كردن«۱» اوليتر باشد- و اللّه اعلم. تمّت المجلّدة الرّابعة عشرة و تتلوها بعد ذلك فى الخامسة عشرة سورة النّمل ان شاء اللّه تعالى [۱۶۱- ر]

. ------------------------------ (۱). همه نسخه بدلها: حمل آیت کردن بر عموم. (۱). همه نسخه بدلها: حمل آیت کردن بر عموم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».